منت اکسیر بیار زنده زیر خاک کرد از طلا کنش بسیماسیم مال الملک کند
خوب که

۱۹۶

منت اکسیر بیار زنده زیر خاک کرد از طلا کنش بسیماسیم مال الملک کند
خوب که
۱۹۶
بازرسی شد
۳۷ - ۳۶
۱۰۴۰۸ - ن
۱۰۸۶۰
کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب الصافی فی شرح الکافی جزء کتاب الدعاء
مؤلف ملا خلیل بن غازی القزوینی
موضوع
شماره قفسه
شماره ثبت کتاب ۸۶۸۴۷
۱۳۵۲۹
خطی - فهرست شده
۱۳۵۲۹

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله الذی قال فی کتابه قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم و وسم الصلوة التی هی افضل العبادات البدنیة باسم ثمرتها و خاتمتها و افضل وظائفها و هو الدعاء و الصلوة علی محمد و آل محمد **وبعد** چون نواب همیون اشرف اقدس اعلی احکم الله تعالی ملکه و سلطانه بالوتاد و العدل و الاحسان مامور ساخت دعاگوی دولت قاهره خلیل بن الغازی القزوینی را بشرح کافی ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله تعالی بزبان فارسی و با تمام رسید شرح کتاب العقل و کتاب التوحید و کتاب الحجة و کتاب الایمان و الکفر شروع شد در شرح کتاب الدعا که کتاب پنجم است از سی و سه یا سی و چهار کتاب که جزو کتاب کافی است بتاریخ جمادی الثانیه سال هزار و شصت و هشت هجری و علی الله التوکل **اصل کتاب الدعاء شرح** این کتاب دعا و بیان متعلقات بطلب حاجت نمودن از درگاه الله تعالی است و در این کتاب شصت باب است **اول** باب فضل الدعاء ~~باب ان الدعاء شفاء فی کل داء~~ **دوم** باب ان الدعاء سلاح المؤمن **سیوم** باب ان الدعاء یرد البلاء و القضاء **چهارم** باب ان الدعاء شفاء من کل داء **پنجم** باب ان من دعا استجیب له **ششم** باب الهام الدعاء **هفتم** باب التقدم فی الدعاء **هشتم** باب الیقین فی الدعاء **نهم** باب الاقبال علی الدعاء **دهم** باب الالحاح فی الدعاء و التلبث **یازدهم** باب تسمیة الحاجة فی الدعاء **دوازدهم** باب اخفاء الدعاء **سیزدهم** باب الاوقات و الحالات التی ترجی فیها الاجابة **چهاردهم** باب الرغبة و الرهبة و التضرع و التبتل و الابتهال و الاستعاذة و المسئلة **پانزدهم** باب البکاء **شانزدهم** باب الثناء قبل الدعاء **هفدهم** باب الاجتماع فی الدعاء **هجدهم** باب العموم فی الدعاء **نوزدهم** باب من ابطات علیه الاجابة **بیستم** باب الصلوة علی محمد و اهل بیته علیهم السلام **بیست و یکم** باب ما یجب من ذکر الله عز و جل فی کل مجلس **بیست و دوم** باب ذکر الله عز و جل کثیرا **بیست و سیوم** باب ان الصاعقة لا تصیب ذاکرا **بیست و چهارم** باب الاشتغال بذکر الله عز و جل **بیست و پنجم** باب ذکر الله عز و جل فی السر **بیست و ششم** باب ذکر الله عز و جل فی الغافلین **بیست و هفتم** باب التحمید و التمجید **بیست و**

هشتم باب الاستغفار **بیست و نهم** باب التسبیح و التهلیل و التکبیر **سی ام** باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب **سی و یکم** باب من یستجاب دعوته **سی و دوم** باب من لا یستجاب دعوته **سی و سیوم** باب الدعاء علی العدو **سی و چهارم** باب المباهلة **سی و پنجم** باب ما یمجد به الرب تبارک و تعالی نفسه **سی و ششم** باب من قال لا اله الا الله **سی و هفتم** باب من قال لا اله الا الله و الله اکبر **سی و هشتم** باب من قال لا اله الا الله وحده وحده وحده **سی و نهم** باب من قال لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر عشرا **چهلم** باب من قال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله **چهل و یکم** باب من قال عشر مرات فی کل یوم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة و لا ولدا **چهل و دوم** باب من قال یا الله یا الله عشر مرات **چهل و سیوم** باب من قال لا اله الا الله حقا حقا **چهل و چهارم** باب من قال یا رب یا رب **چهل و پنجم** باب من قال لا اله الا الله مخلصا **چهل و ششم** باب من قال ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله **چهل و هفتم** باب من قال استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه **چهل و هشتم** باب القول عند الاصباح و الامساء **چهل و نهم** باب الدعاء عند النوم و الانتباه **پنجاهم** باب الدعاء اذا خرج الانسان من منزله **پنجاه و یکم** باب الدعاء قبل الصلوة **پنجاه و دوم** باب الدعاء فی ادبار الصلوات **پنجاه و سیوم** باب الدعاء للرزق **پنجاه و چهارم** باب الدعاء للدین **پنجاه و پنجم** باب الدعاء للکرب و الهم و الحزن **پنجاه و ششم** باب الدعاء للعلل و الامراض **پنجاه و هفتم** باب الحرز و العوذة **پنجاه و هشتم** باب الدعاء عند قراءة القرآن **پنجاه و نهم** باب الدعاء لحفظ القرآن **شصتم** باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج للدنیا و الآخرة **بدانکه** آنچه در این شرح مذکور میشود در توضیح آیاتی که از متشابهات است غرض اظهار احتمالست یا نقل از دیگریست و از قبیل تفسیر نیست و بر این قیاس است آنچه در توضیح احادیث متشابهه مذکور شود **باب اول اصل باب فضل الدعاء و الحث علیه شرح** این باب بیان فضیلت دعاست و بیان اینکه الله تعالی تحریص کرده مردمان را بر دعا و در این باب هشت حدیث است **اول اصل** عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ قُلْتُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ قَالَ الْأَوَّاهُ هُوَ الدُّعَّاءُ **شرح** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت بدرستی که

الله عز و جل میگوید در سوره مؤمن که بدرستی که جماعتی که تکبر و امتناع میکنند از عبادت من زود باشد که داخل شوند جهنم را بر حالی که ذلیلان باشند امام گفت که عبادت اینجا دعاست بقرینه سابق آن که ادعونی استجب لکم و جواب فاضلتر عبادات دعاست مراد این نیست که استعمال عبادت در دعا اینجا اشارت باینست که همه عبادات دعاست گفتم چه معنی دارد قول الله تعالی در سوره توبه که بدرستی که ابراهیم هر آینه اواه و بردبار است گفت اواه بمعنی بغایت دعا کننده است **دوم اصل** قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ فَقَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مِمَّا عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّنْ يَسْتَكْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْأَلُ مَا عِنْدَهُ **شرح** ~~یستکبر عن عبادته اشارتست بآنچه می‌آید~~ در حدیث پنجم این باب **یعنی** گفتم امام محمد باقر علیه السلام را که کدام عبادت فاضلتر است پس گفت که نیست هیچ چیز فاضلتر نزد الله عز و جل از اینکه سؤال کرده شود و طلب کرده شود از آنچه نزد او است مثل توفیق و نعمت دنیا و آخرت و نیست هیچ یک دشمن داشته شده تر در درگاه الله عز و جل از کسی که تکبر و امتناع کند از همه عبادات او و نطلبد آنچه نزد او است **سیوم اصل** عَنْ مُيَسِّرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ لِي يَا مُيَسِّرُ ادْعُ وَ لَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنْزِلَةً لَا تُنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ يَسْأَلْ لَمْ يُعْطَ شَيْئاً فَاسْأَلْ تُعْطَ يَا مُيَسِّرُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ بَابٍ يُقْرَعُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ **شرح** الامر کار و مراد اینجا تدبیر حوادث جهانست که مشیت جمیع آنها صادر شده از الله تعالی در وقت ایجاد آب که اول حوادث و ماده باقی حوادث است و تغییری در چیزی از مقتضای آن مشیت نشده و نخواهد شد فرغ بفا و را و غین بالنقطه بصیغه ماضی مجهول یا مضارع معلوم یا مجهول یا مفرد است منه نایب فاعل است و لا تقل ان الامر قد فرغ منه نهی از تصدیق باین قول نیست بلکه نهی از تمسک باینست در ترک دعا و دعوی بیفایده بودن آن و حاصل تمسک این است که چون مشیت الهی تعلق بهر حادث گرفته و تغییری در آنها نخواهد شد پس اگر الله تعالی مشیت آن کرده باشد در وقت ایجاد آب البته بفعل می‌آید و هر چه مشیت نکرده باشد آن را البته بفعل نمی‌آید پس آنچه دعا برای آنست اگر از قسم اولست حاجت بدعا ندارد و اگر از قسم دوم است دعا اثر ندارد و بر هر تقدیر دعا بیفایده است ان عند الله تا آخر اشارتست بآنچه آیت سوره فرقان قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم و این جواب از تمسک است بنقض اجمالی بدلیل نقلی و لو ان عبدا تا آخر جواب از تمسک است بحل و حاصل آن اینست که مشیت الهی حوادث را منافات ندارد و با مدخلیت بعضی از آنها در

منافات ایشان است با دعا و نیز بیانست که نماز افضل از همه عبادات بعد از ایمانست ... در کتاب الصلوة ... اهدنا الصراط المستقیم تا آخر و ما قبل آن تمهید آنست و ثمره آن که صلوة بر محمد و آل محمد است در آخر تشهد دعا است ... و بر این قیاس ... از عبادات ... باصرار باشد ... مختار است در انجه

بعضی دیگر پس عدم حاجت بر تقدیر وقوع قسم اول و عدم اثر بر تقدیر وقوع قسم دوم ممنوعست چنانچه اگر کسی از گرسنگی آزار داشته باشد و داند که رفع گرسنگی موقوف بر خوردن طعام و تناول است و هم بدان ترک کند بخیال اینکه اگر رفع گرسنگی معلوم و مکتوب الله تعالی است بی خوردن و تناول طعام نیز بفعل می‌آید و الا با آنها نیز بفعل نمی‌آید البته سفیه و بیعقل است همچنین ترک دعا و سایر عبادات بامید خیال مذکور است **یعنی** روایتست از میسر بن عبد العزیز از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت مرا که ای میسر دعا کن و مگو که بدرستی که کار عالم بتحقیق پرداخته شده است و تغییر آن محالست چه بدرستی که نزد الله عز و جل مرتبه عالی از ثواب است که دریافته نمیشود مگر بدعا و اگر اینکه بنده ببست دهن خود را و دعا نکرد داده نشد چیزی پس دعا کن تا داده شوی ای میسر بدرستی که شان این است که نیست هیچ دری که کوفته شود مگر اینکه نزدیک میشود که گشاده شود برای کسی که زننده است اشارتست باینکه اگر اثر دعا زود ظاهر نشود ترک دعا نباید کرد **چهارم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِهِ افْتَقَرَ **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که طلب نکرد از الله عز و جل چیزی از جمله فضل رحمت محتاج و بی برکت شد **پنجم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ادْعُ وَ لَا تَقُلْ قَدْ فُرِغَ مِنَ الْأَمْرِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ وَ قَالَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ **شرح** مضمون و لا تقل قد فرغ من الامر ظاهر است از شرح حدیث سیوم این باب فان الدعاء تا آخر نقض اجمالی بدلیل نقلی سوای آنچه در حدیث سیوم این باب مذکور شد در سوره مؤمن چنین است و قال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین پس واو در و قال ادعونی حالیه است بتقدیر و قد قال و اشارتست باینکه صدر آیت دلالت بر این میکند که مراد بعبادت در این آیت دعاست و پس مخفی نماند که میتواند بود که و قال ربکم حکایت تلقین باشد که در سوره فاتحه است و در ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم بنا بر اینکه عبادت عبارتست از طلب هدایت بصراط مستقیم باشد و صراط مستقیم عبارتست از علم باحکام الهی در مشکلات باشد زیرا که ظن با آنها باعث اختلاف و رجوع و تردد است و استعانت عبارتست از طلب توفیق عمل بمقتضای علم باحکام الهی در مشکلات باشد **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که شنیدم از وی که میگفت که دعا کن و مگو که بتحقیق پرداخته شد از کار جهان چه

با جواب از تمسک است بنقض اجمالی بدلیل عقلی و حاصل آن اینست که اگر این دلیل تام باشد لازم آید ...

سعیت شده دعا نکند

عن حماد بن عیسی

از حماد بن عیسی

بدرستی که دعا است و پس مراد بعبادت بیان این آنکه بدرستی که الله عز و جل میگوید در سوره مومن که بدرستی که جمعی که امتناع میکنند از عبادت من البته داخل جهنم میشوند ذلیلان بر حالی این را میگوید که گفته پیش از این که دعا کنید مرا تا استجابت کنم برای شما **ششم اصل** سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَاِنَّكُمْ لَا تَتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَا تَتْرُكُوا صَغِيْرَةً لِصِغَرِهَا اَنْ تَدْعُوا بِهَا اِنَّ صَاحِبَ الصِّغَارِ هُوَ صَاحِبُ الْكِبَارِ **شرح** ان مع بدل اشتمال صغیره است **یعنی** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که بر شما باد که دعا کنید در حاجتهای خود چه بدرستی که شما نزدیکی درگاه الهی نمیجوئید بطرزی دیگر که مثل دعا باشد و وا مگذارید دعای حاجت کوچک را برای کوچکی آن بیان این آنکه بدرستی که روا کننده حاجتهای کوچک همانست که روا کننده حاجتهای بزرگست مراد اینست که ترک دعا در حاجتهای کوچک مشعر بخیال اینست که غیر الله تعالی کسی مستقل در قدرت بر روا کردن آنها باشد و این باطلست **هفتم اصل** عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ اَبِيْهِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ قَالَ اَبُوْ عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام اَلدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ الَّتِيْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِنَّ الَّذِيْنَ يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِيْ الْآيَةَ اُدْعُ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا تَقُلْ اِنَّ الْاَمْرَ قَدْ فُرِغَ مِنْهُ **شرح** الآية منصوبست بتقدیر اقرأ الآية و مضمون این ظاهر شد از شرح حدیث سیوم و پنجم این باب **اصل** قَالَ زُرَارَةُ اِنَّمَا يَعْنِيْ لَا يَمْنَعُكَ اِيْمَانُكَ بِالْقَضَاءِ وَ الْقَدَرِ اَنْ تُبَالِغَ بِالدُّعَاءِ وَ تَجْتَهِدَ فِيْهِ اَوْ كَمَا قَالَ **شرح** هر یک از قضا و قدر عبارت از فراغ از امر است باعتبار اینکه مشیت الهی جمیع حوادث را در وقت ایجاد آن دو جهة دارد اول اینکه رجوع از آن نمیشود و باین جهة آنرا قضا مینامند بمعنی قطع و فصل دوم اینکه موافق حکمت است و باین اعتبار آنرا قدر مینامند بمعنی رعایت مصلحت و ایمان بقضا و قدر واجبست برای ابطال مذهب قدریه که معتزله اند چنانچه بیان شد در کتاب التوحید در شرح حدیث چهارم باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین که باب سی ام است ضمیر او کما قال راجع بزراره است و این عبارت عبید است برای شک در اینکه زراره این را گفت یا چیزی دیگر نزدیک باین گفت مثل اینکه بجای ان تبالغ بالدعاء و تجتهد فیه گفته باشد ان تدعو **یعنی** گفت زراره که غرض این حیث که خواسته امام این را که باید که مانع نشود ترا ایمان تو بقضا و قدر الله تعالی هر چیز را بر وجه تمام از اینکه مبالغه کنی بتکرار دعا و جد کنی در آن عبید گفت یا زراره چیزی دیگر گفت نزدیک باین **هشتم اصل** عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ صَلَوَاتُ

نسخه خافض م

اللّٰهِ عَلَيْهِ اَحَبُّ الْاَعْمَالِ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْاَرْضِ الدُّعَاءُ وَ اَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْعَفَافُ قَالَ وَ كَانَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَ السَّلَامُ رَجُلًا دَعَّاءً **شرح** العفاف بفتح عین بی نقطه مصدر باب نصر خود داری از حرام است دعّاء بتشدید عین بصیغه مبالغه است **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه محبوب ترین عملهای خود سوی الله عز و جل در زمین دعا است بیان این شد در شرح حدیث اول این باب و بهترین عبادتهای الله تعالی خود داری از حرام است چه آن مشکلتر است از فعل طاعات و ایضا معلومست که ترک حرام از طلب ~~[illegible]~~ ~~و میتواند بود که العبادة بتقدیر مضاف باشد و مراد این باشد که افضل آداب عبادت ترک حرام است تا آن عبادت مقبول شود چنانکه گفته انما یتقبل الله من المتقین~~ امام علیه السلام گفت که بود امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام مردی بغایت دعا کننده **باب دوم اصل باب ان الدعاء سلاح المؤمن** **شرح** السلاح بکسر سین بی نقطه و حاء بی نقطه الت حرب کردن و یراق باشد و الت حرب مطلقا **یعنی** این باب بیان اینست که دعا یراق حرب مؤمن است و در این باب هفت حدیثست **اول اصل** قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اَلدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُوْدُ الدِّيْنِ وَ نُوْرُ السَّمٰوَاتِ وَ الْاَرْضِ **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله دعا یراق جنگ مؤمن است و عمده عبادتست و روشنی آسمانها و زمین است باینمعنی که رواج و نظام آسمانها و زمین بوسیله دعا است چه اگر دعا که عمده عبادتست نمیبود جن و انس مخلوق نمیشدند چنانکه گفته در سوره ذاریات که و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین و ما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون و در سوره فرقان که قل ما یعبأ بکم ربی لولا دعاؤکم و اگر ایشان مخلوق نمیشدند آسمانها و زمین مخلوق نمیشد **دوم اصل** قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عليه السلام اَلدُّعَاءُ مَفَاتِيْحُ النَّجَاحِ وَ مَقَالِيْدُ الْفَلَاحِ وَ خَيْرُ الدُّعَاءِ مَا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِيٍّ وَ قَلْبٍ تَقِيٍّ وَ فِي الْمُنَاجَاةِ سَبَبُ النَّجَاةِ وَ بِالْاِخْلَاصِ يَكُوْنُ الْخَلَاصُ وَ اِذَا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَاِلَى اللّٰهِ الْمَفْزَعُ **شرح** النجاح بفتح نون و جیم و الف و حاء بی نقطه مصدر باب نصر آسان شدن کار المقالید بفتح میم و قاف و الف و کسر لام و یاء دو نقطه در پایین و دال بی نقطه جمع مقلاد بکسر میم و سکون قاف کلید نا صدر نقی بنون است و قلب تقی بتاء دو نقطه در بالاست الفزع بفتح فاء و سکون زای با نقطه و بکسر فاء و سکون زای با نقطه و عین بی نقطه مصدر باب منع ترسیدن و ترس المفزع بفتح میم و سکون فاء و فتح زای مصدر میمی باب منع پناه بردن سوی کسی **یعنی** گفت امیر المؤمنین

نزد و صحت م
سوانی [illegible]

علم دم
علم دمنع م

علیه السلام که دعا کلیدهای گشادگی است برای آسان شدن کارهای مشکل و کلیدهاست برای رسیدن بمطلب و بهترین دعا آنست که صادر شود از سینه پاک از غل و غش و دل پرهیزکار از معاصی و در راز گویی با الله تعالی وسیله نجات از مضراتست و بوسیله بیغش کردن عبادات میباشد بیغش بودن آدمی و چون سخت شد اضطراب پس سوی الله تعالی پناه بردن و استغاثه **سیوم اصل** قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ اَلَا اَدُلُّكُمْ عَلٰى سِلَاحٍ يُنْجِيْكُمْ مِنْ اَعْدَائِكُمْ وَ يُدِرُّ اَرْزَاقَكُمْ قَالُوْا بَلٰى يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ قَالَ تَدْعُوْنَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَاِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ **شرح** گفت نبی صلی الله علیه و آله آیا راهنمایی نکنم شما را بر یراقی که نجات میدهد شما را از شر دشمنان شما و فراخ میکند روزیهای شما را گفتند بلی راهنمایی کن ای رسول الله گفت اینکه دعا کنید صاحب کار خود را در شب و روز چه بدرستی که یراق مؤمن دعا است **چهارم اصل** قَالَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عليه السلام اَلدُّعَاءُ تُرْسُ الْمُؤْمِنِ وَ مَتٰى تُكْثِرْ قَرْعَ الْبَابِ يُفْتَحْ لَكَ **شرح** گفت امیر المؤمنین علیه السلام که دعا سپر مؤمن است برای دفع بلاها و هر گاه بسیار کنی کوفتن در را گشوده میشود برای تو **پنجم اصل** عَنْ اَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام اَنَّهُ كَانَ يَقُوْلُ لِاَصْحَابِهِ عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْاَنْبِيَاءِ فَقِيْلَ وَ مَا سِلَاحُ الْاَنْبِيَاءِ قَالَ الدُّعَاءُ **شرح** روایتست از امام رضا علیه السلام اینکه او میگفت یاران خود را که بر شما باد که یراق انبیا داشته باشید پس گفته شد که و چیست یراق انبیا گفت دعا است اشارتست باینکه رسول علیه السلام در جنگ بدر و احزاب و مانند آنها دست بان بر آورد **ششم اصل** قَالَ اَبُوْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ الدُّعَاءَ اَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ **شرح** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که دعا گذرا تر است در دشمن از سر نیزه **هفتم اصل** عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ الدُّعَاءُ اَنْفَذُ مِنَ السِّنَانِ الْحَدِيْدِ **شرح** الحدید بفتح حاء بی نقطه و کسر دال بی نقطه تیز و باقی ظاهرست از سابق **باب سیوم اصل باب ان الدعاء یرد البلاء و القضاء** **شرح** القضاء آنچه بفعل آمده باشد بتدبیر الله تعالی خواه اثری که بر آن مترتب میشود آن باشد و خواه نه و در صورتیکه مترتب نشده باشد خواه هیچ اثر نباشد باینمعنی که تا حال تا نزدیک ترتب اثر مثل آلت عذاب قوم یونس و خواه نه **یعنی** این باب بیان اینست که دعا بر میگرداند بلا و قضا را باینمعنی که نمیگذارد که اثر آن بر آن مترتب شود و در این باب نه حدیثست **اول اصل** عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُوْلُ اِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقَضُ السِّلْكُ وَ قَدْ اُبْرِمَ اِبْرَامًا **شرح** النقض بنون و قاف و ضاد با نقطه مصدر باب نصر بر هم زدن مثل چنانچه از هم پاشیده شود ضمیر مستتر در ابرم راجع بقضاست یا راجع بسلک است **یعنی** روایتست از حماد بن

بر تقدیر قدیر رواست یعنی بر آیت کریمه ... در حدیث هشتم باب نزد هم و بر عکس آنست آنچه در احادیث این باب است م

عثمان که از راویان امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و امام رضا علیهم السلام است گفت که شنیدم از امام علیه السلام میگفت که بدرستی که دعا بر میگرداند آنچه را که بفعل آمده باشد از بلاها و هنوز اثر نکرده باشد بیان این اثر از هم میپاشد قضا را چنانچه از هم پاشیده میشود رشته بر حالی که مستحکم شده باشد نوعی از استحکام **دوم اصل** سَمِعْتُ اَبَا الْحَسَنِ عليه السلام يَقُوْلُ اِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَ مَا لَمْ يُقَدَّرْ قُلْتُ مَا قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَمَا لَمْ يُقَدَّرْ قَالَ حَتّٰى لَا يَكُوْنَ **شرح** قدر دو جا بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل ~~[illegible]~~ است لم یقدر دو جا بصیغه مضارع مجهول باب تفعیل ~~[illegible]~~ است ~~و مراد بتقدیر اینجا انزال بلاست بر وجهی که نزدیک بتاثیر شود و مراد آنچه آمده در حدیث~~ تیسیر ضمیر مستتر در لا یکون راجع بقدر راست **یعنی** شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام میگفت که بدرستی که دعا بر میگرداند بلایی را که بتحقیق ~~[illegible]~~ و بلایی را که ~~[illegible]~~ گفتم آنچه تحقیق ~~[illegible]~~ شناختم آنرا باینمعنی که میدانم که فایده دعا چیست در آن جا پس آنچه ~~[illegible]~~ ~~نشده باشد فایده دعا چیست~~ در آن گفت که تا ~~[illegible]~~ اشارتست باینکه مرات ~~[illegible]~~ گرا از آسمان بر قوی ظاهر شود و چند اگر فرود آمدن آید ترسانند و ترخواهد بود پس چند اگر از بالاتر دفع شود بهتر است **سیوم اصل** عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام اِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ اُبْرِمَ اِبْرَامًا **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که دعا بر میگرداند بلای واقع شده را بر حالی که فرود آمده باشد از آسمان بر حالی که مستحکم و نزدیک بتاثیر شده باشد نوعی از استحکام **چهارم اصل** قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنَّ الدُّعَاءَ وَ الْبَلَاءَ لَيَتَوَافَقَانِ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اِنَّ الدُّعَاءَ لَيَرُدُّ الْبَلَاءَ وَ قَدْ اُبْرِمَ اِبْرَامًا **شرح** یتوافقان براء بی نقطه و قاف و فاء بصیغه مضارع باب تفاعلست التراقف ایستادن دو چیز بر سر کسی تا یکی از آن دو فرود آید براو و تقدیم فاء بر قاف تصحیفست **یعنی** گفت امام زین العابدین صلوات الله علیه که بدرستی که دعا و بلا هر آینه مانند دو تیغ بر سر مردم می ایستند تا روز قیامت تا اگر کسی دست بدعا زند بلا برطرف شود و اگر زند بلا فرود آید بیان اینکه بدرستی که دعا هر آینه بر میگرداند بلا را بر حالی که نزدیک کرده شده باشد بوقوع بر کسی نوعی از نزدیک کردن **پنجم اصل** كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِ يَقُوْلُ اَلدُّعَاءُ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ يَنْزِلْ **شرح** میگفت امام زین العابدین صلوات الله علیه که دعا دفع میکند بلای فرود آمده از آسمانها و بلایی

قال م

حزب یا ... ذکر شد در کتاب التوحید ... قدر ... است ... اراده ... م

که فزود بنا بر توضیح این شد در حدیث دوم این باب **ششم اصل** عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ لِي أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْتَثْنِ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْتُ بَلَى قَالَ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَقَدْ أُبْرِمَ إِبْرَاماً وَضَمَّ أَصَابِعَهُ **شرح** روایت از زراره از امام محمد باقر علیه السلام راوی گفت که گفت مرا آیا راهنمای نکنم ترا بر چیزی که استثنا نکرد

انشاءالله نگفت در آن رسول الله صلی الله علیه و آله ... بعقبات ... او عونی است چنانکه ... گفتم بلی راهنمائی کن گفت دعا

برمیگرداند بلائی را که بفعل آمده باشد و هنوز اثر نکرده باشد بر حالی که محکم شده باشد آن قضا نوعی از استحکام بامعنی که بغایت نزدیک بتاثیر شده باشد و امام جعفر صادق علیه السلام در هم فشرد انگشتان خود را چنانکه کسی مشت خود را محکم کند تا اشارت باستحکام بلا باشد و تحقیق

معنی که بخاطر میرسد که گاهی کسی دعا میکند و قضا نمی شود می آید در حدیث هشتم باب شانزدهم **هفتم اصل** سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أُبْرِمَ إِبْرَاماً فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَنَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بَابٌ يُكْثَرُ قَرْعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ **شرح** نجاح مجرور است بعطف بر کل و موافق این گذشت در حدیث دوم باب سابق یا مرفوع است بعطف بر مفتاح و حمل مصدر برای مبالغه است **یعنی** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که دعا برمیگرداند بلای واقع شده را بعد از آنکه مستحکم و نزدیک بتاثیر شده باشد نوعی از استحکام پس بسیار بجا آور از دعا چه بدرستی که آن کلید هر رحمت و آسان شدن هر حاجت است و دریافته نمیشود ثوابهائی که نزد الله عز و جل است مگر بدعا و بدرستی که شان اینست که نیست دری از درهای حاجات که بسیار بجا آورده شود کوفتن آن مگر آنکه نزدیک میشود که مفتوح شود برای کوبنده آن بیان این شد در حدیث ... باب سیوم اول **هشتم اصل** قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام عَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الدُّعَاءَ لِلَّهِ وَالطَّلَبَ إِلَى اللَّهِ يَرُدُّ الْبَلَاءَ وَقَدْ قُدِّرَ وَقُضِيَ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا إِمْضَاؤُهُ فَإِذَا دُعِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَسُئِلَ صَرْفَ الْبَلَاءِ صَرَفَهُ **شرح** ...

انکار تغییر ... که بعد از مشیت و ارادت و پیش از قضاست و بیان شده در کتاب التوحید در باب بیست و ششم که باب فی انه لا یکون شیء فی السماء والارض الا بسبعة است الامضاء باقی

الأمر

داشتن چیزها که غالب در مثل آن اینست که فلان اثر مترتب بران شود تا وقتی که آن اثر بران مترتب شود **یعنی** گفت امام موسی کاظم علیه السلام که بر شما باد که دعا کنید چه بدرستی که دعائی که برای الله تعالی باشد و طلبی که با توجه بسوی الله تعالی باشد برمیگرداند بلا را بر حالی که مقدر شده باشد و مقضی شده باشد و نمانده باشد مگر امضای آن پس اگر دعا کرده شود الله عز و جل و طلبیده شود که رد آن بلا کند رد میکند از آنچنانکه الله تعالی بلای قوم یونس علیه السلام را تقدیر و قضا کرد و چون دعا کردند رد کرد و امضا نکرد **نهم اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْفَعُ بِالدُّعَاءِ الْأَمْرَ الَّذِي عَلِمَهُ أَنْ يُدْعَى لَهُ فَيَسْتَجِيبُ وَلَوْ لَا مَا وُفِّقَ الْعَبْدُ مِنْ ذَلِكَ الدُّعَاءِ لَأَصَابَهُ مِنْهُ مَا يَجُثُّهُ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ **شرح** ان در ان یدعی بفتح همزه و تخفیف نون ساکن مخففه از مثقله است و اسم ان ضمیر شان محذوف است و یدعی بصیغه مضارع مجهول باب نصر مرفوع است تقدیرا و خبران است ضمیر مستتر نایب فاعل و راجع بالله است و ضمیر له راجع بالامر است ان یدعی له منصوب است محلا و بدل اشتمال ضمیر منصوب در علمه است فیستجیب بصیغه مضارع معلوم باب استفعال مرفوع و معطوف بر یدعی است ما موصوله است وفق بصیغه مجهول باب تفعیل است و عاید ما محذوف است بتقدیر وفق العبد له من برای تبیین ما است و میتواند بود که ما مصدریه باشد و وفق بصیغه معلوم یا مجهول باشد و من بمعنی لام و صله وفق باشد الاجتثاث بجیم و دو تا و سه نقطه مصدر باب افتعال از بیخ برکندن درخت و مانند آن الجدید بفتح جیم و کسر دال بی نقطه و یای دو نقطه در پائین و دال بی نقطه روی زمین **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که الله عز و جل هر آینه گاهی دفع میکند بسبب دعائی که هنوز نشده باشد کاری را که میداند الله تعالی آنکه را ایزاکه دعا کرده میشود الله تعالی برای آن کار بعد از وقت دفع آن کار پس استجابت میکند الله تعالی آن دعا را و اگر نمیبود آنچه موفق شده بنده برای آن که آن دعا باشد هر آینه برنخورد بنده را از آن بلا چیزی که برمی انداخت او را از روی زمین مثل اینکه دشمنی بقصد قتل و نهب کسی از جای خود حرکت کند و قبل از وصول بمقصد مانعی پیش او آید و برگردد و بعد از برگشتن آن دشمن آن کس دعا کند برای دفع شر او چنانچه بیان شد در کتاب الایمان و الکفر در باب نود که باب صد و نود و هشتم است و تحقیق محبت طلب چیزی در ماضی انشاء الله تعالی می آید در شرح حدیث بیست و یکم باب چهل و هشتم **باب چهارم اصل باب ان الدعاء شفاء من کل داء شرح** این باب بیان اینست که دعا باعث شفا از هر

دردی است خواه جسمانی و خواه روحانی در این باب یک حدیث است **اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ **شرح** گفت مرا امام جعفر صادق علیه السلام که بر تو باد که دعا کنی چه بدرستی که آن باعث شفا است از هر دردی **باب پنجم اصل باب ان من دعا استجیب له شرح** این باب بیان اینست که هر که دعا کند مستجاب میشود برای او خواه بر او ظاهر شود و خواه نه در این باب دو حدیث است **اول اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ الدُّعَاءُ كَهْفُ الْإِجَابَةِ كَمَا أَنَّ السَّحَابَ كَهْفُ الْمَطَرِ **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که دعا جای قبول است چنانچه ابر جای باران است اشارت است باینکه چنانچه البته در ابر باران میباشد اگر چه گاهی بر زمین نبارد در دعا قبول است اگر چه گاهی برای ذخیره آخرت باشد و در دنیا ظاهر نشود بنا بر علم الله تعالی بمصلحت بنده مؤمن خود چنانچه می آید در کتاب الصلوة در حدیث پنجم باب تسبیح فاطمه علیها السلام که باب نود و دوم است که لم یسأل الله شیئا الا اعطاه اما ان یعطیه الذی یساله بعینه و اما ان یدخر له ما هو خیر له منه **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا أَبْرَزَ عَبْدٌ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ إِلَّا اسْتَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّهَا صِفْراً حَتَّى يَجْعَلَ فِيهَا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مَا يَشَاءُ فَإِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلَا يَرُدَّ يَدَهُ حَتَّى يَمْسَحَ بِهَا عَلَى وَجْهِهِ وَرَأْسِهِ **شرح** استعمال شرم در الله تعالی استعاره شده برای ... صفر بضم و فتح و کسر صاد بی نقطه و سکون فا است او حال مرفوع است و میتواند بود که منصوب باشد بنزع منصوب است **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بالا نبرد بنده دست خود را برای عرض حاجت خود بسوی الله تعالی که بی شک است بغایت قادر است مگر آنکه شرم کرد الله عز و جل که برگرداند آن را خالی تا آنکه میگذارد در آن دست از فیض و کرم خود آنچه را که میخواهد از خیر دنیا و آخرت پس چون دعا کرد یکی از شما پس باید که برنگرداند دست خود را بجای آن تا اینکه مالد بر روی خود و بر سر خود **باب ششم اصل باب الهام الدعاء شرح** الالهام بخاطر رسانیدن الله تعالی کسی را چیزی در وقت حاجت بآن چیز بروشی که آنچیز را بعمل آورد **یعنی** این باب بخاطر رسانیدن الله تعالی دعا را است در این باب دو حدیث است **اول اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ تَعْرِفُونَ طُولَ الْبَلَاءِ مِنْ قِصَرِهِ قُلْنَا لَا قَالَ إِذَا أُلْهِمَ أَحَدُكُمُ الدُّعَاءَ عِنْدَ الْبَلَاءِ فَاعْلَمُوا أَنَّ الْبَلَاءَ قَصِيرٌ

ذکر چیزی کرم ... مجرورست و مراد در ... جهت یاد داد بمعنی ... منصوب ...

شرح من برای تمیز میان دو ضد است **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام که آیا میشناسید درازی کشیدن بلا را که حادث شود بعلامتی که بآن ممتاز شود از کوتاهی آن بلا گفتیم نه گفت چون الهام کرده شود یکی از شما دعا را نزد حدوث بلا پس بدانید که بلا کوتاه است والا فلا **دوم اصل** قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام مَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُلْهِمُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّعَاءَ إِلَّا كَانَ كَشْفُ ذَلِكَ الْبَلَاءِ وَشِيكاً وَمَا مِنْ بَلَاءٍ يَنْزِلُ عَلَى عَبْدٍ مُؤْمِنٍ فَيُمْسِكُ عَنِ الدُّعَاءِ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ الْبَلَاءُ طَوِيلًا فَإِذَا نَزَلَ الْبَلَاءُ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ **شرح** گفت امام موسی کاظم علیه السلام که نیست هیچ بلائی که فرود آید بر بنده مؤمنی پس بخاطر رساند او را الله عز و جل دعا مگر اینکه شد برطرف شدن آن بلا نزدیک و نیست هیچ بلائی که فرود آید بر بنده مؤمنی پس نگاه دارد خود را از دعا مگر اینکه شد آن بلا دراز پس چون فرود آید بلا پس بر شما باد که دعا و زاری کنید بسوی الله عز و جل **باب هفتم اصل باب التقدم فی الدعاء شرح** این باب بیان فضیلت پیشگیری در دعا است باین معنی که پیش از وقت حدوث بلا دعا کنند برای عدم حدوث آن بلا تا حادث نشود یا دعا کنند در حاجات دیگر تا در وقت حدوث آن بلا دعای دفع آن مستجاب شود در این باب شش حدیث است **اول اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقِيلَ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ وَلَمْ يُحْجَبْ عَنِ السَّمَاءِ وَمَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ ذَا الصَّوْتَ لَا نَعْرِفُهُ **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که پیشگیری کند در دعا مستجاب میشود برای او چون فرود آید باو بلا و گفته میشود در میان ملک که این آواز آشنا است و محجوب نمیشود از محل اجابت و هر که پیشگیری نکند در دعا مستجاب نمیشود برای او دعا چون فرود آید باو بلا و میگویند ملک که بدرستی که این آواز را نمیشناسیم **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَنْ تَخَوَّفَ بَلَاءً يُصِيبُهُ فَتَقَدَّمَ فِيهِ بِالدُّعَاءِ لَمْ يُرِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ الْبَلَاءَ أَبَداً **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که ترسید از بلائی که برخورد او را پس پیشگیری کرد در آن ترس بدعا ننمود او را الله عز و جل آن بلا هرگز **سیوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ يَسْتَخْرِجُ الْحَوَائِجَ فِي الْبَلَاءِ **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که دعا در وقت رفاهیت بیرون می آورد از قوت بفعل مطلبها را در وقت بلا **چهارم اصل** قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ سَرَّهُ أَنْ

یصیبه بتقدیر ان ... و مصدر بدل اشتمال ... **یعنی**

يُسْتَجَابَ لَهُ فِي الشِّدَّةِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که خوش کند او را اینکه مستجاب شود دعا برای او در وقت سختی پس باید که بسیار کند دعا را در وقت رفاهیت

پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ كَانَ جَدِّي يَقُولُ تَقَدَّمُوا فِي الدُّعَاءِ فَإِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَانَ دَعَّاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا قِيلَ صَوْتٌ مَعْرُوفٌ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ دَعَّاءً فَنَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ فَدَعَا قِيلَ أَيْنَ كُنْتَ قَبْلَ الْيَوْمِ شرح مضمون این موافق حدیث اول این باب است

ششم اصل كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَقُولُ الدُّعَاءُ بَعْدَ مَا يَنْزِلُ الْبَلَاءُ لَا يُنْتَفَعُ بِهِ شرح امام زین العابدین علیه السلام میگفت دعا بعد از نزول بلا نفع یافته نمیشود یعنی مراد دعاییست که پیش از بلا در آن نشده باشد باب هشتم اصل باب الْيَقِينِ فِي الدُّعَاءِ شرح

~~بیان فضیلت کمال ... در دعا ...~~ آنچه گفته در سوره بقره أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ و در سوره مؤمن ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ در این باب یک حدیث است

اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَظُنَّ أَنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ

شرح ~~...~~ یعنی روایت از امام جعفر صادق گفت چون دعا کردی پس قرار ده خاطر خود را که مطلب تو در خانه تست ~~...~~

باب نهم اصل باب الْإِقْبَالِ عَلَى الدُّعَاءِ شرح این باب بیان فضیلت رو آوردن بتمام دل بر دعاست باین معنی که در اثنای دعا دل در جای دیگر و فکری دیگر نباشد در این باب پنج حدیث است

اول اصل سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ ثُمَّ اسْتَيْقِنْ بِالْإِجَابَةِ شرح الظهر پشت و مراد اینجا ظاهر است یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که بدرستی که الله عز و جل قبول نمیکند دعائی را که بظاهر دلی باشد که باطن آن غافلست از آن دعا پس چون دعا کنی پس رو آور بظاهر و باطن دل خود بر دعا بعد از آن خاطر جمع باش بقبول کردن الله تعالی دعا را

دوم اصل قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دُعَاءَ قَلْبٍ لَاهٍ شرح گفت امیر المؤمنین علیه السلام قبول نمیکند الله عز و جل دعای دلی را که ببازیچه مشغول و غافلست ...

اصل وَكَانَ عَلِيٌّ عليه السلام يَقُولُ إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلَا يَدْعُو لَهُ وَقَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ وَلَكِنْ لِيَجْتَهِدْ لَهُ فِي الدُّعَاءِ شرح ذکر خصوص میت اشارت بانست که متعارف شده که جمعی برای تعزیت بر سر قبر میروند و دعا میکنند برای میت و دل ایشان اصلا متوجه حال میت نیست و همچنین خود را اجیر در نماز و روزه و حج برای میت میکنند و اهتمام بحال میت ندارند اصلا فلا یدعو خبر بمعنی انشاست برای نهی و مستوا ندبو که بمعنی خود باشد برای افاده اینکه آن در حقیقت دعا برای میت نیست یعنی و میگفت علی علیه السلام چون دعا کند یکی از شما برای مرده پس باید که دعا نکند برای آن مرده بحالی که دل او غافل از حال آن مرده و لیکن باید که جد کند برای آن مرده در دعا چنانکه پسر بزرگتر برای پدر بعد از وفات او میکند

سیوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ وَظُنَّ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون دعا کنی پس رو آور بتمام دل بر دعا و قرار ده خاطر خود را باینکه مطلب تو در خانه تست چنانکه بیان شد در باب سابق

چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ شرح مضمون این ظاهرست از شرح حدیث اول این باب

پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ لَمَّا اسْتَسْقَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُقِيَ النَّاسُ حَتَّى قَالُوا إِنَّهُ الْغَرَقُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِيَدِهِ وَرَدَّهَا اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا قَالَ فَتَفَرَّقَ السَّحَابُ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَلَمْ نُسْقَ ثُمَّ اسْتَسْقَيْتَ لَنَا فَسُقِينَا قَالَ إِنِّي دَعَوْتُ وَلَيْسَ لِي فِي ذَلِكَ نِيَّةٌ ثُمَّ دَعَوْتُ وَلِي فِي ذَلِكَ نِيَّةٌ شرح جواب لما قال انی دعوت تا آخر است ضمیر انه راجع بمصدر سقی است مفعول و قال اللهم تا آخر است یا در بیده برای استعانت است چه قول بر وجه کمال بفعل نمی آید مگر برداشتن دست برای دعا و او در ردها حالیه است بتقدیر و قد و ها ضمیر منصوب راجع بید است الرد برگردانیدن و مراد اینجا پشت دست آسمان کردانست چنانکه در رهبه مقررست و بیان میشود در باب چهاردهم حوالینا بفتح حاء بی نقط و تخفیف واو و الف و کسر لام و سکون یاء و نقطه در پایین و ضمیر متکلم مع الغیر است و فتح لام جایز است ... علینا نظیر تنوین در سلاسلا و اغلالا و حوالی جمع حول بفتح حاء و سکون واو است مثل ... و سکون یاء حوالینا معنی برینست که بتقدیر علی حوالینا است بقرینه و لا علینا و حذف ... تا آخر شرح ...

استغیث

مثل خیر و المعه در جواب کیف صحبت زیرا که بتقدیر ... علینا بفتح عین و فتح لام و سکون یاء است و تقدیر کلام که اللهم انزل الغیث علی حوالینا و لا تنزل علینا ابن اثیر گفته که یرید اللهم انزل الغیث فی مواضع النبات لا فی مواضع الابنیة قال در قال تفرق کلام راویست و ناخوشست چه در اثنای اجزای جمله شرطیه است و لیس فی ذلک نیة مبنی برینست که اصحاب تکلیف کرده بودند رسول علیه السلام را بدعای استسقا در وقتی که ضرر نبود و اصلاح آن سخن ایشان شنید یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که وقتی که طلب باران کرد رسول الله صلی الله علیه و آله و باران داده شدند مردمان تا حدی که گفتند که بدرستی که این باران داده شدن غرق شدنست ~~...~~ و گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بوسیله دست خود بحالی که برگردانیده بود آن دست را که خداوندا باران را بر دورهای ما و نازل مکن آن باران را بر ما امام گفت که پس متفرق شد ابری که باران میداد پس گفتند که ای رسول الله طلب باران کردی برای ما پس ما باران داده نشدیم بعد از آن طلب باران کردی برای ما پس باران داده شدیم این تفاوت از کجاست گفت که بدرستی که من دعا کردم پیش از این بحالی که نبود مراد آن طلب و قصد بلکه برای تکلیف شما بود بعد از آن دعا کردم بحالی که مراد آن طلب و قصد جدی بود لهذا در اول مجاب نشد و در دوم شد

باب دهم اصل باب الْإِلْحَاحِ فِي الدُّعَاءِ وَالتَّلَبُّثِ شرح الالحاح بجد گرفتن در طلب چیزی و طریقی برای الحاح می آید در حدیث یازدهم باب شانزدهم التلبث ... یعنی این باب بیان فضیلت بجد گرفتن در دعا و درنگ کردن در دعاست در این باب شش حدیث است

اول اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي حَاجَتِهِ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که بنده چون دعا کرد همیشه الله تبارک و تعالی در بر آوردن حاجت اوست خواه در ظاهر و خواه در باطن مادام که تعجیل نکند و زود برطرف نکند دعا را باین معنی که چون برطرف کرد دعا را محروم میشود از بر آوردن حاجتی که سبب ... در دعا در ظاهر و باطن

دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَجَّلَ فَقَامَ لِحَاجَتِهِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمَا يَعْلَمُ عَبْدِي أَنِّي أَنَا اللَّهُ الَّذِي أَقْضِي الْحَوَائِجَ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که بنده چون تعجیل کند و سعی در حاجتی که دعا در آن میکرده باشد با حرص که برخیزد برای اینکه خود آن حاجت را روا کند میگوید الله تبارک و تعالی آیا نمیداند بنده من که منم آن مستحق عبادات مشهود در عالم و منم بر می آورم حاجتهای خلایق را باین معنی که رشته کارها بدست منست

سیوم اصل سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ شرح شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت بخدا قسم که الحاح نمیکند بنده مؤمنی بر الله عز و جل در حاجت خود مگر اینکه بر می آورد آن حاجت را

برای او باین معنی که حاجت است که در ظاهر مستجاب میشود

چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَأَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که الله عز و جل ناخوش داشته الحاح مردمان را بعضی ایشان بر بعضی در طلب و دوست داشته آن را برای خود بیان اینکه بدرستی که الله عز و جل دوست میدارد که دعا کرده شود و طلب کرده شود آنچه بقدرت و قضا و قدر اوست از خیر دنیا و آخرت

پنجم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ وَاللَّهِ لَا يُلِحُّ عَبْدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ شرح این مضمون موافق حدیث سیوم این باب است

ششم اصل قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً طَلَبَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةً فَأَلَحَّ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ أَوْ لَمْ يُسْتَجَبْ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا شرح گفت رسول الله صلی الله علیه و آله رحمت کناد الله تعالی بنده را که طلب کرد از الله عز و جل حاجتی را پس الحاح کرد در دعا خواه مستجاب شود برای او و در ظاهر یا مستجاب نشود در ظاهر و خواند این آیت را در حکایت کلام ابراهیم برای بیان عذر استغفار و طلب توفیق توبه برای آزر با وجود اصرار او بر شرک در سوره مریم و دعا میکنم صاحب کل اختیار خود را بیان اینکه شاید که نباشم بسبب دعای صاحب کل اختیار خود بدبختی گشته در فعل عبث باین معنی که اگر بظاهر مستجاب در ظاهر نشود عوض آن مراتب عالیه در آخرت خواهد بود پس عبث نخواهد بود

باب یازدهم اصل باب تَسْمِيَةِ الْحَاجَةِ فِي الدُّعَاءِ شرح این باب بیان فضیلت نام بردن مطلب است در دعا در این باب دو حدیث است

اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يُرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَلَكِنَّهُ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَكَ شرح یبث ببای یک نقطه و تشدید ثای سه نقطه بصیغه مجهول از باب نصر و ضرب و باب افعالست البث و الابثاث پراکنده کردن و مراد اینجا بزبان آوردن و تلفظست چه لفظ در هوا متفرق میشود و تعدیه آن بالی برای تضمین معنی توجه است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که الله تبارک و تعالی میداند آنچه را که میخواهد بنده چون دعا میکند او را و لیک دوست میدارد که بزبان آورده شود در توجه بسوی درگاه او مطلبها پس چون دعا کنی پس نام بر مطلب خود را

دوم اصل وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَعْلَمُ حَاجَتَكَ وَمَا تُرِيدُ وَلَكِنْ يُحِبُّ أَنْ تُبَثَّ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ شرح مضمون این موافق سابق است باب دوازدهم اصل باب إِخْفَاءِ الدُّعَاءِ شرح این باب بیان فضیلت پوشانیدن دعاست تا دورتر شود از ریا در این باب دو حدیث است اول اصل

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَةً وَاحِدَةً تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً

عَلَانِيَةً شرح روایتست از امام رضا علیه السلام که گفت دعای بنده در پنهانی یکدعا برابری میکند با هفتاد دعا در آشکار دوم اصل وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا شرح و در روایتی دیگر آمده است که یکدعا که پنهان کنی آنرا بعد از وقوع آن فاضلتر است نزد الله تعالی از هفتاد دعا که اظهار کنی آنها را بعد از وقوع آنها در خلوت مخفی نماند که این حدیث منافات با سابق ندارد چه سابق برای ترغیب بر اخفاست در وقت وقوع آن و این حدیث برای ترغیب بر اخفای دعاست بعد از وقوع آن خواه اظهار قولی خواه اظهار فعلی مثل نمودن کتاب دعای خود بدیگران و از این دو حدیث ظاهر میشود که قسم دوم اخفا افضلست از قسم اول اخفا باب سیزدهم الاوقات والحالات التي ترجى فيها الاجابة شرح این باب بیان اوقاتی و حالاتی است که امید داشته میشود در آنها که آورد الله تعالی اثر دعا را یعنی که در آنها سریع الاجابة است اگرچه اصل اجابت مشترک باشد میان آنها و غیر آنها و این باب ده حدیث اول اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اطْلُبُوا الدُّعَاءَ فِي أَرْبَعِ سَاعَاتٍ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيَاحِ وَزَوَالِ الْأَفْيَاءِ وَنُزُولِ الْقَطْرِ وَأَوَّلِ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الْقَتِيلِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفَتَّحُ عِنْدَ هَذِهِ الْأَشْيَاءِ شرح الافیاء بفتح همزه و سکون فا و یاء دو نقطه در پایین و مد جمع فیء بفتح فا و سکون یاء و همزه سایهای که زمین را بجانب مغرب می افتد القطر بفتح قاف و سکون طاء بی نقطه باران واو اول عطف است بر القطر اسمان و مراد اینجا استجابت دعاست و فتح بصیغه مجهول باب تفعیلست برای کثرت یا از باب منع است یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام در پی بخشید که دعا کنید در چهار ساعت اول نزد وزیدن بادها دوم نزد برطرف شدن سایههای نصف اول روز و سیوم نزد فرود آمدن باران و چهارم نزد فرود آمدن اول قطره از خون کشته شده که مومن باشد چنانچه در روز جهاد میشود چه درهای آسمان کشاده میشود نزد این چهار چیز دوم اصل قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُسْتَجَابُ الدُّعَاءُ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ فِي الْوَتْرِ وَبَعْدَ الْفَجْرِ وَبَعْدَ الظُّهْرِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که مستجاب میشود دعا در چهار جا اول در نماز وتر بکسر و فتح واو و سکون تاء و دوم بعد از صبح صادق و سیوم بعد از زوال افیاء چنانچه گذشت در حدیث اول و چهارم بعد از غروب آفتاب که ابتدای وقت نماز شام است سیوم اصل قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ عِنْدَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَعِنْدَ الْأَذَانِ وَعِنْدَ نُزُولِ الْغَيْثِ وَعِنْدَ الْتِقَاءِ الصَّفَّيْنِ لِلشَّهَادَةِ شرح لام للشهادة بمعنی وقت است و مراد از یکی ~~چون مومنست چنانچه~~ گذشت در حدیث اول این باب یعنی گفت امیر المومنین علیه السلام که غنیمت شمرید دعا را نزد چهار وقت اول نزد خواندن قرآن یا بمعنی که کسی چون آیت رحمت برسد طلب آن کند و چون آیت

عذاب رسد پناه از آن جوید و دوم نزد اذان نماز و سیوم نزد فرود آمدن باران و چهارم نزد بهم رسیدن دو لشکر برای شهید شدن در جنگ چهارم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي إِذَا كَانَتْ لَهُ إِلَى اللهِ حَاجَةٌ طَلَبَهَا فِي هَذِهِ السَّاعَةِ يَعْنِي زَوَالَ الشَّمْسِ شرح یعنی زوال الشمس عبارت راویست و ضمیر مستتر راجع با امام محمد باقر علیه السلام است یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که عادت پدرم این بود که چون بود او را سوی الله تعالی مطلبی طلب میکرد آنرا در این ساعت یعنی اشارت وقت برطرف شدن مرکز آفتاب از جانب مشرق پنجم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال إذا رق أحدكم فليدع فإن القلب لا يرق حتى يخلص شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون نازک دل شد یکی از شما مثل آنکه در وقت ریختن اشک چشم میشود پس باید که دعا کند که وقت اجابت است چه دل سخت نازک نمیشود مگر وقتی که خالص شود ششم اصل قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي وَقَالَ أَخَّرَهُمْ إِلَى السَّحَرِ شرح الاسحار جمع سحر بفتح سین بی نقطه و فتح حاء بی نقطه او قاتی که اندکی پیش از طلوع صبح صادق است و آن وقت نماز وتر است یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر وقتی که دعا کردید الله عز و جل را در آن سحرهاست و خواند این آیت را در قول یعقوب علیه السلام که در سوره یوسف است که خواهم استغفار کنم کرد برای شما صاحب کل اختیار خود را و رسول علیه السلام گفت که تاخیر کرد قبول التماس برادران یوسف را و دعا برای ایشان را تا سحر دعا کند هفتم اصل عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ إِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ طَلَبَهَا عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا أَرَادَ ذَلِكَ قَدَّمَ شَيْئاً فَتَصَدَّقَ بِهِ وَشَمَّ شَيْئاً مِنْ طِيبٍ وَرَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَدَعَا فِي حَاجَتِهِ بِمَا شَاءَ اللهُ شرح روایتست از معاویة بن عمار از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت عادت آن حضرت این بود که چون طلب میکرد از الله تعالی حاجتی را طلب میکرد آنرا نزد برطرف شدن مرکز آفتاب از جانب مشرق پس چون اراده آن طلب حاجت میکرد پیش میداشت چیزی از مال را پس بخشش تصدق میکرد آن مال و بکار میبرد چیزی از بوی خوش را و میرفت سوی مسجد و دعا میکرد در مطلب خود بانچه خواسته باشد الله از کیفیت دعا هشتم اصل عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا اقْشَعَرَّ جِلْدُكَ وَدَمَعَتْ عَيْنَاكَ فَدُونَكَ دُونَكَ فَقَدْ قُصِدَ قَصْدُكَ شرح دونک اسم فعلست بمعنی خذ و مفعول آن محذوف است بتقدیر دونک ~~...~~ و تکرار برای تاکید است فاء در فقد برای بیانست و قصد بصیغه ماضی مجهول از باب ضرب است قصدک فاعلست ~~مفعول ...~~

~~المفعول معه ... والقصد استقامت راه و اراده چیزی و اول مراد است در اول و دوم مراد است~~

~~در دوم ... که قصد بصیغه مجهول باشد و قصدک مفعول مطلق باشد که تا نایب فاعل شده باشد و از قبیل اضافه مصدر بمفعول باشد ... بمعنی اراده چیزی باشد ...~~ و بمعنی مقصد که جهت است بمعنی که دعا کرد و بجا آمدن مقصود تو کرده اند یعنی روایتست از علی بن حدید بالا برد راوی سند روایت را تا امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون لرزید پوست بدن تو و اشک ناک شد دو چشم تو پس بگیر در باب مطلوب خود را بتحقیق ~~...~~ نهم اصل عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ كُلَّ دُعَاءٍ فَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي السَّحَرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ تُفَتَّحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتُقَسَّمُ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَتُقْضَى فِيهَا الْحَوَائِجُ الْعِظَامُ شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت بدرستی که الله عز و جل دوست میدارد از جمله بندگان او که مومنانند هر قسم دعا را پس شما بادکرید دعا کنید در وقت سحر که نزدیک صبحست تا طلوع آفتاب چه بدرستی که آن وقتی است که گشوده میشود در آن درهای استجابت دعا و بخش کرده میشود در آن رزقهای خلایق و برآورده میشود در آن حاجتهای بزرگ دهم اصل سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً مَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ ثُمَّ يُصَلِّي وَيَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللهُ وَأَيُّ سَاعَةٍ هِيَ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ إِذَا مَضَى نِصْفُ اللَّيْلِ وَبَقِيَ السُّدُسُ الْأَوَّلُ مِنْ أَوَّلِ النِّصْفِ شرح و بقی بیاء یکنقطه و قافست و در بعض نسخ وهی بهاء است و ضمیر راجع بساعة است و مضمون این حدیث می آید در کتاب الصلوة در حدیث بیست و یکم باب صلوة النوافل که باب هشتاد و چهارم است و در آنجا فی السدس ~~الاول من النصف الثانی ... ومراد بالنصف النصف الباقی ...~~ یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت بدرستی که در شب هر آینه ساعتیست که نمیشود که موافق شود از بنده مسلمانی یعنی که بیدار شود در آن ساعت بعد از آن نماز کند و دعا کند الله عز و جل را در آن ساعت مگر آنکه الله تعالی مستجاب میکند برای او و در هر شب که باشد گفتم نگاه دارد ترا الله تعالی و کدام ساعتست آن از ساعات شب گفت چون بگذرد نصف شب و باقی ماند دانگ اول از ~~...~~ مراد ~~...~~ هر شب که مساوی یکدیگر باشد باب چهاردهم اصل باب الرغبة والرهبة والتضرع والتبتل والابتهال والاستعاذة والمسألة شرح این باب بیان کیفیت ادا بهت صورت دعاست اول الرغبة بفتح راء بی نقطه و سکون غاء و باء یکنقطه مصدر باب علم خواهش ترک مغفرت الله تعالی و سیوم التضرع بضاد با نقطه و راء بی نقطه و عین بی نقطه مصدر باب تفعل زاری کردن بمعنی طلب نزدیکی با الله تعالی بعنوان حرکت بجانب راست و چپ چنانچه اضطراب و ترس از آن مفهوم شود و چهارم

التبتل بباء یکنقطه و تاء دو نقطه در بالا مصدر باب تفعل بریده شدن امید کسی از دیگران وقت توجه بسوی الله تعالی در دعا و پنجم الابتهال بباء یکنقطه مصدر باب افتعال مبالغه در دعای خالص و ششم الاستعاذه بعین بی نقطه و ذال با نقطه مصدر باب استفعال طلب پناهی که باعث دفع شر مخلوقین شود و هفتم المسألة طلب ~~که باعث نفع یا فتن از مخلوقین شود ... نسبت مسئله با استعاذه ... نسبت رغبت برهبت ...~~ نسبت استعاذه برهبت است و در این باب هفت حدیث است اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ الرَّغْبَةُ أَنْ تَسْتَقْبِلَ بِبَطْنِ كَفَّيْكَ إِلَى السَّمَاءِ وَقَوْلُهُ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً قَالَ الدُّعَاءُ بِإِصْبَعٍ وَاحِدَةٍ تُشِيرُ بِهَا وَالتَّضَرُّعُ تُشِيرُ بِإِصْبَعَيْكَ وَتُحَرِّكُهُمَا وَالِابْتِهَالُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَتَمُدُّهُمَا وَذَلِكَ عِنْدَ الدَّمْعَةِ ثُمَّ ادْعُ شرح الرغبة بتقدیر ادب الرغبة است و همچنین است نظائر او قال او قال الدعاء کلام راویست و ضمیر مستتر راجع با امام جعفر صادق علیه السلام است و ذکر آن در میان وقوله و تبتل الیه تبتیلا ... یعنی گفت که حدیث چهارم این باب که آن یک انگشت سبابه است تشیر و التضرع تشیر ... پس مرفوع ... ~~...~~ می آید در حدیث چهارم که و التضرع تحرک السبابة اليمنى ثم ادع ~~...~~ یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که روش طلب از الله تعالی آنست که برابر کنی شکم دو دست خود را با آسمان چنانچه گویا که چیزی از آسمان می آید و در شکم دست قرار میگیرد و روش طلب گریز از الله تعالی آنست که گردانی پشت دو دست خود را سوی آسمان چنانچه گویا چیزی از آسمان می آید و به پشت دست برگردانیده میشود ~~...~~ روش تبتل ... آنست که دعا کنی بیک انگشت بر حالی که اشارت کنی با آن انگشت به بالا و پایین آوردن آن چنانچه می آید در حدیث سیوم این باب و روش زاری آنست که اشارت کنی بدو انگشت خود و حرکت دهی آنها را بجانب راست و چپ و روش مبالغه در دعا برداشتن دو دست است ~~...~~ خواه سوی قبله چنانچه می آید در حدیث سیوم و خواه سوی آسمان چنانچه می آید در حدیث ~~...~~ نزد اشک ~~...~~ دوم اصل سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ فَقَالَ الِاسْتِكَانَةُ هُوَ الْخُضُوعُ وَالتَّضَرُّعُ هُوَ رَفْعُ الْيَدَيْنِ وَالتَّضَرُّعُ بِهِمَا شرح در سوره مومنون چنین است وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ حَتَّى إِذَا فَتَحْنَا

عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ استيناف

حالیست یا عطف بر جمله فقد اخذناهم تا اخر است ضمیر فیه راجع بتضرع است یا راجع بباب است والتضرع بها محتمل

بر دو ریست چه مطلب بیان معنی تضرع نیست بلکه مطلب بیان روش دعاء تضرع است یعنی پرسیدم امام

باقر علیه السلام را از قول الله عز و جل برای بیان اینکه مشرکان بنا بر اصرار از عذاب جهنم نجات یابند و بدنیا

بر گردانیده شوند چنان میگریند در سوره مؤمنون و هر آینه بتحقیق در دنیا گرفتیم ایشان را بعذاب

مثل عذاب قوم لوط چه عذاب اهل زمین کسی بجای عذاب اوست پس فروتنی نکردند برای صاحب کل اختیار

خویشان تو به از شرک و پیروی احکام الهی و زاری نمیکنند و نخواهند کرد تا چون در روزی که ایشان

بر ایشان دری که عاقبت آن عذابی سخت باشد مراد مرتبه و مقدمه عذاب قیامت ناگاه ایشان در

در ناامید انفاز عذر خواهی و نجات و زاری ایشان بجا نیابد است پس امام گفت استکانة یعنی فروتنی

بانیغنی که ادا بی در اعضا غار دو روش زاری

سیوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ذَكَرَ الرَّغْبَةَ وَأَبْرَزَ بَاطِنَ رَاحَتَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ

وَهٰكَذَا الرَّهْبَةُ وَجَعَلَ ظَهْرَ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَهٰكَذَا التَّضَرُّعُ وَحَرَّكَ أَصَابِعَهُ

يَمِينًا وَشِمَالًا وَهٰكَذَا التَّبَتُّلُ وَيَرْفَعُ أَصَابِعَهُ مَرَّةً وَيَضَعُهَا مَرَّةً وَهٰكَذَا الِابْتِهَالُ

وَمَدَّ يَدَيْهِ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَلَا يَبْتَهِلُ حَتَّى تَجْرِيَ الدَّمْعَةُ شرح ضمیر مستتر

در قال راجع براویست و ضمیر مستتر در ذکر بذال با نقط و راء بی نقط بصیغه ماضی معلوم باب نصر

راجع بامامست الرغبة منصوب و مفعول ذکر است و هکذا الرهبة بتقدیر قال و هکذا الرهبة است

الرهبة مبتدا است خبرش بران مقدم شده و جعل ظهر کفیه الی السماء کلام راویست و برای قیاس

نظایر این ...

برای افاده تکرار ...

کالتبتل و لا یبتهل بصیغه مضارع غایب مجهول باب افتعال است و نایب فاعل ضمیر راجع بمصدر است مثل

بین العیر و النزوان و میتواند بود که بصیغه نهی حاضر باشد و بر هر تقدیر کلام امام است و بیان معانی الفاظ

شد در شرح عنوان باب یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که امام مذکور رغبت

رغبة را و برابر کرد شکم دو دست خود را سوی آسمان تا بیان ادب رغبة شود ...

و اهم کردانید پشت دو دست خود را سوی آسمان و همچنین ... تفرع را و حرکت داد انگشتان خود را بجانب

و پس و همچنین ... تبتل منتظم بر میداشت انگشتان خود را باری و فرو میگذاشت باری دیگر و همچنین ... کرد

ابتهال منتظم کشید دو دست خود را برابر روی خود سوی قبله و ابتهال کرده نمیشود مگر آنکه جاری شود

چشم یعنی گریه اشک چشم و دست درازی موافق ادب نیست چهارم اصل سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

يَقُولُ مَرَّ بِي رَجُلٌ وَأَنَا أَدْعُو فِي صَلَاتِي بِيَسَارِي فَقَالَ يَا عَبْدَ اللّٰهِ بِيَمِينِكَ

فَقُلْتُ يَا عَبْدَ اللّٰهِ إِنَّ لِلّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَقًّا عَلَى هٰذِهِ كَحَقِّهِ عَلَى هٰذِهِ

شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که گذشت بمن مردی بر حالی که من دعا میکردم

در تعقیب نماز خود بدست چپ خود پس گفت ای بنده خدا بدست راست خود دعا کن پس گفتم ای بنده

خدا بدرستی که الله تبارک و تعالی را حقی هست برین دست چپ که برداشتم بدعا چنانچه او را حقیست

برین دست راست مراد حقیست که بیان میشود در حدیث چهارم باب پنجاه و دوم پنجم اصل وَقَالَ

الرَّغْبَةُ تَبْسُطُ يَدَيْكَ وَتُظْهِرُ بَاطِنَهُمَا وَالرَّهْبَةُ تُظْهِرُ ظَهْرَهُمَا وَالتَّضَرُّعُ تُحَرِّكُ

السَّبَّابَةَ الْيُمْنَى يَمِينًا وَشِمَالًا وَالتَّبَتُّلُ تُحَرِّكُ السَّبَّابَةَ الْيُسْرَى تَرْفَعُهَا

إِلَى السَّمَاءِ رِسْلًا وَتَضَعُهَا وَالِابْتِهَالُ تَبْسُطُ يَدَكَ وَذِرَاعَكَ إِلَى السَّمَاءِ

وَالِابْتِهَالُ حِينَ تَرَى أَسْبَابَ الْبُكَاءِ شرح تبسط بتقدیر ان تبسط است پس مرفوع و

منصوب میتواند بود و همچنین است نظایر این الرسل بفتح راء بی نقط و سکون سین بی نقط حرکت

آهسته و آن منصوب و صفت مفعول مطلق محذوف است بتقدیر رفعا رسلا ...

یعنی و امام علیه السلام گفت که ادب رغبة

که پهن میکنی دو دست خود را و برابر آسمان میکنی شکم آنها را و ادب رهبة ... که پهن میکنی دو دست خود را

و برابر آسمان میکنی پشت آنها را و ادب تفرع ... حرکت میدهی انگشت شهادت راست را بجانب

راست و چپ خود و ادب تبتل ... حرکت میدهی انگشت شهادت چپ بر حالی که بر داری آن

را سوی آسمان ... باین معنی که از برابر رو گذشته باشد و این ابتهال وقتی ... که دیده باشی

در خود اسباب گریه را ششم اصل عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ

عَنِ الدُّعَاءِ وَرَفْعِ الْيَدَيْنِ فَقَالَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ أَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَسْتَقْبِلُ

الْقِبْلَةَ بِبَاطِنِ كَفَّيْكَ وَأَمَّا الدُّعَاءُ فِي الرِّزْقِ فَتَبْسُطُ كَفَّيْكَ وَتُفْضِي

بِبَاطِنِهِمَا إِلَى السَّمَاءِ وَأَمَّا التَّبَتُّلُ فَإِيمَاؤُكَ بِإِصْبَعِكَ السَّبَّابَةِ وَأَمَّا الِابْتِهَالُ

فَرَفْعُ يَدَيْكَ تُجَاوِزُ بِهِمَا رَأْسَكَ وَدُعَاءُ التَّضَرُّعِ أَنْ تُحَرِّكَ إِصْبَعَكَ السَّبَّابَةَ

الرغبة منصوب ... یا مرفوع و مبتدا است ...

مِمَّا يَلِي وَجْهَكَ وَهُوَ دُعَاءُ الْخِيفَةِ شرح سه وجه را داخل اقسام نکرده یکی ...

... معلوم میشود ...

یعنی روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت

که پرسیدم او را از دعا و روش برداشتن دو دست در آن پس گفت برداشتن بر چهار وجه است اول اما استعاذه

پس برابر قبله میکنی شکم دو دست خود را بروشی که سر انگشتان بجانب آسمان باشد چنانچه کسی چیزی که از برابر کسی

مثلا می اید و بشکم دستهای خود از رو کند از روی خود ...

... دوم و اما دعا برای رزق ... پس پهن میکنی دو دست خود را و برابر

میکنی شکم آنها را سوی آسمان ...

سیوم و اما تبتل پس اشارتست بانگشت شهادت تو ببرداشتن آن بجانب آن و فرو گذاشتن چهارم

و اما ابتهال پس برداشتن دو دست تست بر حالی که گذرانیده باشی آنها را از سر خود سوی آسمان و

دعای تفرع اینست که حرکت دهی بجانب راست و چپ انگشت شهادت خود را در نزدیک روی خود و این

دعاییست که در وقت ترس و اضطراب میباشد باین معنی که در وقت نزدیک شدن ضرر میباشد بیان این

الفاظ شد در شرح عنوان باب ششم اصل سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

فَمَا اسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ قَالَ الِاسْتِكَانَةُ هِيَ الْخُضُوعُ وَالتَّضَرُّعُ رَفْعُ الْيَدَيْنِ

وَالتَّضَرُّعُ بِهِمَا شرح مضمون این موافق حدیث دوم این بابست هفتم اصل قُلْنَا لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

كَيْفَ الْمَسْأَلَةُ إِلَى اللّٰهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ تَبْسُطُ كَفَّيْكَ قُلْنَا كَيْفَ الِاسْتِعَاذَةُ قَالَ

تُفْضِي بِكَفَّيْكَ وَالتَّبَتُّلُ الْإِيمَاءُ بِالْإِصْبَعِ وَالتَّضَرُّعُ تَحْرِيكُ الْإِصْبَعِ وَالِابْتِهَالُ

أَنْ تَمُدَّ يَدَيْكَ جَمِيعًا شرح گفتیم امام جعفر صادق علیه السلام را که چگونه است روش طلب کردن

چیزی ... سوی الله تبارک و تعالی گفت که پهن میکنی دو دست خود را ...

... گفتیم که چگونه است روش استعاذه گفت که ...

... و روش تبتل اشارت

بانگشت ببرداشتن آن بجانب آسمان و فرو گذاشتن و روش تفرع حرکت دادن انگشت است بجانب

راست و چپ خود و روش ابتهال اینست که دراز کنی دو دست خود را بجانب آسمان یا جانب قبله

چنانچه مذکور شد در شرح حدیث اول باب یازدهم اصل باب البکاء شرح این باب بیان فضیلت گریه است در وقت

دعا

و دعا یا از ترس عذاب الهی و درین باب نه حدیث است اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا

مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعَ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَارًا مِنْ نَارٍ

فَإِذَا اغْرَوْرَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرْهَقْ وَجْهَهُ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ

حَرَّمَهُ اللّٰهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا شرح الدموع بضم دال

بی نقط و ضم میم و سکون واو و عین بی نقط جمع دمع بفتح دال و سکون میم اشکهای چشم الاغرورق

بغین با نقط و راء بی نقط و قاف مصدر باب افعیعال ... اشک داده چشم چنانچه گویا که غرق

در آب شده و اما آب چشم بیرون نیامده ... لم یرهق بصیغه مضارع غایب معلوم باب علم است الرهق

بفتح راء و سکون هاء ... قتر بفتح قاف و فتح تاء ... و نقطه در بالا و راء بی نقط تیرگی ضمیر وجهه

ضمیر ... راجع بصاحب چشم و صاحب شکست که مفهوم است از سابق آیت سوره یونس و لا یرهق

وجوههم قتر و لا ذلة می آید در کتاب فضل القرآن در حدیث نوزدهم باب چهاردهم که باب النوادر است

الفیض روان شدن آب و مانند آن از کثرت و ضمیر فاضت راجع بعین است و نسبت مجازی است

چنانچه استفاق ... میکند برای کسی که عطا دهد گویا که خود ... و میتواند بود که راجع بدمع

باشد یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نیست هیچ عبادتی مگر آنکه از آن پیمانه

و وزنی است مثل نماز و روزه مگر اشک از چشم در وقت دعا چه بدرستی که قطره از آن خاموش

میکند دریایی را از آتش جهنم پس چون پر غرق شود چشم با آب چشم در دعا و ... صاحب آن

چشم و اشک ... حساب و نه خواری ... در عرصه قیامت برای حساب پس چون روان

شود اشک ... در دعا حرام میکند صاحب آن چشم را الله تعالی بر آتش جهنم باین معنی که شفاعت ...

گناه کاران مقبول میشود و لهذا گفته که و اگر ... گریه کند در میان گروهی هر آینه

رحم کرده میشوند آن گروه ... و مانند آنها دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ مَا مِنْ عَيْنٍ إِلَّا وَهِيَ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا عَيْنًا بَكَتْ مِنْ خَوْفِ اللّٰهِ وَمَا

اغْرَوْرَقَتْ عَيْنٌ بِمَائِهَا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا حَرَّمَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ سَائِرَ

جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ شرح تفاوت میان این و سابق برای اینست که این در اشک چشم از ترس

عذاب الهی است و سابق در اشک چشم در دعایی دیگر است یعنی روایتست از امام جعفر صادق

علیه السلام گفت نیست هیچ چشمی مگر آنکه گریانست در روز قیامت مگر چشمی که گریه کرده باشد در دنیا از ترس

عذاب الهی و نیست اینکه غرق شده باشد چشمی با آب آن از ترس عذاب الله عز و جل مگر اینکه حرام کرده الله عز و جل

لسایر

باقی بود صاحب آن چشم را بر آتش جهنم اصل ولو فاضت على خدّه فرهق ذلك الوجه قتر ولا ذلّة وما من شيء الا وله كيل ووزن الا الدمعة فانّ الله عزّ وجلّ يطفي باليسير منها البحار من النار فلو انّ عبدا بكى في امّة لرحم الله عزّ وجلّ تلك الامّة ببكاء ذلك العبد شرح تبيين ظاهر است از شرح حديث سابق سيوم اصل عن ابي جعفر عليه السلام قال ما من قطرة احبّ الى الله عزّ وجلّ من قطرة دموع في سواد الليل مخافة من الله لا يراد بها غيره شرح روايت است از امام محمد باقر عليه السلام گفت نيست هيچ قطره محبوب تر سوى خدا عزّ وجلّ از قطره اشكى كه در تاريكى شب براى ترس از عذاب الله تعالى كه اراده كرده نشده باشد بآن قطره چيز غير احتراز از عذاب الهى يعنى كه در دعا براى دنيا نباشد چهارم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال كلّ عين باكية يوم القيمة الا ثلثة عين غضّت عن محارم الله وعين سهرت في طاعة الله وعين بكت في جوف الليل من خشية الله شرح غضّت بغين بانقط وتشديد ضاد بانقط بصيغه ماضى مجهول باب نصر است المحارم بفتح ميم وحاء بينقط والف وكسر راء بينقط جمع محرم بصيغه اسم مفعول باب تفعيل چيزهايى كه حرام كرده است آنها را الله تعالى سهرت بسين بينقط وراء بينقط بصيغه ماضى معلوم باب علم است السهر بفتح سين وفتح ها بيدارى بقدر معتد به در شب پس گريه در جوف ليل ميتواند كه بى سهر باشد يعنى روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت هر چشمى گريانست در روز قيامت از هول آن روز مگر سه چشم چشمى كه پوشانيده شده باشد از نگاه بچيزهايى كه حرام كرده است آنها را الله تعالى وچشمى كه بيدارى شب كشيده باشد براى عبادت الله تعالى وچشمى كه گريه كرده باشد در ميان شب از ترس عذاب الله تعالى پنجم اصل سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ما من شيء الا وله كيل ووزن الا الدموع فانّ القطرة منها تطفي بحارا من النار فاذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهه قتر ولا ذلّة فاذا فاضت حرّمه الله على النار ولو انّ باكيا بكى في امّة لرحموا شرح مضمون اين موافق حديث اول اين بابست ششم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام اوحى الله عزّ وجلّ الى موسى عليه السلام انّ عبادي لم يتقرّبوا اليّ بشيء احبّ اليّ من ثلث خصال قال موسى يا ربّ وما هنّ قال يا موسى الزهد في الدنيا والورع عن المعاصي والبكاء من خشيتي قال يا موسى يا ربّ فما لمن صنع ذا فاوحى الله عزّ وجلّ اليه يا موسى امّا الزاهدون في الدنيا ففي الجنّة وامّا البكّاؤن

بالفعل

بود

من

من خشيتي ففي الرفيع الاعلى لا يشاركهم احد وامّا الورعون عن معاصي فانّي افتّش الناس ولا افتّشهم شرح گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه وحى كرد الله عزّ وجلّ سوى موسى عليه السلام كه بدرستى كه بندگان من نزديكى نجستند سوى من بوسيله چيزى محبوب تر باشد سوى من از سه خصلت گفت موسى كه اى صاحب كل اختيار من وچيست آن سه خصلت گفت كه اى موسى بى رغبتى در مال وجاه دنيا وپرهيز از گناهان وگريه از ترس عذاب من گفت موسى كه اى صاحب كل اختيار من پس چيست براى آنكه كرد اينها را كه گفتى پس وحى كرد الله عزّ وجلّ سوى او كه اى موسى اما بى رغبتان در مال وجاه دنيا پس در بهشتند واما بسيار گريه كنندگان از ترس عذاب من پس در مرتبه بلند بالاتر از جميع مراتب بهشتند شريك نميشود با ايشان هيچ كس از قبيل ايشان نباشد واما پرهيز كنندگان از معصيتهاى من پس بدرستى كه من در روز قيامت حساب ميكنم از مردمان غير ايشان واز ايشان حساب نميكنم يعنى كه گناه بكنى وبسيارى عبادات ايشان ميكنم وبحساب ايشان را داخل بهشت ميكنم هفتم اصل قلت لابي عبد الله عليه السلام اكون ادعو فاشتهي البكاء ولا يجيئني وربما ذكرت بعض من مات من اهلي فارقّ وابكي فهل يجوز ذلك فقال نعم فتذكّرهم فاذا رققت فابك وادع ربّك تبارك وتعالى شرح گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را كه گاهى دعا ميكنم پس ميل ميكنم گريه را ونمى آيد گريه من نزد من وبسيار ياد كنم بعض جمعى را كه مرده اند از اهل بيت من پس نازك دل ميشوم وگريه ميكنم در دعا پس آيا جائز است اين وسيله ساختن براى گريه در دعا گفت آرى پس ياد ميكن ايشان را پس چون نازك دل شدى پس گريه كن ودعا كن صاحب كل اختيار خود را تبارك وتعالى هشتم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام ان لم تكن بك بكاء فتباك شرح گفت امام جعفر صادق عليه السلام اگر نباشد با تو گريه پس بوسيله گريه كن چنانچه گذشت در حديث سابق يا مراد اينست كه خود را بصورت گريان كن كه بازهم ثواب گريه هست نهم اصل قلت لابي عبد الله عليه السلام انّي اتباكى في الدعاء وليس لي بكاء قال نعم ولو مثل رأس الذباب شرح نعم بكسر نون وسكون عين وفتح ميم از افعال مدحست ~~وحيه اندو كه بفتح نون وفتح عين وسكون ميم حرف تصديق باشد واستفهام در سابق مقدر باشد~~ يعنى گفتم امام جعفر صادق عليه السلام را بدرستى كه من بوسيله خود را بگريه وا ميدارم بر حالى كه نيست مرا گريه گفت خوبست هر چند كه اشك بمقدار سر مگس باشد دهم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام

لابي بصير ان خفت امرا يكون او حاجة تريدها فابدأ بالله فمجّده واثن عليه كما هو اهله وصلّ على النبي صلّى الله عليه وآله واسأل حاجتك وتباك ولو مثل رأس الذباب انّ ابي عليه السلام كان يقول انّ اقرب ما يكون العبد من الربّ عزّ وجلّ وهو ساجد باك شرح حاجة منصوبست واز قبيل ما اضمر عامله على شريطة التفسير بتقدير تريد حاجة فا در فمجّده براى بيانست اثن بصيغه امر باب افعالست كه متعلق تمهيد يك از تمجيد وثنا است مثل منصوب ومفعول به تباك اقرب اسم انّ است ما مصدريه است واضافه اقرب بكون باعتبار وجود انكه است بسبيل مجازست من متعلق باقرب است ومن تفضيل نيست واو در وهو حاليه است وجمله حاليه قايم مقام خبر انّ است كه محذوفست بتقدير في وقت السجدة والبكاء نظير اخطب ما يكون الامير قائما يعنى گفت امام جعفر صادق عليه السلام ابو بصير را كه اگر ترسى از كارى كه مبادا كه شود ويا خواهى مطلبى پس ابتدا كن پيش از دعا بالله تعالى وبزرگى تعظيم او كن وثنا كن بر او چنانچه لايق وست تمجيد لايق مى آيد در حديث دوم باب آينده وثنا عبارتست از شمردن بعض نعمتهاى الهى بر آنكس است ودرود كن بر نبى صلى الله عليه وآله وطلب كن مطلب خود را وخود را بصورت اميد وميتواند بود كه مراد صورت اميد باشد وذكر صورت اميد بعنوان مثال شده وبوسيله گريه كن هر چند كه بمقدار سر مگس از اشك گريه كنى بدرستى كه پدرم عليه السلام ميگفت كه بدرستى كه نزديكترين بودن بنده ونسبت بصاحب كل اختيار عزّ وجلّ در حالتيست كه آن بنده سجده كننده وگريان باشد مراد اينست كه اين دعا وگريه با سجده باشد بهتر است يازدهم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال ان لم يجئك البكاء فتباك فان خرج منك مثل رأس الذباب فبخٍ بخٍ شرح بخ بفتح باء يكنقطه وخاء بانقطه اسم فعلست بمعنى بگو عظيم شد كار تو ودر صورت تكرار اول بكسر خاء مخففه وتنوين است ودوم بسكون خاست يا هر دو بسكون خاء وتخفيف است يا هر دو بكسر خاء وتخفيف وتنوين است يا هر دو بكسر خاء وتشديد وتنوين است ودر صورت افراد بتخفيف خاء است بسكون خاء يا بكسر خاء با تنوين يا بضم خاء وتنوين يعنى روايتست از امام جعفر صادق عليه السلام گفت اگر نيايد ترا گريه در وقت دعا پس بوسيله گريه كن پس اگر بيرون شود از تو مانند سر مگس از اشك پس عظيم شد عظيم شد كار تو باب شانزدهم اصل باب شرح اين بابست بى عنوان براى كمال مناسبت بباب سابق ودر بيان بعض مقدمات دعاست در اين باب سه حديثست اول اصل سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول ايّاكم اذا اراد احدكم ان يسأل ربّه شيئا من حوائج الدنيا والآخرة حتّى يبدأ بالثناء على الله عزّ وجلّ والمدح له والصلوة على النبي صلّى الله عليه وآله ثمّ يسأل الله حوائجه شرح ايّاكم براى تحذيرست مفعول را محذوفست ودلالت بران ميكند شيئا من حوائج الدنيا والآخرة الاراده وحيده در طلب

خوف خواه در صورت م

يا بكسر خاء وتنوين م

الاسال

ان يسال منصوب ومجزوم است حتى براى استثناست ثمّ يسال منصوب بعطف بر يبدأ است يعنى شنيدم از امام جعفر صادق عليه السلام ميگفت دورى كنيد چون كه خواهش كند يكى از شما از اينكه طلب كند از صاحب كل اختيار خود چيزى را از حاجتهاى دنيا وآخرت مگر آنكه ابتدا كند بثنا گسترى الله عزّ وجلّ يعنى شمردن بعض نعمتهاى او بر آنكس وستايش براى او يعنى تمجيد او كه مى آيد در حديث آينده ودرود بر نبى صلى الله عليه وآله بعد از آن طلب كند حاجتهاى خود را دوم اصل قال ابو عبد الله عليه السلام انّ في كتاب امير المؤمنين صلوات الله عليه انّ المدحة قبل المسئلة فاذا دعوت الله عزّ وجلّ فمجّده قلت كيف امجّده قال تقول يا من هو اقرب اليّ من حبل الوريد يا فعّالا لما يريد يا من يحول بين المرء وقلبه يا من هو بالمنظر الاعلى يا من ليس كمثله شيء شرح المدحة بفتح وكسر همزه ميتواند بود والمدحة بكسر ميم وسكون دال بينقط تمجيد فاذا دعوت كلام امام جعفر صادق عليه السلام است الوريد بفتح واو وكسر راء بينقط وسكون ياء دو نقطه در پايين ودال بينقط شاه رگ گردن در هر كس دو وريد ميباشد واضافه حبل بآن بيانيه است المنظر بفتح ميم وسكون نون وفتح ظاء بانقط وراء بينقط مرتبه كه چشم اميد خلائق بر صاحب آن مرتبه است ومرتبه بلند كه صاحب آن همه را مى بيند وهر دو اينجا مناسب است كاف در كمثله براى تشبيه است در اسم جامد محض مانند جسم بمعنى موافق او در صفات كمالست ونفى تشبيه براى بيان اينست كه نفى شبيه الله تعالى بمعنى موصوف او بجميع يا بعض نيست بلكه بجميع معروف او بصفات واسماء حسنى است چه هر كه اين صفات داشته باشد شبيه نميدارد يعنى گفت امام جعفر صادق عليه السلام كه بدرستى كه در كتابى كه بخط امير المؤمنين صلوات الله عليه واملاى رسول الله صلى الله عليه وآله است اينست كه ستايش الله تعالى بتمجيد پيش از طلب حاجتست پس چون خواندى الله عزّ وجلّ را پس تعظيم كن او را گفتم چگونه تعظيم ميكنم او را گفت ميگويى اى آنكه او نزديكتر است سوى من از رشته شاه رگ اى بجا آورنده آنچه را كه ميخواهد اى آنكه واسطه ميشود ميان مرد ودلش مثل اينكه نميگذارد كه آدمى جزم كند بباطل چنانچه جزم ميكند بحق براى اتمام حجت خود اى آنكه او در منظر بلندتر است اى آنكه آن قسم كسى كه شبيه در اسم جامد محض نميدارد سيوم اصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال انّما هي المدحة ثمّ الثناء ثمّ الاقرار بالذنب ثمّ المسئلة انّه والله ما خرج عبد من ذنب الّا بالاقرار شرح اين راجع بآداب دعاست اگرچه در لفظ مذكور نيست الثناء شمردن بعض نعمتهاى الهى است بر آنكس اشارتست بانكه تقوى شرط استجابت دعاست چنانكه گفته در سوره مائده انّما يتقبّل الله من المتقين

یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که جز این نیست که آداب دعا تمجید است بعد از آن اقرار بگناهانست
بعد از آن اقرار بگناهانست تا برائت از آن حاصل شود و بعد از آن طلب حاجت است بدرستی که بشارت نیست که بخدا
قسم که بیرون نمیشود بنده از گناهی مگر که بسبب اقرار بسبب کردن خود **چهارم اصل** عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام
مِثْلَهُ اِلَّا اَنَّهُ قَالَ ثُمَّ الثَّنَاءُ ثُمَّ الْاِعْتِرَافُ بِالذَّنْبِ **شرح** روایتست از امام جعفر علیه السلام مانند
آنچه گذشت مگر اینکه بجای الاقرار بالذنب گفت که الاعتراف بالذنب و معنی هر دو یکیست **پنجم اصل** قَالَ اَبُو
عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام اِذَا اَرَدْتَ اَنْ تَدْعُوَ فَمَجِّدِ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَاحْمَدْهُ وَسَبِّحْهُ وَ
هَلِّلْهُ وَاَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ سَلْ تُعْطَ **شرح** گفت امام
جعفر صادق علیه السلام چون خواهی که دعا کنی پس تعظیم کن الله عز و جل را بگفتن الله اکبر و مانند آن و الحمد
لله بگو و سبحان الله بگو و لا اله الا الله بگو و بشمر بعض نعمتهای او را بر تو و درود کن بر محمد نبی صلی الله علیه و آله بعد از
دعا کن تا داده شوی آنچه طلب کنی **ششم اصل** قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام اِذَا طَلَبَ اَحَدُكُمُ الْحَاجَةَ
فَلْيُثْنِ عَلَى رَبِّهِ وَلْيَمْدَحْهُ فَاِنَّ الرَّجُلَ اِذَا طَلَبَ الْحَاجَةَ مِنَ السُّلْطَانِ هَيَّاَ لَهُ مِنَ
الْكَلَامِ اَحْسَنَ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَاِذَا طَلَبْتُمُ الْحَاجَةَ فَمَجِّدُوا اللّٰهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ وَامْدَحُوهُ
وَاَثْنُوا عَلَيْهِ تَقُولُ يَا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ
يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ يَا مَنْ لَمْ
يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَيَقْضِي مَا اَحَبَّ
يَا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَى يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
يَا سَمِيعُ يَا بَصِيرُ وَاَكْثِرْ مِنْ اَسْمَاءِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاِنَّ اَسْمَاءَ اللّٰهِ كَثِيرَةٌ
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَقُلِ اللّٰهُمَّ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ مَا
اَكُفُّ بِهِ وَجْهِي وَاُؤَدِّي بِهِ عَنْ اَمَانَتِي وَاَصِلُ بِهِ رَحِمِي وَيَكُونُ عَوْناً
لِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ **شرح** ~~تفسیر صاحبه و ولد می آید در شرح حدیث اول باب~~ ... ما در ما یشاء
و در ما یرید موصوله است یحکم بصیغه مضارع معلوم باب نصر است الحکم بفتح حاء و سکون کاف کار کردن
از روی حکمت و مصلحت ... ما در ما احب ... است تا اشارت باشد باینکه گاهی قضا
امضا میباشد چنانچه بیان شد در باب سیوم **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام چون طلب کند یکی
از شما حاجت را پس باید که ثنا گوید صاحب کل اختیار خود را یاد کند و باید که تعظیم او کند چه بدرستی که مرد چون طلب
حاجت کند از پادشاه آماده میکند برای آن پادشاه از جمله سخن آنچه را که بهتر و خوشتر آینده تر سخنی است که تواند

دار د بر آن

دار و بر آن تا پیش از طلب حاجت آنرا کوید پس چون طلب کنید حاجت را از درگاه الهی پس تعظیم کنید الله را که بی نهایت
بعنایت قادرست و ستایش کنید او را و یاد نعمت او کنید میگوئی در ثنا و مدح ای کار بهترین کسی که نعمت داد و ای
بهترین کسی که طلب کرده شد برای دادن نعمت و ای رحیم ترین کسی که طلب رحمت از او شد ای یگانه بی جزو و قرین ای
مقصود در حاجات ای آنکه نزاییده و زاده نشده و نبوده او را همتای هیچ احدی ای آنکه فرا نگرفت برای خود جفتی و نه
فرزندی ای آنکه میکند آنچه را که میخواهد یا بمعنی که مشیت او چیزی را مستلزم اراده و قدر و قضای او آن چیز گردد
و بیان آن بیاید شد در کتاب التوحید در باب فی انه لا یکون شیء فی الارض و لا فی السماء الا بسبعة
که باب بیست و پنجم است و محکم و بی فساد میکند آنچه را که اراده میکند و بجای آورد چیزی را چند آنکه صواب است با آن
مثل اینکه بجا آورده الست عذاب قوم یونس علیه السلام را و باز داشت آنرا در مدتی و آخر بر طرف کرد ای آنکه
~~حایل میشود میان مرد و دلش بیان این می آید در شرح حدیث ... ای آنکه او در منظر بلندترست~~
ای آنکه نیست شبیه او هیچ کسی بیان این سه فقره شد در شرح حدیث دوم این باب ای بغایت
شنوای بغایت بینا امام گفت و بعد از یا سمیع و یا بصیر بسیار ذکر کن از اسمای الله عز و جل چه بدرستی
که اسمای الله تعالی بسیار است یا بمعنی که بسیار از آنها بیاد هیچ کس نمی آید و وظیفه دعا مخصوص بعضی
معلوم نیست هر کدام که در آن وقت بیاد تو آید ذکر کن و درود کن بر محمد و آل محمد و بگو خداوندا وسیع
کن بر من از رزق تو که حلال است قدری که نگاه دارم بآن آب روی خود را از گدایی و طلب از مردم
برای نفقه خود و ادا سازم بآن از خود قرضها و نفقه عیالی را که بر من لازمست و پیوند کنم بآن خویشان نسبی
خود را و باشد مدد برای من در حج و عمره **اصل** وَقَالَ اِنَّ رَجُلاً دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ
ثُمَّ سَاَلَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَجَّلَ الْعَبْدُ رَبَّهُ
وَجَاءَ آخَرُ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ اَثْنَى عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله سَلْ تُعْطَهْ **شرح** عجل بصیغه ماضی
معلوم باب ~~...~~ ما در تعطه ما سکت
است **یعنی** و امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که مردی داخل شد در مسجد رسول صلی الله علیه و آله
پس نماز کرد دو رکعت بعد از آن دعا کرد الله عز و جل را پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله ~~...~~
که شتاب نمود بنده صاحب کل اختیار خود را و آمد مردی دیگر پس نماز کرد دو رکعت بعد از آن ثنا گستری کرد الله عز و جل
را و درود کرد بر نبی صلی الله علیه و آله پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که دعا کن تا داده شوی **هفتم اصل** ~~سمعت~~
اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام يَقُولُ دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ فَابْتَدَاَ قَبْلَ الثَّنَاءِ عَلَى اللّٰهِ وَالصَّلٰوةِ

التعجیل شتابان شمردن ... اجابت دعا ... توقف بر ... که شتابان شمرده

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَاجَلَ الْعَبْدُ
رَبَّهُ ثُمَّ دَخَلَ آخَرُ فَصَلَّى وَاَثْنَى عَلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَصَلَّى عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى
اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَلْ تُعْطَهْ **شرح** مضمون
این ظاهرست از شرح سابق **اصل** ثُمَّ قَالَ اِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّ الثَّنَاءَ عَلَى
اللّٰهِ وَالصَّلٰوةَ عَلَى رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْاَلَةِ وَاِنَّ اَحَدَكُمْ لَيَاْتِي الرَّجُلَ يَطْلُبُ
الْحَاجَةَ فَيُحِبُّ اَنْ يَقُولَ لَهُ خَيْراً قَبْلَ اَنْ يَسْاَلَهُ حَاجَتَهُ **شرح** و ان بکسر همزه کلام
امام جعفر صادق علیه السلام است و مضمون این ظاهر است از شرح حدیث دوم و ششم این باب
هشتم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ قُلْتُ آيَتَانِ فِي كِتَابِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَطْلُبُهُمَا
فَلَا اَجِدُهُمَا قَالَ وَمَا هُمَا قُلْتُ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ ادْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ فَنَدْ
عُوهُ وَلَا نَرَى اِجَابَةً قَالَ اَفَتَرَى اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَخْلَفَ وَعْدَهُ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِمَّ
ذٰلِكَ قُلْتُ لَا اَدْرِي قَالَ لٰكِنِّي اُخْبِرُكَ مَنْ اَطَاعَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا اَمَرَهُ
ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ اَجَابَهُ قُلْتُ وَمَا جِهَةُ الدُّعَاءِ قَالَ تَبْدَاُ فَتَحْمَدُ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ
وَتَذْكُرُ نِعَمَهُ عِنْدَكَ ثُمَّ تَشْكُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثُمَّ تَذْكُرُ ذُنُو
بَكَ فَتُقِرُّ بِهَا ثُمَّ تَسْتَغْفِرُ مِنْهَا فَهٰذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ **شرح** فرق میان استجابت و اجابت اینست که اول
قبول دعاست خواه مقارن دادن خصوص آنچه طلبیده شده یا چیزی که در حکم آنست باشد و خواه نه و دوم دادن
اثر دعاست مثل خصوص آنچه طلبیده شده یا چیزی که در حکم آنست و بهتر از آنست باعتبار نفع داعی یا باعتبار
حکمت الهی راوی خیال کرده که مدلول قول الله تعالی ادعونی استجب لکم اینست که هر کس آنچه طلب کند بخصوص آن
برای او حاصل میشود بی شرط و بی مانع و این ظاهر البطلانست چه گاهی دو کس دعا میکنند و هر یک نقیض مطلوب
دیگری را طلب میکند و درین حدیث اکتفا ببیان شرط شده و بعضی موانع بیان میشود در حدیث
اول باب نوزدهم فی ما امره اشارت است بقول الله تعالی در سوره اعراف و لله الاسماء الحسنی فادعوه
بها و بیان شد در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب بیست و سیوم و حاصل اینست که هر که معتقد
راست نشناسد الله تعالی را نمی شناسد او را و آنچه نذر کرده الله تعالی مشخص او ... کسی نمیشود دلیل کسی که
... ربوبیت او کند بتعمق فکر خود مانند یهود و فلاسفه و تابعان ایشان معرفت او حاصل نکرده ...
آنچه در پس او خرابی ... غایت فکر او ... و باین شرط اشارت شده در سوره بقره اجیب دعوة
الداع اذا دعان و می آید در حدیث اول باب نوزدهم **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم

که دو آیت

که دو آیت در کتاب الله عز و جل است طلب میکنیم مصداق آنها را پس نمی یابیم گفت که چیست آنها گفتم که قول الله عز و جل
ادعونی استجب لکم دعا کنید مرا تا مستجاب کنم برای شما بیان این تکرار دعا میکنیم او را و نمی بینیم قبول دعا را امام گفت که آیا پس
گمان میبری که الله عز و جل را که مخالفت وعده خود کرده باشد گفتم که نه گفت که پس از چیست آنچه گفتی که دعا قبول
نمیشود گفتم نمیدانم گفت لیکن من خبر میدهم ترا بیان این که هر که فرمان برداری کرد الله عز و جل را در آنچه فرموده
او را یا بمعنی که پیروی امام معصوم مفترض الطاعة کرد و اجرای صفات کالیه بر الله تعالی و بتعمق فکر خود نکرد
بعد از آن دعا کرد او را از راه دعا قبول کرد دعای او را گفتم که چیست راه دعا گفت اینکه پیش از دعا
چند کار کنی با یزدوش که حمد کنی الله تعالی را و یاد کنی نعمتهای او را نزد خود بعد از آن شکر آن نعمتها گویی او را
بعد از آن درود کنی بر نبی صلی الله علیه و آله بعد از آن یاد کنی گناهان خود را پس اقرار کنی بآنها بعد از آن
استغفار کنی از آنها پس اینست راه دعا **اصل** ثُمَّ وَمَا الْآيَةُ الْاُخْرَى قُلْتُ قَوْلُ اللّٰهِ عَزَّ وَ
جَلَّ وَمَا اَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ وَاِنِّي اُنْفِقُ وَلَا اَرَى خَلَفاً
قَالَ اَفَتَرَى اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَخْلَفَ وَعْدَهُ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِمَّ ذٰلِكَ قُلْتُ لَا اَدْرِي قَالَ
لَوْ اَنَّ اَحَدَكُمْ اكْتَسَبَ الْمَالَ مِنْ حِلِّهِ وَاَنْفَقَهُ فِي حِلِّهِ لَمْ يُنْفِقْ دِرْهَماً اِلَّا اُخْلِفَ
عَلَيْهِ **شرح** ~~...~~ **یعنی** بعد از آن امام علیه السلام
گفت و چیست آن آیت دیگر گفتم قول الله عز و جل در سوره سبا و آنچه خرج کنید هر چه باشد پس الله تعالی عوض
آن میدهد و بهتر روزی دهنده گانست و بدرستی که من خرج میکنم و نمی بینم عوضی را امام گفت که آیا پس
گمان میبری الله عز و جل را که مخالفت وعده خود کرده باشد گفتم که نه گفت که پس از چیست آنچه گفتی که عوض خرج
نمی یابی گفتم نمیدانم گفت اگر اینکه یکی از شما طلب مال میکرد از حلال ~~...~~
میکرد از راه حلال آن خرج میکرد درهمی را مگر اینکه عوض میکرد الله تعالی برای او **نهم اصل** عَنْ اَبِي
عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام قَالَ مَنْ سَرَّهُ اَنْ يُسْتَجَابَ دَعْوَتُهُ فَلْيُطِبْ مَكْسَبَهُ **شرح** مکسب
بفتح میم و سکون کاف و فتح سین بی نقطه اسم مکان یا مصدر میمی باب ضرب است **یعنی** روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که خوشحال کند او را اینکه مستجاب شود دعای او پس باید که پاکیزه و بی غش کند او طلب ...
خود را **باب هفدهم اصل باب الاجتماع فی الدعاء شرح** این باب بیان فضیلت اجتماع مردمانست در دعا
درین باب چهار حدیث است **اول اصل** قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عليه السلام مَا مِنْ رَهْطٍ اَرْبَعِينَ رَجُلاً
اجْتَمَعُوا فَدَعَوُا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي اَمْرٍ اِلَّا اسْتَجَابَ لَهُمْ فَاِنْ لَمْ يَكُونُوا اَرْبَعِينَ فَاَرْبَعَةٌ
يَدْعُونَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ عَشْرَ مَرَّاتٍ اِلَّا اسْتَجَابَ اللّٰهُ لَهُمْ فَاِنْ لَمْ يَكُونُوا اَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ

يدعو الله عز وجل اربعين مرة فيستجيب الله العزيز الجبار له شرح الرهط بفتح را بنقطه
وسکون ها و طا بی نقطه ده کس که باهم اتفاق داشته باشند مثل قبیله کسی و مراد اجابات صاحبان
اتفاق است اربعین بدل رهطا است فاربعة قرور و بدل رهط محذوفست بتقدیر فان من رهط اربعة یا مرفوع
است و یدعون خبر مبتداست و مستثنی منه در الا استجاب محذوفست بتقدیر ما دعوا لهم الا استجاب و احد مرفوع
و مبتدا است با وجود نکره است مثل کوکب انقض الساعة و یدعو خبر مبتداست یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که نیست هیچ جمعی چهل مرد که جمع شده باشند پس دعا کرده باشند الله تعالی در کاری مگر اکثر مستجاب کرد الله تعالی
برای ایشان پس اگر نباشند چهل کس نیست هیچ جمعی چهار مرد که دعا کنند الله عز و جل را هر یک ده بار مگر اکثر مستجاب
کرد برای ایشان پس اگر نباشند چهار کس پس یک کس دعا میکند الله عز و جل را چهل بار پس مستجاب میکند الله کریم
نیکست بغایت قادر است برای او دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما اجتمع اربعة رهط
قط علی امر واحد فدعوا الله الا تفرقوا عن اجابة شرح مراد برهط اینجا ده کس است پس مجموع چهل
میشوند یا مراد یک کس است که ده بار دعا کند و مانند ده کس شود یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که اتفاق نکردند چهل کس هرگز بر کاری پس دعا کرده باشند الله تعالی را مگر اکثر متفرق شدند بعد از اجابت
آن دعا سیوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان ابی اذا حزنه امر جمع النساء
والصبیان ثم دعا وامنوا شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت پدر من [?] هرگاه که مکروه
پدرم کاری جمع میکرد زنان و اطفال را بعد از آن دعا میکرد و ایشان آمین میگفتند چهارم اصل عن
ابی عبد الله علیه السلام قال الداعی والمؤمن فی الاجر شریکان شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت دعا کننده و آمین گوینده در ثواب دعا شریکند باب هجدهم اصل باب العموم فی الدعاء شرح این
باب بیان فضیلت شریک کردن مؤمنانست در دعاها و در این باب یک حدیث است اصل قال رسول
الله صلی الله علیه وآله اذا دعا احدکم فلیعم فانه اوجب للدعاء شرح فلیعم بصیغه مفرد غایب
معلوم باب افعالست لام در للدعاء برای تعدیه است یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه دعا کند یکی از شما پس باید
که شریک کند مؤمنان را چه بدرستی که … کننده ترست دعا را باب نوزدهم اصل باب من ابطأت علیه
الاجابة شرح الابطاء ضد شتاب و تعدیه آن بعلی برای تضمین معنی ورود است فرق میان اجابت و استجابت بیان
شد در شرح حدیث هشتم باب شانزدهم یعنی این باب بیان حال کسی است که دیر وارد شد برا او اثر قبول
دعا در این باب نه حدیث است اول اصل عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال قلت لابی الحسن علیه السلام
جعلت فداک انی قد سألت الله عز وجل حاجة منذ کذا و کذا سنة وقد دخل

قلبی

قلبی من ابطائها شیء فقال یا احمد ایاک والشیطان ان یکون له علیک سبیل
حتی یقنطک ان ابا جعفر صلوات الله علیه کان یقول ان المؤمن یسأل الله
عز وجل حاجة فیؤخر عنه تعجیل اجابتها حبا لصوته واستماع نحیبه شرح کذا و کذا
کنایه از عدد مرکب است که با عطف باشد مثل احدی و عشرین ان یکون بدل اشتمال الشیطان است یقنطک
بصیغه معلوم باب تفعیل است تعلیق تأخیر تعجیل با وجود آنکه ظاهر نیست که متعلق باجابت باشد باعتبار آنست
که مراد تعجیل اجابت دادن اثر قبول دعا در دنیا است یا باعتبار آنست که تأخیر منع است با بهره و اعتبار
النحیب بفتح نون و کسر حاء بی نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و با یک نقطه مبالغه گریه یعنی روایتست
بن ابی نصر گفت که گفتم امام رضا علیه السلام را که فدای تو شوم بدرستی که من بتحقیق طلب کردم از الله عز و جل حاجتی
از چندین و چندین سال و داخل شده در دل من از دیر شدن اجابت چیزی یعنی که میترسم که من رانده
درگاه الهی باشم و نزدیکست که نا امید شوم از اجابت آن دعا پس امام گفت که ای احمد دور دار خود را
از شیطان از اینکه باشد او را بر تو راهی از راههای ضلال تا آنکه نا امید کند ترا بدرستی که امام محمد باقر علیه السلام
میگفت که بدرستی که مؤمن گاهی طلب میکند از الله عز و جل حاجتی را پس تأخیر میکند از و دادن آن حاجت
را در دنیا برای دوستی آواز او و شنیدن گریه و زاری او اصل ثم قال والله ما اخر الله عز وجل
عن المؤمنین ما یطلبون من هذه الدنیا خیر لهم مما عجل لهم فیها وای شیء الدنیا
ان ابا جعفر علیه السلام کان یقول ینبغی للمؤمن ان یکون دعاؤه فی الرخاء نحوا من
دعائه فی الشدة لیس اذا اعطی فتر فلا یمل الدعاء فانه من الله عز وجل بمکان و
علیک بالصبر وطلب الحلال وصلة الرحم شرح در این فقرات بیان پنج وجه تأخیر اجابت دعاست
اول علم الله تعالی باینکه دنیا حقیر است و تأخیر اجابت دعا تا آخرت بهتر است برای مؤمن و باین اشارت
شده در آیت سوره بنی اسرائیل ویدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر وکان الانسان عجولا دوم علم الله تعالی
باینکه اگر اجابت دعا شود فتور در توجه مؤمن به درگاه الهی بهم میرسد بسبب رخا و ان ابا جعفر علیه السلام تا
بمکان اشارت باینست سیوم بی صبری داعی از معاصی و بر وابیت چهارم ناپاکی راه کسب
معاش وی چنانچه گذشت در حدیث نهم باب شانزدهم پنجم بریدن پیوند خویشان نسبی ما در ما اخر مصدر
است و در ما یطلبون موصول است و ما در مما موصول میتواند بود و مصدریه میتواند بود و من در من
هذه تبعیضیه میتواند بود و بیانیه میتواند بود و ای شیء الدنیا برای تحقیر دنیاست فلا یمل بصیغه نهی غایب
باب علم تتمه کلام ابی جعفر علیه السلام است و میتواند بود که نهی حاضر باشد و کلام امام رضا علیه السلام تأکید برای تقریر

و علیک کلام امام رضا علیه السلام است یعنی بعد از آن گفت که چه اثر که تأخیر الله عز و جل از مؤمنان آنچه را که میطلبند از اهل
این دنیا بهتر است برای ایشان از آنچه تعجیل کرده برای ایشان در دنیا و چه چیز است دنیا و بدرستی که امام محمد باقر
علیه السلام میگفت که سزاوار است برای مؤمن اینکه باشد دعای او در راحت شبیه بدعای او در سختی نباشد
چنین که چون داده شود سست شود در دعا پس باید که مؤمن ملول نشود از دعا بسبب آنچه بدرستی که دعا نزد
الله تعالی در مرتبه عظیم است و بر تو باد که صبر کنی یعنی که نگاه داری خود را از معاصی و بر تو باد
که کسب حلال کنی در معاش خود و بر تو باد که صله رحم کنی اصل وایاک ومکاشفة الناس فانا اهل
بیت نصل من قطعنا ونحسن الی من اساء الینا فنری والله فی ذلک العاقبة
الحسنة شرح این فقره برای بیان وجه ششم تأخیر اجابت دعاست المکاشفة اظهار عداوت با کسی
بریدن عار از خود و نیکی میکنیم با کسی که بدی کرد با ما پس می بینیم بخدا قسم بسبب آنچه مذکور شد عاقبت خوب
اصل ان صاحب النعمة فی الدنیا اذا سأل فاعطی طلب غیر الذی سأل وصغرت
النعمة فی عینه فلا یشبع من شیء شرح این فقره برای بیان وجه هفتم تأخیر اجابت دعاست یعنی
بدرستی که کسی که صاحب نعمت باشد یعنی که احتیاج ندارد بطلب زیادتی بر آن چون طلب کند زیادتی پس داده
شود طلب میکند چیز دیگر را غیر آنچه طلب کرده و داده شده و کوچک قدر میشود نعمت الهی در نظر او پس سیر نمیشود
از چیزی اصل واذا کثرت النعم کان المسلم من ذلک علی خطر الحقوق التی تجب علیه
وما یخاف من الفتنة فیها شرح این فقره برای بیان وجه هشتم تأخیر اجابت دعاست و او در و ما یخاف
برای تقسیم است یخاف بصیغه مجهول است الفتنة خود پسندی بسبب ادای واجبات ضمیر فیها راجع بحقوق است یعنی
وچون بسیار شود نعمتها میشود مسلمان بسبب آن بر خطر از سبب حقوقی که واجب میشود بر او مثل خمس و زکوة و حج
که مبادا آنها را بجا نیاورد و بسبب آنچه ترسیده میشود بر او که خود پسندی یا شود در آن حقوق مراد آنست که یکی از ده در نظر
دارد چه غالب اصحاب نعمت بسیار دو قسمت یکی اگر ادای حقوق واجبه نکند دیگری اگر ادا آن نهان کند خود پسند
شود اصل اخبرنی عنک لو انی قلت لک قولا اکنت تثق به منی فقلت له جعلت فداک
اذا لم اثق بقولک فبمن اثق وانت حجة الله علی خلقه قال فکن بالله اوثق فانک
علی موعد من الله الیس الله عز وجل یقول واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب
دعوة الداع اذا دعان وقال لا تقنطوا من رحمة الله وقال والله یعدکم مغفرة منه
وفضلا فکن بالله عز وجل اوثق منک بغیره ولا تجعلوا فی انفسکم الا خیرا فانه مغفور
لکم شرح غیر اینجا منفیست مثل آیت سوره … و ان تطلب اظهر شد زیرا که در سوره بقره چنین است الشیطان یعدکم

مثل نفوس الکسل اهل مرفوع خبر
… است و افضل صفت است و نفع
… مسلم در موضع … شده
یعنی و دور دار از تکلیف خود را
از نفوس مردمان و ما مانند از …
… که ما خانواده ام که پیوند
میکنیم با کسی حرم

الفقر

الفقر ویأمرکم بالفحشاء والله یعدکم مغفرة منه وفضلا والله واسع علیم یؤتی الحکمة من یشاء
ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا وما یذکر الا اولوا الالباب بنابر اینکه موعود شیطان اگرچه در
ظاهر حال دنیاست برای اهل جهالت لیکن تعبیر از آن بفقر شده باعتبار باطن چنانچه گذشت در کتاب العقل در حدیث
بیست و پنجم باب اول که لا فقر اشد من الجهل ولا مال اعود من العقل والفحشاء مال حرام اگرچه نزد کسی باشد که
ان بخیل شود و تعبیر از اطاعت الله تعالی بقبول محکمات قرآن که در راه هدایت احتمالات از روی ظن صحیحست و از
تقلید امام مفترض الطاعة بخیر کثیر شده چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث یازدهم باب پنجم که باب معرفة
الامام والرد الیه است و نیز در یک باب گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث نوزدهم … و اوایل
که باب الکبائر است و مراد بحکمت حکم از روی ظن است و آن مانند حکم آنست که مأمور به الله تعالی است و آن حکم
داری از حکم بغیر معلوم است و ذکر مصابیح در روی … و ذکر قدر … در … برای استعارة …
که خیر کثیر مقدم است بر حکمت و باعث آنست چنانچه حکمت مقدم است بر مغفرت و فضل فانه مغفور
و تشدید نون عطف است بر ضمیر او و ضمیر راجع بذنبست که مفهوم میشود از مغفرت یعنی خبر ده مرا از حال
خود اگر اینکه من گویم ترا سخنی آیا این حال داری که خاطر جمع شوی با آن سخن از من که گفتم او را که فدای تو شوم چون
خاطر جمع نشوم بسخن تو پس بسخن که خاطر جمع میشوم و حال آنکه تو حجت و امام الله تعالی بر مخلوقین اوئی امام گفت الحال پس باش
بالله تعالی خاطر جمع تر چه بدرستی که تو حاضر و متمکنی بر سر وعده که از جانب الله تعالی است آیا نیست اینکه الله
عز و جل میگوید در سوره البقره که چون سوال کنند ترا بندگان من پس جواب بده بدرستی که من نزدیکم به بندگان مجیب
بیان این تکرر قبول میکنم دعای دعا کننده را چون دعا کند مرا باین معنی که از الصفات ربوبیت شناخته
باشد اشارت است باینکه مخالفان شیعه امامیه که الله تعالی را بصفات زاید و یا بصفت دیگر که لایق
ربوبیت او نیست شناخته اند و نشناخته اند و دعا کرده اند چنانچه تحقیق این شد در کتاب التوحید
در حدیث چهارم باب یازدهم که باب حدوث الاسماست و در شرح و انما عرف الله من عرفه بالله فمن
لم یعرفه به فلیس یعرفه انما یعرف غیره و الله تعالی گفته در سوره زمر یا عبادی الذین اسرفوا علی
انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا ای بندگان من که گناهان
کرده اند نا امید مشوید از رحمت الله تعالی بدرستی که الله تعالی آمرزد گناهان را همگی و در این آیت اشارت
باینکه خطاب در این آیت با شیعه امامیه است که گناهان کرده اند و دعا میکنند و اثر استجابت آن در دنیا
ظاهر نمیشود برای اینکه در روز قیامت باعث مغفرت جمیع گناهان ایشان شود و بقرینه اینکه در سابق
این آیت نشان … عباد را گفته که الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه و بیاید در حدیث

ازعزم

انجام

دوازدهم باب ولی کتاب العقل و علی بن ابراهیم در تفسیر نقل کرده از ابی جعفر علیه السلام که گفت که فی شیعة ولد فلان [illegible]
الله بهذه الآیة خاصة و الله تعالی گفت در سوره بقره الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء و الله یعدکم
شیطان وعده میکند که با شما میکند اگر تابع امر من شوید باختلافات و اجتهادات علما ارشد شوید حقیقة وعده بی
چیزی میکند چه وعده بی چیزی که آخرت است نه دنیا و امر میکند شما را بفضیلت سوای حکم از روی ظن است و الله
تعالی وعده میکند شما را در پیروی امام عالم بجمیع احکام آمرزش گناه از جانب خود و فضل رحمت خود و بس
میباشی با الله عز و جل خاطر جمع [illegible] بغیر الله تعالی و مکر [illegible] شیعه امامیه در [illegible] خود [illegible]
این که گناه آمرزیده شده است برای شما **دوم اصل** عن منصور الصیقل قال قلت لابی عبد
الله علیه السلام ربما دعا الرجل بالدعاء فاستجیب له ثم اخر ذلک الی حین قال فقال نعم قلت و
لم ذاک لیزداد من الدعاء قال نعم **شرح** ربما بتقدیر استفهام است ثم برای تعجب است مشار الیه
ذلک [illegible] و عادت [illegible] نیز دارد و بتقدیر استفهام است من در من الدعاء برای سببیت است
یعنی روایت است از منصور [illegible] و شمشیرگر که گفت که گفتم امام جعفر علیه السلام را آیا راست است که بسا که دعا کرده است
مرد [illegible] پس مستجاب شده باشد برای او و با وجود آن تاخیر کرده شده باشد آن حاجت مدتی تا وقتی دیگر
گفت که امام گفت آری گفتم و چرا است آن تاخیر حاجت آیا برای این است که زیاد شود او را آن و بسبب آن دعا
یا بیعنی که زیاد شود در مرتبه و بسبب تکرار آن دعا گفت آری **سیوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام
قال ان العبد لیدعو فیقول الله عز و جل للملکین قد استجبت له و لکن احبسوه
بحاجته فانی احب ان اسمع صوته و ان العبد لیدعو فیقول الله تبارک و تعالی
عجلوا له حاجته فانی ابغض صوته **شرح** للملکین [illegible] است که چنانچه هر کس را دو ملک است که کاتب
اعمال اند دو ملک دیگر است که موکلند بر او برای کارسازی او و نگاه داشتن او از [illegible]
آنها [illegible] چنانچه گذشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث هشتم باب فضل الیقین که باب سی ام
است [illegible]
[illegible]
[illegible] در حدیث [illegible] این باب [illegible] در سوره مؤمنون یا ایها الرسل کلوا من الطیبات [illegible]
[illegible] **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بدرستی
که بنده هر آینه گاهی دعا میکند پس میگوید الله عز و جل دو ملک موکل را بر او که بتحقیق مستجاب کردم برای او
و لیکن نگاه دارید او را در دعا و حاجت او و [illegible] که تاخیر در کارسازی او کنید چه بدرستی که من میخواهم که بشنوم

اوزاو

کابی حو

آواز او را و دعا او بدرستی که بنده هر آینه دعا میکند پس میگوید الله تبارک و تعالی دو ملک موکل بر او را که تعجیل کنید
برای او حاجت او را چه بدرستی که من دشمن میدارم آواز او را **چهارم اصل** قلت لابی عبد الله علیه السلام
یستجاب للرجل الدعاء ثم یؤخر قال نعم عشرین سنة **شرح** یستجاب بتقدیر استفهام است ثم برای
تعجب است ضمیر یؤخر راجع باجابت است که مفهوم است از یستجاب مانند آنچه مذکور شد در شرح حدیث دوم این
باب **یعنی** گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را آیا مستجاب میشود برای مرد دعا با وجود آن تاخیر کرده میشود آیا
دعا گفت آری گاهی تا بیست سال میشود **پنجم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان بین قول
الله عز و جل قد اجیبت دعوتکما و بین اخذ فرعون اربعون عاما **شرح** روایت
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بود میان قول الله عز و جل در خطاب با موسی و هرون در سوره یونس که
بتحقیق قبول کرده شد [illegible] شما بر فرعون و ارکان دولت او و میان گرفتار کردن فرعون بغرق
شدن چهل سال **ششم اصل** سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول ان المؤمن لیدعو فیؤخر
اجابته الی یوم الجمعة **شرح** شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که میگفت که بدرستی که مؤمن هر آینه
گاهی دعا میکند پس موخر میشود اجابت آن تا روز جمعه مراد این است که گاهی دعای مؤمن [illegible]
شروط وجوب استجابت است و [illegible] وعده او عوض استجب لکم [illegible] برای استمرار دعا و در
یافتن شرف دعای روز جمعه تاخیر در اجابت میشود اگر چه تاخیر در استجابت نشده باشد **هفتم اصل** قال
ابو عبد الله علیه السلام ان العبد الولی لله یدعو الله عز و جل فی الامر ینوبه فیقال
للملک الموکل به اقض لعبدی حاجته و لا تعجلها فانی اشتهی ان اسمع نداءه و صوته
و ان العبد العدو لله لیدعو الله عز و جل فی الامر ینوبه فیقال للملک الموکل به اقض
حاجته و عجلها فانی اکره ان اسمع نداءه و صوته قال فیقول الناس ما اعطی هذا
الا لکرامته و لا منع هذا الا لهوانه **شرح** النوب بفتح نون و سکون واو و با [illegible] مصدر باب
نصر [illegible] مشکلی بر کسی [illegible] **یعنی** گفت امام جعفر صادق علیه السلام
که بدرستی که بنده که دوست الله تعالی است گاهی دعا میکند الله عز و جل را در مشکلی که بر میخورد او را پس گفته
میشود ملک موکل بر او را که روا کن برای بنده من حاجت او را و زود مکن آن را چه بدرستی که من اراده
دارم که بشنوم ندا گفتن او را و آواز او را و بدرستی که بنده که دشمن الله تعالی است هر آینه گاهی دعا میکند
الله عز و جل را در مشکلی که بر میخورد او را پس گفته میشود ملک موکل بر او را که روا کن حاجت او را و زود کن
آن را چه بدرستی که من کراهت دارم که بشنوم ندا گفتن او را و آواز او را امام گفت پس میگویند مردمان جاهل که داده نشد

این بنده مگر برای عزیز بودن او و ممنوع از طلب خود نشد این بنده مگر برای بی اعتباری او و حال آنکه حقیقت حال برعکس
آن مرد [illegible] **هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یزال المؤمن بخیر و رجاء رحمة من الله
عز و جل ما لم یستعجل فیقنط و یترک الدعاء قلت له کیف یستعجل قال یقول قد دعوت منذ
کذا و کذا و ما اری الاجابة **شرح** روایت است از امام جعفر علیه السلام که گفت همیشه مؤمن می باشد با خوبی و امید
رحمت از الله عز و جل مادام که شتاب نکند تا ناامید شود و ترک کند دعا را گفتم او را که چگونه شتاب میکند
گفت با خود میگوید که تحقیق دعا کردم از این قدر و این قدر زمان و نمی بینم اثر قبول دعا را مراد این است که در هر بار
که تکرار دعا میکند رحمتی عظیم برای او حاصل میشود پس نشاید که این خیال باطل در دل خود گذراند که باعث ناامیدی
و ترک دعا شود **نهم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان المؤمن لیدعو الله عز و جل فی
حاجته فیقول الله عز و جل اخروا اجابته شوقا الی صوته و دعائه فاذا کان
یوم القیمة قال الله عز و جل عبدی دعوتنی فاخرت اجابتک و ثوابک کذا
و کذا و دعوتنی فی کذا و کذا فاخرت اجابتک و ثوابک کذا و کذا قال فیتمنی المؤمن
انه لم یستجب له دعوة فی الدنیا مما یری من حسن الثواب **شرح** شوقا مفعول له فیقول
ضمیر [illegible] شانست یا راجع بالمؤمن است لم یستجب بمعنی لم یجب است من در مما برای سببیت است و من در من
حسن برای بیانست **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت که بدرستی که مؤمن هر آینه گاهی دعا میکند
الله عز و جل را برای حاجت خود پس میگوید الله عز و جل ملکی را که موکل اند بر او چنانچه گذشت در حدیث سیوم
این باب که تاخیر کنید اثر قبول دعای او را برای خواهش آواز او و دعای او پس چون شود جهان [illegible] روز قیامت
میگوید الله عز و جل بنده خود را ای بنده من دعا کردی مرا پس تاخیر کردم دادن اثر قبول دعای ترا و ثواب
آن دعای تو چنین و چنین است و ایضا دعا کردی برای چنین و چنین از حاجتهای تو پس تاخیر کردم دادن
اثر قبول دعای ترا و ثواب آن دعاهای تو چنین و چنین است امام گفت پس آرزو میکند مؤمن این را که
مجاب نشد برای او هیچ دعایی در دنیا بسبب آنچه می بیند که خوبی ثواب دعای غیر سریع الاجابه باشد
باب بیستم اصل باب الصلوة علی محمد و اهل بیته علیهم السلام شرح صلوة اسم تصلیه است و بیان آن
در کتاب [illegible] در شرح حدیث سی و هشتم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة است
[illegible] تصلیه ماخوذ است از صلا بفتح صاد و تخفیف لام و الف مقصوره بمعنی و [illegible] و مانند آن
و مراد [illegible] ازکسی بعنوان محافظت بر و است و لهذا متعدی بعلی میشود و آن را در فارسی [illegible]
بمعنی [illegible] ناالایق از چیزی چنانچه [illegible] و در [illegible] و الله تعالی برکسی عبارت از محافظت بر وست

ازمالایق

ازمالایق مثل کاشتن هزار صف ملائکه موکلین بتوفیق مؤمنان برای محافظت برایشان از مالایق
و درود ملائکه بر کسی عبارت از فرمان برداری ایشان الله تعالی را است در مهیا کردن
اسباب توفیق آن کس چنانچه می آید در حدیث ششم و چهاردهم این باب و درود رسول
و وصی و برکسی عبارت از رعایت جانب آن کس بشفقت بر و است چنانچه گفتیم در سوره
توبه و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم و درود دعاکنندگان عبارت از پیروی ایشان است در اوامر
و نواهی ایشان و مانند آن و چون اشرف اقسام درود زبانی دعاکنندگان طلب درود الله تعالی
برایشان کرده میشود در مقام درود زبانی اللهم صل علی محمد و آل محمد چنانچه در تشهد نماز است و نماز مسمی
بآن شده و باعتبار اینکه آن خاتمه نماز فریضه و غیر فریضه است و نسبت آن بباقی اجزای نماز مثل
نسبت نتیجه بمقدمات و نسبت ثمر بشجر است چنانچه مستفاد میشود از قول الله تعالی در سوره عنکبوت
و اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله اکبر و می آید در حدیث
اول کتاب فضل القرآن که لذکر الله لذکر الله اکبر و درود کسی بر خود عبارت از دعا برای خود و مانند آن
چنانچه می آید در حدیث سیوم و چهارم این باب **یعنی** این باب بیان فضیلت درود بر محمد و آل
علیهم السلام است و در این باب بیست و یک حدیث است **اول اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام
قال لا یزال الدعاء محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد **شرح** روایت است از امام جعفر صادق
علیه السلام که گفت همیشه دعا در پرده است و محل اجابت نمیرسد تا وقتی که درود کرده شود بر محمد و آل محمد
علیهم السلام **دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال من دعا و لم یذکر النبی صلی الله
علیه و آله رفرف الدعاء علی رأسه فاذا ذکر النبی صلی الله علیه و آله رفع
الدعاء **شرح** لم یذکر بصیغه مضارع معلوم باب نصر است الذکر بکسر ذال [illegible] قراءه [illegible]
مجرور است بعطف بر ضمیر مجرور بی اعاده جار چنانچه جایز است در مذهب کوفیین یا منصوب
مفعول معه [illegible] است [struck] بمعنی [illegible] و [illegible]
[illegible] باب [illegible] ایستادن مرغ در هوا بر سر چیزی بهم زدن دو بال خود و [illegible]
شدن برای جدا شدن دعا از داعی و رسیدن بمحل استجابت **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که هر که دعا کرد و ثنا نگفت نبی را صلی الله علیه و آله ایستاده آن دعا بر سر او پس چون ثنا گفت
نبی را صلی الله علیه و آله بر داشته شد دعا تا محل استجابت **سیوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام ان
رجلا اتی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله اجعل لک ثلث صلوتی

لا بل اجعل لك بنصف صلواتي لا بل اجعلها كلها لك فقال رسول الله صلى الله عليه وآله اذن تكفى مؤونة الدنيا والآخرة **شرح** اجعل بصيغه متكلم وحده برای استقبال

برای وعده است که ماننده خبر است لام در لک برای اختصاص است و مراد اینجا استقبال است ...

بصلوة اینجا درود بر خود بعنوان دعاست و استقبال ثلث دعاها بحسول عبارت از نیست که بعد

هر درودی بر رسول سه دعا برای خود کند و استقبال نصف دعاها بحصول عبارت از نیست که بعد

هر درودی بر رسول او دو دعا برای خود کند و استقبال جمیع دعاها بحصول عبارت از نیست که بعد از هر

درودی بر رسول اگر دعا بیشتر نکند چنانچه می آید در حدیث آینده و ...

[illegible]

[illegible]

... و اگر قطع نظر از حدیث آینده ... کنیم میتواند بود که مراد از

فرد اول این باشد که ثلث دعاهای خود را درود بر تو میکنم و در دوم اینکه نصف دعاهای خود را درود

بر تو میکنم و در سیوم اینکه دعا برای حاجت دنیای خود اصلا نمیکنم و بجای آن درود بر تو میکنم یا مراد

این است که ثواب صلوة مثلا باشد و براین تقریر ... لام برای ملکیت است و بود

و صلوة بمعنی درود بر نبی علیه السلام و بعضی نماز نیز میتواند بود ... دعا برای عدول از سابق است

زیاد کردن بر وعده بل برای امر است تکفی بصیغه مضارع مجهول مخاطب معتل اللام باب ضرب است

و مفعول اول آن ضمیر مستتر است که نایب فاعل است مؤونة منصوب و مفعول دوم است الکفایة بکفایت

مصاری کسی کردن بی شرکت او در آن مهمسازی المؤنة بفتح میم و ضم همزه و سکون واو و نون آنچه

مزدور باشد برای کسی و تعب باشد او را در فعل آن **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام که

مردی آمد نزد نبی صلی الله علیه و آله پس گفت که ای رسول الله میگردانم ... ثلث دعاهای خود را

نه بلکه میگردانم ... نصف دعاهای خود را نه بلکه میگردانم دعاهای خود همه را ... پس گفت

رسول الله صلی الله علیه و آله که درین هنگام کارسازی کرده میشوی بدفع مشقت دنیا و آخرت **چهارم**

اصل سألت ابا عبد الله علیه السلام ما معنى اجعل صلواتي كلها لك فقال يقدمه

بين يدي كل حاجة فلا يسأل الله عز وجل شيئا حتى يبدأ بالنبي صلى الله

عليه وآله فيصلي عليه ثم يسأل الله حوائجه **شرح** حتى برای استثنای متصل است فيصلي

منصوب است و همچنین یسأل المع ... از قبیل ... در یا ایها الرسل کلوا است و بیان شد در شرح حدیث سیوم

باب سابق **یعنی** پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که چیست معنی اینکه میگردانم دعاهای خود همه را

قدر مشترک میان حال و

دعا برای خود کم است و سبب ساختن رسول او را ...

سبب ساختن رسول او را ...

سبب ساختن رسول برای ...

پس

برای تو که در حدیث سابق مذکور شد پس گفت که پیش میدارد رسول علیه السلام را پیش هر حاجتی با نیز و پیش

که طلب میکنید از الله تعالی چیزی را اگر ابتدا میکند بنبی صلی الله علیه و آله با نیز و پیش گردد درود میکند برا و بعد از آن

سوال میکند حاجات خود را هر یکی علیحده بعد از درود **پنجم اصل** قال رسول الله صلى الله عليه

وآله لا تجعلوني كقدح الراكب فان الراكب يملأ قدحه فيشربه اذا شاء اجعلوني

في اول الدعاء وفي آخره وفي وسطه **شرح** القدح بفتح قاف و فتح دال بی نقطه و حاء بی نقطه ظرفی

که برای آب خوردن ساخته میشود از چوب و مانند آن فان تا آخر برای تحقیق وجه تشبیه است ...

[illegible]

[illegible] ... این شرح گفته لا تجعلوني كقدح الراكب لا تؤخروني

فی الذکر لان الراکب یعلق قدحه فی آخر رحله عند فراغه من ترحاله و یجعله خلفه قال حسان کما نیط

خلف الراکب القدح الفرد و ظاهر این حدیث مناسب این ... تشبیه نیست ...

[illegible] ... **یعنی** گفت رسول الله

صلی الله علیه و آله که مگردانید مرا مانند قدح سوار در اینکه چون حاجتی نداشته باشید مرا فراموش کنید چه

که سوار پر میکند قدح خود را پس میآشامد از آن در قدح کرده هر وقت که خواسته باشد گردانید مرا

در اول دعا در آخر دعا و در میان دعا ... درود بر من کنید **ششم**

اصل عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا ذكر النبي صلى الله عليه و

آله فاكثروا الصلوة عليه فانه من صلى على النبي صلوة واحدة صلى الله عليه الف

صلوة في الف صف من الملائكة ولم يبق شيء مما خلقه الله الا صلى على العبد لصلوة

الله عليه وصلوة ملائكته فمن لم يرغب في هذا فهو جاهل مغرور قد برئ الله منه

ورسوله واهل بيته **شرح** في در في الف ... بمعنی مع است ...

[illegible]

[illegible]

قول الله در سوره احزاب ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين آمنوا

صلوا عليه ... و مراد صلوة بر محمد و آل محمد است و لهذا خاتمه هر نماز صلوة و سلام

بر ایشان است و مؤید این تکرار این حدیث و اهل بیته مذکور است **یعنی** روایت است از ابو بصیر

امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که امام گفت که چون مذکور شود نبی صلی الله علیه و آله پس بسیار

و ان استعانت بچیزی در وقت حاجت است

اول تقدیم الدعا عبارت است از زمان مقدم بر وقت حاجت بدعا و آخر عبارت از زمان موخر از قضای حاجت بدعا و وسط عبارت است از زمان حاجت بدعا

و در باقی اوقات سازان خاطر است

الف صلوات ... عدد بسیار که ... احصای ...

کنید درود را بر وی پس هر کسی که شان آن نیست که هر که درود کند بر نبی یک درود درود میکند الله تعالی

بر و هزار درود با همه هزار صف از ملائکه ...

[illegible] ... نمیماند چیزی از آنچه آفریده او را الله تعالی مگر اگر بزبان حال درود میکند بر آن

بنده و بسبب درود الله تعالی بر او و درود ملائکه او پس هر که رغبت نکند درین مرتبه عالی پس او نادان

مغرور و از شیطانست بتحقیق دوری کرده الله تعالی از او و دوری کرده رسول الله و اهل بیت او از او

هفتم اصل قال رسول الله صلى الله عليه وآله من صلى علي صلى الله عليه وملائكته

فمن شاء فليقل ومن شاء فليكثر **شرح** فليقل بتشدید لام مفتوحه بصیغه امر غایب باب افعال است

فلیکثر بسکون را بی نقطه نیز بصیغه امر غایب باب افعال است **یعنی** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هر که درود

کند بر من درود میکند الله تعالی بر او و درود میکنند ملائکه الله تعالی بر او پس هر که خواهد کمی درود الله تعالی

و ملائکه را بر خود پس باید که کم کند درود را بر من و هر که خواهد بسیاری درود الله تعالی و ملائکه را بر خود

پس باید که بسیار کند درود را بر من **هشتم اصل** قال رسول الله صلى الله عليه وآله الصلوة

علي وعلى اهل بيتي تذهب بالنفاق **شرح** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله درود بر من و بر

ائمه که خانواده منند برطرف میکند نفاق را **اگر گویی** که مخالفان شیعه امامیه در تشهد درود

بر محمد و آل محمد علیهم السلام میکنند و با وجود آن منافق‌اند **گوییم** درود مخالفان خصوصا تقلیدست چه خالی

از اینکه معنی درود در هر نماز اعتراف بامامت ائمه معصومین از اهل البیت علیهم السلام تا انقراض

دنیا است و ... مراد این است که آن درود مقتضی برطرف شدن نفاق است و تخلف مقتضا از مقتضی

از ان جهت بسبب مانع ممکن است **نهم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال من قال يا رب صل

على محمد وآل محمد مائة مرة قضيت له مائة حاجة ثلثون للدنيا **شرح** روایت است از

امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که گفت ای صاحب کل اختیار من درود کن بر محمد و آل محمد صد بار

روا کرده میشود برای او صد حاجت سی حاجت از جمله آنها برای نفع دنیا است و باقی برای

نفع آخرت **دهم اصل** عن ابي عبد الله عليه السلام قال كل دعاء يدعى الله عز وجل به محجوب

عن السماء حتى يصلي على محمد وآل محمد **شرح** مضمون این موافق حدیث اول این باب است

یازدهم اصل جاء رجل الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال اجعل نصف صلواتي

لك قال نعم ثم قال اجعل صلواتي كلها لك قال نعم فلما مضى قال رسول الله صلى الله

عليه وآله كفي هم الدنيا والآخرة **شرح** اجعل بتقدیر استفهام و برای استقبال است و مضمون

اظهر تر عبارت از او صیاست چنانچه گذشته در کتاب الحجه در حدیث پنجاه و چهارم باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایة که بآن صد و هفتم است یعنی

والعیان مراد ... صلوة بر اهل بیت ... و مخالفان خلاف است

نم اگر بفتح نون و فتح عین بی نقطه و سکون میم است

و اگر بکسر نون و سکون عین و فتح میم است اجعل خبر و برای قدر مشترک میان حال و استقبال است

[illegible]

و ملخص ظاهر است از شرح حدیث سیوم این باب **دوازدهم اصل** قال ابو عبد الله عليه السلام

ان رجلا اتى رسول الله صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله اني جعلت

ثلث صلواتي لك فقال له خيرا فقال يا رسول الله اني جعلت نصف صلواتي

لك فقال له ذاك افضل فقال اني جعلت كل صلواتي لك فقال اذن يكفيك

الله عز وجل ما اهمك من امر دنياك وآخرتك فقال له رجل اصلحك الله

كيف يجعل صلواته له فقال ابو عبد الله عليه السلام لا يسأل الله عز وجل الا بدأ

بالصلوة على محمد وآله **شرح** جعلت برای انشا است ... و کرد در حدیث

سیوم و یازدهم گذشت ضمیر مجرور در قال له راجع بامام جعفر صادق علیه السلام است و مضمون

این ظاهر است از شرح حدیث سیوم و چهارم این باب **سیزدهم اصل** قال رسول الله صلى

الله عليه وآله ارفعوا اصواتكم بالصلوة علي فانها تذهب بالنفاق **شرح**

رفع اصوات عبارت از اتفاق بر کلامست چه باجماع آواز ما آواز هر یکی بلند تر میشود و یا

از بلند گفتن هر یکی علیحده است برای اظهار ... فانها راجع بالصلوة علی است و مضمون این

نزدیک بمضمون حدیث هشتم این باب است **چهاردهم اصل** عن اسحق بن فروخ مولى آل

طلحة قال قال ابو عبد الله عليه السلام يا اسحق بن فروخ من صلى على محمد وآل

محمد عشرا صلى الله عليه وملائكته الفا اما تسمع قول الله عز وجل هو الذي

يصلي عليكم وملائكته ليخرجكم من الظلمات الى النور وكان بالمؤمنين

رحيما **شرح** ... سابق ... روایت است اول یا ایها الذین آمنوا

اذکروا الله ذکرا کثیرا دوم و سبحوه بکرة واصیلا ... و در حدیث اول باب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و باقی ...

[illegible]

[illegible]

از اسحق بن فروخ بفتح فا و تشدید را و سکون واو و خا ... روایت کرده است که گفت امام جعفر صادق علیه السلام ای اسحق بن فروخ هر که درود کند بر محمد و آل محمد ده بار درود میکند الله تعالی بر او و درود میکند ملائکه او هزار بار آیا نشنیدی قول الله عز و جل را ... در سوره احزاب که الله تعالی است ... بر شما و ملائکه او که هزار صف ... و موکل به توفیق مؤمنانند تا بیرون کند الله تعالی شما را از تاریکیهای جهالت حقایق کتاب و سنت که از پیروی ائمه ضلالت بهم میرسد بسوی نور معرفت حقایق کتاب و سنت که از پیروی محمد و آل محمد بهم میرسد و در زمان هر امتی بوده الله تعالی با مؤمنان مهربان

پانزدهم اصل عَنْ اَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ اَثْقَلُ مِنَ الصَّلٰوةِ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاِنَّ الرَّجُلَ لَيُوضَعُ اَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَيَمِيلُ بِهِ فَيُخْرِجُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّلٰوةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجَحُ بِهِ شرح مراد بمیزان محکمات کتاب الهی است که در آنها نهی از اختلاف از روی ظن و خودرایی است و در روز قیامت هر عملی که با آنها موافقت مقبول و صاحب وزنست والا فلا مراد بصلوة بر محمد و آل محمد درود بر ایشانست بقصد تصدیق امام مفترض الطاعة بودن ایشان یکی بعد از یکی تا انقراض تکلیف ... و سایر طاعات ... بالتصدیق ... وزنی ندارد ... [illegible]

ازقبیل اکتفااست برای اشعار بانکه درود بر رسول بی درود بر آل او درود بر او نیست فتح

[illegible]

براء بی‌نقطه و جیم و حاء بی‌نقطه ... [illegible]

یعنی روایتست از امام جعفر صادق یا امام محمد باقر علیهما السلام گفت که نیست در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از درود بر محمد و آل محمد ... [illegible]

شانزدهم اصل قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ كَانَتْ لَهُ اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَاجَةٌ فَلْيَبْدَأْ بِالصَّلٰوةِ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ يَسْاَلُ حَاجَتَهُ ثُمَّ يَخْتِمُ بِالصَّلٰوةِ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ اَكْرَمُ مِنْ اَنْ يَقْبَلَ الطَّرَفَيْنِ وَيَدَعَ الْوَسَطَ اِذَا كَانَتِ الصَّلٰوةُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَا تُحْجَبُ عَنْهُ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام هر که باشد او را سوی الله عز و جل حاجتی پس باید که ابتدا کند بدرود بر محمد و آل محمد بعد از آن طلب کند حاجت خود را بعد از آن ختم کند دعای خود را بدرود بر محمد و آل محمد ... [illegible]

هفدهم اصل قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنِّي دَخَلْتُ الْبَيْتَ وَلَمْ يَحْضُرْنِي شَيْءٌ مِنَ الدُّعَاءِ اِلَّا الصَّلٰوةُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَقَالَ اَمَا اِنَّهُ لَمْ يَخْرُجْ اَحَدٌ بِاَفْضَلَ مِمَّا خَرَجْتَ بِهِ شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را بدرستی که من داخل کعبه شدم و بخاطرم نرسید چیزی از دعا مگر صلوة بر محمد و آل محمد پس امام گفت آگاه باش بدرستی که شان اینست که بیرون نیاورده هیچکس از کعبه چیزی را که بهتر باشد از آنچه بیرون آوردی ... صلوة بر محمد و آل محمد افضل از هر دعاییست

هجدهم اصل دَخَلْتُ عَلٰى اَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي مَا مَعْنٰى قَوْلِهِ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلّٰى قُلْتُ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ قَامَ فَصَلّٰى فَقَالَ لِي لَقَدْ كَلَّفَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ هٰذَا شَطَطًا فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ هُوَ فَقَالَ كُلَّمَا ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ صَلّٰى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ شرح مراد بذکر اسم رب یاد کردن محمد و آل محمد است چنانچه ظاهر است از آنچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث ... باب ... که باب بیست و سیوم است که بعنوان الله الاسماء الحسنی ... یاد کردن الله تعالی بعنوان رب العالمین است خواه بظاهر و خواه بظاهر و باطن لقد کلف ...

اول لقد کلف است و تکلیف فهمیده میشود از قول الله تعالی قد افلح من تزکی چه اشعار باین دارد ... شطط بفتح شین بانقطه و فتح طاء بی‌نقطه ... یعنی داخل شدم بر امام رضا علیه السلام پس گفت مرا که چیست معنی قول الله تعالی در سوره اعلی ... پس گفتم ... [illegible]

نوزدهم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا صَلّٰى اَحَدُكُمْ وَلَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي صَلٰوتِهِ يَسْلُكُ بِصَلٰوتِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْجَنَّةِ وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ فَدَخَلَ النَّارَ فَاَبْعَدَهُ اللّٰهُ وَقَالَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلٰوةَ عَلَيَّ خُطِّئَ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ شرح ... [illegible]

یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام ... [illegible]

بیستم اصل قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ اَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ خَطَّاَ اللّٰهُ بِهِ طَرِيقَ الْجَنَّةِ شرح ... بیست و یکم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعَ اَبِي رَجُلًا مُتَعَلِّقًا بِالْبَيْتِ وَهُوَ يَقُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ اَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدَ اللّٰهِ لَا تَبْتُرْهَا لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا قُلِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ شرح البتر بفتح بای یکنقطه و سکون تا ... یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت شنید پدرم ... [illegible]

باب بیست و یکم باب ما يجب من ذكر الله عز و جل في كل مجلس شرح این باب بیان فرضیت ... [illegible]

اول اصل قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ اَبْرَارٌ وَفُجَّارٌ فَيَقُومُونَ عَلٰى غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که نیست هیچ مجلسی که جمع شوند در آن صالحان و فاسقان ... [illegible]

دوم اصل عَنْ اَبِي بَصِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَذْكُرُونَا اِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ شرح [illegible]

سیم اصل ثُمَّ قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ شرح ثم بضم ثا ... [illegible]

گر کسی که پیرو ماهیت معرفت الله تعالی ندارد دلیلی انکه درپیش او قرآن رهنمیست و غایت فکر اوست آیت
شاهد عقل این انکار اشاره و او از انما من ثمانیه میشمرند چنانکه نصاری ثالث ثلثه شمرده تابعان یهود و فلاسفه فاعل
اجسام العقول عشره پندارند و امثال این مذهبها میان ایشان بسیار است یعنی جل جلاله گفت امام محمد
باقر علیه السلام که پرستی که ثنای امام بفرض طاعت جزء ثنای الله عز و جل است بر بوبیت و ثنای دشمنان ایشان
مثل خلفای ثلثه و بنی امیه و بنی العباس با مامت جزء ثنای شیطان است بر ربوبیت پس ثنای ایشان شیطان
حاصل نمیشود حقیقة اگرچه در ظاهر شده باشد سیوم اصل قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اَرَادَ اَنْ يَكْتَالَ
بِالْمِكْيَالِ الْاَوْفٰى فَلْيَقُلْ اِذَا اَرَادَ اَنْ يَقُوْمَ مِنْ مَجْلِسِهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا
يَصِفُوْنَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ شرح سبحان منصوب بمنادی
بحذف حرف ندا مثل ویحک یا مفعول مطلق فعل محذوفست بتقدیر اسبح بصیغه متکلم با باب منع ربّ العزة
اشارتست بآیت تعز من تشاء و تذل من تشاء عما متعلق بسبحان است و ما مصدریه است
و میتواند بود که موصوله باشد و عاید محذوف باشد الوصف بیان چیزی و مراد اینجا بیان فاعل اسباب
بتعمق فکر خود بی رجوع برسولان چنانچه یهود و فلاسفه و تابعان ایشان کردند و میکنند و بیان شد
در کتاب التوحید در باب نهم که باب النسبه است یا مراد بیان اوست باسم جامد محض مثل جسم بودن یعنی
گفت امام محمد باقر علیه السلام هر که خواست که باز یافت کند ثواب را به پیمانه کاملتر پس باید که گوید چون
قصد کند که برخیزد از مجلس خود دلایل آخر سوره والصافات را که [illegible] ای تنزیه صاحب
کل اختیار تو که صاحب کل اختیاری تست از وصف مردمان او را از پیش خود بی رجوع برسولان و انبیا
بنا بر رسولانست یعنی که موافقت ایشان بترک خود رایی باعث ایمنی از عذابست و سپاس
برای الله تعالی است که صاحب کل اختیار بر کس و هر چیز است هیچ زمانی را خالی از عالم بحیث که برسولان آن زمان
وحی شده نگذاشت چهارم اصل عَنْ اَبِيْ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَكْتُوْبٌ فِي التَّوْرٰيةِ الَّتِيْ لَمْ تُغَيَّرْ اَنَّ مُوْسٰى
عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ اَقَرِيْبٌ اَنْتَ مِنِّيْ فَاُنَاجِيْكَ اَمْ بَعِيْدٌ فَاُنَادِيْكَ فَاَوْحَى
اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَيْهِ يَا مُوْسٰى اَنَا جَلِيْسُ مَنْ ذَكَرَنِيْ شرح التی لم تغیر اشارتست باینکه کتب انبیای
سابق چنانکه نازل شده بمیراث رسیده با ائمه اهل البیت علیهم السلام سوال موسی مبنی بر جهل نیست بلکه
استفهام چنانچه گاهی برای تقریر نزد مخاطب میباشد مثل و ما تلک بیمینک یا موسی اینجا برای [illegible]
سامعان و مانند ایشان میباشد و اینجا برای اسکات قایلان بجسمیت است خواه صریح و خواه غیر صریح مثل
جمعی که فریاد میزنند در حلقه ذکر و رفع صوت در اذان و خطبه برای ذکر نیست بلکه برای تذکیر است یعنی

سوال آم

روایت است از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که خدا ... و مجلس جاهز که یاد نکردند خدا عز و جل را و یاد نکردند ما را مگر آنکه شد آن مجلس باعث حسرت بر ایشان در روز قیامت بیان این آنکه ما در اینجا هم

از امام محمد باقر علیه السلام گفت که نوشته است در توراتی که محفوظ است از تغییر و تبدیل که موسی علیه السلام
سوال کرد صاحب کل اختیار خود را با بیزوش که گفت ای صاحب کل اختیار من آیا نزدیکی تو نسبت بمن تا
دعای مناجات کنم بدرگاه تو یا دوری تا فریاد زنم ترا پس وحی کرد الله عز و جل بسوی او که ای موسی من همنشین آن
کسم که یاد من کرد اصل فَقَالَ مُوْسٰى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ فِيْ سِتْرِكَ يَوْمَ لَا سِتْرَ اِلَّا سِتْرُكَ قَالَ الَّذِيْنَ
يَذْكُرُوْنَنِيْ فَاَذْكُرُهُمْ وَيَتَحَابُّوْنَ فِيَّ فَاُحِبُّهُمْ فَاُولٰئِكَ الَّذِيْنَ اِذَا اَرَدْتُ اَنْ اُصِيْبَ
اَهْلَ الْاَرْضِ بِسُوْءٍ ذَكَرْتُهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ شرح با در بسوء برای تعدیه است و اراده تا
آخر استعاره تمثیلیه است چه اراده الهی مستلزم وقوع مراد اوست پس مراد اینست که وجود ایشان باعث
عدم اراده میشود و اگر ایشان نبودند اراده واقع میشد یعنی پس گفت موسی علیه السلام پس کیست در پرده
در روزی که کسی را پرده نیست مگر پرده تو گفت جمعی که یاد میکنند مرا بربوبیت پس یاد میکنم ایشان را
در وقت حاجت و دوست میدارند یکدیگر را برای من پس دوست میدارم ایشان را پس ایشان جمعی اند که چون
اراده کنم که برخورانم اهل زمین را بلایی مثل طاعون و قحط یاد ایشان میکنم پس دفع میکنم از اهل زمین آن بلا را
بوسیله ایشان پنجم اصل قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوْا فِيْ
مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يُصَلُّوْا عَلٰى نَبِيِّهِمْ اِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً
وَوَبَالًا عَلَيْهِمْ شرح مضمون این ظاهر است از شرح حدیث دوم این باب ششم اصل عَنْ اَبِيْ
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَا بَاْسَ بِذِكْرِ اللّٰهِ وَاَنْتَ تَبُوْلُ فَاِنَّ ذِكْرَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَسَنٌ
عَلٰى كُلِّ حَالٍ فَلَا تَسْاَمْ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
که باکی نیست بذکر الله تعالی بر حالی که تو بول میکرده باشی چه بدرستی که ذکر الله عز و جل خوبست بر هر حالی
که باشد پس ملول مشو از ذکر الله تعالی یعنی که بول کردن را بهانه مکن هفتم اصل عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اَوْحَى اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلٰى مُوْسٰى يَا مُوْسٰى لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدَعْ
ذِكْرِيْ عَلٰى كُلِّ حَالٍ فَاِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوْبَ وَاِنَّ تَرْكَ ذِكْرِيْ يُقْسِي الْقُلُوْبَ
شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که وحی کرد الله عز و جل بسوی موسی که تا باش
اعلام کند که ای موسی خوشحال مشو به بسیاری مال و وا مگذار یاد ربوبیت مرا بر هر حالتی چه بدرستی که
بسیاری مال باعث ترک استغفار از گناهان میشود و بدرستی که ترک یاد ربوبیت من باعث قساوت
دلها میشود هشتم اصل عَنْ اَبِيْ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَكْتُوْبٌ فِي التَّوْرٰيةِ الَّتِيْ لَمْ تُغَيَّرْ اَنَّ مُوْسٰى
سَاَلَ رَبَّهُ فَقَالَ اِلٰهِيْ اِنَّهُ يَاْتِيْ عَلَيَّ مَجَالِسُ اُعِزُّكَ وَاُجِلُّكَ اَنْ اَذْكُرَكَ فِيْهَا فَقَالَ يَا مُوْسٰى اِنَّ ذِكْرِيْ حَسَنٌ

[illegible marginal notes]

عَلٰى كُلِّ حَالٍ شرح ان اذکرک بفتح همزه و تخفیف نون بتقدیر من ان است و ظرف متعلق باذکرک و اجلک ان بتضمین معنی
تبعید و تنزیه یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت که نوشته است در توراتی که محفوظ است از تغییر نزد
ائمه اهل البیت علیهم السلام که موسی سوال کرد صاحب کل اختیار خود را با بیزوش که گفت ای معبود من بدرستی که شان اینست
که من در جای چند میباشم که بی شک و بزرگ و منزه میشمرم ترا از یاد کردن در آنها مثل بیت الخلا پس گفت ای
موسی بدرستی که ذکر من خوبست بر هر حالی که داشته باشی نهم اصل عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ
اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوْسٰى اَكْثِرْ ذِكْرِيْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَكُنْ عِنْدَ ذِكْرِيْ خَاشِعًا وَعِنْدَ بَلَائِيْ
صَابِرًا وَاطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِكْرِيْ وَاعْبُدْنِيْ وَلَا تُشْرِكْ بِيْ شَيْئًا اِلَيَّ الْمَصِيْرُ يَا مُوْسٰى
اجْعَلْنِيْ ذُخْرَكَ وَضَعْ عِنْدِيْ كَنْزَكَ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ شرح روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت الله عز و جل موسی را که بسیار کن ذکر مرا در شب و روز و باش
نزد ذکر من فروتنی کننده یعنی که ذکر مرا با کمال توجه دل کن و باش نزد بلای من شکیبا و خاطر جمع باش
نزد ذکر من یعنی که اضطراب و تعجیل مکن و فرمان برداری کن مرا و شریک مکن با من چیزی را سوی منست
بازگشت یعنی که فرمان برداری کسی که حکم او حکم من باشد مثل رسولان و اوصیا راجع بفرمان برداری
منست و فرمان برداری دیگران اشراکست ای موسی بگردان مرا ذخیره برای روز محتاجی خود و بگذار نزد
من گنج خود را که کلامیست که باقی میمانند اثر آنها برای روز قیامت و عیب و نقص است مثل تسبیحات
اربع که بیان میشود در حدیث چهارم باب بیست و نهم والباقیات الصالحات در سوره کهف مذکور است
دهم اصل عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوْسٰى اجْعَلْ لِسَانَكَ مِنْ وَرَاءِ
قَلْبِكَ تَسْلَمْ وَاَكْثِرْ ذِكْرِيْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَلَا تَتَّبِعِ الْخَطِيْئَةَ فِيْ مَعْدِنِهَا فَتَنْدَمَ فَاِنَّ
الْخَطِيْئَةَ مَوْعِدُ اَهْلِ النَّارِ شرح لا تتبع بصیغه نهی حاضر باب افتعالست المعدن بفتح میم و سکون عین
و فتح و کسر دال جای کثرت چیزی قادر فان برای بیانست الموعد بفتح میم و سکون واو و کسر عین
اسم مکان باب ضرب ~~است ... اینجا مناسب است ... یا اعمال ...~~
~~حاصل است یا مفعول~~ یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت
الله عز و جل موسی را که بگردان زبانت را تابع دلت تا بی آفت شوی مراد امر بفکر در خوبی سخن است
پیش از گفتن و بسیار کن یاد ربوبیت مرا در شب و روز ~~و ... گناه ...~~
سوال چون ... بدرستی که گناه وعده ~~...~~
~~ضیافت ایشان وعده گناهست~~ بلکه خوردن طعام ایشان بجز ضرورت حرام است ... اوقات یا ...

[illegible marginal notes]

~~هیئت گناه ... ایشان ...~~ یازدهم
اصل وَبِاِسْنَادِهِ قَالَ فِيْمَا نَاجَى اللّٰهُ سُبْحَانَهُ بِهِ مُوْسٰى قَالَ يَا مُوْسٰى لَا تَنْسَنِيْ عَلٰى كُلِّ حَالٍ
فَاِنَّ نِسْيَانِيْ يُمِيْتُ الْقَلْبَ شرح و بسند حدیث سابق گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در جمله
آنچه مناجات و وحی کرد الله سبحانه بآن موسی را گفت ای موسی فراموش مکن ربوبیت مرا بر هر حالی
که داشته باشی چه بدرستی که فراموش کردن ربوبیت من میمیراند دل را دوازدهم اصل عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ اٰدَمَ اذْكُرْنِيْ فِيْ مَلَاءٍ اَذْكُرْكَ فِيْ مَلَاءٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَئِكَ
شرح الملا بفتح میم و فتح لام و همزه جماعت و بزرگان و هر دو اینجا مناسب است یعنی روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت الله عز و جل در حدیث قدسی که ای فرزند آدم یاد کن
مرا در جماعتی تا یاد کنم ترا در جماعتی که بهتر باشد از جماعت تو مراد ملک علیهم السلام است چنانکه بیان
شد در حدیث ششم و چهاردهم باب سابق سیزدهم اصل عَنْ اَبِيْ عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ ذَكَرَنِيْ فِيْ مَلَاءٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِيْ مَلَاءٍ مِنَ الْمَلٰئِكَةِ شرح
مضمون این ظاهر است از شرح سابق باب بیست و دوم اصل باب ذکر الله عز و جل کثیرا شرح این
باب بیان فضیلت یاد الله عز و جل است یاد بسیار مخفی نماند که عدد و کثرت ذکر اینست که در ظاهر و
باطن او و در زبان و در آشکار و نهان باشد و در این باب پنج حدیث است اول اصل عَنْ اَبِيْ
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ شَيْءٍ اِلَّا وَلَهُ حَدٌّ يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ اِلَّا الذِّكْرَ فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ
يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ الْفَرَائِضَ فَمَنْ اَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ وَشَهْرَ رَمَضَانَ
فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ وَالْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ اِلَّا الذِّكْرَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ
يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيْلِ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ ثُمَّ تَلَا يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا
كَثِيْرًا وَسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَاَصِيْلًا فَقَالَ لَمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِيْ اِلَيْهِ شرح
شیء عبارت از ملکف به است ینتهی بصیغه مضارع غایب معلوم است و ضمیر مستتر راجع بحد است
و بر این قیاس است سه جای دیگر الا الذکر در اول استثنای متصل است و مستثنی منه ضمیر است
و در دوم منقطع است و ضمیر مستثنی منه الفرایض و شهر رمضان و الحج است الفرض مصدر باب ضرب
حد کردن چیزی کالقرار داد و طرفی که از آن باشد الفرایض جمع فریضه چیزی چند که واجب و لازم است
و مراد اینجا فرایض وقت است ضمیر فهو در اول راجع بمصدر ادا بمن است و مبتداست و بجای عاید موصول
است بتقدیر فقد ادیته ایامن و در دوم راجع بمصدر صامه است بتقدیر فصومه ایاه و در سیوم راجع بمصدر

برحص

ح است بتقدیر فجسم خبر مبتدا است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نیست هیچ مکانی
مگر برحالی که از کنارست و میرسد سوی آن مگر یاد ربوبیت رب العالمین بیان این که نیست برای آن کناری
که رسد سوی آن بیان این که مثل جدا کرده الله عز و جل نماز پنجگانه را از سایر عبادات پس هر که بجا آورد
انها را پس بجا آورده او انها را کنار انهاست بانمعنی که لازم دارد رسیدن بکنار نماز و جدا
کرده ماه رمضان را از ماههای دیگر بانکه واجب نموده آن پس هر که روزه گرفت از اول ماه تا آخر آن
پس رسیدن بکنار را و جدا کرده حج را لیکن جدا نکرده ذکر را پس بدرستی که الله عز و جل راضی نشده از
خلق بکم و نگردانیده برای آن کناری که رسد سوی آن و بعد از آن ترک آن تکلیف نمانده باشد بعد از آن
امام علیه السلام برای استشهاد خواند از سوره احزاب این آیه را که ای جمعی که ایمان آورده اید یاد کنید الله تعالی
را یاد بسیار و تسبیح کنید او را از نقص در ربوبیت و از شریک در حکم بامداد و شبانگاه
از تبلیغ جمیع احکام الهی در اول روز و آخر روز پس امام علیه السلام گفت نگردانیده الله عز و جل
برای ذکر کناری که رسد سوی آن اصل قَالَ وَ كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَثِيرَ الذِّكْرِ لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي
مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللّٰهَ وَ آكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللّٰهَ وَ لَقَدْ كَانَ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ
وَ مَا يَشْغَلُهُ ذٰلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ وَ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقاً بِحَنَكِهِ يَقُولُ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ
وَ كَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَ يَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا
وَ مَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ شرح امام علیه السلام گفت که بود پدرم بسیار ذکر بیان
این که هر آینه تحقیق که بسیار میرفتم با او برحالی که بدرستی که او هر آینه یاد میکرد الله تعالی را بربوبیت و هر آینه که بتحقیق
سخن میگفت با مردمان برحالی که و امیداشت او را آن سخن گفتن از ذکر الله تعالی و می دیدم زبان
او را چسبیده بکامش و میگفت لا اله الا الله و عادتش این بود که جمع میکرد ما فرزندان را و اهل
خانه را پس امر میکرد ما را بذکر تا آنکه طلوع کند آفتاب و امر میکرد بقرائت قرآن هر که قدرت
بر قرائت قرآن میداشت از جمله ما و هر که قدرت بقرائت قرآن نداشت از جمله ما امر میکرد او را بذکر
اصل وَ الْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذْكَرُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ
وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَيْتَ
الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذْكَرُ اللّٰهُ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ
شرح و خانه که خوانده میشود در آن قرآن و یاد کرده میشود الله عز و جل بربوبیت در آن بسیار میشود
برکت آن و حاضر میشوند در آن خانه ملائکه و دوری میکنند از آن خانه شیاطین و میدرخشد برای اهل آسمان

چنانچه میدرخشد ستاره بسیار روشن برای اهل زمین و خانه که خوانده نمیشود در آن قرآن و یاد کرده
نمیشود الله تعالی بربوبیت در آن کم میشود برکت آن خانه و دوری میکنند از آن خانه ملائکه و حاضر
در آن خانه شیاطین اصل وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ
أَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدِّرْهَمِ
وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَ يَقْتُلُوكُمْ فَقَالُوا بَلَى قَالَ ذِكْرُ اللّٰهِ
عَزَّ وَ جَلَّ كَثِيراً شرح ارفعها و نظایر آن مجرور است و عطف بیان خیر اعمالکم باشد یعنی و گفت
رسول الله صلی الله علیه و آله آیا خبر کنم شما را ببهتر عملهای شما برای شما که بلند پایه تر اعمال شماست در پایهای
بهشت شما و نموکننده تر عملهای شماست نزد پادشاه شما و بهتر است برای شما از زر طلا و زر
نقره و بهتر است برای شما از اینکه ملاقات کنید دشمنان خود را در میدان جهاد پس بقتل آورید
شما ایشان را و بقتل آورند ایشان شما را پس گفتند بلی خبر کن گفت یاد الله عز و جل بربوبیت
یاد بسیار است بانکه جهاد و سایر عبادات برای حفظ تصدیق بربوبیت رب العالمین
است تا فتنه که اختلاف از روی ظن و خود رایی است و بدتر از کشتن بغیر حق است برطرف شود
اصل ثُمَّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ
أَكْثَرُهُمْ لِلّٰهِ ذِكْراً وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أُعْطِيَ لِسَاناً ذَاكِراً
فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ لَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ قَالَ لَا تَسْتَكْثِرْ
مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لِلّٰهِ شرح تقدیم ظرف بر متعلق در لله ذکرا برای حصر است ضمیر قال فی
راجع بامام جعفر صادق علیه السلام است و ظرف متعلق بقال در قال لا تستکثر است و این ضمیر
راجع برسول است و میتواند بود که هر دو ضمیر راجع برسول یا امام جعفر صادق علیه السلام باشد و
ثانی تکرار اول باشد ~~المن مصدر باب نصر ناقص واوی است بمعنی شکستن~~
~~تستکثر مرفوع است~~ و جمله حال از ضمیر مستتر در لا تمنن است و نهی متوجه بحال است
چه هر عملی که مشتمل بر قیدی باشد نهی در آن متوجه قید میشود و لهذا در تفسیر گفت که لا تستکثر یعنی
که باعث بر آن عمل برای مانع دیگر منهی عنه نیست من جانب است یعنی بعد از آن امام گفت
که آمد مردی سوی نبی صلی الله علیه و آله پس گفت کیست بهتر اهل این مسجد مدینه پس گفت اکثر بیشتر
باشد باعتبار یاد الله تعالی بس ربوبیت و گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هر که داده شده زبان
ذاکر پس بتحقیق داده شده خیر دنیا و آخرت و امام جعفر صادق علیه السلام گفت که در تفسیر قول الله تعالی

در سوره مدثر ~~است~~ شو برحالی که بسیار شمری گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بسیار شمر آنچه
کرده ای که عمل صالحیست که برای رضای الله تعالی است دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللّٰهَ كَثِيراً شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت شیعه ما جمعی اند که چون در خلوت شوند یاد الله تعالی کنند بسیار ~~این کلام تعریض است بر منافقان~~
که در شکار اظهار خدا پرستی میکنند و در پنهانی کافرند سیوم اصل قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَحَبَّهُ اللّٰهُ وَ مَنْ ذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ
بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النِّفَاقِ شرح ~~فرق میان اکثار و کثرت~~
~~تکرار است دوم عبارت بموافقت دل با زبان و موافقت باطن دل با ظاهر دل است~~
چنانچه بیان میشود در حدیث دوم باب بیست و پنجم یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هر که بسیار
کند یاد الله عز و جل را دوست داشت او را الله تعالی و هر که یاد کرد الله تعالی را یاد بسیار نوشته شد برای او
دو برات یکی برات از آتش جهنم ~~که مشترک است میان منافقان بهشت و میان اهل جنت~~
~~کفر در سوره ... و چنان شد در کتاب ... در شرح حدیث ...~~
... و دیگر برات از شائبه نفاق که مخصوص بجاودان بهشت است چهارم اصل
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ
اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْراً كَثِيراً شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هر فریضه از جمله ذکر بسیار است که گفته الله عز و جل در سوره
احزاب که یاد کنید الله تعالی را یاد بسیار مخفی نماند که مراد تسبیح صحیح است و آن باشرط موافقت
دل با زبان و ظاهر باطن دل با ظاهر دل است پس مخالفان هر چند که بزبان و ظاهر دل تسبیح فاطمه
زهرا علیها السلام گویند باطل است چه منکر ربوبیت شده اند بشریک قرار دادن بارب العالمین
در حکم چون خود رایی میکنند پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ
أَظَلَّهُ اللّٰهُ فِي جَنَّتِهِ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که تکرار بسیار
کند یاد الله عز و جل را در سایه رحمت خود میکند او را الله تعالی در بهشت خود و توضیح اکثار ذکر شد در
شرح حدیث سیوم باب بیست و سیوم اصل باب ان الصاعقة لا تصیب ذاکرا شرح
این باب بیان اینست که صاعقه بر نمیخورد یاد کننده الله تعالی بربوبیت را در این باب سه حدیث است
اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا الصَّاعِقَةَ لَا تَأْخُذُهُ

وَ هُوَ يَذْكُرُ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت میمیرد مؤمن بهر نوع
مردن مگر نوعی که از صاعقه باشد بیان این که نمیگیرد صاعقه او را برحالی که او یاد میکرده باشد
الله عز و جل را حقیقتا یا تقدیرا چنانچه بیان میشود در شرح حدیث آینده دوم اصل عَنْ بُرَيْدِ
بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً قَالَ
قُلْتُ وَ مَا الذَّاكِرُ قَالَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ شرح روایت است از برید بن معاویه بکسر باء و فتح را و سکون
ابن معاویه عجلی گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام بدرستی که صاعقه ها برنمیخورد یاد کننده الله
تعالی بربوبیت را راوی گفت گفتم و چیست ذاکر بانمعنی که آیا ذاکر حقیقی مراد است یا اعم از حقیقی و تقدیری
امام گفت برای تعمیم که هر که خواند صد آیت قرآن را در روزی داخل ذاکر است تقدیرا هر چند که در وقت
صاعقه غافل شود سیوم اصل سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مِيتَةِ الْمُؤْمِنِ قَالَ
يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ يَمُوتُ غَرَقاً وَ يَمُوتُ بِالْهَدْمِ وَ يُبْتَلَى بِالسَّبُعِ وَ يَمُوتُ
بِالصَّاعِقَةِ وَ لَا تُصِيبُ ذَاكِراً لِلّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ شرح پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام
از نوع مردن مؤمن که کدام از انواع است گفت میمیرد مؤمن بهر نوع مردن میمیرد بسبب
غرق شدن و میمیرد بفرود آمدن خانه بر سر او و مبتلا میشود بجانور درنده و میمیرد بصاعقه و برنمیخورد
صاعقه ذاکر الله عز و جل را حقیقتا یا تقدیرا چنانچه بیان شد در حدیث سابق باب بیست و چهارم
اصل باب الاشتغال بذکر الله عز و جل شرح این باب بیان مشغول شدن است بذکر الله عز و جل چنانچه
باعث غفلت از طلب حاجت شود در این باب دو حدیث است اول اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ شُغِلَ بِذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي
مَنْ سَأَلَنِي شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که الله عز و جل میگوید
در حدیث قدسی که هر که غافل شد یا تغافل کرد بوسیله ذکر من از طلب حاجت خود از من دادم
او را فاضلتر آنچه دادم کسی که طلب حاجت از من کرد دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
إِنَّ الْعَبْدَ لَيَكُونُ لَهُ الْحَاجَةُ إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَبْدَأُ بِالثَّنَاءِ عَلَى اللّٰهِ وَ الصَّلَاةِ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ حَتَّى يَنْسَى حَاجَتَهُ فَيَقْضِيَهَا اللّٰهُ لَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْأَلَهُ إِيَّاهَا شرح
روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت بدرستی که بنده گاهی میباشد او را حاجتی که طلب کند
از الله عز و جل پس ابتدا میکند بثنای الله تعالی و درود بر محمد و آل محمد و طول میدهد تا آنکه فراموش میکند
حاجت خود را پس بر آورده میکند آن حاجت را الله تعالی برای او بی آنکه طلب کند از الله تعالی آن حاجت را باب

بیست و نهم اصل باب ذکر الله عز و جل فی السر شرح این باب بیان فضیلت ذکر الله عز و جل است در نهان
یعنی میان دل و میان خاطر و در این باب چهار حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال الله
عز و جل من ذکرنی سرا ذکرته علانیة شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت
الله عز و جل در حدیث قدسی هر که یاد کند پروردگار مرا در پنهان یاد کردم او را باظهار شرف او در
آشکار در عرصات قیامت و مانند آن دوم اصل قال امیر المؤمنین علیه السلام من ذکر الله عز
و جل فی السر فقد ذکر الله کثیرا ان المنافقین کانوا یذکرون الله عز و جل علانیة
و لا یذکرونه فی السر فقال الله عز و جل یراءون الناس و لا یذکرون الله الا قلیلا شرح
گفت امیر المؤمنین علیه السلام هر که یاد کند ربوبیت الله عز و جل را در پنهان دل بامعنی که صلوة بر محمد و آل
محمد کرد چنانچه گذشت در شرح حدیث چهاردهم باب بیستم پس تحقیق ذکر کرده الله تعالی ذکر بسیار
به درستی که منافقان ذکر میکردند ربوبیت الله عز و جل را در آشکار و ذکر نمیکردند ربوبیت او را در
پنهان و دلیل گفت الله عز و جل در سوره نساء مینمایند عمل خود مردم را و یاد ربوبیت الله تعالی نمیکنند
مگر اندکی که در زبان است نه در دل یا در ظاهر است نه در باطن بیان این آیت شد در کتاب الایمان
و الکفر در حدیث دوم باب صد و شصت و هشتم سیوم اصل عن ابی حمزة رفعه قال قال
الله عز و جل لعیسی علیه السلام یا عیسی اذکرنی فی نفسک اذکرک فی نفسی و اذکرنی فی ملئک
اذکرک فی ملأ خیر من ملأ الآدمیین یا عیسی الن لی قلبک و اکثر ذکری فی الخلوات
و اعلم ان سروری ان تبصبص الی و کن فی ذلک حیا و لا تکن میتا شرح نفس اینجا عبارت
است مثل تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک [illegible] و عبارت از مکلف به عنوان [illegible]
[illegible] برای طمع [illegible] مراد اینجا
اظهار افتادگی و تملق است یعنی روایت است از ابی حمزه [illegible] بر صاد یا نقطه بالا بر راوی
سند روایت را تا امامی که روایت از او است گفت که گفت الله عز و جل عیسی علیه السلام را ای عیسی
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ و یاد کن مرا در جماعتی خود تا یاد کنم ترا در جماعتی از ملائکه که بهتر از جماعت
باشند آدمیان [illegible] و مانند آن و بسیار کن یاد مرا در خلوتها و بدان که [illegible]
که افتادگی و تملق کنی نزد من و باشی در آن افتادگی زنده دل و مباش مرده دل بامعنی که از روی کمال
دل آگاهی از روی اهمال نکاری چهارم اصل عن احدهما علیهما السلام قال لا یکتب الملک الا ما

شیخ

سمع و قال الله عز و جل و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفة فلا یعلم ثواب ذلک
الذکر فی نفس الرجل غیر الله لعظمته شرح ما در ما سمع عبارت از ذکر ربوبیت رب العالمین است پس منافات
ندارد با اینکه ملک افعال جوارح را نیز مینویسند لا یکتب الملک الا ما سمع برای بیان عظمت ذکر دل و کمال او
آن از ریا است چه هرگاه ملک مطلع بر آن نشود دیگران مطلع بر آن نشوند بطریق اولی و این منافات
با آنچه گذشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث سیوم باب صد و نود و دوم که با بیان هم بالحسنة و بالسیئة
است که ملک معتقد حسنه و سیئه را ببوی النفس و می شناسد زیرا که میتواند بود که چون معتقد متعلق
با افعال ظاهره معلوم شود ببوی النفس و چون آن ذکر دل است متعلق با آن نیست ببو معلوم نشود و قال الله تعالی
برای تاکید بیان عظمت ذکر دل است به دو وجه اول اینکه در تمام آیت است که و دون الجهر من القول و تقدیم
دل بر قول دلالت بر رجحان و عظمت ذکر دل میکند دوم اینکه تخصیص تضرعا و خیفة بذکر دل دلالت بر آن
میکند که عمده تضرع و خیفه در ذکر دل است نه در ذکر زبان فا در فلا یعلم برای تفریعیت و میتواند بود
که بیانیه باشد یعنی روایت است از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام گفت که نمینویسند فرشته ذکر را
مگر ذکری که شنیده باشد و گفته الله عز و جل در سوره اعراف که و یاد کن صاحب کل اختیار خود را در دل
خود از روی زاری و ترس پس نمیداند ثواب آن ذکر را در دل مرد کسی غیر الله تعالی برای کمال بزرگی
آن ذکر یا بزرگی آن ثواب باب بیست و هشتم اصل باب ذکر الله عز و جل فی الغافلین شرح این باب
بیان فضیلت یاد الله عز و جل بر ربوبیت است در میان جمعی که غافل باشند از یاد او و در این باب
دو حدیث است اول اصل قال ابو عبد الله علیه السلام الذاکر لله عز و جل فی الغافلین کالمقاتل فی
الفارین شرح فی در اول برای ظرفیت است و در دوم برای سببیت یعنی گفت امام جعفر صادق
علیه السلام یاد کننده الله عز و جل بر ربوبیت در میان جمعی که غافلند از یاد او مانند کسی است که جنگ میکرد
برای گریختگان اشارت است باینکه چنانچه اگر کسی پا قایم کند و لشکر دشمن نگذارد که گریختگان را تعاقب کنند باعث
دفع ضرر دشمن از ایشان میشود همچنین اگر کسی ذکر الله تعالی کند در میان غافلان باعث دفع ضرر لشکر شیطان
میشود از آن غافلان دوم اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله ذاکر الله فی الغافلین کالمقاتل عن الفارین و المقاتل عن الفارین له الجنة شرح گفت رسول الله صلی الله علیه و آله یاد
کننده الله تعالی در میان غافلان مانند جنگ کننده است از جانب گریختگان از اهل اسلام و جنگ کننده
از جانب او راست بهشت باب بیست و نهم اصل باب التحمید و التمجید شرح التحمید مبالغه حمد بمعنی ستودن
بخصلت منعم و از آن بیان تحمید بتعظیم الله تعالی بذکر صفات کمال [illegible]

از حدیث ششم این باب یعنی باب بیان فضیلت ستایش الله تعالی و تعظیم او است و در این باب
هشت حدیث است اول اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک علمنی دعاء جامعا فقال لی
احمد الله فانه لا یبقی احد یصلی الا دعا لک یقول سمع الله لمن حمده شرح احمد الله بمعنی حمد الله
~~قبل دعائک است چنانچه [illegible] در حدیث ششم [illegible]~~
~~[illegible] استیناف بیانی [illegible]~~
~~[illegible]~~ بعد از تحمیدات نماز است سمع الله لمن حمده جمله دعائیه است و موضع آن بعد
برداشتن سر از رکوع است و سماع کنایت از استجابت دعا و قبول چنانچه در عرف میگویند
که فلانی گوش انداخت برای عمرو بامعنی که هر چه عمرو گفت زید قبول کرد یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام
را که تعلیم کن مرا دعایی که [illegible] و اجابت دعا باشد یا مراد این است که [illegible]
دعای بسیار باشد پس گفت مرا حمد کن الله تعالی را پیش از شروع در دعا چه به درستی که شأن این است
که نمیماند کسی که نماز کند مگر آنکه دعا کرده برای تو [illegible] گوش کناد الله تعالی برای کسی که
حمد کرد او را دوم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام ای الاعمال احب الی الله عز و جل فقال
ان تحمده شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که کدام از جمله عملها محبوب تر است نزد الله عز و جل
پس گفت اینکه حمد کنی او را سیوم اصل کان رسول الله صلی الله علیه و آله یحمد الله
فی کل یوم ثلثمائة مرة و ستین مرة عدد عروق الجسد یقول الحمد لله رب العالمین
کثیرا علی کل حال شرح الف لام الحمد برای استغراق یا برای جنس است و لام در لله برای ملکیت
است و مالکیت الله تعالی هر حمد را منافات ندارد با استحقاق دیگران حمد را چه اکمل مستقل در آن
بر باعث استحقاق آن محمودیت اگر چه فاعل آن بقدرت و اختیار است یعنی عادت رسول الله صلی الله علیه و آله
این بود که حمد میگفت الله تعالی را در هر روز سیصد و شصت بار بعدد رگهای بدن و میگفت
که سپاس الله تعالی راست که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است حمد کی بسیار برای هر حالی که در آن است
و قد الحیت چهارم اصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان فی ابن آدم ثلثمائة
و ستین عرقا منها مائة و ثمانون متحرکة و منها مائة و ثمانون ساکنة فلو سکن
المتحرک لم ینم و لو تحرک الساکن لم ینم و کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا
اصبح قال الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال ثلثمائة و ستین مرة و اذا امسی
قال مثل ذلک شرح لم ینم بکسر نون و نقطه در بالا و فتح میم مشدده نصب مضارع معلوم [illegible]

ضرب است التمام چیب بودن یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بدرستی که در فرزند آدم سیصد و شصت
رگ است از آنجمله صد و هشتاد همیشه در حرکت است و از آنجمله صد و هشتاد همیشه ساکن است پس اگر ساکن اگر
ساکن میشد متحرک عیب تاک میشد و اگر متحرک میشد ساکن عیب تاک میشد و عادت رسول الله صلی الله علیه
و آله این بود که چون صبح رسد گوید سپاس الله را است که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است سپاس
بسیار برای هر حال سیصد و شصت بار و چون بشام رسد گوید مثل آن پنجم اصل عن ابی عبد
الله علیه السلام قال من قال اربع مرات اذا اصبح الحمد لله رب العالمین فقد ادی شکر
یومه و من قالها اذا امسی فقد ادی شکر لیلته شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت هر که گوید چهار بار چون صبح شد سپاس الله راست که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است پس تحقیق
ادا کرده شکر از روز خود را و هر که گوید این کلمات را چهار بار چون بشام رسد پس تحقیق ادا کرده شکر
آن شب خود را ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال کل دعاء لا یکون قبله تحمید فهو
ابتر انما التحمید ثم الثناء قلت ما ادری ما یجزی من التحمید و التمجید قال تقول اللهم
انت الاول فلیس قبلک شیء و انت الآخر فلیس بعدک شیء و انت الظاهر فلیس
فوقک شیء و انت الباطن فلیس دونک شیء و انت العزیز الحکیم شرح التحمید [illegible]
~~[illegible] است الثناء [illegible] است و مراد [illegible]~~ یعنی روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت که هر دعایی که نباشد پیش از آن تحمید الله تعالی پس آن بریده شده است از
~~خیر بامعنی که بی اثر است جزا نیست که [illegible] التحمید [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible] گفتم نمیدانم که چه چیز کافیست از التحمید و التمجید [illegible] گفت~~
که میگویی [illegible] توئی اول پس نیست پیش از تو چیزی و توئی آخر پس نیست بعد از تو چیزی
و توئی غالب پس نیست بالای تو چیزی و توئی درون پس نیست پیش تو چیزی که مانع علم تو
بپنهان شود و توئی بی نقص رعایت کننده مصالح در هر فعل هفتم اصل سألت ابا عبد الله
علیه السلام ما ادنی ما یجزی من التحمید قال تقول الحمد لله الذی علا فقهر و الحمد لله
الذی ملک فقدر و الحمد لله الذی بطن فخبر و الحمد لله الذی یحیی الموتی
و یمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر شرح العلو بلندی مرتبه و مراد اینجا نقص نبودن است
فا در فقهر و نظایر آن برای تفریعیت باعتبار علم خلایق پس از قبیل تفریع مدلول بر دلیل است [illegible]

ان مخدوف است برای افادهٔ عموم تقدیر وقدیر کل شی القهر غالب بودن یعنی استقلال در قدرت واین فقره اشارتست باینکه محالست که در میان موجودات دو بی نقص باشد مثل اینکه دو واجب الوجود باشد والا هر کدام ایشان هم قاهر دیگری و هم مقهور او خواهد بود ملک بضم میم وسکون لام پادشاهی ومراد اینجا نفوذ اراده واحکام بعنوان کن فیکون است وازآنکه کم نبی میباشد نقدر [illegible] معلوم باب نفر و ضرب و علم است واین فقره اشارتست باینکه محالست که در میان موجودات دو مجرد قادر باشد والا هر کدام هم قاهر دیگری وهم مقهور او خواهد بود وبیان این میشود در شرح عنوان باب اول کتاب التوحید بطن بپای یکنقط وطاء بینقط بصیغهٔ ماضی معلوم باب نصر است خبر بخاء با نقطه و باء یکنقط و راء بینقط بصیغهٔ ماضی معلوم باب حسن است واین فقره اشارتست باینکه محالست که مجرد جاهل بچیزی باشد زیرا که او چون مکانی نیست ظاهر و باطن هر چیز نزد او برابر است در انکشاف یعنی پرسیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که چیست کمتر آنچه کافیست از تحمید پیش از دعا گفت میگویی مثلا سپاس الله را است که مبدأ است باعتبار هر چه پس غالب است بر هر چیز وسپاس الله را است که پادشاهست پس قادر است بر هر چیز وسپاس الله را است که رسیده است بدرون هر چیز پس خبر دار است از هر چیز وسپاس الله را است که زنده میکند مرده را ومیمیراند زنده را واو بر هر چیز توانا است باب بیست وهشتم الاصل باب الاستغفار شرح این باب بیان فضیلت طلب امرزش است درین باب شش حدیث است اول الاصل قال رسول الله صلى الله عليه وآله خير الدعاء الاستغفار شرح گفت رسول الله صلی الله علیه وآله بهتر دعا طلب آمرزش است باعتبار اینکه امرزش بهترین مطلبهاست در دنیا و اخرت دوم الاصل قال ابو عبد الله عليه السلام اذا اكثر العبد من الاستغفار رفعت صحيفته وهي تتلألأ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلام که چون بسیار کند بنده از جملهٔ طلب امرزش بالا برده میشود صحیفهٔ اعمال او بر حالی که ان میدرخشد از روشنی سیم الاصل عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال مثل الاستغفار مثل ورق على شجرة تحرك فيتناثر والمستغفر من ذنب ويفعله كالمستهزئ بربه شرح روایتست از امام رضا علیه السلام گفت که صفت استغفار وگناهان مانند صفت برگهاست که بر درختی است که حرکت میکند پس متفرق میشود ان برگها مراد تشبیه گناهان بان برگها وتشبیه استغفار بحرکت درخت است در فصل خزان وطلب امرزش کننده از گناهی بر حالی که میکند ان را بر وش اصرار مانند کسی است که استهزا کند با صاحب کل اختیار خود چهارم الاصل ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان لا يقوم من مجلس وان خف حتى يستغفر الله

عز وجل

عز وجل خمسا وعشرين مرة شرح بدرستیکه رسول الله صلی الله علیه وآله عادتش این بود که بر نمیخواست از مجلس هر چند که سبک باشد یعنی که اندکی در ان مجلس نشسته باشد مگر انکه استغفار میکرد الله عز وجل را برای گناهکاران شیعه خود بیست وپنج بار تحقیق استغفار رسول صلی الله علیه وآله برای گناهکاران گروه شیعیان شد در کتاب الایمان والکفر در باب صد ونود وهشتم که باب نادر الیه است پنجم الاصل عن الحارث بن المغيرة عن ابي عبد الله عليه السلام قال كان رسول الله صلى الله عليه وآله يستغفر الله عز وجل كل يوم سبعين مرة قال قلت كان يقول استغفر الله واتوب اليه قال كان يقول استغفر الله استغفر الله سبعين مرة ويقول اتوب الى الله اتوب الى الله سبعين مرة شرح [illegible]

روایتست از حارث بن مغیره از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که عادت رسول الله صلی الله علیه وآله این بود که طلب امرزش میکرد از الله عز وجل هر روز هفتاد بار برای گناهکاران مؤمنین ومؤمنات یا بازگشت میکرد بسوی الله عز وجل هفتاد بار راوی گفت که گفتم که آیا میگفت هفتاد بار استغفر الله واتوب الیه امام گفت که میگفت استغفر الله استغفر الله تا هفتاد بار ومیگفت که اتوب الی الله [illegible] تا هفتاد بار مراد حدیث که اول را جمله هفتاد بار میگفت ودوم را جمله هفتاد بار میگفت ششم الاصل قال رسول الله صلى الله عليه وآله الا الاستغفار وقول لا اله الا الله خير العبادة قال الله العزيز الجبار فاعلم انه لا اله الا الله واستغفر لذنبك شرح [illegible]

[illegible] وقول مصنف [illegible] مراد استغفار بجا آوردن توبه است چنانکه از استشهاد ظاهر میشود ومراد بعبادت دعاست واین تعبیر برای اشعار باینست که دعا افضل عبادات است چنانکه گذشت در حدیث اول باب اول [illegible] اشارتست بانچه در سابق این آیت مذکور است وفاء در فاعلم برای تفریع بر آنست وان وقوع قیامت وجزای عمل کافران ومؤمنانست چنانکه از سیاق مستفاد میشود وانچه مذکور شد از فضلیت بهتر عبادت است خبر گفت رسول الله صلی الله علیه وآله طلب امرزش با گفتن انکه نیست مستحق عبادتی مگر الله بهترین عبادت است بیان این انکه گفت الله که [illegible]

تنگ بغایت قادر است در سورهٔ محمد صلی الله علیه وآله چون دانستی حال کافران و مؤمنان را در ساعت قیامت پس بدانکه شان این است که نیست مستحق عبادتی مگر الله مراد امر عمل بمقتضای این علمست باگفتن این کلمه از روی تصدیق وکمال اخلاص وطلب آمرزش کن برای گناه خود [illegible] تحقیق [illegible] در کتاب الایمان والکفر در باب صد ونود وهشتم که باب نادر الیه است باب بیست ونهم الاصل باب التسبيح والتهليل والتكبير شرح این باب بیان فضیلت گفتن سبحان الله وگفتن لا اله الا الله وگفتن الله اکبر است درین باب پنج حدیث است اول الاصل عن ابي عبد الله عليه السلام قال جاء الفقراء الى رسول الله صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله ان الاغنياء لهم ما يعتقون وليس لنا ولهم ما يحجون وليس لنا ولهم ما يتصدقون وليس لنا ولهم ما يجاهدون وليس لنا شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت آمدند نیازمندان بسوی رسول الله صلی الله علیه وآله پس گفتند ای رسول الله بدرستی که بی نیازان ایشان راست انچه آزاد میکنند از بندگان ونیست ما را وایشان راست انچه بوسیلهٔ ان حج میکنند ونیست ما را وایشان راست انچه تصدق میکنند ونیست ما را وایشان راست انچه بوسیلهٔ ان جهاد میکنند ونیست ما را الاصل فقال رسول الله صلى الله عليه وآله من كبر الله عز وجل مائة مرة كان افضل من عتق مائة رقبة ومن سبح الله مائة مرة كان افضل من سياق مائة بدنة ومن حمد الله مائة مرة كان افضل من حملان مائة فرس في سبيل الله بسروجها ولجمها وركبها ومن قال لا اله الا الله مائة مرة كان افضل الناس عملا ذلك اليوم الا من زاد شرح البدنة بفتح باء یکنقط وفتح دال بینقط ونون شتری که قربان شود در مکه یا منی الحملان بضم حاء بینقط وسکون میم مصدر باب ضرب سوار کردن السرج بفتح سین بینقط وسکون راء بینقط وجیم جمع سرج زین اللجم بضم لام وضم جیم جمع لجام الرکب بضم راء بینقط وضم کاف وباء یکنقط جمع رکاب بکسر راء انچه در وقت سواری پا در ان میباشد خبر پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله هر که الله اکبر گوید صد بار میشود عمل او افضل از آزاد کردن صد بنده وهر که سبحان الله گوید صد بار میشود عمل او افضل از راندن صد شتر در حج وهر که الحمد لله گوید صد بار میشود عمل او افضل از سوار کردن صد اسب یعنی سوار کردن صد مرد بر صد اسب در راه الله تعالی که جهاد است با زینها ولجامهای انها ورکابهای انها وهر که گفت لا اله الا الله صد بار میشود افضل مردمان باعتبار عمل در ان روز مگر کسی که زیاده

از صد بار

از صد بار گفته باشد شاید که بهتر بودن صد واین اقوال باعتبار این باشد که دوست اهل بیت ادای رعایت حقوق بسیار که واجبست در اعمال ظاهره در اینها نیست واعمال ظاهره بی شائبه ریا باشد والبته صدور ان اعمال ظاهره بعد از ادای حقوق واجبه نادر است الاصل قال فبلغ ذلك الاغنياء فصنعوه قال فعاد الفقراء الى النبي صلى الله عليه وآله فقالوا يا رسول الله قد بلغ الاغنياء ما قلت فصنعوه فقال رسول الله صلى الله عليه وآله ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء شرح امام گفت پس رسید آن خبر به بی نیازان پس بجا آوردند انرا امام گفت پس برگشتند نیازمندان بسوی نبی صلی الله علیه وآله پس گفتند ای رسول الله بتحقیق رسید به بی نیازان انچه گفتی پس بجا آوردند انرا پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که آن [illegible] فضل الله تعالی است [illegible]

[illegible]

هو الذي بعث في الاميين رسولا منهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وان كانوا من قبل لفي ضلال مبين وآخرين منهم لما يلحقوا بهم وهو العزيز الحكيم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله [illegible]

[illegible]

البيت الحرام قياما للناس [illegible]

[illegible]

بیقین و ترک زمان وقت آخرین و تصدیق وقت ایشانست بعنوان شنیدن آیات و ترکی و تعلیم کتاب و حکمت [illegible]

مال انبیا و بایکدیگر من توفیق تصدیق امام مفترض الطاعة [illegible] رسول فضل و تصدیق [illegible]

رسول وفات یافته باشند پس مراد رسول علیه السلام بجا آوردن ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء

است که هر کدام از فقرا و اغنیا که تصدیق وصیای من نموده [illegible] فضل است و فقرا [illegible] تصدیق

نموده [illegible] **دوم اصل** عن فضیل عن احدهما علیهما السلام قال سمعته یقول اکثروا من التهلیل و التکبیر

فانه لیس شیء احب الی الله عز و جل من التهلیل و التکبیر **شرح** روایت است از فضیل بضم فا و فتح ضاد

با نقطه از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام راوی گفت که شنیدم از او که میگفت بسیار گنید

از جمله گفتن لا اله الا الله و گفتن الله اکبر چه بدرستیکه نیست چیزی که از تعظیم الهی محبوب‌تر نزد او

عز و جل از گفتن لا اله الا الله و گفتن الله اکبر منافات نیست میان این و حدیث ششم باب سابق [illegible]

[illegible] **سیوم اصل** قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه التسبیح نصف المیزان و الحمد

لله یملأ المیزان و الله اکبر یملأ ما بین السماء و الارض **شرح** گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه

که سبحان الله نصف [illegible] ربوبیت [illegible] را اشارت است

[illegible]

[illegible] و الله اکبر پر میکند میان آسمان و زمین را [illegible]

معرفت بیگانه [illegible] است از اینکه موصوف شود و صفات تحقیق این شد در کتاب التوحید در حدیث

نهم باب یازدهم که باب معانی الاسماء و اشتقاقها است [illegible] **چهارم اصل**

عن ابی جعفر علیه السلام قال مر رسول الله صلی الله علیه و آله برجل یغرس غرسا فی حائط له فوقف

علیه فقال الا ادلک علی غرس اثبت اصلا و اسرع ایناعا و اطیب ثمرا و ابقی قال بلی فدلنی یا

رسول الله فقال اذا اصبحت و امسیت فقل سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر

فان لک ان قلته بکل تسبیحة عشر شجرات فی الجنة من انواع الفاکهة و هن من الباقیات

الصالحات **شرح** یغرس بغین با نقطه و را بی‌نقطه بصیغه مضارع معلوم باب ضرب نشاندن و غرس بفتح

غین و سکون را درختی که نشانیده شود در زمین و نشانیدن درخت الایناع بیا و دو نقطه

در پایین و نون و عین بی‌نقطه مصدر باب افعال رسیدن میوه [illegible] و مراد [illegible] درخت [illegible]

میوه دهد **یعنی** روایت است از امام محمد باقر علیه السلام گفت گذشت رسول الله صلی الله علیه و آله بر مردی که درخت میکاشت

درستانی

درستانی که از او بود پس ایستاد بر سر او و گفت آیا راهنمائی نکنم ترا بر درختی که محکم‌تر است بیخ آن و شتابان‌تر

است رسیدن آن بحد میوه دادن و پاکیزه‌تر است میوه‌های آن و پاینده‌تر است آن میوه یا آن درختان

مرد گفت بلی پس راهنمائی کن مرا ای رسول الله پس رسول الله صلی الله علیه و آله گفت که چون صبح رسی و شام رسی بگو این کلام

را مشتمل بر تسبیحات اربع چه بدرستیکه برای تو از گفتن آن کلام را بوسیله هر یک تسبیح از آنها ده درخت در بهشت

از انواع میوه و این تسبیحات اربع از جمله باقیات صالحات است که الله تعالی گفته در سوره کهف المال و البنون

زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا **اصل** قال فقال الرجل

فانی اشهدک یا رسول الله ان حائطی هذا صدقة مقبوضة علی فقراء المسلمین اهل الصدقة

فانزل الله عز و جل آیات من القرآن فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری

شرح علی متعلق بمقبوضه است بامعنی که وقف عام نیست بلکه مخصوص فقرا است تفسیر این آیات [illegible] در کتاب

الزکوة در حدیث پنجم باب [illegible] گذشت **یعنی** امام گفت پس گفت آن مرد پس بدرستیکه من

گواه میگیرم ترا ای رسول الله بدرستیکه این بستان من وقف محبوس بر فقرای مسلمانانست که اهل زکوة

باشند پس فرستاد الله عز و جل چند آیت از قرآن در سوره لیل که پس اما آنکه داد صدقه را و پرهیز

کاری کرد از عذاب جهنم بامعنی که دران دادن قصد ریا [illegible] و تصدیق کرد بعطیه بهتر که از جانب

الله تعالی است در مقابل [illegible] و مستطیع میکنیم او را برای حالتی که [illegible] است [illegible]

مشهور این سوره از مکیات است و ظاهر این روایت اینست که مدنیه باشد و الله اعلم **پنجم اصل** قال

رسول الله صلی الله علیه و آله خیر العبادة قول لا اله الا الله **شرح** گفت رسول الله

صلی الله علیه و آله بهتر عبادت گفتن لا اله الا الله است که تصدیق رسل و کتب سماویه و ائمه

و اوصیای رسل در حقیقت آن مندرج است **باب سی ام اصل باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب**

شرح با در بظهر بمعنی فی است الظهر بفتح ظا با نقطه و سکون ها و را بی‌نقطه پشت و اینجا استعاره شده

برای قوت و کمال چیزی الغیب بفتح غین با نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و با یک نقطه مصدر باب ضرب

یعنی این باب بیان فضیلت دعا برای برادران مؤمن است در وقت غایب بودن ایشان

که در محض غیبت باشد و احتمال رسانیدن کسی خبر را بایشان نباشد تا مباد که شایبه ریا و طمع دنیا در [illegible]

هم رسد درین باب هفت حدیث است **اول اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال اوشک دعوة و اسرع اجابة

دعاء المرء لاخیه بظهر الغیب **شرح** اوشک مرفوع و مبتدا است و اسرع مرفوع و معطوف بر اوشک

است و مضاف الیه محذوف بتقدیر اسرع دعاء اجابة منصوب بر تمیز است **یعنی** روایت است از امام محمد باقر

گفت نزد دیگر دعاها و شتابانتر باعتبار بجا آوردن الله تعالی اثر دعا دعای مرد است برای برادر مؤمن خود در وقت

قوت غیبت **دوم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال دعاء المرء لاخیه بظهر الغیب یدر الرزق

و یدفع المکروه **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت دعای مرد برای برادر مؤمن

خود در وقت قوت غیبت زیاد میکند روزی دعاکننده را و دفع میکند آزار را از دعاکننده **سیوم اصل**

عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله تبارک و تعالی و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات

و یزیدهم من فضله قال هو المؤمن یدعو لاخیه بظهر الغیب فیقول له الملک آمین

و یقول الله العزیز الجبار و لک مثلا ما سألت و قد اعطیت ما سألت بحبک ایاه **شرح**

فرق میان استجابه و اجابه اینست که استجابه قبول دعا است خواه با تعجیل مطلب باشد و خواه با تأخیر آن [illegible]

[illegible] الذین [illegible] است عمل صالح عبارت تصدیق امام

مفترض الطاعه است چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث هشتاد و پنجم باب صد و هفتم که باب فیه نکت

و نتف من التنزیل فی الولایه است و جمع در عملوا الصالحات برای وجوب تصدیقات بخلفای الهی است از زمان

آدم تا انقراض دنیا خواه آن خلفا رسل باشند و خواه اوصیای رسل و مرجع بعضی است که مدلول الذین

آمنوا است چه مراد استجابت دعای بعضی برای بعضی دیگر است الف لام المؤمن برای عهد ذهنی است و [illegible]

در حکم نکره است جمله صفت آن شده آمین بهمزه با الف و بی الف و تخفیف و تشدید میم مکسوره و سکون یا

و فتح نون اسم فعل است بمعنی استجب یقول [illegible]

[illegible]

یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلام در قول الله تبارک و تعالی در سوره

شوری که الله تعالی قبول [illegible] که مؤمن شده اند بربوبیت و رسالت و

تصدیق خلفای الهی کردند که هیچ زمانی خالی از یکی از ایشان نیست و زیاد میدهد آن مؤمنان را از فضل

رحمت خود امام گفت که او مؤمنی است که دعا میکند برای برادر مؤمن خود در وقت قوت غیبت پس

میگوید برای او فرشته که خداوندا قبول کن و میگوید الله که بی‌نهایت است بغایت توانا است که و برای

تست دو برابر آنچه طلب کردی و تحقیق دادم آن مؤمن را آنچه طلب کردی بوسیله دوستی تو او را **چهارم اصل**

قال ابو جعفر علیه السلام اسرع الدعاء نجحا للاجابة دعاء الاخ لاخیه بظهر الغیب یبدأ بالدعاء لاخیه

فیقول له ملک موکل به آمین و لک مثلاه **شرح** [illegible]

[illegible] اسرع بصیغه افعل التفضیل مرفوع [illegible] الدعاء مجرور و مضاف الیه نجحا بضم

نون و سکون جیم و حا بی‌نقطه مصدر باب نفع ظفر یافتن [illegible] تمیز است للاجابة صفت نجحا است **یعنی**

گفت

گفت امام محمد باقر علیه السلام شتابانتر [illegible] دعا باعتبار ظفری که بوسیله آوردن اثر دعا باشد دعای برادر مؤمن

برای برادر مؤمن خود در وقت قوت غیبت است ابتدا میکند پیش از دعا برای خود بدعا برای برادر مؤمن خود پس میگوید

برای او فرشته موکل باو که خدایا قبول کن و تراست دو برابر آنچه طلب کردی **پنجم اصل** قال رسول الله صلی

الله علیه و آله ما من مؤمن دعا للمؤمنین و المؤمنات الا رد الله عز و جل علیه مثل الذی

دعا لهم به من کل مؤمن و مؤمنة مضی من اول الدهر او هو آت الی یوم القیمة ان العبد

لیؤمر به الی النار یوم القیمة فیسحب فیقول المؤمنون و المؤمنات یا رب هذا الذی کان

یدعو لنا فشفعنا فیه فیشفعهم الله عز و جل فینجو **شرح** ان العبد تا آخر از قبیل استعاره تمثیلیه است

چه امر الهی طبیعی از پیش روی [illegible] مأمور [illegible] پس مراد اینست که گناه بعضی مؤمنان بحیثیت که اگر دعای

او برای مؤمنین و مؤمنات و شفاعت ایشان برای او نبود او مؤمن [illegible] و امر او حال او در جهنم

کشیده میشد تا جهنم یسحب بسین بی‌نقطه و حا بی‌نقطه و با یک نقطه بصیغه مضارع مجهول باب منع است التشفیع قبول

شفاعت **یعنی** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله نیست هیچ مؤمنی که دعا کرده باشد برای مؤمنین و مؤمنات مگر

بر گردانیده الله عز و جل بر او مثل آنچه دعا کرده برای ایشان بآن دعا از جانب هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که

گذشته از اول زمانه تکلیف یا آینده است تا روز قیامت بیان این آنکه بدرستیکه بنده هر آینه امر میشود

در روز قیامت که برده شود بسوی آتش جهنم پس کشیده میشود آنجا پس میگویند هر یک از مؤمنین و مؤمنات

که از ابتدای تکلیف تا آخر آن بدنیا آمده اند که ای صاحب کل [illegible] این آنکس است که دعا میکرد برای

پس قبول شفاعت ما کن در حق او پس قبول شفاعت ایشان میکند الله عز و جل پس نجات می یابد **ششم اصل**

رأیت عبد الله بن جندب فی الموقف فلم ار موقفا کان احسن من موقفه ما زال مادا

یدیه الی السماء و دموعه تسیل علی خدیه حتی تبلغ الارض فلما صدر الناس قلت له یا ابا محمد ما

رأیت موقفا قط احسن من موقفک قال و الله ما دعوت الا لاخوانی و ذلک ان ابا الحسن

موسی علیه السلام اخبرنی ان من دعا لاخیه بظهر الغیب نودی من العرش و لک مائة الف ضعف مثله

ان ادع مائة الف مضمونة لواحدة لا ادری تستجاب ام لا **شرح** موقف بفتح میم و سکون واو و کسر

قاف و فا در اول اسم مکانست بمعنی محل وقوف که عرفات است و در ثانی مصدر میمی است و مراد وقوف در عرفات در روز نهم ذی

الحجه از ظهر تا شام [illegible] الف منافات ندارد با احادیث مثلین و مثل چه این تفاوت بسبب تفاوت در علم [illegible]

[illegible] در اخلاص پس هر کدام که مانند عبد الله بن جندب باشد این مرتبه را دارد **یعنی** [illegible]

بن جندب بضم جیم و سکون نون و ضم و فتح دال بی‌نقطه و با یک نقطه را که کنیتش ابو محمد است در عرفات با پیرون [illegible]

وتوقی را که باشد بهتر از وقت او بیان این که در تمام وقت و توقف کشیده بود و دو دست خود را سوی آسمان واشکها او روان میشد بردو گونه او تا اینکه رسید بر زمین پس چون فارغ گردید گفتم فرزند جرد مان باز وفات کفتم او را آی ابو محمد ندیدم دوقوفی را هرگز بهتر از وقوف تو گفت بخدا قسم که دعا نکردم مگر برای برادر مؤمن خود و این سبب آن بود که امام موسی کاظم علیه السلام خبر داد مرا که هر که دعا کند برای برادر مؤمن خود در وقت غیبت ندا کرده میشود از عرش ~~سیمی سوم در قول قالت بعضی مسلم بن یکوید کرد~~ برای است صد هزار برابر بخواستم که واگذارم صد هزار برابر آن را که امام علیه السلام ضامن آن شده باشد که معلول قول است برای که دعا برای خود کنم که دعا یوسته و طرز مان استجاب دعاست باید زیرا که یکی از شروط اینست که غیر رضا چیزی لحاظ نکند چنانکه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث یازدهم باب سی و یکم که باب الرضا بالقضا است و دیگری از شروط نومیدی از دیگرانست چنانکه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث سیوم باب شصت و هفتم که باب الاستغناء عن الناس است و دیگری از شروط معذور نداشتن ظالمست در ظلم چنانکه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث چهارم باب صد و سی و ششم که باب الظلم است هفتم اصل سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا نِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْكَ وَتَذْكُرُهُ بِخَيْرٍ قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلَيْ مَا سَأَلْتَ لَهُ وَأَثْنَى عَلَيْكَ مِثْلَيْ مَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ وَلَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ وَإِذَا سَمِعُوهُ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسُوءٍ وَيَدْعُو عَلَيْهِ قَالُوا لَهُ بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ كُفَّ أَيُّهَا الْمُسْتَرُ عَلَى ذُنُوبِهِ وَعَوْرَتِهِ وَارْبَعْ عَلَى نَفْسِكَ وَاحْمَدِ اللَّهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ مِنْكَ شرح مستر بضم میم و فتح سین بی‌نقطه و تشدید تاء دو نقطه در بالای مفتوحه و راء بی‌نقطه است علی ذنوبه نایب فاعلست واربع براء بی‌نقطه و باء یک نقطه و عین بی‌نقطه بصیغه امر حاضر باب منع است النفس بفتح نون و سکون فاء و سین بی‌نقطه عیب یعنی شنیدم از امام زین العابدین علیه السلام میگفت که بدرستی که ملکها چون شنیدند از مؤمن که دعا میکند برای برادر مؤمن خود ~~و یاد میکند برادر مؤمن خود در وقت~~ غیبت یا یاد میکند او را بخوبی گفتند خوب برادری تو برای برادر خود دعا میکنی برای او بخوبی و او غایبست از تو و یاد میکنی او را بخوبی بتحقیق داد ترا الله عز و جل دو برابر آنچه طلب کردی برای او و ثنا گفت الله تعالی بر تو دو برابر آنچه ثنا گفتی بر او و ترا است زیادتی بر او که باعث شد رحمت الهی برای او شدی و چون شنیدند از مؤمن که یاد میکند برادر مؤمن خود را به بدی و نفرین میکند بر او گفتند او را که بد برادری برای برادرت بس کن ای پوشیده گناهانش و عیبش و بساز با عیب خود و حمد کن الله تعالی را که پوشیده

بر تو عیبها را تا او دمان مطلع بر آن نشوند و بدانکه الله عز و جل داناتر است به بنده خود از تو مراد اینست که باعث این نفرین و بدگویی طلب استجابت است این بر قصد نیست در حق مؤمن مستجاب نمیشود و دار باعث این بر کمال بودن تو از عیب است لهذا عیب تر این است که نفرین و بدگویی برادر مؤمن میکنی و دلالت بر عیوب بسیار در تو میکند و اگر برای عرض حال او است الله تعالی بهتر میداند از تو باب سی و یکم اصل باب من تستجاب دعوته شرح این باب بیان کسی است که مقبول میشود دعایی که کرده خواه با سرعت اجابت باشد و خواه با بطوء اجابت باشد و در این باب هشت حدیث است اول اصل سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجَابَةٌ الْحَاجُّ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَالْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَالْمَرِيضُ فَلَا تُغِيظُوهُ وَلَا تُضْجِرُوهُ شرح ثلثه مبتدای نکره است مثل کلب العقعق الساعر تخلفونه بخاء بانقطه و فاء بصیغه مضارع مخاطب باب نصر است ولا تغیظوه بغین بانقطه و یاء دو نقطه در پایین و ظاء بانقطه بصیغه نهی حاضر باب افعالست لا تضجروه بضاد بانقطه و جیم و راء بی‌نقطه بصیغه نهی حاضر باب افعال است یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت سه کس دعای ایشان مستجابست اول حج کننده پس ملاحظه کنید که چگونه جانشینی او میکنید در روا رسیدن باهل او و مانند آن دوم جهاد کننده پس ملاحظه کنید که چگونه جانشینی او میکنید سیوم بیمار پس خشم آلود مکنید او را و دلگیر مکنید او را بازار او دوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ أَبِي يَقُولُ خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يُحْجَبْنَ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسِطِ وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَأَنْتَقِمَنَّ لَكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ وَدَعْوَةُ الْوَلَدِ الصَّالِحِ لِوَالِدَيْهِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ وَدَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيَقُولُ وَلَكَ مِثْلُهُ شرح منافاتی نیست میان این حدیث و حدیث سابق چرا که تفاوت بسبب تفاوت حال مخاطبین است و ذکر مقامی اهتمام بذکر چیزیست یعنی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پدرم میگفت پنج دعا محجوب نمیشود از صاحب کل اختیار تبارک و تعالی که البته مستجاب میشود اول دعایی که از امام عادل صادر شود دوم دعایی که از مظلوم صادر شود و بیان این که میگوید الله عز و جل که البته انتقام میکشم البته برای تو هر چند که بعد از زمانی باشد سیوم که از فرزندی که از شیعه امامیه باشد صادر شود برای پدر و مادر خود چهارم دعایی که از پدری که از شیعه امامیه باشد صادر شود برای فرزند خود پنجم دعایی که از مؤمن صادر شود برای برادر مؤمن خود در وقت غیبت بمعنی که احتمال نرسد خبر این برادر نباشد پس میگوید صاحب کل اختیار که و برای تست دو برابر آن سیوم اصل قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تُرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا فَيَقُولُ

افعال[illegible]

دراه خداه

دعا م

ارْفَعُوهَا حَتَّى أَسْتَجِيبَ وَإِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ شرح ترفع فوق السحاب تا آخر قبیل استعاره تمثیلیه است و مراد کمال الحجابت است ینظر مرفوع و منصوب میتواند بود استجیب بصیغه مضارع متکلم وحده یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که دور دارید خود تان را از نفرین مظلوم را از یکدیگر چه بدرستی که آن نفرین بر داشته میشود بالای ابر تا آنکه نظر میکند الله عز و جل سوی آن پس میگوید ملکها را که بر دارید او را تا مستجاب کنم و دور دارید خود تان را از نفرین پدر را از یکدیگر چه بدرستی که آن نفرین تیز تر است از شمشیر بمعنی که ضرری که از آن بهم میرسد بیشتر از ضرر شمشیر است چهارم اصل عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ يَقُولُ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ شرح روایت از سماعه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که امام میگفت که پرهیز کنید از ظلم چه بدرستی که نفرینی که از مظلوم صادر شود بالا میرود سوی آسمان یعنی که البته مستجاب میشود پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَدَّمَ أَرْبَعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ دَعَا اسْتُجِيبَ لَهُ شرح روایت از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که پیش اندازد در دعا برای خود دعا کند برای چهل کس از مؤمنان بعد از آن دعا کند برای خود مستجاب میشود برای او ششم اصل عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَرْبَعَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ حَتَّى تُفَتَّحَ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتَصِيرَ إِلَى الْعَرْشِ الْوَالِدُ لِوَلَدِهِ وَالْمَظْلُومُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَالْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَرْجِعَ وَالصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ شرح او تفسیر برای تشکیک است و حاصل هر دو یکیست یعنی روایت از عبد الله بن طلحه نهدی بفتح نون و سکون هاء و دال بی‌نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت رسول الله صلی الله علیه و آله چهار کس بر گردانیده نمیشود برای ایشان دعایی تا آنکه گشوده میشود برای ایشان درهای آسمان یا تا آنکه میرسد آن دعا سوی آسمان عرش پدر که دعا کند برای فرزند خود و مظلوم که نفرین کند بر کسی که ظلم کرده او را و عمره کننده تا آنکه بر گردد بمنزل خود و روزه دار تا آنکه بعد از شام افطار کند هفتم اصل قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ شرح گفت نبی صلی الله علیه و آله نیست چیزی از دعاها شتابان تر در بجا آوردن از آن از دعای غایبی برای غایبی هشتم اصل قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَعَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّنَ هَارُونُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَمَّنَتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَمَنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اسْتُجِيبَ لَهُ كَمَا اسْتُجِيبَ لَكُمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ شرح التامین مصدر باب تفعیل گفتن آمین است اجیبت بمعنی استجیبت است بقرینه آخر حدیث و فایده این تعبیر افاده تحقق وقوع اجابت پس که یاد کرده شده و این منافاتی ندارد با آنچه

گذشت در حدیث پنجم باب نوزدهم که اجابت بعد از چهل سال شد زیرا چه چون صبر الهی بسیار است این مدت در نظر الهی کمست و من غزا تا آخر جزو قرآن نیست بلکه حدیث قدسی است یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که نفرین بر فرعون و جماعت او کرد موسی علیه السلام و آمین گفت هارون علیه السلام و آمین گفتند ملائکه علیهم السلام پس گفت الله تبارک و تعالی چنانچه در سوره یونس و در حدیث مذکور است که بتحقیق داده شد اثر دعای شما پس راست باشید در کار خود و هر که جهاد کرد در راه خدا مستجاب شد برای او چنانچه مستجاب شد برای شما تا روز قیامت باب سی و دوم اصل باب من لا تستجاب دعوته شرح این باب بیان کسی است که مستجاب نمیشود دعای او و درین باب سه حدیث است اول اصل عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ صَحِبْتُهُ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُشْبِعُكَ اللَّهُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ أَمَا إِنَّ عِنْدَنَا مَا نُعْطِيهِ وَلَكِنْ أَخْشَى أَنْ نَكُونَ كَأَحَدِ الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ وَرَجُلٌ يَدْعُو عَلَى امْرَأَتِهِ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ السَّبِيلَ إِلَى أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ جِوَارِهِ وَيَبِيعَ دَارَهُ شرح یشبعک بصیغه مضارع معلوم باب افعال جمله دعائیه است فی غیر حقه عبارت است از خرج مال در غیر واجب و مستحب و این مختلف میشود باختلاف احوال مثل سفره خرج چون مرد آدمی در سفر حج و مانند آن جمیع اموال خود را با خود ندارد و کسی که قرض و جز آن کمتر بهم میرسد احتیاط در حفظ نفقه برای او بیشتر لازمست و قد جعل الله عز و جل تا آخر جمله حالیه است برای احتراز از صورتی که طلاق یا انتقال میسر نباشد یعنی روایت از ولید بفتح واو و کسر لام و یاء دو نقطه در پایین و دال بی‌نقطه ابن صبیح بفتح صاد بی‌نقطه و کسر باء یک نقطه و یاء دو نقطه در پایین و حاء بی‌نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام ولید گفت همراه بودم با امام علیه السلام میان مکه و مدینه پس آمد گدایی پس امر کرد که داده شود و بعد از آن آمد گدایی دیگر پس امر کرد که داده شود و بعد از آن آمد گدایی دیگر پس امر کرد که داده شود و بعد از آن آمد گدایی چهارم پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام سیر کناد ترا الله تعالی بعد از آن التفات کرد سوی ما پس گفت آگاه باشید بدرستی که نزد ما بود آنچه دهیم باو و لیکن میترسم که باشیم در این سفر مانند یکی از سه کس که مستجاب نمیشود برای ایشان دعایی اول مردی که داده او را الله تعالی مالی که نفقه خود و عیال خود و تصدقات واجبه و مستحبه کند پس خرج کرد آن را در غیر بکار آمدنی آن بعد از آن گفت خداوندا روزی ده مرا پس مستجاب نمیشود آن دعا برای او دوم مردی که نفرین میکند بر زن خود که

ازیکدیگر

آخر فامر ان یعطی ثم جاء

علی امرأته ان یخرجها وقد جعل الله عز و جل امرها الیه و قد جعل بیده

بیس هاهات ندارد بالا فرا یکه در صدر اول الیسیده

تحقیق م

کند مرا اسه تعالی و راز این زن بمیران آن زن بر حالی که اسه عز و جل گردانیده باشد کار آن زن را مفوض
سوی آن و مانعی از طلاق آن زن نباشد و **سیم** مردی که نفرین میکند بر همسایه خود بر حالی که گردانیده باشد
اسه عز و جل برای او راهی سوی اینکه انتقال کند از همسایگی او و فروشد سرای خود را **دوم اصل** عن ابی
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اَرْبَعَةٌ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ اَلرَّجُلُ جَالِسٌ فِي بَيْتِهِ يَقُولُ اللّٰهُمَّ
ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ اَلَمْ آمُرْكَ بِالطَّلَبِ وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ اِمْرَاَةٌ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ
اَلَمْ آمُرْكَ بِالْاِقْتِصَادِ اَلَمْ آمُرْكَ بِالْاِصْلَاحِ ثُمَّ قَالَ وَالَّذِينَ اِذَا اَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا
وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَامًا وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَادَانَهُ بِغَيْرِ بَيِّنَةٍ فَيُقَالُ لَهُ
اَلَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ **شرح** منافاتی نیست میان این حدیث و حدیث سابق چه اختلاف میان شرح
و ادعیه باعتبار اختلاف حال مخاطبین است و در هر مقامی اهتمام بذکر چیزیست چون الف لام الرجل
برای عهد ذهنی است در حکم نکره است و جالس نعت الرجل است فدعا علیها بتقدیر فدعا علیها و قد
جعل اسه عز و جل امرها الیه است بقرینه حدیث سابق و حدیث آینده و الشهادة گواه شدن و گواهی
دادن و مراد اینجا گواه گرفتن است **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چهار کس
مستجاب نمیشود برای ایشان دعایی **اول** مردی که نشسته در خانه خود بی نفقه که او را کافی باشد
میگوید خداوندا روزی ده مرا پس گفته میشود او را از جانب اسه تعالی که آیا امر نکردم ترا بطلب
روزی بتجارت و زراعت و صنعت و مانند اینها و **دوم** مردی که بود او را زنی پس نفرین کرد
بآن زن بر حالی که طلاق او بدست وی بود پس گفته میشود او را که آیا نگردانیدم کار او را مفوض
تو و **سیم** مردی که بود او را مالی پس تلف کرد آن را در غیر حق آن پس میگوید خداوندا روزی ده مرا
پس گفته میشود او را که آیا امر نکردم ترا بمیانه روی و در خرج آیا امر نکردم ترا باینکه چه آیة خود
از قرآن بعد از آن امام گفت از سوره فرقان که و بندگان رحمن جمعیند که چون خرج کنند زیاده ازحق
نمیکنند و تنگ نمیگیرند و شد انفاق ایشان میان اسراف و قتر عدالت یا بمعنی که نه مایل با اسراف
و نه مایل بقتر و **چهارم** مردی که بود او را مالی پس بقرض داد آن را بی گواه مقبول الشهادة پس گفته میشود
او را که آیا امر نکردم ترا بگواه گرفتن **سیم اصل** عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ثَلٰثَةٌ
تُرَدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتُهُمْ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللّٰهُ مَالًا فَاَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ
لَهُ اَلَمْ اَرْزُقْكَ وَرَجُلٌ دَعَا عَلَى امْرَاَتِهِ وَهُوَ لَهَا ظَالِمٌ فَيُقَالُ لَهُ اَلَمْ اَجْعَلْ اَمْرَهَا بِيَدِكَ
وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ اَلَمْ اَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ اِلَى طَلَبِ الرِّزْقِ **شرح**

(حاشیه) فَدَعَا عَلَيْهَا فَيُقَالُ لَهُ اَلَمْ اَجْعَلْ اَمْرَهَا اِلَيْكَ وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَاَفْسَدَهُ فَيَقُولُ م

چون ولید

چون ولید از اصحاب امام جعفر صادق است ضمیر منصوب با رسمعته راجع باو علیه السلام است و هو ظالم
جمله حالیه است و در آن و مثل لازم در موضع ملزوم شده چه مراد میسر بودن طلاقست که لازم دارد
این را که نفرین و طلب مرگ بیجا و ظلم باشد و مضمون این ظاهر است از شرح حدیث اول و دوم این باب
بابکه سیم اصل باب الدعا علی العدو شرح این باب بیان گفتن نفرین بر دشمن دین و
دنیاست و در این باب پنج حدیث است **اول اصل** عَنْ اِسْحٰقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ شَكَوْتُ اِلٰى اَبِي
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَارًا لِي وَمَا اَلْقٰى مِنْهُ قَالَ فَقَالَ لِي اُدْعُ عَلَيْهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَلَمْ اَرَ
شَيْئًا فَعُدْتُ اِلَيْهِ فَشَكَوْتُ اِلَيْهِ فَقَالَ لِي اُدْعُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ
فَعَلْتُ فَلَمْ اَرَ شَيْئًا قَالَ كَيْفَ دَعَوْتَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ اِذَا لَقِيتُهُ دَعَوْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ
اُدْعُ عَلَيْهِ اِذَا اَدْبَرَ وَاسْتَدْبِرْ فَفَعَلْتُ فَلَمْ اَلْبَثْ حَتّٰى اَرَاحَ اللّٰهُ مِنْهُ **شرح** حتی اراح
بتقدیر حتی ان اراح است و حتی متعلق بنفی نیست بلکه متعلق بمنفی است و مراد تحقق اراحه است و
نظیر این می آید در حدیث اول باب آینده **یعنی** روایتست از اسحق بن عمار گفت شکایت بردم
سوی امام جعفر صادق علیه السلام از همسایه که مرا بود و از آنچه میکشیدم از او مراد اینست که هم بر میخورد
بر او و هم آزار من میکرد اسحق گفت که پس گفت مرا که نفرین کن بر او اسحق گفت پس نفرین کردم او را
پس خبری ندیدم اثری را پس برگشتم سوی امام علیه السلام پس شکایت بردم سوی او پس گفت مرا که نفرین کن
بر او پس گفتم قربانت شوم بتحقیق نفرین کردم پس ندیدم اثری را امام گفت چگونه نفرین کردی بر او
پس گفتم چون بر خوردم او را نفرین کردم پس امام علیه السلام گفت نفرین کن بر او وقتی که
او بار کند یا بمعنی که پشت گرداند و پشت گردانیدن کند و استد بار کند یا بمعنی که پشت کرد اندو بالتمام
مراد اینست که این وقت اولی است از آنچه تو اختیار کردی و میتواند بود که مراد ضم این وقت
باشد با آن و این موافق بعض نسخ است که واو قبل و استد بر و بخو تقدیر و در بعض نسخ او
پس چهار نسخه در اینجا است پس کردم باز نرو تش پس درنگ نکردم تا اینکه خلاص کرد مرا اسه تعالی
از او **دوم اصل** وَرَوٰى عَنْ اَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا دَعَا اَحَدُكُمْ عَلٰى اَحَدٍ قَالَ
اللّٰهُمَّ اطْرُقْهُ بِبَلِيَّةٍ لَا اُخْتَ لَهَا وَاَبِحْ حَرِيمَهُ **شرح** روی بصیغه معلوم و ضمیر راجع با
محمد است اطرقه بطاء بی نقط و راء بی نقط و قاف بصیغه امر حاضر باب نصر است الطرق بفتح
طاء و سکون راء کوفتن و ابح بکسر بای یک نقطه و حاء بی نقطه بصیغه امر حاضر معتل العین و اوی باب افعال
است الحریم بفتح حاء بی نقطه و کسر راء بی نقطه چیزی که مخصوص کسی باشد و بی اذن او دیگری در آن

تصرف نکند **یعنی** روایتست که محمد از امام موسی کاظم علیه السلام گفت چون دعا کند یکی از شما بر یکی از دشمنان
دین و دنیا کوید خداوندا بکوب او را ببلائی که همتا نباشد آن را و مباح کن قرق او را یا بمعنی که
فاکن او را تا اینکه در تصرف او ست در تصرف دیگران در آید **سیم اصل** عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ
قَالَ قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِنَّ لِي جَارًا مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ اٰلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمِي
وَشَهَرَنِي كُلَّمَا مَرَرْتُ بِهِ قَالَ هٰذَا الرَّافِضِيُّ يَحْمِلُ الْاَمْوَالَ اِلٰى جَعْفَرِ بْنِ
مُحَمَّدٍ قَالَ فَقَالَ لِي اُدْعُ اللّٰهَ عَلَيْهِ اِذَا كُنْتَ فِي صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَاَنْتَ سَاجِدٌ فِي
السَّجْدَةِ الْاَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْاُوْلَيَيْنِ فَاحْمَدِ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَجِّدْهُ وَقُلْ
اللّٰهُمَّ اِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي وَنَوَّهَ بِي وَغَاظَنِي وَعَرَّضَنِي لِلْمَكَارِهِ
اللّٰهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي وَاقْطَعْ اَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذٰلِكَ يَا رَبِّ
السَّاعَةَ السَّاعَةَ قَالَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنَا لَيْلًا فَسَاَلْتُ اَهْلَنَا عَنْهُ قُلْتُ
مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَقَالُوا هُوَ مَرِيضٌ فَمَا انْقَضٰى اٰخِرُ كَلَامِي حَتّٰى سَمِعْتُ الصِّيَاحَ مِنْ
مَنْزِلِهِ وَقَالُوا قَدْ مَاتَ **شرح** محرز بضم میم و حاء بی نقطه و کسر راء بی نقطه و زای با نقطه
اسم دو کس از اصحاب رسول علیه السلام است یکی ابن زهیر و دیگری ابن نضله و بضم میم و فتح
حاء و تشدید راء بی نقطه مفتوحه و راء بی نقطه ابن عامر اسم یکی دیگر از اصحاب رسول علیه السلام
و بعضی گفته اند اسم این نزد ثقل و لست نوه بنون و تشدید واو بصیغه ماضی معلوم باب
تفعیل است التنویه بلند کردن شهرت بصیغه ماضی باب تفعیل برای مبالغه است یا از باب
منع است اذا شرطیه است و جزای آن فاحمد است تشغله بشین با نقطه و غین با نقطه
بصیغه مضارع مخاطب باب منع است **یعنی** روایتست از یونس بن عمار گفت گفتم امام جعفر
صادق علیه السلام را در رسیدم بدرستی که مرا همسایه ایست در کوفه از قریش از اولاد محرز بتحقیق
بلند کرده مرا بغایت مشهور کرده حال مرا هر بار که گذشتم با او گفت این رافضی میبرد مالهای مردمان
را سوی جعفر بن محمد یونس گفت پس امام گفت مرا نفرین کن در درگاه الهی بر او و بیان این اگر
چون باشی در نماز شب و تو ساجد باشی در سجده آخر از دو رکعت اول پس حمد کن اسه عز و جل را و تعظیم
کن اسه تعالی را و بگو خداوندا بدرستی که فلان پسر فلان بتحقیق بغایت مشهور کرده حال مرا و بلند کرد او
مرا بخشم آورده مرا و نزدیک کرده مرا بآزار خداوندا بزن او را بتیری شتابان که باز داری
او را بآن تیر از من خداوندا و نزدیک کن اجل او را و ببر اثر او را که اثری از آثار او نماند و تعجیل کن

از آنکه طلب

از آنکه طلب کردم ای صاحب کل اختیار من همین زمان یونس گفت که پس چون آمدیم بکوفه آمدیم در شب
پس پرسیدم مردم خانه ما را از احوال آن همسایه گفتم در چه کار است پس گفتند او بیمار است پس تمام
نشد تمه سخن من که کی بیمار شد و چه بیماری دارد تا اینکه شنیدم فریاد را از منزل آن همسایه و گفتند بتحقیق
مرد **چهارم اصل** كُنْتُ عِنْدَ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ اِنَّ فُلَانًا يَفْعَلُ
بِي وَيَفْعَلُ فَاِنْ رَاَيْتَ اَنْ تَدْعُوَ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هٰذَا ضَعْفٌ بِكَ قُلِ اللّٰهُمَّ
اِنَّكَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فَاكْفِنِي اَمْرَ فُلَانٍ بِمَ شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ
وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَاَنّٰى شِئْتَ **شرح** بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس علاء
بفتح عین بی نقطه و الف ممدوده ابن کامل که بدرستی که فلان از جمله مخالفان میکند با من و میکند
با بمعنی که هر چه از آزار من میکند پس اگر در خود بینی که نفرین کنی بر او در درگاه اسه عز و جل خوب خواهد بود
پس امام گفت این توجیه با تو یا بمعنی که این تکرار آزار از تقصیرست یا بمعنی که این طلب نفرین
از من از ناشناسی قدر خودت در درگاه الهیست یا از ناشناسی نفرین است بگو خداوندا بدرستی
که تو کفایت میکنی از هر چیز و کفایت نمیکند از تو چیزی یا بمعنی که با دوستی تو بدوستی دیگران حاجت
نیست و دوستی دیگران بی دوستی تو بکار کسی نمی آید پس کفایت کن مرا کار فلان یا بمعنی که شر او
از من دفع کن بهر وسیله که خواستی و بهر روشی که خواستی و از هر راهی که خواستی و هر جایی که خواستی
پنجم اصل عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمِسْمَعِيِّ قَالَ لَمَّا قَتَلَ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُعَلَّى بْنَ
خُنَيْسٍ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَاَدْعُوَنَّ اللّٰهَ عَلٰى مَنْ قَتَلَ مَوْلَايَ وَاَخَذَ مَالِي
فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ اِنَّكَ لَتُهَدِّدُنِي بِدُعَائِكَ **شرح** داود بن علی بن عبد اسه بن عباس
عم ابراهیم و سفاح و منصورست و ایشان برادران یکدیگرند و اول و دوم و سیم خلفای عبا
سیانند و داود حاکم مدینه بود از جانب خلفای عباسیه و معلی در وقت گرفتاری اقرار
کرده در حضور خلایق که آنچه در تصرف منست مال جعفر بن محمد است **یعنی** روایتست از حماد بن
عثمان از مسمعی بکسر میم و سکون سین بی نقطه و فتح میم و عین بی نقطه گفت بدرستی که چون کشت
داود بن علی معلی بن خنیس را گفت امام جعفر صادق علیه السلام داود را که هر آینه نفرین خواهم کرد در درگاه
اسه تعالی بر کسی که کشت نوکر مرا و گرفت مال مرا پس گفت او را داود بن علی بدرستی که تو هر آینه تهدید
میکنی مرا بدعای خود مراد اینست که پروا ندارم از نفرین تو **اصل** قَالَ حَمَّادٌ قَالَ الْمِسْمَعِيُّ فَحَدَّثَنِي
مُعَتِّبٌ اَنَّ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلْ لَيْلَتَهُ رَاكِعًا وَسَاجِدًا فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ

(حاشیه) اَللّٰهُمَّ عَجِّلْ م

(حاشیه) اَقْبَلَ

(حاشیه) با دو رنگ بسته

(حاشیه) امام م

(حاشیه) چون م

(حاشیه) همین زمان م

(حاشیه) گفت م

(حاشیه) مکرر م

(حاشیه) ان م

(حاشیه) دوستی م

(حاشیه) چگونه کردم

(حاشیه) نام م

سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَهُوَ سَاجِدٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِيَّةِ وَبِجَلَالِكَ الشَّدِيدِ
الَّذِي كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِيلٌ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَاْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ
فَمَا رَفَعَ رَاْسَهُ حَتَّى سَمِعْنَا الصَّيْحَةَ فِي دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ فَرَفَعَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
رَاْسَهُ وَقَالَ اِنِّي دَعَوْتُ اللّٰهَ عَلَيْهِ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ مَلَكاً فَضَرَبَ
رَاْسَهُ بِمِرْزَبَّةٍ مِنْ حَدِيدٍ اِنْشَقَّتْ مِنْهَا مَثَانَتُهُ فَمَاتَ شرح معتب بضم میم و فتح عین بی‌نقطه
و تشدید تاء دو نقطه در بالای مکسوره و بای یکنقطه از جمله غلامان امام علیه السلام بوده وصف
قوة بقویة برای مبالغه است و همچنین است وصف جلال بشدید جملهٔ بعث الله صفت دعوة
و ضمیر علیه راجع بدعوة است و در مصدر تذکیر و تانیث مساویست و علی بنا بر این است یا ضمیر
علیه راجع بداود است و علی برای اضرار است و عاید محذوفست بتقدیر به علیه المرزبه بکسر میم و سکون
راء بی‌نقطه و فتح زاء با نقطه و بای یکنقطه مشدده و بعضی مخففه گفته اند عصای کوچک و چکش
آهنگران و هر دو اینجا مناسب است المثانه بفتح میم و ثاء سه نقطه و الف و نون بر وزن فعاله
بولدان یعنی گفت معاذ که گفت معتب که پس حکایت کرد مر معتب که امام جعفر صادق علیه السلام
در تمام آن شب را در رکوع و سجود بود یعنی که بنماز مشغول بود و در رکوع و سجود دراز طول میداد پس چون
شد در سحر آن شب شنیدم از او که میگفت بر حالی که او در سجده بود که خداوندا بدرستی که من
طلب میکنم از تو بقدرت کاملهٔ تو و ببزرگی محکم تو که جمیع مخلوقات تو برای آن فروتنی دارند اینکه
درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه گرفتار کنی داود را همین زمان پس امام علیه السلام بر نداشت
سر خود را از سجده تا شنیدیم فریاد و شیون را در سرای داود بن علی پس برداشت امام جعفر
صادق علیه السلام سر از سجده و گفت بدرستی که من نفرین کردم در درگاه الله تعالی بر داود
بنفرینی که برانگیخت الله عز و جل بنابر آن نفرین فرشته را پس زد بر سر داود بعصای که از
آهن که شکافته شد از آن عصا بولدان او پس مرد باب سی و دوم اصل باب المباهلة شرح
مباهله بباء یکنقطه و فتح هاء مصدر باب مفاعله ماخوذ است از بهل بفتح باء و سکون هاء
مصدر باب نصر بمعنی لعن بر دشمن دین وقتی که منکر حق شود دانسته یعنی این باب بیان کیفیت
اتفاق دو کس بر لعن یکدیگر است بر تقدیر انکار حق دانسته در این باب پنج حدیث است اول
اصل عَنْ اَبِي مَسْرُوقٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ اِنَّا نُكَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ
بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَطِيعُوا اللّٰهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ

از آهن م

بر سته بودم

همین زمان م

فنحتج

فِي اُمَرَاءِ السَّرَايَا فَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اِلَى آخِرِ الْآيَةِ
فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي الْمُؤْمِنِينَ وَنَحْتَجُّ عَلَيْهِمْ بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ لَا اَسْاَلُكُمْ عَلَيْهِ
اَجْراً اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فَيَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي قُرْبَى الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَلَمْ اَدَعْ شَيْئاً مِمَّا
حَضَرَنِي ذِكْرُهُ مِنْ هَذَا وَشِبْهِهِ اِلَّا ذَكَرْتُهُ شرح روایتست از ابو مسروق از امام جعفر
صادق علیه السلام ابو مسروق گفت گفتم بدرستی که ما گفتگو میکنیم با مخالفان پس استدلال میکنیم
بر بطلان مذهب ایشان بقول الله عز و جل در سوره نساء که فرمانبرداری کنید الله را و فرمان برداری
کنید رسول را و صاحبان امر شما را از جمله شما پس مخالفان میگویند که نازل شد این آیت در
سرداران لشکرهای کوچک که جدا شده باشند از لشکر بزرگ پس استدلال میکنیم بر بطلان مذهب
ایشان بقول الله عز و جل در سوره مائده انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون پس میگویند که نازل شده در مؤمنان مطلقا خواه ائمه
و خواه غیر ائمه و استدلال میکنیم بر بطلان مذهب مخالفان بقول الله عز و جل در سوره شوری
که بگو نمیطلبم از شما برای رسالت مزدی و رنج دیگران مگر از جمله خویشان و احتمال در بیان این آیت
شد در کتاب الحجة در شرح حدیث دهم باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الائمه علیهم السلام واحدا
فواحدا که باب شصت و چهارم است پس میگویند که نازل شده در قربای مسلمانان نه قربای
رسول ابو مسروق گفت پس نگذاشتم چیزی را از جمله آنچه بخاطرم رسید که این باشد که مذکور شد
و مانند این باشد مگر آنکه گفتم آنرا بامام علیه السلم مخفی نماند که جواب مخالفان در آیت اولی الامر مطلقا
به وجه اول اینکه امر باطاعت الله و اطاعت رسول از دو شق خالی نیست یکی اینکه با انضمام
آنها در این آیت الله تکلیف نکرده باشد و این باطل است چه تکلیف الله تعالی ما را ما بمانند از اطاعت خود و اطاعت
رسول لغو است چه چون تصدیق الله تعالی و رسولش کرده اند پس طاعت ایشان را بر خود فرض
میدانستند والا این تکلیف را نیز نخواهند شنید دیگری اینکه مراد این باشد که اگر اطاعت اولی الامر
کنند اطاعت الله و رسولش کرده اند و این مستلزم عصمت اولی الامر از خطا در حکم ایشان است
و امرای سرایا و مجتهدان چنین نیستند و بیان این شد در کتاب الحجة در حدیث ششم باب هفتم که باب
معرفة الامام والرد الیه است دوم اینکه فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول منافات دارد
با اینکه مراد امرای سرایا و مجتهدان باشد چه اگر مراد جمیع ما تنازع فیه از مسائل باشد محکمات است بواسطه پس اگر
محل تنازع صریح نشده در آنها خصوصا اینکه مراد رد بمحکمات قیاس بر آنها باشد چه در صورت تنازع

پیشتر خواهد شد چنانچه میان مجتهدان اهل قیاس واقع و مشهور است و اگر مراد رد باعم از محکمات و متشابهات است
رفع تنازع نخواهد کرد پس مراد رد نزاع رعیت با یکدیگر در تعیین اولی الامر در هر زمانی تا انقراض
عالم یا نزاع اولی الامر در مسائل سوای محکمات کتاب الله و محکمات سنت رسول او است زیرا
که در آنها نهی از اختلاف از روی ظن و تعیین اعیان ائمه هدی بر وجه روشن شده و کذا اشتباهی نمیماند
در ولی امر هر زمانی و وجوب تسلیم قول او در هر مسئله و توضیح این شد در کتاب الحجة در شرح حدیث
اول باب ان الامام علیه السلم یعرف الامام الذی یکون من بعده تا آخر که باب پنجاه و نهم است
سیوم اینکه وصف اولی الامر بعلم بهر امر که پیش آید کسی را مذکور است در تتمه همین سوره که لعلمه
الذین یستنبطونه منهم و این منافات دارد با اینکه مراد امرای سرایا و مجتهدان باشد چه علم
ضد توقف و ضد ظن است و بیان این شد در کتاب الحجة در حدیث دهم باب شصت و چهارم
که باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الائمه واحدا فواحدا است و بیان آیت ثانیه گذشت در کتاب
التوحید در حدیث یازدهم باب بیست و سیوم و گذشت در حدیث هشتم و شانزدهم باب هفتم و در حدیث
سیوم و چهارم و ششم و هشتم باب شصت و چهارم و در حدیث هفتاد و هفتم باب صد و هفتم
و بیان آیت ثالثه گذشت در کتاب الحجة در حدیث دهم باب شصت و چهارم و شانزدهم باب
هشتادم و چهارم باب نود و چهارم و هفتم باب صد و هفتم و نوزدهم باب صد و دهم اصل فقال
لِي اِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ اِلَى الْمُبَاهَلَةِ قُلْتُ وَكَيْفَ اَصْنَعُ قَالَ اَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثاً وَاَظُنُّهُ قَالَ
وَصُمْ وَاغْتَسِلْ وَابْرُزْ اَنْتَ وَهُوَ اِلَى الْجَبَّانِ فَتُشَبِّكُ اَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي اَصَابِعِهِ
ثُمَّ اَنْصِفْهُ وَابْدَاْ بِنَفْسِكَ وَقُلْ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ
عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحِيمَ اِنْ كَانَ اَبُو مَسْرُوقٍ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعَى بَاطِلاً
فَاَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ اَوْ عَذَاباً اَلِيماً ثُمَّ رُدَّ الدَّعْوَةَ عَلَيْهِ فَقُلْ وَاِنْ كَانَ فُلَانٌ
جَحَدَ حَقّاً وَادَّعَى بَاطِلاً فَاَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَاناً مِنَ السَّمَاءِ اَوْ عَذَاباً اَلِيماً ثُمَّ قَالَ لِي فَاِنَّكَ
لَا تَلْبَثُ اَنْ تَرَى ذَلِكَ فِيهِ فَوَاللّٰهِ مَا وَجَدْتُ خَلْقاً يُجِيبُنِي اِلَيْهِ شرح و اصلح عطف
بر اصلح است ~~یعطف بصم است~~ و ابرز بباء یکنقطه و راء بی‌نقطه و زای بانقطه بصیغه امر
حاضر باب نصر است و عطف بر اصلح است الجبان بفتح جیم و تشدید بای یکنقطه زمین هموار بلند
و صحرا و هر دو اینجا مناسب است انصفه بنون و صاد بی‌نقطه و فاء بصیغه امر حاضر باب افعال است
انصاف در اینجا باعتبار اینست که ابتدا بخود شده در نفرین و بعد از آن شروع در نفرین خصم شده

رعیت باهم

در کتاب الحجة

انصفه

پس ابدا بنفسک از قبیل عطف تفسیر است الارضین السبع اشارتست بقول الله تعالی
در سوره طلاق و من الارض مثلهن و بیان شد در کتاب الایمان والکفر در شرح حدیث [illegible]
باب [illegible] و اینجا مجملا میگوئیم که سموات سبع عبارتست از هفت قبه که بالای افق حقیقی کعبه است
و ارضین سبع عبارتست از هفت عکس قبه که پائین افق حقیقی کعبه است تقدیم غیب بر شهادة بجا
باعتبار اینست که علم الهی پیش از خلق مخلوقات علم بغیب است و پس بعد از آن علم بشهادة هم هست
~~الرحمن الرحیم اگر بدل باشد مبنی بر ضم است مثل منادای علیحده و اگر نعت باشد منصوب است و اگر~~
~~عطف بیان باشد منصوب [illegible]~~
حسبان بضم حاء بی‌نقطه و سکون سین بی‌نقطه و باء یکنقطه عذابی که کافی باشد در استیصال چیزی مثل صاعقه
وصف عذاب بالیم برای مبالغه است و عبارت از آفتی است بیدهان که مزمن شود و مستاصل
کند ان تری بفتح همزه و تخفیف نون بتقدیر حتی ان تری است و متعلق بنفی است نه بمنفی و نظیر
این گذشت در حدیث اول باب سابق یعنی پس امام گفت مرا که چون شود آن مکابره از جانب
مخالفان پس بخوان ایشان را بسوی مباهله گفتم که و چگونه میکنم مباهله را گفت که اصلاح خود کن
[illegible] گمان دارم امام را که گفت که روزه بگیر و غسل کن و ظاهر شو تو و آنکه با
او مباهله میکنی بسوی موضعی بلند تا مردمان مشاهده کنند و گواه حال شما باشند پس پنجه دست
راست خود را در پنجه دست راست او کن بعد از آن از روی انصاف با او مباهله کن و ابتدا کن
در نفرین بخود و بگو که خداوندا ای صاحب کل اختیار هفت آسمان و هفت زمین دانای هر چه
[illegible] بر کل عالم [illegible] مهربان اگر ابو مسروق منکر شده حقی ثابت بمحکمات قرآن او
دعوی کرده [illegible] پس فرود آور بر او عذابی که از آسمان یا عذابی دردناک
[illegible]
علیه السلم که مذکور است در سوره آل عمران در آیت ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین دوم اصل عن
اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ السَّاعَةُ الَّتِي تُبَاهِلُ فِيهَا مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ اِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ شرح یباهل بصیغه مضارع

غایب مجهول یا حاضر معلوم باب مفاعلة است الفجر بفتح فاء و سکون جیم و راء بی‌نقطه روان کردن آب و مراد اینجا صبح صادق است برای تشبیه آن بنهر روان **یعنی** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که ساعتی که مباهله کرده میشود در آن یا بمعنی که مباهله در آن بهتر است میان طلوع صبح صادق تا طلوع آفتاب **سیوم اصل** عن بعض اصحابنا فی المباهلة تشبّک اصابعک فی اصابعه ثم تقول اللهم ان کان فلان جحد حقا واقرّ بباطل فاصبه بحسبان من السماء او بعذاب من عندک وتلاعنه سبعین مرة **شرح** این حدیث موقوفست و حکایت عبارت از جمعی است که بحث ایشان از پیش خود نیست بلکه منقول از امامی است ضمیر اصابعه بمنکر حقست که مفهوم میشود از مباهله کان فلانا تا من عندک را دو بار باید گفت یکی برای خود و دیگری برای منکر اصبه بصیغه امر حاضر باب افعالست با در بحسبان و در بعذاب برای تعدیه بمفعول دومست **یعنی** ~~روایتست از بعض شیعه امامیه~~ در مباهله با یکدیگر پنجه در پنجه منکر حق میکنی بعد از آن میگوئی که خداوندا فلان کس منکر شد حق ثابت بمحکمات قران را و اقرار کرد بچیزی که بکار نیاید نیست و ضد آن حق است پس برسان او را عذابی کافی از آسمان مثل صاعقه که مستاصل کند او را یا عذابی از جانب تو که درد بیدرمان و مزمن باشد ~~و تجاه میکنی با آن منکر بعضی روایت هفتاد بار~~ **چهارم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام فی المباهلة قال تشبّک اصابعک فی اصابعه ثم تقول اللهم ان کان فلان جحد حقا واقرّ بباطل فاصبه بحسبان من السماء او بعذاب من عندک وتلاعنه سبعین مرة **شرح** این موافق سابقست **پنجم اصل** عن ابی جمیلة عن بعض اصحابه قال اذا جحد الرجل الحق فان اراد ان تلاعنه قال اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع ورب العرش العظیم ان کان فلان جحد الحق وکفر به فانزل علیه حسبانا من السماء او عذابا الیما **شرح** جحد بصیغه ماضی ضمیر مستتر در او راجع بالرجل است الحق منصوب و مفعول دوم جحد است و ضمیر با در کفر به راجع بحقست ~~محذوف ... بیان شد در کتاب التوحید در شرح عنوان باب ...~~ ~~... کان فلان ...~~ **یعنی** روایتست از ابو جمیله از بعض اصحاب ابو جمیله گفت که چون انکار کند ~~...~~ ~~...~~ پس اگر اراده کند آن مرد که مباهله کند با منکر گوید که خداوندا ای صاحب کل اختیار هفت آسمان و هفت زمین و صاحب کل اختیار تخت بزرگ اگر فلان کس منکر شد حق را و ترک کرد حق را و آن ستم پس فرو

احمد عبارتست از احمد بن محمد بن خالد که راوی بوادر علیه السلم است بعض اصحابنا عبارتست از او ... است و اگر مراد غیر او باشد م

روایت کرد احمد از بعضی یاران ما م

و حکایت لعنت کن او را م

الحق م

ضمیر ... راجع ببعض اصحابه است م

... کنی او را م

~~سمی~~

و اگر بچه ها م

او برد ... او ... زدن ... او ... که مستاصل کند او را یا عذابی که در دنیا باشد بعنی در دیم پیدرمانی که گردن شود **باب پنجم اصل باب ما یمجّد به الرب تبارک وتعالی نفسه** موصول است یمجّد بصیغه مضارع معلوم باب تفعیل است التمجید بزرگ شمردن بذکر صفات کمال **یعنی** این باب بیان چیزیست از کمال که تعظیم میکند بآن صاحب کل اختیار تبارک و تعالی خود را پیش ملائکه او در سموات یا بزبان حال وقت غفلت اکثر مردمان از ذکر او در ... باب و حدیث **اول اصل** عن اسحق بن عمار عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان لله عز وجل ثلث ساعات فی اللیل وثلث ساعات فی النهار یمجد فیهن نفسه فاول ساعات النهار حین تکون الشمس هذا الجانب یعنی من المشرق مقدارها من العصر یعنی من المغرب الی صلوة الاولی واول ساعات اللیل فی الثلث الباقی من اللیل الی ان ینفجر الصبح **شرح** گاهی شبانه روز را به بیست و چهار حصه برابر میکنند و آنها را ساعات مستویه مینامند و گاهی هر یک از شب و روز را به دوازده حصه برابر میکنند و آنها را ساعات معوجه مینامند و مراد اینجا ساعات معوجه است سه ساعت آخر شب وقت غفلت و خواب اکثر اهل شغل شب و وقت استراحت مسافران شبست و آنرا وقت تعریس مینامند و سه ساعت متصل بزوال آفتاب وقت غفلت و خواب اکثر اهل شغل روز و وقت استراحت مسافران روزست و آنرا وقت قیلوله مینامند فیهن بمعنی فی کل واحدة منهن است چنانچه ظاهر میشود از حدیث دوم که در هر یک از روز و شب سه بار تمجید خود میکند فاء در فاول برای بیانست اول مبتدا است حین مرفوع و خبر مبتدا است و مضافست بجمله تکون از افعال ناقصه است هذا الجانب منصوب و مفعول فیه تکون است یعنی من المشرق کلام راوی است و همچنین یعنی من المغرب و مراد بمشرق اینجا نصف اول قوس النهار است و مراد بمغرب اینجا نصف دوم قوس النهارست و من سه جا بمعنی فی است و در چهارم برای تبعیض است مقدارها منصوب و خبر تکون است بتقدیر علی مقدار ارتفاعها است الی صلوة ظرف مستقر و حال است و خبر مبتدای محذوف که معلوم میشود از کلام سابق زیرا که اول ساعات النهار حین تکون تا آخر بمعنی اینست که ساعات النهار حین تکون تا آخر و بر این قیاس است الی ان ینفجر صلوة الاولی عبارت از نماز ظهر است و اضافه آن اگر از قبیل اضافه موصوف بصفت است چنانچه مذهب کوفیین است پس باعتبار اینست که اول نمازیست که واجب شد و بر امت رسول علیه السلام چه زوال اقم الصلوة لدلوک الشمس در سوره بنی اسرائیل پیش از نزول واقم الصلوة طرفی النهار در سوره هود است و می آید در کتاب الصلوة در حدیث اول باب وقت الظهر و

العصر که باب پنجم است و اگر اضافه آن از قبیل اضافه موصوف بصفت نیست چنانچه مذهب بصریین است پس بتقدیر صلوة الساعة الاولی است باعتبار اینکه در اول حدوث این نظام عالم قرص آفتاب بر نصف النهار وسط دنیا حادث شده و چنانچه شیخ طبرسی نقل کرده در تفسیر مجمع البیان از امام رضا علیه السلام و تفسیر آیت سوره یس ولا اللیل سابق النهار و وسط دنیا مکه است یا بتقدیر صلوة الآیة الاولی است باعتبار اینکه مدلول آیت اولی از آیات قرآنست که نازل شده در تکلیف بنماز ثلث الباقی اشارتست باینکه آخر اللیل وقت طلوع مرکز آفتاب نه طلوع فجر و الا میگفت که اول ساعات اللیل و الربع الباقی من اللیل الانفجار روان شدن آب و مراد اینجا پهن شدن سفیدی صبح صادقست که مانند نهر روانست **یعنی** روایتست از اسحق بن عمار از بعض یاران او از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بدرستی که الله عز و جل راست سه ساعت است در شب و سه ساعت در روز که تعظیم میکند در هر یک از آنها بنفسه خود پیش ... بیان این که اول ساعتهای روز وقتیست که میباشد آفتاب در اینجانب یعنی در مشرق بر قدر ارتفاع آفتاب در وقت فضیلت نماز عصر یعنی در جانب مغرب تا نماز ظهر مخفی نماند که ازین ظاهر میشود که وقت فضیلت نماز عصر آخر سه ربع روز است و می آید در کتاب الصلوة در حدیث اول باب وقت الظهر والعصر و تحقیق این انجا میشود و اول ساعتهای شب در دو دانگ باقی مانده از جزو شب است تا طلوع صبح صادق **اصل** یقول انی انا الله رب العالمین انی انا الله العلی العظیم انی انا الله العزیز الحکیم انی انا الله الرحمن الرحیم انی انا الله مالک یوم الدین انی انا الله لم ازل ولا ازال انی انا الله خالق الخیر والشر انی انا الله خالق الجنة والنار انی انا الله بدئ کل شیء والیّ یعود انی انا الله الواحد الصمد انی انا الله عالم الغیب والشهادة انی انا الله الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر انی انا الله الخالق البارئ المصور لی الاسماء الحسنی انی انا الله الکبیر **شرح** رب العالمین و نظایر آن خبر مبتدای محذوفست بتقدیر انا رب العالمین چه اگر صفت الله باشد لازم می آید در انی انا الله بدئ کل شیء عدم مطابقه موصوف و صفت در تعریف و تنکیر ~~ازل ... انفعال ... معنی ... انفصل منه ولا انفصل منه و این موافق ظاهر کلام سیبویه و مخالف قول جمهور نحاة است که ... از افعال ناقصه میباشد~~ البدیء بفتح باء یک نقطه و سکون یاء و همزه آمدن الی الجرف جر و ضمیر متکلم است القدوس بضم و فتح قاف و تشدید دال بی‌نقطه بغایت پاکیزه از عیب السلام بفتح سین بی‌نقطه بیان میشود در حدیث سیم و چهارم باب سیم المهیمن بضم میم و فتح هاء و سکون یاء دو نقطه در پایین و کسر و فتح میم شاهد و حافظ و نگاهبان و اینجا مناسب البارئ بباء یک نقطه و الف

العلی م

لا انا الله الغفور الرحیم م

بضم همزه و فتح زاء از صیغه مجهول الازل باب افعالست ... و ... ال بی‌نقطه م

فعیل بمعنی فاعل ... از ابداء از باب منع ... ابتداء ... م

بی‌نقطه و همزه و اسم فاعل باب ... که ... شباهت ... و اسم جامد مخلوقات او و اصلا **یعنی** بیان تمجید الله تعالی خود را اینکه میگوید این یا بنده و تمجید را **اول** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم و صاحب کل اختیار هر کس و هر چیزم **دوم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم بلند مرتبه بزرگم **سیوم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم بی ننگ استوار کارم **چهارم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم بخشاینده و معاصی بخشان مهربان با مومنانم بتوفیق **پنجم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم مهربان بر کل عالم مهربان تا کل ایشم ببعثت رسل و انزال کتب و نصب حجج معصومین **ششم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم صاحب اختیار روز جزاام **هفتم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم ~~...~~ **هشتم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم تدبیر کننده طاعت و معصیتم **نهم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم تدبیر کننده بهشت و آتش دوزخم **دهم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم ... هر چیزم و سوی من بر میگردد هر چیز بآن معنی که هر چیز معدوم میشود چنانچه گویا که از من بر آمده بود و در من فرو رفت و این منافات ندارد با خلود اهل بهشت و اهل دوزخ چه با زاعاده و آن معدوم نمیشود **یازدهم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم یگانه محل رفع حاجاتم **دوازدهم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم دانای غایب و حاضرم **سیزدهم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم پادشاهم بغایت پاکیزه ام صاحب ... مراتب علاقه ایمن کننده خلایقم از دروغ و خلف وعده و جور در حکم گواهی دهنده ام برای رسولان بمعجزات و برای مومنان بشواهد ربوبیت و محکمات بی تکلف نافذ الاراده ام صاحب بزرگی ایشانم ... **چهاردهم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم آفریننده ام بی تمثیل صورت بخشنده هر حیوان در رحم مادر و مانند آنم مراست نشانهای بهتر یعنی خلفای عالیین یعنی ائمه چنانچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب النوادر که باب بیست و سیوم است که گفت والله الاسماء الحسنی یا بآن معنی که در جمیع مفهومات هر یک از نقیضین که بهتر است برای حقست **پانزدهم** بدرستی که من که منم آن مستحق عبادات مشهوم بزرگم **اصل** قال ثم قال ابو عبد الله علیه السلام من عنده والکبریاء ردائی فمن نازعه شیئا من ذلک اکبه الله فی النار ثم قال ما من عبد مؤمن یدعو بهن مقبلا قلبه الی الله عز وجل الا قضی حاجته ولو کان شقیا رجوت ان یحول سعیدا **شرح** ضمیر من عنده راجع بابو عبد الله علیه السلام است و اشارتست باینکه این داخل تمجید نیست بلکه برای بیان حکمیست که در تمجید سیزدهم مذکور شد قلبه مرفوع و فاعل مقبلا است

تعیین م

تغییر نداده مرا چیزی و تغییر نخواهد داد مرا چیزی م

قضی بصیغهٔ مجهول است و حاجت نایب فاعلست یا بصیغهٔ معلوم و ضمیر مستتر راجع به الله است و حاجت منصوب
الشقی نا عاقبت بخیر در علم الهی و مراد اینجا کسی است که عملش مانند عمل نا عاقبت بخیر در علم الهی باشد چنانچه می آید
در حدیث آینده و کرّ فی حال شقوه زیرا که خلاف معلوم هرگز نمیشود و حوّل بصیغهٔ مجهول باب تفعیلست
یعنی راوی گفت که بعد از آن گفت امام جعفر صادق علیه السلام از پیش خود که تکبیر صفت خاص الله تعالی است
پس هرگاه دعوی کند با الله تعالی چیزی را از آن تکبیر سرنگون میکند او را الله تعالی در آتش جهنم بعد از آن امام علیه السلام
نیست هیچ بنده مؤمنی که دعا کند به سی و ان کلمات پانزده گانه بر حالی که رو آورنده باشد بر الله
عز و جل یعنی که فکر او در جای دیگر نباشد و بیان میشود در حدیث آینده چگونگی تلفظ بندگان بانها
مگر بر آورده میشود حاجت او که بعد از آن کلمات طلبیده شود و اگر بوده باشد بر حال شقاوت سعید و ام
که کرد انیده و شود و صاحب سعادت **دوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ
وَتَعَالَى يُمَجِّدُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَمَنْ مَجَّدَ اللَّهَ بِمَا مَجَّدَ بِهِ نَفْسَهُ ثُمَّ كَانَ
فِي حَالِ شِقْوَةٍ حَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى سَعَادَةٍ **شرح** ثم برای تعجب است الشقوه بفتح و کسر شین نا عاقبت
بخیری در علم الهی حال شقوه و عبارت از حالتیست که مانند عمل شقی باشد **معنی** روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلام گفت بدرستی که الله تبارک و تعالی تمجید میکند خود را در هر روزی و شبی سه بار که مجموع شش
تمجید شود در شش ساعت که بیان شد در حدیث اول پس هر که تمجید کند الله تعالی را بانچه تمجید کرده بان
خود را با وجود آن باشد در حالی که اهل شقاوت میدارند میگرداند الله عز و جل بسوی حالی که اهل سعادت
میدارند **اصل** يَقُولُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ
الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَبِيرُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ
أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ بَدْءُ الْخَلْقِ وَإِلَيْكَ يَعُودُ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ أَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ
الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ
الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُكَ **شرح** یقول
بصیغهٔ مضارع معلوم غایب استینافست بیانی فمن مجّد الله بما مجّد به نفسه است و ضمیر مستتر راجع بمن است
رب العالمین و نظایر آن مرفوع و خبر مبتدای محذوفست بتقدیر لا اله الا انت انت رب العالمین بعد از بنا بر نقط

وَدال

ودال بی‌نقطه و همزه بصیغهٔ ماضی معلوم معتل اللام معلوم باب منع است البدو بضم با و ضم دال و
سکون واو و همزه بیرون آمدن از جایی و این استعاره است که گویا که مخلوقات الله تعالی
از او بیرون آمده و میتواند بود که بالف باشد بصیغهٔ ماضی معلوم معتل اللام واوی باب نصر
البدو بفتح با و سکون دال و واو و البدو بضم با و ضم دال و تشدید واو ظهور الملک مرفوع
و فاعل بدا است الملک القدوس تا الحکیم از آخر سوره حشر است لیس الی آخر السوره متعلق
بفعل محذوفست بتقدیر تقرأ الی آخر السوره و ذکر این برای تأکید سابق و بیان اینست که
المجد در حدیث اول گذشت مشتمل بر اقتصار است و دو فقره از آخر سوره حشر که یکی سبحان الله
عما یشرکون است و دیگری یسبح تا آخر است میباید که گفته شود و بعضی میگویند که الی آخر السوره
از تصرف کاتبانست و اسقاط بهتر است و العلم عند الله مخفی نماند که این سیزده تمجید است
و مضمون آنها نزدیک بمضمون پانزده تمجید در حدیث سابقست و حاجت بتفاوت ظاهر است
و حساب در شرح اینجا ندارد **باب بیست و ششم اصل باب من قال لا اله الا الله شرح** این باب بیان ثواب
کسیست که گفت کلمهٔ مستحق عبادتی نیست مگر الله مراد اینست که این کلمه را فهمیده گفت
و درین باب دو حدیث است **اول اصل** سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ
أَعْظَمُ ثَوَاباً مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ
لَا يَشْرَكُهُ فِي الْأُمُورِ أَحَدٌ **شرح** ~~ان بفتح همزه و تشدید نون~~ عطف بیان لا اله الا انت
لا یعدله بصیغهٔ مضارع معلوم باب ضرب است لا یشرکه بصیغهٔ مضارع معلوم باب
علم است الامور جمع امر **یعنی** شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام میگفت نیست هیچ چیز
بزرگتر باعتبار ثواب آخرت از گواهی اینکه مستحق عبادتی نیست مگر الله اینکه الله عز و جل
برابری نمیکند با او چیزی ~~یعنی که هیچ کس چیزی...~~
~~...~~
~~...~~ **دوم اصل** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ قَالَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ مَنْبِتُهَا فِي مِسْكٍ أَبْيَضَ أَحْلَى
مِنَ الْعَسَلِ وَأَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ وَأَطْيَبُ رِيحاً مِنَ الْمِسْكِ فِيهَا أَمْثَالُ ثُدِيِّ الْأَبْكَارِ
تَعْلُو عَنْ سَبْعِينَ حُلَّةً **شرح** من در من یاقوته ابتدائیه است ~~...~~
~~...~~

~~انفعال مرفوع و مبتدا است و ضمیر راجع بشجره است یعنی بوده که چیده میشود از آن درخت اولا~~
~~...~~ مسک بکسر میم و سکون سین بی‌نقطه ~~...~~ ابیض صفت مسک است
احلی خبر دیگر مبتدا ~~...~~ الثدی بضم ثا و کسر دال بی‌نقطه
و تشدید یا جمع ثدی بفتح ثا و سکون دال و تخفیف یاء پستانها چنانچه تشبیه طلع درخت زقوم
یعنی میوه ان در اول ظهور بسرهای شیاطین شده در سوره صافات که طلعها کانه رؤس الشیاطین
تشبیه طلع این درخت به پستانهای دختران بکر شده که بیرون آمده و نمایان شده باشد از بعضاد
جامه و هر دو از قبیل تشبیه بامر خیالیست یکی برای کمال تقبیح و دیگری برای کمال تحسین تعلو بعین بی‌نقطه
بصیغهٔ مضارع غایبه باب نصر است ~~...~~ و تعدیه آن بعن برای تضمین معنی انفصالست
الحله بضم حای بی‌نقطه و تشدید لام جامهٔ نفیس که استر داشته باشد **یعنی** گفت رسول الله صلی الله علیه
و آله هر که فهمیده و گفت لا اله الا الله نشانیده شد برای او یک درخت در بهشت که نشیمنگاه
ان درخت اینست که از یاقوت سرخ است صفت دیگران درخت اینست که ~~...~~
~~...~~ مشک سفید ~~...~~ شیرین تر است از عسل و سفیدتر است از برف
و خوشبوتر است از مشک صفت دیگر آن درخت اینست که در آن درخت ~~...~~
~~...~~ مانند های پستانهای دختران بکر ~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~ **اصل** وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَالَ خَيْرُ الْعِبَادَةِ الِاسْتِغْفَارُ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

فِي كِتَابِهِ

فِي كِتَابِهِ فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ **شرح** مضمون این گذشت در حدیث
ششم باب بیست و ششم **باب بیست و هفتم اصل باب من قال لا اله الا الله و الله اکبر شرح** این
ظاهر میشود از شرح حدیث و درین باب یک حدیث است **اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَمَنُ
الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ **شرح** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بهای بهشت
گفتن اینست که مستحق عبادتی نیست مگر الله و الله بزرگتر است از اینکه صفت او کنند بتعمق فکر خود و یا بچیزی
برسل چنانچه یهود و فلاسفه و تابعان ایشان کرده‌اند یا مراد صفت باسم جامد محض است **باب بیست و هشتم اصل
باب من قال لا اله الا الله وحده وحده وحده شرح** الوحد بفتح واو و سکون حای بی‌نقطه و دال بی‌نقطه
مصدر ~~...~~
تقدیر ~~...~~ و بر هر تقدیر ذکران آنجا برای تأکید است و تأکید سه بار اشارتست
بانکه شرک اهل کتاب سه قسمت **اول** شرک در ربوبیت الله تعالی چنانچه مذهب قدریه است **دوم**
در رسالت رسول چنانچه مذهب مجبریست که نسبت علم غیب بخود میدهند بی‌توسط وحی برسول **سیوم** شرک
در امامت امام مفترض الطاعه چنانچه مذهب مخالفان شیعهٔ امامیه است و باین اشارت شده در سوره
هود و بیان شد در کتاب الحجه در شرح حدیث نود و یکم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل
فی الولایه است که نوزده فرشته موکلند بر آتش جهنم یکی مالکست و هیجده دیگر تا بعان او و شاید و هیجده
موکلست بر عذابی قسمی از اقسام ثلثه مشرکی و یکی از شش شریعت که شریعت آدم و شریعت
نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت عیسی و شریعت محمد علیهم السلام است و شرح
ظاهر میشود از شرح حدیث و درین باب یک حدیث است **اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
قَالَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ **شرح** حقیقت طوبی بیان شد در کتاب الایمان و الکفر
در حدیث سیوم باب بیست و ششم که باب اطعام المؤمن است و در حدیث سیم باب نود و نهم
که باب المؤمن و علاماته و صفاته است **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
گفت جبرئیل علیه السلام رسول الله صلی الله علیه و آله را که خوشتر باد برای کسی که گفت از جماعت تو
که مستحق عبادتی نیست مگر الله بتنهایی او بتنهایی او بتنهایی او **باب بیست و نهم اصل باب من قال
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر عشرا شرح** درین عنوان اقتصار ی هست مخصوص باینکه بر نسخه که له الملک تا آخر را ندارد و شرح

ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب دو حدیث است اول اصل عن عبد الکریم بن عتبة
عن ابی عبد الله علیه السلام قال سمعته یقول من قال عشر مرات قبل ان
تطلع الشمس وقبل غروبها لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد
یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء
قدیر کانت کفارة لذنوبه ذلک الیوم شرح له الملک تا آخر اشارتست بمضمون آیت
سوره آل عمران قل اللهم مالک الملک تا آخر لام در له الملک برای ملکیت است و تقدیم ظرف
برای حصر است زیرا که مراد بملک پادشاهی حقیقت و مدار آن بر دادن او و گرفتن اوست
چنانچه گفته در آیت آل عمران قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء
پس از دیگران عاریت و از قبیل نیابتست و بیان [illegible] در کتاب الروضه [illegible]
حدیث نوح صلی الله علیه یوم الغتیه مخفی نماند که اگر مراد اعم از حق یا باطل میشود نیز لام برای
ملکیت میشود زیرا که مدار آن بر قضا و قدر اوست چه بندگان مستقل در قدرت بر افعال خود
نیستند و همچنین است لام در له الحمد مراد حمد حقیقت و راجع میشود باستحقاق حمد و مدار آن بر توفیق
و خذلان اوست چنانچه گفته در تتمه آیت سوره آل عمران و تعز من تشاء و تذل من تشاء
[illegible]

[illegible]

زنده میکند ایشان را بایمان و او زنده ایست که مرده و خوار نمیشود و اصلا بیان این انکه بیت
توفیق اوست زندگی خلایق و او بر هر چیز بغایت توانا است شدن کلمات کفاره گناهان
او در آن شبانه روز یا معنی که معصیتی که مؤمن را واقع میشود در دنیا تا کفاره گناهان صغیره
یا کبیره بی اصرار شود و از او برطرف میشود [illegible] دوم اصل
قال رسول الله صلی الله علیه وآله من صلی الغداة فقال قبل ان ینقض رکبتیه
عشر مرات لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت و
یمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر وفی المغرب
مثلها لم یلق الله عز وجل عبد بعمل افضل من عمله الا من جاء بمثل عمله شرح ینقض
بنون و قاف و ضاد با نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب نصر است النقض خراب کردن
دیوار و مانند آن و اینجا استعاره شده برای تغییر وضع زانوها که در حالت تشهد و سلام
[illegible]

شرح شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب یک حدیث است و در بعض نسخ که عنوان باب آمده بیست حدیث است
اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال من قال اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله کتب الله له الف الف حسنة شرح روایت از امام محمد باقر
علیه السلام گفت که هر که گفت گواهی میدهم اینکه مستحق عبادتی نیست مگر الله تنها و شریکی در استحقاق
عبادت نیست او را و گواهی میدهم اینکه محمد بنده اوست نه پسر او چنانچه یهود در عزیر و بعض نصاری
در عیسی خیال کردند و نه عین او چنانچه بعض نصاری در عیسی خیال کردند و فرستاده اوست بخلایق
نوشت الله تعالی برای او در دیوان اعمال او هزار هزار حسنه باب چهل و یکم اصل باب من قال عشر مرات
فی کل یوم اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة ولا
ولدا شرح این باب و عنوان در بعض نسخ نیست و شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب
دو حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال فی کل یوم عشر مرات
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة
ولا ولدا کتب الله له [illegible]
[illegible]

بانیعنی که این کلمات باعث ترک اصرار بر کبایر میشود اشارتست بقول الله تعالی در سوره بقره بلی
من کسب سیئة واحاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون حکایت استادی شیخ
بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی میگفت که تقریبی در گیلان واقع شدم در منزل خود بودم و ملازمان
حاضر نبودند ناگاه شخصی آمد و گفت که کسی شما را طلب میکند من غافل شدم که ملازمان را خبر کنم و با
شتاب رفتم و داخل حجره شدم و رسیدم بجمعی از علمای زیدیه که نشسته بودند چون مرا دیدند گفتند ای شیخ
چون میگویی که بعضی مرتکب کبیره مخلد در جهنم نیست و حال آنکه الله تعالی میگوید بلی من کسب سیئة و احاطت
به خطیئته گفتم احاطه در صورت اصرار بر کبیره است و ایمان و توحید باعث رخنه عظیم است و مانع
اصرار بر کبیره است چون این را شنیدند هیچ جواب نگفتند و بآن شخص گفتند که باز او را بمنزل خود رسان
باب چهل و دوم اصل باب من قال یا الله یا الله عشر مرات شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث
در این باب یک حدیث است اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال من قال یا الله یا الله
عشر مرات قیل له لبیک ما حاجتک شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت
[illegible]

نیست مستحق عبادتی مگر الله ~~تنها کسی که~~ رو می آورد الله تعالی باو بتمام روی خود و نمیگرداند روی خود را از او تا اگر داخل کند او را در بهشت باب چهل و چهارم اصل باب من
قال یا رب یا رب ~~شرح~~ شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث درین باب سه حدیث
اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال من قال عشر مرات یا رب یا رب عشر مرات
قیل له لبیک ما حاجتک شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که گفت
پیش از شروع در طلب حاجت خود ده بار که ای صاحب کل اختیار من ای صاحب کل اختیار
من گفته میشود او را از جانب ملکی که موکلند بقضای حاجات خلایق لبیک چیست حاجت تو دوم
اصل مرض اسمعیل بن ابی عبد الله فقال له ابو عبد الله علیه السلم قل یا رب عشر
مرات فان من قال ذلک نودی لبیک ما حاجتک شرح بیمار شد اسمعیل پسر امام جعفر
صادق علیه السلام پس گفت او را امام جعفر صادق علیه السلام که بگو پیش از طلب شفای خود ای
صاحب کل اختیار من ای صاحب کل اختیار من تا ده بار چه بدرستی که هر که گفت این را پیش از طلب حاجت
خود ندا داده میشود از جانب ملائکه که موکلند بقضای حاجت خلایق لبیک چیست حاجت تو سیوم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال من قال یا ربّ یا الله یا ربّ یا الله حتی ینقطع
نفسه قیل له لبیک ما حاجتک شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که
گفت پیش از طلب حاجت خود که ای صاحب کل اختیار من ای مستحق عبادت مشهور ای صاحب کل
اختیار من ای مستحق عبادت مشهور تا اگر بریده شود نفس او گفته شد او را از جانب ملائکه که موکلند بقضای
حاجت خلایق لبیک چیست حاجت تو باب چهل و پنجم اصل باب من قال لا اله الا الله مخلصا
شرح مخلصا حال است از ضمیر مستتر در قال و شرح این ظاهر میشود از حدیث درین باب یک حدیث
اصل عن ابان بن تغلب عن ابی عبد الله علیه السلم قال یا ابان اذا قدمت الکوفة
فاروِ هذا الحدیث من شهد ان لا اله الا الله مخلصا وجبت له الجنة قال قلت
له انه یاتینی من کل صنف من الاصناف افاروی لهم هذا الحدیث قال نعم یا ابان
انه اذا کان یوم القیمة وجمع الله الاولین والاخرین فتسلب لا اله الا الله منهم
الا من کان علی هذا الامر شرح روایت است از ابان بن تغلب که از اهل کوفه است از امام جعفر
صادق علیه السلام که گفت در سفر حج ای ابان چون تا رسیدی بکوفه پس روایت کن از من این حدیث را
که هر که گواهی دهد از روی اخلاص که نیست مستحق عبادتی مگر الله واجب شد برای او بهشت ابان گفت که

گفتم

گفتم او را بدرستی که شان اینست که می آیند من از هر قسمی از اقسام مردمان مراد اینست که جمعی که آیند
بزیارت من وقت برگشتن از حج منحصر در شیعه امامیه نیستند بلکه زیدیه و کیسانیه و حشویه و معتزله و مانند
ایشان می آیند و ایشان نیز گوینده این کلمه اند از روی اخلاص آیا پس روایت کنم برای ایشان نیز این
حدیث را گفت آری ای ابان بدرستی که چون شد روز قیامت و جمع کرد الله تعالی برای دیوان برگ
امتان انبیای سابق را مثل آدم و نوح و ابراهیم و محمد امتان انبیای لاحق را مثل موسی و عیسی و محمد
علیهم السلم پس بر طرف کرده میشود لا اله الا الله از جمیع اولین و آخرین مگر کسی که شده باشد برای امارت
بمعنی که قایل بوده باشد باینکه در هر زمانی از زمان آدم تا انقراض دنیا امامی مفترض الطاعة که عالم بجمیع
احکام الهی باشد لازمست مراد اینست که دیگران از روی اخلاص نگفته اند بلکه مشرک کنند چون خود
برای و پیروی ظن کرده اند پس گفتن ایشان باطل و بی اعتبار است باب چهل و ششم اصل باب
من قال ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث درین باب دو
حدیث ما موصوله است و مرفوعست محلا و مبتدا است بتقدیر ما شاء الله کان یعنی آنچه خواسته
الله شد و این مراد است به تقدیر لا حول استیناف بیانی ما شاء الله است الحول بفتح حاء
بی نقطه و سکون واو مصدر از باب نصر پیچیده شدن عزم بمعنی انقباض نفس از فعلی مثل انقباض
نفس مطیع از عصیان و انقباض نفس عاصی از طاعت القوة نیرومندی عزم بمعنی رغبت نفس در فعلی
مثل رغبت نفس مطیع در طاعت و رغبت نفس عاصی در عصیان و معنی لا حول ولا قوة الا بالله اینست
که هر یکی از ترک اختیاری بند کان و هر یکی از افعال اختیاری بند کان منشا شده بتوفیق یا
انگیزی و مشیت الله تعالی ~~اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال اذا دعا الرجل فقال~~
~~بعد ما دعا ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله قال الله عز وجل استبسل~~
~~عبدی واستسلم لامری اقضوا حاجته شرح~~
الاستبسال بباء یک نقطه و سین بی نقطه مصدر باب استفعال خود را در حرب منافق بقصد بکشتن یا
باکشته شدن و مراد اینجا قرار رضا دادن با خود است الاستسلام بسین بی نقطه مصدر باب
استفعال کار خود را بدیگری واگذاشتن یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت که چون
دعا کرد مرد پس گفت بعد از دعا کردن آنچه خواست الله تعالی شد منشا شد کجی و سستی
از کاری و نه قوت عزمی بر کاری مگر بوسیله انگیزی الله عز وجل گفت الله عز وجل قرار رضا با خود
داد بنده من و واگذاشت کار خود را برای فرمان من پس روا کنید ای ملائکه موکل بقضای حاجات خلایق حاجت او را

دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال سمعته یقول من قال ما شاء الله لا حول و
لا قوة الا بالله سبعین مرة صرف عنه سبعین نوعا من انواع البلاء ایسر ذلک
الخنق قلت جعلت فداک وما الخنق قال لا یعتل بالجنون فیخنق شرح الخنق بفتح
خاء با نقطه و کسر نون و قاف مصدر از باب نصر خفه کردن لا یعتل بعین بی نقطه و تاء دو نقطه در بالا
~~بتخفیف لام بصیغه مضارع مجهول از باب نصر و ضرب است العتل کشیدن بعنف بعنوان~~
~~جبر بجایی و این~~ تقریر تفسیر مرض خنق است فیخنق بصیغه مجهول منصوب است
یعنی روایت از جمیل از امام جعفر صادق علیه السلم جمیل گفت که شنیدم از او که میگفت که هر که
گفت آنچه خواست الله تعالی شد نیست انقباضی و نه رغبتی مگر بوسیله انگیزی الله تعالی هفتاد بار
میگرداند الله تعالی از او هفتاد قسم از اقسام بلا آسانتر آن هفتاد خفه کردنست گفتم قربان
شوم و چیست خفه کردن گفت ~~بجای~~ ~~مجذوب نمیشود~~ تا خفه کرده شود و به
باب چهل و هفتم اصل باب من قال استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو
الجلال والاکرام واتوب الیه شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث درین باب یک
حدیث اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال من قال فی دبر کل صلوة الفریضة قبل
ان یثنی رجله استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و
الاکرام واتوب الیه ثلث مرات غفر الله عز وجل له ذنوبه ولو کانت مثل
زبد البحر شرح اضافه در صلوة الفریضة از قبیل اضافه موصوف بصفت است نزد کوفیین
و مأولست نزد غیر ایشان بصلوة العبادة الفریضة و از قبیل اضافه جزئی بکلی است
مثل یوم ما شئتم جمعه ~~...~~ فریضه شامل زکوة و صوم و حج و جهاد نیز هست تا در الفریضه
برای نقل از وصفیت باسمیت است چه فریضه ماخوذ است از فرض بمعنی قطع و جدا کردن
در فاعل و مفعول ماخوذ است و در فریضه چه معنی آن عبادتیست که جدا کرده شده باشد از
سایر عبادات بنوعی از تشدید و آن از جانب الله تعالی و اقسام آن بیان میشود در کتاب
الحج در شرح حدیث هفتم باب المحرم یاتی اهله و قد قضی بعض مناسکه که باب هشتم
یثنی بیاء دو نقطه در زیر و سه نقطه و نون و یاء بصیغه مضارع معلوم معتل اللام یایی باب ضرب است
الزبد بفتح زای با نقطه و فتح باء یک نقطه و دال بی نقطه کف یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلم
گفت هر که گفت در عقب نماز واجب لازم پیش از پیچانیدن پای خود از وضعی که در حالت

تشهد

تشهد داشته که طلب آمرزش میکنم از الله که مستحق عبادتی نیست مگر او و اوست زنده و
ایستاده کننده بکار خلایق صاحب عظمت و عظیم شمردن متقیان چنانچه گفته ان اکرمکم عند
الله اتقیکم و بازگشت میکنم سوی او سه بار بخشایش کرد الله عز وجل برای او گناهان او را
هر چند که باشد مانند کف دریا و بسیاری باب چهل و هشتم اصل باب القول عند الاصباح
والامساء شرح این باب بیان سخنی است که باید گفت نزد ~~...~~
~~جساد صباح عبارتست از طلوع آفتاب و رسیدن تابان اینجا عبارتست از نزد یک شدن~~
~~...~~
~~از غروب آفتابست~~ و درین باب سی و هشت حدیثست اول اصل عن ابی عبد الله علیه السلم
قال فی قول الله تبارک وتعالی وظلالهم بالغدو والاصال قال هو الدعاء
قبل طلوع الشمس وقبل غروبها وهی ساعة اجابة شرح ~~...~~
~~...~~
~~...~~
وکسر صاد و سکون یاء ~~...~~
~~...~~ ضمیر وهی راجع بهر یک از قبل طلوع الشمس و قبل غروب است و تانیث باعتبار
خبر است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم در قول الله تبارک و تعالی در سوره
~~رعد ولله یسجد من فی السموات ومن فی الارض طوعا وکرها وظلالهم ...~~
~~...~~
~~...~~
~~...~~
طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب و هر یک از آن دو ساعت ساعت اجابت دعاست
دوم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال ان ابلیس علیه لعائن الله یبث جنوده من
حین تغیب الشمس وحین تطلع فاکثروا ذکر الله عز وجل فی هاتین الساعتین
وتعوذوا بالله من شر ابلیس وجنوده وعوذوا صغارکم فی هاتین الساعتین
فانهما ساعتا غفلة شرح من از من حین بمعنی فی است و حین دو جا مجرور و مضاف بجمله است

در شرح حدیث عظیم یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت که ابلیس دو باد لشکرهای الله تعالی را پراکنده میکند لشکرهای خود را وقتی که فرو میرود آفتاب و وقتی که طلوع میکند آفتاب بمعنی
کوهر ساعت هر کدام از جزو آخر روز و جزو اول شب و ساعت هر کدام از جزو آخر شب و جزو
اول روز لشکرهای ابلیس که زود در غافل کردن اکثر مردمان از یاد و آنکه ابلیس که بسیار کنید یاد الله عز و جل
را درین دو ساعت یعنی آخر شب و در نزدیک پیش از غروب و پیش از طلوع و پناه برید به الله تعالی از شر
ابلیس و لشکرهای او و پناه دهید اولاد کوچک خود را بالله تعالی درین دو ساعت چه بدرستی که
این دو ساعت غفلت است سیوم اصل عن احدهما علیهما السلم قال من قال اللهم انی اشهدک
واشهد ملائکتک المقربین وحملة عرشک المصطفین انک انت الله لا اله
الا انت الرحمن الرحیم وان محمدا عبدک ورسولک وان فلان بن فلان
امامی وولیی وان اباه رسول الله صلی الله علیه وآله وعلیا والحسن والحسین
وفلانا وفلانا حتی ینتهی الیه ائمتی واولیائی علی ذلک احیی وعلیه اموت و
علیه ابعث یوم القیمة وابرأ من فلان وفلان وفلان فان مات فی
لیلته دخل الجنة شرح حاملان عرش دو صنفند صنف اول از بنی آدم است و گذشت در
کتاب التوحید در حدیث ششم باب بیستم که باب العرش والکرسی است در شرح حملة العرش و
العرش العلم ثمانیة اربعة منا واربعة ممن شاء الله تعالی و صنف دوم از ملائکه چنانچه ظاهر حدیث
چهاردهم این بابست الرحمن خبر دیگر انکست یا خبر مبتدای محذوف است بتقدیر هو الرحمن اباه
بصیغه مفرد است رسول عطف بیان اباه است وعلیا عطف بر اباه است ینتهی بصیغه
معلوم غایب است و ضمیر مستتر راجع بمن قال است الاولیا جمع ولی یعنی کرا ولی بتصرف کسی
از خود کشش فلان در اول منون است و در دوم و سیوم بی تنوینست برای اینکه اول کنایت
از ابی بکر که منصرفست و دوم و سیوم کنایتست از عمر و عثمن که غیر منصرفست و میتواند بود
که هر سه با تنوین شد یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلم یا امام جعفر صادق علیه السلام
گفت در اول شب که خداوندا بدرستی که من گواه میکیرم ترا و گواه میکیرم ملکهای ترا که مقربان
درگاه تواند و گواه میکیرم حاملان عرش ترا که برگزیده کانند براینکه تو که تویی الله تحقیق عبادت
شیء نیست مستحق عبادتی مگر تو در کل عالمی مهربان بمومنانی و براینکه محمد بنده تو و رسول
واینکه محمد بن الحسن مثلا امام منست ووالی بتصرف منست و در من از خود و براینکه پدر او رسول الله صلی

علیه وآله

که در که گفت هر

علیه وآله وعلی وحسن وحسین وفلان وفلان تا آنکه رسید سوی محمد بن الحسن مثلا امامان منند والی بتصرف
در من از خود بمعنی که هر یک در زمان خود حکمی که کرده باشند و شامل من باشد در زمان خود ان
حکم در من جاری و مفترض الطاعة است بران بتصدیق زبانی میکنم و بران میمیرم و بران برانگیخته میشوم
در روز قیامت و بیزاری میجویم از ابی بکر و عمر و عثمن پس اگر مرد در شب خود که این کلمات را دران
گفته داخل بهشت شد چهارم اصل عن ابی عبدالله علیه السلم او عن ابی جعفر علیه السلم قال
تقول اذا اصبحت اصبحت بالله مومنا علی دین محمد وسنته ودین علی وسنته
ودین الاوصیاء وسنتهم امنت بسرهم وعلانیتهم وشاهدهم وغائبهم واعوذ
بالله مما استعاذ منه رسول الله صلی الله علیه وآله وعلی علیه السلم والاوصیاء
وارغب الی الله فیما رغبوا الیه ولا حول ولا قوة الا بالله شرح اصبحت از افعال تامه
است بالله متعلق است بمومنا و تقدیم برای حصر است مومنا حال ضمیر اصبحت سنتهم
بصیغه جمعست بسرهم اشارتست بتصدیق وجوب تقیه و نگاه داشتن اسرارست در موضع
ان و غائبهم اشارتست بوجوب تصدیق بامامت امام در وقت غیبت صاحب الزمان علیه السلم
است ارغب براء بی نقطه و غین بانقطه و باء یک نقطه بصیغه مضارع متکلم وحده از باب علم
است الرغبه میل و چون متعدی بالی شود چیزی کو که مکانی نیست متضمن معنی تضرع است و تعدیه
ان بفی برای تضمین معنی طمع است ضمیر الیه راجع بالله است و عاید ما محذوفست بتقدیر الیه فیه
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم یا امام محمد باقر علیه السلم گفت میگویی چون صبح
کنی صبح کردیم در حالی که مومنم بربوبیت الله تعالی و بدین اسلام که دین محمد است و براه و
روش اویم در مسائل حلال و حرام و بر اسلام علی و راه و روش اویم و بر اسلام اوصیای محمد و
راه و روشهای ایشان اشارتست باینکه پنهان و ایشان و تابعان ان پنهان ایشان کنند مومنم
به پنهان محمد و علی و اوصیا و آشکار ایشان و حاضر ایشان و غایب ایشان و پناه میکیرم بالله تعالی
از انچه پناه گرفتند ازان رسول الله صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و اوصیا و تضرع میکنم سوی
الله تعالی بالطمع در انچه تضرع کردند محمد و علی و اوصیا سوی الله تعالی بالطمع دران و نیست بچیده کشتن
عزم از کاری و نه قوت لازم در کاری مکر بتیسیر الله تعالی پنجم اصل قال ابو عبدالله علیه السلم
ان علی بن الحسین صلوات الله علیهما کان اذا اصبح قال ابتدی یومی هذا بین یدی
نسیانی وعجلتی بسم الله وما شاء الله فاذا فعل ذلک العبد اجزأه مما نسی فی یومه

شرح باء بسم الله متعلق بابتدی است و ما شاء الله عطف بر ابتدی تا اخر است ما شاء الله مبتدا
و خبرش محذوفست بتقدیر ما شاء الله یکون فا اذا فعل تا اخر کلام امام جعفر صادق علیه السلام است
یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم بدرستی که امام زین العابدین صلوات الله علیه چون بصبح میرسید
میگفت ابتدا و افتتاح میکنم این روز خود را پیش از فراموشی خود چیزی را که باید کرد و پیش از
شتاب زدگی در چیزی که آهستگی دران باید تا چیزی فراموش نشود بنام الله تعالی و انچه خواسته باشد
الله تعالی بقضا و قدر خود از نسیان و عجله و غیر اینها خواهد شد پس چون کرد این را بنده بامعنی که انچه را
که علی بن الحسین علیهما السلم میگفت کافی میشود او را از انچه فراموشی کرده دران روز یعنی نماند که اگر
مکروه اینجا شده برای اشارت به اینکه عجلتی از قبیل عطف باعث چیزی بران چیزاست و معطوف
مجهول نسیانست ششم اصل عن ابی عبدالله علیه السلم قال من قال هذا حین یمسی حفّ
بجناح من اجنحة جبرئیل علیه السلم حتی یصبح استودع الله العلی الاعلی الجلیل العظیم
نفسی ومن یعنینی امره استودع الله نفسی المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل
شیء ثلث مرات شرح حف بحاء بی نقطه و تشدید فاء بصیغه ماضی مضاعف مجهول باب نصر است
احاطه جناح جبرئیل عبارتست از کمال محفوظ بودنست چون جبرئیل حافظ مومنانست چنانچه می
آید در حدیث یازدهم باب پنجاه و پنجم الاستیداع طلب بکر بامانت نگاه دارد کسی چیزی را
یعنینی بعین بی نقطه و نون و یاء دو نقطه در پایین بصیغه مضارع معلوم غایب باب ضرب است
امره مرفوع و فاعل است المرهوب صفت الله است المتضعضع بدو ضاد با نقطه
و دو عین بی نقطه بصیغه اسم فاعل باب تفعلل منصوبست کل مرفوع و فاعل المتضعضع است
ثلث منصوب و صفت مفعول مطلق قال است که محذوفست بتقدیر قولا ثلث مرات یعنی
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت هر که گفت این را که میگویم در وقتی که
بشام میرسد احاطه کرده شد بپری از پرهای جبرئیل علیه السلام تا وقتی که بصبح رسد میسپارم
بالله که بلند مرتبه است بلند مرتبه تر از هر چیز است بزرگست بغایت بزرگست خود را
و هر کرا که فکری اندازد مرا کار او بامعنی که دوست میدارم او را میسپارم بالله خود را صفت
الله است که ترسیده شده است بغایت ترسیده شده است فروتنی میکنند برای
بزرگی او هر چیز سه بار هفتم اصل عن ابی عبدالله علیه السلم قال اذا امسیت قل اللهم
انی اسئلک عند اقبال لیلک وادبار نهارک وحضور صلواتک واصوات

دعائک

العظیم

گفته

دعائک ان تصلی علی محمد وال محمد وادع بما احببت شرح صلوات عبارت از نمازهای شام
وجمع باعتبار تعدد مکلفانست الدعا بضم دال بی نقطه جمع داعی موذنان که خوانند کان بلند
سوی نماز و میتواند بود که مراد طلب کنندگان حاجتها باشد یعنی روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت چون بشام رسیدی بگو خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو نزد رو آوردن
شب تو و پشت گردانیدن روز تو و آوازهای خوانندگان تو مردمان را سوی نمازها یکی در وقتی
بر محمد وال محمد و دعا کن بانچه دوست داشتی هشتم اصل عن ابی عبدالله علیه السلم قال
ما من یوم یاتی علی ابن ادم الا قال له ذلک الیوم یا ابن ادم انا یوم جدید وانا علیک
شهید فقل فی خیرا واعمل فی خیرا اشهد لک به یوم القیمة فانک لن ترانی بعدها
ابدا قال وکان علی علیه السلم اذا امسی یقول مرحبا باللیل الجدید والکاتب الشهید اکتبا
علی اسم الله ثم یذکر الله عز وجل شرح ذلک اسم منصوب بنزع خافض جار مرفوع
میتواند بود و جار بر اول [illegible] ضمیر مستتر راجع بیوم مستتر است نسبت قول و شهادت بروز باوجود
انکه امر موهوم و اعتباریست و موجود خارجی نیست اصلا باعتبار اینست که آدمی را در هر روز اقوال
و افعال و حرکاتست مخصوص آنروز هست و آثار و علامت اینها در اعضا و جوارح آدمی و مانند اینها میماند
و در روز قیامت شهادت میدهد بزبان حال بران اقوال و افعال و حرکات پس روز بزبان حال
میترساند آدمی را از شهادت انچه در ان روز واقع شود که مانند شهادت آن روزست بعدها مونث
است بتقدیر بعد هذا بالف مقصوره ممدوده اسم نعت بمعنی نو [illegible]
و ماده الف مقصوره کاهی مستعمل میشود برای خواندن شتران باب و علف و میتواند بود که اینجا
مذکور باشد و حاصل ترکیب اعتبار بکسر همزه و سکون باء و فتح دال بی نقطه و سکون همزه بصیغه امر
باب منع است و در صورتی که با الف مقصوره باشد العشان باشد الساکنین [illegible]
و اصل فی العقد در صورت وقف ساکنست و اولاد در کتاب من الجیره الفقیه در باب [illegible]
است فانک لن ترانی بعدها [illegible] مرحبا بفتح میم و سکون راء بی نقطه و
فتح حاء بی نقطه و باء یک نقطه منصوب و مفعول فعل محذوفست بتقدیر صادفت مرحبا المرحب
مصدر میمی باب علم و حسن وسعت در حال یعنی خوشحالی ما همچنین برای سببیت است پس مرحبا باللیل
بمعنی اینست که در یافتیم خوشحالی را بسبب این شب و بجای خوش آمد شب مستعمل میشود الشهید حاضر و گواه
و هر دو اینجا مناسب است علی با الف حرف جر است اسم مجرور است اکتبا خطاب باو و کاتب است کی
و الکاتب جنس نویسنده است یذکر بصیغه مضارع معلوم غایبست و ضمیر مستتر راجع بعلی علیه السلام است

وحاضر شدن نمازهای تو

ضمیر بعدها راجع بشهادت مفهوم از اشهد است و مراد اینست که دیگر آدمی نمیتوان کرد در من انچه را که فوت شد از تو در آن
و در اواخر کتاب من لا یحضره الفقیه در باب النوادر چنین است فانک لن ترانی بعدها ابدا و مشار الیه هذا
مصدر یاتی است م

یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت نیست هیچ روزی که می آید بر سر فرزند آدم مگر
اینکه گفت بزبان حال او را آن روز که ای فرزند آدم من روز تازه ام و من بر تو گواهم پس
بگو در من خیر را و بکن در من خیر را تا گواهی برای تو بان خیر در روز قیامت چه بدرستی که تو نخواهی
دید مرا بعد از آن هرگز ~~[illegible]~~ امام گفت که امیر المؤمنین
علیه السلام بشام میرسید میگفت که دریافتیم خوشحالی را بوسیله این شب تازه و نویسنده حاضر
بنویسید بنابر نام الله تعالی آنچه را که مینویسید یعنی که اول نام الله تعالی بنویسید و بعد از آن
هر چه میگوئیم بنویسید بعد از آن امیر المؤمنین علیه السلام شروع در ذکر الله عزوجل میکرد نهم اصل
سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا تَغَيَّرَتِ الشَّمْسُ فَاذْكُرِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنْ
كُنْتَ مَعَ قَوْمٍ يَشْغَلُونَكَ فَقُمْ وَادْعُ شرح الشمس مستعمل میشود در قرص و در پرتو و هر دو
اینجا مناسب است چه هر کدام در وقت غروب تغییر در رنگ می یابد یشغلونک بصیغه مضارع
معلوم باب منع یا باب افعالست یعنی شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که چون
متغیر در رنگ شد آفتاب در وقت نزدیک شدن آن بغروب پس یاد الله عزوجل کن بدعا و اگر
با جمعی که باز میدارند ترا از ذکر پس برخیز و متوجه خلوت شو و دعا کن دهم اصل عن شریف
بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثٌ تَنَاسَخَهَا
الْأَنْبِيَاءُ مِنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى وَصَلْنَ إِلَى رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
كَانَ إِذَا أَصْبَحَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَاناً تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِيناً حَتَّى
أَعْلَمَ أَنَّهُ لَا يُصِيبُنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَرِضًى بِمَا قَسَمْتَ لِي وَرَوَاهُ بَعْضُ أَصْحَابِنَا
وَزَادَ فِيهِ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ بِرَحْمَتِكَ
أَسْتَغِيثُ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَصَلَّى اللهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ شرح تناسخها بنون و سین بی نقط و خاء با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب تفاعلست
التناسخ گرفتن جمعی چیزی را بنوبت بوسیله تغییر احوال روزگار با وجود بقای آن چیز بحال خود
و از آن جا فرموده است تناسخ و مناسخه در میراث بمعنی انتقال میراث از جمعی بجمعی دیگر پیش از
قسمت آن میراث ضمیر کان در اصبح و یقول راجع برسول الله است یا راجع بکل واحد از انبیا
و حاصل هر دو یکیست حتی اعلم بمعنی حتی اعمل بمقتضی علمیست و عبارت از توکلست در آیت
سوره توبه و علی الله فلیتوکل المؤمنون الشان بفتح شین با نقطه و سکون همزه کار [illegible]
بالف بدل شود کار و رواه عبارت شریف بن سابقست یا می تا آخر مخصوص روایت بعض اصحاب

چون هم

بازگشت

بازگشت میان همه وراثت یعنی روایتست از شریف از فضل از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
سه کلمه از یکدیگر میراث بردند پیغمبران از زمان آدم تا اینکه رسید آن سه کلمه بسوی رسول
الله صلی الله علیه و آله بیان این که رسول علیه السلام چون بصبح میرسید میگفت این سه کلمه را
اول خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو توفیق ایمانی را بجهت تو که ملاقات کنی تو بسبب
آن ایمان دل مرا یعنی که ایمان من بظاهر دل و باطن دل باشد نه مانند ایمان اهل شک
دوم و طلب میکنم از تو توفیق کمال قرار خاطر بر ولایت تو متوسلا نزا معنی همسازی تو برای
ایشان تا اینکه قرار دهم با خود اینکه شان اینست که رنجور دهد مرا مصیبتی و آزاری در دنیا مگر
آنچه سرنوشت کردی برای نفع من تا در روز قیامت اثر آن ظاهر شود و اشارتست
بآیت سوره توبه قل لن یصیبنا الا ما کتب الله لنا هو مولینا و علی الله فلیتوکل المؤمنون
سیوم و طلب میکنم از تو توفیق راضی بودن بآنچه قسمت من کردی در دنیا اشارتست
بمشوره حدید لکیلا تاسوا علی ما فاتکم و بیان آن شد در کتاب الایمان و الکفر در حدیث
چهارم باب شصت و یکم که باب ذم الدنیا و الزهد فیهاست و روایت کرد آن حدیث را
بعض یاران ما غیر فضل بن ابی قره از امام جعفر صادق علیه السلام و زیاد کرد در کلمه سیوم اینکه تا
بحدی که دوست ندارم شتابان کردن چیزی را که واپس انداختی از زمان مثل اینکه گاهی جاهلان میگویند
که فلان باران اگر زودتر میبارید بهتر میبود و نه واپس انداختن چیزی را که شتابان کردی از زمان
مثل اینکه گاهی جاهلان میگویند که فلان باران اگر دیرتر میبارید بهتر میبود ای زنده ای ایستاده ای
نگاه کننده بکار خلایق بمهربانی تو زاری میکنم اصلاح کن برای من کار مرا بهمگی آن و وامگذار
مرا بخودم در زمان بهم زدن یک مژه هرگز و درود فرستد الله تعالی بر محمد و آل او یازدهم اصل و عن
أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَصْبَحْنَا وَالْمُلْكُ لَهُ أَصْبَحْتُ عَبْدَكَ
وَابْنَ عَبْدِكَ وَابْنَ أَمَتِكَ فِي قَبْضَتِكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقاً
مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ وَاحْفَظْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَفِظُ
وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَفِظُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ وَلَا تَجْعَلْ لِي حَاجَةً إِلَى أَحَدٍ
مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَلْبِسْنِي الْعَافِيَةَ وَارْزُقْنِي عَلَيْهَا الشُّكْرَ يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا
صَمَدُ يَا اللهُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا اللهُ يَا رَحْمٰنُ
يَا رَحِيمُ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ وَرَبَّ الْأَرْبَابِ وَسَيِّدَ السَّادَاتِ وَيَا اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ اشْفِنِي

بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ
شرح و عن ابی عبد الله علیه السلام عطف است بر عن ابی عبد الله علیه السلام در حدیث سابق و اشارتست
باینکه سند این حدیث و حدیث سابق یکیست و تصریح باین شده که در صبح باید گفت برای
[illegible] التفات از غیبت بخطابست القبضه بفتح و ضم قاف چیزی که در کف دست
گیر باشد چنانچه گویا که در مشت اوست و مراد اینجا ملکت پادشاهیست من کل داء متعلق بشفائک
است و میتواند بود که متعلق باشفنی باشد و بر این تقدیر ذکر بشفائک احترازست از شفای او
و بد اعتبار چنانچه گویا که شفای الهی نیست اتقلب بتاء و باء یکنقطه بصیغه مضارع متکلم وحده
از باب انفعال یا باب تفعلست الانقلاب گردیدن از حالی بحالی مثل گردیدن از طفولیت بجوانی
و از جوانی به پیری التقلب تصرف در کارها باختیار یعنی روایتست از فضل بن ابی قره از امام
جعفر صادق علیه السلام در اوقات صبح که سپاس الله تعالی راست که بصبح رسیدیم بر حالی که پادشاهی از آن او
و بصبح رسیدم بر حالی که بنده تو ام و پسر بنده تو ام و پسر کنیز تو ام در ملکت تو ام خداوندا روزی ده مرا
از فضل رحمت تو روزی از راهی که میشمرم آن را از راههای روزی دادن تو مرا و از راهی که
نمیشمرم و نگاه دار مرا از هر راهی که خود داری میکنم از هر آن راه و از هر راهی که خود داری
نمیکنم خداوندا روزی ده مرا از فضل رحمت تو و مگردان برای من حاجتی بسوی هیچ یک از خلق خود
تو که گدایی کنم از او خداوندا بپوشان مرا لباس فراغت و روزی کن مرا شکر آن عافیت ای یگانه
بی همراه و قرین ای مقصود خلایق در حاجتها ای مستحق عبادت مشهور که نزاییده و زاده نشد و نبوده او را
همتا هیچ یک ای مستحق عبادت مشهور ای مدبر کل عالم ای مهربان بمومنان ای صاحب پادشاهی
و صاحب کل اختیار هر صاحب اختیار و مالک هر مالک و ای مستحق عبادت مشهور نیست مستحق عبادتی بجز تو
خلاصی ده مرا خلاصی که از جانب تست از هر دردی و بیماری خواه بدنی و خواه نفسانی چه بدرستی که
من بنده تو و بنده زاده توام میگردم از حالی بحالی در ملکت تو دوازدهم اصل عن محمد بن
عَلِيٍّ رَفَعَهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ هٰذَا
[illegible] خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ لَا تَبْتَلِنِي بِهِ وَلَا تَبْتَلِهِ بِي اللَّهُمَّ وَلَا تُرِهِ مِنِّي
جُرْأَةً عَلَى مَعَاصِيكَ وَلَا رُكُوباً لِمَحَارِمِكَ اللَّهُمَّ اصْرِفْ عَنِّي الْأَزْلَ وَ
اللَّأْوَاءَ وَالْبَلْوَى وَسُوءَ الْقَضَاءِ وَشَمَاتَةَ الْأَعْدَاءِ وَمَنْظَرَ السُّوءِ فِي نَفْسِي وَ
مَالِي شرح الابتلاء مصدر باب افتعال در اینجا بمعنی انداختن کسی را در بلای آدمی بوسیله [illegible]

برخاک ره

از قضای

از قضای بیماری و انواع بلا در اینجا مراد است و ابتلای روز بوسیله آدمی عبارت [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
باب ضرب [illegible] کردن و کسر همزه دروغ و بلا بحث الاداء بفتح لام و سکون همزه و واو و
ممدوده [illegible] روزگار البلوی بفتح بای یکنقطه و سکون لام و فتح واو و الف مقصوره اندوهی که
جان را کهنه کند سوء بفتح سین بی نقطه [illegible] مصدر باب نصر آزرده کردن
دشمن فرایبالست الشماته بفتح شین با نقطه مصدر باب علم خوشحال شدن بلای دشمن منظر بفتح میم
و سکون نون و فتح ظاء با نقطه و راء بی نقطه مصدر میمی باب نصرست معنا اشتمت مفعول ازو
بضم سین بی نقطه بدی و مراد اینجا بدیست فی نفسی متعلق بمنظر است یعنی روایتست از محمد بن علی
بالا برد سند روایت را تا امیر المؤمنین صلوات الله علیه که او میگفت در اول روز خداوندا
این روز را آفریده ایم از آفریده تو خداوندا مبتلا مکن مرا بوسیله این روز و مبتلا مکن
این روز را بوسیله من خداوندا و منما باین روز از جانب من جرات بر معاصی تو و نه ارتکاب
حرامهای تو خداوندا بگردان از من حبس را و سختی را و اندوه را و آزرده کردن قضا و قدر را
و دشمن کامی را و نگاه متعلق بید را در خودم و مالم اصل قَالَ وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَقُولُ
حِينَ يُمْسِي وَيُصْبِحُ رَضِيتُ بِاللهِ رَبّاً وَبِالْإِسْلَامِ دِيناً وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
نَبِيّاً وَبِالْقُرْآنِ بَلَاغاً وَبِعَلِيٍّ إِمَاماً ثَلَاثاً إِلَّا كَانَ حَقّاً عَلَى اللهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ أَنْ
يُرْضِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شرح رباً و نظایر آن منصوب است و تمیز از نسبت الا در عملا آیا بر حالیت
مدخول بآنست باعتبار اشتقاق تحاة در مثل کلما ... در رنه فارسا البلاغ بفتح بای یکنقطه و غین با نقطه
آنچه کافی باشد اشارتست باینکه معرفت محکمات قرآن کافیست برای تمیز میان امام حق و
امام باطل در هر زمان مگر برای تمیز میان حق و باطل در هر مشکل باعتبار اینکه امام حق هر زمان
عالمست بجمیع متشابهات و مشکلات چنانچه گفته در سوره بقره شهر رمضان الذی انزل فیه
القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان و بیان آن شد در شرح خطبه مصنف و شرح
و حفظ خطا فیهم تا آخر یا اشارتست بآنچه می آید در حدیث سیزدهم اول کتاب فضل القرآن که
لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یکون القرآن معی اگر بمیرد هر که میان مشرق

از جهت که آدمی در آن روز از حوادث چه علت و ضلالت کند
و مردمان با آن عمل کنند و گناه ایشان نیز با او باشد
چنانچه گذشت در کتاب [illegible] العقل در حدیث چهارم
باب ثواب العالم و المتعلم که باب سیم است جرات
مطالب عبارتست از جرات بر گناهان است ارتکاب
محارم عبارتست از ارتکاب گناهان است اگر چه بی اجراد ...
بضم سین و سکون واو و همزه اسم مصدر است و هم
بی نقطه

ومقبول است چرا که رضا شدم بعد از آنکه باشد علم قرآن و اعمال بقرآن با من یعنی امیر المؤمنین
علیه السلام گفت کم و بیش صبح بشده که گوید در شام و صبح که راضی شدم بالله تعالی که صاحب کمال اختیار
من باشد و راضی شدم بنی فرشتگی که دین من باشد و راضی شدم محمد صلی الله علیه وآله که پیغمبر من
باشد و راضی شدم بقرآن که کافی باشد در تمیز میان حق و باطل و راضی شدم بعلی که امام من باشد
سه بار سه بار هر گاه گفته شد لازم بر الله تعالی که بی شک و بغایت توانا است اینکه راضی کند او را
در روز قیامت یعنی که آنقدر عطا باو کند که راضی شود اصل قال وکان یقول علیه السلام
إذا أمسى أصبحنا لله شاكرين وأمسينا لله حامدين فلك الحمد كما أمسينا لك
مسلمين سالمين قال وإذا أصبح قال أمسينا لله شاكرين وأصبحنا لله حامدين
والحمد لله كما أصبحنا لك مسلمين سالمين شرح لله متعلق است بشاکرین و تقدیم برای
حصر است فرق میان شکر و حمد اینجا اینست که اول تعظیم بجمیع جوارحیست که فرایض متعلق بآنها شده و دوم
تعظیم بزبان است و پس شاکرین و حامدین و جاهال مقدره است حامدین و جاهال محققه است چون تقدیر الله
تعالی شکر را در روز که ماضی شده معلوم میشود در اول شب بسبب ادای فرایض مثل نماز و تقدیر الله تعالی شکر
در شب معلوم میشود در اول شب جمله که معلوم است حمد است و پس شکر را نسبت بماضی داد و حمد را نسبت بحال
داد و بر این قیاس است فقره دوم کاف در کما دو جا برای تشبیه است ~~و مصدریه است~~ و ظرف مستقر مقام
مفعول مطلق برای نوع است بتقدیر حمدا که و اینجا اقامت مقتضی در مقام مقتضا شده زیرا که امسینا سالمین
مثل اقتضا میکند نوع عظیم از حمد را پس که یا که در آن وقت آن حمد واقع شده و در این وقت انشا میشود
آن میشود و ~~منتظر این باید است مثل آنچه~~ ... متعلق است به هر یک از مسلمین و سالمین
مراد بالسلام اینجا انقیاد است و مراد بسلام خالص و بی غش بودن است یعنی راوی گفت که و امیر المؤمنین ع
میگفت چون شب میرسید که صبح رسیدیم برحالی که مقدر بود که شکر گزار باشیم در روز برای الله تعالی
پس شام رسیدیم برحالی که حامد باشیم برای الله تعالی و پس حمد برای تست حمدی مانند آن حمدی که شام رسیدیم برحالی
که برای تو و پس فرمان بردار باشیم خالص باشیم راوی گفت و چون صبح میرسید میگفت شام رسیدیم
برحالی که جاهلیه مقدر بود که شکر گزار باشیم در شب برای الله تعالی و پس صبح رسیدیم برحالی
که حامد باشیم برای الله تعالی و پس حمد برای تست حمدی مانند آن حمدی که صبح رسیدیم برحالی که برای تو و پس فرمان
بردار باشیم خالص باشیم سیزدهم اصل عن أبي عبد الله عليه السلام قال كان أبي عليه السلام يقول
إذا أصبح بسم الله وبالله وإلى الله وفي سبيل الله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله

اللهم

اللهم إليك أسلمت نفسي وإليك فوضت أمري وعليك توكلت يا رب العالمين اللهم
احفظني بحفظ الإيمان من بين يدي ومن خلفي وعن يميني وعن شمالي ومن
فوقي ومن تحتي ومن قبلي لا إله إلا أنت لا حول ولا قوة إلا بالله نسألك العفو
والعافية من كل سوء وشر في الدنيا والآخرة اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر
ومن ضغطة القبر ومن ضيق القبر وأعوذ بك من سطوات الليل والنهار
شرح ظرف در بسم الله و چهار نظیر آن متعلق است بفعل محذوف بتقدیر ~~اصبحت باسم الله~~ مراد بسبیل الله
پیروی علم و ترک پیروی ظن است که مصداق آن در رعیت پیروی امام مفترض الطاعه است که راه قبول الله تعالی
آن است و راه سلوک خلافت سوی رضای الهی و غیر آن نه راه خدا است نه راه رضای او بحفظ
الایمان و در حدیث سیوم این باب برای ...
~~مصدر مفعول است ... مفعول مطلق ...~~
~~... و اشارت است باینکه الله تعالی ...~~
~~... ایمان ...~~
جانب چپ یمین و شمال عبارت از عضو مخصوص است نه جانب بکلات جایج یدی و خلفی و فوقی
و تحتی از یمینی و من شمالی بتقدیر من من یمینی و من عن شمالی است و ترک من شده برای تحقیق
و حرف جر بحسب صورت و گاهی مذکور میباشد مثل قول قطری و لقد اراني للرماح دريئة من عن
يميني مرة و امامي قبلی من در من قبلی بفتح میم و سکون نون موصوله است و معطوف بر ضمیر منصوب
در احفظنی قبلی بکسر قاف و فتح بای یکنقطه ظرف و صله موصوله است الحول بمعنی عزم بمعنی سعی
قصد و گردیدن از کاری بسبب کاری است القوه راستی و درستی عزم بمعنی توجه بسوی
کاری و کردن آن بسبب اختیار مراد بسوء بضم سین بینقطه اینجا عذاب دنیا است و مراد بشر عذاب
آخرت است پس فی الدنیا و الآخره نشر مرتب است یا مراد بسوء اندوه است و مراد بشر عذاب است
السطوات بفتح سین بینقطه و فتح طاء بینقطه جمع سطوه بسکون طاء بمعنی حمله بزرگ ...
و مراد اینجا النهار عذابهای الهی است مرد مان در دنیا که گاهی اثر آنها بر آنها مترتب میشود مثل
آنست عذاب قوم یونس و بیان شد در باب سیوم که باب ان الدعاء برد البلاء و القضاء است و گاهی
مترتب میشود مثل آنست عذاب قوم عاد و ثمود یعنی روایت است از امام جعفر صادق که گفت پدرم
~~چون صبح میرسید میگفت ... بنام الله ... الله و تسوی ...~~

و در راه الله تعالی برای قبول عمل و آیین رسول الله صلی الله علیه وآله که دین اسلام است خداوندا بتو سپردم
خود را و بتو واگذاشتم کار خود را و بهر چه کنی با من راضی شدم ای صاحب کمال اختیار هر کس و هر چیز خداوندا
نگاه دار مرا بنگاه داشتن ایمان از پیش من و از پس من و از جانب راست من و جانب چپ من و از بالای من و از پایین من
و نگاه دار هر که از نزد تست از اهل من و دوستان من بنیت مستحق عبادتی مگر تو نیست چیدی عزم گشتن از گناهان
و نه قوت عزم کسی در کاری مگر بتوسل الله تعالی مثل توفیق و خذلان طلب میکنیم از تو تجاوز از
گناهان را و فراغت از هر بد و از هر بدتر در دنیا و آخرت خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از عذاب قبر
و از فشردن قبر و از تنگی قبر و پناه میگیرم بتو از حملها که در شب و روز بر مردمان واقع میشود و جامه بر سر شان
می آورد اصل اللهم رب المشعر الحرام ورب البلد الحرام ورب الحل والحرام أبلغ محمدا
وآل محمد عني السلام اللهم إني أعوذ بدرعك الحصينة وأعوذ بجمعك أن تميتني
غرقا أو حرقا أو شرقا أو قودا أو صبرا أو سما أو ترديا في بئر أو أكيل سبع أو موت
الفجاءة أو بشيء من ميتات السوء ولكن أمتني على فراشي في طاعتك وطاعة
رسولك صلى الله عليه وآله مصيبا للحق غير مخطئ أو في الصف الذي نعتهم في
كتابك كأنهم بنيان مرصوص أعيذ نفسي وولدي وما رزقني ربي بقل أعوذ
برب الفلق حتى يختم السورة وأعيذ نفسي وولدي وما رزقني ربي بقل أعوذ
برب الناس حتى يختم السورة شرح المشعر بفتح و کسر میم و سکون شین بانقطه و فتح عین بینقطه
و را بینقطه کوه کوچک که در پشت مسجد مزدلفه است الحرام بفتح حاء بینقطه اینجا بمعنی القدر است و حرمت
آن نگاه باید داشت البلد الحرام مکه است الحل بکسر حاء بینقطه و تشدید لام ...
~~مصدر ... باب ... است که بمعنی ...~~
~~... حل ... احرام ...~~
~~... بفتح حاء ... بعضی مواضع احرام بکسر همزه ...~~
~~... مصدر است و ... الحرام ... مصدر باب ضرب ...~~
~~... حاء ... مصدر باب ... تحقیق ... اصل ...~~
الدرع بکسر دال مهمله و سکون راء بینقطه و عین بینقطه زره و الحصینه بفتح حاء بینقطه و کسر صاد بینقطه و
سکون یاء مراد بزره مستحکم اینجا تقوی است یا عافیت از هر بلا است چنانچه حال خالصان اهل البیت که نگاه
میدارد ایشان را از دنیا و آخرت در جمیع احوال و بیان شد در کتاب الایمان و الکفر در باب چهلم ...

~~بفتح میم و سکون میم فراهم آوردن و ... جامه پوشید و ...~~
~~... و مراد اینجا ... است و ...~~
~~و سیم مراد ... مثل ...~~
~~... بتقدیر من ان تمیتنی ... است ...~~
~~... است مثل ... بتقدیر ... است ...~~
... برای حال است و ظرف مستقر است الغرق بفتح غین بانقطه و فتح راء بینقطه و
قاف مصدر باب علم فرو رفتن در آب الحرق بفتح حاء بینقطه و فتح راء بینقطه و قاف مصدر باب
علم سوختن الشرق بفتح شین بانقطه و فتح راء بینقطه و قاف مصدر باب علم گلوگیر شدن
باب و طعام و مانند آنها القود بفتح قاف و فتح واو و دال بینقطه مصدر باب نصر قصاص الصبر
بفتح صاد بینقطه و سکون باء یکنقطه و راء بینقطه مصدر باب ضرب کشتن کسی با حبس او در
زندان و مانند آن چنانکه بمیرد و از سنگ یا تیر انداختن بجانب او و یا مانند آنها السم بفتح سین
بینقطه مصدر باب نصر زهر اشانیدن کسی التردی براء بینقطه و کسر دال بینقطه مشدده
و یاء دو نقطه در پایین مصدر باب تفعل افتادن از بالا به پایین الاکیل بفتح همزه و کسر کاف
خورده شده الفجاءه بضم فاء و جیم و الف و همزه مصدر باب منع ناگاه واقع شدن چیزی بر کسی
المیتات بکسر میم و سکون یاء دو نقطه در پایین انواع مردن السوء بفتح سین بینقطه و سکون واو
و همزه مصدر باب نصر آزرده کردن و اضافه میتات بآن از قبیل اضافه فاعل بفعل ...
از آنست او خال حرف جر بر صیغه امر یا وجود انکر و قسم مخصوص اسم است مبنی بر اینست
که مجموع قل اعوذ تا آخر اسم است چه مراد لفظ است چنانچه شیخ رضی رحمه الله تعالی در شرح کافیه
در اول بحث مفعول مطلق گفته ضربت باعتبار انه مقول الیس بفعل بل هو اسم لان المراد هذا اللفظ
المقول حتی یختم السوره دو جا کلام امام جعفر صادق علیه السلام است و ضمیر مستتر راجع بامام محمد باقر علیه
السلام است یختم منصوب و مرفوع میتواند بود ~~... و مراد اینجا ...~~
~~... مشترک میان ... است ...~~
شده یعنی خداوندا ای صاحب کمال اختیار شعر صاحب حرمت و صاحب کمال اختیار شهر صاحب حرمت
و صاحب کمال اختیار ... برسان محمد را و آل محمد را از جانب من سلام خداوندا بدرستی که
من پناه میگیرم بزره تو که مستحکم است و پناه میگیرم ...
بجمعکم

میرانی مرا بجالت وقتیکه فرو رفتن در آب یا سوختن یا یافتن چیزی در حلق یا قصاص یا محبوس کردن یا زدن یا افتادن در چاهی یا بر حالی که ماکول درنده باشم یا بجالت ناگاه آمدن ملک الموت یا بر حالی که با چیزی از انواع مرکهای آزرده کردن باشم غیر آنچه مذکور شد ...

[illegible]

من بقول اعوذ برب الفلق تا آخر کند آن سوره را که من شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب و من شر النفاثات فی العقد و من شر حاسد اذا حسد ... من بقول اعوذ برب الناس تا آخر کند آن سوره را که ملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنة والناس

اصل و یقول الحمد لله عدد ما خلق و الحمد لله مثل ما خلق و الحمد لله ملأ ما خلق و الحمد لله مداد کلماته و الحمد لله زنة عرشه و الحمد لله رضا نفسه و لا اله الا الله الحلیم الکریم و لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و ما بینهما و رب العرش العظیم اللهم انی اعوذ بک من درک الشقاء و من شماتة الاعداء و اعوذ بک من الفقر و الوقر و اعوذ بک من سوء المنظر فی الاهل و المال و الولد و یصلی علی محمد و آله عشر مرات

شرح یقول بصیغه مضارع غائب و ضمیر راجع بامام ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

از شکستگی و شکستگی بازدم

[illegible]

[illegible]

اصل قال فکلما مر بسماء قال اهلها مثل ذلک فیقولون رحم الله من قال هؤلاء الکلمات و غفر له حتی ینتهی الی حملة العرش فیقول لهم ان هذه کلمات تکلم بهن رجل من المؤمنین و هی کذا و کذا فیقولون رحم الله هذا العبد و غفر له انطلق بهن الی حفظة کنوز مقالة المؤمنین فان هؤلاء کلمات الکنوز حتی یکتبن فی دیوان الکنوز

شرح ... [illegible]

... یعنی امام گفت ... [illegible]

پانزدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا اصبحت فقل اللهم انی اعوذ بک من شر ما خلقت و ذرأت و برأت فی بلادک و عبادک اللهم انی اسئلک بجلالک و جمالک و حلمک و کرمک کذا و کذا شرح ذرأت بذال با نقطه و راء ... [illegible]

[illegible]

یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت چون صبح رسید الیاس بگو خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از بدی آنچه آفریدی و بسیار آفریدی و بی مشابهت بچیزی آفریدی در شهرهای خود و بندگان خود خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو بوسیله عظمت تو و نیکی تو و بردباری تو و بخشندگی تو چنین حاجت و چنین حاجت را

شانزدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام ان علیا صلوات الله علیه کان یقول اذا اصبح سبحان الملک القدوس ثلثا اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و من تحویل عافیتک و من فجاءة نقمتک و من درک الشقاء و من شر ما سبق فی اللیل اللهم انی اسئلک بعزة ملکک و شدة قوتک و بعظم سلطانک و بقدرتک علی خلقک ثم سل حاجتک

شرح فجاءة بضم فاء و جیم و الف و همزه مصدر باب علم و منع ... [illegible]

[illegible]

تا اذا صبحت ...

[illegible]

جیده است و لا اله الا الله ... است چه مراد انقطاع است در اعوذ بالله السمیع العلیم اقتصار کرده است
و تتمه آن می آید در حدیث سی و یکم این باب و اقتصار در اینجا مثل اقتصار در ذکر سابق است برای تنگی
وقت مخاطب و میتواند بود که مثل اقتصار در نقل آیت باشد و تتمه را باید گفت **یعنی** روایت است از
علاء بن کامل که گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت آیت سوره اعراف که و یاد کن
صاحب کمال اختیار خود را در دل خود از روی زاری و ترس و آهسته از ... اول روز و آخر
روز ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شنوا و بغایت دانا است و وقتی که طلوع کند آفتاب ... ده بار ... سابق ...
بیست و هفتم اصل عن ابی جعفر علیه السلام
قال تقول بعد الصبح الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح ثلث مرات اللهم افتح لی باب
الامر الذی فیه الیسر و العافیة اللهم هیئ لی سبیله و بصرنی مخرجه اللهم ان کنت قضیت
لاحد من خلقک علی مقدرة بالشر فخذه من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن
شماله و من تحت قدمیه و من فوق رأسه و اکفنیه بما شئت و من حیث شئت و
کیف شئت **شرح** ...
[illegible]

جیون طرف ... بود است و سکوت
... بار در غدو و
... سبب است ... غدو ...
... اشتغال در غدو و غالبا ...

[illegible]

پس فقط توانایی باور بالشر برای معاونت است و ... صفت مقدر روایت است **یعنی** روایت است از امام محمد باقر
علیه السلام که گفت میگویی بعد از صبح ... صاحب کمال اختیار ... است ...
صبح ... است سه بار بعد از آن میگویی خداوندا بگشا برای من در ... کار را که در آن است ... و
خداوندا مهیا کن برای من ... مبارک را و بشناسان مرا محل بیرون رفتن از آن ... اگر ...
یا ... شود یا ... خداوندا اگر در زمان سابق قضا و قدر کرده باشی ...
یکی از خلق تو ... قدرت داشته باشد با قصد بدی با من پس ... از پیش او و از پس
او و جانب راست او و جانب چپ او و از پایین دو پای او و از بالای سر او ... و دفع کن او را ...
... **بیست و دوم اصل** عن ابی جعفر علیه السلام قال
من قال اذا اصبح اللهم انی اصبحت فی ذمتک و جوارک اللهم انی استودعک
دینی و نفسی و دنیای و آخرتی و اهلی و مالی و اعوذ بک یا عظیم من شر خلقک
جمیعا و اعوذ بک من شر ما یبلس به ابلیس و جنوده اذا قال هذا الکلام لم یضره
یومه ذلک شیء و اذا امسی فقاله لم یضره تلک اللیلة شیء ان شاء الله **شرح**
الذمه بکسر ذال با نقطه و تشدید میم عهد و مراد اینجا عهد امنیت در هر شر یعنی که مردمان ...
... الجوار بکسر جیم ... پناه دادن کسی را که ... عهد کرده باشد ... یبلس ...
... معلوم غایب باب افعال است الابلاس ساکت و ملزم شدن کسی در
وقت اتمام حجت بر او و نا امید شدن از رحمت الهی ...
اتمام حجت الهی در قیامت بر کسی است ...
[illegible]

مسایه ... ای شیاطین ...
الصباح است ...

او و اورا ... **بیست و هشتم اصل** عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا صلیت المغرب
و الغداة فقل بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم سبع مرات فانه
من قالها لم یصبه جذام و لا برص و لا جنون و لا سبعون نوعا من انواع البلاء **شرح**
[illegible]
... **بیست و نهم اصل** قال تقول اذا اصبحت و امسیت
الحمد لرب الصباح الحمد لفالق الاصباح ...
[illegible]
... **شرح** ...
[illegible]

[illegible]

چنانچه ... حدیث ... است ...
[illegible]
... اول ... اشتغال ... **یعنی** ...
الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات
و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون
بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لا یؤده حفظهما و هو
العلی العظیم ... هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی
یسبح له ما فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم ...
هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم هو الله
الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتکبر
سبحان الله عما یشرکون ...
لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة اصحاب الجنة هم الفائزون لو انزلنا هذا القرآن علی
جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله و تلک الامثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون
[illegible]

ذِكرا چهارم إِنَّ إِلٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ پنجم رَبُّ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ
ششم إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ هفتم وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ
مَارِدٍ هشتم لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَىٰ وَيُقْذَفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ نهم
دُحُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ دهم إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ
ثَاقِبٌ و میتواند که مراد سوای بسمله باشد باینمعنی که بسمله را نیز باید خواند تا مجموع یازده آیت باشد
توضیح این آیات میشود در کتاب الصیام در شرح حدیث سیوم باب ما یقرأ لیلة القدر که باب
ونهم است و میخواند آخر سوره صافات را که سبحان ربک رب العزة عما یصفون
تا العالمین و میخواند از سوره روم سه آیت را که اول فسبحان الله حین تمسون وحین
تصبحون پس لازم باشید تنزیه الله تعالی را از شریک و مانند آن وقتی که نزدیک میشوید بغروب
آفتاب و وقتی که نزدیک میشوید بطلوع آفتاب دوم وله الحمد فی السموات والارض و
عشیا وحین تظهرون بر حال تنزیه کنید که برای او وبس باشد سپاس در آسمانها و زمین و
تنزیه با این قید کنید نیز بعد از غروب آفتاب و وقتی که از منزلها بیرون میروید سیوم یخرج الحی
من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی الارض بعد موتها وکذلک تخرجون
بیرون می آورد مرده را از زنده را از مرده مثل اخراج مومن از بد یا کافر و بیرون می آورد مرده از زنده
مثل اخراج کافر از پدر مومن و زنده میکند زمین را در بهار مثلا بعد از مردن آن در زمستان مثلا و همچنان
بیرون خواهید آمد از قبرها و میگوید این را که بغایت منزه از عیب و بغایت پاکیزه است صاحب کل
اختیار ملک و بالشت زندگی که نازل شده بر رسول و الله اهل بیت او علیهم السلام چنانکه بیان شد در
کتاب الحج در باب بیست و ششم که باب الروح التی یسدد الله بها الائمة علیهم السلام است بیشتری گرفته رحمت
تو بر غضب تو نیست مستحق عبادتی مگر تو ~~...~~ تنزیه لایق تو بد رستی که من ستم کردم خودم را
بمعصیت پس بنابر این اقرار بیامرز مرا و رحم کن مرا و بازگشت برحمت کن بر من بدرستی که تو
وبس بغایت بازگشت کننده مهربانی بیست و نهم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَحْمَدُكَ وَأَسْتَعِينُكَ وَأَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ أَصْبَحْتُ
عَلَىٰ عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ وَأُومِنُ بِوَعْدِكَ وَأُوفِي بِعَهْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ
اسْتَطَعْتُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَصْبَحْتُ عَلَىٰ فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ وَكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ وَمِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ

محمد

مُحَمَّدٍ عَلَىٰ ذٰلِكَ أَحْيَىٰ وَأَمُوتُ إِنْ شَاءَ اللّٰهُ اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا أَحْيَيْتَنِي وَأَمِتْنِي إِذَا أَمَتَّنِي
عَلَىٰ ذٰلِكَ وَابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَىٰ ذٰلِكَ أَبْتَغِي بِذٰلِكَ رِضْوَانَكَ وَاتِّبَاعَ سَبِيلِكَ
إِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي آلُ مُحَمَّدٍ أَئِمَّتِي لَيْسَ لِي أَئِمَّةٌ غَيْرُهُمْ
بِهِمْ أَئْتَمُّ وَإِيَّاهُمْ أَتَوَلَّىٰ وَبِهِمْ أَقْتَدِي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُمْ أَوْلِيَائِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَاجْعَلْنِي أُوَالِي أَوْلِيَاءَهُمْ وَأُعَادِي أَعْدَاءَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَآبَائِي مَعَهُمْ شرح اوفی از باب تفعیلست برای مبالغه و اشارتست بآیت
سوره نجم و ابراهیم الذی وفی و می آید در حدیث سی و هشتم و میتواند بود که از باب افعال باشد و عهد
عبارتست از نهی از پیروی ظن چنانچه گفته در سوره اعراف الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب ان لا یقولوا
علی الله الا الحق و ما در ما استطعت بمعنی ما دام است و متعلق بهر یک از اومن و اوفی است و استطاعت
وسعت و قدرت چنانچه بیان شد در کتاب التوحید در باب الاستطاعة فطرة الاسلام عبارتست از
خلقتی که مقتضی اقرار بربوبیت است چنانچه گفته در سوره روم فطرة الله التی فطر الناس علیها کلمة الاخلاص
عبارتست از قول لا اله الا الله است ملة ابراهیم عبارت از اصول دینست که مخصوص نیست در هر شریعت
و نسبت آن با ابراهیم برای شهرت او بآنست چنانچه گفته در سوره انعام انی وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض حنیفا دین محمد عبارت از احکام شرعیه است که مختلف میشود باختلاف شرایع
انبیا ما در ما احییتنی بمعنی ما دام است ابتغی استیناف بیانی است برای آنکه آنچه مذکور شد وقتی فایده میکند
که شعر ظاهر زبان نباشد بلکه و سیله رضای الهی و اتباع سبیل مومنان باشد که ترک پیروی ظن و اقتدا بامام عالم
بجمیع احکام الهی است ائتم بفتح همزه و کسر تا است و اصل با همزه بوده قلب شده قیاسا و قرارت عاصم
وسایر کوفیان و ابن عامر است بدو همزه اول مفتوح و ثانی مکسور خلاف قیاس است بفتح همزه والف بصیغه
مضارع معلوم متکلم وحده از باب افتعالست و اصل الف همزه ساکنه بوده و او در و الی بمعنی حالیست

آتمم

مکروهی طلب بودن پدران با صالحان طلب صلاح پدرانست در زمان ماضی چه پیدا آن کسی با صالحان
نمی باشد و طلب آنچه گذشته در ماضی معقول نیست گوییم که گذشته بر دو قسمست اول آنچه تابع فعل مکلف نیست
دوم آنچه تابع فعل مکلفست مثل اثبات افعال مکلفین در قرآن یا لوح محفوظ و مثل خلق سعادت و شقاوت
برای هر مکلف در وقت خلق طینت بعضی مکلفان از علیین و طینت بعضی از سجین و مانند اینها
و طلب گذشته نیز دو قسمست اول طلب رفع چیزی که معلوم باشد وجود آن در ماضی یا طلب وجود چیزی
که معلوم باشد عدم آن در ماضی دوم طلب عدم یا وجود چیزی در ماضی که معلوم داعی نباشد و تجویز
کند که آن وجود یا عدم تابع دعای داعی در وقتی که بعد از آنست باشد چنانچه تحقیق شد در حدیث سوم باب

سیوم که اسمتعال چون داند که در فلان وقت شخصی فلان دعا خواهد کرد پیش از آن وقت مطلب اورا
بر او حاصل میکند و چون داند که دعا نمیکند آن مطلب را بر طرف میکند و طلب چیزی در ماضی
معقولست اگر از قسم دوم باشد چه تابع چیزی هر چند که مقدم در زمان باشد بر آن چیز در حکم موخر در ذات
از آن چیز و باین تحقیق ظاهر میشود صحت تعوذ از درک شقا چنانچه می آید در حدیث سی ام این باب که
طلب محو اسم خود از دیوان اشقیا و اثبات آن در دیوان سعدا و دام الکتاب چنانچه تحقیق آن می آید در
شرح حدیث بیست و پنجم این باب و امثال اینها بسیار است در دعاها بلکه بعد از تامل ظاهر میشود که جمیع
دعاها بلکه جمیع افعال اختیاریه که برای نفع مترتب بر آنهاست از این قبیل است چه اثبات در قرآن متعلق
بهر حادث شده پس طلب و مقصود چیزی در مستقبل از قبیل طلب عدم اثبات الهی است در قرآن مطلقا
آنکه میخ بیست و ششم روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در دعای صبح خدایا تو مالک الملکی تو وبس سپاس می
میکنیم ترا و طلب مدد میکنیم از تو و تو صاحب کل اختیار منی و من بنده توام بصبح رسیدم در بر تصدیق
پیمان تو و وعده ثواب تو مطیعان ترا عمل میکنیم بعد از این بمقتضای وعده تو و بجا می آورم مقتضای
پیمان ترا هیچ قدر که استطاعت انها داشته باشم بتو فیق تو و نیست بجهت که عزم کسی از کاری و نه قوت
عزم کسی بر کاری مگر بوسیله انگیزی الله تعالی تنها بی شریکی که او را باشد در استقلال در آن و گواهی
میدهم و گواهی میدهم که محمد بنده اوست و فرستاده اوست بصبح رسیدم بر خلقت اسلام و
سخن اخلاص و ملت ابراهیم و دین محمد بر آن فطرت و کلمه و ملت و دین زنده میکنیم و میمیرم اگر خواسته
باشد الله تعالی خدایا زنده دار مرا چندانکه زنده داشتی مرا و بمیران مرا چون بمیرانی مرا بر آن و برانگیز
مرا چون برانگیزی مرا از قبر بر آن بیان این که طلب میکنیم بآن رضای ترا و پیروی راه ترا که راه
رحمت ترا عمل مقصود است بیان اینکه بتو پناه دادم پشت خود را و بسوی تو واگذاشتم کار خود را آل
این کار آل محمد امامان منند نیستند برای من امامی غیر ایشان با ایشان امامت میگیرم و ایشان را دوست
میدارم و ایشان را پیروی میکنیم در احکام شریعت خدایا بگردان ایشان را دوستان من در دنیا و آخرت
و بگردان مرا چنین که دوست دارم دوستان ایشان را و دشمن دارم دشمنان ایشان را در دنیا و آخرت و
ملحق گردان مرا بنیکان و پدران مرا بهر حال با ایشان باشند بیست و دوم اصل عَنْ أَبِي
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَهُ عَلِّمْنِي شَيْئًا أَقُولُهُ إِذَا أَصْبَحْتُ وَإِذَا أَمْسَيْتُ
فَقَالَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا يُحِبُّ
اللّٰهُ أَنْ يُحْمَدَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ
مُحَمَّدٍ وَأَخْرِجْنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شرح

روایتست

روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت گفتم او را تعلیم کن مرا چیزی که گویم آنرا چون بصبح
رسیدم و چون بشام رسیدم پس امام گفت بگو سپاس از الله است که میکند هر چه را که میخواهد
که بعد از مشیت او چیز را البته اراده و قدر و قضا تعلق بآن چیز میگیرد و پشیمانی و عجز در او محالست چنانچه بیان
اینها شد در کتاب التوحید در باب بیست و پنجم که باب فی انه لا یکون شیء فی الارض ولا فی السماء الا
بسبعة است و میکند هر چه را که میخواهد دیگری باینمعنی که گاهی بنده مشیت چیزی میکند و مشیت الهی
تعلق بآن نمیگیرد پس نمیکند آنرا حمد از الله است بر وجهی که دوست میدارد الله تعالی که ستوده شود
بآن وجه حمد از الله است چنانچه او مستحق آنست خدایا داخل کن مرا در هر خوبی که داخل کردی
در آن محمد را و آل محمد را و بیرون کن مرا از هر بدی که بیرون کردی از آن محمد را و آل محمد را درود فرستد
الله تعالی بر محمد و آل محمد بیست و سیوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مِمَّا تَرَكْتَ مِنْ شَيْءٍ
فَلَا تَتْرُكْ أَنْ تَقُولَ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَمَسَاءٍ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ
وَفِي هٰذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي
هٰذَا الْيَوْمِ وَفِي هٰذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانَيْهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَمِمَّا كَانُوا يَعْبُدُونَ
إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ فِي هٰذَا الصَّبَاحِ
وَفِي هٰذَا الْيَوْمِ بَرَكَةً عَلَىٰ أَوْلِيَائِكَ وَعِقَابًا عَلَىٰ أَعْدَائِكَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاكَ وَعَادِ مَنْ عَادَاكَ
شرح مما بفتح میم و سکون ها اسمیست بمعنی هر کدام و متضمن معنی شرطست و منصوبست محلا و مفعول ترکت
من بیانیه است برای بیان مهما و افاده این میکند که عمومی مفهوم میشود از مهما در شیء مطلق است نه در
جنس مخصوص و از این کمال اهتمام باین دعا مفهوم میشود و مراد بشیء دعا غیر فریضه است در شام بجای
اصبحت امسیت می باید گفت و بجای فی هذا الصباح و فی هذا الیوم فی هذا المساء و فی هذه اللیلة می باید گفت
مراد برحمتک امام عالم بجمیع احکام است و مراد بلعنتک امام ضلالت است چنانچه گفته در سوره اعراف
که عذابی اصیب به من اشاء و رحمتی وسعت کل شیء فسأکتبها للذین یتقون من موصول عبارت است از خلفای بنی
و امثال ایشانست ~~و بعضی نسخ~~ ظهرانیهم بفتح ظا با نقطه و سکون ها و فتح را بی نقطه و الف و فتح
نون و سکون یا و دو نقطه در پایین و ضمیر جمع راجع بمن موصول است و حقیقت این آنست که ظهر بفتح ظا
و سکون ها بمعنی پشت مستعمل میشود و مراد اینجا اعانت کردن و پناه و متبوع بوده باشد و زیادتی الف و نون
برای مبالغه است والحاق علامت تثنیه برای تاکید است مثل لبیک و سعدیک و از این ماخوذ است ظهرانیهم
بمعنی وسطهم چه جمعی از لشکر که در وسط می باشند پشت جمعی اند که در اطراف اند و جار است بجعل بیت که ظهرانیهم

ظهرانیهم بکسر نون و تشدید یا مکسوره باشد و منسوب بظهر باشد مثل وحدانی که منسوب بوحدت است [illegible]
هره و یکیست من در من المسلمین تبعیضیه است یا بیانیه است و بر هر تقدیر حال من موصوله است
یا حال ظهرانیهم است [illegible]
[illegible] این مؤلف استیناف است برای بیان وجه براءت
سوا بفتح سین و سکون واو مصدر باب افعال است یعنی آزرده کردن یعنی روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلم گفت که هر کدام را ترک کنی از چیزی که دعای ما ظاهر باشد پس ترک مکن آنرا که گویی در هر صبح
و شام خداوندا بدرستی که من بصبح رسیدم برحالی که طلب آمرزش میکنم از تو در این صبح و درین روز
برای اهل رحمت از گروه شیعه امامیه باشند و بیزارم بسوی تو از اهل لعنت از گروه مخالفان شیعه [illegible]
خداوندا بدرستی که من بصبح رسیدم برحالی که بیزارم بسوی تو در این روز و در این صبح از جمعی که شیعه
امامیه در میان تابعان ایشانم از مشرکان [illegible] بدرستی که آن جمع
بودند جمعی آزرده کنندگان اولیای الهی که ایشان از حکم الحکم الهی خدایا بکرد و آنچه را که نازل کردی
از آسمان بسوی زمین درین صبح و درین روز مبارک بسیار نفع برد و بستان تو خداوندا دوستی
کن با کسی که تابع حکم تو شده و دشمنی کن با کسی که دشمنی با تو کرده و تابع آن جمع شد اصل اللّهمّ اختم
لی بالأمن و الایمان کلما طلعت شمس او غربت اللّهمّ اغفر لی و لوالدیّ و ارحمهما کما ربیانی
صغیرا اللّهمّ اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات انک
تعلم منقلبهم و مثواهم اللّهمّ احفظ امام المسلمین بحفظ الایمان و انصره نصرا عزیزا و افتح
له فتحا یسیرا و اجعل له و لنا من لدنک سلطانا نصیرا شرح [illegible]
[illegible] مراد بمؤمنین اینجا جمعیت [illegible]
امامیه [illegible]
[illegible] مراد بمسلمین اینجا [illegible] جمعیت از شیعه امامیه
[illegible]
[illegible] کتاب الایمان و الکفر در [illegible] باب الکبائر
باب سیصد و [illegible] است [illegible]
[illegible]
نقطه و الف [illegible] مقام مراد [illegible] تصدیق امام [illegible] بحفظ الایمان بیان شد

دشمنی

ازشیخ حدیث سیزدهم این باب یعنی خداوندا حکم کن بایمنی و ایمان هر وقت که طلوع کند آفتابی یا غروب کند
بایمنی که چون طلوع کند تا آخر روز با ایمن و ایمان باشم و چون غروب کند تا آخر شب با ایمن و ایمان
باشم خداوندا بیامرز گناهان مرا برای من و برای مادر و پدر من و رحمت کن مادر و پدر مرا در برابر آنکه تربیت
کردند مرا [illegible] برحالی که کوچک بودم خداوندا بیامرز گناهان را برای مؤمنین و مؤمنات و مسلمین
و مسلمات زندگان از جمله ایشان و مردگان [illegible] بدرستی که تو میدانی [illegible]
[illegible] ایشان را [illegible] خداوندا نگاه دار امام مسلمین را بنگاه داری تو ایمان را و مدد کن
او را مددی بی شکست و کشاده کار کن برای او کشادگی آسان و بگردان برای او و برای ما از نزد تو تسلطی
که منصور باشد از جانب تو اصل اللّهمّ العن فلانا و فلانا و الفرق المختلفة علی رسولک و ولاة
الامر بعد رسولک و الائمة من بعده و شیعتهم و اسالک الزیادة من فضلک و الاقرار
بما جاء من عندک و التسلیم لامرک و المحافظة علی ما امرت به لا ابتغی به بدلا و لا
اشتری به ثمنا قلیلا شرح فلانا و فلانا عبارتست از دو کس مخصوص نیست بلکه کنایت است از رؤسای ضلالت
مثل خلفای ثلثه و میتواند بود که عبارت از شیخین خالفان باشد و الفرق منصوب و معطوف بر فلانا
المختلفة بکسر لام و بفتح است و علی برای اضرار است یعنی جمعی که از روی [illegible] ظن با هم اختلاف در مسایل
کردند مثل حنفیه و شافعیه و مالکیه و حنبلیه و آن دشمنی با رسول و ائمه و شیعه است [illegible]
[illegible]
و ولاة معطوف مجرور بر رسولک [illegible] و الائمة مجرور و معطوف بر ولاة است بعطف تفسیر من بمعنی
فی است و شیعتهم مجرور و معطوف بر رسولک است الزیادة و [illegible] زیاد کردن و مراد اینجا
[illegible]
[illegible]
[illegible] استیناف بیانی است [illegible]
بالثمن بفتح ثا [illegible] نقطه و فتح میم نقدی که بهای جنس باشد و آن دو قسمت یکی از طلا و نقره
آنچه آنها بهای اجناس دنیا است و دیگر [illegible] بهای اجناس آخرت و تعلق اشترا
بثمن تعرض است با نکه مخالفان ثمن آخرت را داده اند و با آن ثمن دنیا را گرفته اند پس ثمن دنیا ماخذ
جنس شده و در اینجا و نکفته ما عاقبلا برای اشارت [illegible] مقصود اولی اهل باطل نقد است مثل زر طلا و نقره
یعنی خداوندا لعنت کن فلان و فلان را و فرقه های را که اختلاف [illegible] رسول تو و متولیان

امارت مؤمنان بعد از رسول تو و امامان حق در زمان بعد از رسول تو و تابعان امامان حق و طلب
میکنم از تو توفیق [illegible] فضل [illegible] اهل البیت [illegible]
و توفیق اقرار بانچه آمده از نزد تو و توفیق قبول کردن من فرمان ترا و توفیق نگاهداری آنچه امر کردی
بآن نمیخواهم بجای آنچه امر کردی بآن عوض را و خریداری نمیکنم بآن بهای کم را اصل اللّهمّ اهدنی فیمن
هدیت و قنی شرّ ما قضیت انک تقضی و لا یقضی علیک و لا یذلّ من والیت تبارکت
و تعالیت سبحانک ربّ البیت تقبّل منّی دعائی و ما تقرّبت به الیک من خیر فضاعفه لی اضعافا
کثیرة و آتنا من لدنک اجرا عظیما ربّ ما احسن ما ابلیتنی و اعظم ما اعطیتنی و اطول
ما عافیتنی و اکثر ما سترت علیّ فلک الحمد یا الهی کثیرا طیّبا مبارکا علیه ملأ السموات
و ملأ الارض و ملأ ما شاء ربّی کما یحبّ ربّی و یرضی و کما ینبغی لوجه ربّی ذی الجلال و الاکرام
شرح ما در ما تقربت موصول و مبتدا است و متضمن معنی شرط است فا در فضاعفه جزا الیه است ما احسن صیغه
تعجب است ما در ما ابلیتنی و نظایر آن مصدریه است و میتواند بود که موصول باشد و عاید محذوف باشد
الابلاء مصدر باب افعال خبردار کردن کسی را و مراد اینجا اعلام فضل ائمه اهل البیت است بمحکمات قرآن
که در آنها خلاف امر بطلب علم و نهی از خود رأیی و اختلاف از روی ظن است کثیرا صفت مفعول مطلق محذوف
است بتقدیر حمدا کثیرا علیه خبر مبتدا است ضمیر راجع بمفعول مطلق است ملا بفتح میم و فتح لام و همزه
مرفوع و مسند است و جمله صفت دیگر مفعول مطلق است الملا جماعت اشراف و مطلق جماعت و هر دو اینجا
مناسب است ما شاء ربی عبارت از جمعی است که مشیت ایشان شده و در وقت آنها نشاء که اول [illegible]
و ما دو هر چیز است اما هنوز موجود نشده اند یا عبارت از جن و فرشتگانست که نه ساکن آسمانند و نه ساکن
زمین بلکه در حرکت اند در میان آسمان و زمین کما یحب صفت دیگر مفعول مطلق است یعنی خداوندا راهنمایی کن
مرا در جمله جمعی که راهنمایی کردی ایشان را و نگاهدار مرا از شر آنچه حکم تو بوقوع آن تعلق گرفت بدرستی که
تو حکم بوقوع احوال بر خلایق میکنی و حکم بوقوع احوال کرده نمیشود بر تو و خوار نمیشود کسی که دوستی کردی
با او بغایت متصف بصفات کمال شدی و بغایت بری از نقصان و قبیح شدی [illegible]
از نزد تو ای صاحب کل اختیار که خوب قبول کن از من دعای مرا و آنچه نزدیکی جستم بوسیله آن بسوی تو
از جمله عبادات پس مضاعف کن آنرا باعتبار ثواب برای من چند برابر بسیار و بده ما را از نزد تو مزد
بزرگ را ای صاحب کل اختیار من چه خوبست خبردار کردن تو مرا و چه بزرگ است بخشیدن تو مرا فضل خود
و چه دراز است فراغت [illegible] تو مرا [illegible] بسیار است پوشانیدن تو بر من عیبهای مرا تا مردمان مطلع نشوند

پس ترا است حمد ای مستحق عبادت من حمدی بسیار پاکیزه و مبارک که بر آنند اشراف آسمانها و اشراف
زمین و اشراف آنچه مشیت کرده آنرا صاحب کل اختیار من حمدی چنانچه دوست میدارد آنرا صاحب
کل اختیار من و راضی میشود بآن و چنانچه سزاوار است برای جانب صاحب کل اختیار من که صاحب بزرگی
و گرامی داشتن منقبات است حدیث چهارم اصل سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول من قال ما شاء الله كان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم مائة مرة حین یصلی الفجر لم یر یوم
ذلک شیئا یکرهه شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت که هر که گفت آنچه خواسته
باشد آنرا الله تعالی شده و بیان این آنکه نیست بچیده شدن عزم کسی از کاری و نه قوت عزم کسی
بر کاری مگر بوسیله گزین الله که بلند مرتبه بزرگ مرتبه است صد بار وقتی که نماز صبح میکند نبیند
در آن روز چیزی را که کراهت آن میدارد حدیث پنجم اصل عن علی بن ابی حمزة عن ابی بصیر
عن ابی عبد الله علیه السلم قال من قال فی دبر صلوة الفجر و فی دبر صلوة المغرب سبع
مرات بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم دفع الله عزّ و جلّ
عنه سبعین نوعا من انواع البلاء اهونها الریح و البرص و الجنون و ان کان شقیا
محی من الشقاء و کتب فی السعداء شرح الریح بکسر را بی نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و حا بی نقطه
[illegible]
[illegible] یعنی روایت است از علی پسر
ابی حمزه از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هر که گفت در عقب نماز صبح و در عقب نماز شام
هفت بار که ابتدا میکنم بنام الله که در بر کل عالمست مهربان بمؤمنانست نیست گردیدن عزم کسی از کاری
و نه قوت عزم کسی بر کاری مگر بوسیله گزین الله که بلند مرتبه بزرگ مرتبه است دفع کرده الله تعالی
از او هفتاد قسم از اقسام بلا را که سهلترین آنها [illegible] و کم و دیوانگی است و اگر تا عاقبت بحرمان باشد
برطرف کرده میشود نام او از دیوان با عاقبت بحرمان و نوشته میشود در جمعی که عاقبت بخیرند بدانکه
این محو و اثبات بر سبیل استعاره و تمثیل است که چه نام کسی در دیوان شقاوت نوشته نیست الا لازم
می آید که علم الهی جهل باشد بلکه مراد آنست که در حق بعضی از مکلفان الله تعالی میدانست که اگر آن
دعا را نمیکرد اسم او در دیوان اشقیا نوشته میشد و چون این دعا خواهد کرد نام او در آن دیوان نوشته
نشده و چنانچه تحقیق شد در شرح حدیث بیست و یکم این باب و میتواند بود که مراد بمحو و اثبات در دیوان
اعمال شبیه باعمال اشقیا و [illegible] ان اعمال شبیه باعمال سعدا باشد چنانچه ظاهر حدیث آینده است

بیست و ششم اصل وَفي رِوايَةِ سَعْدانَ عَنْ أَبي بَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قالَ أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الجُنُونِ وَالجُذامِ وَالبَرَصِ وَإِنْ كانَ شَقِيّاً رَجَوْتُ أَنْ يُحَوِّلَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السَّعادَةِ شرح و در روایت سعدان از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلم مثل آنست که علی بن ابی حمزه روایت کرده و در همه چیز مگر اینکه سعد گفت در روایت خود که پناه میبرم بخدا از دیوانگی و خوره و لکه پیسی است و اگر فعل شبیه بفعل اشقیا کرده باشد امید وارم که برگرداند او را الله عز و جل بتوفیق خود بسوی افعال اهل سعادت بیست و هفتم اصل عَنِ الحَسَنِ بْنِ الجَهْمِ عَنْ أَبِي الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَمُ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ قالَ يَقُولُها ثَلاثَ مَرّاتٍ حِينَ يُصْبِحُ وَثَلاثَ مَرّاتٍ حِينَ يُمْسِي لَمْ يَخَفْ شَيْطاناً وَلا سُلْطاناً وَلا بَرَصاً وَلا جُذاماً وَلَمْ يَقُلْ سَبْعَ مَرّاتٍ قالَ أَبُو الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَمُ وَأَنا أَقُولُها مِائَةَ مَرَّةٍ شرح يقولها ~~ثلاث مرات ... در روایت علی بن ابی حمزه و سعدان ... من يقولها ... امام بجای این گفته که من یقول بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ... بگوید~~ یعنی روایت است از حسن بن جهم از امام رضا یا امام موسی کاظم علیهما السلم مثل آنچه در روایت علی بن ابی حمزه و سعدان روایت کردند از امام جعفر صادق علیه السلم مگر اینکه امام رضا یا امام موسی کاظم علیهما السلم گفت هر کس بگوید آن کلمات را سه بار وقتی که بصبح میرسد و سه بار وقتی که بشام میرسد نترسید از ~~...~~ شیطان و نه از ضرر ~~...~~ صاحب سلطنت و نه از لکه پیسی و نه از خوره و امام نگفت هفت بار را گفت امام علیه السلم و من میگویم آن کلمات را صد بار بیست و هشتم اصل عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ قالَ إِذا صَلَّيْتَ الغَداةَ وَالمَغْرِبَ فَقُلْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظيمِ سَبْعَ مَرّاتٍ فَإِنَّهُ مَنْ قالَها لَمْ يُصِبْهُ جُنُونٌ وَلا جُذامٌ وَلا بَرَصٌ وَلا سَبْعُونَ نَوْعاً مِنْ أَنْواعِ البَلاءِ شرح مضمون این ظاهر است از شرح حدیث بیست و پنجم این باب بیست و نهم اصل قالَ أَبُو الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَمُ إِذا صَلَّيْتَ المَغْرِبَ فَلا تَبْسُطْ رِجْلَكَ وَلا تُكَلِّمْ أَحَداً حَتّىٰ تَقُولَ مِائَةَ مَرَّةٍ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ العَلِيِّ العَظيمِ وَمِائَةَ مَرَّةٍ فِي الغَداةِ فَمَنْ قالَها دَفَعَ اللهُ عَنْهُ مِائَةَ نَوْعٍ مِنْ أَنْواعِ البَلاءِ أَدْنىٰ نَوْعٍ مِنْها البَرَصُ وَالجُذامُ وَالشَّيْطانُ وَالسُّلْطانُ شرح واو در ومائة برای عطف ~~...~~ مائة مرفوع و مبتدا است في الغداة خبر مبتدا است فاء در فمن برای بیان است

مراد از شیطان صولت بتا برایکه آن از ضرر شیطان مزمیباشد بقرینه اینکه اگر ... مراد اغواء شیطان ... ضرر او ... مینوشت و از جمله آن ...

یعنی گفت امام رضا یا امام موسی کاظم علیهما السلم چون گزاردی نماز شام را پس ~~...~~ مکن پای خود را بمعنی که ~~...~~ و سخن مگو با هیچکس تا آنکه گویی صد بار آنرا که بیان شد در شرح حدیث بیست و پنجم این باب و صد بار در نماز صبح است بامعنی که صد بار دیگر همانرا بعد از نماز صبح پیش از پهن کردن پا و تکلم میباید گفت بیان این آنکه هر که گفت آنرا در آن دو وقت دفع کرد الله تعالی از او صد قسم از اقسام بلا را که سهلتر قسمی از آن اقسام لکه پیسی و خوره و ~~...~~ شیطان و ~~...~~ سی ام اصل عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ إِبْراهيمَ الجَعْفَرِيِّ قالَ سَمِعْتُ أَبَا الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَمُ يَقُولُ إِذا أَمْسَيْتَ فَنَظَرْتَ إِلَى الشَّمْسِ فِي غُرُوبٍ وَإِدْبارٍ فَقُلْ بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيمِ الحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي المُلْكِ الحَمْدُ لِلّٰهِ يَصِفُ وَلا يُوصَفُ وَيَعْلَمُ وَلا يُعْلَمُ يَعْلَمُ خائِنَةَ الأَعْيُنِ وَما تُخْفِي الصُّدُورُ أَعُوذُ بِوَجْهِ اللهِ الكَريمِ وَبِاسْمِ اللهِ العَظيمِ مِنْ شَرِّ ما ذَرَأَ وَما بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ ما تَحْتَ الثَّرىٰ وَمِنْ شَرِّ ما ظَهَرَ وَما بَطَنَ وَمِنْ شَرِّ ما كانَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهارِ وَمِنْ شَرِّ أَبي مُرَّةَ وَما وَلَدَ وَمِنْ شَرِّ الرَّسيسِ وَمِنْ شَرِّ ما وَصَفْتُ وَما لَمْ أَصِفْ الحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمينَ ذَكَرَ أَنَّها أَمانٌ مِنَ السَّبُعِ وَمِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ شرح نزدیک باین فقرات می آید در حدیث چهارم باب پنجاه و هفتم که باب الحرز و العوذه است و ظاهر اینست که مراد با بو الحسن اینجا امام موسی کاظم باشد و میتواند بود که مراد امام رضا باشد و لا یعلم بصیغه مجهول باب علم است و بعضی میگویند که از باب تفعیل است الخائنة مصدر باب نصر است یا اسم فاعلست مره بضم میم و تشدید راء بی نقطه کنیت ابلیس است الرسیس بفتح راء بی نقطه و کسر سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و سین بی نقطه ~~غیر معلوم و هوا و هوی که ... شده باشد و ابتداء ... و نمانند آن و میل بدنیا که پنهان کرده شده باشد در دل و مانند آن و هم اینجا مناسب است~~ یعنی شنیدم از امام موسی کاظم یا امام رضا علیهما السلم میگفت چون شام شود پس نگاه کردی سوی آفتاب در فرو رفتن و پشت کردن آن پس بگو که ابتدا میکنم بنام الله که مهربان عالم است مهربان با مؤمنان است سپاس الله راست که نگرفته برای خود فرزندی و نبوده هرگز برای او شریکی در پادشاهی سپاس الله راست که میداند چگونگی ذات و صفات هر چیز را و دانسته نمیشود نزد دیگران چگونگی ذات و صفات او بمعنی که ادراک میکند هر چیز را با تمام علم

محض مثل نور و جسم و مانند آنها و ادراک کرده نمیشود با سم جامد محض و میداند چگونگی هر مشتقاتی را و نه مشتقاتی که از صفات ذات است مثل عالم و قادر که ازلا و ابدا بر او محمول میشود و نه مشتقاتی که از صفات فعلست مثل خالق و مرید که حادث است مثلا نمیتوانیم دانست که موافق نفس الامر در حمل صفات ذات ازلا و ابدا آنکه در محلی بعضی باعتبار اجزا یا باعتبار مقارنات باشد چگونه میشود و صدور افعال از او که مصداق صفات فعلست بلا قصد و در اجزاء و در مقارنات مثل قصد و عزم چگونه میشود و میداند خیانت چشمها را بمعنی نگاه دزدیده آنها را یا بمعنی نگاه بقصد ضرر آنها را و میداند آنچه را که میپوشاند سینهها از صاحبان سینهها مثل علم بربوبیت در باطن دل با وجود انکار آن در ظاهر دل چنانچه گفته در سوره انعام بل بدا لهم ما کانوا یخفون و پناه میگیرم بذات الله تعالی که کرامت بنام الله تعالی که بزرگست مراد رب العالمین است و مصداق آن وجود امام مفترض الطاعه در هر زمانست پناه میگیرم از شر آنچه خلق کرده بعنوان کثرت و آنچه خلق کرده بعنوان اینکه اسم جامد محض مشترک میان خالق و آن مخلوق نیست و از شر آنچه در پایین ~~خاک ...~~ است و از شر آنچه ظاهر شد و آنچه درون شد و از شر آنچه باشد در شب و روز و از شر ابلیس و اولاد او و از شر ~~...~~ چیزی که معلوم من نباشد و از شر آنچه گفتم و آنچه نگفتم سپاس الله راست که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است امام علیه السلم گفت که آن کلمات باعث ایمنی است از درنده و از وسوسه شیطان ملعون و از وسوسه اولاد او اصل قالَ وَكانَ أَميرُ المُؤْمِنينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِذا أَصْبَحَ سُبْحانَ اللهِ المَلِكِ القُدُّوسِ ثَلاثاً اللّٰهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْويلِ عافِيَتِكَ وَمِنْ فُجاءَةِ نِقْمَتِكَ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقاءِ وَمِنْ شَرِّ ما سَبَقَ فِي الكِتابِ اللّٰهُمَّ إِنّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّةِ مُلْكِكَ وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَبِعَظيمِ سُلْطانِكَ وَبِقُدْرَتِكَ عَلىٰ خَلْقِكَ شرح نزدیک باین گذشت در حدیث شانزدهم این باب لیکن بجای في الكتاب في الليل بود ~~تحقیق ... از ... در قرآن ... با لوح محفوظ که ... بیان شد در شرح حدیث ... این باب~~ سی و یکم اصل عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ قالَ إِنَّ الدُّعاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِها سُنَّةٌ واجِبَةٌ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَالمَغْرِبِ تَقُولُ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ لَهُ المُلْكُ وَلَهُ الحَمْدُ يُحْيي وَيُميتُ وَيُميتُ وَيُحْيي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الخَيْرُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ عَشْرَ مَرّاتٍ وَتَقُولُ أَعُوذُ بِاللهِ السَّميعِ العَليمِ مِنْ هَمَزاتِ الشَّياطينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللهَ

هُوَ السَّميعُ العَليمُ عَشْرَ مَرّاتٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الغُرُوبِ فَإِنْ نَسيتَ قَضَيْتَ كَما تَقْضِي الصَّلوٰةَ إِذا نَسيتَها شرح الواجب ثابت لازم بامعنی که کمال اهتمام بآن باشد خواه ترک آن گناه صغیره باشد و خواه کبیره باشد و خواه گناه نباشد مثلا مثل تا فلا اشارتست بآیت سوره روم که گذشت در حدیث هشتم این باب و بآیت سوره احزاب و سجده و بکرة و اصیلا مع طلوع اشارتست باینکه ~~...~~ آیت سوره روم بمعنی مع است و ... پیش از طلوع و اتمام بعد از طلوع و شروع پیش از غروب و اتمام بعد از غروب است المغرب مصدر میمی است لا اله الا الله تا قدیر بیان شد در شرح حدیث اول این باب و آیت نهم در سوره مؤمنون چنین است و قل رب اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون الهمز از جا در آوردن حیوان بآلتی مثل سر انگشت و مهمیز که آنرا به فارسی مهمیز میخوانند و مراد اینجا ترغیب مردمانست در خلاف در احکام شرع چنانکه پیدا در سابق آیت گفته فتقطعوا امرهم بینهم زبرا کل حزب بما لدیهم فرحون مراد بالصلوة فریضه یا نافله یومیه است یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بدرستی که دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب طریقتی است لازم با اول وقت طلوع آفتاب و غروب آن میگویی در جملۀ آن لا اله الا الله تا آخر ده بار و میگویی پناه میگیرم بالله که بغایت شنوا است و بغایت داناست از سیخ زدنهای شیاطین که باعث این میشود که هر طایفه بحکمی شیطانی همراه آن شیطان بمذهبی و جانبی روند و اختلاف با هم کنند و پناه میگیرم بتو ای صاحب کل اختیار من از اینکه حاضر شوند و جمع شوند شیاطین نزد من تا مرا بر معصیت ... و فهمیده و ادا بدرستی که الله تعالی اوست و بس بغایت شنوا ده بار پیش از طلوع آفتاب و غروب آن پس اگر فراموش کرده باشی قضا میکنی چنانچه قضا میکنی نماز را سی و دوم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوانَ عَنْ أَبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ قالَ قُلْ أَسْتَعيذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ وَأَعُوذُ بِاللهِ أَنْ يَحْضُرُونِ إِنَّ اللهَ هُوَ السَّميعُ العَليمُ وَقُلْ لا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ يُحْيي وَيُميتُ وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مَفْرُوضٌ هُوَ قالَ نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الغُرُوبِ عَشْرَ مَرّاتٍ فَإِذا فاتَكَ شَيْءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ شرح مراد بالشیطان جنس است چون در معنی متعدد است ضمیر جمع راجع بآن شده یحضرون بتخفیف نون و فایه مکسوره است و یاء متکلم محذوف شده المفروض ... شده بمعنی اینکه جدا کرده شده باشد از چیزی که اکثر با آن میباشد مثل اینکه در این فقره له الملک و له الحمد مذکور نیست و ایضا

وبحی و یموت و یموت بیده الخیر چه مذکور نیست و در حدیث سابق مذکور بود والحمد و ذکر کرده شده و بمعنی انتخاب کرده شده مثل اینکه چیزی که بسیار ضرور نباشد اسقاط کنند برای تنگی وقت مخاطب و میتواند بود که مراد بعض و بعض مجدد و ماموربه در قرآن باشد چنانچه مذکور شده در حدیث سابق من لمعنی فی است **یعنی** روایتست از محمد بن مروان از امام جعفر صادق علیه السلم کفت که بکو پناه میکیرم بالله تعالی از اینکه حاضر شوند نزد من بدرستی که الله تعالی است بغایت شنوا ای بینا و بکو بعض آنرا که در حدیث سابق کذشت محمد بن مروان کفت که پس کفت امام را امروزی که بریده شده است آنچه کفتی کفت که آری بریده شده است انتخاب کرده شده آنرا میکویی آنرا پس از طلوع آفتاب و پیش از غروب ده بار پس اگر فوت شود از تو چیزی از آن ده پس قضا کن آنرا در هر وقت شب و روز که باشد **سی و سیوم اصل** قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ اِنَّ مِنَ الدُّعَاءِ مَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِهِ اِذَا نَسِيَهُ اَنْ يَقْضِيَهُ يَقُولُ بَعْدَ الْغَدَاةِ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَيَقُولُ اَعُوذُ بِاللّٰهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَاِذَا نَسِيَ مِنْ ذٰلِكَ شَيْئًا كَانَ عَلَيْهِ قَضَاؤُهُ **شرح** الغداة زمانی که مرکب است از چند جزو اول روز و طلوع آفتاب در بعض اجزای آنست و مراد به بعد الغداة بعد حدوث الغداة است نه بعد انقضاء الغداة **یعنی** کفت امام جعفر صادق علیه السلم که بدرستی که از جمله دعا دعاییست که سزاوار است برای صاحبش چون فراموش کرده باشد آنرا اینکه قضا کند آنرا میکوید بعد از صبح آنچه را که مذکور شد در حدیث سی و یکم ده بار و میکوید که پناه میکیرم بالله که بغایت شنواست بغایت بیناست ده بار پس چون فراموش کرد از آنچه مذکور شد چیزی را بر اوست که قضا کند آنرا وقتی دیکر یا بمعنی که مانند نوافل یومیه است که در میان مستحبات اهتمام بآنها بیشتر است و مراد وجوب قضا مانند قضای فرایض نیست بقرینه ینبغی **سی و چهارم اصل** سَاَلْنَا اَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَمُ عَنِ التَّسْبِيحِ فَقَالَ مَا عَلِمْتُ شَيْئًا مُوَظَّفًا غَيْرَ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَمُ وَعَشْرَ مَرَّاتٍ بَعْدَ الْفَجْرِ تَقُولُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَيُسَبِّحُ مَا شَاءَ تَطَوُّعًا **شرح** یقول و یسبح بصیغه غایب است و ضمیر راجع بمکلف که مذکور است در خاطر **یعنی** پرسیدیم امام محمد باقر علیه السلم را از عدد تسبیحی که بعد از نماز باید کفت

[margin:] از حضور شیطان بعون و پناه میکیرم باالله قدام

[margin:] مقتضیر بعد صلوة الغداة است

پس کفت که نمیدانم چیزی را که معین باشد یا بمعنی که کمال اهتمام بعد از آن باشد و کم نباید کرد غیر تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم و ده بار بعد از طلوع صبح صادق مکلف میکوید بعض آنچه مذکور شد در حدیث سی و یکم و تسبیح میکند آنچه خواهد از روی استحباب یا بمعنی که آنچه مذکور شد منافات ندارد با فضیلت باقی افراد تسبیح **سی و پنجم اصل** قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَمُ مَنْ قَالَ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَسَبَّحَ خَمْسًا وَثَلٰثِينَ مَرَّةً وَحَمِدَ اللّٰهَ خَمْسًا وَثَلٰثِينَ مَرَّةً لَمْ يُكْتَبْ فِي ذٰلِكَ الصَّبَاحِ مِنَ الْغَافِلِينَ وَاِذَا قَالَهَا فِي الْمَسَاءِ لَمْ يُكْتَبْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْغَافِلِينَ **شرح** مراد بصباح ~~انجا تمام روز است و مراد بلیله شام است~~ **یعنی** کفت امام محمد باقر علیه السلم که هر که کفت وقتی که طلوع میکند صبح صادق بعض آنچه را که مذکور شد در حدیث سی و یکم ده بار و درود کرد بر محمد و آل او ده بار و سبحان الله کفت سی و پنج بار و لا اله الا الله کفت سی و پنج بار و الحمد لله کفت سی و پنج بار نوشته نشد در آن صباح از جمله غافلان و چون کفت آنها را در شام نوشته نشد در آن شب از جمله غافلان اشارتست بآیت سوره اعراف بالغدو والآصال ولا تکن من الغافلین و بیان شد در شرح حدیث هفدهم مخفی نماند که ~~این غیر تسبیح فاطمه زهرا است و مهتر میان نماز صبح و نماز شام است~~ **سی و ششم اصل** كَتَبْتُ اِلٰى اَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَمُ اَسْاَلُهُ اَنْ يُعَلِّمَنِي دُعَاءً فَكَتَبَ اِلَيَّ تَقُولُ اِذَا اَصْبَحْتَ وَاَمْسَيْتَ اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّيَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ لَا اُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَاِنْ زِدْتَ عَلٰى ذٰلِكَ فَهُوَ خَيْرٌ ثُمَّ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ فِي حَاجَتِكَ فَهُوَ لِكُلِّ شَيْءٍ بِاِذْنِ اللّٰهِ يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ **شرح** نوشتم بسوی امام محمد تقی علیه السلم طلب میکردم از او این را که تعلیم کند مرا دعایی ~~بمعنی که روش دعایی را که زود مستجاب میشود~~ تعلیم کند پس نوشت بسوی من که میکویی چون بصبح رسیدی و بشام رسیدی که الله الله الله صاحب کل اختیار است که مهربانست بر کل عالم مهربانست بمؤمنان شریک نمیکنم با او در ربوبیت چیزی را و اکر زیاده کنی بر این تسبیحهای دیکر را پس آن بهتر است بعد از آن دعا میکنی آنچه بخاطرت رسیده در حاجت خود بیان این آنکه آن روش دعا برای هر حاجتی است یا بمعنی که باعث اجابت دعای هر حاجتی است بتوفیق الله تعالی کسی را برای بجا آوردن آن روش میکند الله تعالی آنچه را که میخواهد یا بمعنی که بعضی را توفیق آن روش دعا میدهد و بعضی را نمیدهد **سی و هفتم اصل** عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ

[margin:] وَهَلَّلَ خَمْسًا وَثَلٰثِينَ مَرَّةً صح

[margin:] بفجر اینجا سرخی آفتابست که پیش از طلوع آفتاب در افق مشرق پهن میشود در موضع سفیدی صبح صادق جوهری کفته که الفجر فی آخر اللیل کالشفق فی اوله و صاحب قاموس کفته که الفجر ضوء الصباح وهو حمرة الشمس فی سواد اللیل مراد بصباح اینجا میتواند بود که آن فجر باشد و میتواند بود که تمام روز باشد و مؤید دوم است ترک تلک اللیلة صح صح ~~فی الصباح ذکر فی المساء~~ ابرار ...

[margin:] تقولی اذا اصبحت از قبیل جواب دادن است سوره بقره یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین والاقربین والیتامی والمساکین وابن السبیل و مراد آنست که اهتمام تو باداب دعا حضور دل زیر اکه بعد از آن دعا مستجاب است برای هر حاجت که مکلف خواهد

قَالَ لَهُ لَا تَدَعْ اَنْ تَدْعُوَ بِهٰذَا الدُّعَاءِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ اِذَا اَصْبَحْتَ وَثَلٰثَ مَرَّاتٍ اِذَا اَمْسَيْتَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دِرْعِكَ الْحَصِينَةِ الَّتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ فَاِنَّ اَبِي عَلَيْهِ السَّلَمُ كَانَ يَقُولُ هٰذَا مِنَ الدُّعَاءِ الْمَخْزُونِ **شرح** درعک الحصینة بیان شد در شرح حدیث سیزدهم این باب الدعاء المخزون اشارتست باینکه از جمله کلمات کنوز مقال المؤمنین است که بیان شد در حدیث چهاردهم این باب **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم کفت که واکذار اینکه دعا کنی باین دعا سه بار چون بصبح رسیدی و سه بار چون بشب رسیدی خداوندا داخل ساز مرا در زره خود که مستحکم است آنجا آن زره که داخل میکنی در آن هر که را که میخواهی او را یا بمعنی که محبوبست چه بدرستی که پدرم علیه السلم میکفت که این از جمله دعاییست که در خزینه کنجهای کلمات مؤمنان نکاه داشته میشود **سی و هشتم اصل** عَنْ اَبِي حَمْزَةَ عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا عَنٰى بِقَوْلِهِ وَاِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفّٰى قَالَ كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ قُلْتُ وَمَا هُنَّ قَالَ كَانَ اِذَا اَصْبَحَ قَالَ اَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ اَصْبَحْتُ لَا اُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا وَلَا اَدْعُو مَعَهُ اِلٰهًا وَلَا اَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا ثَلٰثًا وَاِذَا اَمْسٰى قَالَ ثَلٰثًا قَالَ فَاَنْزَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ وَاِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفّٰى قُلْتُ فَمَا عَنٰى بِقَوْلِهِ فِي نُوحٍ اِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا قَالَ كَلِمَاتٍ بَالَغَ فِيهِنَّ قُلْتُ وَمَا هُنَّ قَالَ كَانَ اِذَا اَصْبَحَ قَالَ اَصْبَحْتُ اُشْهِدُكَ مَا اَصْبَحَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ اَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ اَوْ دُنْيَا فَاِنَّهَا مِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى ذٰلِكَ وَلَكَ الشُّكْرُ كَثِيرًا كَانَ يَقُولُهَا اِذَا اَصْبَحَ ثَلٰثًا وَاِذَا اَمْسٰى ثَلٰثًا قُلْتُ فَمَا عَنٰى بِقَوْلِهِ فِي يَحْيٰى وَحَنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَزَكٰوةً قَالَ تَحَنُّنَ اللّٰهِ قَالَ قُلْتُ فَمَا بَلَغَ مِنْ تَحَنُّنِ اللّٰهِ عَلَيْهِ قَالَ كَانَ اِذَا قَالَ يَا رَبِّ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَبَّيْكَ يَا يَحْيٰى **شرح** در سوره نجم چنین است افرأیت الذی تولی واعطی قلیلا واکدی اعنده علم الغیب فهو یری ام لم ینبأ بما فی صحف موسی وابراهیم الذی وفی الا تزر وازرة وزر اخری ~~در اینجا چند احتمالست که آنجا آنست که کذشت~~ در کتاب التوحید در شرح حدیث سیوم باب سی و ششم که باب النهی عن الکلام فی الکیفیة است التوفیة ادا کردن جمیع حق و لایت بر وجه کامل کلمات هر دو جا منصوبست بتقدیر یعنی کلمات سؤال در اول مقصود دوم است و در دوم از آلت مبالغه در شکر است و کلمات نوح کذشت با تغییر در حدیث دهم و شش در کتاب الایمان والکفر در باب شصت و هشتم که باب الشکر است الحنان بفتح حاء بی نقطه نام تحنن است که مصدر باب تفعلست بمعنی ترحم بر کسی **یعنی** روایتست از ابوحمزه از امام محمد باقر علیه السلم

ابوحمزه کفت که کفتم او را که الله تعالی چه خواسته بقول او در سوره نجم و صحف ابراهیم که بر وجه کامل ادا کرد حق ولایت آلهی را کفت که خواسته کلمه چند را در تصدیق ولایت آلهی که مبالغه کرد در آنها بتکرار آنها کفتم که و چیست آن کلمات کفت که چون بصبح میرسید میکفت که بصبح رسیدم بر حالی که صاحب کل اختیار من ستایش کرده شده است بصبح رسیدم بر حالی که شریک قرار نمیدهیم باالله تعالی در حکم دیکری را و نمیخوانم با او معبود دیکر او فرا نمیکیرم بی او ولی و حاکمی را سه بار میکفت این را و چون بشام میرسید میکفت سه بار آن کلمات را بجای اصبحت میکفت امسیت امام کفت که برای اینست که نازل ساخت الله عز و جل در قرآن که و ابراهیم الذی وفی کفتم که پس چه خواسته الله تعالی بقول او در سوره بنی اسرائیل در حق نوح که بدرستی که او بود بنده بغایت شکرکزار امام کفت که خواسته کلمه چند را که مبالغه کرد نوح در آنها بتکرار آنها کفتم که و چیست آن کلمات امام کفت که چون بصبح میرسید میکفت که بصبح رسیدم بر حالی که کواه میکیرم ترا که آنچه بصبح رسید با من از نعمت یا فراغت در دین یا در دنیا پس بدرستی که آن از تست یا بمعنی که مملوک تست تنهایی تو که شریکی نیست ترا در مالکیت آن یا بمعنی که هر نعمتی که دیکری بان کرده مالک آن نیست بلکه بقضا و قدر تو است پس مملوک تست حمد بر آن و مملوک تست شکر بر حالی که بسیار است میکفت آن کلمات را چون بصبح میرسید سه بار و چون بشام میرسید میکفت آن مضمون را کفتم که پس چه خواسته الله تعالی بقول خود در سوره مریم در حق یحیی و آتیناه الحکم صبیا وحنانا من لدنا و دادیم یحیی را علم بجمیع احکام آلهی بحالی که کوچک بود و دادیم او را مهربانی از جانب خود و دادیم او را اعمال صالح که روز بروز زیاده شود و کفت که خواسته بحنان مهربانی الله تعالی را برای او کفتم که پس بچه حد رسید یحیی بسبب مهربانی الله تعالی بر او کفت که چون میکفت ای صاحب کل اختیار من میکفت الله عز و جل لبیک یا یحیی یا بمعنی که هر دعا که میکرد مجاب میشد **باب چهل و نهم اصل باب الدعاء عند النوم والانتباه شرح** این باب بیان دعاست نزد اراده شروع در خواب و نزد بیدار شدن و در این باب بیست و هفت حدیث است **اول اصل** عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ مَنْ قَالَ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتٰى وَيُمِيتُ الْاَحْيَاءَ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَهَيْئَةِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ **شرح** این تحمید ظاهر شد از شرح حدیث هفتم باب هفتم **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم کفت که هر که کفت وقتی که فرا کرفت خوابکاه

[margin:] یا یحیی

خود را در شب یا در روز بزاین تحمید راست بیرون آمد از گناهان ملامت حال خود بحال
روزی که زاییده او را مادرش دوم اصل عَنْ اَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ اِلَی اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا اَوَی اَحَدُکُمْ اِلَی فِرَاشِهِ فَلْیَقُلِ اللّٰهُمَّ اِنِّی احْتَبَسْتُ نَفْسِی
عِنْدَکَ فَاحْتَبِسْهَا فِی مَحَلِّ رِضْوَانِکَ وَمَغْفِرَتِکَ فَاِنْ رَدَدْتَهَا فَارْدُدْهَا
مُؤْمِنَةً عَارِفَةً بِحَقِّ اَوْلِیَائِکَ حَتَّی تَتَوَفَّاهَا عَلَی ذٰلِکَ شرح اوی بصیغه ماضی معلوم
باب ضرب یا باب تفعیلست فراش بکسر فا است یعنی روایتست از احمد بن محمد باسند
حدیث را با امام جعفر صادق علیه السلام که او میگفت که چون قرار گیرد یکی از شما در بستر خود
پس باید که بگوید که خداوندا بدرستی که من بند کردم روح خود را نزد تو یعنی که قصد خواب کردم
تا بند شود پس بند کن روح مرا در محل رضای تو و آمرزش تو و اگر برگردانی آنرا بسوی بدن
من پس بگردان آنرا بر حالی که معتقد باشد که ایمان بر ربوبیت تو داشته باشد شناسا باشد
بحق امامان تو تا وقتی که قبض کنی آنرا بر آن ایمان و معرفت ذکر علی ذلک برای اینست که
گاهی با بعد حتی داخل در حکم ما قبلش نباشد پس تصریح بدخول بعبارت سیوم اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ کَانَ یَقُولُ عِنْدَ مَنَامِهِ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَکَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ
احْفَظْنِی فِی مَنَامِی وَفِی یَقَظَتِی شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که او میگفت
نزد خواب خود که مؤمن شدم بربوبیت الله تعالی و بی اعتقاد شدم از شریک الله تعالی
در حکم از پیش خود خداوندا نگاه دار مرا در خواب من و در بیداری من چهارم اصل قَالَ
اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَلَا اُخْبِرُکُمْ بِمَا کَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ
یَقُولُ اِذَا اَوَی اِلَی فِرَاشِهِ قُلْتُ بَلَی قَالَ کَانَ یَقْرَأُ اٰیَةَ الْکُرْسِیِّ وَیَقُولُ بِسْمِ اللّٰهِ اٰمَنْتُ
بِاللّٰهِ وَکَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِی فِی مَنَامِی وَفِی یَقَظَتِی شرح گفت امام جعفر صادق
علیه السلام آیا خبر دارکنم شمارا بآنچه رسول الله صلی الله علیه و آله میگفت چون قرار میگرفت
در بستر خود گفتم بلی خبر دار کن گفت میخواند آیة الکرسی را که الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه
سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم
و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لا یؤده
حفظهما و هو العلی العظیم و میگفت ابتدا میکنم بنام الله مؤمن شدم تا آخر آنچه در حدیث سابق
گذشت پنجم اصل کَانَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِ یَقُولُ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَعُوذُ بِکَ

مِنَ الْاِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْاَحْلَامِ وَاَنْ یَلْعَبَ بِیَ الشَّیْطَانُ فِی الْیَقَظَةِ وَالْمَنَامِ
شرح الاحلام بفتح همزه و سکون قاف و حاء بی نقطه جمع حلم بضم حا و سکون و ضم لام خیالهاست
که در خواب واقع میشود با در بی برای تعدیه است و برای مصاحبت میتواند بود یعنی عادت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله این بود که نزد خواب میگفت خداوندا بدرستی که من پناه
میگیرم بتو از جنب شدن در خواب و پناه میگیرم از بدی از جمله خیالهای خواب و پناه
میگیرم از آنکه بازی دهد مرا شیطان در بیداری و خواب ششم اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ تَسْبِیحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَیْهَا السَّلَامُ اِذَا اَخَذْتَ مَضْجَعَکَ
فَکَبِّرِ اللّٰهَ اَرْبَعًا وَثَلٰثِینَ وَاحْمَدْهُ ثَلٰثًا وَثَلٰثِینَ وَسَبِّحْهُ ثَلٰثًا وَثَلٰثِینَ وَتَقْرَأُ اٰیَةَ
الْکُرْسِیِّ وَالْمُعَوِّذَتَیْنِ وَعَشْرَ اٰیَاتٍ مِنْ اَوَّلِ الصَّافَّاتِ وَعَشْرًا مِنْ اٰخِرِهَا
شرح تسبیح منصوبست باعراب تقدیر ادرک التسبیح یا مفعول مطلق فعل محذوفست بتقدیر
سبح تسبیح و بر هر تقدیر اذا شرطیه است فا در فکبر جزائیه است و جمله شرط و جزا استیناف
بیانی سابق است و میتواند بود که تسبیح مرفوع باشد بابتدا و اذا برای محض ظرفیت و خبر
مبتدا باشد و فا در فکبر ~~جهت تفریع باشد~~ یا بیانیه باشد تقرا خبر بمعنی امر است المعوذتین بکسر
واو مشدد دو سوره قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت در باب تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام را چون فرا گرفتی خوابگاه خود را پس تکبیر الله تعالی کن
سی و چهار بار و حمد الله تعالی کن سی و سه بار و تسبیح الله تعالی کن سی و سه بار و میخوانی
آیة الکرسی اگر در شرح حدیث چهارم گذشت و دو سوره پناه دهنده از آفات را که
بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق و من شر غاسق اذا وقب
و من شر النفاثات فی العقد و من شر حاسد اذا حسد بسم الله الرحمن الرحیم قل اعوذ
برب الناس ملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی
صدور الناس من الجنة و الناس و میخوانی ده آیت را از اول سوره صافات که عنقریب
بیان شد در شرح حدیث نهم باب سابق و ده آیت را از آخر آن سوره که وان جندنا لهم الغا
لبون فتول عنهم حتی حین و ابصرهم فسوف یبصرون افبعذابنا یستعجلون فاذا نزل بساحتهم
فساء صباح المنذرین و تول عنهم حتی حین و ابصر فسوف یبصرون سبحان ربک رب العزة
عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین هفتم اصل عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ

و مبتدا

اَخِیهِ اَنَّ شِهَابَ بْنَ عَبْدِ رَبِّهِ سَاَلَنَا اَنْ نَسْاَلَ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ وَقَالَ
قُلْ لَهُ اِنَّ امْرَاَةً تُفْزِعُنِی فِی الْمَنَامِ بِاللَّیْلِ فَقَالَ قُلْ لَهُ اجْعَلْ مِسْبَاحًا وَکَبِّرِ اللّٰهَ
اَرْبَعًا وَثَلٰثِینَ تَکْبِیرَةً وَسَبِّحِ اللّٰهَ ثَلٰثًا وَثَلٰثِینَ تَسْبِیحَةً وَاحْمَدِ اللّٰهَ ثَلٰثًا وَثَلٰثِینَ
وَقُلْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَیُمِیتُ
وَیُحْیِی بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ عَشْرَ
مَرَّاتٍ شرح روایتست از داود بن فرقد از برادرش یزید یا عبد الحمید یا عبد الرحمن که شهاب پسر
عبد ربه طلب کرد از ما برادران که سؤال کنیم امام جعفر صادق علیه السلام را و گفت مرا که بگو امام
که بدرستی که زنی میترساند مرا در خواب در شب پس چون گفتم آنرا با امام گفت بگو شهاب را که بگیر
برای خود آلت تسبیح را و تکبیر کن الله را سی و چهار تکبیره و تسبیح کن الله را سی و سه تسبیح و حمد کن
الله را سی و سه بار و بگو ده بار آنچه را که گذشت در حدیث اول باب سی و نهم بنقصان هو
حی لا یموت و بر زیادتی اینکه مملوک الله تعالی است دگرگون شدن شب و روز یعنی
که فاعل موجب نیست در فعل آن بلکه مختار مستقل در قدرتست هشتم اصل عَنْ مُعٰوِیَةَ بْنِ عَمَّارٍ
وَهْبٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اَنَّهُ اَتَاهُ ابْنٌ لَهُ لَیْلَةً فَقَالَ یَا اَبَهْ اُرِیدُ
اَنْ اَنَامَ فَقَالَ یَا بُنَیَّ قُلْ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ
عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَ
اَعُوذُ بِجَلَالِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَاَعُوذُ بِعَفْوِ اللّٰهِ
وَاَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللّٰهِ مِنْ شَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَمِنْ شَرِّ کُلِّ دَابَّةٍ
صَغِیرَةٍ اَوْ کَبِیرَةٍ بِلَیْلٍ اَوْ نَهَارٍ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ
الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّوَاعِقِ وَالْبَرَدِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَرَسُولِکَ
شرح الصواعق جمع صاعقه آوازهای رعد که بغایت شدید باشد و آتشها که از ابر پایین آید
و برقها و هر اینجا مناسب است یعنی روایتست از معویة بن وهب از امام جعفر صادق علیه السلام
که پسر آن حضرت آمد نزد او پسری که او در بود شبی پس گفت ای پدر میخواهم که خواب کنم پس
امام گفت که ای پسرک من بگو گواهی میدهم که مستحق عبادتی نیست مگر الله و اینکه محمد صلی الله علیه
بنده او و فرستاده او بعظمت پناه میگیرم ببزرگی الله و پناه میگیرم بی نشکی الله
و پناه میگیرم بتوانایی الله و پناه میگیرم ببی عیبی الله و پناه میگیرم بتسلط الله بر هر چیز

السامة بتشدید میم جانوران که زهر ناک کشنده نیست الهامه
جانوران که زهر ناک کشنده است
و عکس محتمل است

بلغ

که الله بر هر چیز بغایت تواناست و پناه میگیرم بگذشت کردن الله از گناهان بندگان مؤمن
و پناه میگیرم بپوشانیدن الله گناهان مؤمنان را و پناه میگیرم بمهربانی الله با مؤمنان از
ضرر جانوران زهردار و جانوران بی زهر و از ضرر هر جنبنده کوچک یا بزرگ
در شب یا روز و از ضرر فاسقان جن و انس و از ضرر فاسقان عرب و عجم و از ضرر رعدها
و تگرگ خداوندا درود کن بر محمد که بنده تو و رسول تست نهم اصل قَالَ مُعٰوِیَةُ فَنَقُولُ الصَّبِیُّ
الطَّیِّبُ عِنْدَ ذِکْرِ النَّبِیِّ الْمُبَارَکِ قَالَ نَعَمْ یَا بُنَیَّ الطَّیِّبُ الْمُبَارَکُ شرح فنقول بصیغه
ماضی معلوم باب تفعلست التقول از پیش خود گفتن بی تلقین دیگری چون آن صبی این کلمات را
~~از جایی دیگر نشنیده بود و کلمه را اظهار بی تلقین بخاطر خود رسانیده و گفته الصبی مرفوع~~
~~و فاعلست الطیب مجرور است بر سبیل حکایت چون صفت رسولک است یا منصوب است~~
~~بتقدیر و مفعول تقول است النبی المبارک مجرور و استفهام کلام معویه است~~ یعنی گفتن رسولک الطیب
~~المبارک مجرور و صفت رسولک است~~ یعنی گفت معویه پس از پیش خود گفت آن پسر کوچک
~~الطیب از ذکر محمد مبارک~~ ...
~~گفته بود که آن صبی گفت رسولک الطیب امام گفت~~ آری ای پسرک من الطیب المبارک
~~که در تمام آن دعا الطیب~~ ... دهم اصل عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ
قَالَ قَالَ لِی اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ اِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ لَا تَبِیتَ لَیْلَةً حَتّٰی تَعَوَّذَ بِاَحَدَ
عَشَرَ حَرْفًا قُلْتُ اَخْبِرْنِی بِهَا قَالَ قُلْ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ
بِجَلَالِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَمَالِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِدَفْعِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ
بِمَنْعِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِجَمْعِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِمُلْکِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِوَجْهِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ بِرَسُولِ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرَاَ وَذَرَاَ وَتَعَوَّذْ بِهِ کُلَّمَا شِئْتَ شرح ان شرط است
و جزای آن محذوفست بتقدیر فافعل تبیت بباء یک نقطه و یاء دو نقطه در پایین و تاء دو نقطه
در بالا بصیغه مضارع مخاطب باب ضرب از افعال ناقصه است بمعنی دخل فی اللیل و مراد اینجا خواب
کردن در شب است چنانچه دلالت میکند بر آن عنوان این باب لیلة منصوب و ظرفست
حتی برای استثناست تعوذ بتاء دو نقطه در بالا بصیغه مضارع مخاطب باب تفعلست
و میتواند بود که دوم بصیغه امر حاضر باب تفعل باشد یا جهت برای آنست الحرف بفتح حاء بی نقطه
و سکون راء بی نقطه واحد حروف تهجی و اینجا استعاره شده برای سخن مختصر یعنی روایتست از مفضل بن

عمر گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلام که اگر توانی که خواب شب نکنی در هیچ شبی مگر آنکه بناه
گیری به یازده سخن مختصر پس بکن آنرا پس گفتم که خبر ده مرا به آن یازده سخن گفت بگو اول
پناه میگیرم به بزرگی الله دوم و پناه میگیرم به توانایی الله سیوم و پناه میگیرم به بزرگی الله
چهارم و پناه میگیرم به تسلط الله بر هر چیز پنجم و پناه میگیرم به نیکی الله با هر کس که بقدر رسته او
ششم و پناه میگیرم به دفع الله بلا را از بعضی از مؤمنان بسبب بعضی دیگر چنانچه گفته در سوره
بقره که و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض و بیان شد در باب دویستم کتاب الایمان و الکفر
هفتم و پناه میگیرم به بنده الله چیزی را بکسی که مستحق آن نیست مثل اینکه اهل خذلان را توفیق
داده هشتم و پناه میگیرم به نامهای نیکوی الله چنانچه بیان شد در شرح
حدیث سیزدهم باب چهل و هشتم نهم و پناه میگیرم به استقلال در قدرت الله دهم و پناه میگیرم به
الله که انبیا و اوصیا است یازدهم و پناه میگیرم به رسول الله صلی الله علیه و آله از شر آنچه
الله تعالی آفرید و بری شد از شبا هستان آنکه آفریده و بسیار آفریده امام گفت و پناه میگیرم
بآنچه مذکور شد هر وقت که خواستی با یمعنی که در هر وقت خواب شب نیز خوابت دهم اصل
كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَقُلْ بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ
جَنْبِي لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً لِلَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ شرح امام جعفر
صادق علیه السلام میگفت چون جا گرفتی در بستر خود پس بگو ابتدا میکنم بنام الله گذاشتم پهلوی
راست خود را برای الله بر طریقه ابراهیم بر حالی که خالص و مخلص باشم برای الله و نیستم از جمله
جمعی که شریک قرار میدهند با الله تعالی در حکمها در ملکوت آسمانها و زمین یازدهم اصل عن
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَقُلْ سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّينَ
وَإِلَهِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَ عَبْدِي وَشَكَرَ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام
که چون برخیزد یکی از شما در شب برای نماز شب پس باید که گوید که تنزیه میکنم تنزیه صاحب کل اختیار
پیغمبران و معبود رسولان و صاحب کل اختیار امامان مظلوم تنها رسیدگی بقول الله تعالی در سوره
قصص و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و سپاس الله
راست که زنده میکند مرده کان را به بیدار کردن از خواب و او بر هر چیز بغایت توانا است بیان این
آنکه میگوید الله عز و جل بفرشتگان که راست گفت بنده من و شکر گزاری کرد [illegible]

صدق العبد [illegible]

بو و

بود که مراد و شکر اینجا حمد باشد چه آن جنس با آنست و ممکنست که مراد این باشد که صدق
علاوه وقت گفتن کوید و شکر را در وقت [illegible] دوازدهم اصل عن ابی
جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا قُمْتَ بِاللَّيْلِ مِنْ مَنَامِكَ فَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ
وَأَعْبُدَهُ فَإِذَا سَمِعْتَ صَوْتَ الدِّيكِ فَقُلْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ
رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ عَمِلْتُ سُوءاً وَظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ
لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ شرح بیان سابق بودن رحمت بر غضب گذشت در حدیث سیم
فاء فاغفر برای تفریع بر اقرار بوحدانیت و اعتراف بگناه است فاء فانه برای بیان است و ضمیر
ضمیر شانست یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام که گفت که چون برخواستی در شب از خواب
خود و نشستی در خوابگاه پس بگو سپاس الله راست که بر گردانید بر من روح مرا که در خواب
گرفته بود تا حمد کنم او را و عبادت کنم او را پس چون شنیدی بانگ خروس را بگو بغایت منزه است
از هر نقصان و قبح بغایت پاکیزه است صاحب کل اختیار ملائکه و روح که بیان شد در کتاب
الحجه در باب پنجاه و ششم که باب الروح التی یسدد الله بها الائمه علیهم السلام است مقدم شده رحمت
تو بر غضب تو نیست مستحق عبادتی مگر تو بتنهایی کردم کاری بد و ستم کردم بر خودم پس بیامرز گناهان را
برای من چه بدرستی که نمی آمرزد گناهان را کسی مگر تو اصل فَإِذَا قُمْتَ فِي آفَاقِ السَّمَاءِ فَقُلِ اللَّهُمَّ
لَا يُوَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ وَلَا سَمَاءٌ ذَاتُ أَبْرَاجٍ وَلَا أَرْضٌ ذَاتُ مِهَادٍ وَلَا ظُلُمَاتٌ
بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ وَلَا بَحْرٌ لُجِّيٌّ تُدْلِجُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُدْلِجِ مِنْ خَلْقِكَ تَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ
وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ غَارَتِ النُّجُومُ وَنَامَتِ الْعُيُونُ وَأَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ
وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَإِلَهِ الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ شرح الآفاق
جمع افق بضم همزه و ضم و سکون فاء اجزای چیزی که هر یکی نسبت بدیگری در طرفست الداجی اسم فاعل
وجیم بصیغه اسم فاعل معتل اللام واوی باب نصر بغایت تاریک الابراج بفتح همزه و سکون با
و راء بی نقطه و الف و جیم جمع برج بضم با و سکون را مثل قفل و اقفال حصارها و مراد اینجا سطوح است
که احاطه کرده بکواکب [illegible]

باب بی ص

بس م

بیراه

فانظر م

سطوح و همیه است که با آنها افلاک دوازده قسمت شده و محور کرات بحرکت سریعه که از شرق بسوی مغرب است [illegible]

ظلمات تا لجی اشارتست بقول الله تعالی در سوره نور او کظلمات فی بحر لجی تا آخر و تفسیر
برای آن گذشت در کتاب الحجه در حدیث پنجم باب سیزدهم تدلج بدال بی نقطه و جیم بصیغه مضارع
مخاطب معلوم باب افتعالست بقلب تاء ابدال دال و ادغام الاول در ثانی بتشدید دال مکسور سیر در آخر
شب و بر این قیاس است المدلج الخائنة مصدر یا اسم فاعل باب نصر نگاه مشغول دزدانه
که نگاه مشوش کند و هر دو محتملست اینجا و او در و ما حالیه است غارت ماندگی از کاری
چنانچه می آید در کتاب العشره در باب بیست و یکم که باب الجلوس است و بمعنی غفلت نیز مستعمل
میشود و بمعنی بیهوشی نیز مستعمل میشود یعنی پس چون برخواستی از خوابگاه پس نگاه کن در اطراف
آسمان و بگو خداوندا نمی پوشاند از تو چیزی را شبی که بغایت تاریک است و نه آسمانی که صاحب کواکب
و نه زمینی که صاحب [illegible] است و نه تاریکیهایی که بعض آنها بر بالای بعضی دیگر است و نه
دریایی که [illegible] از جمله مخلوقان تو میدانی خیانت
چشمها را و آنچه را که پنهان میکنند در خود سینها از جمله آنها که مردمان دیگر نمیدانند یا از جمله
که صاحبان آن سینها خود را از آن میپایند و از خود پنهان میکنند چنانچه گفته در سوره انعام بل بدا
لهم ما کانوا یخفون من قبل [illegible]
[illegible]
[illegible] صاحب کل اختیار من که صاحب کل اختیار هر کس
و هر چیز است معبود بحق رسولانست و سپاس الله راست که کل اختیار هر کس و هر چیز است سیزدهم
اصل كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ يَرْفَعُ صَوْتَهُ حَتَّى يُسْمِعَ أَهْلَ الدَّارِ
وَيَقُولُ اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ ضِيقَ الْمَضْجَعِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ
وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ شرح یسمع بسین مضارع معلوم باب افعال منصوبست اعن امر
اعانت بر چیزی عبارتست از دفع مشقت آنچیز و یقول مرفوع و عطف بر یرفع است الهول بفتح
و سکون واو مصدر باب نصر اضطراب از روی ترس و مضطرب کردن و هر دو اینجا مناسبت

افتعال است م

برجها م

عمیق است [illegible]

که صاحب م

و بنا

و بنا بر اول اضافه بسبب است و بنا بر دوم اضافه بفاعل است المطلع بضم میم و فتح طاء بی نقطه
مشدده که در دوم منقلب از تاء است و فتح لام و عین بی نقطه مصدر میمی یا اسم مکان باب افتعال
مشرف شدن بر قبر در وقت دفن یا موضع مشرف شدن بر قبر که لب قبر است یعنی عادت
امام جعفر صادق علیه السلام این بود که چون بر میخواست در آخر شب برای نماز شب بلند میکرد
آواز خود را تا بشنوند اهل آن سرا او هر که اراده نماز شب داشته باشد و بیدار باشند و آگاه
که وقت شده و برخیزد بنماز و میگفت خداوندا مدد کن مرا بر اضطراب اشراف بر قبر یعنی
که آن اضطراب را سهل و آسان کن بر من و ذکر این دعا در این وقت برای مناسبت میان تاریکی
شب و تنهایی در آنوقت و میان تاریکی قبر و تنهایی در آن است فراخ کن بر من تنگی خوابگاه
قبر او روزی کن مرا بهتر آنچه پیش از مردن است و روزی کن مرا بهتر آنچه بعد از مردن است چهاردهم
اصل عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا يَرْفَعُهُ قَالَ تَقُولُ إِذَا أَرَدْتَ النَّوْمَ اللَّهُمَّ
إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَارْحَمْهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا شرح روایتست از محمد بن ابی عمیر
از بعض یاران او و راوی بالا برد سند حدیث را تا امامی که گفت میگویی چون اراده کنی
خواب را خداوندا اگر باز داری روح مرا در این خواب باین معنی که بر نگردانی به بدن من
پس رحم کن آنرا و اگر فرستی آنرا بسوی بدن من پس نگاهدار آنرا از معاصی و آفات پانزدهم
اصل عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَنْ قَرَأَ
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ حِينَ يَأْخُذُ مَضْجَعَهُ غُفِرَ لَهُ مَا قَبْلَ ذَلِكَ خَمْسِينَ عَاماً
قَالَ يَحْيَى فَسَأَلْتُ سَمَاعَةَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ذَلِكَ وَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا إِنَّكَ إِنْ جَرَّبْتَهُ وَجَدْتَهُ سَدِيداً شرح
روایتست از یحیی حلبی از ابو اسامه که گفت که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که هر که خواند سوره
قل هو الله احد را صد بار وقتی که فرا گیرد خوابگاه خود را آمرزیده شد گناهان برای او آنچه از گناهان
پیش از آن شده در پنجاه سال [illegible]
میشود گفت یحیی پس پرسیدم سماعه را از این حدیث که آیا حقست و امام آنرا گفته یا نه پس سماعه
گفت که حکایت کرد مرا ابو بصیر [illegible] که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام
میگفت آنرا و گفت که ای ابو محمد آگاه باش بدرستی که تو اگر تجربه کنی آنرا [illegible]
[illegible]

ریاله

نماز تعلیم م

خمسین عاما منصوب بر ظرفیت [illegible] جریه بجیم و راء بی نقطه [illegible] السدید بفتح سین بی نقطه مستقیم [illegible] در این روایت بوده بنابر استبعاد یعنی م

~~از زمان تکلیف و گذشته باشد مثل تو مجه آزارها میکشیده باشد پیش از این عمل و چون~~
~~این عمل کند محفوظ شود از جمیع آزارهای باقی آن مومن [illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ شانزدهم اصل عن ابن القداح عن ابی عبد الله علیه
السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا اوی الی فراشه قال اللهم باسمک احیی
و باسمک اموت فاذا قام من نومه قال الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور
شرح النشور بضم نون و ضم شین با نقطه و سکون واو و راء بی‌نقطه مصدر باب نصر زنده شدن خلایق
بعد از مردن ایشان و آن مبتداست و الیه خبر است مقدم شده برای حصر یعنی روایتست از عبد الله بن
میمون قداح از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که چون قرار
میگرفت در بستر خود میگفت خداوندا بنام تو زندگی میکنم و بنام تو میمیرم پس چون بر میخاست از خواب خود
میگفت سپاس الله راست که زنده کرد مرا بعد از میرانیدن من و مخصوص سوی اوست زنده شدن خلایق
در روز قیامت یعنی که قدرت بران علم مخصوص آن حضرت است اصل و قال قال ابو عبد الله علیه
السلام من قرا عند منامه آیة الکرسی ثلث مرات و الآیة التی فی آل عمران شهد الله
انه لا اله الا هو و الملائکة و آیة السخرة و آیة آخر السجدة وکل به شیطانان یحفظانه
من مردة الشیاطین شاءا او ابیا و معهما من الله ثلثون ملکا یحمدون الله عز و جل
و یسبحونه و یهللونه و یکبرونه و یستغفرونه الی ان ینتبه ذلک العبد من نومه و ثواب
ذلک له شرح آیة السخرة بضم سین بی‌نقطه و سکون خاء با نقطه و راء بی‌نقطه در سوره اعراف است ان ربکم
الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار یطلبه حثیثا و الشمس و القمر
و النجوم مسخرات بامره الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین [illegible] منصوبست بعطف بر [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
یحفظونه شاءا او ابیا جملهٔ شرطیه است نزد بعضی نحاة بتقدیر ان شاءا و ان ابوا و تمیز حالیه است نزد بعضی
دیگر که شرط میکنند در حال یعنی قدر [illegible] یعنی و گفت ابن القداح که گفت امام جعفر صادق
[illegible] هر که بخواند نزد خواب خود آیة الکرسی که مذکور شد در شرح حدیث [illegible] سه بار و آیتی که در سوره آل عمران

توضیح آیت شهد الله گذشت در کتاب الحجة در شرح حدیث اول باب نود و دوم که باب مولید الائمه علیهم السلام است م

و مراد به سجده سوره السجده است و آن حم تنزیل است و آخر سی آیت الا انهم فی مریة من لقاء ربهم الا انه بکل شیء محیط یا آن الم تنزیل است و آخر سی آیت فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون یا آخر سی بعض دوم آنست و آن تتجافی جنوبهم تا آخر سوره است [illegible] و در بعض نسخ و آیة آخر السجده است [illegible] و بنا برین مراد با آخر [illegible] السجده منتهای که موافق منتهای آیتست من برای تبعیض است ضمیر شد و او راجع بمراده است م

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم و آیة آخر
سجده را از سوره الم تنزیل الکتاب موکل شده باو دو شیطان که نگاه میدارند او را از گزند شیاطین ظالم خواه
خواستند آن ~~شیطان [illegible]~~
~~که حافظان او از جنس شیاطین [illegible]~~ از جانب الله تعالی سی فرشته
که حمد الله عز و جل را و تسبیح میکنند او را و تهلیل میکنند او را و تکبیر میکنند او را و طلب آمرزش میکنند از او
تا وقتی که بیدار شود آن بنده از خواب خود و ثواب آن حمد و تسبیح و تهلیل و تکبیر و استغفار برای آن بنده
است که باعث آنها شده باین عمل ترجمهٔ آیة آل عمران اینست گواهی داد الله تعالی بنصب شواهد بر یوحدت
در آسمانها و زمین و مانند آنها بر اینکه شان اینست که نیست مستحق عبادتی یعنی حاکمی در حلال و حرام از پیش خود
که پیروی او باید کرد مگر او و گواهی دادند ملائکه بانزال قرآن معجز که تبیان کل شیء است با آن نهی الفاظ و [illegible]
بر نهی صریح از خود رایی و اختلاف از روی ظن و گواهی داد برآن صاحبان علم باحکام الهی و متشابهات
قرآن بر حالی که [illegible] و فا کنند در جمیع مسایل مشکل [illegible] آن عدل که در محکمات قرآن گذشت و آن نهی از خود رایی
و اختلاف از روی ظن است یعنی که صاحبان علم در جمیع مسایل احتیاج به پیروی ظن نداشته باشند بلکه عالم بجمیع
مسایل و متشابهات باشند زیرا که این علم معجز است و همه صاحبش هر چه گوید حقست نیست مستحق عبادتی
مگر او بی شک راست یعنی که عذاب میکند هر که را که شریک شود با او در حکم از پیش خود و بعنوان اصرار رعایت
کننده مصالحست یعنی که وحدانیت و عزت خود را در ضمن [illegible] کتاب معجز و امام معجز [illegible]
کرده که خالی از معارضات [illegible] تا فایده تکلیف و استحقاق ثواب و عقاب بران
مترتب شود و مخفی نماند که این تقریر بنا بر این است که قائما حال باشد از العلم که مضاف الیه فاعلست هفدهم اصل
عن ابی عبد الله علیه السلام قال ما من احد یقرا آخر الکهف عند النوم الا تیقظ فی الساعة التی یرید
شرح یتیقظ بقاف و نقطه [illegible] بصیغه مضارع معلوم باب تفعل [illegible]
یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که نیست هیچ یک که میخواند آخر سوره کهف را از [illegible]
که قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه
احدا مگر آنکه بیدار میشود در آن ساعت که قصد میکند هجدهم اصل قال النبی صلی الله علیه و آله
من اراد شیئا من قیام اللیل و اخذ مضجعه فلیقل اللهم لا تؤمنی مکرک و لا تنسنی ذکرک
و لا تجعلنی من الغافلین اقوم ساعة کذا و کذا الا وکل الله عز و جل به ملکا ینبهه تلک الساعة
شرح مستثنی منه [illegible] یعنی گفت
صلی الله علیه و آله هر که قصد کند چیزی از شب خیزی را و فرا گرفت خوابگاه خود را پس باید که بگوید خداوندا ایمن مکن مرا

جلد [illegible]

اقوم بمعنی القصد ان اقوم است م

که با مکر امان میکنی بنعمت و مهلت با وجود معاصی ایشان تا باعث خود پسندی ایشان میشود و فراموش
مساز مرا یاد تو یعنی بتوفیق تو که مصداق آن پیروی محکمات قرآن و امام عالم بجمیع احکام و ترک مخالف
رایی است و مگردان مرا از جملهٔ غافلان از ذکر تو اشارتست بآیت سورهٔ اعراف که مذکور شد
در حدیث هفدهم باب سابق قصد میکنم که برخیزم ساعت چنین و چنین بیان این آنکه گفت آنرا که
مذکور شد مگر آنکه موکل کرد الله عز و جل باو فرشته را که بیدار کند او را در آن ساعت که قصد کرده
باب پنجاهم اصل باب الدعاء اذا خرج الانسان من منزله شرح این باب بیان دعاست چون بیرون
آمد آدمی از منزل خود و درین باب سیزده حدیث است اول اصل عن ابی حمزة قال رایت ابا عبد الله
علیه السلام یحرک شفتیه حین اراد ان یخرج و هو قائم علی الباب فقلت له انی رایتک
تحرک شفتیک حین خرجت فهل قلت شیئا قال نعم ان الانسان اذا خرج من منزله
قال حین یرید ان یخرج الله اکبر الله اکبر ثلثا بالله اخرج و بالله ادخل و علی الله
اتوکل ثلث مرات اللهم افتح لی فی وجهی هذا بخیر و اختم لی بخیر و قنی شر کل دابة
انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم لم یزل فی ضمان الله عز و جل حتی یرده
الی المکان الذی کان فیه شرح قال حین یخرج جمله حالیه است و فاعل خرج بتقدیر قد مثل جاءکم حصرت
صدورهم [illegible] لم یزل جزای اذا خرج است
یعنی روایتست از ابو حمزه گفت دیدم امام جعفر صادق علیه السلام را که حرکت میداد دو لب خود را وقتی
که اراده کرد که از منزل خود بیرون آید و او ایستاده بود بر در منزل که میان درون و بیرون است
پس گفتم او را که بدرستی که من دیدم ترا که حرکت میدادی دو لب خود را وقتی که بیرون آمدی از درون
منزل پس آیا گفتی چیزی را گفت آری بدرستی که آدمی چون بیرون آمد از در منزل خود بر حالی که گفت
وقتی که اراده میکند که بیرون آید از در منزل خود الله اکبر الله اکبر سه بار بتوسید الکبریای الله تعالی بیرون
میروم و بتوسید الکبریای الله تعالی داخل میشوم و بر الله تعالی توکل میکنم سه بار خدایا ابتدا کن برای من
در راه من که در پیش دارم بخیر و انتها کن برای من بخیر و نگاه دار مرا از شر هر جنبنده بیان این آنکه تو گرفته
پیشانی هر جنبنده را یعنی که جمیع حیوانات در قبضهٔ قدرت تست بدرستی که صاحب کل اختیار
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
برگرداند الله عز و جل او را سوی مکانی که بود در آن مکان دوم اصل عن ابی حمزة قال اتیت باب علی بن

[illegible] م

مراد آنست که عالم است بهر چیز و میداند کیفیت نگاه داشتن از ضرر را م

الحسین فوافقته حین خرج من الباب فقال بسم الله آمنت بالله و توکلت علی الله
ثم قال یا ابا حمزة ان العبد اذا خرج من منزله عرض له الشیطان فاذا قال بسم الله
قال الملکان کفیت فاذا قال آمنت بالله قالا هدیت فاذا قال توکلت علی الله
قالا وقیت فیتنحی الشیطان فیقول بعضهم لبعض کیف لنا بمن هدی و کفی و وقی قال
یا ابا حمزة ان ترکت الناس لم یترکوک و ان رفضتهم لم یرفضوک قلت فما اصنع
قال اعطهم من عرضک لیوم فقرک فاقتک شرح مراد بالشیطان جنس شیاطین است
و لهذا مرجع ضمیر جمع شده العرض بکسر عین بی‌نقطه و سکون راء بی‌نقطه و ضاد با نقطه آنچه کسی بآن
ممدوح تواند شد عرض [illegible] یعنی است که برای رضای تو از عرض خود گذشتم اگر
مردمان عرض مرا نشناسند و مذمت من کنند صبر میکنم رفضتهم براء بی‌نقطه و فاء و ضاد با نقطه
بصیغهٔ ماضی معلوم باب نصر است الرفض بضم راء و سکون فاء نوبت قرار دادن در ضیافت و
مانند آن یعنی روایتست از ابو حمزه گفت که آمدم بدر خانه امام زین العابدین علیه السلام پس
موافق افتادم باو وقتی که بیرون آمد از در خانه پس گفت که ابتدا میکنم بنام الله مؤمن شدم
بالله و توکل کردم بر الله بعد از آن امام گفت که ای ابو حمزه بدرستی که بنده چون بیرون آمد از منزل خود
سر راه میگیرند برای او جنس شیاطین پس چون گفت که بسم الله گفتند دو فرشته که موکل اویند
که مهمات کرده شدی پس چون گفت که آمنت بالله آن دو فرشته گفتند که راه نموده شدی
پس چون گفت که توکلت علی الله آن دو فرشته گفتند که نگاه داشته شدی از شر شیاطین برای بعضی
دیگر که چگونه معامله برای ما باشد با کسی که راه نموده شده و مهمات کرده شده [illegible] ابو حمزه گفت که بعد از آن
امام گفت که خداوند اعرض من برای دشنام [illegible] بعد از آن امام گفت ای ابو حمزه
اگر واگذاری مردمان مخالف را [illegible] ساکت [illegible] از گفتگوی ایشان ساکت
نمیشوند از گفتگوی تو یعنی که غیبت تو و بهتان بر تو میکنند و قصد آزار تو میکنند و اگر معاشرت
با ایشان نکنی معاشرت میکنند با تو گفتم که پس چه کار کنم گفت که بده بایشان چیزی از جملهٔ عرض خود برای
روز نیازمندی و کمال حاجت خود که روز قیامت است مراد اینست که ترک معاشرت ایشان کن
و ساکت باش از گفتگوی ایشان هر چند که ایشان بغیبت و بهتان بعض عرض ترا برند سیوم اصل عن ابی
حمزة قال استاذنت علی ابی جعفر علیه السلام فخرج الی و شفتاه تتحرکان فقلت له فقال افطنت
لذلک یا ثمالی قلت نعم جعلت فداک قال انی و الله تکلمت بکلام ما تکلم به احد قط

[illegible]

مناسب بمضمون این برکت تا آخر مذکورست در کتاب الروضه در اواخر ربع اول شرح احادیث الطبیب

پس گویند که [illegible] جنس شیاطین [illegible] و نگاه داشته شدی شیاطین م

إلا كفاه الله تعالى ما أهمّه من أمر دنياه وآخرته قال قلت له أخبرني به قال نعم من قال حين يخرج من منزله بسم الله حسبي الله توكّلت على الله اللهمّ إني أسألك خير أموري كلّها وأعوذ بك من خزي الدنيا وعذاب الآخرة كفاه الله ما أهمّه من أمر دنياه وآخرته شرح روايت است از ابو حمزه ثمالی گفت که طلب خدمت دخول بر مجلس امام محمد باقر علیه السلم کردم پس بیرون آمد بسوی من و دو لب او حرکت میکرد پس گفتم او را یا بمعنی که گفتم که دیدم که دو لب تو حرکت میکرد پس گفت که آیا بفطانت و زیرکی دریافتی آنرا ای ثمالی مراد استفهام حقیقی نیست بلکه مراد اظهار فطانت مخاطب و عدم غفلت اوست گفتم آری قربانت شوم امام گفت که بدرستی که من تکلّم کردم بسخن که سخن نگفت بآن هیچ یک هرگز مگر آنکه ساخت برای او هر چیز را که بفکر انداخته او را از کار دنیای او و آخرت او ابو حمزه گفت گفتم او را که خبر کن مرا بآن سخن گفت آری خبر میکنم هر که گفت وقتی که بیرون می آید از منزل خود که ابتدا میکنم بنام خدا پس بس است الله توکل کردم بر الله خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو خیر کارهای خود را همگی آنها و پناه میگیرم بتو از رسوائی دنیا و عذاب آخرت ساخت برای او الله تعالی هر چه را که بفکر انداخته او را از کار دنیای او و آخرت او چهارم اصل عن أبي جعفر عليه السلم قال من قال حين يخرج من باب داره أعوذ بما عاذت به ملائكة الله من شرّ هذا اليوم الجديد الذي إذا غابت شمسه لم يعد من شرّ نفسي ومن شرّ غيري ومن شرّ الشياطين ومن شرّ من نصب لأولياء الله ومن شرّ الجنّ والإنس ومن شرّ السباع والهوامّ ومن شرّ ركوب المحارم كلّها أجير نفسي بالله من كلّ شرّ غفر الله له وتاب عليه وكفاه الهمّ وحجزه عن السوء وعصمه من الشرّ شرح ضمیر مستتر در لم یعد راجع بالیوم است من شرّ نفسي تا آخر بدل تفصیل من شرّ هذا اليوم است النصب بفتح نون و سکون صاد منقطه و با یکنقطه مصدر باب ضرب و اداوت ~~و دشمنی ساکنی الاولیا المامان و دوستان الهوام جمع هامه جانوران که در اندرون و اندازه کسی گزیدن~~ و مانند آن یعنی روایت است از امام محمد باقر علیه السلم گفت هر که گفت وقتی که بیرون آمد از در سرای خود که پناه میگیرم بآنچه پناه گرفتند بآن فرشتگان الله از شرّ این روز تازه که چون فرو رفت آفتاب آن برنگشت آن روز از شرّ خودم و از شرّ غیر خودم و از شرّ دیوان و از شرّ هر که داشت دشمنی را برای امامان الله تعالی و از شرّ پریان و آدمیان و از شرّ درندگان و جانوران ضرر رساننده و از شرّ ارتکاب محرمات همگی پناه میدهم خود را با الله تعالی از هر شرّ بخشایش کرد الله تعالی برای او و بازگشت رحمت کرد بر او و مهمّات او کرد و در پرده کرد او را از بد و نگاه داشت او را از شرّ پنجم اصل عن أبي عبد الله عليه السلم قال إذا خرجت

کوبیان شود و رسیح حرمت شیم باب ... سابق ... م

من منزلك فقل بسم الله توكّلت على الله لا حول ولا قوّة إلا بالله اللهمّ إني أسألك خير ما خرجت له وأعوذ بك من شرّ ما خرجت له اللهمّ إني أسألك أوسع علي من فضلك وأتمم عليّ نعمتك واستعملني في طاعتك واجعل رغبتي فيما عندك وتوفّني على ملّتك وملّة رسولك صلّى الله عليه وآله شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلم که چون بیرون آمدی از منزل خود پس بگو بیرون آمدم بنام الله تعالی توکل کردم بر الله تعالی نیست که عزم کسی از کاری و نه قوت عزم کسی در کاری مگر بوسیله انگیزی الله تعالی خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو خیر آنچه را که بیرون آمدم برای آن و پناه میگیرم بتو از شرّ آنچه بیرون آمدم برای آن خداوندا وسعت ده بر من از فضل رحمت تو و تمام کن بر من نعمت ترا و بکار دار مرا در فرمان برداری تو و بگردان رغبت مرا در ثوابی که نزد تست و بمیران مرا بر دین تو و دین رسول تو صلی الله علیه و آله که اسلام است ششم اصل عن أبي خديجة قال كان أبو عبد الله عليه السلم إذا خرج يقول اللهمّ بك خرجت ولك أسلمت وبك آمنت وعليك توكّلت اللهمّ بارك لي في يومي هذا وارزقني فوزه وفتحه ونصره وطهوره وهداه وبركته واصرف عني شرّه وشرّ ما فيه بسم الله وبالله والله أكبر والحمد لله ربّ العالمين اللهمّ إني قد خرجت فبارك لي في خروجي وانفعني به قال وإذا دخل في منزله قال ذلك شرح روایت است از ابو خدیجه گفت عادت امام جعفر صادق علیه السلم این بود که چون بیرون می آمد از منزل خود میگفت که خداوندا بوسیله انگیزی تو بیرون آمدم و برای تو انقیاد کردم و بتو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم خداوندا برکت ده برای من در این روز من و روزی کن مرا مطلب رسیدن در این روز و گشایش کارها در این روز و پاکیزگی از گناهان در این روز و راه یافتن بحق در این روز و برکت در رزق و مانند آن در این روز و برگردان از من شرّ این روز را و شرّ آنچه را که در این روز است بیرون آمدم بنام الله تعالی و بوسیله انگیزی الله تعالی و الله تعالی بزرگتر است از آنکه صفت کرده شود و ثنا مر جامد محض و سپاس الله تعالی راست که صاحب کل اختیار است هر کس و هر چیز است خداوندا بدرستی که من بتحقیق بیرون آمدم چنانچه گفتم پس برکت ده برای من در بیرون آمدن من و نفع رسان مرا بآن بیرون آمدن ابو خدیجه گفت که چون داخل میشد میگفت آنرا بمعنی که مضمون آنرا میگفت باندک تغییری مثل آنکه بجای خرجت میگفت دخلت هفتم اصل عن الرضا عليه السلم قال كان أبي عليه السلم إذا خرج من منزله قال بسم الله الرحمن الرحيم خرجت بحول الله وقوّته

ویاری در این روز و
در منزل خودم

لا بحول مني ولا قوّتي بل بحولك وقوّتك يا ربّ متعرّضا لرزقك فأتني به في عافية شرح باء در بالحول برای سببیت است الحول بمعنی عزم کسی از کاری و اضافه آن بالله از قبیل اضافه معدّ بوسیله ساز آنست و بر این قیاس است قوته و نظایر آنها و تکرار برای مبالغه در رد مذهب معتزله قدریه است که مجوس این امتند میگویند که افعال عباد در تحت قضا و قدر الهی نیست و عباد مستقلند در قدرت بر افعال خود و التعرّض مصدر باب تفعّل عرض کردن کسی خود را بر چیزی بمعنی آنکه خود را در برابر آنچه در آورده تا ملاقات واقع شود یعنی روایت است از امام رضا علیه السلم گفت عادت پدرم علیه السلم این بود که چون بیرون می آمد از منزل خود میگفت ابتدا بخروج میکنم بنام الله که صاحب همه کل عالمست و مهربان بمؤمنان است بیرون آمدم بسبب گردیدن عزم من از سکون در منزل که از جانب وسیله انگیزی الله تعالی است و بسبب قوت عزم من در بیرون آمدن که از جانب وسیله انگیزی الله تعالی است نه بگردیدن عزمی که از جانب وسیله انگیزی من باشد و نه بقوت عزمی که از جانب وسیله انگیزی من باشد بلکه بگردیدن عزمی که از جانب تست و بقوت عزمی که از جانب تست ای صاحب کل اختیار من بر جای که خود را در برابر رزق تو در آورده ام تا بمن رسد پس برسان بمن آنرا در فراغت هشتم اصل قال أبو عبد الله عليه السلم من قرأ قل هو الله أحد حين يخرج من منزله عشر مرّات لم يزل في حفظ الله عزّ وجلّ وكلاءته حتى يرجع إلى منزله شرح الكلاءة بکسر کاف و الف ممدوده و گاهی بعد از الف همزه و تا فوقانیه نیز میباشد مصدر باب منع نگاهبانی یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم هر که خواند سوره قل هو الله احد را وقتی که بیرون می آید از منزل خود ده بار همیشه در نگاهداری الله عزّ وجل و نگاهبانی او است تا برگردد بسوی منزل خود نهم اصل عن صباح الحذّاء قال قال أبو الحسن عليه السلم إذا أردت السفر فقف على باب دارك واقرأ فاتحة الكتاب أمامك وعن يمينك وعن شمالك وقل هو الله أحد أمامك وعن يمينك وعن شمالك وقل أعوذ بربّ الناس وقل أعوذ بربّ الفلق أمامك وعن يمينك وعن شمالك ثمّ قل اللهمّ احفظني واحفظ ما معي وسلّمني وسلّم ما معي وبلّغني وبلّغ ما معي بلاغا حسنا ثمّ قال أما رأيت الرجل يحفظ ولا يحفظ ما معه ويسلم ولا يسلم ما معه ويبلغ ولا يبلغ ما معه شرح تقدیم قل اعوذ برب الناس بر قل اعوذ برب الفلق مشعر باینست که ترتیب میان سور منظور نیست لهذا در حدیث یازدهم این باب قل هو الله احد بعد از معوذتین مذکور است و شاید که جمع این سور در هر یک از سه جانب نیز جایز و مجزی باشد البلاغ بفتح با یکنقطه اسم تبلیغ بمعنی رسانیدن امارت آخر برای بیان فایده و تتمه دعا برای ما معی است یعنی روایت

برب الفلق م

از صباح کفشگر گفت که گفت امام موسی کاظم علیه السلم چون اراده سفر کنی بایست بر در سرای خود و بعد از خروج از آن و بخوان سوره فاتحه را رو بمقصدی که متوجه آن میشوی و رو بجانب راست خود باین روش که بدن بر حالت اول باشد و رو بجانب راست پیچیده شود یا باین روش که بدن نیز پیچیده شود و رو بجانب چپ خود و سوره قل هو الله احد را رو بمقصد خود و رو بجانب راست خود و رو بجانب چپ خود و سوره قل اعوذ برب الناس را تا آخر که ملک الناس اله الناس من شرّ الوسواس الخنّاس الذي يوسوس في صدور الناس من الجنّة والناس و سوره قل اعوذ برب الفلق تا آخر که من شرّ ما خلق ومن شرّ غاسق إذا وقب ومن شرّ النفّاثات في العقد ومن شرّ حاسد إذا حسد رو بمقصد خود و رو بجانب راست خود و رو بجانب چپ خود بعد از آن بگو خداوندا نگاهدار از تلف شدن مرا و آنچه را که با من است و سلامت دار از آفت مرا و آنچه را که با من است و برسان بمقصد مرا و آنچه را که با من است رسانیدنی که خوب باشد بعد از آن امام گفت آیا ندیدی مردی را که محفوظ از تلف میشود خود و محفوظ از تلف نمیشود آنچه با اوست و محفوظ از آفت میشود خود و محفوظ از آفت نمیشود آنچه با اوست و بمقصد خود میرسد خود و بمقصد نمیرسد آنچه با اوست مثل اینکه یکی از رفقا یا چیزی که از اسباب آن شخص است بی تلف و بی آفت باشد اما برای ضرورتی در راه توقف کند تا آن شخص از آن سفر برگردد و همراه نشود دهم اصل عن أبي جعفر عليه السلم أنّه كان إذا خرج من البيت قال بسم الله خرجت وعلى الله توكّلت لا حول ولا قوّة إلا بالله العليّ العظيم شرح روایت است از امام محمد باقر علیه السلم که او چون بیرون میرفت از خانه میگفت بنام الله تعالی بیرون آمدم و بر الله تعالی توکل کردم نیست گردیدن از عملی و وسعت در قدرت بر عملی مگر بوسیله انگیزی الله تعالی یازدهم اصل عن صباح الحذّاء عن أبي الحسن عليه السلم قال يا صباح لو كان الرجل منكم إذا أراد سفرا قام على باب داره تلقاء وجهه الذي يتوجّه له فقرأ الحمد أمامه وعن يمينه وعن شماله والمعوّذتين أمامه وعن يمينه وعن شماله وقل هو الله أحد أمامه وعن يمينه وعن شماله وآية الكرسي أمامه وعن يمينه وعن شماله ثمّ قال اللهمّ احفظني واحفظ ما معي وسلّمني وسلّم ما معي وبلّغني وبلّغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل لحفظه الله وحفظ ما معه وسلّمه وسلّم ما معه وبلّغه وبلّغ ما معه أما رأيت الرجل يحفظ ولا يحفظ ما معه ويبلغ ولا يبلغ ما معه ويسلم ولا يسلم ما معه شرح اللام الرجل برای عهد ذهنی است اذا اراد سفرا تا الجمیل خبر کان است قام تا الجمیل جزای اذا است

موسی کاظم

لحفظ الله تا و بلغ ما معه جوای لو است و مضمون این حدیث نزدیک مضمون حدیث نهم است
آنست که در نهم آیة الکرسی مذکور نبود و اینجا هست و آیة الکرسی اینست الله لا اله الا هو الحی
القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین
ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لا یؤده حفظهما و هو
العلی العظیم و دهم اصل عن ابی الحسن علیه السلم قال اذا خرجت من منزلک فی سفر او حضر
فقل بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله فتلقاه
الشیاطین و تضرب الملائکة وجوهها و تقول ما سبیلکم علیه و قد سمی الله
و آمن به و توکل علیه و قال ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله شرح ما شاء الله
ماشاء الله کان است فاء در فتلقاه برای بیانست و ضمیر غایب منصوب راجع [illegible]
~~[illegible]~~
یعنی روایتست از امام رضا علیه السلم یا امام موسی کاظم علیه السلم گفت چون بیرون آمدی از منزل خود
خواه در سفر باشی و خواه در حضر باشی پس بگو بنام الله مؤمن شدم بالله توکل کردم
بر الله آنچه خواست الله شد [illegible] عزم از کاری [illegible] بکاری مگر بوسیله الله [illegible]
بیان این آنکه بر میخورند [illegible] این کلام را شیاطین [illegible]
[illegible]
و حال آنکه نام برده الله تعالی را و مؤمن شده و توکل کرده بر او و گفت آنچه خواست الله شد و نیست
گردیدن از معاصی [illegible] باب یازدهم [illegible]
[illegible] صلوات الله علیه [illegible] من قال [illegible] مع محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله
اذا قام من قبل ان یستفتح الصلوة اللهم انی اتوجه الیک بمحمد و آل محمد و اقدمهم
بین یدی صلواتی و اتقرب بهم الیک فاجعلنی بهم وجیها فی الدنیا و الآخرة
و من المقربین منت علی بمعرفتهم فاختم لی بطاعتهم و معرفتهم و ولایتهم فانها
السعادة و اختم لی بها فانک علی کل شیء قدیر شرح [illegible]
دعا [illegible] دوم [illegible]
[illegible]

[illegible]

تکبیر احرام باشد که پیش از آن شش تکبیر مستحب است و موافق این می آید در کتاب الصلوة در حدیث
اول از باب صدم که باب النوادر است و مصنف رحمه الله تعالی مانند این دعا را مذکور میکند در کتاب
الصلوة در حدیث سیوم باب القول عند دخول المسجد که باب نوزدهم است اللهم [illegible]
~~[illegible]~~ یعنی امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
هر که گفت این سخن را شد با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
نماز پیش از آنکه ابتدا کند نماز را [illegible] بدرستی که من رو می آورم سوی تو بوسیله محمد و آل محمد
و پیش میدارم ایشان را پیش نماز خود [illegible] در مسایل نماز بر روی فتواهای ایشان [illegible]
و نزدیکی میجویم بوسیله ایشان سوی تو پس بگردان مرا بوسیله ایشان نزد تو خوش رو در دنیا
و آخرت و از جمله مقربان که با محمد و آل محمد [illegible] بیان این آنکه بتوفیق خود منت کردی
بشناخت امامت ایشان پس ختم کن برای من عمر مرا بفرمان برداری ایشان و شناخت امامت
ایشان و مدد کردن ایشان [illegible] آنها که مذکور شد و بس سعادت است زمان و جا
و نیا ختم کن برای من عمر مرا بآنها که مذکور شد [illegible] که تو بر هر چیز بغایت توانایی پس
که این توفیق کرامت کنی مرا اصل ثم یصلی فاذا انصرفت قلت اللهم اجعلنی مع محمد و آل
محمد فی کل عافیة و بلاء و اجعلنی مع محمد و آل محمد فی کل مثوی و منقلب اللهم اجعل
محیای محیاهم و مماتی مماتهم و اجعلنی معهم فی المواطن کلها و لا تفرق بینی
و بینهم انک علی کل شیء قدیر شرح [illegible]
[illegible]

۷۵

دوم اصل عن بعض اصحابنا رفعه قال تقول قبل دخولك في الصلوة اللهم اني اقدم محمدا نبيك صلى الله عليه وآله بين يدي حاجتي واتوجه به في طلبتي فاجعلني به وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين اللهم اجعل صلاتي بهم متقبلة وذنبي بهم مغفورا ودعائي بهم مستجابا يا ارحم الراحمين شرح

از بعض یاران ما راوی بلا برده سند حدیث را تا امامی که روایت از او است گفت میگوئی پیش از داخل شدن تو در نماز که خدایا بدرستی که من پیش میدارم محمد پیغمبر ترا صلی الله علیه وآله پیش حاجت خود و روانه میشوم بوسیله او در مطلوب خود پس بگردان مرا بوسیله او خوش رو در دنیا و آخرت و [illegible] مقربان [illegible] خدایا بگردان نماز های مرا بوسیله مقربان بغایت مقبول و گناه مرا بوسیله مقربان آمرزیده و دعای مرا بوسیله مقربان مستجاب ای بهترین رحم کنندگان

سیوم اصل شهدت ابا عبد الله عليه السلم واستقبل القبلة قبل التكبير وقال اللهم لا تؤيسني من روحك ولا تقنطني من رحمتك ولا تؤمني مكرك فانه لا يأمن مكر الله الا القوم الخاسرون قلت جعلت فداك ما سمعت بهذا من احد قبلك فقال ان من اكبر الكبائر عند الله اليأس من روح الله والقنوط من رحمة الله والامن من مكر الله شرح

لا تؤیسنی بهمزه و یاء دو نقطه در پایین با واو و همزه و سین بی نقطه بصیغه مخاطب باب افعال است الروح بفتح راء بی نقطه و سکون واو [illegible]

[illegible]

فانه لا يأمن تا آخر اقتباس است از سوره اعراف است یعنی حاضر شدم نزد امام جعفر صادق علیه السلم و رو بقبله کرد پیش از تکبیر اول اذان و گفت خدایا نا امید مکن مرا از بخشش تو و نا امید مکن مرا از بخشایش تو و خاطر جمع مکن مرا از فریب تو که ما نیابیم و مهلت چه بدرستی که خاطر جمع نمیشوند از فریب الله تعالی مگر جماعت زیانکاران گفتم قربانت شوم نشنیده ام این دعا را از هیچ کس پیش از تو پس گفت بدرستی که از جمله بزرگترین گناهان کبیره است نا امید شدن از رحمة الله تعالی و نا امید شدن از بخشایش الله تعالی و خاطر جمع شدن از فریب الله تعالی باب پنجاه و دوم

اصل باب الدعاء في ادبار الصلوة شرح این باب در بیان دعا است در عقبهای نماز ها و در این باب دوازده حدیث است

اول اصل عن ابي عبد الله عليه السلم قال كان امير المؤمنين صلوات الله عليه يقول اذا فرغ من الزوال اللهم اني اتقرب اليك بجودك وكرمك واتقرب اليك بمحمد عبدك ورسولك واتقرب اليك بملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين وبك اللهم انت الغني عني وبي الفاقة اليك انت الغني وانا الفقير اليك اقلتني عثرتي وسترت علي ذنوبي فاقض اليوم حاجتي ولا تعذبني بقبيح ما تعلم مني فان عفوك وجودك يسعني شرح

فرق میان جود و کرم [illegible]

[illegible]

[illegible]

الحاح بی الی قلبی بقضاء حاجتی مجابا دعائی مرحوما صوتی قد كشفت انواع البلاء عني شرح بجز نجاح با نقطه و راء بی نقطه بصیغه مضارع غایب باب نصر و ضرب است قوله یا اهل التقوی تا آخر اشارت است بآیت سوره مدثر و ما یذکرون الا ان یشاء الله هو اهل التقوی و اهل المغفرة

[illegible]

[illegible]

کلی است خیر بسیار عبارت است از ثواب آخرت است یا فراغت دنیا است و اختصاص این بنماز مغرب باین اعتبار است که مؤمن بهره و رزد در کسب معاش و دعا مطلبی چند پیش نهاد خاطر خود میکند که آنها را برای خود خیر کثیر میشمرد و چون الله تعالی میداند که خیر او در آنها نیست بعض آنها حاصل نمیکند پس چون بعد از انقضای روز و ادای عبادت فریضه اعتراف بایمضمون کند حاکم میشود برای او خیر بسیار عوض مطالب او باین معنی که ثواب این اعتراف خیر بسیار است یا باین معنی که این اعتراف خیر بسیار است چه باعث این است که دل فارغ شود از غم بود و نبود و بوسیله معرفت حق این نعمت زیرا که اگر هر چه کسی خواهد شود عالم خراب میشود و بخواهش حاسدان نعمت و ظالمان بی حرمت مخفی نماند که بنا بر آنچه می آید در حدیث نهم این باب میتواند بود که مراد بخیر بسیار این باشد که هر حاجتی که بعد از آن خواهد روا شود سیوم اصل عن احمد بن محمد بن خالد عن ابيه رفعه قال تقول بعد العشائين اللهم بيدك مقادير الليل والنهار ومقادير الدنيا والآخرة ومقادير الموت والحيوة ومقادير الشمس والقمر ومقادير النصر والخذلان ومقادير الغنى والفقر اللهم بارك لي في ديني ودنياي وفي جسدي واهلي وولدي اللهم ادرأ عني شر فسقة العرب والعجم من الجن والانس واجعل منقلبي الى خير دائم ونعيم لا يزول شرح روایت است از احمد بن محمد بن خالد از پدرش با وی بالا برده سند حدیث را تا امامی که گفت که باید که گویی بعد از دو نماز شام و خفتن [illegible] قدرت قضا و قدر است مقدارهای [illegible]

[illegible]

السَّمَاءِ ثُمَّ يَقُولُ أَجِرْنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ثُمَّ يُؤَخِّرُ يَدَهُ عَنْ لِحْيَتِهِ ثُمَّ
يَرْفَعُ يَدَهُ وَيَجْعَلُ بَطْنَهَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا رَحْمٰنُ
يَا رَحِيمُ وَيَقْلِبُ يَدَيْهِ وَيَجْعَلُ بُطُونَهُمَا مِمَّا يَلِي السَّمَاءَ ثُمَّ يَقُولُ أَجِرْنِي مِنَ
الْعَذَابِ الْأَلِيمِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ غُفِرَ لَهُ وَرُضِيَ
عَنْهُ وَوُصِلَ بِالْاِسْتِغْفَارِ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ جَمِيعُ الْخَلَائِقِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ

شرح در اینجا صورت ... بعد از دیگری او گذاشتن دست راست بر ریش ...
و برداشتن دست چپ و گردانیدن شکم آن ... سمان که ... پایین آوردن دست راست
از ریش و برداشتن آن و گردانیدن شکم آن سوی آسمان مانند دست چپ ...
گردانیدن شکمهای هر دو دست سوی زمین اولا و گردانیدن شکمهای آنها سوی آسمان

...

لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ رِضَاكَ وَلَكَ
الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا جَزَاءَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ اللّٰهُمَّ
اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَنْتَ أَهْلُهُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نَعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى حَيْثُ مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى شرح
منتهی مصدر میمی یا اسم مکانست ... مشیت خواهش و مراد اینجا تجویز و تکلیف
المحامد بفتح میم اول و کسر میم دوم جمع ... میم اول ... و فتح میم دوم ...
حیث مبنی بر ضم است ... بر فتح و بر کسر نیز می باشد و نزد اکثر مضاف بغیر جمله نمیشود ...
... مضاف الیه حیث است بنا بر مذهب بعضی که تجویز اضافه حیث بمفرد میکنند ... مصدر است
و مصدر مضاف الیه است یعنی راوی ... حدیث ... امام می گفت ...

ورتنا العرش است بعنیه و ملکطا ار بع مرات از پس تاکید است بکنی الکف پکبار و تاکید است
و از پس پس نیست تا مجموع سابق را چهار بار بایگفت فی در فی سه بمعنی مع است یعنی و میکوی
بعد از نماز صبح پیش از آنکه سخن کوئی کسیا س الله را است بقدر پری ترازوی اعمال و منتهای رضای
الهی و هموزن عرش و الحمد لله و حکیم منزه الله تعالی بقدر پری ترازو و منتهای رضا و هموزن عرش
و مستحق عبادتی بکر الله بقدر پری ترازو و منتهای رضا و هموزن عرش و الله بزرگست از آن
که او را کسی کرده شود بقدر پری ترازو و منتهای رضا و هموزن عرش اعاده میکنی آنرا چهار بار بعد
میکوئی طلب میکنم از تو طلب بنده خوار و زار این را که درود کنی بر محمد و آل محمد و این را که امر
برای کنایان ما را و روا کنی برای ما حاجتهای ما را در دنیا و آخرت آسانی که از جانب تو باشد و
فراغی اشارت بآنست که کاهی حاجت کسی روا میشود و از آن آزار بسیار میکشد چنانچه کفته شده
سوره بنی اسرائیل و یدع الانسان بالشر دعاءه بالخیر و کان الانسان عجولا و نظیر این می آید در کتاب
الصلوة در حدیث هفتم باب صلوة الاستخاره که باب نود و سیوم است هشتم اصل عن محمد بن الفرج قال کتب
الی ابو جعفر ابن الرضا علیهما السلم بهذا الدعاء و علمنیه و قال من قال فی دبر صلوة الفجر لم
یلتمس حاجة الا تیسرت له و کفاه الله ما اهمه شرح ظاهر است که کتب الخ و بیست و هفت
آن کتب الی علیه و ما الخ الی آخر است شرح میکنم با در بهذا برای تعدیت است مشار الیه هذا الدعاء
بسم الله تا العرش العظیم است که مذکور میشود من قال بتقدیر من قال است یعنی روایت
از محمد بن الفرج بفتح فا و فتح را بی نقط و جیم کفت که نوشت سوی من امام محمد تقی علیه السلم
این دعا را [بعلت] مشت و تعلیم کرد بمن آن دعا را یعنی که معانی الفاظ و
ترکیب [...] و در بیان [...] و کفت که هر که کفت آن دعا را در عقب نماز
صبح طلب نکرد حاجتی را مکر آنکه میسر شد برای او و کفایت کرد الله تعالی مهم او را اصل بسم الله
و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فوقاه الله سیئات
ما مکروا لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له و نجیناه
من الغم و کذلک ننجی المؤمنین حسبنا الله و نعم الوکیل فانقلبوا بنعمة من الله
و فضل لم یمسسهم سوء ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ما شاء الله
لا ما شاء الناس ما شاء الله و ان کره الناس حسبی الله الرب من المربوبین حسبی
الخالق من المخلوقین حسبی الرازق من المرزوقین حسبی الذی لم یزل حسبی منذ قط

حسبی الله

حسبی الله الذی لا اله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم شرح و افوض امری
از سوره مؤمن است و اول آن تا بالعباد تتمه نقل کلام مؤمن آل فرعون است و باقی کلام الله تعالی
و ذکر آن باقی اینجا برای حسن طلب مضمون آنست و معنی آن کذشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث
اول باب بلوغ و ششم که باب سلامة الدین است با بیرون کشیدن که الله تعالی او را نکاه داشت از غرضهای
دین باطل که آن قوم مکر برای آن میکردند اکرچه آخر الامر او را نکاه داشت از غرضهای دین باطل
کشته شد لا اله الا انت تا المؤمنین از سوره انبیاست و اول آن تا الظالمین نقل دعای یونس علیه السلم
که در شکم ماهی کفت وقتی که دانست خطا کرده در بیرون آمدن از میان قوم خود بار اول و عدم عود
سوی ایشان بعلت اینکه قدر الهی بتوبه و ایمان آن قوم و عود او سوی ایشان نخواهد شد و خطا
از امثال ایشان ترک اولی است اما از انبیا مرفوع نیست بآن معنی که در دنیا معاتب بآن میشوند چنانچه بیان
شد در کتاب الایمان و الکفر در باب [...] و بیست و دوم که باب [...] است پس منافات با عصمت
ایشان ندارد و باقی کلام الله تعالی است و ذکر آن اینجا برای حسن طلب مضمون آنست حسبنا تا سوء
از سوره آل عمران است و اول آن نقل کلام جمعی از مجاهدین است باقی آن کلام الله تعالی است
و ذکر آن اینجا برای حسن طلب مضمون آنست ما شاء الله مبتدا است خبر آن محذوف است بتقدیر
ما شاء الله کان قط بفتح قاف و تشدید طای بی نقط بصیغه ماضی معلوم باب نصر است القط بفتح قاف
بجا آوردن ماده و آن از ماده چیزهای دیگر یعنی آن دعا اینست که ابتدا میکنم بنام الله تعالی و درود و
الله تعالی بر محمد و آل او و وامیکذارم کار خود را سوی الله تعالی بآن معنی که خود رای در احکام و افعال
و ترک آن نمیکنم و پیروی حکم الله تعالی در آنها میکنم بدرستی که الله تعالی بیناست باحوال بندگان
و نیک و بد افعال و ترک ایشان پس نکاه داشت مؤمن آل فرعون را الله تعالی از غرضهای آنچه آل
فرعون مکر کردند و ایمان او محفوظ ماند نیست مستحق عبادتی مکر تو منزهم تو بدرستی که من بودم
در بیرون آمدن از قوم خود از روی غضب و اراده عدم عود سوی ایشان از جمله بیجا کنندکان که خطا
کردند پس مستجاب کردیم دعای او را برای او و نجات دادیم او را از غم و چنان نجات میدهیم چون
این دعا کنند بس است ما را الله تعالی و خوب وکیلی است پس بازکشت کردند با نعمتی که از جانب
الله تعالی و فضیلتی یا بیان این آنکه نرسید بایشان آزاری آنچه خواست الله تعالی شد بیان این آنکه نیست
بپیچیدن عزم کسی از کاری و نه قوت عزم کسی بر کاری مکر بتوسل انکیزی الله که بلند مرتبه بزرگ مرتبه است
آنچه خواست الله تعالی شد نه آنچه خواستند مردمان آنچه خواست الله تعالی شد هرچند که نخواهند مردمان

بس است مرا صاحب کل اختیار عوض کسانی که کل اختیار ایشان بدست دیکریست بس است مرا روزی
رسان عوض روزی داده شدکان بس است مرا آنکه همیشه بوده بس است مرا از وقتی که آفریده شده ام
مرا الله که نیست مستحق عبادتی بغیر او بر او توکل کردم و او صاحب تخت پادشاهی بزرگست اصل قال
اذا انصرفت من صلوة مکتوبة فقل رضیت بالله ربا و بمحمد نبیا و بالاسلام دینا و
بالقرآن کتابا و بفلان و فلان ائمة اللهم ولیک فلان فاحفظه من بین یدیه
و من خلفه و من فوقه و عن یمینه و عن شماله و من فوقه و من تحته و امدد له فی عمره
و اجعله القائم بامرک و المنتصر لدینک و اره ما یحب و ما تقر به عینه فی نفسه و
ذریته و فی اهله و ماله و فی شیعته و فی عدوه و ارهم منه ما یحذرون و
اره فیهم ما یحب و تقر به عینه و اشف صدورنا و صدور قوم مؤمنین
شرح ربا منصوب و تمیز هو الله است از قسم تمیز از نسبه است و اصل آن رضیت بربا نبوده
بتنوین ساجر الله بربدل یا عطف بیان چنانچه شیخ رضی رحمه الله در مبحث تمیز کافیه تصریح بمثل
آن کرده در کفی بزید رجلا و بر این قیاس است نظایر آن فلان و فلان عبارتست از ائمه کذشته
استعاره و کنایه است فلان عبارتست از امام زمانست که زنده است عن در عن یمینه مثلا اسم است
بمعنی جانب و بتقدیر من عن یمینه است حذف من برای کراهت اجتماع صورت دو حرف جر است
و عدم ذکر عن در خلفه برای اینست که خلف عبارتست از جانبی است بخلاف یمین چه آن عبارت از
عضوی است و اجعله القائم [...]
[...]
[...]
المنتظر بفتح ظا [...] و ما یقر عینه بقاف و تشدید را بی نقط بصیغه مضارع معلوم
غایب باب افعال و نصب عینه است و در بعض نسخ بجای آن و تقر به علیه بصیغه مضارع غایب معلوم
باب علم و ضرب و رفع عینه است مثل آنچه بعد از آنست یعنی و امام محمد تقی علیه السلم کفت که چون فارغ
شدی از نماز واجبی پس بکو که راضی شدم بالله که صاحب کل اختیار باشد و بمحمد که پیغمبر باشد و بنفی شریک
که دین باشد و بقرآن که کتاب شریعت باشد و بفلان و فلان تا آخر ائمه کذشته که امام باشند
خدایا ولی تصرف در مؤمنان از خودشان از جانب تو امروز فلان کس است پس نکاه دار او را از
پیش او و از پس او و از جانب دست راست او و از جانب دست چپ او و از بالای او و از پایین او

و ده دکی

وعده کن برای او در عمر او و تطویل آن و بکردان او را ایستادکی کننده بکار تو که [...]
انتظار کشیده شده برای دین اسلام تو [...] بنما باو آنچه دوست
میدارد و آنچه روشن میکند چشم او را در خود او و در فرزندانش و در متعلقانش و مالش و شیعه
او و در دشمنان او و بنما بدشمنان او از جانب او آنچه را که حذر از آن میکنند و بنما باو در ایشان
آنچه دوست میدارد و روشن میشود بآن چشم او و شفا از او و دیده سینهای ما را و سینهای جمعی مؤمنان را
اصل قال و کان النبی صلی الله علیه و آله یقول اذا فرغ من صلوته اللهم اغفر لی ما قدمت
و ما اخرت اللهم اغفر لی ما قدمت و ما اخرت و ما اسررت و ما اعلنت و اسرافی
علی نفسی و ما انت اعلم به منی اللهم انت المقدم و المؤخر لا اله الا انت بعلمک الغیب و بقدرتک علی الخلق اجمعین ما علمت الحیوة خیرا لی فاحینی
و توفنی اذا علمت الوفاة خیرا لی اللهم انی اسئلک خشیتک فی السر و العلانیة
و کلمة الحق فی الغضب و الرضا و القصد فی الفقر و الغنی و اسئلک نعیما لا ینفد و قرة
عین لا تنقطع و اسئلک الرضا بالقضاء و برکة الموت بعد العیش و برد العیش بعد
الموت و لذة المنظر الی وجهک و شوقا الی رؤیتک و لقائک من غیر ضراء مضرة
و لا فتنة مضلة اللهم زینا بزینة الایمان و اجعلنا هداة مهدیین اللهم
اهدنا فیمن هدیت اللهم انی اسئلک عزیمة الرشاد و الثبات فی الامر و الرشد
و اسئلک شکر نعمتک و حسن عافیتک و اداء حقک و اسئلک یا رب قلبا سلیما
و لسانا صادقا و استغفرک لما تعلم و اسئلک خیر ما تعلم و اعوذ بک من شر ما
تعلم فانک تعلم و لا نعلم و انت علام الغیوب شرح نیست معصوم کناه را بجوید بمعنی آن
که کناه [...]
شده در کتاب الایمان و الکفر [...]
که قرار یافته معصیان الهی و تعدیه آن بعلی برای تضمین معنی [...]
[...] الغیب منصوب و مفعول املک است [...]
لکم فاستقیموا الیه القرد بضم و فتح قاف و تشدید را بی نقط مصدر باب علم و ضرب روشنی [...]
[...] عبارتست از اغنیا و [...]
[...]
[...] اشارتست باینکه بعضی مشتاق مرک خود میشوند برای شدت آزار یا برای خیال محال قبول طاعات

بمعرفت امام زمان که عالم بجمیع احکام الهی باشد و مانند این اعزاز بفتح ضاد با نقطه و تشدید را بی نقطه
والف ممدوده ضرر معزه بصیغه اسم فاعل باب فعال برای مبالغه است الفقه که اهی متعل بصیغه
اسم فاعل باب فعال برای مبالغه است و لا نعلم بصیغه مجهول مخاطب باب تفعیلست شرح امام محمد تقی
گفت که و عادت پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که میگفت چون فارغ میشد از نماز خود که خداوندا بیامرز
برای من گناهی را که پیش کردم و گناهی را که پس انداختم و گناهی را که پنهان کردم و گناهی را که آشکارا
کردم و ستم بر خود کردم و گناهی که تو داناتری بآن از من خداوندا تو مقدم میکنی هر کرا که تقدیم او را
خواهی مثل اهل حق و تو موخر میکنی هر کرا که تاخیر او را خواهی مثل رعیت امام حق نیست مستحق عبادتی مگر
تو بدانستن تو غیب را و بتوانایی تو بر مخلوقان تو همگی زندگی را دانستی زندگی را بهتر برای من پس زنده
دار مرا و بمیران مرا چون دانستی مردن را بهتر برای من خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو توفیق ترس
عذاب تو را در پنهان و آشکارا و توفیق سخن حق را در حالت غضب برکسی و رضا بودن از کسی
و توفیق میانه روی را در نیازمندی و بی نیازی و طلب میکنم از تو نعمتی را که بپایان نرسد و روشنی
چشمی را که بریده نشود و طلب میکنم از تو توفیق رضا بقضا را و نفع مردن بعد از زندگی را و خوشی زندگی
بعد از مردن را و لذت نظر در روی ترا و اشتیاق سوی دیدن تو و ملاقات ترا بی ضرری که ضرر کننده
باشد و بی گمراهی که گمراه کننده باشد خداوندا آرایش ده ما را بآرایش ایمان و بگردان ما را راه
نمایان راه نموده شدگان
راه نمایی کن ما را در جمعی که راه نموده ایشان را خداوندا بدرستی که من طلب میکنم
از تو توفیق صبر راستی را و توفیق بلندی کار را و رسیدن را و طلب میکنم از تو توفیق شکر نعمت
ترا و خوبی فراغت از جانب ترا و توفیق بجا آوردن حق ترا و طلب میکنم از تو خیر آنچه را که میدانی
و پناه میبرم بتو از شر آنچه میدانی خداوندا بدرستی که تو میدانی
و تو بغایت دانای غیبهایی هفتم اصل سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
يَقُولُ جَاءَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِلَى يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ فِي السِّجْنِ فَقَالَ لَهُ يَا يُوسُفُ
قُلْ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلٰوةٍ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجًا وَ مَخْرَجًا وَ ارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ
وَ مِنْ حَيْثُ لَا اَحْتَسِبُ شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت آمد جبرئیل علیه السلام
سوی یوسف علیه السلم بحالی که او در زندان مصر بود پس گفت او را که ای یوسف بگو در عقب هر نماز
که خداوندا بگردان برای من گشادگی و بیرون روی و روزی ده مرا از جایی که آنرا راه رزق تو میشمرم و از

کر آنرا راه رزق تو نمیشمرم هشتم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَالَ هٰذِهِ
الْكَلِمَاتِ عِنْدَ كُلِّ صَلٰوةٍ مَكْتُوبَةٍ حُفِظَ فِي نَفْسِهِ وَ دَارِهِ وَ مَالِهِ وَ وُلْدِهِ اُجِيرُ
نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي وَ اَهْلِي وَ دَارِي وَ كُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِاللّٰهِ الْوَاحِدِ الْاَحَدِ الصَّمَدِ
الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ وَ اُجِيرُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وُلْدِي
وَ كُلَّ مَا هُوَ مِنِّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ اِلَى آخِرِهَا وَ بِرَبِّ النَّاسِ اِلَى آخِرِهَا
وَ بِآيَةِ الْكُرْسِيِّ اِلَى آخِرِهَا شرح در برب الناس و در و بآیة الکرسی اقتصار بر آخرها
و مراد نیست که آخرها معنی اینجا نیز باید گفت آیة الکرسی الی آخرها تعبیر است از الله لا اله
الا هو الحی القیوم تا هو لا تاخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع
عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه
السموات و الارض و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم و در وقت دعا الله را مرفوع میتوان
خواند بحکایت و مجرور میتوان خواند بحرف جر و قول امام که و بآیة الکرسی مؤید او ست
و الا میگفت و بالله لا اله الا هو الحی القیوم الی آخرها و بر هر تقدیر در اینجا و وقت دعا میگوید
بآیة الکرسی و شان نزول آیة الکرسی می آید در کتاب العشره و در حدیث پنجم باب بیست و یکم که باب
الجلوس است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هر که گفت این چند کلمه را نزد
هر نماز واجبی در تعقیب آن محفوظ میشود در حد ذات خود و سرای خود و مال خود و فرزندان
خود این کلمات نیست پناه میدهم خودم را و مالم را و فرزندانم را و متعلقان خودم را و هر چه را
که آن از منست بالله که یگانه است بی جزو و نیست محل عرض حاجت آنکه نزاید و زاده
نبود او را همتا هیچیک و پناه میدهم خودم را و مالم را و فرزندانم را و هر چه را که آن از منست
که یگانه است ولی بصاحب کل اختیار از شر آنچه آفرید
سوره که و من شر غاسق اذا وقب و من شر النفاثات فی العقد و من شر حاسد اذا حسد و از شر
که تاریکیست چون داخل شود چه آن وقتی است که جنود شیاطین تازی شروع در اضلال خلایق میکنند
و از شر نفوس شریره که دم در افسون میکنند در عقدهای حق تنها و درست و بر میکردانند
خلایق را از آن ها با وجود آنکه چون دم در ایشان خالی از علامات صدقست دمیدن باد از
دهنست و از شر رشک خور چون رشک خورد بامعنی که ظاهر سازد بزبان و مانند آن حسد را
اشارتست هیچیک خالی از حسد نیست لیک مؤمن عمل بآن نمیکند و بصاحب کل اختیار مردم تا آخر

سوره که بملک الناس اله الناس من شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس
من الجنة و الناس پادشاه مردمان مستحق عبادت مردمان از شر وسوسه کننده پس رونده
یا بمعنی که وسوسه او بمحض آواز و بی علامت صدقست چنانچه گفته شد و اجتناب علیهم بخلاف خلک و در
آنکه وسوسه میکند در سینهای مردمان برای فسخ اعتقاد حق از جنیان و مردمان و بآنکه الله نیست
مستحق عبادتی مگر او زنده ایستاده کننده و بکار خلایق میکند او را اماندگی و نه خواب
ملک او ست هر چه در آسمانهاست و هر چه در زمینست کیست که شفاعت کند نزد او گناه گار
مگر بدستوری او میداند آنچه را که در پیش مردمانست و آنچه را که در پس مردمانست
و غیبست و حاطه نمیکنند بچیزی از علم غیب او مگر بچیزی که خواسته باشد و بانبیا وحی کرده
باشد گنجایش و احاطه علم او آسمانها و زمین را و سنگین نمیکند حفظ آسمانها و زمین از زوال
و او ست بلند مرتبه بزرگ مرتبه نهم اصل عَنْ مُعٰوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ الْفَرِيضَةِ
يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ لَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ اَحَدٌ غَيْرُهُ ثَلٰثًا ثُمَّ سَاَلَ اُعْطِيَ مَا سَاَلَ
شرح روایتست از معویة بن عمار که از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم علیهما السلم است
گفت که هر که گفت در عقب نماز فریضه ای آنکه میکند هر چه را که میخواهد و نمیکند هر چه را که میخواهد
یکی غیر او سه بار بعد از آن طلب کرد حاجت خود را داده شد آنچه طلب کرد نزدیک باین معنی
بیان شد در شرح حدیث دوم این باب دهم اصل قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا صَلَّيْتَ
الْمَغْرِبَ فَامْرِرْ يَدَكَ عَلٰى جَبْهَتِكَ وَ قُلْ بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ
وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اَللّٰهُمَّ اَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَ الْحَزَنَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ شرح
تقدیم غیب بر شهادت باعتبار رتبه نیست بلکه اشارتست بحدوث عالمست چه بنا بر آن
جمیع معلومات الله تعالی پیش از شهادت بودن بعض آنها ست الهم اندوه بر مستقبل
الحزن بضم حا و سکون زای و بفتح حا و فتح زای اندوه بر ماضی حال ثلث مرات متعلقست
بامر یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلم
که چون گزاردی نماز شام را پس بمال دست خود را بر پیشانی خود و بگو تبرک میکنم بنام خدا آنکه
نیست مستحق عبادتی مگر او و اناست غایب و حاضر است مدبر کل عالمست بخشاینده مهربانست
خداوندا برطرف کن از من اندوه را سه بار یازدهم اصل كُنْتُ اَشْكُو مَا اَشْكُو اِلَيْهِ فَشَكَوْتُ
ذٰلِكَ اِلٰى اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ اَلَا اُعَلِّمُكَ دُعَاءً لِدُنْيَاكَ وَ آخِرَتِكَ وَ بَلَاغًا

وَ بَلَاغًا لِوَجَعِ عَيْنِكَ قُلْتُ بَلٰى قَالَ تَقُولُ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ وَ دُبُرِ الْمَغْرِبِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ
بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ اجْعَلِ
النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَ الْيَقِينَ فِي قَلْبِي وَ الْاِخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَ السَّلَامَةَ
فِي نَفْسِي وَ السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَ الشُّكْرَ لَكَ اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي شرح کثیرا منصوبست
بظرف زمان ما زایده است برای ابهام یا برای مبالغه کثرت چنانچه در فقلیلا ما یؤمنون
برای مبالغه در قلت است نزد بعضی اشکی بصیغه متکلم وحده از باب افتعال اخبار گفتنست
یعنی بکسر نون و تخفیف یا مفعول اشتکی است و بلاغا عطفست بر لدنیاک که صفت
دعاست و میتواند بود که عطف بر دعا باشد علیک متعلق بحق است بتضمین معنی وجوب تا آخر
استینافست و دلالت میکند بر آنکه حق محمد و آل محمد واجب از الله تعالی است بر ایشان و اودار
و الشکر بمعنی مع الشکر است ابدا ظرف اجل است و میتواند بود که ظرف الشکر باشد ما موقت بمعنی
زمانیه است مثل ما دمت حیا پس ما ابقیتنی بمعنی زمان ابقا کردن تا باقی است این تاکید ابدا است
یعنی بسیار در چشم میکشیدم پس
شکایت آنرا بردم سوی امام جعفر صادق علیه السلم پس گفت آیا تعلیم نکنم ترا دعایی که برای دنیای
تو و آخرت تو باشد و کافی باشد برای درد چشم تو گفتم بلی تعلیم کن گفت میگویی در عقب نماز صبح و عقب نماز شام
و خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو بوسیله حق محمد و آل محمد درود بر محمد و آل محمد که آن حق واجبست
بر تو رعایت آن یعنی مراد اینست که پیش از طلب حاجت خود طلب آن میکنم از تو بیان این که
درود کن بر محمد و آل محمد و بگردان روشنی را در چشم من و دیده وری را در دین من
دیده وری یقین اسلام و کمال اطمینان خاطر را به اسلام در دل و خالص کردن از ریا و مانند
آن را در عمل من و بی عیب بودن را در ذات من و فراخی را در رزق من و باشکر آن فراخی
برای تو همیشه چند انکه باقی داشتی مرا دوازدهم اصل حَدَّثَنِي رَجُلٌ بِالشَّامِ يُقَالُ لَهُ هِلْقَامُ
بْنُ هِلْقَامٍ قَالَ اَتَيْتُ اَبَا اِبْرٰهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعًا
لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ اَوْجِزْ فَقَالَ قُلْ فِي دُبُرِ الْفَجْرِ اِلٰى اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ
اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَ اَسْاَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالَ هِلْقَامٌ لَقَدْ كُنْتُ مِنْ اَسْوَءِ اَهْلِ بَيْتِي حَالًا فَمَا
عَلِمْتُ حَتّٰى اَتَانِي مِيرَاثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ مَا ظَنَنْتُ اَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ قَرَابَةً وَ اِنِّي الْيَوْمَ لَمِنْ
اَيْسَرِ اَهْلِ بَيْتِي وَ مَا ذٰلِكَ اِلَّا بِمَا عَلَّمَنِي مَوْلَايَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ عَلَيْهِ السَّلَامُ شرح قریب بمضمون نجده

می آید در کتاب المعیشه در حدیث هفتم باب النوادر للدنیا صفت دیگر دعاست یا متعلق بجا معاست و اوج بجیم و زای با نقط بصیغه امر باب افعالست و عطف بر علمنی است یا بصیغه افعل التفضیل است عطف بر جامعاست سبحان الله بتقدیر سبحت سبحان الله است و بحمده بتقدیر و احمده بحمده است یا برای ... جهت است از قبیل عطف جمله بر جمله است و افاده این میکند که نفی صفات ذم مجامع اثبات صفات مدحست یعنی حکایت کرد برای من مردی در شام گفته بخشید او را علقم بن ابی علقام بکسر عین و سکون لام و قاف و الف گفت که آمدم نزد امام موسی کاظم علیه السلام پس گفتم قربانت شوم تعلیم کن مرا دعایی که جمع کنند احتجاجها باشد برای نفع دنیا و آخرت و مختصر کن پس گفت بگو در عقب نماز صبح مکرر تا آنکه طلوع کند آفتاب که تنزیه ~~میکنم الله تعالی را~~ و تسبیح میکنم ... طلب آمرزش گناهان میکنم از الله تعالی و طلب میکنم از او که از فضل رحمت خود انعام کند گفت علقام که هر آینه بودم از جمله بدترین قبیله خود با حال دنیا پس خبردار نشدم از راه نجات خود از آن ورطه تا آنکه آمد نزد من میراثی از جانب شخصی که در جایی دیگر فوت شده بود و گمان نداشتم که میان من و میان او خویشی باشد مراد آنست که اندوه بسیار در فوت او بمن رسید و بدرستی که من امروز از جمله مالدارترین قبیله خودم و نیست آن مگر بوسیله آنچه تعلیم کرد مرا امام من بنده صالح علیه السلم **باب پنجاه و سیوم اصل باب الدعا للرزق** **شرح** این باب بیان دعاست برای فراخی رزق و در این باب سیزده حدیثست **اول اصل** سالت اباعبدالله علیه السلم ان یعلمنی دعاء للرزق فعلمنی دعاء ما رأیت اجلب للرزق منه قال قل اللهم ارزقنی من فضلك الواسع الحلال الطیب رزقا واسعا حلالا طیبا بلاغا للدنیا والآخرة صبا صبا هنیئا مریئا من غیر كد ولا من من احد من خلقك الا سعة من فضلك الواسع فانك قلت واسألوا الله من فضله فمن فضلك اسأل ومن عطیتك اسأل ومن یدك الملأی اسأل **شرح** البلاغ بفتح با یکنقطه و غین با نقطه آنچه کافی باشد الصب بضم صاد و با یکنقطه و تشدید با یکنقطه آنچه فرو ریخته شود از رزق و مانند آن و تکرار برای طلب تجدد و نعمت است چنانچه مشهور است که رزق روز بروز بهتر است در کوارایی از رزق کهنه الهنیئ بفتح ها و کسر نون و تخفیف یا دو نقطه در پایین ساکنه و همزه رزقی که زود بمعده رسد و در حلق نماند المریئ بفتح میم و کسر را بی نقطه و تخفیف یا دو نقطه در پایین و همزه آنچه زود بمعده رسد و گوارا باشد در معده الا سعة منصوب مستثنای منقطع است از من من احد الملأی بفتح میم و سکون لام و فتح همزه

چهل و
دادعو سبحان الله بحمده ...
او را کرم
تحقیق
در توجیه اختلاف العطف في اسالك بجاهك العظيم و بجلك

والف مؤنث ملآن بفتح میم و سکون لام و همزه و الف و نون یعنی پر اشارتست بقول الله تعالی ولله ما فی السموات و ما فی الارض یعنی طلب کردم از امام جعفر صادق علیه السلم که تعلیم کند مرا دعایی برای فراخی رزق پس تعلیم کرد مرا دعایی که ندیدم دعایی را که کشاننده تر باشد رزق را از آن گفت بگو خداوندا روزی کن مرا از نعمت تو که فراخست حلالست پاکیزه است روزی که فراخ باشد حلال باشد پاکیزه باشد کافی باشد برای دفع حاجت در دنیا و برای اعمال آخرت مثل حج پی در پی ریخته باشد بر من گوارا باشد گوارا باشد بی تعبی که در تحصیل آن بمن رسد و بی منتی باشد که از یکی از مخلوقان تو باشد لیک فراخی باشد از نعمت تو که فراخست چه بدرستی که تو گفتی در سوره نسا که دعا کنید الله تعالی را از زیادتی رحمت او پس از زیادتی رحمت تو طلب میکنم و از عطای تو طلب میکنم و از دست قدرت تو که پر است از نعمتهای دنیا و آخرت طلب میکنم **دوم اصل** قلت لابی عبدالله علیه السلم لقد استبطأت الرزق فغضب ثم قال لی قل اللهم انك تكفلت برزقی و رزق كل دابة یا خیر مدعو و یا خیر من اعطی و یا خیر من سئل و یا افضل مرتجی افعل لی كذا و كذا **شرح** استبطات بسین بی نقطه و طای بی نقطه و همزه بصیغه ماضی متکلم وحده از باب استفعالست الابطا دیر را کاهل شمردن یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که هر آینه کاهل و ناشتابان شمردم رزق خود را پس غضبناک شد برای دلالت این کلام بر عدم رضا بحق بقضای الهی بعد از آن گفت مرا که بگو خداوندا بدرستی که تو ضامن شدی رزق مرا و رزق هر جنبنده را اشارتست بآیت سوره هود و ما من دابة الا علی الله رزقها ای بهتر خوانده شده و ای بهتر کسی که عطا داد و ای بهتر کسی که طلب حاجتها از او کرده و ای فاضلترین محل امید بکن با من چنین مطلب و چنین مطلب مراد اینست که هر مطلبی که داشته باشی بعد از این کلمات طلب کن **سیوم اصل** ابطأ رجل من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله عنه ثم اتاه فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله ما ابطأ بك عنا فقال السقم والفقر فقال له افلا اعلمك دعاء یذهب الله عنك بالسقم والفقر قال بلی یا رسول الله فقال قل لا حول ولا قوة الا بالله توكلت علی الحی الذی لا یموت والحمد لله الذی لم یتخذ ولدا ولم یكن له شریك فی الملك ولم یكن له ولی من الذل وكبره تكبیرا فما لبث ان عاد الی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله قد اذهب الله عنی السقم والفقر **شرح** الابطاء مصدر باب افعال مندشتا بست و تعدیه آن بعن برای تضمین معنی تخلف است و باء در بک برای تعدیه است و همچنین باء در بالسقم یذهب الله بتقدیر یذهب الله به است الولی امامی که خلیفه الله است

در سوره نسا فقط واسع و در قرآن السموات و الارض ولكن الله في مقعد صدق ...
یجنبنی م
فی الارض م

منه این وجه چون خلیفه کسی را گرفتن از روی خواری و عجز آنکس از کارهای خود باشد تقیید شده بقول او من الذل و میتواند بود که ولی بمعنی ناصر باشد چنانچه گفته در سوره محمد ان تنصروا الله ینصركم و یثبت اقدامكم و كبره عطف بر قل است تكبیرا مفعول مطلق برای نوعست پس این فقره جزو دعا نیست بلکه امر است بتكرار آن كلمات که مذکور شد چنانچه تصریح بآن معلوم می آید در حدیث سیوم باب پنجاه و پنجم و میتواند بود که امر باشد بتعظیمی علیحده بعد از آنچه مذکور شد و اقسام تعظیم بسیار است از آنجمله آنچه گذشت در حدیث دوازدهم باب سابق ان عاد بفتح همزه و تخفیف نون فاعل لبث است و ضمیر مستتر راجع برجل است و ان عاد بتعلیق ان عاد است **یعنی** دیر کرد و باز ماند مردی از یاران نبی صلی الله علیه و آله از او و بعد از آن آمد نزد او پس گفت او را رسول الله صلی الله علیه و آله چه چیز باز داشت ترا از ما پس آن مرد گفت بیماری و تنگدستی پس رسول علیه السلم گفت او را آیا پس تعلیم نکنم ترا دعایی که برطرف کند بوسیله آن از تو بیماری و تنگدستی را آن مرد گفت بلی تعلیم کن ای رسول الله پس گفت رسول الله علیه السلم گفت بگو نیست گردیدن ... ~~کاری~~ کاری بکن بوسیله الله تعالی توکل کردم بر زنده که نمیرد و سپاس الله را است که نگرفته برای خود فرزندی ~~و~~ و نبوده او را شریکی در پادشاهی و هرگز نبوده او را امامی از روی خواری بلکه با خواری بگویز خودرای آن امام بلکه از روی حکمت و مصلحت یعنی تعیین امام از جنس میکند و تجویز خودرایی ایشان نمیکند و تعظیم کن الله تعالی را تعظیمی لایق پس درنگ نکرد آنمرد در برگشت بسوی نبی صلی الله علیه و آله پس گفت ای رسول الله بتحقیق برطرف کرد الله تعالی از من بیماری و تنگدستی را **چهارم اصل** عن ابی جعفر علیه السلم قال ادع فی طلب الرزق فی المكتوبة وانت ساجد یا خیر المسئولین و یا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من فضلك فانك ذو الفضل العظیم **شرح** روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت که دعا کن در طلب روزی در نماز فریضه در حالی که تو در سجده باشی با این ورش که ای بهترین جمعی که از ایشان طلب حاجت کنند و ای بهترین جمعی که دهند کا نند روزی ده مرا و روزی ده عیال مرا از نعمت تو چه بدرستی که تو صاحب نعمت بزرگی **پنجم اصل** شكوت الی ابی عبدالله علیه السلم الحاجة وسألته ان یعلمنی دعاء فی الرزق فعلمنی دعاء ما احتجت منذ دعوت به قال قل فی صلاة اللیل وانت ساجد یا خیر مدعو و یا خیر مسئول و یا اوسع من اعطی و یا خیر مرتجی ارزقنی واوسع علی من رزقك وسبب لی رزقا من قبلك انك علی كل شیء قدیر **شرح** وانت ساجد جمله حالیه است و میتواند

آینده م
فاعل لبث م
بی م
یا خیر مدعو و یا خیر مسئول و یا اوسع من اعطی و م

بود که مراد تکرار دعا در هر سجده باشد و میتواند بود که یک سجده کافی باشد هر کدام که باشد و میتواند بود که سجده دوم رکعت دوم باشد چنانچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث سیصد و ششم که باب شدة ابتلاء المؤمن است و می آید در حدیث چهارم باب پنجاه و ششم **یعنی** رفتم بسوی امام جعفر صادق علیه السلم از افلاس و طلب کردم از وی که تعلیم کند مرا دعایی برای رزق پس تعلیم کرد مرا دعایی که مفلس نشدم از آن وقت که دعا کردم بآن دعا گفت بگو در نماز شب در حالی که تو در سجده باشی که ای بهتر خوانده شده و ای بهتر طلب کرده شده و ای تواناتر هر کسی که عطا داده و ای بهتر امید داشته شده روزی ده مرا و فراخ کن بر من از روزی تو و بوسیله حاصل کن برای من روزی که از جانب تو باشد یعنی که حلال طیب باشد بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانایی **ششم اصل** جاء رجل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله انی ذو عیال وعلی دین وقد اشتدت حالی فعلمنی دعاء ادعو الله عز وجل به لیرزقنی ما اقضی به دینی واستعین به علی عیالی فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا عبدالله توضأ واسبغ وضوءك ثم صل ركعتین تتم الركوع والسجود ثم قل یا ماجد یا واحد یا كریم اتوجه الیك بمحمد نبیك نبی الرحمة صلی الله علیه و آله یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بك الی الله ربك وربی ورب كل شیء ان تصلی علی محمد واهل بیته واسألك نفحة كریمة من نفحاتك وفتحا قریبا ورزقا واسعا الم به شعثی واقضی به دینی واستعین به علی عیالی **شرح** الاسباغ بسین بی نقطه و با یکنقطه و غین با نقطه مصدر باب افعال کامل کردن نعمت و مانند آن تتم بصیغه مضارع مخاطب باب افعال جمله وصل و آخر بجیم است و بجای میتواند بود و یا محمد تا کل شیء جمله معترضه است و از قبیل توسل و ندا در اثنای اجزای تمام دعا و اجابت شود و شفاعت آن تصلی بصیغه مخاطب و تتمه اجزای دعاست و جزو و ... وصل اشتمال محمد است و میتواند بود که بتقدیر لان تصلی باشد و ظرف متعلق باتوجه باشد النفحة بفتح نون و سکون فاء و حاء بی نقطه و تاء وحدت مصدر باب منع رسانیدن مشک و مانند آن بوی خوش خود را بکسی و اینجا استعاره شده برای نعمت الم بتشدید میم بصیغه مضارع متکلم وحده از باب نصر است الشعث بفتح شین با نقطه و فتح عین بی نقطه و ثاء سه نقطه مصدر باب علم پراکندگی و مراد اینجا پراکنده است اطلاق مصدر بر آن برای مبالغه است و میتواند بود که بکسر عین و صفت مشبهه باشد **یعنی** آمد مردی بسوی پیغمبر صلی الله علیه و آله پس گفت ای رسول الله بدرستی که من

فهم بستر م
ببنقطه م
دعا م

من عیالمندم و بر من قرضی هست و بتحقیق تنگ شده حال من پس تعلیم کن مرا دعایی که بخوانم
الله عز و جل را بآن تا روزی کند مرا آنچه ادا کنم بآن قرض خود را و مدد جویم بآن بر نفقه عیالم پس
گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که ای بنده خدا وضو بساز و کامل کن وضوی خود را باشتمال
بر مستحبات وضو بعد از آن بگزار دو رکعت نماز بر حالی که کامل کنی رکوع و سجود را باشتمال بر مستحبات
آنها بعد از آن بگو ای بزرگ ای واحد ای بخشنده رو میکنم بسوی تو می‌آورم بوسیله محمد پیغمبر تو پیغمبر رحمت
صلی الله علیه و آله ای محمد ای رسول الله بدرستیکه من رو می‌آورم بوسیله تو بسوی الله که صاحب کل
اختیار تو و صاحب کل اختیار من و صاحب کل اختیار هر چیز است اینکه درود دهی بر محمد و خانواده او و
طلب میکنم از تو انعامی را از انعامهای تو و گشادگی که آسان باشد و روزی را که فراخ باشد جمع کنم بآن
پراکندگی خود را و ادا کنم بآن قرض خود را و مدد جویم بآن بر نفقه عیالم هفتم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَذَا الدُّعَاءَ يَا رَازِقَ الْمُقِلِّينَ يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ
يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَارْزُقْنِي وَعَافِنِي وَاكْفِنِي
شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت تعلیم کرد رسول الله صلی الله علیه و آله این دعا را ای
رزاق ای روزی دهنده مفلسان ای رحم کننده شکستگان ای مددکار مؤمنان ای صاحب قدرت
مستحکم درود کن بر محمد و خانواده او و روزی ده مرا و عافیت ده مرا و کفایت مهم من کن
بکار سازی من هشتم اصل نَظَرَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى رَجُلٍ وَهُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلْتَ قُوتَ النَّبِيِّينَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ
رِزْقاً وَاسِعاً طَيِّباً مِنْ رِزْقِكَ شرح الحلال [illegible]
[illegible] الحلال بفتح حاء بی نقط منصوب و مفعول اسالک است بعنی
نگاه کرد امام محمد باقر علیه السلام سوی مردی بر حالی که او میگفت خداوندا بدرستیکه من طلب میکنم از تو
از روزی تو حلال را پس گفت امام محمد باقر علیه السلام طلب کردی قوت پیغمبران را بگو خداوندا بدرستیکه من
طلب میکنم از تو روزی را که فراخ باشد پاکیزه باشد از جمله روزی تو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تنظفون لم

تنطقون و قد [illegible] قوت انبیا است چنانچه قوت پیغمبران بوده و من [illegible]
[illegible] نهم اصل قُلْتُ لِلرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ
أَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرْزُقَنِي الْحَلَالَ فَقَالَ أَتَدْرِي مَا الْحَلَالُ قُلْتُ الَّذِي عِنْدَنَا
الْكَسْبُ الطَّيِّبُ فَقَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ الْحَلَالُ هُوَ قُوتُ الْمُصْطَفَيْنَ
ثُمَّ قَالَ قُلْ أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ شرح اسالک من رزقک الواسع دلالت میکند بر اینکه
کراوی در دعا میگفت اسالک من رزقک الحلال [illegible]
سابق مذکور شد [illegible] الکسب بفتح کاف و سکون سین بی نقطه و کاف یک نقطه مصدر باب
ضرب [illegible] بعنی گفتم امام رضا علیه السلام را که قربان شوم
دعا میکنم الله عز و جل را که روزی کند مرا حلال پس امام علیه السلام گفت آیا میدانی که چیست معنی حلال گفتم
که آنچه نزد ما است از معنی حلال کسب پاکیزه است یعنی کسبی که جایز است تصرف در آن پس امام
گفت که امام زین العابدین علیه السلام میگفت که حلال قوت برگزیدگان است یعنی پیغمبران اند توضیح آن
شد در شرح حدیث سابق بعد از آن امام گفت که بگو که طلب میکنم از تو روزی تو که جایز کردی تصرف
مرا در آن فراخ را دهم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي
وَامْدُدْ لِي فِي عُمُرِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي شرح
واجعلنی ممن تنتصر تا آخر اشارتست بقول الله تعالی در سوره توبه الا تنفروا یعذبکم عذابا الیما
ویستبدل قوما غیرکم و لا تضروه شیئا و در سوره مائده یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم
عن دینه فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که
بگو که خداوندا فراخ کن بر من در روزی من و مدد کن برای من در عمر من بتطویل آن و بگردان مرا از
جمعی که نصرت حاصل میکنی بایشان برای دین تو و بجای من قرار مده کسی را که حال او ضد حال من باشد
در اینکه من عاصی باشم و او مطیع باشد برای نصرت دین تو یازدهم اصل عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ دُعَاءٌ فِي الرِّزْقِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ حَقِّهِ عَلَيْكَ عَظِيمٌ
أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَرْزُقَنِيَ الْعَمَلَ بِمَا عَلَّمْتَنِي مِنْ مَعْرِفَةِ حَقِّكَ وَأَنْ
تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ شرح من در من معروف حقک بیانیه است المعروف
مشهور در جمیع شرایع انبیا بخلاف آن چه منکر است یعنی مشهور نبودی است در جمیع شرایع
انبیا و اضافه آن بحقک بتقدیر من تبعیضیه است الحق بکار آمدنی و مراد اینجا جنس احکام الهی است

که معلوم است از محکمات قرآن چنانچه گفته در سوره یونس و سوره نجم ان الظن لا یغنی من الحق شیئا
یعنی روایتست از امام موسی کاظم علیه السلام دعایی برای فراخی روزی که این است یا الله سه بار طلب میکنم
از تو بحق آنکه حق او بر تو بزرگ است یعنی که بر خود واجب کردی که هر که او را وسیله سازد محروم نشود اینکه
که درود کنی بر محمد و آل محمد و اینکه روزی کنی مرا عمل بآنچه تعلیم کردی مرا از آن مشهور حقوق که تست
که در قرآنست مراد بمعروف حقک مضمون محکمات است که در آنها نهی صریح از پیروی ظن و دلالت
صریح بر وجود امام عالم بجمیع احکام در هر زمانی و وجوب سؤال اهل الذکر هست چنانچه گفته در سوره
آل عمران که یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اینکه پهن کنی بر من آنچه را که منع کردی
از من از جمله رزق تو که جایز کردی تصرف مرا در آن دوازدهم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ
إِنَّا قَدِ اسْتَبْطَأْنَا الرِّزْقَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ
فَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجًى افْعَلْ لِي كَذَا
وَكَذَا شرح مضمون این موافق حدیث دوم این باب است سیزدهم اصل كَانَ عَلِيُّ بْنُ
الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَتَقَوَّى
بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَوَائِجِي وَأَتَوَصَّلُ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا إِلَى آخِرَتِي مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرِفَنِي
فِيهَا فَأَطْغَى أَوْ تُقَتِّرَ بِهَا عَلَيَّ فَأَشْقَى أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ حَلَالِ رِزْقِكَ وَأَفْضِلْ عَلَيَّ
مِنْ سَيْبِ فَضْلِكَ نِعْمَةً مِنْكَ سَابِغَةً وَعَطَاءً غَيْرَ مَمْنُونٍ ثُمَّ لَا تَشْغَلْنِي عَنْ
شُكْرِ نِعْمَتِكَ بِإِكْثَارٍ مِنْهَا تُلْهِينِي بَهْجَتُهُ وَ
تَفْتِنُنِي زَهَرَاتُ زَهْرَتِهِ وَلَا بِإِقْلَالٍ عَلَيَّ مِنْهَا يَقْصُرُ بِعَمَلِي كَدُّهُ وَيَمْلَأُ صَدْرِي
هَمُّهُ أَعْطِنِي مِنْ ذَلِكَ يَا إِلَهِي غِنًى عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَبَلَاغاً أَنَالُ بِهِ رِضْوَانَكَ
شرح حسن بضم حاء و سکون سین و بفتح حاء و فتح سین هر دو خوانده‌اند و حاصل هر دو یکیست
معیشة منصوب و عطف بیان حسن یا مجرور و عطف بیان المعیشة است تترفنی بتاء دو نقطه
در بالا و راء بی نقطه و فاء بصیغه مضارع مخاطب باب افعال است الاتراف اول نعمت زیاد دادن
بر قدر حاجت تطغی بصیغه مضارع معلوم باب علم است تقتر بقاف و تاء دو نقطه در بالا
و راء بی نقطه بصیغه مضارع مخاطب باب افعال یا باب تفعیل [illegible] الاقتار و التقتیر تنگ گرفتن [illegible]
معاش تشقی بصیغه مضارع معلوم باب علم است اتراف فیها استعمل شده و در اقتار
مستعمل شد برای اینکه [illegible] مرجع ضمیر باقی مانده و [illegible] شده و در

بدلیت

بدلیت ملحوظ است چون مرجع ضمیر زایل شده و بجای آن شکی آمده اوسع و افضل بصیغه امر باب
افعالست السیب بفتح سین بی نقطه و سکون یاء [illegible] و نقطه در پایین و باء یک نقطه مصدر باب ضرب
[illegible] باب [illegible] بصیغه امر باب منع یا باب
افعالست البهجة بفتح باء یک نقطه و سکون هاء و جیم مصدر باب منع حسن خوش و خرسند شدن
[illegible]
تفاء و تاء دو نقطه در بالا و نون بصیغه مضارع مخاطب باب ضرب یا باب افعال [illegible]
تفعیلست زهرات بفتح زای با نقطه و فتح هاء و راء بی نقطه جمع زهره بفتح زای و سکون و فتح هاء
شکوفها و اینجا استعاره شده و برای لطیفها و مضافست الی زهره بفتح و ضم زای با نقطه و سکون
هاء و راء بی نقطه شادابی یقصر بصیغه مضارع غایب باب معلوم باب حسن است یا در بعضی بای
تعدیه است الکد بفتح کاف و تشدید دال بی نقطه مصدر باب نصر جهد در طلب چیزی و بخیل من
در من ذلک برای بدلیت است و مشار الیه ذلک [illegible] اکثار و اقلال است
یعنی امام زین العابدین علیه السلام دعا میکرد باین دعا خداوندا بدرستیکه من طلب میکنم از تو خوبی
معاش را معاشی که قوت گیرم بآن بر جمیع حاجتهای خود و برسم بآن در زندگی سوی ثواب آخرت
خود بی آنکه زیاد دهی مرا در آن معاش پس تجاوز از حد کنم یا تنگ گیری عوض آن معاش
بر من پس آزار کشم بیان این آنکه فراخ کن بر من از حلال رزق تو و انعام کن بر من از [illegible]
نعمت تو نعمتی را از جانب تو که فراخ باشد و عطایی که بریده نشود بعد از آن باز مدار مرا از
شکر نعمت تو بسیار دادن از آن نعمت که غافل کند مرا حسن آن اکثار و مکر کند مرا شکوفهای
شادابی آن اکثار و نه بکم دادن که تنگ گرفتن بر من از آن نعمت کوتاه کند عمل و عبادت مرا سعی
آن اقلال و پر کند سینه مرا اندوه آن اقلال و بده مرا عوض آن [illegible] مستحق عبادت
بی نیازی را از بدان مخلوقان تو و رزق کافی را که در یابم بآن رزق کافی رضای ترا اصل
وَأَعُوذُ بِكَ يَا إِلَهِي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ مَا فِيهَا لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا عَلَيَّ سِجْناً وَلَا فِرَاقَهَا عَلَيَّ
حُزْناً أَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا مَرْضِيّاً عَنِّي مَقْبُولاً فِيهَا عَمَلِي إِلَى دَارِ الْحَيَوَانِ وَمَسَاكِنِ الْأَخْيَارِ
وَأَبْدِلْنِي بِالدُّنْيَا الْفَانِيَةِ نَعِيمَ الدَّارِ الْبَاقِيَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَزْلِهَا وَزِلْزَالِهَا
وَسَطَوَاتِ شَيَاطِينِهَا وَسَلَاطِينِهَا وَنَكَالِهَا وَمِنْ بَغْيِ مَنْ بَغَى عَلَيَّ فِيهَا شرح الفتنه بکسر
فاء و سکون تاء محنت تکلیف و مانند آن عنی نایب فاعل مرضیا است الازل بفتح همزه و سکون زای با نقطه

نکی و محنی النکال بفتح نون عقوبتی که با آن مردمان عبرت گیرند و ترک باعث آن کنند **یعنی**
و پناه میگیرم بتو ای مستحق عبادت من از شر دنیا و فقر آنچه در آنست پیش از آنکه [illegible]
بر من دنیا [illegible] زندان از بسیاری [illegible] و کمی معاش و [illegible] مفارقت دنیا [illegible]
از بسیاری اسباب دنیا و [illegible] بیرون کن مرا از محنت دنیا بر حالی که از من راضی باشی
مقبول باشد در دنیا عبادت من سوی سرای رستگی و جاهای نیکان و بعوض ده مرا از دنیای
نعمت سرای پایدار را [illegible] میگیرم بتو از سختی دنیا و [illegible] اسباب دنیا و [illegible]
شیاطین دنیا و سلاطین دنیا و عقوبت دنیا و از زیاده روی هر که زیاده روی کرد بر من [illegible]
یا بمعنی که زیاده روی و [illegible] دیگر کند **اصل** اَللّٰهُمَّ مَنْ كَادَنِي فَكِدْهُ وَمَنْ اَرَادَنِي
فَارْدُدْهُ وَفُلَّ عَنِّي حَدَّ مَنْ نَصَبَ لِي حَدَّهُ وَاَطْفِ عَنِّي نَارَ مَنْ شَبَّ لِي وَقُودَهُ وَاكْفِنِي
مَكْرَ الْمَكَرَةِ وَافْقَأْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ وَاكْفِنِي هَمَّ مَنْ اَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَادْفَعْ
عَنِّي شَرَّ الْحَسَدَةِ وَاعْصِمْنِي مِنْ ذٰلِكَ بِالسَّكِينَةِ وَاَلْبِسْنِي دِرْعَكَ الْحَصِينَةَ وَاَحْيِنِي فِي
سِتْرِكَ الْوَاقِي وَاَصْلِحْ لِي حَالِي وَصَدِّقْ قَوْلِي بِفِعَالِي وَبَارِكْ لِي فِي اَهْلِي وَمَالِي **شرح**
الكيد بكسر [illegible] بفتح کاف و سکون یاء دو نقطه در پایین و دال بی نقطه مصدر معتل العین باب [illegible]
جنگ کردن با کسی فل بضم فاء و تشدید لام مفتوحه بصیغه امر باب [illegible] الفل رخنه کردن و تعدیه
آن بعن برای تضمین دفع است الحد بفتح حاء بی نقطه و تشدید دال تندی غضب و [illegible] مانند آنها
بفتح همزه و سکون طاء بی نقطه و کسر فاء بصیغه امر باب افعال مهموز اللام است همزه [illegible]
و بجزم افتاده الاطفاء خاموش کردن آتش و تعدیه آن بعن برای تضمین دفع است [illegible]
بانقطه و تشدید باء یک نقطه بصیغه ماضی معلوم یا مجهول باب [illegible] بفتح شین و [illegible]
افروختن و افروخته شدن و وقود بفتح واو منصوب [illegible] الکفی [illegible] بصیغه امر حاضر معتل
اللام باب [illegible] الکفایه بکسر کاف [illegible] کسی کردن بجای آنکس [illegible]
و آن متعدی میشود [illegible] مفعول [illegible] اما مفعول اول باعتبار اشتمال بر معنی [illegible] و اما مفعول
دوم باعتبار اشتمال بر معنی دفع [illegible] دفع مشقت از آنکس میکند و گاهی متعدی
میشود بمفعول دیگر [illegible] ظاهر میشود در شرح حدیث [illegible] باب [illegible] افقأ بفاء و قاف
و همزه بصیغه امر باب [illegible] است الفقء بفتح فاء و سکون قاف و همزه [illegible] و تعدیه آن بعن
برای تضمین دفع است اضافه در [illegible] از قبیل اضافه مصدر بفاعل [illegible] و اضافه در [illegible]

اضافه

اضافه مصدر بمحل میتواند بود مثل اینکه کسی افلاس [illegible] باشد و [illegible] از دیگری مالی گیرد و [illegible]
صاحب افلاس کند و خود مالدار شود و این منافات ندارد [illegible] انتقال عرض و از قبیل اضافه
مصدر بباعث میتواند بود و حقیقت [illegible] بیان شد و [illegible] هم باب [illegible] **یعنی**
خداوندا هر که جنگ کند با من [illegible] جنگ کن با او و هر که اراده جنگ من کرد [illegible] و [illegible]
کن و دفع کن از من تندی کسی که او [illegible] برای من تندی خود را او خاموش کن و دفع کن از من
آتش کسی را که افروخته برای من هیزم خود را و دفع کن از جانب من مکر مکر کننده کان را و [illegible]
کن از من چشم کافران را و دفع کن از جانب من اندوه کسی را که داخل ساخت بر من اندوه خود را [illegible]
کن از من شر حاسدان را و نگاهدار مرا از شر حسد خود [illegible] آرام دل [illegible] مرا [illegible]
مستحکم است [illegible] و مرا در پرده تو که نگاهدارنده است و اصلاح کن برای من حال مرا و راست کن
دعوی ایمان مرا بعملهای من و برکت ده برای من در متعلقان من و مال من **باب پنجاه و چهارم اصل**
باب الدعاء للدين شرح الدين بفتح دال بی نقطه مالی که در ذمت کسی است و اجلی دارد و آنچه اجل [illegible]
ندارد قرض است و هر کدام بجای دیگری مستعمل میشود و در قدر مشترک نیز مستعمل میشود و در این باب
چهار حدیث است **اول اصل** شَكَوْتُ اِلٰى اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَيْنًا لِي عَلَى اُنَاسٍ فَقَالَ قُلِ اللّٰهُمَّ
لَحْظَةً مِنْ لَحَظَاتِكَ تُيَسِّرُ عَلَى غُرَمَائِي بِهَا الْقَضَاءَ وَتُيَسِّرُ لِي بِهَا الِاقْتِضَاءَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ **شرح** لحظة منصوب بفعل محذوف است بتقدیر طلب لحظة اللحظة بفتح لام و سکون حاء بی نقطه
و ظاء با نقطه مصدر و تاء وحدت مصدر باب منع نگاهی بگوشه چشم [illegible] النعمات و مراد اینجا
النعامات [illegible] بضم عین و فتح [illegible] طلبکاران دین و [illegible] ایشان طلبیده میشود و مراد اینجا
معنی دوم است **یعنی** شکایت کردم بسوی امام جعفر صادق علیه السلام از دینی که مرا بود بر جمعی که [illegible]
ایشان را ادا [illegible] پس گفت بگو طلب میکنم انعامی از انعامهای [illegible] آسان کنی [illegible]
من بوسیله آن ادای حق [illegible] آسان کنی برای من بوسیله آن طلب حق [illegible] که تو بر هر چیز [illegible]
توانایی مخفی نماند که گرفتن کسی حق خود را از دیگران بآسانی لذیذتر است از اینکه مالی [illegible]
بدست آنکس [illegible] زیرا که شغل خاطر در این صورت بطرف میشود و لهذا [illegible] **دوم اصل**
عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللّٰهِ الْغَالِبُ
عَلَيَّ الدَّيْنُ وَوَسْوَسَةُ الصَّدْرِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلْ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي
لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ

لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا قَالَ فَصَبَرَ الرَّجُلُ مَا شَاءَ اللّٰهُ ثُمَّ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ فَهَتَفَ بِهِ فَقَالَ مَا صَنَعْتَ فَقَالَ اَدْمَنْتُ مَا قُلْتَ لِي يَا رَسُولَ اللّٰهِ فَقَضَى اللّٰهُ
دَيْنِي وَاَذْهَبَ وَسْوَسَةَ صَدْرِي **شرح** تغیر صاحبه و [illegible] در شرح حدیث اول باب
جهل و [illegible] و کبره [illegible] گذشت و [illegible] **یعنی** [illegible] از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت آمد نزد نبی صلی الله علیه و آله مردی [illegible] ای نبی الله آنچه مرا [illegible] کرده دین است و
وسواس سینه است در [illegible] قضا و قدر الهی پس گفت او را نبی صلی الله علیه و آله بگو توکل کردم بر زنده که
هرگز نمیرد و سپاس الله راست که نگرفته برای خود زنی و نه فرزندی و نبوده او را شریکی در پادشاهی
و نبوده او را [illegible] از روی خواری چنانچه بیان شد در شرح حدیث سیوم باب سابق و [illegible]
الله تعالی را [illegible] مثل الله اکبر کبیرا و الحمد لله کثیرا و سبحان الله بکرة و اصیلا و امام گفت پس صبر
کرد آن مرد [illegible] که خواست الله بعد از آن گذر کرد بر نبی صلی الله علیه و آله پس آواز داد [illegible]
گفت چه کردی پس آن مرد گفت [illegible] آنچه را که گفتی پس ادا کرد الله تعالی دین مرا و برطرف
کرد وسواس سینه مرا **سیوم اصل** جَاءَ رَجُلٌ اِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ
لَقَدْ لَقِيتُ مِنْ وَسْوَسَةِ الصَّدْرِ وَاَنَا رَجُلٌ مَدِينٌ مُعِيلٌ مُحْوِجٌ فَقَالَ لَهُ كَرِّرْ هٰذِهِ الْكَلِمَاتِ
تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ
شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا فَلَمْ يَلْبَثْ اَنْ جَاءَهُ فَقَالَ
قَدْ اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنِّي وَسْوَسَةَ صَدْرِي وَقَضَى عَنِّي دَيْنِي وَوَسَّعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي **شرح**
مدین و معیل و محوج بصیغه اسم فاعل باب افعال است یعنی صاحب دین و صاحب عیال و صاحب حاجت [illegible]
این نیز نزدیک بسابق است **چهارم اصل** عَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ اَبِي
اِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَتَبَهُ لِي فِي قِرْطَاسٍ اَللّٰهُمَّ ارْدُدْ اِلٰى جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمُ
الَّتِي قِبَلِي صَغِيرَهَا وَكَبِيرَهَا فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ وَمَا لَمْ تَبْلُغْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَسَعْهُ ذَاتُ
يَدِي وَلَمْ يَقْوَ عَلَيْهِ بَدَنِي وَيَقِينِي وَنَفْسِي فَاَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ مَا عِنْدَكَ مِنْ فَضْلِكَ
ثُمَّ لَا تُخْلِفْ عَلَيَّ مِنْهُ شَيْئًا تَقْضِيهِ مِنْ حَسَنَاتِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **شرح** [illegible]
~~[illegible]~~
مظالم جمع مظلمه بفتح میم و سکون ظاء با نقطه و کسر لام حقهای مردمان که گرفته شده باشد از ایشان بظلم قبلی
بکسر قاف و فتح باء یک نقطه است صغیرها منصوب بدل التفصیل مظالم است [illegible] است [illegible]

والف

والف با او [illegible] نقطه و ربا المعنی حقیقت است [illegible] صاحب است مثل ذات
لیل و ذو صباح و ذات ید عبارت از مالیت که در تصرف است [illegible] گویا که دستی [illegible]
[illegible] باعتبار اینکه دست مشتمل بر آنست چنانچه هر شخص مشتمل بر حقیقت خود است یقینی عطف بر ذات
ید است [illegible] کمال خاطر جمعی و مراد اینجا کمال خاطر جمعی [illegible] النفس [illegible] نون و سکون فاء
[illegible] تخلف با خاء با نقطه و فاء بصیغه نهی باب تفعیل است التخلیف و اگذاشتن چیزی بعد از برطرف
شدن چیزی دیگر من در منه برای بدلیت است و ضمیر راجع بما است شیئا مفعول لا تخلف است [illegible]
از حق الله است که بعد از برطرف شدن حق الناس باقی باشد در ذمت بنده [illegible] صفت
شیئا است من در من حسناتی ابتدائیه است **یعنی** روایت است از عبد الله بن المغیره بضم میم و سکون
و کسر غین با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه از موسی بن بکر بفتح باء یک نقطه و سکون
کاف و راء بی نقطه از امام موسی کاظم علیه السلام ~~[illegible]~~ برای من در کاغذ
بود که خداوندا برگردان سوی جمیع مخلوقان تو مظالم ایشان را که بر من است یا بمعنی که توفیق ده مرا برای اینکه برگردانم
آنها را کوچک آنها را و بزرگ آنها را با آسانی که از جانب تو باشد و فراغتی و آنچه از مظالم نرسید
[illegible] توانایی من و [illegible] آن مالی که در دست دارم و توانا نشده بر آن بدن من و کمال خاطر
جمعی من و [illegible] قصد من پس ادا کن آن را از بزرگ آنچه نزد تست از نعمت تو بعد از آن [illegible]
برین عوض چیزی [illegible] طلب کنی آن را از حسنات من یا بمعنی که چیزی از حسنات مرا عوض آن کم کنی ای
ای بخشاینده ترین بخشایندگان **اصل** اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَشْهَدُ
اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَاَنَّ الدِّينَ كَمَا شَرَعَ وَاَنَّ الْاِسْلَامَ كَمَا وَصَفَ وَاَنَّ الْكِتَابَ
كَمَا اُنْزِلَ وَاَنَّ الْقَوْلَ كَمَا حَدَّثَ وَاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ذَكَرَ اللّٰهُ مُحَمَّدًا وَاَهْلَ بَيْتِهِ
بِخَيْرٍ وَحَيَّا مُحَمَّدًا وَاَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ **شرح** [illegible] شرع بصیغه ماضی مجهول باب منع است [illegible]
اشارت [illegible] سوره شوری شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به
ابراهیم و موسی و عیسی و بآیت سوره آل عمران ان الدین عند الله الاسلام کما وصف بصیغه مجهول
~~[illegible]~~
باب [illegible] اشارت است [illegible] بصیغه ماضی مجهول باب تفعیل است ذکر بصیغه ماضی معلوم باب [illegible] است
و این جمله تا آخر دعائیه است حیی بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است **یعنی** گواهی میدهم که نیست مستحق
[illegible]

و اینکه دین چنانست که مشترک شده میان انبیا که اسلام [illegible] و اینکه حقیقت اسلام چنانست
که تفصیل کرده شده [illegible] و اینکه کتاب الهی
چنانست که فرو فرستاده شده [illegible]
[illegible]
و چنانست که حدیث کرده شده [illegible]
[illegible] و اینکه الله تعالی [illegible]
[illegible] یاد کناد الله تعالی محمد را و اهل بیت
او را بجوبی و هدیه و ما دهد محمد را و اهل بیت او را السلام **باب پنجاه و نهم اصل باب الدعاء للكرب والهم والخوف شرح** الکرب بفتح کاف و سکون را و با یک نقطه اندوهی که راه نفس آدمی را تنگ کند الهم بفتح
ها و تشدید میم آنچه آدمی در فکر آن باشد **یعنی** این باب بیان دعاست برای اندوه بسیار و آنچه
[illegible] این باب بیست و پنج حدیث است **اول اصل** عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ قَالَ قَالَ
مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَا أَبَا حَمْزَةَ مَا لَكَ إِذَا أَتَاكَ أَمْرٌ تَخَافُهُ أَنْ لَا تَتَوَجَّهَ إِلَى
بَعْضِ زَوَايَا بَيْتِكَ يَعْنِي الْقِبْلَةَ فَتُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَقُولُ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ وَيَا أَسْمَعَ
السَّامِعِينَ وَيَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَبْعِينَ مَرَّةً كُلَّمَا دَعَوْتَ بِهَذِهِ
الْكَلِمَاتِ مَرَّةً سَأَلْتَ حَاجَةً **شرح** ما استفهامیه است و ابرای [illegible] ظرفیت است [illegible]
[illegible] بفتح همزه و سکون نون و با [illegible]
[illegible] بفتح همزه و تخفیف نون
مخففه از مثقله است بتقدیر فی ان است و اسم ان ضمیر محذوف است لا تتوجه بصیغه نفی مخاطب
تفعیل مرفوع و خبر ان است یعنی القبلة کلام ابو حمزه است و ضمیر راجع بامام علیه السلام است فتصلی عطف
بر منفی در لا تتوجه است کل در کلما منصوب بنابر ظرف زمان و متعلق بسالت که جمله
حالیه است بتقدیر قد سالت و ما مصدریه است و مصادر بجای زمان می باشد مثل آیت
قدوم الحاج مرة منصوب است بنابر مفعول مطلق دعوت بتقدیر دعوت مرة **یعنی** روایت است
از ابو حمزه ثمالی گفت که گفت امام محمد باقر علیه السلام ای ابو حمزه چیست ترا چون [illegible]
[illegible] که بترسی از آن و [illegible] این است که متوجه شوی سوی بعض کنجهای خانه خود امام علیه السلام
[illegible] است بلفظ بعض و ابا جهت قبله پس گزاری دو رکعت نماز را بعد از آن کوی ای بیناترین

و ای شنواترین شنوندگان و ای شتابانترین حساب کنندگان و ای بخشاینده ترین بخشایندگان هفتاد بار هر گاه
که هر وقت خواندی تو الله تعالی را باین کلمات یکبار طلب کرده باشی حاجتی را مراد اینست که هر گاه
همان حاجت بخواه اگر بسیط باشد بخوا ای اجزا آن را بخواه اگر مرکب باشد **دوم اصل** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَصَابَهُ غَمٌّ أَوْ هَمٌّ أَوْ كَرْبٌ أَوْ بَلَاءٌ أَوْ لَأْوَاءٌ فَلْيَقُلِ اللَّهُ
رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ **شرح** غم اندوه بوسیله گذشته است هم اندوه
[illegible] اندوه است بلا الت [illegible]
که قضا تعلق بآن گرفته و [illegible] بفتح لام و سکون همزه و فتح واو و الف
ممدوده سختی در معاش و مانند آنست **فی** گفت رسول الله صلی الله علیه و آله هر که برخورد او [illegible]
[illegible] پس باید که گوید الله تعالی صاحب کل اختیارات
شریک نمیکنم با او در ربوبیت چیزی را توکل کردم بر زنده که نمیرد هرگز **سیوم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا نَزَلَتْ بِرَجُلٍ نَازِلَةٌ أَوْ شَدِيدَةٌ أَوْ كَرَبَهُ أَمْرٌ فَلْيَكْشِفْ عَنْ رُكْبَتَيْهِ
وَذِرَاعَيْهِ وَلْيُلْصِقْهُمَا بِالْأَرْضِ وَلْيُلْزِقْ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ ثُمَّ لْيَدْعُ بِحَاجَتِهِ
وَهُوَ سَاجِدٌ **شرح** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون فرود آید بمردی آفتی
که ساری باشد یا بختی که از اهل زمین باشد یا بغایت اندوه ناک کند او را کاری که [illegible]
نیامده باشد پس باید که پوشش بردارد از دو زانوی خود و دو ساعد خود و باید که متصل کند آنها را
بزمین و باید که بچسباند سینه خود را بزمین بعد از آن باید که دعا کند بحاجت خود بر حالی که او در سجده
باشد **چهارم اصل** عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَمَّا طَرَحَ إِخْوَةُ يُوسُفَ يُوسُفَ فِي الْجُبِّ
أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا غُلَامُ مَا تَصْنَعُ هَاهُنَا فَقَالَ إِنَّ إِخْوَتِي أَلْقَوْنِي
فِي الْجُبِّ قَالَ فَتُحِبُّ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهُ قَالَ ذَاكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنْ شَاءَ أَخْرَجَنِي قَالَ فَقَالَ
لَهُ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكَ ادْعُنِي بِهَذَا الدُّعَاءِ حَتَّى أُخْرِجَكَ مِنَ الْجُبِّ فَقَالَ لَهُ وَمَا الدُّعَاءُ
فَقَالَ قُلْ **شرح** از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت چون انداختند برادران یوسف یوسف را
در چاه آمد نزد او جبرئیل پس داخل شد بر او در چاه پس گفت ای پسر چه میکنی پس یوسف گفت که
بدرستی که برادران من انداختند مرا در چاه جبرئیل گفت پس دوست میداری که بیرون شوی از چاه
یوسف گفت این مفوض سوی الله عز و جل است اگر خواسته باشد بیرون میکند مرا امام گفت پس جبرئیل
گفت او را بدرستی که الله تعالی میگوید ترا که بخوان مرا باین دعا تا بیرون کنم ترا از چاه پس گفت او که چیست

آن دعا گفت بگو **اصل** اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا أَنَا فِيهِ
فَرَجاً وَمَخْرَجاً قَالَ ثُمَّ كَانَ مِنْ قِصَّتِهِ مَا ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ **شرح** لام در لك الحمد برای [illegible]
و تقدم ظرف فائده اختصاص میکند و این کلام ابطال قول معتزله است که بنده کار مستقل ایجاد
[illegible] خود و خبر ذو المنان مرفوع و
مبتدای محذوف است بتقدیر انت المنان **یعنی** خدایا بدرستی که من طلب میکنم از تو بوسیله اینکه
[illegible] مستقل در قدرت بر فعلی که باعث سپاس باشند [illegible]
[illegible] بخشنده و اختراع کننده آسمانها و زمین بی ماده صاحب عظمت و گرامی کردن
[illegible] بر محمد و آل محمد و اینکه گردانی برای من از آنچه من در آنم گشادگی و بدر رفتنی
امام گفت که بعد از آن شد حکایت یوسف علیه السلام آنچه ذکر کرده الله تعالی در کتاب خود در سوره
یوسف **نهم اصل** عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الَّذِي دَعَا بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى دَاوُدَ بْنِ عَلِيٍّ حِينَ قَتَلَ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ وَأَخَذَ مَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ الَّذِي لَا يُطْفَى وَبِعَزَائِمِكَ الَّتِي لَا تُخْفَى وَبِعِزِّكَ
الَّذِي لَا يَنْقَضِي وَبِنِعْمَتِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى وَبِسُلْطَانِكَ الَّذِي كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسَى
شرح مراد بحصر که مفهوم است از ان الذی تا آخر حصر اول دعاست پس منافات ندارد با آنچه
گذشت در حدیث پنجم باب سی و سیوم داود بن علی بن عبد الله بن عباس عم منصور بن محمد است
که دوم خلفای عباسیه است و یک احادیث سیوم است در زمان منصور حاکم مدینه شده و معلی بن خنیس از
وکلای امام جعفر صادق علیه السلام است [illegible]
[illegible]
[illegible]
لا ینقضی بصیغه مضارع غایب معلوم باب تفعل [illegible] بصیغه مضارع مجهول باب انفعال است **یعنی**
روایت است از معویة بن عمار از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام که آنچه نفرین کرد بآن امام جعفر صادق
علیه السلام بر داود بن علی وقتی که کشت معلی بن خنیس را و گرفت مال امام جعفر صادق علیه السلام را این بود
[illegible]
[illegible] که هرگز [illegible] خواهی شد

که کسی با تو شریک در حکم شود و بخود رای بیرون رفتن و توانی بآن تنگ [illegible] قرار دهی که او را عذاب
بکنی و نعمتی که شمرده نمیشود و بپادشاهی تو که بازداشتی آن را فرعون را از موسی **ششم اصل**
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْهَمِّ قَالَ تَغْتَسِلُ وَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ وَتَقُولُ يَا فَارِجَ الْهَمِّ
وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا فَرِّجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي يَا اللَّهُ الْوَاحِدُ
الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي وَاذْهَبْ
بِبَلِيَّتِي وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ **شرح** هم اندوه در مستقبل است و غم اندوه بر واقع
است اذهب بصیغه امر باب منع است بادر ببلیتی برای تعدیه است المعوذتین [illegible] شده است
یعنی روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام در اندوه بر آینده گفت غسل میکنی بنیت استحباب غسل طلب
حاجت و دو رکعت نماز میگزاری و میگوئی ای [illegible] اندوه در مستقبل و ای برطرف کننده
اندوه در برشده ای مدبر دنیا و آخرت و بخشاینده آن دو [illegible] اندوه در مستقبل مرا و برطرف
کن اندوه برشده مرا ای الله یکانه [illegible] آنکه نزاییده و زاده نشده و نبوده
او را همتا هیچیک نگاه دار مرا و پاکیزه کن مرا و برطرف کن بلای مرا و بخوان آیة الکرسی و سوره
قل اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس که مذکور شد در حدیث بیستم باب پنجاه و دوم
هفتم اصل عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا خِفْتَ أَمْراً فَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ
لَا يَكْفِي مِنْكَ أَحَدٌ وَأَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاكْفِنِي كَذَا وَكَذَا **شرح** من در
منک و من کل برای بدلیت است دوم مفعول اکفنی محذوف است بتقدیر لا یکفی منک احد احدا
مورد چنانچه ظاهر شد در شرح حدیث سیزدهم باب پنجاه و سیوم **یعنی** روایت است از سماعه از امام جعفر
صادق علیه السلام گفت چون ترسیدی از کاری پس بگو خدایا بدرستی که تو کفایت نمیکند عوض تو
هیچیک کسی را شقی و تو کفایت میکنی عوض هر یک از مخلوقان کسی را شقی پس کفایت کن مرا
چنین مشقت و چنین مشقت **هشتم اصل** وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ تَقُولُ يَا كَافِياً مِنْ كُلِّ شَيْءٍ
وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **شرح** من در من کل شیء و در منک اینجا مثل حدیث سابق برای بدلیت است
[illegible] **یعنی** و در حدیثی دیگر از امام جعفر صادق ع
آنست که گفت میگوئی ای کفایت کننده عوض هر چیز بر حالی که کفایت نمیکند عوض تو چیزی در آسمانها و
زمین کفایت کن مرا آنچه [illegible] کار دنیا و آخرت و درود کند الله تعالی
[illegible] گرده مرا از جمله

برمحمد وآل محمد اصل وقال ابو عبد الله علیه السلم من دخل علی سلطان یهابه فلیقل بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلی الله علیه وآله اتوجه اللهم ذلّل لی صعوبته وسهّل لی حزونته فانک تمحو ما تشاء وتثبت وعندک ام الکتاب ولیقل ایضا حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم وامتنع بحول الله وقوته من حولهم وقوتهم وامتنع برب الفلق من شر ما خلق ولا حول ولا قوة الا بالله شرح و گفت امام جعفر صادق علیه السلم هر که اراده کرد که داخل شود بر حاکمی که بترسد از او پس باید که گوید که بالله تعالی طلب گشاد کار میکنم و بالله تعالی طلب رسیدن بمطلب میکنم و بمحمد صلی الله علیه وآله متوجه میشوم خدایا آرام کن برای من سرکشی او را و هموار کن برای من ناهمواری او را چه بدرستی که تو بر طرف میکنی آنچه را که میخواهی بر طرف شدن آن را و اثبات میکنی هرچه را که میخواهی ثبوت آن را و نزد تست اصل کتاب این مضمون آیت سوره رعد است و بیان شد در کتاب التوحید در حدیث سیوم باب البداء که باب بیست و چهارم است باید که گوید نیز بس است مرا الله نیست مستحق عبادتی بجز او و توکل بر او کردم و او صاحب کل اختیار تخت پادشاهی بزرگست و احتراز میکنم به حیله ... الله تعالی است و قوت عزمی که بوسیله الله تعالی است از حیله ... حاکم و تابعان اوست و احتراز میکنم بصاحب کل اختیار ... از شر آنچه خلق کرده و نیست حیله ... کاری و نه قوت عزمی در کاری مگر بوسیله الله تعالی مراد اینست که رشته کارها و تدبیر آنها بدست قدرت الله تعالی است نه بدست قدرت حاکم و تابعان او که اگر ایشان خواهند که عزم کسی را بجا رسانند از نفع رسانیدن بمن یا عزم کسی را قوی کنند بضرر رسانیدن بمن نمیتوانند الا بخواهش الله تعالی و وسیله اکبری او دهم اصل عن رفعه الی ابی عبد الله علیه السلم قال کان من دعاء ابی علیه السلم فی الامر یحدث اللهم صل علی محمد وآل محمد واغفر لی وارحمنی وزک عملی ویسر منقلبی واهد قلبی وآمن خوفی وعافنی فی عمری کله وثبت حجتی واغسل خطایای وبیض وجهی واعصمنی فی دینی وسهل مطلبی ووسع علی فی رزقی فانی ضعیف وتجاوز عن سیئ ما عندی بحسن ما عندک ولا تفجعنی بنفسی ولا تفجع لی حمیما وهب لی یا الهی لحظة من لحظاتک تکشف بها عنی جمیع ما به ابتلیتنی وتردنی بها الی ما هو احسن عادتک

عندی فقد ضعفت قوتی وقلت حیلتی وانقطع من خلقک رجائی ولم یبق الا رجاؤک وتوکلی علیک وقدرتک علی یا رب ان ترحمنی وتعافینی کقدرتک علی ان تعذبنی وتبتلینی شرح زکّ با زا نقطه و تشدید کاف بصیغه امر معتل اللام و اوی از باب تفعیل منقلب مصدر میمی باب انفعال است ایمن کردن خوف از قبیل مجاز است و مراد ایمن کردن از ... لا تفجعنی بفا و جیم و عین منقوطه بصیغه نهی از باب منع یا باب تفعیل است لحظة بفتح لام و سکون حاء بی نقطه و ظاء با نقطه نگاه بگوشه چشم و مراد اینجا انعام است از روی رضا و توکلی عطف بر رجاؤک است و قدرتک ... علی الجرف جر و ضمیر متکلم ... ان تعذبنی ... یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بود از جمله دعای پدرم علیه السلم در کاری که حادث شود خدایا رحمت کن بر محمد و آل محمد و بیامرز گناهان را برای من و بخشایش کن بر حال من و صالح کن عمل مرا و آسان کن برگشتن مرا سوی رحمت و راه نمایی کن دل مرا سوی تدبیر کار خود و ایمن کن ترس مرا و عافیت ده مرا در عمر من همگی آن و مستحکم کن حجت مرا در روز قیامت و بشوی خطاهای مرا و سفیدرو کن مرا و نگاهدار مرا در اعمال من که برای رو بر خدا میکنم و آسان کن مطلب مرا و فراخ کن بر من ... بدرستی که من ناتوانم و بگذر از بد آنچه نزد منست از اعمال بخوبی آنچه نزد تست یعنی بعفو کن و انعام مکش و آزرده مکن مرا بجای خودم و آزرده مکن بیلای من خویشی از خویشان من و بخش بمن ای مستحق عبادت انعامی از انعامهای تو که بر طرف کنی با آن از من همه آنچه را که بآن مبتلا کردی مرا و برگردانی بآن بر من آنچه را که آن خوبتر عادت تست نزد من چه بحقیق ناتوان شده قوت من و کم شده تدبیر من و بریده شده از مخلوقان تو امید من و نماند مگر امید بتو و مگر توکل من بر تو و توانایی تو بر من ای صاحب کل اختیار من اینکه بخشایش کنی مرا و عافیت دهی مرا مانند قدرت تست بر من اینکه عذاب کنی مرا و مبتلا کنی مرا اصل الهی ذکر عوائدک یؤنسنی والرجاء لانعامک یقوینی ولم اخل من نعمک منذ خلقتنی وانت ربی وسیدی ومفزعی وملجای والحافظ لی والذاب عنی والرحیم بی والمتکفل برزقی وفی قضائک وقدرک کل ما انا فیه فلیکن یا سیدی ومولای فیما قضیت وقدرت وحتمت تعجیل خلاصی مما انا فیه جمیعه والعافیة لی فانی لا اجد لدفع ذلک احدا غیرک ولا اعتمد فیه الا علیک فکن یا ذا الجلال والاکرام عند احسن ظنی بک ورجائی لک وارحم تضرعی واستکانتی وضعف رکنی وامنن بذلک علی وعلی کل داع دعاک

یا ارحم الراحمین وصلی الله علی محمد وآله شرح العوائد بجای جمع عائده بهمزه مهربانی و نفعها و عطاها و یونسنی بهمزه و نون و سین بی نقطه بصیغه مضارع باب افعال است الذاب بذال با نقطه و باء یک نقطه شده بصیغه اسم فاعل باب نصر دفع کننده حقیقت قضا و قدر بیان شد در کتاب التوحید در باب بیست و پنجم که باب فی انه لا یکون شیء فی الارض ولا فی السماء الا بسبعة ... حتمت بصیغه ماضی مخاطب باب نصر و ضرب یا باب تفعیل است فلیکن دعای ماضی است و بیان حقیقت صحت آن در حدیث بیست یکم باب جهل و هشتم طلب رحم تفرع مجاز است و مراد طلب رحم متفرع است ارکن بضم را و سکون کاف و نون آنچه تمکن باشد که بآن توانایی بهم رسد یعنی خداوندا یاد مهربانیهای تو آرام میدهد مرا و امید بنعمت دادن تو قوت میدهد مرا و خالی نبودم از نعمت تو از وقتی که آفریدی مرا و تو صاحب کل اختیار رحمتی و مالک منی و گریزگاه منی و پناه منی و نگاه دارنده منی و دفع کننده بلا از منی و مهربانی بمن و ضامن رزق منی و در حکم تو و تقدیر تست همه آنچه من در آنم پس باید که باشد ای مالک من و ولی نعمت من در جمله آنچه حکم کردی و تقدیر کردی ... شتاب کردن خلاص من از بلایی که من در آنم همگی آن و فراغت برای من از آن بلا چه بدرستی که من نمی یابم برای دفع آن بلا هیچ یک را غیر تو و اعتماد نمیکنم در آن دفع بلا مگر بر تو پس باش ای صاحب بزرگی نزد خوبتر گمان من ... بتو و خوبتر امید من برای تو یعنی که آن خوبتر گمان و امید را ... از مکن و بخشایش کن زاری مرا و فروتنی مرا و ناتوانی ... توانایی مرا و انعام کن بآن ... تضرع و استکانت ضعیف رکن بر من و بر هر که دعا کرده ترا بعنوان تضرع و ... استکانت و ضعف رکن ای بخشایش کننده ترین بخشایش کنندگان و درود و فرستد الله تعالی بر محمد و آل او یازدهم اصل عن اسمعیل بن یسار عن بعض من رواه قال قال اذا احزنک امر فقل فی آخر سجودک یا جبرئیل یا محمد یا جبرئیل یا محمد تکرر ذلک اکفیانی ما انا فیه فانکما کافیان واحفظانی باذن الله فانکما حافظان شرح اسمعیل بن یسار بیا دو نقطه در پایین و تخفیف سین بی نقطه و در بعض نسخ بشار با نقطه و تشدید شین با نقطه است از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلم است رواه بتشدید واو بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است و ضمیر مستتر راجع بمن است و ضمیر منصوب راجع باسمعیل است الرویة کسی را راوی حدیث کردن ... آن حدیث برای او و آنچه ... نقل ~~کند بار و اه بصیغه ماضی معلوم باب ضرب است و بتقدیر روی عنه است و ضمیر مستتر در روی راجع باسمعیل است و ضمیر مجرور راجع بمن است بر هر تقدیر بعض من رواه عبارت از~~

~~امام جعفر صادق علیه السلم است~~ و در بعض نسخ بجای فی سجودک چنین است فی آخر سجودک و بنا بر این مراد سجده آخر از سجده‌های نماز است یا مراد بعد از فراغ از ذکر سجود است در هر نماز که باشد خواه اول و خواه میان و خواه آخر تکرر ذلک داخل در حکایت دعای امام است تا کسی یکبار اکتفا نکند یا برای تأسیس است یعنی که مکرر بار دیگر هرچه میسر شود تکرار شود اکفیانی بصیغه امر تثنیه معتل اللام از باب ضرب است و حقیقت کفایت بیان شد در شرح اول باب پنجاه و سیوم کافیان و حافظان بکسر نون است و در بعض نسخ کافیای و حافظای است و حقیقت اذن بیان شد در کتاب التوحید در باب بیست و پنجم که باب فی انه لا یکون شیء فی الارض ولا فی السماء الا بسبعة است یعنی روایتست از اسمعیل بن یسار از بعض کسی که راوی کرد اسمعیل را بآن حدیث گفت که گفت چون اندوهناک کرد ترا کاری پس بگو در سجده آخر ای جبرئیل ای محمد ای جبرئیل ای محمد بر حالی که تکرار کنی آن را که مذکور شد کفایت کنید مرا و دفع کنید آن اندوه را که من در آنم چه بدرستی که شما کفایت کننده کانید و نگاهدارید مرا برخصت الله تعالی چه بدرستی که شما نگاهدارندگانید دوازدهم اصل کان علی بن الحسین علیهما السلم یقول ما ابالی اذا قلت هذه الکلمات لو اجتمع علی الجن والانس بسم الله وبالله ومن الله والی الله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله اللهم الیک اسلمت نفسی والیک وجهت وجهی والیک الجات ظهری والیک فوضت امری اللهم احفظنی بحفظ الایمان من بین یدی ومن خلفی وعن یمینی وعن شمالی ومن فوقی ومن تحتی وما قبلی وادفع عنی بحولک وقوتک فانه لا حول ولا قوة الا بک شرح اکثر این فقرات بیان شده در حدیث سیزدهم باب اول و هشتم یعنی امام زین العابدین علیه السلم میگفت که باک ندارم چون گفتم این کلمات را اگر جمع شوند بر من جن و انس بقصد ضرر آن کلمات اینست که میگویم بنام خدا و بوسیله انگیزی الله تعالی و از جانب الله تعالی و سوی الله تعالی و در راه الله تعالی و بر ملت رسول الله که اسلامست خدایا بتو واگذاشتم خودم را و سوی تو متوجه کردم روی خود را و سوی تو پناه دادم پشت خود را و سوی تو واگذاشتم کار خود را خدایا نگاهدار مرا چنانچه ایمان را نگاه میداری از پیش من و از پس من و از جانب دست راست من و از جانب دست چپ من و از بالای من و از پایین من و حفظ کن بحفظ ایمان آنچه را که نزد منست و دفع کن از من ضرر را بحیله‌گی که از جانب تست و قوت عزمی که از جانب

تست چه بدرستی که نیست بجهد کی عزم کسی از کاری و نه قوت عزم کسی در کاری مکر بوسیله اکر نحو
سیزدهم اصل قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ لِی رَجُلٌ اَیَّ شَیْءٍ قُلْتَ حِینَ دَخَلْتَ
عَلَی اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ بِالرَّبَذَةِ قَالَ قُلْتُ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ تَکْفِی مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَلَا یَکْفِی
مِنْکَ شَیْءٌ فَاکْفِنِی بِمَا شِئْتَ وَکَیْفَ شِئْتَ وَمِنْ حَیْثُ شِئْتَ وَاَنّٰی شِئْتَ شرح
ربذه بفتح را مهمله و فتح با موحده و ذال معجمه موضعیست میان مدینه و مکه در جهار
منزلی مدینه در آنجاست قبر ابوذر غفاری رحمه الله تعالی ... موضعی
مر طریق حاج ... کذشت در کتاب الایمان والکفر در شرح ... باب ...
... است ظاهر اینست که بجای قال قلت چنین باشد که قلت قلت بیان حقیقت کفایت
شد در شرح آخر باب پنجاه و سیوم یعنی کفت امام جعفر صادق علیه السلام که کفت مرا مردی که چه
چیز کفتی وقتی که داخل شدی بر منصور دوانیقی در ربذه کفتم که کفتم که خداوندا بدرستی که تو
کفایت میکنی عوض هر چیز و کفایت نمیکند عوض تو چیزی پس کفایت کن مرا بانچه خواستی و بانحو
خواستی و از هر راهی که خواستی و هر جا که خواستی چهاردهم اصل عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُیَسَّرٍ قَالَ لَمَّا قَدِمَ
اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ عَلَی اَبِی جَعْفَرٍ اَقَامَ اَبُو جَعْفَرٍ مَوْلًی لَهُ عَلَی رَاْسِهِ وَقَالَ لَهُ
اِذَا دَخَلَ عَلَیَّ فَاضْرِبْ عُنُقَهُ فَلَمَّا دَخَلَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ نَظَرَ اِلَی اَبِی جَعْفَرٍ وَاَسَرَّ
شَیْئًا فِیمَا بَیْنَهُ وَبَیْنَ نَفْسِهِ لَا تَدْرِی مَا هُوَ ثُمَّ اَظْهَرَ یَا مَنْ یَکْفِی خَلْقَهُ کُلَّهُمْ وَلَا
یَکْفِیهِ اَحَدٌ اِکْفِنِی شَرَّ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَلِیٍّ شرح مولی بمعنی ملازم مخصوص است و ممکن است
مولی عبد الله بن علی بوده و امام علیه السلام ... ازو آن ...
... منصور ... لاندری بصیغه معلوم متکلم مع الغیر است و میتواند بود
که بصیغه مجهول غایب باشد حقیقت کفایت بیان شد در شرح آخر باب پنجاه و سیوم خلقه
میتواند بود که مفعول اول باشد و مفعول دوم محذوف باشد و میتواند بود که مفعول دوم
بتقدیر شر خلقه و مفعول اول محذوف باشد و میتواند بود که بتقدیر من خلقه باشد مرجع
شود بانچه کذشت ... یعنی
بوده است از علی بن میسر بضم میم و فتح یا و نون و نقطه در یا ... و فتح سین بی نقطه شده و دال
بی نقطه کفت چون آمد از مدینه امام جعفر صادق علیه السلام بربذه که منصور دوانیقی آنجا بود و ادا داشت
منصور ملازمی را که از او بود بر سر خود و کفت او را که چون جعفر بن محمد داخل شد بر من پس

بزن

بزن کردنش را پس چون وقتی که داخل شد امام جعفر صادق علیه السلام در مجلس منصور نکاه کرد بسوی منصور
و پنهان کفت کلامی را میان او و خود و اهش نمیدانیم که چیست آن کلام بعد از آن ظاهر کفت
ای آنکه کفایت میکند مخلوقان خود را و کفایت نمیکند او را هیچیک کفایت کن مرا از شر
عبد الله بن علی اصل قَالَ فَصَارَ اَبُو جَعْفَرٍ لَا یُبْصِرُ مَوْلَاهُ وَصَارَ مَوْلَاهُ لَا یُبْصِرُهُ
فَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ یَا جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ لَقَدْ عَنَّیْتُکَ فِی هٰذَا الْحَرِّ فَانْصَرِفْ فَخَرَجَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ
مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ لِمَوْلَاهُ مَا مَنَعَکَ اَنْ تَفْعَلَ مَا اَمَرْتُکَ بِهِ فَقَالَ لَا وَاللّٰهِ
مَا اَبْصَرْتُهُ وَلَقَدْ جَاءَ شَیْءٌ فَحَالَ بَیْنِی وَبَیْنَهُ فَقَالَ اَبُو جَعْفَرٍ لَهُ وَاللّٰهِ لَئِنْ حَدَّثْتَ
بِهٰذَا الْحَدِیثِ اَحَدًا لَاَقْتُلَنَّکَ شرح علی بن میسر کفت که پس کردید منصور باین حال که نمیدید
ملازم خود را و کردید ملازم او باین حال که نمیدید امام علیه السلام را پس کفت منصور که ای جعفر بن
محمد هرآینه بتحقیق رنج دادم ترا در این کرما که از مدینه طلب کردم ترا پس برکرد بسوی مدینه
پس بیرون آمد امام جعفر صادق علیه السلام از نزد منصور پس کفت منصور ملازم خود را که چه
مانع شد ترا از اینکه کنی آنرا که امر کردم ترا بان پس ملازم کفت که نه بخدا قسم که ندیدم او را و
هرآینه بتحقیق آمد چیزی پس حایل شد میان من و میان او پس کفت منصور ملازم را که بخدا
قسم که هرآینه اگر حکایت کنی باین حکایت که با من کردی یکی را هرآینه میکشم ترا پانزدهم اصل عَنْ
عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمٰنِ عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ لِی اَلَا اُعَلِّمُکَ دُعَاءً تَدْعُو
بِهِ اِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ اِذَا کَرَبَنَا اَمْرٌ وَتَخَوَّفْنَا مِنَ السُّلْطَانِ اَمْرًا لَا قِبَلَ لَنَا بِهِ نَدْعُو بِهِ
قُلْتُ بَلٰی بِاَبِی اَنْتَ وَاُمِّی یَا ابْنَ رَسُولِ اللّٰهِ قَالَ قُلْ یَا کَائِنًا قَبْلَ کُلِّ شَیْءٍ وَیَا مُکَوِّنَ
کُلِّ شَیْءٍ وَیَا بَاقِیًا بَعْدَ کُلِّ شَیْءٍ وَیَا بَاقِیًا کُلَّ شَیْءٍ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْعَلْ بِی کَذَا
وَکَذَا شرح اَلَا بفتح همزه ... استفهام ... یا همزه استیناف بیان است ... اعلّم
و حاصل ... اهل منصوب باختصاص است قبل بکسر قاف و فتح با یک نقطه طاقت
مکون بضم میم و سکون کاف و کسر واو ... و بصیغه اسم فاعل باب افعال است برای تعریض و اشاره
بایت سوره انعام یوم یقول کن فیکون و وقتی که میکوید الله تعالی چیزی را که بشو پس میشود و بیان
این مجمل اینکه لفظ کن امر است و امر کاهی برای ایجاب ... کاهی برای اباحت میباشد و لفظ کن در
افعال الهی استعاره از ایجاب شرعی و ایجاب ... است به اباحت ... افعال بندکان خواه
طاعت و خواه عصیان استعاره از اباحت ... و پس مراد بآیت انعام اینست که هیچ چیز حتی کفر کافر

از قضا و قدر الهی بیرون نیست پس اضطراب و تشویش بخاطر خود نباید رسانید ...
بندکان و صاحب یقین یعنی کمال اطمینان خاطر باید بود چنانچه در سوره انعام بعد از این کفته
که و کذلک نری ابرهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین و بیان شد در کتاب التوحید
در حدیث اول باب سیم که باب العرش والکرسی است این منافات ندارد با اینکه بندکان فاعل
افعال خود باشند باقی بودن الله تعالی بعد از هر چیز اشارت است بانچه در نهج البلاغه در خطبه که اولش
اینست ... مذکور است که و انه سبحانه یعود بعد فناء الدنیا وحده لا شیء معه
کما کان قبل ابتدائها ... یعنی روایتست از عبد الله ... از امام محمد
نقی علیه السلام یا امام محمد باقر علیه السلام راوی کفت که امام کفت مرا آیا تعلیم نکنم ترا دعایی که دعا کنی بان
بلی ... ما اهل بیت رسول ... کاری ... ترسیم از جانب پادشاه
کاری را که طاقت آن ... دعا میکنیم بان دعا کفتم بلی تعلیم کن فدای تو باد پدرم و مادرم ای
رسول الله کفت بکو ای موجود پیش از هر چیز و ای ... و ای
باقی بعد از هر چیز ... بکن بر محمد و آل محمد و بکن با من چنین و چنین مراد اینست که حاجت خود را تفصیل کن
شانزدهم اصل کَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ الْغَنَوِیُّ اِلَیَّ یَسْاَلُنِی اَنْ اَکْتُبَ اِلَی اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ
فِی دُعَاءٍ یُعَلِّمُهُ یَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَکَتَبَ اِلَیَّ اَمَّا مَا سَاَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حَمْزَةَ مِنْ تَعْلِیمِهِ دُعَاءً
یَرْجُو بِهِ الْفَرَجَ فَقُلْ لَهُ یَلْزَمُ یَا مَنْ یَکْفِی مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَلَا یَکْفِی مِنْهُ شَیْءٌ اِکْفِنِی مَا اَهَمَّنِی
مِمَّا اَنَا فِیهِ فَاِنِّی اَرْجُو اَنْ یُکْفٰی مَا هُوَ فِیهِ مِنَ الْغَمِّ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ فَاَعْلَمْتُهُ ذٰلِکَ فَمَا
اَتَی عَلَیْهِ اِلَّا قَلِیلٌ حَتّٰی خَرَجَ مِنَ الْحَبْسِ شرح فی در فی دعاء برای سببیت است یعلّم از باب
تفعیل است و ضمیر مستتر راجع بامام است و ضمیر منصوب راجع بمحمد بن حمزه است و جمله صفت
دعاء است ... راجع بمحمد بن حمزه است و ضمیر ... راجع بدعا است و جمله صفت دیکر
دعاء است یلزم بصیغه مضارع غایب یا مخاطب با سلام مرفوع است و بر هر تقدیر خبر بمعنی امر است
و داخل مقول قل است و بر تقدیر اول تغلیب حال امر بر حال مامور به شده چنانچه می آید در حدیث
بیستم که قل للعلقمی ... حقیقت کفایت بیان شد در شرح آخر باب پنجاه و سیوم من در مما هو فیه
بیانیه است و این در اصل ... مراد ... نام آن آزار که واره در دعا ... مذکور ساز ... در بعض
نسخ این لفظ نیست یکفی بصیغه غایب مجهول است و ضمیر مستتر راجع بمحمد بن حمزه است مفعول
اولست که نایب فاعل شده و ما مفعول دوم است یعنی نوشت محمد بن حمزه غنوی بفتح غین با نقطه

و فتح

و فتح نون سوی من طلب میکرد از من اینرا که نویسم سوی امام محمد تقی علیه السلام برای دعایی که تعلیم کند
محمد بن حمزه را امید وار شود محمد بن حمزه بان دعا بنجات از زندان پس چون نوشتم نوشت
سوی من که اما آنچه طلب کرد محمد بن حمزه که تعلیم او باشد دعایی را که امید وار باشد بان دعا بنجات
از زندان را پس بکو او را که مداومت کند ای آنکه کفایت میکند عوض هر چیز و کفایت نمیکند عوض
او چیزی کفایت کن مرا آن آزاری که مرا اندوه ناک ساخته از آن آزار که او در آنست پس بدرستی که من
امید دارم که کفایت کرده شود آنچه او در آنست از غم اکر خواسته باشد الله تعالی پس اعلام کردم
محمد بن حمزه را آن دعا پس نکذشت بر او مکر اندکی از زمانی تا وقتی که بیرون آمد از زندان هفدهم اصل
سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ عَلَیْهِمَا السَّلَامُ یَقُولُ لِابْنِهِ یَا بُنَیَّ مَنْ اَصَابَهُ مِنْکُمْ مُصِیبَةٌ اَوْ نَزَلَتْ
بِهِ نَازِلَةٌ فَلْیَتَوَضَّاْ وَلْیُسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ یُصَلِّی رَکْعَتَیْنِ اَوْ اَرْبَعَ رَکَعَاتٍ ثُمَّ یَقُولُ فِی
آخِرِهِنَّ یَا مَوْضِعَ کُلِّ شَکْوٰی وَیَا سَامِعَ کُلِّ نَجْوٰی وَیَا شَاهِدَ کُلِّ مَلَاٍ وَعَالِمَ کُلِّ خَفِیَّةٍ وَیَا
دَافِعَ مَا یَشَاءُ مِنْ بَلِیَّةٍ یَا خَلِیلَ اِبْرَاهِیمَ وَیَا نَجِیَّ مُوسٰی وَیَا مُصْطَفِیَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ اَدْعُوکَ دُعَاءَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَقَلَّتْ حِیلَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ دُعَاءَ الْغَرِیقِ
الْغَرِیبِ الْمُضْطَرِّ الَّذِی لَا یَجِدُ لِکَشْفِ مَا هُوَ فِیهِ اِلَّا اَنْتَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ فَاِنَّهُ
لَا یَدْعُو بِهِ اَحَدٌ اِلَّا کَشَفَ اللّٰهُ عَنْهُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ شرح ... الملا بفتح میم و
فتح لام و همزه مشورت جمعی با یکدیگر و مراد اینجا سخن آشکار است ... در اصل ضمیر مرفوع منفصل است
و اینجا بجای ضمیر منصوب منفصل ... شده ...
...
...
...
معان ... یعنی شنیدم از امام
زین العابدین علیه السلام میکفت بپسر خود ای پسرک من هر که دریافت او را از شما مصیبتی یا فرود آمد
باو بلایی که هنوز در نیافته او را و خوف ... آن ... پس باید که وضو سازد ... که کامل
کند وضو را یعنی مستحبات وضو را بجا آورد و بعد از آن میکزارد دو رکعت نماز را یا چهار رکعت
به دو سلام را بعد از آن میکوید در آخر آنها ای محل هر شکایتی ... ابراهیم و ای همراز
موسی و ای برکزیننده محمد صلی الله علیه و آله طلب میکنم از تو طلب کسی که سخت شده حاجت او و کم شده
تدبیر او و ناتوان شده توانایی او طلب غریب فرو رفته بیچاره که نمی یابد برای برطرف کردن بلایی که ...

گاه و آفت مگر زبرای بخشایندهٔ تو بخشایندگان چه بدرستی که دعا میکنند با آن دعا هیچ یک مگر آنکه فرج
میکند الله تعالی از او بلا را اگر خواسته باشد الله تعالی حدیث چهلم قلت لابی عبد الله علیه السلم
یدخلنی الغم فقال اکثر من ان تقول الله الله ربی لا اشرک به شیئا فاذا خفت
وسوسة او حدیث نفس فقل اللهم انی عبدک و ابن عبدک و ابن امتک ناصیتی
بیدک عدل فی حکمک ماض فی قضاؤک اللهم انی اسئلک بکل اسم هو لک انزلته
فی کتابک او علمته احدا من خلقک او استاثرت به فی علم الغیب عندک ان تصلی
علی محمد و آل محمد و ان تجعل القرآن نور بصری و ربیع قلبی و جلاء حزنی و ذهاب
همی الله الله ربی لا اشرک به شیئا شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلم اگر گاهی داخل
من میشود اندوه از آثار افلاس و مانند آن پس گفت بسیار کن اینرا که ولی الله صاحب کل اختیار
است شریک نمیکنم با او در الوهیت و ربوبیت چیزی را پس چون ترسیدی از اینکه دیگری ترا وسوسه
کند بباطل یا از اینکه خود بفکر باطل افتی که چرا این آثار از من برطرف نشد پس بگو خدایا بدرستی که من بندهٔ
توام و پسر بندهٔ توام و پسر کنیز توام پیشانی من بدست قدرت تست عدلست در من فرمان تو
گذرا است در من قضا و قدر تو خدایا بدرستی که من طلب میکنم از تو بوسیلهٔ هر نامی که آن از تست
نازل ساختی آنرا در کتاب خود یا تعلیم کردی آنرا بیکی از مخلوقان خود بنصب دلیل عقلی بر آن یا
داوی خود را آن در علم غیب نزد تو اینکه درود بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه گردانی قرآن را روشنی
دیدهٔ بصیرت من و بهار دل من و جلای اندوه من که از واقع بهم رسیده و برطرف شدن اندوه من که از
وقوع بهم رسیده الله الله صاحب کل اختیار است شریک نمیکنم با او در الوهیت و ربوبیت چیزی را
حدیث چهل و یکم عن ابی جعفر علیه السلم قال کان دعاء النبی صلی الله علیه و آله لیلة الاحزاب
یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا کاشف غمی اکشف عنی غمی و همی و کربی فانک
تعلم حالی و حال اصحابی و اکفنی هول عدوی شرح لیلة الاحزاب شبی است که احزاب یعنی
ابوسفیان و لشکرهای بسیار که دور مدینه را احاطه کرده بودند و خندق برای احتیاط …
کنده شده بود و آن شب … صریخ بفتح صاد بی نقطه و راء بی نقطه و خاء
فریادرس و دادخواه و مراد اینجا معنی اول است کاشف غمی اشارتست بمبارزه حضرت امیر المؤمنین
با عمرو بن عبدود در جنگ خندق و کشته شدن عمرو بیک ضربت امیر المؤمنین علیه السلم حقیقت کفایت بیان
شد در شرح آخر باب پنجاه و سیوم یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت بود دعای نبی صلی الله

علیه و آله

علیه و آله در شب احزاب اینکه ای فریادرس بغایت اندوهناکان و ای حاجت دهٔ ای بیچارگان
وای برطرف کننده غم من برطرف کن از من اندوه مرا که از وقوع مکروه است و اندوه مرا که
از ترس وقوع مکروه است بغایت اندوهگین شدن مرا چه بدرستی که تو میدانی حال مرا و حال
اصحاب مرا و حال یاران مرا کفایت کن مرا از ترس من از دشمنان من حدیث چهل و دوم عن ابراهیم بن
ابی اسمعیل عن الرضا علیه السلم قال خرج بجاریة لنا خنازیر فی عنقها فاتانی آت
فقال یا علی قل لها فلتقل یا رؤف یا رحیم یا رب یا سیدی تکرره قال فقالته فاذهب
الله عز و جل عنها قال و قال هذا الدعاء الذی دعا به جعفر بن سلیمان شرح آت عبارت
از فرشته است که … برای تحدیث … آمده بوده نه برای تعلیم … مخصوص
انبیا است علی اسم امام رضا علیه السلم است فلتقل بصیغه امر غایبه است و در اینجا تغلیب حال امر
بر حال مأمور به است چه مأمور به در قل لها فلتقول است که بصیغه امر حاضره است و برای قیاس
است تکرره بصیغه غایبه بجای تکرریه بصیغه حاضره تکرره حال … ضمیر مستتر در فلتقل رؤف
مشتق … مبالغه است نسبت برحیم پس تقدیم آن بر رحیم برای اشارت بآنست که اول نسبت
باهل سعادت به بهشت است و دوم نسبت بجمیع دیگر است از اهل بهشت ضمیر اول در قال و قالت
راجع بابراهیم است و ضمیر دوم راجع بامام رضا علیه السلم است هذا الدعاء تا آخر برای بعض … است که آن
گفتن ملک برای تذکیر بود نه تعلیم جعفر بن سلیمان … از اصحاب امام موسی کاظم علیه السلم … مراد …
که این دعا معلوم من بود و پدرم تعلیم کرده بود جعفر بن سلیمان را برای خلاص از محبس …
… مخفی نماند که اگر مراد دفع خنازیر با آفتی … مرضی دیگر میبود این حدیث بباب … مناسب
میبود نه این باب یعنی روایتست از ابراهیم بن ابی اسمعیل از امام رضا علیه السلم گفت بیرون آمد
در دختری از ما زخمی … چند که آنرا خنازیر مینامند در گردن او پس آمد نزد من آینده پس
گفت ای علی بگو آن دختر را که پس باید که بگوید ای بغایت مهربان نسبت بجمیع ای مهربان نسبت بجمیع
ای صاحب کل اختیار من ای مالک من برحالی که تکرار میکرده باشد آنرا امام گفت پس گفت
آن دختر آنرا پس برطرف کرد الله عز و جل از آن دختر ابراهیم گفت که امام گفت که این دعا است
که دعا کرد بآن جعفر بن سلیمان حدیث چهل و سیوم عن الحسین قال سالت ابا الحسن علیه السلم دعاء
وانا خلفه فقال اللهم انی اسئلک بوجهک الکریم و اسمک العظیم و بعزتک التی لا ترام
و بقدرتک التی لا یمتنع منها شیء ان تفعل بی کذا و کذا شرح خلفه بضم خاء با نقطه و فتح لام

فهمیده نکته تقدیم رئوف …

امام جعفر صادق … کرب و هم …

و فتح فاء و تاء تأنیث صیغهٔ مبالغه است بمعنی بغایت صاحب اهمال ماخوذ از استعاره خلفه بکسر خاء
و سکون لام که اسم اختلاف بمعنی نزد و آمد و رفت است … و مانند آن و … بمعنی
راه تو است و عبارتست از انبیا و اوصیا است اسمک بمعنی نام تست و عبارتست از …
است که مصداق آن یقین انبیا و اوصیا است ترام براء بی نقطه و الف بصیغه مضارع مجهول
غایب باب افعال است از الروم بفتح راء و سکون واو طلب چیزی یعنی روایتست از حسین بن سعید
اهوازی گفت طلب کردم از امام رضا علیه السلم تعلیم دعائی بر حالی که من بغایت صاحب اهمال
بودم پس گفت خدایا طلب میکنم از تو بوسیلهٔ ذات تو که گرامی است و بنام تو که بزرگست …
که طلب کرده نمیشود با آن معنی که دیگران مأیوس اند از دریافتن آن مرتبه عزت و بتوانائی تو
که سرباز نمیزند از آن چیزی با این معنی که متعلقست بهر چیز اینکه کنی با من چنین و چنین حدیث قال
و کتب الی رقعة بخطه قل یا من علا فقهر و بطن فخبر یا من ملک فقدر و یا من
یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر صل علی محمد و آل محمد و افعل بی کذا و کذا ثم
قل یا لا اله الا انت الله ارحمنی بحق لا اله الا الله ارحمنی شرح بعض این فقرات
با اندک تغییری بیان شد در شرح حدیث هفتم باب بیست و هفتم مخاطب در ارحمنی اول لفظ
لا اله الا الله است که منادی شده و چون در حکم اسمست مراد استمداد بوسیله آنست …
نداء با عدم شعور آن و مخاطب در ارحمنی دوم الله تعالی است پس تقدیر اینست که یا الله بحق لا اله
الا الله ارحمنی بحق متعلق بارحمنی دوم است و مضاف الیه حق لفظ لا اله الا الله است چون او در حکم اسمست
چه غیر ظرف … مضاف بجمله نمیشود یعنی حسین گفت که امام رضا علیه السلم نوشت بسوی من
رقعه بخط خود که بگو ای آنکه بلند است باعتبار مرتبه پس غالبست بر هر چیز و رسیده است بدرون هر
پس خبردار است از هر چیز ای آنکه پادشاه است پس قادر است بر هر چیز و ای آنکه زنده میکند
مردگان را و او بر هر چیز بغایت توانا است درود کن بر محمد و آل محمد و بکن با من چنین و چنین بعد از آن ٢٤
بگو ای لا اله الا الله بخشایش کن مرا ای الله بحق لا اله الا الله بخشایش کن مرا حدیث و کتب الی رقعة
اخری یا مری انا اقول اللهم ادفع عنی بحولک و قوتک اللهم انی اسئلک فی یومی
هذا و شهری هذا و عامی هذا برکاتک فیها و ما ینزل فیها من عقوبة او مکروه
او بلاء فاصرفه عنی و عن ولدی بحولک و قوتک انک علی کل شیء قدیر شرح الحول بمعنی
و … عزم کسی از کاری القوة نیرومندی عزم کسی بر کاری طلب دفع الله تعالی اهمال بوسیلهٔ

حول

حول و قوة الله تعالی عبارت از طلب دفع آفت بوسیلهٔ علوی که در آن علاج ترک معزات و فعل
نافعات باشد بوسیلهٔ انگیزی الله تعالی برای آن ترک و برای آن فعل یعنی و امام رضا علیه السلم
نوشت سوی من رقعه دیگر امر میکرد مرا که گویم خدایا دفع کن از من اهمال را بوسیلهٔ انگیزی تو برای
ترک مضره و بوسیلهٔ انگیزی تو برای فعل نافع خدایا بدرستی که من طلب میکنم از تو در این روز من
و در این ماه من و در این سال من منفعتهای ترا که در آنها قضا و قدر میکنی و آنچه نازل شود در آنها
از عذابی برای جمعی یا خلاف طبعی برای جمعی یا محنتی برای جمعی پس بگردان آنرا از من و از فرزندان من
بحول تو و قوت تو بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانائی حدیث اللهم انی اعوذ بک من زوال
نعمتک و تحویل عافیتک و من فجاة نقمتک و من شر کتاب قد سبق اللهم انی اعوذ
بک من شر نفسی و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها انک علی کل شیء قدیر و
ان الله قد احاط بکل شیء علما و احصی کل شیء عددا شرح بعض این فقرات بیان شد
در شرح حدیث شانزدهم و سی ام باب چهل و هشتم یعنی خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از
برطرف شدن نعمت تو و برگردانیدن فراغت تو و از ناگاه آمدن عذاب تو و از شر نوشته
که بتحقیق گذشته خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از شر خود مثل عصیان و مثل علاج مرض
بمعزات و از شر هر جنبنده که تو بدست قضا و قدر خود … پیشانی او را بدرستی که تو
بر هر چیز بغایت توانائی و بدرستی که الله تعالی بتحقیق فرو گرفته بهر چیز باعتبار علم با این معنی که احاطه
بعلم باحوال هر چیز کرده و شمرده هر چیز را باعتبار عدد با این معنی که عدد هر چیز را شمرده حدیث دوم
عن عمر بن یزید یا حی یا قیوم لا اله الا انت برحمتک استغیث فاکفنی ما اهمنی
و لا تکلنی الی نفسی تقول ذلک مائة مرة و انت ساجد شرح حقیقت کفایت بیان شد در شرح
آخر باب پنجاه و سیوم یعنی روایتست از عمر بن یزید که از اصحاب امام جعفر صادق و امام موسی کاظم
علیهما السلم است در دعا برای دفع هم اینکه ای زنده ای استادگی کننده بکار خلایق نیست معبودی بحق
مگر تو ببخشایش تو زاری میکنم پس کفایت کن مرا و دفع کن آنچه را که بفکر انداخته مرا و وامگذار
مرا بسوی خودم میگوئی آن دعا را صد بار بر حالی که تو در سجده باشی حدیث سیوم عن سماعة
قال قال لی ابو الحسن علیه السلم اذا کان لک یا سماعة الی الله عز و جل حاجة فقل اللهم
انی اسئلک بحق محمد و علی فان لهما عندک شانا من الشان و قدرا من القدر فبحق
ذلک الشان و بحق ذلک القدر ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا

فَاِنَّهُ اِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیٰمَةِ لَمْ یَبْقَ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ اِلَّا وَهُوَ مُحْتَاجٌ اِلَیْهِمَا فِی ذٰلِکَ الْیَوْمِ شرح ایشان مفتوح بشین با نقطه و سکون همزه و کاف منقلب بالف میشود کار بزرگ مثل امامت تنوین شانا برای تعظیم است همچنین تنوین قدرا و جاها بعظمت وحی که بیان شد در کتاب الحجه در باب هفتاد و ششم که باب الروح التی یسدد الله بها الائمه علیهم السلام است فحق بتقدیر فاسالک بحق است کذا و کذا کنایت از حاجت است که مذکور باید ساخت فانه ما اخره اخل دعاست بلکه برای بیان عظمت شان و قدر محمد و علی صلوات الله علیهما و السلام مرفوع بفاعلیت میتواند بود و بنابر اول ضمیر مستتر در کان اسم آنست و راجع بعالم است و ظرف خبر آنست و بنا بر دوم کان تامه است یعنی روایتست از سماعه که گفت که گفت امام موسی کاظم علیه السلام بسماعه که چون باشد ترا ای سماعه سوی الله عز و جل حاجتی پس بگو خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو بحق محمد و علی چه بدرستی که برای ایشانست نزد تو شانی عظیم از جمله شان و قدری عظیم از جمله منزلت پس طلب میکنم از تو بحق آن شان و بحق آن منزلت این را که درود کنی بر محمد و آل محمد و اینکه بکنی با من چنین و چنین چه بدرستی که چون شود چنان در روز قیامت نمیماند فرشته مقربی و نه پیغمبر مرسلی و نه مؤمنی که آزموده شده باشد مثل اوصیای انبیا و شیعه ایشان مگر بعالی که او محتاج است سوی ایشان در آن روز در کارهای آن روز مثل طلب اذن در شفاعت برای رعیت خود یا متعلقان خود از الله تعالی بوسیله ایشان حدیث چهارم اصل لَمَّا بَعَثَ اَبُو الدَّوَانِیقِ اِلٰی اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ رَفَعَ یَدَهُ اِلَی السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ اَللّٰهُمَّ اِنَّکَ حَفِظْتَ الْغُلَامَیْنِ بِصَلَاحِ اَبَوَیْهِمَا فَاحْفَظْنِی بِصَلَاحِ آبَائِی مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَدْرَأُ بِکَ فِی نَحْرِهِ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّهِ ثُمَّ قَالَ لِلْجَمَّالِ سِرْ شرح

و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینه و کان تحته کنز لهما و کان ابوهما صالحا ابوهما اشارتست بانکه خضر علیه السلام نیز پدری ایشان کرده چون در رعایت جانب ایشان کوشیده و لهذا امام حسن در جمله پدران شمرده شده یا اشارتست بانکه مادر ایشان نیز صلاح داشته اگرچه در صریح قرآن مذکور نیست

او ابدال بنقطه و را بی نقطه و همزه بصیغه مضارع معلوم متکلم وحده از باب منع است مفعول آن محذوفست بتقدیر ادراه الدرء بفتح دال و سکون را و همزه دفع چیزی با در بک برای استعانت است فی نحره متعلقست با درا و برای تعیین محل دفع است النحر بفتح نون و سکون حا بی نقطه و را بی نقطه بعض سینه که جای قلاده است یعنی وقتی که فرستاد منصور دوانیقی کسی را سوی امام جعفر صادق علیه السلام تا او را به بغداد آورد امام علیه السلام در وقت توجه بآن جانب برداشت دست خود را سوی آسمان بعد از آن گفت خداوندا بدرستی که تو نگاه داشتی دو پسر را از ضرر بوسیله خوبی دو پدر ایشان پس نگاهدار مرا از ضرر بوسیله خوبی پدران من محمد و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی خداوندا بدرستی که من دفع میکنم منصور را از خود بمدد تو در سینه او یعنی که چنان دفع میکنم او را که گویا پس سینه او میزنم و پناه میگیرم بتو از شر منصور بعد از آن گفت بشتردار که روانه شو اصل فَلَمَّا اسْتَقْبَلَهُ الرَّبِیعُ بِبَابِ اَبِی الدَّوَانِیقِ قَالَ لَهُ یَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ مَا اَشَدَّ بَاطِنَهُ عَلَیْکَ لَقَدْ سَمِعْتُهُ یَقُولُ وَاللّٰهِ لَا تَرَکْتُ لَهُمْ نَخْلًا اِلَّا عَقَرْتُهُ وَلَا مَالًا اِلَّا نَهَبْتُهُ وَلَا ذُرِّیَّةً اِلَّا سَبَیْتُهَا قَالَ فَهَمَسَ بِشَیْءٍ خَفِیٍّ وَحَرَّکَ شَفَتَیْهِ شرح ربیع بفتح را بی نقطه و کسر با یک نقطه و سکون یا دو نقطه در پایین و عین بی نقطه حاجب منصور بوده و در پنهان دوست امام علیه السلام بوده ما اشد بشین با نقطه صیغه تعجب است حکایتی شبیه باین که گذشت در کتاب الروضه در ذیل حدیث الفقهاء و العلماء و آن حکایت بعد از قتل منصور محمد و ابراهیم پسران عبد الله بن الحسن را بوده و غضب منصور بر جمعی از اهل مدینه بوده که مدد محمد و ابراهیم کرده بوده اند نخل بفتح نون و سکون خا با نقطه درخت خرماست و مجاز عبارتست از مردان اهل بیت رسول علیه السلام است عقرت بعین بی نقطه و قاف و را بی نقطه بصیغه ماضی متکلم وحده از باب ضرب است العقر بریدن سر درخت خرما که آن مانند آدمی است و هر گاه سر آن بریده شود خشک میشود همس بسین بی نقطه بصیغه ماضی معلوم از باب ضرب است الهمس آهسته کردن آواز خواه شنیده شود و خواه نه خفی احتراز از شنیده شدن و دانسته شدن است یعنی و پس وقتی که استقبال کرد امام علیه السلام را ربیع در در خانه منصور دوانیقی گفت او را که ای ابو عبد الله بغایت غضبناک است باطن منصور بر تو هر آینه شنیدم از او که میگفت بخدا قسم که نخواهم واگذاشت برای اهل بیت رسول فرد را مگر آنکه میبرم سر او را و نه مالی را مگر آنکه غارت میکنم آن را و نه فرزندی را مگر آنکه اسیر میکنم او را راوی گفت پس آهسته تکلم کرد بسخنی پنهان و جنبانید دو لب خود را اصل فَلَمَّا دَخَلَ سَلَّمَ وَقَعَدَ

فَرَدَّ عَلَیْهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ اَمَا وَاللّٰهِ لَقَدْ هَمَمْتُ اَنْ لَا اَتْرُکَ لَکُمْ نَخْلًا اِلَّا عَقَرْتُهُ وَلَا مَالًا اِلَّا اَخَذْتُهُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ ابْتَلٰی اَیُّوبَ فَصَبَرَ وَاَعْطٰی دَاوُدَ فَشَکَرَ وَقَدَّرَ یُوسُفَ فَغَفَرَ وَاَنْتَ مِنْ ذٰلِکَ النَّسْلِ وَلَا یَأْتِی ذٰلِکَ النَّسْلُ اِلَّا بِمَا یُشْبِهُهُ فَقَالَ صَدَقْتَ قَدْ عَفَوْتُ عَنْکُمْ شرح قدر بقاف و دال بی نقطه و را بی نقطه بصیغه ماضی معلوم از باب ...

چنین است یا امیر المؤمنین ان داود اعطی فشکر و ان ایوب ابتلی فصبر و ان یوسف عفی بعد ما قدر فاعف فانک من نسل اولئک یعنی پس وقتی که داخل مجلس منصور شد سلام کرد و نشست پس منصور جواب سلام او گفت بعد از آن منصور گفت آگاه باش بخدا قسم که بتحقیق قصد کرده ام و آماده ام برای شما و ترا مگر آنکه سر ترا ببرم و نه مالی را مگر آنکه بگیرم پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که ای فلان بدرستی که الله عز و جل مبتلا کرد ایوب را پس صبر کرد بر بلا و نعمت داد داود را پس شکر نعمت کرد و قدرت داد یوسف را بر انتقام از برادران پس بخشایش گناه ایشان کرد و تو از آن نسلی که ایوب و داود و یوسف نیز از آن نسلند و نمیکند آن نسل کاری مگر کاری که مناسب آن نسل است پس منصور گفت که راست گفتی بتحقیق که درگذشتم از گناه شما اصل فَقَالَ لَهُ یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اِنَّهُ لَمْ یَنَلْ مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ اَحَدٌ دَمًا اِلَّا سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْکَهُ فَغَضِبَ لِذٰلِکَ وَاسْتَشَاطَ فَقَالَ عَلٰی رِسْلِکَ یَا اَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ اِنَّ هٰذَا الْمُلْکَ کَانَ فِی آلِ اَبِی سُفْیَانَ فَلَمَّا قَتَلَ یَزِیدُ حُسَیْنًا سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْکَهُ فَوَرَّثَهُ آلَ مَرْوَانَ فَلَمَّا قَتَلَ هِشَامٌ زَیْدًا سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْکَهُ فَوَرَّثَهُ مَرْوَانَ بْنَ مُحَمَّدٍ فَلَمَّا قَتَلَ مَرْوَانُ اِبْرَاهِیمَ سَلَبَهُ اللّٰهُ مُلْکَهُ فَاَعْطَاکُمُوهُ شرح اهل منصوب باختصاص است استشاط بشین با نقطه و الف و طا بی نقطه بصیغه ماضی معلوم از باب استفعال است الرسل بکسر را بی نقطه و سکون سین بی نقطه آهستگی ظرف در علی رسلک منصوبست محلا و خبر فعل ناقص محذوفست بتقدیر کن علی رسلک فورثه بصیغه ماضی معلوم از باب تفعیل است و ما بعد آن منصوبست بصیغه معلوم از باب علم است

و ما بعد آن مرفوعست ابراهیم مشترکست میان چند کس از انجمله است ابراهیم بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب که برادر امام جعفر صادق علیه السلام است بوده و ممکن است که بوده که مراد ابراهیم بن عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب باشد چنانچه بیان شد در کتاب الحجه در حدیث هفدهم از باب هشتاد و ششم که او و برادرش محمد در زمان منصور کشته شده اند و چون بی ادبیهای بسیار از ایشان صادر شده بود و نسبت امام علیه السلام کشتن ایشان باعث زوال ملک منصور شده یعنی پس امام علیه السلام گفت منصور را که ای فلان بدرستی که دریافت از ما اهل بیت رسول علیه السلام هیچیک از پادشاهان خونی را که بظلم و تعدی ریخته باشد مگر آنکه برطرف کرد از او و اولاد او الله تعالی پادشاهی او را پس منصور غضبناک شد برای آن سخن و افروخته شد از کمال غضب یعنی که شروع کرد پس امام علیه السلام گفت که آهستگی کن و باش ای فلان بدرستی که این پادشاهی که شما دارید بود در خانواده ابو سفیان صخر بن حرب بن امیه پس وقتی که کشت یزید بن معویه حسین بن علی بن ابی طالب را برطرف کرد از او و اولاد او پادشاهی او را پس داد آن پادشاهی را بخانواده مروان بن الحکم بن ابی العاص بن امیه پس وقتی که کشت از روی ظلم و تعدی هشام بن عبد الملک بن مروان زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب را برطرف کرد از او و اولاد او الله تعالی پادشاهی او را پس داد آن پادشاهی را بمروان بن محمد بن مروان بن الحکم بر مخفی نماند که این بعد از آن بود که متصل بهشام ولید بن یزید بن عبد الملک بن مروان یکسال و دو ماه یا سه ماه پادشاهی کرد و بعد از او یزید بن عبد الملک بن مروان پنج ماه و دو از ده روز کرد و بعد از او ابراهیم بن ولید بن عبد الملک سه ماه یا کمتر کرد پس کشت مروان ابراهیم را برطرف کرد از او و اولاد او الله تعالی پادشاهی او را پس داد بشما آن پادشاهی را مخفی نماند که اینها منافات ندارد با کشتن بیرون امام موسی کاظم علیه السلام را و بقای این پادشاهی در اولاد او تا مدتی زیرا که این برای بیان قاعده کلیه نیست بلکه اخبار از ماضی است برای تخویف منصور و پادشاهان از امثال آنها احتراز میکند اصل فَقَالَ صَدَقْتَ هَاتِ اَرْفَعْ حَوَائِجَکَ فَقَالَ الْاِذْنَ فَقَالَ هُوَ فِی یَدِکَ مَتٰی شِئْتَ فَخَرَجَ فَقَالَ لَهُ الرَّبِیعُ قَدْ اَمَرَ لَکَ بِعَشَرَةِ آلَافِ دِرْهَمٍ قَالَ لَا حَاجَةَ لِی فِیهَا قَالَ اِذَنْ تُغْضِبَهُ فَخُذْهَا ثُمَّ تَصَدَّقْ بِهَا شرح هات بالف و کسر تا دو نقطه در بالا اسم فعل است بمعنی بده و مراد اینست که تمنی که داری که از رفع برا بی نقطه و فا و عین بی نقطه بصیغه امر حاضر از باب منع استیناف بیانی هات است الاذن منصوبست بفعل محذوف بتقدیر ارفع الاذن یا اطلب الاذن اذن عمل نصب میکند در مضارع بشرط آنکه آن مضارع برای استقبال باشد تغضبه بغین با نقطه

وضاد با نقطه و یا یک نقطه بصیغه مضارع باب افعال مرفوعست چون بمعنی حالست مثل اینکه در جواب کسی که گوید رأیت الجن گوئی اذن اظنک کاذبا برفع اظنک و این منافات ندارد با اینکه منصوب جائز نباشد چه حال و سعی میدارد و میتواند بود که منصوب باشد و بمعنی استقبال باشد و جزا باشد بمعنی که اگر تکرار این سخن کنی غضبناک میکنی او را و کتابت اذن بنون مؤید اوست نزد فراء چه نزد او اگر اذن عمل نصب کند بالف نوشته میشود و **یعنی** پس منصور گفت است گفتی بگو عرض کن حاجتهای خود را و اکنم پس امام گفت عرض میکنم رخصت را تا برگردم بجای خود پس منصور گفت که رخصت دادمت هر وقت که خواهی پس بیرون رفت پس گفت امام را ربیع که تحقیق فرمود برای تو که ده هزار درهم تسلیم کنند امام گفت نیست حاجتی مرا در آنها ربیع گفت در آنوقت غضبناک میکنی او را پس فراگیر آنها را بعد از آن تصدق کن بآنها **بیست و پنجم اصل** كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ مَا أُبَالِي إِذَا قُلْتُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ لَوِ اجْتَمَعَ عَلَيَّ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَمِنْ قِبَلِي وَادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ **شرح** مضمون این موافق حدیث دوازدهم این بابست **باب پنجاه و ششم اصل باب الدعاء للعلل والامراض شرح** العلل بکسر عین بی نقطه و فتح لام جمع علة بکسر علتست آفتی که ببدن رسد خواه مرض که باعث تغیر مزاج میشود مثل تب و خواه غیر آن مثل جراحت **یعنی** این باب دعا برای انتهای بدن و مرضهاست و در این باب نوزده حدیثست **اول اصل** عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْعِلَّةِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَيَّرْتَ أَقْوَاماً فَقُلْتَ قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا فَيَا مَنْ لَا يَمْلِكُ كَشْفَ ضُرِّي وَلَا تَحْوِيلَهُ عَنِّي أَحَدٌ غَيْرُهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْشِفْ ضُرِّي وَحَوِّلْهُ إِلَى مَنْ يَدْعُو مَعَكَ إِلَهاً آخَرَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ **شرح** عیرت بعین بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین بصیغه ماضی مخاطب باب تفعیل است التعییر سرزنش اقوام اشارتست باینکه این آیت جاریست در جمیع امثال مخاطبان تا انقراض دنیا فاء در فقلت برای بیان سرزنش است و دعوا حقیقت طلب نیست بلکه برای سرزنش است و فاء در فلا یملکون برای بیان ادعوا است باینمعنی که برای توضیح سرزنش است و فاء در فیامن برای تفریع بر تعقیبست واو در و حوله بمعنی او است و غیر که مرفوعست منصوب میتواند بود و **یعنی** روایتست از بعض

یاران ما از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که امام علیه السلام میگفت نزد آفت بدن که خداوندا بدرستی که تو سرزنش کردی جمعی چند را که پیروی فتوای علمای خود میکنند بگمان اینکه آن علما وسیله اند میان ایشان و رب ایشان و انتخاب میکنند میان آن علما نزد یکتر ایشان از سوی رب و باین پیروی امید رحمت الهی و خوف عذاب الهی دارند باین روش که گفتی در سوره بنی اسرائیل که بگو ای محمد که بخوانید برای کشف مضرات نجات آن جماعت را که گمان کرده اید که پیروی ایشان میتوان کرد در فتواها و وسیله نجات شما بی آنکه الله تعالی بوحی بر رسول خود رخصت در آن پیروی داده باشد بیان این آنکه آن جماعت نمیتوانند که بر کنند آزار را از شما باعدام آن بالکلیه و نه گردانیدن آن آزار را از شما سوی منکران خود پس ای آنکه توانائی ندارد بر برطرف کردن آزار من و نه بر گردانیدن آزار من ~~و نه بر گردانیدن آن آزار من~~ سوی منکران وحدانیت او هیچیک غیر او درود کن بر محمد و آل محمد و برطرف کن آزار مرا یا بر گردان آن آزار را سوی کسی که میخوانند با تو معبودی دیگر را که مستحق عبادتی غیر تو مخفی نماند که ظاهر من یدعو معک الها آخر آنست که ادعوا برای تعییر مخاطبانست در دعوی که از ایشان صادر شده و میشود و موید اینست مابعد این آیت که اولئک الذین یدعون یبتغون الی ربهم الوسیلة ایهم اقرب و یرجون رحمته و یخافون عذابه ان عذاب ربک کان محذورا بنابر اینکه اولئک مبتدا باشد و مشار الیه او مخاطبان در ادعوا باشد و الذین یدعون صفت اولئک باشد تا دلالت کند بر اینکه امر در آیت سابقه برای تعییر و جزیست که واقعست و عاید الذین ضمیر مستتر در یدعون باشد و مفعول یدعون محذوف باشد بتقدیر یدعون الذین من دون الله چه آیت سابقه دلالت بر آن میکند و یبتغون خبر مبتدا باشد و ایهم اقرب مبتدا و خبر باشد بتقدیر قائلین ایهم اقرب و این حال از فاعل یبتغون باشد و ضمیر ایهم راجع بالذین زعمتم باشد که مفعول یدعون است و مدلول آیت سابقه است و بنابر این آیت تصویر و تقبیح حال پیروان ظن است که بی اذن الله تعالی پیروی رؤسای خود میکنند و وسیله حاجات اخرویه و دنیویه خود میکنند و انتخاب میکنند برای تقلید در میان رؤسای خود افضل و اصلح را باعتقاد خود چنانچه حنفیه و شافعیه و مالکیه و حنبلیه در آنکار اند و باین عمل امید ثواب دارند و توقع نجات از عذاب دارند و غافلند از اینکه این عمل ابطال ثواب و الزام عذاب میکند **دوم اصل** عَنْ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ قَالَ مَرِضْتُ بِالْمَدِينَةِ مَرَضاً شَدِيداً فَبَلَغَ ذَلِكَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَتَبَ إِلَيَّ قَدْ بَلَغَنِي عِلَّتُكَ فَاشْتَرِ صَاعاً مِنْ بُرٍّ ثُمَّ اسْتَلْقِ عَلَى قَفَاكَ وَانْثُرْهُ عَلَى صَدْرِكَ كَيْفَمَا انْتَثَرَ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلَكَ بِهِ الْمُضْطَرُّ

كَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَمَكَّنْتَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي ثُمَّ اسْتَوِ جَالِساً وَاجْمَعِ الْبُرَّ مِنْ حَوْلِكَ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ وَاقْسِمْهُ مُدّاً مُدّاً لِكُلِّ مِسْكِينٍ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ قَالَ دَاوُدُ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا نُشِطْتُ مِنْ عِقَالٍ وَقَدْ فَعَلَهُ غَيْرُ وَاحِدٍ فَانْتَفَعَ بِهِ **شرح** ~~ظاهر فاشتر اینست که اگر گندم داشته باشد بهتر اینست که کند~~ ... صاع در اصل بمعنی جام آبخوریست و مراد اینجا پیمانه ایست که بقدر چهار مد است و مد بمعنی قدریست که زیاد بر آن نگنجد در دو دست کشیده متصل بیکدیگر و وزن آن مختلف میشود باختلاف اجناس غله و اعلای آن که صاع نبوی است موافق هزار و صد و هفتاد مثقال شرعیست و هفت مثقال شرعی موافقت با وزن ده درهم که آنرا درهم اموی نیز گویند و هر درهم شامی موافق پنجاه و هشت دانه جو میانه است در وزن و نزدیک اینها میشود و در کتاب الزکوة در شرح حدیث اول باب سیوم که باب العشر فی وضع الزکوة علی الاصناف است و در کتاب الصیام در شرح حدیث نهم باب الفطرة که باب هشتاد و پنجم است پس صاع جو و گندم و مانند آنها کمتر از اینست در وزن و نظر در آنچه کرده ابن بابویه که در فقیه در کتاب الزکوة در باب الاصناف التی یجب علیها الزکوة در کلام خود گفته که و الصاع اربعة امداد و المد وزن مائتین و ثنتین و تسعین درهما و نصف درهم و البسمک عبارتست از ارحم الراحمین است و اذا برای شرطیت نیست بلکه برای محض ظرفیت است مثل و اذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها و المضطر عبارتست از ایوب است و اشارتست بقول الله تعالی در سوره انبیاء و ایوب اذ نادی ربه انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین فاستجبنا له فکشفنا ما به من ضر و آتیناه اهله و مثلهم معهم رحمة من عندنا و ذکری للعابدین و مکنت له فی الارض تفسیر رحمة من عندنا است و اشارتست باینکه رحمت حالست از ضمیر منصوب در آتیناه چه حاکم مستقل رحمت الهی است و جعلته خلیفتک علی خلقک تفسیر و ذکری للعابدین است و اشارتست باینکه آن معطوف بر حال است و ضمیر مفعول مطلق جمالیفناه است چه امام زمان تذکره ربوبیت رب العالمین است برای عابدان و ظاهر این اینست که امامت ایوب بعد از نجات از بلیه حادث شده باشد نشطت بنون و شین با نقطه و طاء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم متکلم وحده از باب ضرب است العقال بکسر عین بی نقطه و قاف ریسمانی که بر دست شتر می بندند تا راه نرود **یعنی** روایتست از داود بن رزین بفتح راء بی نقطه و کسر زاء با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین گفت بیمار شدم در مدینه بیماری سخت پس رسید خبر آن بامام جعفر صادق علیه السلام پس نوشت سوی من که بتحقیق رسید بمن که فتادی بیماری پس خریداری کن صاعی را از گندم بعد از آن برپشت بخواب و پراکنده کن

آن گندم را بهر روش که پراکنده شود و بگو خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو بنام تو که چون طلب کرد از تو بآن نام بیچاره برطرف کردی آنچه را که با او بود از ضرر و تمکین کردی برای او در زمین و گردانیدی او را امام از جانب خود بر مخلوقان خود این اکه درود کنی بر محمد و آل محمد و اینکه عافیت دهی مرا از کوفت من بعد از آن راست نشسته جمع کن آن گندم را از دور خود و بگو مثل آنچه گفتی و قسمت کن آن گندم را بر مساکین مدی برای هر مسکینی یک مد باینمعنی که همان وقت آنرا تسلیم چهار مسکین کن بالسویه و بگو مثل آنچه گفتی گفت داود پس بجا آوردم آنرا پس گویا که برآمدم از بندی ~~که بر من آمدم از بندی~~ که بر من بود و بتحقیق بجا آورده آنرا جمعی پس منتفع شده بآن **سیوم اصل** عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ نُعَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اشْتَكَى بَعْضُ وُلْدِهِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ قُلِ اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ **شرح** روایتست از حسین بن نعیم از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که بیمار شد بعض اولاد امام علیه السلام پس امام علیه السلام گفت او را ای پسرک من بگو خداوندا شفا ده مرا بشفای تو و دوا کن مرا بدوای تو و عافیت ده مرا از بلای تو چه بدرستی که من بنده توام و پسر بنده توام **چهارم اصل** عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الَّذِي قَدْ ظَهَرَ بِوَجْهِي يَزْعُمُ النَّاسُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يَبْتَلِ بِهِ عَبْداً لَهُ فِيهِ حَاجَةٌ فَقَالَ لِي لَا لَقَدْ كَانَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ مُكَنَّعَ الْأَصَابِعِ فَكَانَ يَقُولُ هَكَذَا وَيَمُدُّ يَدَهُ وَيَقُولُ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ **شرح** مضمون این حدیث گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث سیوم باب صد و ششم که باب شدة ابتلاء المؤمن است و بعض این مضمون در حدیث دوازدهم آن باب نیز گذشت و بیان شد ~~آنجا که مؤمن آل فرعون که در زمان ... مؤمن ... قصص مذکور است ... همان حبیب نجار است که ... عیسی ... در سوره یس مذکور است ... این منافات ندارد با آنچه می آید در کتاب ... در ذیل حدیث ... المؤمن ... الجذام و الجنون ... در کتاب ... الایمان ... باب صد و ششم کتاب الایمان و الکفر ... بقول ... محذوف ...~~

بر سینه خود

دست خود را خابانید و بود و تا ما خود دست بر انکشتان شود یعنی روایتست از یونس بن عمار
گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را اقربانت شوم این برصی که تحقیق نمایان شده رویمن
دعوی میکنند مردمان که الله عز و جل مبتلا نکرده بآن بنده را که برای الله تعالی در آن بنده حاجتی باشد
باین معنی که داخل مؤمنان باشد که خلق آسمانها و زمین بطفیل ایشانند پس امام گفت مرا که
که مردمان گفتند هر آینه بود حبیب نجار که مؤمن آل فرعون بود افتاده انکشتان بسبب خوره پس گفت
همچنین و میکشید دست خود را و میگفت ای قوم من پیروی کنید رسولان را اصل قال ثم قال اذا کان
الثلث الاخیر من اللیل فی اوله فتوضأ وقم الی صلوتک التی تصلیها فاذا کنت
فی السجدة الاخیرة من الرکعتین الاولیین فقل وانت ساجد یا علی یا عظیم یا رحمن
یا رحیم یا سامع الدعوات ویا معطی الخیرات صل علی محمد وآل محمد واعطنی من
خیر الدنیا والآخرة ما انت اهله واصرف عنی من شر الدنیا والآخرة ما انت
اهله واذهب عنی هذا الوجع وسمّه فانه قد غاظنی وحزننی والح فی الدعاء قال
فما وصلت الی الکوفة حتی اذهب الله به عنی کله شرح یونس گفت که بعد از آن امام
علیه السلام گفت چون شد کار عالم در دو دانک آخر از شب در اول آن دو دو دانک پس وضو
بساز و برخیز سوی نماز شب خود که عادت داری که میگزاری آنرا پس چون شدی در سجده آخر
از جمله دو رکعت اول پس بگو در حالی که تو در سجده باشی ای بلند مرتبه ای بزرگ مرتبه ای بدرجه
کمال عالم ای بخشایش کننده مؤمنان ای شنوای دعاها ای دهنده نیکوها درود کن بر محمد و آل محمد
و بده مرا از جمله نیک آخرت آنچه را که تو اهل دادن آنی دیگری قادر بران نیست و برگردان
از من از جمله بد دنیا و آخرت آنچه را که تو اهل برگردانیدن آنی دیگری قادر بران نیست و برطرف
کن از من این آزار را و نام بر آنرا باین معنی که بگو که برطرف کن از من این برص اچه بدرستی که
آن تحقیق خشمناک کرده مرا و اندوهناک کرده مرا و الحاح کن در دعا و زاری یونس
گفت که نرسیدم سوی کوفه تا آنکه برطرف کرد الله تعالی بسبب آن دعا از من همه آن برص
پنجم اصل عن ابی جعفر علیه السلم قال اذا رأیت الرجل قد ابتلی بالبلاء فقل الحمد
لله الذی عافانی مما ابتلاک به وفضلنی علیک وعلی کثیر ممن خلق ولا یسمعه
شرح مضمون گذشت در کتاب الایمان والکفر در بعضی احادیث باب الشکر که باب چهل و سیم است
مر بعینه ما نی معلوم باب ... پس در حکم

نکره است بخبر مبتدا است الفاعل و تقدیم خبر برای حصر اضافی است یعنی که آن مبتلا نیست
و جمله مبتدا و خبر صفت دیگر الرجل است و علی کثیر اشارت است بقول الله تعالی در سوره بنی اسرائیل است که
وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا و لا تسمعه بصیغه نهی حاضر باب افعال است و ضمیر مفعول
قل نیست و ضمیر راجع بالرجل است یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون دیدی
مرد را که گرفتار است بلا خواه بلای بدنی و خواه بلای نفسانی مثل مذهب باطل پس بگو که
سپاس الله را است که فراغت داده مرا از آنچه مبتلا کرده ترا بآن و ترجیح کرده مرا بر تو و بر
بسیاری از مخلوقین او و مشنوان آنچه گفتی آن مرد را ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم
قال تضع یدک علی الموضع الذی فیه الوجع فتقول ثلث مرات الله الله ربی
حقا لا اشرک به شیئا اللهم انت لها ولکل عظیمة ففرجها عنی شرح حقا
مشبه و حال مؤکده ربی است یا مصدر و مفعول مطلق فعل محذوف است بتقدیر حق حقا الحق بکار
آمدنی و بکار آمدنی بودن ضمیر لها راجع بوجع است باعتبار اینکه عظیمه است تا در عظیمه برای نقل
از وصفیت باسمیت بمعنی بلای بزرگ یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت میگذاری
دست خود را بر جایی از بدن که در آنست درد و میگویی سه بار که الله الله صاحب کل اختیار حقست
حقا شریک نمیکنم با او در ربوبیت چیزی را خداوندا تو آماده برای دفع آن دردی و آماده برای هر
بلای عظیمی باین معنی که دیگری بر از عهده دفع آن و امثال آن بدر نمی آید تا در وقت آنها پناه با تو گیرند
برود و بس کن آنرا از من هفتم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم لا فجلع نفو
بسم الله وبالله کم من نعمة لله فی عرق ساکن وغیر ساکن علی عبد شاکر وغیر شاکر
علی عبد شاکر وغیر شاکر وتأخذ لحیتک بیدک الیمنی بعد صلوة مفروضة
وتقول اللهم فرج عنی کربتی وعجل عافیتی واکشف ضری ثلث مرات واحرص
ان یکون ذلک مع دموع وبکاء شرح کم برای تکثیر است و مبتدا است من بیانیه است نعمة
تمیز است که مجرور شده و من لله صفت نعمة است فی عرق خبر مبتدا است بیان شد در حدیث هفتم
باب بیست و هفتم که در بدن سیصد و شصت رگست نصف آنها ساکنست و نصفی غیر ساکن علی
عبد خبر دیگر مبتدا است و تأخذ حالست از فاعل تقول اسم الله و تقول عطف است بر تقول
و جمله حالیه اینجا نیز ملحوظست و ثلث مرات متعلق بمعطوف ... و بنابر مذهب اکثر نحاة
که جمله حالیه هرگاه مضارع مثبت باشد با او همراه باشد واو و تأخذ عاطفه است آخر صیغه امر

حاضر باب ضرب و علم است یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام برای دفع درد اینکه
میگویی که استشفا میکنم بنام الله تعالی مراد رب العالمین است و بوسیله انگیزی الله تعالی است
آنکه در رگ ساکن و غیر ساکن است بر بنده شکرگزار و غیر شکرگزار است بر حالی که میگیری محاسن
خود را بدست راست خود بعد از نماز واجب ایضا میگویی بر آنحال خداوندا دفع کن اندوه گلو گیر
من آزار مرا و تعجیل کن فراغت مرا و برطرف کن ضرر مرا سه بار و سعی کن در اینکه باشد آن
عمل و دعا با اشکها و گریه هشتم اصل عن رجل قال دخلت علی ابی عبد الله علیه السلم فشکوت
الیه وجعا بی فقال قل بسم الله ثم امسح یدک علیه وقل اعوذ بعزة الله واعوذ
بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بعظمة الله واعوذ بجمع الله واعوذ
برسول الله واعوذ باسماء الله من شر ما احذر ومن شر ما اخاف علی نفسی تقولها
سبع مرات قال ففعلت فاذهب الله عز وجل الوجع عنی شرح معنی جمع گذشت در شرح
حدیث سیزدهم باب چهل و ششم که باب احذر بحاء بی نقطه و ذال با نقطه و راء بی نقطه بصیغه متکلم
متکلم باب علم ... یعنی روایت
از مردی گفت که داخل شدم بر امام جعفر صادق علیه السلام پس شکایت بردم سوی او از دردی
که با من بود پس گفت بگو که ابتدا میکنم بنام الله تعالی بعد از آن بمال دست خود را در آنجا که
درد در آنست و بگو پناه میبرم بعزت الله تعالی و پناه میبرم بتوانایی الله تعالی و پناه میبرم
بجلال الله تعالی و پناه میبرم ببزرگی الله تعالی و پناه میبرم ... الله تعالی
جمیع ... و پناه میبرم برسول الله تعالی و پناه میبرم بنامهای الله تعالی از شر آنچه احتراز
میکنم از آن و از شر آنچه میترسم که مبادا که برسر من آید میگویی آن کلمات
هفت بار راوی گفت پس کردم آنچه را که فرمود پس برطرف کرد الله عز و جل درد را از من
نهم اصل عن عبد الله بن سنان عن عون قال امر یدک علی موضع الوجع ثم قل بسم الله
وبالله ومحمد رسول الله صلی الله علیه وآله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم اللهم امسح عنی ما اجد ثم تمر یدک الیمنی وتمسح موضع الوجع علیه
ثلث مرات شرح عبد الله بن سنان از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلم است و خازن منصور
و مهدی و هادی از خلفای عباسیه بوده پس میتواند بود که عون بفتح عین بی نقطه و سکون واو
عبارت از امام علیه السلام باشد بمعنی مددکار و این تعبیر برای تقیه باشد و میتواند بود که عبارت از

دیگری باشد و حدیث موقوف باشد و روایت حدیث آینده مؤید احتمال اولست محمد
مرفوع باستیناف نحوی میتواند بود و مجرور بعطف بر الله میتواند بود و بنابر دوم بهتر
اینست که مراد بلا حول تا آخر لفظ باشد و این منافات ندارد با اینکه مفعول قل لفظ
میباشد المسح بفتح میم و سکون سین و حاء بی نقطه مصدر باب منع قطع چیزی و مالیدن دست
بر چیزی برای برطرف کردن چیزی از آن و اول مراد است در اول و دوم در دوم
و در اول نیز مراد است لیک اقتصار شده و علی در علیه نجیبه است ضمیر راجع بمفعول ثم قل است
یعنی روایتست از عبد الله بن سنان از عون گفت بمال دست راست خود را بر جای درد
بعد از آن بگو ابتدا میکنم بنام الله تعالی و بمدد الله تعالی و محمد رسول الله تعالی است
صلی الله علیه و آله و نیست جلیدگی عزمی و نه قوت عزمی مگر بوسیله انگیزی الله که بلند مرتبه
بزرگ مرتبه است خداوندا برطرف و بریده کن از من دردی را که در خود می یابم بعد از آن
بمالی دست راست خود را بر همانجا بر نهج همان قول که مذکور شد سه بار باین معنی که دو بار دیگر
بمالی و میگویی با مجموع سه بار شود دهم اصل عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله علیه السلم
قال تضع یدک علی موضع الوجع ثم تقول بسم الله وبالله محمد رسول الله صلی الله علیه
وآله لا حول ولا قوة الا بالله اللهم امسح عنی ما اجد وتمسح الوجع ثلث مرات
شرح مضمون این ظاهر است از شرح حدیث سابق یازدهم اصل عن علی بن عیسی عن عمه قال قلت
له علمنی دعاء ادعو به لوجع اصابنی قال قل وانت ساجد یا الله یا رحمن یا رب الارباب
واله الالهة ویا ملک الملوک ویا سید السادات اشفنی بشفائک من کل داء وسقم
فانی عبدک اتقلب فی قبضتک شرح ضمیر قال راجعست بعم و ضمیر له با عم است که اسم او مرجح
شده و آلهه اگر عبارت از جمعی است که اهل ضلالت پیروی ایشان میکنند و آنرا خوب میشمارند
و آن پیروی عبادت ایشانست پس اله بمعنی مستحق عبادت است بر سبیل حقیقت و اگر آلهه شامل
بتان سنگ و مانند آنست پس اله بمعنی مستحق اطاعت حکم او در نظر حق آنهاست یا بمعنی غالب
بر آنهاست در هر چه اراده در حق آنها کند شفائک عبارت از شفای کاملست چنانچه متعارف
شده که هر عظیم را بالله تعالی نسبت میدهند خواه فعل الهی مثل اشفنی بشفائک و خواه فعل عباد مثل بیت
که بمعنی اینکه از الله است فعل او که از او صادر و نازل شده چنانچه شیر از پستان و باران از ابر
نازل میشود یعنی روایتست از علی بن عیسی از عموی او گفت که گفتم امام علیه السلام را که تعلیم کن مرا دعایی

که دعا کنم بآن دعا برای دفع دردی که بر خورده مرا امام گفت بگو بر حالی که تو در سجده باشی ای
آن مستحق عبادت مشهور ای مدبر کل عالم ای صاحب کل اختیار صاحبان اختیار و مستحق عبادت
جمعی که باعتقاد مردمان مستحق عبادتند و ای پادشاه پادشاهان و ای مالک مالکان شفا ده
مرا بشفای خود تا از هر دردی و بیماری چه بدرستی که من بنده توام میگردم از حالی بحالی
و از جائی بجائی در قبضه قدرت تو **دوازدهم اصل** عَنْ اَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ اِذَا دَخَلْتَ
عَلٰى مَرِيضٍ فَقُلْ اُعِيذُكَ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَعَّارٍ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ
النَّارِ تَقُولُ سَبْعَ مَرَّاتٍ **شرح** النعار بفتح نون و غین با نقطه و را بی‌نقطه صیغه مبالغه باب علم
و ضرب و منع چیزی که درون آن بغایت بجوش آمده باشد و بعین بی‌نقطه رگی که خون از آن
جهنده شود یا خون آن بند نشود **یعنی** روایتست از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام
گفت چون داخل شدی بر بیماری پس بگو پناه میدهم ترا بالله که بزرگست صاحب کل اختیار تخت
پادشاهی بزرگست از شر هر رگی که خون در آن بغایت بجوش آمده باشد و از شر گرمی آتش
تب هفت بار بگو این را **سیزدهم اصل** عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا اشْتَكَى الْاِنْسَانُ فَلْيَقُلْ
بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّٰهِ وَاَعُوذُ
بِقُدْرَةِ اللّٰهِ عَلٰى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ مَا اَجِدُ **شرح** محمد مجرور ... میتواند بود چنانچه گذشت — مرفوع ود
در حدیث نهم **یعنی** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت چون گوفتاک شد آدمی پس باید که — استشفاء
گوید ابتدا میکنم بنام الله و بالله و محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله پناه میگیرم بعزت الله
و پناه میگیرم بتوانائی الله بر هر چه میخواهد از شر گوفتی که از خود می یابم **چهاردهم اصل** عَنْ اَبِي
عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبَ الدَّاءِ اَنْزِلْ عَلٰى مَا بِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً **شرح**
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در دعای طلب شفا که ای فرود آورنده شفا و برطرف کننده
درد فرود آور بر آنچه با منست از درد شفائی را **پانزدهم اصل** شَكَوْتُ اِلٰى اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَجَعًا بِي فَقَالَ اِذَا صَلَّيْتَ فَضَعْ يَدَكَ مَوْضِعَ سُجُودِكَ ثُمَّ قُلْ بِسْمِ اللّٰهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِشْفِنِي يَا شَافِي لَا شِفَاءَ اِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سُقْمًا شِفَاءً مِنْ كُلِّ
دَاءٍ وَسُقْمٍ **شرح** لا شفاء الا شفاؤک اشارتست بآنکه شافی که بعد از معالجه به و التحاصل میشود
فاعل آنها الله تعالی است بی‌واسطه و فاعل آنها طبیعت دوا نیست چنانچه فلاسفه از نادانی خیال
کرده‌اند پس استمرار جاری اجرای عادت الهی است برای نظام عالم شفا و جا منصوب بنا بر مفعول

مطلق اشفنی است و واسطه جمله معترضه است یا منصوبست بتقدیر طلب شفا **یعنی** شکایت
بردم بسوی امام جعفر صادق علیه السلام از دردی که با من بود پس گفت چون نماز گزاردی پس بگذار
دست خود را در جائی که سجده بر آن کردی بعد از آن بگو ابتدا میکنم بنام الله محمد رسول الله است — استشفاء
صلی الله علیه و آله شفا ده مرا ای شفا دهنده نیست شفائی مگر شفای تو شفائی بده که وا نگذارد بیماری
شفائی بده از هر دردی و بیماری **شانزدهم اصل** عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَرِضَ عَلِيٌّ صَلَوَاتُ
اللّٰهِ عَلَيْهِ فَاَتَاهُ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ قُلِ اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ تَعْجِيلَ عَا
فِيَتِكَ اَوْ صَبْرًا عَلٰى بَلِيَّتِكَ اَوْ خُرُوجًا اِلٰى رَحْمَتِكَ **شرح** روایتست از امام محمد باقر علیه السلام
گفت بیمار شد علی صلوات الله علیه پس آمد نزد او رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفت او را
که بگو خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو ابتدا کردن و بجا آوردن فراغت را که از جانب تو باشد
یا توفیق صبر دهی مرا بر بلائی که از جانب تو مقرر شود یا بیرون بری مرا از دنیا بسوی رحمت تو **هفدهم**
اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُبَشِّرُ بِهٰذَا الدُّعَاءِ تَضَعُ
يَدَكَ عَلٰى مَوْضِعِ الْوَجَعِ وَتَقُولُ اَيُّهَا الْوَجَعُ اُسْكُنْ بِسَكِينَةِ اللّٰهِ وَقِرَّ بِوَقَارِ اللّٰهِ وَانْحَجِزْ
بِحَاجِزِ اللّٰهِ وَاهْدَاْ بِهُدُوءِ اللّٰهِ اُعِيذُكَ اَيُّهَا الْاِنْسَانُ بِمَا اَعَاذَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ
عَرْشَهُ وَمَلَائِكَتَهُ يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلَازِلِ تَقُولُ ذٰلِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَلَا اَقَلَّ مِنَ الثَّلٰثِ
شرح یبشر بنون و شین با نقطه و را بی‌نقطه بصیغه مضارع معلوم غایب باب علم تفعیل است التبشیر
طلب صحت کسی بچیزی که تاثیر طبیعت در آن محتمل است مثل دعا و مثل مکتوب تضع بصیغه مخاطب کلام امامست
و نقل تبشیر نبی علیه السلام است بالمعنی قر بکسر قاف و سکون را بی‌نقطه بصیغه امر معتل الفاء و اوی باب
است و قار بفتح واو است انحجز بجای بی‌نقطه و جیم و زای با نقطه بصیغه امر باب انفعالست اهدا بدال بی‌نقطه
و همزه بصیغه امر باب منع است هدوء بضم ها و فتح دال و همزه مصدر باب منع است ما اعاذ عبارت
از قدرت و ملکوت الله تعالی است و ذکر ماضی بجای مضارع برای تحقق وقوع است اشارتست بمعانی عرش
شد در شرح حدیث پنجم باب سی و چهارم الرجفه اشارتست بآیت سوره والنازعات یوم ترجف الراجفة
تتبعها الرادفة و آیت سوره مزمل یوم ترجف الارض و الجبال و الزلازل بصیغه جمع است و برای مبالغه
و اشارتست بآیت سوره حج ان زلزلة الساعة شیء عظیم و آیت اذا زلزلت الارض زلزالها **یعنی** روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلام که نبی صلی الله علیه و آله عادت داشت که تعویذ میکرد مردمان را باین دعا میگذاری
دست خود را بر جای کوفت و میگوئی کای کوفت آرام گیر بآرامی که از جانب الله تعالی باشد و همراه باش مرا ...

که از جانب الله تعالی باشد پناه میدهم ترا ای آدمی بملکوتی که پناه داد الله عز و جل بآن عرش
خود را و فرشتگان خود را در روز حرکت زمین و بسیاری اضطراب زمین میگوئی آنرا هفت بار
و نمیباشد کمتر از سه بار **هیجدهم اصل** عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَضَعُ يَدَكَ عَلٰى مَوْضِعِ
الْوَجَعِ وَتَقُولُ اللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ بِحَقِّ الْقُرْاٰنِ الْعَظِيمِ الَّذِي نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِينُ
وَهُوَ عِنْدَكَ فِي اُمِّ الْكِتَابِ عَلِيٌّ حَكِيمٌ اَنْ تَشْفِيَنِي بِشِفَائِكَ وَتُدَاوِيَنِي بِدَوَائِكَ
وَتُعَافِيَنِي مِنْ بَلَائِكَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وَتُصَلِّي عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **شرح** القرآن العظیم عبارتست
~~بمحکمات که در آنها نهی از اختلاف از روی ظن است زیرا که آنها ام الکتاب است و جمیع متشابهات~~
~~از آنها معلوم میشود و بتوسط دلالت بر امام عالم بجمیع متشابهات در هر زمان و این اشارتست~~
~~بآیت~~ سوره حجر و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم نزل به الروح الامین اشارتست
بآیت سوره شعرا نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین بلسان عربی مبین و در این
حدیث اشارتست بآنکه ضمیر به راجع بالکتاب المبین است که در اول سوره شعرا مذکور است و آن
عبارتست از قرآن عظیم و مبین بمعنی ظاهر کننده هر متشابه است و این موافقست با آنچه می آید در
حدیث بیستم باب آخر کتاب فضل القرآن که ظاهر کننده زبانهائیست که در کتب سابقه است و آن زبانها
ظاهر کننده آن نیست و ضمیر هو راجعست بالقرآن العظیم عندک فی ام الکتاب علی حکیم اشارتست
بقول الله تعالی در سوره زخرف و الکتاب المبین انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون و انه
فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم معنی کتاب مبین مذکور شد اما ام الکتاب در سوره رعد و
هود و در سوره آل عمران نیز هست و آن عبارتست از محکمات کتاب الهی که در آنها نهی
از پیروی ظن هست و آنها دلالت است بر بطلان امامت ائمه ضلالت و اثبات امامت ائمه
عالمین بجمیع متشابهات کتاب الهی پس از آن ظاهر میشود جمیع کتاب الهی مانند مادری که از او
شود فرزند و باین اعتبار سوره فاتحه را نیز ام الکتاب میناماند فی برای ظرفیت است باعتبار اینکه
~~مضمون آن آیات در زبر اولین بوده و زبانهای دیگر و آنها نیز ام الکتاب بوده و پس آنچه در قرآن~~
بعض ام الکتاب است جزء در کل میباشد لدینا لعلی حکیم اشارتست بآنکه اکثر مردمان اعراض از
مضمون آن آیات میکنند و جمعی که ایمان بآن آیات می آورند نیز هراسان و لرزان میشوند از آنها
اصلا چنانچه گفته در سوره رعد و من الاحزاب من ینکر بعضه و در سوره زمر الله نزل احسن الحدیث
کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله ...

و امر به پیروی امام عالم بجمیع احکام م
از سوره فاتحه که دلالت میکند بر نهی از پیروی
ظن و معقول نمیشود نمازی مگر بآن سکه
و از سبع المثانی نیز همان مقصد موافق
آیت ~~سبع المثانی و القرآن العظیم~~ م
و اختلاف از روی ظن م
محکمات م
سوره فاتحه ام الکتاب است ... م
ادلام

احسن الحدیث عبارتست از آن آیات **ترجمه** قسم بکتاب مبین که بدرستی که ما گردانیدیم آن کتاب
مبین را قرآن موافق گفتگوی عرب در محاورات تا شاید که شما فهم کنید آنرا و بدرستی که آن کتاب
مبین در جمله محکمات ناهیه از اتباع ظن نزد ما هر آینه عالی مرتبه است مشتمل بر رعایت مصالح است
فرق میان شفا دادن و دوا دادن اینجا اینست که اول شامل تندیر است که در حدیث سابق مذکور
و دوم مخصوص دادن مسهل و مانند آنست یا اینست که اول مخصوص ازاله مرض است مثل تب
و دوم مخصوص ازاله درد سر و مانند آنست و فرق میان آن دو و معافات اینست که آن دو
مخصوص ازاله علت بدنست مثل تب و درد سر و سیوم شامل ازاله اندوه است و گاهی هر یکی بجای
دیگری استعمال میشود **یعنی** روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت میگذاری دست خود را بر — و آن از رنوته م
جای کوفت و میگوئی خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو بحق قرآن بزرگ مرتبه که فرود آورد
آنرا جبرئیل بر دل رسول تو و در جمله محکمات ناهیه از اتباع ظن بلند مرتبه است مشتمل است بر رعایت
مصالح آنرا میطلبم که شفا دهی مرا بشفای تو و دوا کنی مرا بدوای تو و فراغت دهی مرا از بلای تو
سه بار میگوئی این را و درود میگوئی بمحمد و آل او در بار آخر یا هر بار **نوزدهم اصل** عَنْ اَبِي
حَمْزَةَ قَالَ عَرَضَ لِي وَجَعٌ فِي رُكْبَتِي فَشَكَوْتُ اِلٰى اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ اِذَا اَنْتَ صَلَّيْتَ — ذلک م
فَقُلْ يَا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطٰى وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ اِرْحَمْ ضَعْفِي وَقِلَّةَ
حِيلَتِي وَاَعْفِنِي مِنْ وَجَعِي قَالَ فَفَعَلْتُهُ فَعُوفِيتُ **شرح** اعفنی بعین بی‌نقطه و فا بصیغه
امر حاضر باب افعالست الاعفاء رهائی دادن کسی از چیزی عوفیت بصیغه ماضی مجهول متکلم وحده از
باب مفاعله است المعافاة عافیت دادن کسی را **یعنی** روایتست از ابو حمزه گفت عارض شد مرا دردی
در زانوی من پس نقل آزار آنرا بردم بسوی امام محمد باقر علیه السلام پس گفت چون تو نماز گزاردی
پس بگو ای بهترین کسی که عطا داده و ای بهترین کسی که چیزی از او طلبیده شده و ای مهربان‌ترین کسی که طلب مهربانی
از او شده مهربانی کن بابی قوتی من و کمی چاره من یا تنگی که مهربانی با من کن بوسیله عجز من و بیچارگی
من و معاف کن مرا از دردم ابو حمزه گفت پس کردم آنرا که امام گفت پس عافیت بخشیده شدم **باب**
پنجاه و هفتم اصل باب الحرز و العوذه شرح بکسر حاء بی‌نقطه و سکون را بی‌نقطه و زای با نقطه دعائی — الحرز م
که بآن دفع حدوث ضرر کنند و العوذه بضم عین بی‌نقطه و سکون واو و ذال با نقطه دعائی که بآن پناه جویند
از حدوث ضرر و حاصل هر دو یکیست و میتواند بود که اول برای خود باشد و دوم برای دیگری باشد
و فرق میان اینها و تنشیر که در حدیث هفدهم باب سابق مذکور شد اینست که اینها برای دفع ضرر است

و تعویذ برای دفع ضرر است یعنی این باب دعای حرز از ضرر و پناه جستن از ضرر است و در این باب چهار حدیث است اول اصل عن ابن المنذر قال ذکرت عند ابی عبد الله علیه السلام الوحشة فقال الا اخبرکم بشیء اذا قلتموه لم تستوحشوا بلیل و لا نهار بسم الله و بالله و توکلت علی الله انه من یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء قدرا اللهم اجعلنی فی کنفک و فی جوارک و اجعلنی فی امانک و فی منعک فقال بلغنا ان رجلا قالها ثلاثین سنة و ترکها لیلة فلسعته عقرب شرح ابن المنذر جارود است و در بعض نسخ ابی المنذر است و آن نیز صحیح است چه کنیت جارود بن المنذر ابو المنذر است الوحشة بفتح واو و سکون حاء بی نقطه و شین با نقطه رمیدگی بسبب ترس و حدوث ضرر در منزل من یتوکل تا قدرا ماخوذ از سوره طلاق است الکنف بفتح کاف و فتح نون و فاء جانب الجوار بکسر جیم مصدر باب مفاعله و گاهی بضم جیم میباشد همسایگی الامان بفتح همزه مصدر باب علم خوف المنع بفتح میم و سکون نون و عین بی نقطه نگاهداری کسی کردن بدفع ضرر از او یعنی روایت از جارود بن المنذر کی گفت یاد کردم نزد امام جعفر صادق علیه السلام رمیدگی را پس گفت آیا خبر دار نکنم شما را بچیزی که چون گفتید آن را رمیدگی نکنید در شب و نه روز آن چیز این است ابتدا میکنم بنام خدا بوسیله خدا اعتماد کردم بر الله بدرستی که شان این است که هر که اعتماد کند بر الله پس الله کافی است برای او بدرستی که الله رسانای کار خود است تحقیق گردانیده برای هر چیزی تدبیری را از جانب خود خداوندا بگردان مرا در پهلوی تو و در همسایگی تو و بگردان مرا در ایمنی از جانب تو و در حفظ تو پس امام گفت رسید بما که مردی گفت آن کلمات را سی سال هر شب یکبار و ترک کرد تنها او در شبی پس گزید او را عقرب دوم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قل اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدرة الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بعفو الله و اعوذ بمغفرة الله و اعوذ برحمة الله و اعوذ بسلطان الله الذی هو علی کل شیء قدیر و اعوذ بکرم الله و اعوذ بجمیع الله من شر کل جبار عنید و کل شیطان مرید و شر کل قریب او بعید او ضعیف او شدید و من شر السامة و الهامة و العامة و من شر کل دابة صغیرة او کبیرة بلیل او نهار و من شر فساق العرب و العجم و من شر فسقة الجن و الانس شرح فرق میان عفو و مغفرت و رحمت این است که اول ترک مواخذه است در دنیا چنانچه گفته در سوره شوری و یعفو عن کثیر و دوم ترک مواخذه است در آخرت چنانچه گفته در سوره النسا

ان الله

که ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و رحمت بخشایش بعنوان مهربانیست هم در دنیا و هم در آخرت چنانچه و میتواند بود که رحمت عبارت از امام زمان باشد چنانچه گفته در سوره اعراف و رحمتی وسعت کل شیء و بیان شد در کتاب الحجة در حدیث هشتاد و سیوم باب ... که باب بغیر ترجمه است ... الولایة است ~~...~~ آنچه طلب آزار میکند مثل شپش السامة بسین بی نقطه و الف و تشدید میم ... غلط و طاعون فرق میان فساق و فسقه این است که فساق جمع فاسق میباشد خواه از عاقل و خواه از غیر عاقل و مراد اینجا غیر عاقل است با جرای ... یعنی روایت از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت بگو برای هر ... پناه میگیرم بتوانایی الله و پناه میگیرم ببرابر بودن الله از هر عیب و نقصان و پناه میگیرم ببزرگی مواخذه الله در دنیا و پناه میگیرم ببزرگی مواخذه الله در آخرت و پناه میگیرم ... الله در دنیا و آخرت و پناه میگیرم بپادشاهی الله که او بر هر چیز بغایت تواناست و پناه میگیرم بخشندگی الله و پناه میگیرم ... الله از شر هر بغایت متکبر صاحب عناد و هر شیطان صاحب جرات و از شر هر نزدیک یا دور ... و از شر ... که فرا گیرنده باشد و از شر هر چرنده کوچک یا بزرگ در شب یا روز و از شر فاسقان نادان عرب و عجم و از شر فاسقان دانای جن و انس سیوم اصل قال امیر المومنین صلوات الله علیه رقی النبی صلی الله علیه و آله حسنا و حسینا فقال اعیذکما بکلمات الله التامة و اسمائه الحسنی کلها عامة من شر السامة و الهامة و من شر کل عین لامة و من شر حاسد اذا حسد ثم التفت النبی صلی الله علیه و آله الینا فقال هکذا کان یعوذ ابراهیم اسمعیل و اسحق علیهم السلام شرح رقی برا بی نقطه و قاف بصیغه ماضی معلوم معتل اللام یائی باب ضرب است ماخوذ است از رقیه بضم را و سکون قاف یعنی تعویذ و در عنوان باب مذکور شد ~~...~~ یعنی گفت امیر المومنین صلوات الله علیه که تعویذ کرد نبی صلی الله علیه و آله حسن و حسین را باین روش که گفت پناه میدهم شما را بکلمات ... ~~...~~ و از شر چشم دیگا یابنده و از شر رشک خور چون بعمل آورد رشک خوردن خود را بعد از آن

از ندکان غیر کننده و از ندکان کننده ام

نبی صلی الله علیه و آله سوی ما پس گفت همچنین تعویذ میکرد ابراهیم اسمعیل و اسحق علیهم السلام را چهارم اصل عن سلیمان الجعفری قال سمعت ابا الحسن علیه السلام یقول اذا امسیت فنظرت الی الشمس فی غروب و ادبار فقل بسم الله و بالله و الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و الحمد لله الذی یصف و لا یوصف و یعلم و لا یعلم و یعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور و اعوذ بوجه الله الکریم و باسم الله العظیم من شر ما برا و ذرا و من شر ما تحت الثری و من شر ما بطن و ظهر و من شر ما وصفت و ما لم اصف و الحمد لله رب العالمین شرح نزدیک بین فقرات که در حدیث سیوم باب چهل و دوی آنجا گفته ... این است که مراد با بوالحسن اینجا امام رضا علیه السلام باشد و میتواند بود که امام موسی کاظم علیه السلام باشد اصل ذکر انها امان من کل سبع و من الشیطان الرجیم و ذریته و کل ما عض او لسع و لا یخاف صاحبها اذا تکلم بها لصا و لا غولا شرح اللص بضم و فتح و کسر لام و تشدید صاد بی نقطه دزد و الغول بضم غین با نقطه و سکون واو حیوانی که روی راست در بیابان تاراج میکند و هلاک میکند یعنی امام مذکور کرد که آن کلمات باعث ایمنی است از هر درنده و از شیطان ملعون و فرزندان او و از هر جانوری که بدندان گزید مرد مانند مار یا بنیش گزید مثل عقرب و نمیترسد دانای معنی آن کلمات چون تکلم کند بآنها از دزد و نه از حرامی اصل قال قلت له انی صاحب صید السبع و انا ابیت فی الخرابات و اتوحش فقال لی قل اذا دخلت بسم الله ادخل و ادخل رجلک الیمنی و اذا خرجت فاخرج رجلک الیسری و سم الله فانک لا تری مکروها شرح راوی گفت که گفتم امام علیه السلام را که بدرستی که من دانای صیدم مر درنده را با تمیز که شیر و گرگ و مانند آنها را شکار میکنم و من میمانم شب در مواضع خراب و رمیدگی میرسانم از تنهایی آنجا پس امام گفت مرا که بگو چون داخل خرابه شدی بنام خدا داخل میشوم و داخل کن پای راست خود را پیش از پای چپ و چون بیرون آمدی پس بیرون کن پای چپ را پیش از پای راست و بسم الله اخرج بگو بدرستی که تو نمی بینی چیزی را که نخواهی پنجم اصل علمنی ابو عبد الله علیه السلام قال قل بسم الله الجلیل اعیذ فلانا بالله العظیم من الهامة و السامة و اللامة و العامة و من الجن و الانس و من العرب و العجم و من نفثهم و بغیهم و نفخهم و بآیة الکرسی ثم تقرأها ثم تقول فی الثانیة بسم الله اعیذ فلانا بالله الجلیل حتی تاتی علیه شرح هامه و سامه و عامه بیان شد در شرح حدیث دوم این باب مراد بلامه چشم رساننده است چنانچه

مذکور

مذکور شد در حدیث سیوم این باب النفث بفتح نون و سکون فاء و ثاء سه نقطه مصدر باب نصر و ضرب بمعنی انداختن چیزی از دهن و مستعمل میشود بمعنی افسونی که باعث بطلان اعتقادات میشود و مراد اینجا شعر است چنانچه هروی گفت که تفسیر فی الحدیث انه الشعر و انما سمی الشعر نفثا لانه کالشیء ینفثه الانسان من فیه کالرقیة نفثهم اشارت است بآنکه النفاثات در سوره الفلق و من شر النفاثات فی العقد عبارت از جماعات شاعر است از جن و انس از عرب و عجم و اشارت است بکمال شهرت شعر در میان اهل باطل که بآن مردمان را اگمراه میکنند پس العقد جمع عقده بضم عین بی نقطه و سکون قاف است بمعنی اعتقاد و ناگزیر باطل میشود بسبب معانی شعر البغی بباء یک نقطه و غین با نقطه و یاء دو نقطه در پایین دروغ و ظلم و زیاده روی و تجاوز از حد و هم اینجا مناسب است النفخ بفتح نون و سکون ~~...~~ یعنی تعلیم کرد مرا امام جعفر صادق علیه السلام دعوه و گفت بگو ... بنام الله که ... از عیب و نقصان است پناه میدهم فلان را بالله که ... از ~~...~~ و چشم بد و بلایی که فرو گیرنده مردمان باشد و از جن و انس از عرب و عجم و از شعر ایشان و ... دروغ ایشان و ... ایشان و بآیة الکرسی بعد از آن بخوان آیة الکرسی که الله لا اله الا هو الحی القیوم لا تاخذه سنة و لا نوم له ما فی السموات و ما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات و الارض و لا یؤده حفظهما و هو العلی العظیم بعد از آن بگو یکباره و دوم بسم الله اعیذ فلانا بالله الجلیل ... تا آنکه تمام کنی دعا را ششم اصل عن اسحق بن عمار قال قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک انی اخاف العقارب فقال انظر الی بنات نعش الکواکب الثلاثة الوسطی منها بجنبه کوکب صغیر قریب منه تسمیه العرب السها و نحن نسمیه اسلم احد النظر الیه کل لیلة و قل ثلاث مرات اللهم رب اسلم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و سلمنا قال اسحق فما ترکته من دهری الا مرة واحدة فضربتنی العقرب شرح نعش بفتح نون و سکون عین بی نقطه و شین با نقطه با تنوین مجرور است مضاف الیه الکواکب مجرور و جمله عطف بیان بنات است و بنات هنگی بنات النعش مستعمل شده در مجموع هفت ستاره الکواکب بدل بعض خواهد بود الثلثه مجرور و صفت الکواکب است الوسطی مجرور و بدل بعض الکواکب است یا مرفوع و مبتدا است و جمله استیناف جای سابقت بجنبه خبر مبتدا است السها بضم سین و فتح ها و الف مقصوره آنچه از آن غافل

سابقت ام

توان شد از این اعتبار که اسلم ماخوذ است از فعل ماضی باب افعال الاسلام کسی را باسلامت کردن
احد بفتح همزه و کسر حاء بی نقطه و تشدید دال بی نقطه بصیغه امر مضاعف باب افعال است و ذکر این برای
امنیت که تند چشم منکل می بیند و ضعیف چشم در اصل می بیند اما نگاه تند بجانب آن برای او کافیست یعنی
روایتست از اسحق بن عمار گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که قربانت شوم بدرستی که من میترسم
از عقربها پس امام علیه السلم گفت نظر کن در بنات نعش آن سه ستاره میانین آن سه ستاره بیان این آنکه در پهلوی آن میانین ستاره ایست
کوچک نزدیک بآن میانین مینامند آنرا عرب سها و ما اهل بیت رسول علیه السلم مینامیم آنرا احمد
برای اینکه باعث سلامتست بیان این آنکه تند کن نگاه را بجانب آن در هر شب بکو سه بار که خداوندا ای
صاحب کل اختیار اسلم در و لکن بر محمد و آل محمد و شتابان کن ظفر ایشانرا و با سلامت دار مرا اسحق گفت
که پس ترک نکردم آن چیز را مدت عمر خود مگر یکبار پس زد مرا عقرب هفتم اصل عن سعد الاسكاف
قال سمعته يقول من قال هذه الكلمات فانا ضامن له ان لا تصيبه عقرب ولا هامة
حتى يصبح اعوذ بكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ
ومن شر ما برأ ومن شر كل دابة هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم شرح سعد اسكاف
بکسر همزه و سکون سین بی نقطه بمعنی خفاف از اصحاب امام محمد باقر علیه السلم است چنانچه می آید در سند حدیث
اول کتاب فضل القرآن و از امام جعفر صادق علیه السلم نیز روایت کرده و بعضی میگویند که او درک
امام زین العابدین علیه السلم نیز کرده و کلمات الله عبارت از خلفای اوست که گفته که هرگز زمانی را
خالی از یکی از ایشان نگذارد و اشارتست بقول الله تعالی در سوره انعام وتمت کلمت ربك صدقا
وعدلا لا مبدل لكلماته و بیان شد در کتاب الحجة در باب مولد الائمة که باب نود و دوم است یعنی
روایتست از سعد اسکاف گفت شنیدم از امام علیه السلم میگفت هر که گفت این کلمات را پس من ضامنم
برای او که در نیابد او را عقربی و نه جنبنده گزنده ای تا آنکه صبح کند پناه میبرم بکلمهای
الله تعالی که علم آنها و سعت بهر مختلف فیه دارد آن کلماتی که در نمیگذرد از آنها یا همیشه نیکوکار و نه بدکار
آنها را با نیروی که زمانی خالی از یکی از آنها نشود نیکوکار و نه بدکار از شر آنچه آفرید بعنوان کثرت و از
شر آنچه آفرید بعنوان مرابودن او و از آفریده خود و از شر هر جنبنده که او خود سر را گرفته پیشانی
بدرستی که صاحب کل اختیار من موکل است بهادی که راست نگاه میدارد اهل آن راه را از هرزه
هشتم اصل عن علي بن ابي حمزة عن ابي الحسن عليه السلم قال كان رسول الله صلى الله عليه واله

گزنده گزنده ←

بلغ

فی بعض

في بعض معازيه اذ شكوا اليه البراغيث انها تؤذيهم فقال اذا اخذ احدكم مضجعه
فليقل ايها الاسود الوثاب الذي لا يبالي غلقا ولا بابا عزمت عليك بام الكتاب ان لا
تؤذيني واصحابي الى ان يذهب الليل ويجيء الصبح بما جاء شرح المغازی بفتح میم و غین با نقطه
و الف و کسر زای با نقطه و تخفیف یا مناقب غازیان و مواضعی که غزاوات در آن واقع شده باشد
و مراد اینجا معنی دوم است الغلق بفتح غین با نقطه و سکون لام و قاف در بزرگ العزم بفتح عین
بی نقطه و زای با نقطه مصدر باب ضرب قسم دادن و تعدیه آن بعلی برای ضرر است ام الكتاب بیان
شد در حدیث پنجم باب سابق باء در بما جاء برای تعدیه است یا برای ملابست است یعنی روایتست
از علی بن ابی حمزه از امام رضا علیه السلم گفت که بود رسول الله صلی الله علیه و آله در بعض مواضعی که مفتوح
شده بود ناگاه اصحاب شکایت بردند سوی او از کیکها اینکه آنها آزار میکنند اصحاب را پس گفت که
چون فرا گرفت یکی از شما خوابگاه خود را پس باید که گوید ای سیاه بغایت جهنده که پروا ندارد بستن
و نه در را قسم دادم بر تو بمادر قرآن که آزار نکنی مرا و یاران مرا تا آنکه برود شب و آورد صبح هر چه
که آورده باشد اصل والذي نعرفه الى ان يؤوب الصبح متى ما آب شرح ما در متى ما آب زائده است یعنی وانچه
ما میشناسیم اینست تا آنکه برگردد صبح هر وقت که برگشته باشد چون علی بن ابی حمزه از واقفیه است
بخاطرش رسیده که بجای الی ان یذهب تا آخر الی ان یؤوب تا آخر می باید و این اعتراض نامعقولست چه
مراد بصبح وقت معین است متی ما آب خوب نیست زیرا که وقت را وقتی دیگر نباشد و اگر مراد سفیدی
افق در اول وقت است نیز خوب نیست زیرا که متی را در جایی استعمال میکنند که وقت چیزی معلوم نباشد
و آن سفیدی سفر وقت معین می باشد نهم اصل قال امير المؤمنين صلوات الله عليه اذا اتقيت
السبع فقل اعوذ برب دانيال والجب من شر كل اسد مستاسد شرح حکایت دانیال و چاهی
که انداخت بخت نصر او را در آن با دو شیر و خوردن او و شیر کل چاه را و خوردن دانیال شیر
آن ماده شیر را و فرستادن الله تعالی ارمیای نبی را با طعام و آشامیدنی بر سر آن چاه تا با او رساند
و دعاء محمد دانیال بر آن بخت و عاقبت کار بخت نصر مذکور است بتفصیل در تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر
سوره بقره در تفسیر آیت او كالذي مر على قرية وهي خاوية على عروشها المستاسد بر وزن اسم مفعول
باب استفعال برانگیخته شده و برای آزار کسی یعنی گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه چون بخوری بدرنده
پس بگو پناه میگیرم بصاحب کل اختیار دانیال و چاهی که دانیال آنجا بود از شر هر صاحب جرات برانگیخته
شده دهم اصل عن صالح بن سعيد عن ابراهيم بن محمد بن هرون انه كتب الى ابي جعفر عليه السلم

يسأله عوذة للرياح التي تعرض للصبيان فكتب اليه بخطه بهاتين العوذتين وزعم
صالح انه انفذهما الي ابراهيم بخطه شرح الرياح بکسر راء بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین
و الف و حاء بی نقطه جمع ریح بکسر راء و سکون یاء دو نقطه و مراد اینجا اقسام ریح است که در اطفال بسیار
پیدا شود و آنرا ام الصبيان مینامند و ابن سینا در کلیات قانون آنرا ریح الصبیان نامیده و چون بسیار
~~عوام از ترس جن و کسی ~~ ابن اثیر در کتاب نهایه در حدیث
ضمام انی اعالج من هذه الارواح گفته که الارواح اینجا کنایه عن الجن سموا ارواحا لكونهم لا يرون فهم بمنزلة
الارواح یعنی روایتست از صالح بن سعید از ابراهیم بن محمد بن هرون که ابراهیم نوشت سوی امام
محمد باقر علیه السلم طلب میکرد از او تعویذی برای ریحها که عارض میشود اطفال را پس امام علیه السلم
نوشت سوی ابراهیم بخط خود این دو تعویذ را و دعوی کرد صالح بن سعید که امام علیه السلم فرستاد
بدست ملازم خود آن دو تعویذ را سوی ابراهیم بخط خود و یا بعضی که نوشته بود در ملازم ابراهیم فرستاد
و با ملازم خود فرستاد تا کسی دیگر مطلع نشود اصل الله اكبر الله اكبر الله اكبر اشهد ان
لا اله الا الله اشهد ان محمدا رسول الله الله اكبر لا اله الا الله ولا رب الا الله
له الملك وله الحمد لا شريك له سبحان الله ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن اللهم يا ذا الجلال
والاكرام رب موسى وعيسى وابراهيم الذي وفى اله ابراهيم واسمعيل واسحق ويعقوب
والاسباط لا اله الا انت سبحانك مع كنت قبل كل شيء ما عددت من آياتك وبعظمتك
وبما سألك به النبيون وبانك رب الناس كنت قبل كل شيء وانت بعد كل شيء اسألك
باسمك الذي تمسك به السموات ان تقع على الارض الا باذنك وبكلماتك التامات التي تحيي
بها الموتى ان تجير عبدك فلانا من شر ما ينزل من السماء وما يعرج اليها وما يخرج من الارض
وما يلج فيها وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين شرح این عوذه اولست ابراهيم الذي وفى
بیان شد در شرح حدیث سی و هشتم باب سی و هشتم مع اسم است بمعنی ظرف زمان یا بمعنی عند و حاصل
هر دو یکیست بر هر تقدیر مقصود اینجا تعجب است عددت بعین بی نقطه و دو دال بی نقطه بصیغه ملفوظ
باب نصر است من بیانیه است الآیات بهمزه و الف و یاء دو نقطه در پایین علامتهای چیزی و مراد اینجا
صفات الهیت که تعجب باید کرد که با وجود این کثرت اسما و صفات که حمل آنها بر ذات است موافق نفس الامر
باشد و اختراعی محض نباشد چون میشود که او منزه باشد از غیر ذات خود و آن اسما و صفات باعث
مقارنت آن ذات بچیزی نشود که ثابت باشد در آن ذات بثبوت فی نفسه یا بثبوت رابطی چنانچه بعضی

جمع است چون جسم هوا از متحرک کند مانند بادها و باعث ...

خیال کرده اند که اجرای اسما و صفات بر الله تعالی مجاز است و این تعجب ابطال میخواهد جواب
ایشان اینست که هر کس میداند که خبر از واحد باینکه نصف دو است و ثلث سه است و ربع چهار
است الی غیر النهایه صادق و موافق نفس الامر است اگر موضوع این قضایا انسان یا سازیم
کاذب و اختراعی محض میشود پس میگوییم آیا در واحد پیش از توجه ذهن ما بآن و پیش از خبر ما از آن
مصداقات متعدده و این قضایای غیر متناهیه هست یا نه بنا بر شق اول التسلسل در امور غیر متناهیه
بالفعل لازم می آید و بنا بر شق دوم رفع تعجب میشود فی الجمله چه تواند بود که خصوصیت ذاتی که بسیط
من جمیع الجهات باشد مصداق قضایای غیر متناهیه لا یقفی باشد بی ترکیب و بی مقارنت چیزی و
خصوصیت ذاتی دیگر مصداق آنها نباشد پس آن قضایا در اول موافق نفس الامر است و در دوم
اختراعی محض است ~~واو در وبعظمتك برای استیناف...~~
~~متعلق...~~
~~...~~
~~...~~
~~دوامی و مقارنی ...~~ و ذکر خصوصیت
الناس برای اشارت باینست که افنای جمیع ناس لازم دارد افنای جمیع ممکنات را و همه بطفیل آن
مخلوق شده در سوره حج چنین است الم تر ان الله سخر لكم ما في الارض والفلك تجري في البحر بامره ويمسك السماء
ان تقع على الارض الا باذنه ان الله بالناس لرؤف رحيم مراد بسما اینجا جسم علوی است و آن اعم
از سموات سبع و باران و ابر است چه امساک آن با وجود سنگینی معلوم خلایق است و در این تر
که در صدر آیت است اخل میتواند بود بخلاف سموات سبع چه ثقل آنها معلوم خلایق نیست پیش از اثبات
صانع قادر پس مراد بسموات در این حدیث شامل اینهاست و مراد با مسک رؤف رحیم است کلمات
تامات بیان شد در شرح حدیث ... این باب تحیی بصیغه مخاطب باب افعال یا غایبه باب علم است
احیاء موتی اینجا عبارت از ~~...~~
~~...~~ حشر روز قیامت برای ثواب و عقابست و بنا بر این اشارتست باینکه
اگر کلمات تامات نمیبود جزای عمل باطل میشد و خلق عالم عبث میشد مراد بالسما در این حدیث آسمانهاست
یعنی الله بزرگتر است از آنکه مدرک اسم جامد محض شود الله بزرگتر است الله بزرگتر است گواهی
میدهم که محمد رسول الله است الله بزرگتر است نیست مستحق عبادتی مگر الله و نیست صاحب کل اختیار

عطف جمله بر جمله است و ظرف متعلق بسالک ... و تقدیم ظرف برای حصر است جمله کنت قبل کل شیء و جمله انت بعد کل شیء معترضه است برای بیان عظمت و بیان آن الهاما شد در شرح حدیث یازدهم باب الدعاء للکرب والهم والحزن که ... باسمک بدل بعض بعظمتک است

برای من مگر الله از او ست و مملوک او ست پادشاهی از او ست یعنی شریکی نیست او را در مالکیت پادشاهی و در مالکیت حمد یعنی که پادشاهی دیگران عاریت مملوک ایشان نیست و حمد دیگران نیز عاریت چه باعث آن توفیق الهی است برای فعل حسن که باعث استحقاق حمد میشود
حکم شرعیه لایق الله آنچه خواست الله شد و آنچه نخواست نشد خداوندا ای صاحب یا عیسی گرامی کردن مومنان صاحب کل اختیار موسی و عیسی و ابرهیم که تمام بجا آورد معبود ابراهیم و اسمعیل و اسحق
و یعقوب و سایر فرزندزادگان ابراهیم مستحق عبادتی مگر تو
و با وجود آنچه شمردی که علامات شست بزرگی خود و آنچه طلب حاجت کرد از تو بوسیلهٔ آن بغیر آن و آنکه تو صاحب کل اختیار مردمانی خواهی ابقا میکنی ایشانرا و خواهی فنا بالکلیه میکنی ایشانرا
بودی پیش از هر چیز و تو بعد از هر چیز خواهی بود و طلب میکنم از تو بنام تو که نگاه میداری آن جماعت را از اینکه ساقط شود بر زمین مگر برخصت و بخواهش تو
آنها از آنها صاحب الغیث کرده میکنی با آنها
از شر آنچه فرود می آید از آسمان از قضا و قدر و آنچه بالا میرود بسوی آن از اعمال خلایق و شر آنچه
بیرون می آید از زمین مثل گیاه و آنچه فرو میرود در زمین مثل آب باران و سلام باد بر رسولان
و سپاس از الله است که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است اصل و کتب الکبید ایضا تکتب
بسم الله و بالله و الی الله و کما شاء الله و اعیذه بعزة الله و جبروت الله و قدرة
الله و ملکوت الله هذا الکتاب من الله شفاء لفلان بن فلان عبدک و ابن عبدک
و ابن امتک عبدی الله صلی الله علی رسول الله و اله شرح این تعویذ دوم است من الکتوب
من الله شفاء تا آخر جملهٔ خبریه است و بمعنی جملهٔ حالیه است من الله متعلق بشفاء است یعنی
و نوشت امام محمد باقر علیه السلم نیز بخط خود که ابتدا میکنم بنام الله و بمدد الله و بسوی الله یعنی که آنچه شروع در آن کنم بعد از توفیق نیز از قبضهٔ قدرت او بیرون نیفتد تا آخر آن فعل و چنانچه
خواست الله میشود و پناه میدهم فلان کس را ببی شکی الله و کمال قدرت الله و توانایی الله و کمال
پادشاهی الله این مکتوب شفا است از جانب الله تعالی برای فلان پسر فلان بندهٔ تو و پسر بندهٔ تو
و پسر کنیز تو و بندهٔ الله تعالی درود کند الله تعالی بر رسول و آل او یازدهم اصل عن عبد الله بن
یحیی الکاهلی قال قال ابو عبد الله علیه السلم اذا لقیت السبع فاقرا فی وجهه آیة الکرسی
و قل له عزمت علیک بعزیمة الله و عزیمة محمد صلی الله علیه و اله و عزیمة سلیمان بن

اگر برابر بودن ابتدا از هر نقص و قبیح
اگر برابر بودن تو از هر نقص و قبیح
و بجلوار تو که کامل اند
پناه میدهم او را

داود علیهما السلم و عزیمة امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلم و الائمة
الطاهرین من بعده فانه ینصرف عنک ان شاء الله قال فخرجت فاذا السبع قد
اعترض فعزمت علیه و قلت الا تنحیت عن طریقنا و لم توذنا قال فنظرت قد طاطا
راسه و ادخل ذنبه بین رجلیه و انصرف شرح عزمت بعین منقوطه و زای با نقطه
بصیغهٔ ماضی متکلم وحده از باب ضرب است العزیمة بفتح عین و کسر زای مصدر باب ضرب قسم دادن
بر کسی الا تنحیت استثنا از مقدر است بتقدیر لا اطلب منک شیئا الا تنحیت یعنی روایت است از عبد الله
بن یحیی کاهلی گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم چون ملاقات کردی درنده را پس بخوان
در روی او آیة الکرسی را که مذکور شد در حدیث پنجم این باب و بگو او را که قسم دادم بر تو یعنی
الله با بمعنی که ترا بالله قسم دادم و قسم محمد صلی الله علیه و آله و قسم سلیمان بن داود علیهما السلم
و قسم امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلم و امامان پاکیزه و از رجس که بعد از او بودند چه بدرستی
آن درنده انصراف میکرد از تو بوسیلهٔ این اگر خواسته باشد الله تعالی عبد الله گفت پس بر
آمدم پس ناگاه درنده تحقیق سر راه گرفته پس قسم دادم بر او و گفتم نمی طلبم از تو مگر اینکه دور شوی
از راه ما و آزار نکنی ما را عبد الله گفت پس نگاه کردم سوی آن درنده بر حالی که پایین انداخته بود سر را
و داخل کرده دم خود را در میان دو پای خود و برگشت دوازدهم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم
قال من قال فی دبر الفریضة استودع الله العظیم الجلیل نفسی و اهلی و ولدی و من
یعنینی امره استودع الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته کل شیء نفسی و اهلی
و مالی و ولدی و من یعنینی امره حف بجناح من اجنحة جبرئیل علیه السلم و حفظ
فی نفسه و اهله و ماله شرح مضمون این ظاهر است از شرح حدیث ششم باب القول عند الاصباح
و الامساء که باب چهل و ششم است سیزدهم اصل و بعده قال من بات فی دار و بیت وحده
فلیقرا آیة الکرسی و لیقل اللهم آنس وحشتی و آمن روعتی و اعنی علی وحدتی شرح
راوی بالا بر و سند حدیث امامی که گفت هر که در شب واقع شد در سرایی یا در خانهٔ تنها
خود پس باید که بخواند آیة الکرسی را که مذکور شد در شرح حدیث پنجم این باب و باید که بگوید خداوندا
انس ده رمیدگی مرا و ایمن کن اضطراب مرا و مدد کن مرا بر تنهایی من که تحمل آن نتوانم کرد چهاردهم
اصل عن بکیر قال سمعت امیر المومنین علیه السلم یقول قال لی رسول الله صلی الله
علیه و آله یا علی الا اعلمک کلمات اذا وقعت فی ورطة او بلیة فقل بسم الله الرحمن الرحیم

الکریم
عزیزین مره م

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم فان الله عز و جل یصرف بها عنک ما یشاء من
انواع البلاء شرح بکیر جماعتی اند از اصحاب امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم
ایشان کلام امام محمد باقر یا امام جعفر صادق است
انیست که تعلیم میکنم یعنی بکیر بن مره
بیم
که هوا ابو مره یزید مولی عقیل بن ابی طالب و یقال مولی ام هانی ابنة ابی طالب سمع ام هانی و ابا هریره
باب بعد از باب الدعاء عند قراءة القرآن یعنی روایت است از بکیر گفت شنیدم که امیر المومنین علیه السلم
میگفت که گفت مرا رسول الله صلی الله علیه و آله ای علی تعلیم میکنم ترا چند کلمه
که جان در خطر باشد یا در بلایی دیگر پس بگو ابتدا میکنم بنام الله که هر کلی نام است
نیست یعنی پیچیدن عزم کسی از کاری و نه قوت عزم کسی در کاری مگر بیاری الله تعالی که بلند مرتبه است
چه بدرستی که الله عز و جل بر میگرداند بآن چند کلمه از تو آنچه را که میخواهد برگرداند آنرا باین کلمات
از جملهٔ اقسام بلا باب پنجاه و هشتم اصل باب الدعاء عند قراءة القرآن شرح این باب بیان دعاست
بعد از خواندن قرآن و در این باب یک حدیث است اصل قال کان ابو عبد الله علیه السلم یقول عند
قراءة کتاب الله عز و جل اللهم ربنا لک الحمد انت المتوحد بالقدرة و السلطان المتین
و لک الحمد انت المتعالی بالعز و الکبریاء و فوق السموات و العرش العظیم ربنا و لک الحمد
انت المکتفی بعلمک و المحتاج الیک کل ذی علم ربنا و لک الحمد یا منزل الآیات و الذکر
العظیم ربنا و لک الحمد بما علمتنا من الحکمة و القرآن العظیم المبین شرح ضمیر مستتر در قال راجع
به بکیر است که در سند حدیث سابق بر این باب مذکور شد پس آن سند انجا نیز ملحوظ است لام در لک
برای ملکیت است و تقدیم ظرف افاده حصر میکند یعنی که دیگران چون مستقل در قدرت بر فعلی که باعث
استحقاق حمد شود نیستند مالک حمد نیستند اگر چه مستحق حمد باشند انت المتوحد استیناف بیانی است
برای توضیح اختصاص الله تعالی بمالکیت حمد المتین بغایت قوی و آن مرفوع و خبر است مثل
آیت سورهٔ ذاریات ذو القوة المتین یا مجرور و صفت سلطان است العرش العظیم عبارت از
مجموع جهانست یا عبارت از قرآنست و المحتاج مرفوع است بعطف بر المکتفی کل مرفوع فاعل المحتاج
الآیات عبارتست از قدر مشترک میان متشابهات و محکمات و الذکر العظیم عبارتست از متشابهات

بکیر بضم با بی نقطه و فتح کاف و سکون یا و در آخر را
این ثرا نسبت ببقیع شین نقطه دار و فا
و در اکثر نسخ با و سکون کاف تیر میگویند
و از معاویه است چنانچه ابن جوزی در تلقیح گفته اند
بفتح همزه

کثر احکام شرع و دواز آنها مستنبط است
شرح حدیث دوم باب بیان اهل الذکر الذین امر الله الخلق بسوالهم الائمه علیهم السلم که باب بیست است
بما علمتنا اشارتست بقول الله تعالی الرحمن علم القرآن و در سورهٔ جمعه یعلمهم الکتاب و الحکمة
الحکیم عبارت از محکمات قرآن که صریح الدلالت است
کتاب فضل القرآن در حدیث پنجم باب یعنی بکیر گفت که امام جعفر صادق علیه السلم چنین دعا
میکرد بعد از خواندن کتاب الله عز و جل یعنی ختم قرآن که خداوندا ای صاحب کل اختیار ما و مملوک ما است
و پس سپاس بیان این آنکه تو یی یکتای بی همتا بقدرت و سلطنت بغایت قوی و مملوک ما است و پس
سپاس بیان این آنکه تو یی بغایت بلند مرتبه به بی شکی و تکبر و مسلط بر آسمانها و تخت پادشاهی
بزرگ ای صاحب کل اختیار ما و مملوک ما است و پس سپاس بیان این آنکه تو یی اکتفا کننده بعلم خود
و محتاج بسوی تست هر صاحب علمی اشارتست باینکه استحقاق مردمان حمد را موقوف است بر اختیاری
بودن فعل ایشان و آن موقوف است بر علم بنفع و فاعل علوم خصوصا علوم ضروریه که اصل هر علمی از
الله تعالی است ای صاحب کل اختیار ما و مملوک ما است و پس سپاس ای فرو فرستندهٔ آیات
ای صاحب کل اختیار ما و مملوک ما است و پس سپاس بآنچه تعلیم کردی ما را که در آن
کرداریست و محکمات قرآن که کریم کننده است اصل اللهم انت علمتناه قبل رغبتنا
فی تعلیمه و اختصصتنا به قبل رغبتنا بنفعه اللهم فاذا کان ذلک منا منک و فضلا
و جودا و لطفا بنا و رحمة لنا و امتنانا علینا من غیر حولنا و لا حیلتنا و لا قوتنا
اللهم فحبب الینا حسن تلاوته و حفظ آیاته و ایمانا بمتشابهه و عملا بمحکمه
و سببا فی تاویله و هدی فی تدبره و بصیرة بنوره شرح الرغبة بفتح را منقوطه و سکون
غین با نقطه و با یکنقطه مصدر باب علم خواهش فی تعلیمه متعلق برغبتنا است
ذلک مصدر علمتنا و خصصتنا است الحول بفتح حا بی نقطه و سکون واو مصدر باب نصر گردیده
عزم کسی از کاری الحیلة بکسر حا بی نقطه و سکون یا مدبیر خوب در کاری القوة راستی و درستی عزم
بکاری فحبب الینا است و ذکر اللهم تکرار سابق است برای کمال تضرع و ایمانا بمتشابهه اشارتست
بآیت سورهٔ آل عمران و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا مخفی نماند که ظاهر سیاق آیت

گر گویند کو حفظ آیات و عمل بمحکم و ایمان بمتشابه و سبب نفی تاویل متشابه و چنین نگفته برای اشارت بانکه اگر امامی که عالم بتاویل همه متشابهات است نباشد محکمات باطل میشود چه آنها مشتملست بر نهی از اتباع از روی ظن و چاره در آن وقت بغیر پیروی ظن نخواهد بود و چنانچه گفته در سوره زمر تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله و بیان شد در شرح حدیث دوازدهم باب اول کتاب العقل پس امام چنانچه سبب تاویل متشابهات سبب تاویل محکمات نیز هست از جهت حیثیت تاویل محکم غیر حیثیت تاویل متشابه است یعنی خداوندا تو تعلیم کردی ما را قرآن پیش از خواهش ما و تعلیم آن و توفیق خود ممتاز کردی ما را بقرآن پیش از آنکه فرستادی قرآن خداوندا چون که بود آن تعلیم و اختصاص عطایی از جانب تو و زیادتی نعمتی و کرمی و مهربانیی بما و بخشایشی برای ما و ابتدای تفضلی بر ما بی وسیله کسبی عزم ما از ضد آن و نه بوسیله تدبیر ما در تحصیل آن و نه بوسیله قوت عزم ما بر آن خداوندا پس محبوب گردان نزد ما نیکی تلاوت قرآن و نگاهداری آیات قرآن را و ایمان بمتشابه قرآن را یعنی گرویدن بانکه تاویل آن داخل غیب است و بی سببی مثل وحی بر رسول و تعلیم رسول اوصیای را و تعلیم اوصیا رعیت را معلوم نمیشود و یا جنس سخن گفتن در تاویل متشابه از روی علم چنانچه ایمن شوند شنوندگان آن از غلط در آن تاویل و عمل بمحکم قرآن مثل سوال اهل الذکر در مجهولات و سببی را از اسباب علم در تاویل قرآن مثل احادیث اهل الذکر و جوابهای ایشان که بغیر تقیه باشد و در سببی و فکر در قرآن بمعنی خوبی فکر در تحقیق تاویلهای ائمه متشابهات را و دیده و هر وشی قرآن این ره میشود بر جمعی که از نکال کج فکر و کوری دل احادیث مرویه در کافی و مانند آن از کتب معتمد علیها اگر در تفسیر آیات واقع شده موافق سلیقه خود نمی یابند و مع هذا اندیشه از قول الله تعالی بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لما یاتهم تاویله نمیدارند و خود را متهم نمیکنند و وقتی که بسیار شفقت کنند میگویند که راویان غلط نقل کرده اند و ضعفای شیعه رحمهم الله که اهل تسلیمند چنانچه می آید در حدیث اول کتاب فضل القرآن در امثال این احادیث بر نقل مشایخ ثقات اعتماد و بر فهم خود و اندیشه زیرا که خود را مکرر آزموده اند و غلط خود را معلوم کرده اند پس در طلب بصیرت در تدبر و بصیرت شوند اصل

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَنْزَلْتَهُ شِفَاءً لِأَوْلِيَائِكَ وَشَقَاءً عَلَى أَعْدَائِكَ وَعَمًى عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ وَنُوراً لِأَهْلِ طَاعَتِكَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنَا حِصْناً مِنْ عَذَابِكَ وَحِرْزاً مِنْ غَضَبِكَ وَحَاجِزاً عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَعِصْمَةً مِنْ سَخَطِكَ وَدَلِيلًا عَلَى طَاعَتِكَ وَنُوراً يَوْمَ نَلْقَاكَ نَسْتَضِيءُ بِهِ فِي خَلْقِكَ وَنَجُوزُ بِهِ صِرَاطَكَ وَنَهْتَدِي بِهِ إِلَى جَنَّتِكَ شرح انزلته شفاء

و بمشیت هم

اشارتست بآیت سوره بنی اسرائیل و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و نورا لاهل طاعتک اشارتست بآیت سوره شوری و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا یعنی خداوندا چنانچه نازل کردی قرآن را جهت برای دوستان تو و رنج بر دشمنان تو و کوری دل بر اهل معصیت تو و روشنی دل برای اهل طاعت تو خداوندا پس بگردان قرآن را برای ما حصاری که نگاهدارنده از عذاب تو و پناهی که نگاهدارد از غضب تو و مانعی که دور کند از معصیت تو در کبیره یا اصرار و نگاهدارنده از کرده بی اصرار و صغیره که موجب نارضایی تست و راه نمایی بطاعت تو و روشنی در روزی که ملاقات میکنیم با تو که در کمال روشنی شویم بآن در میان اهل عرصات و گذر کنیم بآن از صراط تو و راه یابیم بآن سوی بهشت تو اصل

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنَ الشِّقْوَةِ فِي حَمْلِهِ وَالْعَمَى عَنْ عِلْمِهِ وَالْجَوْرِ عَنْ حُكْمِهِ وَالْغُلُوِّ عَنْ قَصْدِهِ وَالتَّقْصِيرِ دُونَ حَقِّهِ اللَّهُمَّ احْمِلْ عَنَّا ثِقْلَهُ وَأَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ وَأَوْزِعْنَا شُكْرَهُ وَاجْعَلْنَا نُرَاعِيهِ وَنَحْفَظُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعُ حَلَالَهُ وَنَجْتَنِبُ حَرَامَهُ وَنُقِيمُ حُدُودَهُ وَنُؤَدِّي فَرَائِضَهُ شرح خداوندا بدرستی که ما پناه میگیریم بتو از بدبختی در برداشتن قرآن بامعنی که عذاب آزار در برداشتن آن نباشد چنانچه گفته کمثل الحمار یحمل اسفارا چه حمار را در برداشتن اسفار محض آزار است نفعی نیست اصلا و پناه میگیریم بتو از غافل شدن از محکم قرآن که مقتضی علم است و از بیرون رفتن از جاده مستقیم حکم قرآن و از تجاوز از میانه آن و از کوتاهی نزد آنچه لایق آنست خداوندا بردار از ما سنگینی عمل بقرآن را و ثابت کن ثواب عمل بقرآن را برای ما و بگردان ما را بر روشی که بر همه مراعات کنیم قرآن را و نگاهداری کنیم قرآن را خداوندا بگردان ما را بر روشی که پیش داریم حلال قرآن را و حذر کنیم از حرام قرآن و برپای داریم قرار دادهای قرآن را و بجا آوریم چیزی چند را که واجب لازم است در قرآن اصل

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةً فِي تِلَاوَتِهِ وَنَشَاطاً فِي قِيَامِهِ وَوَجَلًا فِي تَرْتِيلِهِ وَقُوَّةً فِي اسْتِعْمَالِهِ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اللَّهُمَّ وَاشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْيَسِيرِ وَأَيْقِظْنَا فِي سَاعَةِ اللَّيْلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِينَ وَنَبِّهْنَا عِنْدَ الْأَحَايِينِ الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ مِنْ سِنَةِ الْوَسْنَانِينَ شرح الاناء جمع انی بکسر و فتح همزه و فتح نون و الف مقصور نون و الف ... شفنا بصیغه امر معتل اللام یایی باب ضرب است اضافه در ساعه اللیل برای عهد خارجیست و اشارتست باول ثلث آخر شب چنانچه گذشت در حدیث چهارم باب ... یا اشارتست بسحر که مذکور است در سوره حجر و بالاسحار هم یستغفرون و بیان میشود در کتاب الصلوة

النفوه ... مصدر باب ... بالنقط و الف ... باب ضرب ... غلبن بالنقط ... والهام ...

بساعات اول نصف ... الاوقات ... سیزدهم ...

در شرح حدیث شانزدهم باب السجود و التسبیح و الدعاء فیه الا بناء بنون و با ای نقطه و ها مصدر باب افعال بهوش آوردن بیهوش ماخوذ است از بنه بضم نون و سکون با بمعنی فطانت الاحایین جمع احیان جمع حین بمعنی وقتی که معین شده باشد برای چیزی السنه بکسر سین و فتح نون بیهوشی خواه از کاهلی باشد و خواه از مرض باشد و خواه از چیزی بعد از بیدار شدن از خواب یا پیش از خواب یعنی خداوندا روزی کن ما را لذتی در خواندن قرآن و چستی در شب خیزی برای قرآن و ترس در شمرده خواندن قرآن و قوت عزمی در کار فرمودن قرآن در ساعات شب و روز خداوندا تسلی کن ما را از جمله خواب باندک و بیدار کن ما را در ساعت شب که افضل ساعات آنست از خواب خواب کنندگان و بهوش آور ما را نزد اوقاتی که مستجاب میشود دعا از بیهوشی بیهوشان خواه آن اوقات در روز باشد و خواه در شب اصل

اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذَكَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِي لَا تَنْقَضِي وَلَذَاذَةً عِنْدَ تَرْدِيدِهِ وَعِبْرَةً عِنْدَ تَرْجِيعِهِ وَنَفْعاً بَيِّناً عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِي قُلُوبِنَا وَتَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا وَنَبْذِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ قَسَاوَةِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَعَظْتَنَا شرح الذکاء بالذال بالنقط و الف ممدود مصدر معتل اللام واوی باب علم و حسن تیزی فهم اللذاذه بفتح لام و دو ذال با نقط مصدر باب سعد خوش آمدن چیزی را ... الترديد مبالغه در برگردانیدن چیزی چند بار مثل آنکه کسی یک سوره را ده بار بخواند العبره بفتح عین بی نقط و سکون با یک نقطه ... و را بی نقطه اشک ... الترجيع برا بی نقطه و جیم و عین بی نقطه و سکون یا ... مصدر باب تفعیل چیزی را برگردانیده کردن مثل آنکه کسی از یاد قرآن غافل باشد و قرآن او را برگردانیده ... مشتق است از رجع بفتح را و سکون جیم مصدر باب ضرب بمعنی برگردانیدن ترجیع اضافه مصدر بمفعول است و بیان این می آید در کتاب فضل القرآن در حدیث سیوم و سیزدهم باب ... که باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن است استفهام اضافه مصدر بمفعولست التخلف بخا با نقط و فا مصدر باب تفعل ضد تقدم مثل آنکه قرآن در دل کسی موخر شود و کتب فلاسفه مقدم شود ... اضافه مصدر بفاعل است التوسد بسین بی نقطه و دال بی نقطه مصدر باب تفعل چیزی را بزیر سر خود گرفتن در وقت خوابیدن ماخوذ است از وساده بفتح و ضم و کسر واو بمعنی مخده و توسده اضافه مصدر بمفعولست توسد قرآن کنایت است از آنکه قرآن باعث بیداری کسی نباشد بلکه از اسباب طول خواب است پس میتواند بود که کنایت از این باشد که قرآن باعث طول خواب باشد بنا بر اعتماد بر ظاهر اینکه نوم عالم بهتر است از عبادت جاهل الرقاد بضم را بی نقطه خواب

در ترتب ... باعث بیداری کسی نباشد هم

شب یا خواب مطلقا یعنی خداوندا بگردان برای دلهای ما زیرکی نزد چیزهای غریب قرآن که آخر نمیشود نکتهای آنها مثل اینکه در سوره یوسف گفته الذین آمنوا و کانوا یتقون و نگفته الذین آمنوا و اتقوا و مذکور شده در کتاب الحجه در شرح حدیث هشتاد و سیوم باب ... من التنزیل فی الولایة است اللذاذة ای نزد مکرر بر ما قرآن را و اشک دادن چشمی نزد ترجیع دیگری قرآن را و نفعی که ظاهر باشد نزد استعلام ما چیزها را از قرآن خداوندا بدرستی که ما پناه میگیریم بتو از تاخر قرآن در دلهای ما و بالش خود کردن قرآن نزد خواب شبها و انداختن قرآن در پس پشتهای ما و پناه میگیریم بتو از نرم نشدن دلهای ما برای آنچه بآن وعظ کردی ما را از قرآن اصل

اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا صَرَّفْتَ فِيهِ مِنَ الْآيَاتِ وَذَكِّرْنَا بِمَا ضَرَبْتَ فِيهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ وَكَفِّرْ عَنَّا بِتَأْوِيلِهِ السَّيِّئَاتِ وَضَاعِفْ لَنَا بِهِ جَزَاءً فِي الْحَسَنَاتِ وَارْفَعْنَا بِهِ ثَوَاباً فِي الدَّرَجَاتِ وَلَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَى بَعْدَ الْمَمَاتِ شرح ما موصول است و عاید آن محذوفست چه صرفت متعدی بحرف است ضمیر فیه راجع بقرآنست من تبعیضیه است و تصریف آیات مذکور است در سوره انعام انظر کیف نصرف الآیات ثم هم یصدفون و در آن سوره انظر کیف نصرف الآیات لعلهم یفقهون و در آن سوره و کذلک نصرف الآیات و لیقولوا درست و لنبینه لقوم یعلمون و در سوره احقاف و لقد اهلکنا ما حولکم من القری و صرفنا الآیات لعلهم یرجعون التصریف تغییر ... مضمون بتغیرات مختلفه چنانچه در آیات محکمات شایع است از

بروی ظن شده ... مثل آنچه مذکور شده در شرح فقرات سابق ... فقرات ... موافقت آیتی دیگر مثل اینکه در سوره انعام چنانچه گفته قل ... و در دیگر گفته قل ... و خواه بعد ول از موافقت ... مثل آنکه در سوره انعام گفته ما علیک من حسابهم من شیء ... موافق ظاهر سابق ... میکنند ... باشند و آن ... معقولست انصاف ... این تغیرات ... قرآن ... متفرع شد ... آیات و الامثال ... در سوره عنکبوت و سوره جمعه است ... تا آخر و بیان شد در حدیث اول باب ... کتاب الایمان و الکفر ضمیر ... راجع ... نسبت ... لقنا ... بفتح لام و کسر قاف مشدده و تخفیف

یا ما موصول است یا راجع ... است هم

دنفع بیان ... در هر زمان ...

التاویل ... چنانچه ... الذین ... که ... است ... و ... از ...

نون ضمیر متکلم مع الغیر بصیغه امر حاضر معتل اللام یائی باب تفعیل است یعنی خداوندا بهره مند کن ما را بوسیله آنچه تعلیم کردی از جمله آیات و یاد آور حق کن ما را بوسیله آنچه زدی در قرآن از جمله مثلها و برطرف کن از ما بوسیله تاویل قرآن یعنی تاویل متشابه قرآن که ما خود از آن متوجه بسوی نمی‌شویم گناهان ما را و مضاعف کن برای ما بوسیله قرآن اعمال حسنه ما و بلند کن ما را بوسیله قرآن باعتبار ثواب درپایها و مراتب جنت برخوردار کن ما را بوسیله قرآن تو بعد از مردن اصل
اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَاداً تُقَوِّينَا بِهِ فِي الْمَوْقِفِ وَ فِي الْوُقُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ طَرِيقاً وَاضِحاً نَسْلُكُ بِهِ إِلَيْكَ وَ عِلْماً نَافِعاً نَشْكُرُ بِهِ نَعْمَاءَكَ وَ تَخَشُّعاً صَادِقاً نُسَبِّحُ بِهِ أَسْمَاءَكَ اللَّهُمَّ شرح تقوینا بیا دو نقطه در پایین ساکن بصیغه مضارع معلوم مخاطب معتل العین و اللام باب تفعیل است که تا دو نقطه در بالا مضموم از باب نصر است النعماء بفتح نون و سکون عین و الف ممدوده نعمت و مراد اینجا عمده نعمتهاست که امام زمان باشد جمله عبارت از صفات ذات و صفات فعل الله تعالی است یا عبارت از ائمه هدی است چنانچه گذشت در حدیث چهارم باب بیست و سیوم کتاب التوحید که باب النوادر است که نحن والله الاسماء الحسنی یعنی خداوندا بگردان قرآن را برای ما توشه که قوت دهی ما را بآن توشه در عرصه قیامت پیش از شروع در حساب ما و در وقت ایستادن نزد تو برای حساب من و بگردان قرآن را راهی آشکار که روانه شویم بوسیله آن راه بسوی رضای تو و بگردان قرآن را برای ما وسیله دانشی بهره رسان که شکر کنیم بوسیله آن دانش نعمت ترا و وسیله فروتنی بی ساختگی که تنزیه کنیم از نقص فعل و تعطیل بوسیله آن فروتنی نامهای ترا خداوند تخفی نماند که فروتنی بی ساختگی عبارت از خشیت که در اسماء الهی تجاوز از قرآن نکنیم و بخود در ای نحن را
حکم چنانچه گذشت در کتاب التوحید که باب النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه جل و تعالی است
عبارت است که تسبیح اسماء الهی بعضی صفات ذاتست و بعضی صفات فعل چنانچه گذشت
در باب دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم کتاب التوحید بی آن فروتنی بی ساختگی نمی‌شود بلکه
تخیلی آن حاصل شود و لاولاد در اینجاست مخفی نماند که این تقریر بنا بر وقف اللهم است و میتواند
بود که وقف بر اسمائک کنیم و اللهم متعلق بتعلیل آینده باشد اصل فَإِنَّكَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَيْنَا حُجَّةً
قَطَعْتَ بِهِ عُذْرَنَا وَ اصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصُرَ عَنْهَا شُكْرُنَا شرح فا برای تعلیل است
و از قبیل تعلیل چیزی ببرهان آنست و مقصود ذکر برهان بر آنست که تسبیح اسماء الهی بی تخشع صادق

نمی‌شود

نمی‌شود و جمله قطعت استیناف بیانی است و میتواند بود که نعت حجة باشد و تذکیر ضمیر به باعتبار آن باشد که حجت عبارت از امام عالم بجمیع احکام باشد یعنی زیرا که بدرستی که تو فرا گرفتی حجت برما برهانی که خود رایی نکنیم بیان این آنکه بریدی بوسیله قرآن عذر ما را در پیروی ظن و خود رایی و ساختگی بوسیله دلالت قرآن نزد ما مخفی بر اکه امام عالم بجمیع محتاج الیه در اسماء الهی و غیر آن باشد که کوتاه شد از آن نعمت شکر ما باعتبار که ما از عهده شکر آن نعمت بدر نیامدیم مخفی نماند که هر امامی احتیاج از اوصیای رسول محتاج است با امام سابق را و تا تعلیم او کند و شکر آن ببراه و اجبست اصل اللَّهُمَّ
اجْعَلْهُ لَنَا وَلِيّاً يُثَبِّتُنَا مِنَ الزَّلَلِ وَ دَلِيلًا يَهْدِينَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ عَوْناً هَادِياً يُقَوِّمُنَا
مِنَ الْمَيْلِ وَ عَوْناً يُقَوِّينَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّى يَبْلُغَ بِنَا أَفْضَلَ الْأَمَلِ شرح یثبتنا بتا سه نقطه و با یک نقطه و تا دو نقطه در بالا بصیغه مضارع غایب باب تفعیل یا باب افعال است التثبیت و الاثبات بابرجا کردن و تعدیه آن بمن برای تضمین معنی حفظ است و بر این قیاس است نظایر آن الزلل بفتح
و عونا ~~بفتح است ظاهر این است که از تحریف کاتبان باشد~~ یقومنا القاف بصیغه مضارع باب تفعیل
است المیل بفتح میم و فتح یا دو نقطه در پایین مصدر باب ضرب کجی در چیزی یقوینا
بقاف و یا دو نقطه در پایین بصیغه مضارع باب تفعیل است الملل بفتح میم و فتح لام مصدر باب
علم دلگیری و سستی عزم از کاری با و در بنا برای تعدیه است یعنی خداوندا بگردان قرآن را برای ما کارسازی
که پابرجا و محفوظ دارد ما را از لغزش در فکر و در عمل و رهنمایی که رساند ما را بی عیبانه جمله عمل و رهنمای
که راست دارد و حفظ کند ما را از آنکه در ما راه یابد کجی و مددکاری که قوت عزم حق و جد و
کند ما را از سستی عزم از حق تا رساند قرآن ما را به بهترین آرزو که بهشت و رضوانست اصل
اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعاً يَوْمَ اللِّقَاءِ وَ سِلَاحاً يَوْمَ الِارْتِقَاءِ وَ حَجِيجاً يَوْمَ الْقَضَاءِ وَ نُوراً
يَوْمَ الظَّلْمَاءِ يَوْمَ لَا أَرْضَ وَ لَا سَمَاءَ يَوْمَ يُجْزَى كُلُّ سَاعٍ بِمَا سَعَى شرح یوم عبارت از وقت
است خواه در روز خواه در شب اللقاء بکسر لام و الف ممدوده مصدر باب مفاعله برخوردن
و مراد اینجا مرگ است موافق من کره لقاء الله کره الله لقاءه و میتواند بود که مراد حضور در دیوان
بزرگ الهی در روز قیامت باشد السلاح بکسر سین بی نقطه براقی که بآن دفع ضرر دشمن شود الارتقاء
برا بی نقطه و قاف و الف ممدوده مصدر باب افتعال بالا رفتن و مراد اینجا ~~پرواز~~
~~است در روز حشر و مراد بلند شدن درجات است و ذکر سلاح باعتبار آنست که در آن~~
~~وقت اکثر عذاب مراد ملائکه است که استقبال می‌آیند~~

بفتح حا بی نقطه و کسر جیم و سکون یا دو نقطه در پایین و جیم بصیغه فعیل بمعنی فاعل باب نصر که برای غلبه در وقت مغالبه است غالب شوند بحجت برخصم و ابن اثیر در کتاب نهایه گفته که و فی حدیث الحجاج ان یخرج و انا فیکم فانا حجیجه ای محاجه و مغالبه باظهار الحجة علیه و الحجة الدلیل و البرهان یقال حاججته حجاجا و محاجة فانا محاج و حجیج فعیل بمعنی مفاعل و این محل تامل است القضاء بفتح قاف و ضاد با نقطه و الف ممدوده دیوان کردن و مراد اینجا دیوان کردن بزرگ الله تعالی که در روز قیامت است الظلماء بفتح ظاء با نقطه و سکون لام و الف ممدوده تاریک شدن یوم در یوم لا ارض و لا سماء مضاف بجمله است و لا برای نفی جنس است و مراد این است که نه زمین هموار است و نه روی آسمان نزد منافقان و کافران در روز قیامت از کمال تاریکی مقام ایشان یوم در یوم یجزی نیز مضاف بجمله است ما در بما سعی مصدریه است یا موصول بحذف عاید بتقدیر بما سعی له و بر هر تقدیر اشارت است بآیات سوره نجم و ان لیس للانسان الا ما سعی و ان سعیه سوف یری ثم یجزاه الجزاء الاوفی یعنی خداوندا بگردان قرآن را برای ما شفاعت کننده در وقت ~~مرگ در وقتی که بآن دفع ضرر ملائکه عذاب کنیم در وقت استقبال~~ و غالب بحجت در روز دیوان بزرگ قیامت و روشنی در وقت تاریکی اکثر عرصات قیامت که نیست پیدا نیست زمین و پیدا نیست آسمان از کمال تاریکی و وقتی که جزا داده میشود هر سعی کننده بوسیله سعی خود اصل اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رِيّاً يَوْمَ الظَّمَإِ وَ فَوْزاً يَوْمَ الْجَزَاءِ مِنْ نَارٍ حَامِيَةٍ قَلِيلَةِ الْبُقْيَا عَلَى مَنْ بِهَا اصْطَلَى وَ بِحَرِّهَا تَلَظَّى اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا بُرْهَاناً عَلَى رُءُوسِ الْمَلَإِ يَوْمَ يُجْمَعُ فِيهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ عَيْشَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ شرح الری بکسر و فتح را بی نقطه و تشدید یا مصدر معتل العین واوی و معتل اللام یائی باب علم سیراب شدن الظماء بفتح ظا با نقطه و الف ممدوده مصدر مهموز اللام باب علم غایت تشنگی و بکسر ظا و کاف مضموم نیز می‌باشد جمع ظمآن بفتح ظا و سکون میم و همزه و الف و نون تشنگان من نار متعلق بالجزاء است یا متعلق بهر یک از ریا و فوزا است بتضمین معنی حفظ الحامیة بیا دو نقطه در پایین خشمناک و اینجا کنایه از شدیده است البقیا بضم با یکنقطه و سکون قاف و یا دو نقطه در پایین و الف مقصوره اسم ابقاء مصدر باب افعال اصطلی بصیغه ماضی معلوم باب افتعال
~~واو در و بحرها حالیه است و فاعل آن اصطلی است تلظی بصیغه ماضی غایب باب تفعل است~~

خشه الملائکه بمیم و تخفیف لام و الف ممدوده جمع ملاء بفتح میم و فتح لام و همزه جماعتها که رؤس با ملاء کنایه است از کمال ظهور چنانچه آفتاب وقتی که در سمت الرأس باشد کمال ظهور دارد و فی در فیه برای تعلیل است و ضمیر راجع بقرآن است جمله مضاف الیه یوم خالی از عاید بآن جایز باشد یعنی خداوندا بگردان قرآن را برای ما وسیله سیرابی در روز کمال تشنگی اشقیا و وسیله رسیدن بمطلوب در روز جزای اشقیا از آتشی که خشمناک است بر اشقیا که کم ابقا میکند
بر کسی که بآن خود را گرم کرد و ~~بجهل یکدیگر آن از رئیس باشد که بجهت خود زبانه میکشد اعتراف~~
~~حال بر در وسعت آتش آتش چنانچه گفته شده در روز اهل جهنم~~
~~بالجمله در وقت اصطلای سعدا~~ خداوندا بگردان قرآن را برای ما حجتی بر سر جماعات در روزی که جمع میکنی برای قرآن تا ظاهر شود که عمل بآن کرده و که نکرده اهل زمین را و اهل آسمان را در عرصه قیامت برای دیوان بزرگ خداوندا روزی کن ما را مراتب کوتاهان اعمال خلایق که ائمه معصومین باشند و زندگانی جمعی که عاقبت بخیر ندو همراهی پیغمبران بدرستی که تو بغایت شنوای دعای مؤمنانی باب پنجاه و نهم اصل باب الدعاء فی حفظ القرآن شرح این باب بیان دعاست برای حفظ قرآن و در این باب چهار حدیث است اول اصل عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يُسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَ رَسُولِكَ وَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ صَفِيِّكَ وَ مُوسَى كَلِيمِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ عِيسَى كَلِمَتِكَ وَ رُوحِكَ شرح روایت است از عبد الله بن سنان از ابان بن تغلب از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که میگوئی خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو و طلب نکردند بندگان از کسی دیگر که مثل تو باشد طلب میکنم بحق محمد پیغمبر تو و فرستاده تو و بحق ابراهیم دوست درونی تو و برگزیده تو و بحق موسی همزبان تو و همراز تو و بحق عیسی مصداق کلمه تو که زمین را خالی از خلیفه خود نگذاری و باعث زندگی خلایق که تو با ایشان دادی در آن زمان اشارت است بآنکه اگر زمانی خالی از امام باشد همه میمیرند بموت ظاهری یا بهم که گمراه میشوند بموت حقیقی اصل وَ أَسْأَلُكَ بِصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ تَوْرَاةِ مُوسَى وَ زَبُورِ دَاوُدَ وَ إِنْجِيلِ عِيسَى وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ بِكُلِّ وَحْيٍ أَوْحَيْتَهُ وَ قَضَاءٍ أَمْضَيْتَهُ وَ حَقٍّ قَضَيْتَهُ وَ غَنِيٍّ أَغْنَيْتَهُ وَ ضَالٍّ هَدَيْتَهُ وَ سَائِلٍ أَعْطَيْتَهُ شرح الوحی بفتح واو و سکون حاء بی نقطه مصدر باب ضرب شتافتن و مراد اینجا کلامیست که الله تعالی تعلیم کند کسی را بی توسط بشری دیگر

ومقصود اینجا او خال امثال کتاب آدم و نوح است یعنی وطلب میکنم از تو بوسیله صحف ابراهیم
و توریه موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمد صلی الله علیه وآله و بوسیله هر شتابانی که رسانیدی
کردی آنرا و دور رسانیدی سوی پیغمبری یا وصیی و هر حکمی که پیدا کردی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در قرآن و مانند آن و هر بی نیازی که بی نیاز کردی او را و هر نادانی که راه نمودی [illegible]
بقول الله تعالی در سوره والضحی و وجدک ضالا فهدی و وجدک عائلا فاغنی و هر خواهانی که
دادی او را مطلبا و اصل وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَبِاسْمِكَ
الَّذِي وَضَعْتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَدَعَمْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ وَوَضَعْتَهُ
عَلَى الْجِبَالِ فَرَسَتْ وَبِاسْمِكَ الَّذِي بَثَثْتَ بِهِ الْأَرْزَاقَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُحْيِي بِهِ الْمَوْتَى
وَأَسْأَلُكَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتَابِكَ شرح [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

وَأَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ وَأَصْنَافِ الْعِلْمِ وَأَنْ تُثَبِّتَهَا فِي قَلْبِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي
وَأَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَتَسْتَعْمِلَ بِهَا لَيْلِي وَنَهَارِي بِرَحْمَتِكَ وَ
قُدْرَتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ شرح اصناف مجرور و معطوف
القرآن است مراد بعلم مفید علم است و آن عبارتست از محکمات قرآن که بعبارتهای گوناگون
مذکور شده و با در تخالط بها برای تعدیه است و میتواند بود که برای الصاق باشد چنانچه در مستعمل
بها است و مخالطها و مانند آن عبارت از کمال رضا از صاحب آن باشد یعنی طلب میکنم از تو
اینکه درود دهی بر محمد و اهل بیت محمد و اینکه روزی کنی مرا نگاهداری قرآن و تمام آیات محکمات
قرآن و اینکه پا برجا کنی آن آیات را در دل من و گوش من و چشم من و اینکه آمیخته کنی آن آیات را
بگوشت من و خون من و استخوانهای من و مغز من یا بمعنی که در بدن من چیزی نباشد که اطلاع
از آیات محکمات داشته باشد و بکار در آوری آن آیات شب مرا و روز مرا بوسیله رحمت
تو و قدرت تو چه بدرستی که نیست سستی عزم کسی از کاری و نه قوت عزم کسی از کاری مگر بوسیله یاری تو
ای زنده ای ایستاده بکار خلایق دوم اصل قال في حديث آخر زيادة وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ
الَّذِي دَعَاكَ بِهِ عِبَادُكَ الَّذِينَ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ وَأَنْبِيَاؤُكَ فَغَفَرْتَ لَهُمْ وَرَحِمْتَهُمْ وَأَسْأَلُكَ
بِكُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِي كُتُبِكَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُكَ وَبِاسْمِكَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ
الْفَرْدِ الْوِتْرِ الْمُتَعَالِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْكَانَ كُلَّهَا الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَكِ الْمُقَدَّسِ
الْحَيِّ الْقَيُّومِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ وَكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ
بِالْحَقِّ وَكَلِمَاتِكَ التَّامَّاتِ وَنُورِكَ التَّامِّ وَبِعَظَمَتِكَ وَأَرْكَانِكَ شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کتاب الهی است [illegible] مراد بنائی که باعث استقرار عرش است
حقیقت چنانچه گفته [illegible] اسم و باسمک الواحد عبارت
از ذوات است مراد بارکان دوازده رکن است چنانچه بیان شد در کتاب التوحید در حدیث اول
باب حدوث الاسما که سه اسم الهی ظاهر است و هر اسمی چهار رکن است و منسوب بهر رکنی سی
اسم است مراد بپر کردن رکن بودن [illegible] آن رکن است الطاهر و [illegible]
[illegible]

پس

پس مجموع ارکان دوازده میشود و کتابک عطف است بر کل اسم کلمات عبارت از ائمه است
و نورک عبارت از امام زمانست یعنی عبد الله بن سنان گفت که در حدیثی دیگر است از امام جعفر
صادق علیه السلم [illegible] زیادتی اینکه و طلب میکنم از تو بنام تو که خواندند
ترا آن بندگان تو که مستجاب کردی دعا را برای ایشان و رحم کردی ایشان را و طلب میکنم از تو بهر نامی
که فرو فرستادی آنرا در کتابهای خود و بنام تو که قرار گرفت بآن تخت پادشاهی تو و بنام یگانه تو
که بی شریکست بی جزو و قرین است جدا کانه از مخلوقین خود است یکتاست بغایت بلند مرتبه است
آنست که پر کرده است دوازده رکن را همگی آنها که پاکیزه است پاکیزگی دیگر آنست مسمی باسماء الهی
چنانچه گفته که مبارک است [illegible] بغایت منزه است ایستاده کننده بکار خلایق است
ذی اهل آسمانهاست [illegible] اهل زمین است مهربان [illegible] بزرگست بغایت
بلند مرتبه است و طلب میکنم از تو بکتاب تو که فرو فرستاده شده بحق و ائمه تو که تمام [illegible]
[illegible] و بزرگی تو [illegible] فراهم آوردن جمیع اسماء حسنی و ارکان تو
[illegible] سیوم اصل وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
مَنْ أَرَادَ أَنْ يُوعِيَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْقُرْآنَ وَالْعِلْمَ فَلْيَكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ فِي إِنَاءٍ نَظِيفٍ
بِعَسَلٍ مَاذِيٍّ ثُمَّ يَغْسِلُهُ بِمَاءِ الْمَطَرِ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ الْأَرْضَ وَيَشْرَبُهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ عَلَى الرِّيقِ
فَإِنَّهُ يَحْفَظُ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ شرح الماذی بالف و ذال با نقطه و تشدید یا عسل سفید تازه
و عسل صاف و عسل خوب [illegible] یعنی [illegible]
دیگر از امام جعفر صادق علیه السلم [illegible] و حدیث سابق است اینکه گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله هر که خواسته باشد که حافظ کند او را الله عز وجل قرآن و علم معنی قرآن را پس باید که
نویسد این دعا را که مذکور شده در حدیث اول در ظرفی پاکیزه بعسل سفید تازه بعد از آن بشوید آنرا
بآب باران پیش از آنکه ملاقات کند آن آب باران زمین را و بیاشامد آنرا سه روز ناشتا [illegible]
آنکس حافظ میشود آنرا که مذکور شد اگر خواسته باشد الله تعالی چهارم اصل يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أُعَلِّمُكَ دُعَاءً لَا تَنْسَى الْقُرْآنَ قُلِ اللَّهُمَّ
ارْحَمْنِي بِتَرْكِ مَعَاصِيكَ أَبَداً مَا أَبْقَيْتَنِي وَارْحَمْنِي مِنْ تَكَلُّفِ مَا لَا يَعْنِينِي وَارْزُقْنِي حُسْنَ
الْمَنْظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَأَلْزِمْ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي
يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِكِتَابِكَ بَصَرِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَفَرِّحْ بِهِ قَلْبِي وَأَطْلِقْ بِهِ لِسَانِي

الا انت لا اله م

وَاسْتَعْمِلْ بِهِ بَدَنِي وَقَوِّنِي عَلَى ذَلِكَ وَاَعِنِّي عَلَيْهِ اِنَّهُ لَا مُعِينَ عَلَيْهِ اِلَّا اَنْتَ قَالَ وَرَوَاهُ
بَعْضُ اَصْحَابِنَا عَنْ وَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ حَفْصٍ الْاَعْوَرِ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ شرح
لا انسى تقدیر ان لا انسى است وحذف حرف جر از ان وان قیاسی است پس تقدیر لان لا انسى است
وجایز بود که لا انسى بتقدیر لا انسی معه باشد و جمله نعت دعا باشد ضمیر قال راجع باحمد بن محمد بن خالد است
که مذکور است سابقا یعنی راوی بالا بسند روایت کرد امیر المؤمنین علیه السلم که گفت رسول الله
صلى الله علیه و آله تعلیم میکنم ترا دعایی برای انکه فراموش نکنی قرآن را بگو خداوندا رحم کن مرا بترک
ترک معاصی تو همیشه مادام که باقی داشتی مرا و رحم کن و نگاهدار مرا از تعب کشیدن آنچه در کار
نمیشود مرا و روزی کن مرا خوبی نظر در آنچه راضی میکند ترا از من و الزام کن مرا نگاهداری
کتاب تو چنانچه تعلیم کردی مرا و روزی کن مرا انکه بخوانم کتاب ترا بر آن روش که راضی میکند ترا
از من خداوندا روشن کن بکتاب تو چشم مرا و فراخ کن بکتاب تو سینه مرا و خوشحال کن بکتاب تو
دل مرا و روان کن بکتاب تو زبان مرا و بکار در آور بکتاب تو بدن مرا و توانایی ده مرا بر آنچه گفتم
و مدد کن مرا بر آنچه گفتم بدرستی که نیست مددکاری بر آنچه گفتم مگر تو نیست مستحق عبادتی مگر تو و گفت احمد
که روایت کرده آنرا بعض یاران ما از ولید بن صبیح از حفص اعور از امام جعفر صادق علیه السلم باب نهم
اصل باب دعوات موجزات لجمیع الحوائج للدنیا والآخرة شرح این باب بیان دعاهاییست که اندک
لفظ است برای جمیع حاجتها برای دنیا و آخرت و در این باب یک و شش حدیث است اول اصل عن ابی عبد الله
عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلِ اللّهُمَّ اجْعَلْنِي اَخْشَاكَ كَاَنِّي اَرَاكَ وَاَسْعِدْنِي بِتَقْوَاكَ وَلَا تُشْقِنِي
بِنَشْطِي لِمَعَاصِيكَ وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدَرِكَ حَتَّى لَا اُحِبَّ تَاْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ
وَلَا تَعْجِيلَ مَا اَخَّرْتَ وَاجْعَلْ غِنَايَ فِي نَفْسِي وَمَتِّعْنِي بِسَمْعِي وَبَصَرِي وَاجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ
مِنِّي وَانْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَاَرِنِي فِيهِ قُدْرَتَكَ يَا رَبِّ وَاَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي شرح النشط
بفتح نون و سکون شین با نقطه و طاء بی نقطه مصدر باب ضرب بار جادر آمدن و در بعض نسخ نشاط است
النشاط بفتح نون مصدر باب علم بر انگیخته شدن نفس بخوشحالی من در منی برای تبعیض است تعدیه نشط
بعلی برای تضمین معنی تسلیط است اقر بصیغه امر حاضر مضاعف باب افعال است یعنی روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلم که گفت بگو در طلب حاجات خداوندا بگردان مرا بروشی که بترسم از تو چنانچه
گویا که من میبینم در برابر خود ترا و عاقبت بخیر کن مرا به پرهیزکاری و انقباض نفس من از معاصی تو و نا عاقبت
بخیر مکن مرا بار جادر آمدن من یا بانبساط نفس من برای معاصی تو و برگزین برای من خیر در قضای تو

کردم

باخیر

باینمعنی که واقع کن آنچه را که خیر من در آنست و مبارک کن برای من در قدر تو باینمعنی که نافع کن
برای من آنچه را که تقدیر کنی پیش از وقوع آن تا بجایی که دوست ندارم پس انداختن آنچه را
که زود کردی و نه زود کردن آنچه را که پس انداختی مراد اینست که اگر جمیع قضا و قدر بر وفق مراد
کی باشد دوست ندارد تغییر آنرا و بگردان توانایی نیاز مرا در دل من اشارتست باینکه مالدار حریص
همیشه نیازمند است و بی مال راضی بقضا همیشه بی نیاز است و بهره مند کن مرا بگوش و چشم من
و بگردان آنها را دو وارث از جمله من باینمعنی که باقی باشند بعد از معطل شدن غیر آنها از اعضای من
چنانچه گویا که ایشان وارث باقی اعضا اند و یاری کن و مسلط کن مرا بر کسی که ظلم کرده مرا و بنما بمن
ظالم از قدرت تو انتقام ای صاحب کل اختیار من و روشن کن بانچه گفتم چشم مرا دوم اصل سمعت
اَبَا عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ اللّهُمَّ اَعِنِّي عَلَى هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَاَخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا
وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَاكْفِنِي مَؤُونَتِي وَمَؤُونَةَ عِيَالِي وَمَؤُونَةَ النَّاسِ وَاَدْخِلْنِي
بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ شرح الحور بضم حاء بی نقطه و سکون واو و راء بی نقطه جمع حوراء بفتح
حاء و سکون واو و الف ممدوده زنانی که هر یک از سیاهی چشم ایشان و سفیدی چشم ایشان بغایت
باشد العین بکسر عین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین جمع عیناء بفتح عین و سکون یاء و الف ممدوده
زنان فراخ چشم بیان آن گفته شد در آخر باب پنجاه و سیوم یعنی از امام جعفر صادق علیه السلم میگفت خداوندا
مدد کن مرا بر بیم روز قیامت و بیرون کن مرا از دنیا صاحب سلامت از معاصی و جفت کن مرا
بحور العین و کفایت کن بار ثقل خودم و ثقل عیالم و ثقل مردمان و داخل کن برحمت تو در بندگان نیکوکار
صالح اند سیوم اصل عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلِ اللّهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحَاطَ بِهِ
عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ اللّهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ عَافِيَتَكَ فِي اُمُورِي
كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ شرح روایتست از امام محمد باقر علیه السلم که گفت
که بگو در دعا خداوندا بدرستی که من طلب میکنم نصیبی از هر عمل خیر که احاطه کرده با آن علم تو که وحی کردی
برسول در قرآن برای امر خلایق و پناه میگیرم بتو از هر بدی که احاطه کرده با آن علم تو که وحی کردی برسول
در قرآن برای نهی خلایق خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو فراغتی که از جانب تست در کارهای من
همگی آنها و پناه میگیرم بتو از رسوایی و خواری در دنیا و از عذاب در آخرت چهارم اصل عَنْ عَلِيِّ بْنِ
زِيَادٍ قَالَ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بَصِيرٍ يَسْاَلُهُ اَنْ يَكْتُبَ لَهُ فِي اَسْفَلِ كِتَابِهِ دُعَاءً يُعَلِّمُهُ اِيَّاهُ يَدْعُو
بِهِ فَيَعْتَصِمُ بِهِ مِنَ الذُّنُوبِ جَامِعًا لِلدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِخَطِّهِ بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستم م

يَا مَنْ اَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَسَتَرَ الْقَبِيحَ وَلَمْ يَهْتِكِ السِّتْرَ عَنِّي يَا كَرِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ
يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ نَجْوَى وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى
يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا مُبْتَدِئَ كُلِّ نِعْمَةٍ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ
يَا غِيَاثَاهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْاَلُكَ اَنْ لَا تَجْعَلَنِي فِي النَّارِ ثُمَّ تَسْاَلُ مَا بَدَا لَكَ
شرح علی بن زیاد از اصحاب امام علی نقی علیه السلم است علی بن بصیر با یاء نقطه چنانچه در اکثر نسخ است
باهمزه چنانچه در بعض نسخ است و بیاء دو نقطه در میان صاد و راء در کتب رجال مذکور نیست
و علی بن نصر بنون و صاد و راء از اصحاب امام محمد تقی علیه السلم است پس ظاهر اینست که چنین باید بخوانیم
اسفل کتابه راجع بامام علیه السلم است این قید برای آنست که نوشتن تفصیل فضیلت دعا است پیش از رجوع
مستوشتن دعا یعلمه ایاه بصیغه مضارع معلوم باب تفعیل صفت دعا است و ضمیر مرفوع مستتر راجع
بامام علیه السلم است و ضمیر منصوب متصل راجع بعلی است و ضمیر منصوب منفصل راجع بدعا است
تعلیم تفصیل فضیلت آن دعا است المکتوب عنه صفت دیگر دعا است یا در به برای استعانت
است جامعا صفت دیگر دعا است بسط یدین استعاره تمثیلیه است و مراد دادن نعمتها بدوست و
دشمن است در دنیا گویا که دست راست برای دوست گشوده و دست چپ برای دشمن الصفح
جانب گردانیدن سر از چیزی مثل ترک مؤاخذه گناه و هر دو اینجا مناسب است الف در یا ربّاه
در یا رباه و نظایر آن برای استغاثه است و ترجمه آن مذکور نمیشود و اسألک از قبیل عطف خبر بر انشا
نیست یعنی طلب عدم ادخال بنار است یعنی روایتست از علی بن زیاد که گفت نوشت علی بن بصیر طلب
میکرد از امام علی نقی علیه السلم اینکه نویسد برای او بعد شرح در ذیل مکتوب خود دعایی که امام
تعلیم کند علی را فضیلت آن دعا تا طلب حاجت خود کند بوسیله آن دعا پس محفوظ شود بوسیله آن
دعا از گناهان جمع کننده باشد آن دعا مر دنیا و آخرت را پس نوشت امام علیه السلم بخط خود
ابتدا که ابتدا میکنم بنام آن مستحق عبادت که مدبر کل عالم است رحیم مهربان است ای آنکه ظاهر ساخت
نیکو را مثل ظاهر بدن آدمی یا مثل سعی آدمی و پنهان کرد بد را مثل آنچه در اندرون بدن آدمی است
یا مثل عورتین آدمی که بلباس پنهان میشود و منکشف شدن آن در نزد مکافات عیب است و عیب آن دو نحوه
که مراد با اظهار جمیل و ستر قبیح آن باشد که بیان شد در کتاب الایمان والکفر در حدیث اول باب القوة
یا در حدیث اول باب الاستغفار و در معنی این منقولست که نامه اعمال مؤمن دو وارد و در یکی اعمال
حسنه است و در دیگری اعمال قبیحه و چون داده شود بدست مؤمن در روز قیامت نامه اعمال

دابوی

بکتابه

و باء دو نقطه در پایین و راء است فی اسفل کتابه متعلق
بیکتب است پس ضمیر کتابه راجع بامام علی نقی علیه السلم
و این مبنی بر اینست که سائل از امام علیه السلم طلبیده بوده
چند مطلب را که اولا نوشیده دعا را که در آخر نوشیده م

الجمیل بفتح جیم و کسر میم عمل ممدوح و اظهار آن امر بانست
القبیح عمل مذموم و ستر آن نهی از آنست و محتمل بوده که
مراد با اظهار جمیل و ستر قبیح آن باشد که بیان شد در کتاب الایمان
والکفر در حدیث اول باب القوة یا در حدیث اول باب
الاستغفار و در معنی این منقولست که نامه اعمال دو
وارد و در یکی اعمال حسنه است و در دیگری اعمال قبیحه و چون
داده شود بدست مؤمن در روز قیامت نامه اعمال او که قبیحه
اعمال
و عطف خود روشن است و روی اعمال حسنه در طرف دیگر است
آهسته تا دیگران بر یکی او مطلع شوند و هر دو بر بدی او
مطلع نشوند م

دی اعمال قبیحه در طرف خود روشن است و روی اعمال حسنه در طرف دیگر آنست تا دیگران
بنیکی او مطلع شوند و بر بدی او مطلع نشوند و پاره و نکرده پرده را از معاصی پنهان من در دنیا ای
گرامی بخشایش ای خوب درگذشتن از گناه ای فراخ پوشانیدن گناه ای گشاینده دو دست
برحمت ای شنونده هر راز ای مقصود در هر شکایت ای گرامی جانب باینمعنی که هر که متوجه تو
شد بهره مند میشود ای بزرگ عطای ابتدا کننده هر نعمتی پیش از استحقاق آن نعمت بجهت
اشارتست باینکه بعض نعمتها از قبیل چشم و گوش و مانند آنهاست پیش از عمل صالح آدمی است
و بعضی از نعمتها در برابر عمل صالحست و ابتدای آنها بتوفیق آلهی در مقابل عمل صالحی نیست ای
صاحب کل اختیار ای مالک ای کارساز ای فریادرس درود کن بمحمد و آل محمد و داخل مکن مرا
در آتش بعد از آن طلب میکنی آنچه را که بخاطرت رسیده از حاجتها پنجم اصل عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ اللّهُمَّ اَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَاَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَاَنْتَ لِي فِي كُلِّ اَمْرٍ
نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ كَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ عَنْهُ
الْقَرِيبُ وَيَشْمَتُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَعْيِينِي فِيهِ الْاُمُورُ اَنْزَلْتُهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ اِلَيْكَ رَاغِبًا
فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ وَكَفَيْتَنِيهِ فَاَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ
وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا وَلَكَ الْمَنُّ فَاضِلًا شرح الکرب بضم کاف و سکون راء
والکرب بفتح کاف و سکون راء اندوه و مراد سبب اندوه است العدة بضم عین بی نقطه آنچه آنرا
حاضر کنند برای دفع ضرر حادثه کم در و نماید کم خبریه است و مبتدا است من بیانیه است یضعف از باب
حسن و نصر صفت کرب است تقل از باب ضرب است یخذل از باب نصر است الخذل بفتح خاء
و سکون ذال کریختن یشمت از باب علم است تعیینی بعین بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین بصیغه
مضارع غایبه یا غایب معتل العین و اللام یائی باب افعالست الاعیاء حیران و مانده کردن و
در بعض نسخ عوض یاء اول نون است و از معتل اللام یائی باب ضرب است العنایه بکسر و فتح عین بمعنی
اندوختن و حاصل هر دو یکیست فی در فیه برای ظرفیت است یا برای تعلیل است انزلته خبر مبتدا است
و در این فقرات لف و نشر مرتب است میان سه فقره که هر یک مشتمل بر سه چیز است پس ولی کل نعمة
ناظر است بفرجته و آن ناظر است بانزلته و ایضا و صاحب کل حاجة ناظر است بکشفته و ان ناظر
بشکوته و ایضا و منتهی کل رغبة ناظر است بکفیتنیه و ان ناظر است براغبا فیه عمن سواک کثیرا نایب
مفعول مطلق محذوف است بتقدیر حمدا کثیرا یا حال از الحمد است بنابر اینکه حال از مبتدا جایز باشد

ونعیینی

یا بنا بر اینکه الحمد فاعل ظرف و لک است و بر این قیاس است فاصله یعنی روایت است از امام جعفر
صادق علیه السلام که گفت در دعا خداوندا تو محل اعتماد منی در هر اندوهی و محل امید منی در هر سختی
و تو برای من در هر کاری که فرود آمد بلایی بمحل اعتمادی و مهیایی بر کار سازی آن بسا سبب اندوه
که عاجز میشد از آن دل و کم میشد در آن تدبیر و میگریخت از آن آشنا و خوشحال میشد با آن دشمن و مانده
میکرد مرا در آن کارها یعنی که هیچ تدبیری که از خودم باشد دفع آن نمیتوانستم کرد و فرود آوردم
آن سببها نزد تو بدرگاه تو یعنی که دعا کردم ترا برای دفع آن و شکایت آنرا آوردم بسوی تو
برحالی که رو آورده سوی تو در آن سببها و رو گردان از غیر تو بودم پس دفع کردی آنرا از
خود و برطرف کردی آنرا و کفایت کردی مرا آن یعنی که کافی شدی برای من در دفع آن و حاجت
بغیر تو نشد پس تو دهنده هر نعمتی و محل عرض هر حاجتی و مقصود هر رو آوردنی پس ترا ست سپاس — سپاس م
بسیار و ترا ست عطا دادن عطا دادنی کامل ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال قل
اللهم انی اسالک بجلالک وجمالک وکرمک ان تفعل بی کذا وکذا شرح روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت بگو در دعا خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو بسبب بزرگی تو و بی شکی تو
که عذاب میکنی با آن مشرکان را و بسبب نیکی تو که ترحم میکنی با آن بر مومنان و بخشندگی تو که بهره کسی قدر لایق او را
از عطا اینکه بکنی با من چنین و چنین هفتم اصل عن الفضل بن یونس عن ابی الحسن علیه السلام
قال قال لی اکثر من ان تقول اللهم لا تجعلنی من المعارین ولا تخرجنی من التقصیر قال
قلت اما المعارین فقد عرفت فما معنی لا تخرجنی من التقصیر قال کل عمل تعمله ترید
به الله عز وجل فکن فیه مقصرا عند نفسک فان الناس کلهم فی اعمالهم فیما بینهم وبین الله
عز وجل مقصرون شرح معارین بمیم و عین بی نقطه و الف و را بی نقطه بیان شد در کتاب الایمان و الکفر
در باب المعارین التقصیر کوتاهی شمردن خود در عمل یعنی خوف کوتاهی خود در آن عمل داشتن و کوتاه
کردن خود در عمل و معنی اول مراد است در اول و دوم و سیوم ایضا معنی اول مراد است در
چهارم اگر الف لام الناس برای اشاره بمردمان عالم باشد مثل انبیا و اوصیا و مانند ایشان و معنی
دوم مراد است در چهارم اگر الف لام الناس برای اشاره بمردمان جاهل باشد مثل مخالفان و مانند ایشان
یعنی روایت است از فضل بن یونس از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت که امام گفت مرا بسیار بجا آور
از اینکه گویی خداوندا مگردان مرا از جمله جمعی که بعاریت داده شده اند ایمان و در آخر عمر از ایشان
واپس گرفته میشود و بیرون مکن مرا از تقصیر فضل گفت گفتم اما معارین پس بتحقیق شناختم معنی آنرا پس

چه

چه معنی دارد و لا تخرجنی من التقصیر گفت که هر عملی که میکنی آنرا بر حالی که اراده میکنی با آن رضای الله عز وجل را
پس باش در آن کوتاه شمرنده خود نزد خود یعنی که خود پسندی مکن و در خوف کوتاهی خود
در آن باش چه بدرستی که آن مردمان همه جمیع ایشان در عبادتهای خود شان که در میان ایشان
و میان الله عز وجل است یعنی که پی باید که کوتاه شمرندگان خود شانند اشارتست بقول الله
تعالی در سوره مومنون والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة و بیان شد در کتاب الایمان و الکفر
در حدیث یازدهم باب دویست و سیوم که بعد از باب الاستدراج است هشتم اصل قال ابو جعفر
علیه السلام لقد غفر الله عز وجل لرجل من اهل البادیة بکلمتین دعا بهما قال
اللهم ان تعذبنی فاهل ذلک انا وان تغفر لی فاهل ذلک انت فغفر الله له شرح
البادیة بیای یک نقطه و الف و کسر دال بی نقطه و همزه و گاهی منقلب بیا میشود جمع بادی کسانیکه در بی — همزه م
همراه است پس منافات با ایمان ندارد و بیابعد از دال صحرا یعنی گفت امام محمد باقر علیه السلام
که هر آینه بتحقیق بخشایش کرد الله عز وجل برای مردی از اهل بیابانی همراه بدو سخن مختصر دعا کرد با آن
دو سخن بیان این آنکه گفت خداوندا اگر عذاب کنی مرا در دنیا یا در آخرت پس اهل آن عذاب منم
یا یعنی که ظلم نیست و از روی استحقاقست و اگر بخشایش کنی برای من پس اهل آن بخشایش تویی
یا یعنی که بتفضل و رحمت لیستی بخوبی من پس بخشایش کرد الله تعالی برای او نهم اصل عن الرضا
علیه السلام قال یا من دلنی علی نفسه وذلل قلبی بتصدیقه اسالک الامن والایمان
فی الدنیا والاخرة شرح روایت است از امام رضا علیه السلام که گفت در دعا ای آنکه راهنمایی کرد مرا بعلم
ربوبیت خود و تصدیق بر خود نرم ساخت دل مرا یعنی که نصب شواهد ربوبیت کرد تا علم بربوبیت او بهم رسد
یا یعنی که توفیق داد تا بعد از علم بربوبیت تصدیق ربوبیت کردم و رام کرد بتوفیق خود دل مرا
بتصدیق ربوبیت طلب میکنم از تو ایمنی از آفات را و ایمن کردن دیگران از اتباعت در دنیا و
آخرت دهم اصل رایت علی بن الحسین علیهما السلام فی فناء الکعبة فی اللیل وهو یصلی فاطال
القیام حتی جعل مرة یتوکا علی رجله الیمنی ومرة علی رجله الیسری ثم سمعته یقول
بصوت کانه باک یا سیدی تعذبنی وحبک فی قلبی اما وعزتک لئن فعلت لتجمعن
بینی وبین قوم طال ما عادیتهم فیک شرح الفناء بکسر فا و نون و الف ممدوده فضای بیرون خانه
جعل از افعال مقاربه است یعنی شروع یتوکا بهمزه بصیغه مضارع معلوم باب تفعل است کانه باک
صفت صوت است و ضمیر راجع بامام است [illegible]

[illegible]

[illegible]

بتقدیر صوت باکی است [illegible] م

و ضمیر راجع بصوت است [illegible]
صوت [illegible] تعذبنی بتقدیر استفهام است اما بفتح همزه و تخفیف میم حرف
تنبیه است [illegible]
ما در طال مصدریه است یعنی دیدم امام زین العابدین علیه السلام را در پیش روی کعبه در شب و او نماز میکرد پس
دراز کرد ایستادن را تا آنکه شروع کرد و باری تکیه میکرد بر پای راست خود و باری تکیه میکرد بر پای چپ خود
بعد از آن شنیدم از او که میگفت بآوازی که گویا گریه کننده بود ای صاحب اختیار من آیا عذاب
میکنی مرا و حال آنکه دوستی تو در دل منست بتحقیق قسم بعزت تو که هر آینه اگر بجا آوری عذاب مرا
هر آینه جمع میکنی البته در میان من و میان جمعی که دراز شد آنکه عداوت میکردم برای تو یازدهم اصل — با ایشان م
انی کنت اسمع ابا عبد الله علیه السلام اکثر ما یلح به فی الدعاء علی الله بحق الخمسة
یعنی رسول الله وامیر المؤمنین وفاطمة والحسن والحسین صلوات الله علیهم شرح
اکثر [illegible] موصوله است و عائد — منصوب و مفعول فیه اسم است م
الیه است یلح بیای بی نقطه شده بصیغه مضارع معلوم باب افعال است الالحاح مبالغه کردن
در طلب چیزی از کسی علی الله متعلق بیلح است بحق الخمسة [illegible] — بتقدیر یقول کما قالوا است و دخول آن در اکثر از قبیل دخول جواز [illegible] است زیرا که امام میگوید
آن میشد که طلب حاجت خود [illegible] کلام راوی است یعنی
بدرستی که من میشنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام بیشتر آنچه الحاح میکرد با آن در دعا بر الله تعالی — پنج کس م
بسبب حق آن پنج تن میخواست یعنی رسول الله را و امیر المؤمنین را و فاطمه را و حسن را و حسین را صلوات الله
علیهم دوازدهم اصل علمنا ابو عبد الله علیه السلام دعاء وامرنا ان ندعو به یوم الجمعة
اللهم انی تعمدتک بحاجتی وانزلت بک الیوم فقری ومسکنتی فانا لمغفرتک ارجی
منی لعملی ولمغفرتک ورحمتک اوسع من ذنوبی فتول قضاء کل حاجة هی لی بقدرتک
علیها وتیسیر ذلک علیک ولفقری الیک فانی لم اصب خیرا قط الا منک ولم یصرف
عنی احد شرا قط غیرک ولیس ارجو لاخرتی ودنیای سواک ولا لیوم فقری یوم
یفردنی الناس فی حفرتی وافضی الیک بذنبی یا رب بفقری شرح التعمد بعین بی نقطه و دال
مصدر باب تفعل توجه بسوی چیزی با در بحاجتی برای تعدیه است یا برای مصاحبت لام در لمغفرتک
اول مکسور است و در دوم مفتوح است تول بضم لام مشدده بصیغه امر حاضر معتل اللام باب
باب تفعل است التولی بکسر لام مشدده بگردن خود گرفتن کاری بقدرتک متعلق بتول است و ضمیر

مصدر

قضا است یا مصدر [illegible] م

مصدر باب تفعل عطف بر قدرتک است مشار الیه ذلک المصدر [illegible] و لفقری عطف
بر بقدرتک فا در فانی برای بیان و تعلیل تول است لم اصب بضم همزه و کسر صاد بی نقطه بصیغه
مضارع معلوم متکلم وحده از معتل العین باب افعالست غیرک مرفوع و منصوب میتواند بود
اسم لیس ضمیر شان مستتر در آنست و جمله خبر است یوم مجرور و بدل الیوم فقری است و مضاف
بجمله یفردنی بصیغه مضارع معلوم باب افعالست افضی بفا و ضاد بی نقطه و الف بصیغه مضارع
[illegible]
[illegible]
[illegible] نظیر این می آید در حدیث — الافضاء کشانیدن چیزی بسوی چیزی م
سی ام این باب [illegible]
با در بفقری برای مصاحبت است یعنی تعلیم کرد ما را امام جعفر صادق علیه السلام دعایی و امر کرد ما را — و ظرف متعلق بافضی است م
که دعا کنیم با آن در روز جمعه آن دعا اینست خداوندا بدرستی که من متوجه کردم بسوی تو حاجت خود را و
فرود آوردم بتو امروز نیازمندی خود و تنگدستی خود را پس من برای آمرزش تو امیدوار ترم
از خودم برای عمل صالح خود و هر آینه آمرزش تو و مهربانی تو فراخترست از گناهان من پس خود متکفل
روا کردن هر حاجتی را که آن از منست بتوانایی تو بر آن حاجت و آسانی آن بجا آوردن بر تو و برای
نیازمندی من بسوی تو چه بدرستی که من در نیافتم خیری را هرگز مگر از تو و برنگردانید از من هیچکس
بدی را هرگز غیر تو و نیست اینکه امیدوارم برای آخرت خود و دنیای خود غیر ترا و نه اینکه امیدوارم
غیر ترا برای روز نیازمندی من روزی که تنها میگذارند مرا مردمان در قبر من [illegible] — کشانیده میشوم بسوی تو م
[illegible] ای صاحب کل اختیار من با نیازمندی خودم سیزدهم اصل قلت لابی عبد الله علیه السلام
ادع الله لنا فقال اللهم ارزقهم صدق الحدیث واداء الامانة والمحافظة علی الصلاة
اللهم انهم احق خلقک ان تفعله بهم اللهم افعله بهم شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام
که دعا کن الله تعالی را برای ما شیعه امامیه پس گفت خداوندا بتوفیق خود روزی کن ایشان را راستی
سخن و بجا رسانیدن امانت و نگاهداری فضیلت اوقات نماز را چنانچه کسی موکل بر چیزی باشد
خداوندا بدرستی که ایشان سزاوار تر مخلوقان تو اند باینکه کنی آنچه را که طلب کردم با ایشان [illegible] — خداوندا م
آنرا با ایشان اشارتست باینکه دیگران هر چند که صدق حدیث و امانت و محافظت اوقات صلوات — ادای م
داشته باشند فایده ندارد چهاردهم اصل کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول اللهم من علی بالتوکل

عَلَيْكَ وَالتَّفْوِيضِ إِلَيْكَ وَالرِّضَا بِقَدَرِكَ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ
وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ شرح مراد بامر اینجا قضاست حتی متعلق بامر بتسلیم امر است
یا متعلق بباقی نیز هست و بر هر تقدیر مناجات یا استجابت دعا ندارد یعنی امیر المؤمنین ع
میگفت در دعا که خداوندا انعام کن بر من بتوفیق توکل بر تو و واگذاشتن کار خود بسوی تو و راضی
شدن بتقدیر تو و گردن نهادن برای قضای تو تا حدی که دوست ندارم پیش داشتن آنچه را
که تاخیر کردی مثل اینکه کاشش باران زود تر از آن وقت که بارید میبارید تا ربیع زراعات
بیشتر میشد و نه تاخیر آنچه را که پیش کردی مثل اینکه کاشش باران دیرتر از آن وقت که بارید میبارید
تا ربیع زراعات بیشتر میشد ای صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز پانزدهم اصل عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَهُوَ رَافِعٌ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ رَبِّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي
طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَداً وَلَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ قَالَ فَمَا كَانَ بِأَسْرَعَ مِنْ أَنْ تَحَدَّرَ الدُّمُوعُ
مِنْ جَوَانِبِ لِحْيَتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى وَكَلَهُ اللَّهُ
عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَفْسِهِ أَقَلَّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ فَأَحْدَثَ ذَلِكَ الذَّنْبَ قُلْتُ فَبَلَغَ بِهِ كُفْراً أَصْلَحَكَ اللَّهُ
قَالَ لَا وَلَكِنَّ الْمَوْتَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ هَلَاكٌ شرح رافع بتنوین و یده منصوبست مثل و کلبهم باسط
ذراعیه که حکایت حال ماضیه است یا رافع بی تنوین و مجرور است و مضاف الیه است طرفه منصوب
بنظرفیت است بتقدیر زمان طرفه ذکر و لا اکثر مبنی بر اینست که مقدار طرفه عین [illegible]
اقل من طرفه عین آنست که منقطع الطرفین باشد و گاه میباشد که کسی کم را میخواهد و بازان داره
اما بسیار را میخواهد و نظیر اینست آیت سورهٔ یونس و سورهٔ سبا و لا اصغر من ذلک و لا اکبر
الا فی کتاب مبین اسم کان ضمیر مستتر راجع بمصدر یقول است تحدر بحا بی نقط و دال بی نقطه و را
بصیغه ماضی معلوم غایب باب تفعل است متی بفتح میم و تشدید تا و نقطه در بالا و الف مقصوره
~~ضمیر مستتر در بلغ راجع بمصدر کلمه است یا راجع بذلک الذنب است~~ ادر بر بای تقدیر است
~~بیت ضمیر منصوب راجع بیونس است الهلاک~~ یعنی [illegible] ~~اینجا~~
انجاه بیحیاة من الغم یعنی روایت است از عبد الله بن ابی یعفور که گفت شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلم
میگفت در حالی که بر داشته بود دست خود را سوی آسمان ای صاحب کل اختیار من وا مگذار مرا سوی
خود من زمان بهم زدن چشم هرگز و نه کمتر از آن و نه بیشتر از آن راوی گفت پس نبود آن قول شتابانتر
از اینکه فرو ریخت اشکها از اطراف محاسن او بعد از آن رو آورد بر من پس گفت ای ابن ابی یعفور بدرستیکه

یونس

ابن متی واگذاشت او را الله عز و جل سوی خود پس یعنی که نگاه نداشت او را از خطا کمتر
از زمان بهم زدن چشم پس احداث کرد آن گناه را که در سورهٔ انبیا مذکور است و آن اینست که از کمال
غضب بر قوم خود گمان کرد که تقدیر نخواهد کرد الله تعالی بر او این را که رجوع کند بقوم خود بعد توبه
قوم او و قبول الله تعالی توبه ایشان را گفتم پس آیا کار رسانید آن واگذاشتن یونس را بکفر نگاه دارد
ترا الله تعالی گفت نه و لیکن مردن بر آن حالت ~~هلاکت ابدی است~~ شانزدهم اصل
أَتَى جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ لَكَ إِذَا أَرَدْتَ
أَنْ تَعْبُدَنِي يَوْماً وَلَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِي فَارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَيَّ وَقُلِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً خَالِداً
مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَمَدَ لَهُ دُونَ
مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْداً لَا أَجْرَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ شرح لام لک در این چهار جا برای استحقاق است
و تقدیم ظرف فایده اختصاص میکند و میتواند بود که لام برای ملکیت باشد چنانچه در فقرات آینده است
یعنی آمد جبرئیل علیه السلم سوی نبی صلی الله علیه و آله پس گفت او را بدرستیکه صاحب کل اختیار تو میگوید
ترا که چون اراده کردی که عبادت کنی مرا در روزی و شبی بکار آمدنی عبادت من یعنی که کاری کنی که بجای
عبادت کامل متصل یک شبانه روز در ثواب پس بردار دو دست خود را سوی من یعنی که بردار سوی
آسمان که بجای بردار اشتن سوی منست چون اشرفست جهت دیگر است و بگو خداوندا تراست سپاس
که همیشگی باشد با همیشگی تو یعنی که همیشه از الله تعالی حوادث صادر خواهد شد باختیار و بر هر یک
از آنها مستحق سپاس است و در ترک نیز مستحق سپاس است چه آنها باختیار است و مبنی بر حکمت است
چنانچه در دعا واقع شده که یا کریما فی اعطاءه و منعه و تراست سپاس سپاسی که آخر نیست آن را پیش از
آخر شدن علم بهر چه خواهد شد از افعال و ترک الهی و بهر چه شده از آنها چه جمیع آنها اختیاریست و تراست
سپاس سپاسی که آخری نیست آن را پیش از آخر شدن مشیت مراد تدبیریست که صادر شد از الله تعالی
در وقت احداث آب که اول حوادث است ماده هر فعل و ترک الهی است الی غیر النهایه و فرجام
ابد و آن تدبیر متعلق بغیر متناهی شده مانند علم الهی و تراست سپاس سپاسی که نیست جزایی برای گوینده
آن بکرامتی بجز خشنودی تو از او اصل اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ وَلَكَ الْمَنُّ كُلُّهُ وَلَكَ الْفَخْرُ كُلُّهُ وَلَكَ الْبَهَاءُ
كُلُّهُ وَلَكَ النُّورُ كُلُّهُ وَلَكَ الْعِزَّةُ كُلُّهَا وَلَكَ الْجَبَرُوتُ كُلُّهَا وَلَكَ الْعَظَمَةُ كُلُّهَا وَلَكَ
الدُّنْيَا كُلُّهَا وَلَكَ الْآخِرَةُ كُلُّهَا وَلَكَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ كُلُّهُ وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ وَبِيَدِكَ
الْخَيْرُ كُلُّهُ وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ عَلَانِيَتُهُ وَسِرُّهُ شرح لام در لک در این دوازده جا برای

اختصاص ملکیت مفید میشود از تقدیم ظرف و ذکر کل برای عموم افراد و اجزاست تا کسی
توهم خروج فردی یا جزوی نکند و میتواند بود که لام در بعض اینها مثل لک الجبروت برای استحقاق باشد
و نمیتواند که لام در جمیع اینها برای استحقاق باشد زیرا که عباد برای فعل اختیاری جمیل خود مستحق حمد نیز میشوند
و چون آن فعل بقضا و قدر الهی است ایشان مستقل در [illegible] ان فعل نیستند پس مملوک اویند
پس حمد بر آن نیز مملوک ایشان نیست و اینها منافات دارد با قول الله تعالی در سورهٔ منافقین و لله
العزة و لرسوله و للمؤمنین و در سورهٔ نساء آتیناهم ملکا عظیما و امثال اینها از آیات المن بفتح میم
و تشدید نون مصدر باب نصر نعمت دادن الفخر بفتح فا و سکون و فتح خا با نقطه مصدر باب نصر خود را
باظهار کمال خود و مصدر باب منع تفضیل کسی بر دیگری و هر دو اینجا مناسبست البهاء بفتح با بی نقطه
و الف ممدوده مصدر معتل اللام واوی باب نصر و منع و علم حسن و خوبی الجبروت بفتح جیم و فتح با با نقطه
و ضم را بی نقطه مصدر باب ~~نصر~~ [illegible]
~~[illegible]~~ یعنی خداوندا تراست سپاس همه آن و انعام همه آن و تراست
خودنمایی همه آن و تراست خوبی همه آن و تراست [illegible] همه آن و تراست روشنی همه آن و تراست
بزرگی همه آن و تراست بزرگی همه آن و تراست دنیا همه آن و تراست آخرت همه آن و تراست [illegible]
همه آن و تراست شب و روز همه آن و بدست قضا و قدر تست خوب همه آن و سوی تو بر میگردد کار همه خلایق
همه آن خواه آشکار کار و خواه پنهان کار ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ اصل اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْداً أَبَداً أَنْتَ حَسَنُ الْبَلَاءِ
جَلِيلُ الثَّنَاءِ سَابِغُ النَّعْمَاءِ عَدْلُ الْقَضَاءِ جَزِيلُ الْعَطَاءِ حَسَنُ الْآلَاءِ إِلَهٌ فِي الْأَرْضِ وَإِلَهٌ
فِي السَّمَاءِ شرح خداوندا تراست سپاس سپاسی که همیشه است تو خوش تکلیفی بزرگ ستایشی فراخ نعمتی
افراط و تفریط حکمی در قیامت بسیار بخششی در بهشت خوش نعمتهایی در بهشت مستحق عبادتی از انس و جن
در زمین و مستحق عبادتی از ملائکه در آسمان بیان آیت سورهٔ زخرف هو الذی فی السماء اله و فی
الارض اله گذشت در کتاب التوحید در حدیث [illegible] باب نوزدهم که باب الحرکة و الانتقالست
اصل اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ فِي السَّبْعِ الشِّدَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْأَرْضِ الْمِهَادِ وَلَكَ الْحَمْدُ طَاقَةَ الْعِبَادِ
وَلَكَ الْحَمْدُ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى

وَلَكَ

وَلَكَ الْحَمْدُ فِي الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ شرح فی در این هفت جا برای سببیت است یا برای ظرفیت
مجازی است و حاصل هر دو یکیست السبع الشداد اشارتست بآیت سورهٔ نبا و بنینا فوقکم سبعا شدادا
الارض المهاد و الجبال الاوتاد اشارتست بآیت سورهٔ نبا الم نجعل الارض مهادا و الجبال اوتادا طاقة
منصوب بر نیابت مفعول مطلق و مضاف محذوفست بتقدیر حمدا قدر طاقة و بر نیابت [illegible] است
سعة فی اللیل اشارتست بآیت اول سورهٔ لیل و اتیان بلفظ مضارع در لیل و ماضی در نهار اشارتست
باینکه روز پیش از شب بهم رسیده الآخرة و الاولی اشارتست بآیت سورهٔ لیل و ان لنا للآخرة
و الاولی فی المثانی اشارتست بآیت سورهٔ حجر و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم و بیان
شد در کتاب التوحید در شرح حدیث سیوم باب بیست سیوم که باب النوادر است القرآن العظیم
بیان شد در شرح حدیث سیزدهم باب پنجاه و ششم یعنی خداوندا تراست سپاس برای هفت آسمان که با وجود
از منه متطاوله خراب نشده و تراست سپاس برای زمین که فرش است برای معاش خلایق و
و تراست سپاس بقدر توانایی بندگان و تراست سپاس بقدر وسعت شبها که بندگان در آن میباشند
و تراست سپاس برای کوهها که میخهای زمین است تا زمین بلرزیدن باد و بر بناهای آن مستقر نشود و نهاد
لنشو و نمارشت با اینکه اگر زمین برهنه از بنا شده و هوا و آب دور کوهها را نداشته باشد باندک
باعثی زمین حرکت میکند و سنگینی زمین فایده نمیکند چه مرکز ثقل آن در میان آن باید در میان محکم است
و تراست سپاس برای شب چون پوشاند صورتها را و تراست سپاس برای روز چون روشن شد
و تراست سپاس برای نشاه آخرت و نشاه اولی که دنیاست و تراست سپاس برای ~~[illegible]~~
~~جاه الله تعالی است~~ برای قرآن بزرگ اصل وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ سُبْحَانَ اللَّهِ
كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ سُبْحَانَكَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ وَتَبَارَكْتَ وَتَقَدَّسْتَ شرح و الارض
تا یشرکون در سورهٔ زمر است کل شیء هالک الا وجهه در سورهٔ قصص است ~~یعنی [illegible]~~
~~الله تعالی و با سپاس او [illegible]~~
~~[illegible]~~ ... و زمین بهمگی و اگر فتهٔ اوست در روز قیامت یعنی که آن زمین بر طرف میشود [illegible]
انسانی مدفون باشد مبعوث میشود و در آن روز برای دیوان بزرگ و جزای عمل [illegible]
بقدرت او یعنی ~~[illegible]~~ میشود چنانچه گفته در سورهٔ انبیا یوم نطوی السماء کطی السجل
للکتب ~~یعنی که در دنیا این طبقات سموات مخلوق بقدرت او [illegible]~~ بلند [illegible]

ابطال بودن اوه

از اشراک مشرکان تسبیح میکنم تسبیح الله تعالی [illegible] حکیم هر راهی با طلب مکر راه [illegible]
[illegible] ای صاحب کل اختیارها و بغایت بلند مرتبه شدی و بغایت متصف بصفات
کمال شدی و بغایت مبرا از نقص و تسبیح شدی اصل خَلَقْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقَدَرِكَ وَقَهَرْتَ كُلَّ شَيْءٍ
بِعِزَّتِكَ وَعَلَوْتَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ بِارْتِفَاعِكَ وَغَلَبْتَ كُلَّ شَيْءٍ بِقُوَّتِكَ وَابْتَدَعْتَ كُلَّ
شَيْءٍ بِحِكْمَتِكَ وَعِلْمِكَ وَبَعَثْتَ الرُّسُلَ بِكُتُبِكَ وَهَدَيْتَ الصَّالِحِينَ بِإِذْنِكَ وَأَيَّدْتَ
الْمُؤْمِنِينَ بِنَصْرِكَ وَقَهَرْتَ الْخَلْقَ بِسُلْطَانِكَ شرح الخلق مصدر بباب نصر هر چیزی خواه
باحداث [illegible] باشد و خواه با عدم باشد [illegible] معلوم است که آنچه از آن ماده حادث
خواهد شد الشی اجز و این مفهوم بدیهی است تعبیر از آن با آنچه معلوم تواند شد برای بیان خاصیت آن است
و مفهوم شی افراد حقیقیه دارد مثل واجب الوجود بالذات و ممکن الوجود در خارج بالذات و ممکن
الوجود در ذهن و مثل مفهوم اجتماع النقیضین و مفهوم او مثال آسمان در [illegible] در خارج [illegible]
آسمان و بزرگ شدن [illegible] و امثال آنها که فرد حقیقی ندارد [illegible] حقیقی آنها داخل در شی نیست
چه ممکن نیست تعلق علم [illegible] چیزی که فرد ندارد و نخواهد داشت چنانچه گفته در سوره رعد و جعلوا
لله شرکاء قل سموهم ام تنبئونه بما لا یعلم فی الارض [illegible] برای [illegible] القدره
بر فعل چیزی و ترک آن [illegible] و این معنی بدیهی است و تعبیر از آن بصحت فعل و ترک برای بیان خاصیت آن
[illegible] برای [illegible] قدری که زاید بر ذات [illegible] باین معنی [illegible]
آن از ذات [illegible] بتحقیق [illegible] پس خلقت کل شیء بقدرتک
اشارت است ببرهان عقلی [illegible] واجب الوجود بالذات غیر صانع عالم نیست و الا او هم شیء خواهد بود
و مخلوق قادر بالذات خواهد بود زیرا که چنانچه صانع عالم [illegible] او مختلف نمیشود باختلاف نسبت
او باشیا همچنین [illegible] از صفات ذات او که نفس ذات اوست [illegible] او است مختلف نمیشود
باختلاف نسبت او باشیا یعنی تدبیر کردی هر چیز را در وقت احداث آن که اول حوادث است
بتوانایی تو که عین ذات تست و خوار کردی هر چیز را بی شکی تو که عین ذات تست و بلند شدی
بالای هر چیز [illegible] بودن تو که نفس ذات تست و غالب شدی هر چیز را بکمال قدرت تو و اختراع
بی ماده [illegible] کردی هر چیز را برعایت مصلحت تو و علم غیب تو بیان ابتداع هر چیز در وقت احداث
آن شد در کتاب الحجه در حدیث دوم باب [illegible] باب نادر فیه ذکر الغیب است و [illegible]
رسولان را با کتابهای تو [illegible] که قابل [illegible] اند بتمکین تو [illegible] امام عالم [illegible]

بیان

بیان صالحان شد در کتاب الحجه در حدیث ششم باب [illegible] که باب معرفة الامام و الرد الیه است و بیان
حقیقت آن گذشت در کتاب التوحید در باب بیست و پنجم که باب فی انه لا یکون شیء فی الارض و لا فی
السماء الا بسبعة است [illegible] کردی مومنان کامل الایمان را [illegible] روز بدر و مانند آن
[illegible] مشرکان روز بدر و مانند ایشان باشند بپادشاهی تو اصل لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ
لَا شَرِيكَ لَكَ لَا نَعْبُدُ غَيْرَكَ وَلَا نَسْأَلُ إِلَّا إِيَّاكَ وَلَا نَرْغَبُ إِلَّا إِلَيْكَ أَنْتَ
مَوْضِعُ شَكْوَانَا وَمُنْتَهَى رَغْبَتِنَا وَإِلٰهُنَا وَمَلِيكُنَا شرح [illegible] عبادت [illegible] تو تنهایی تو
نیست شریکی در استحقاق عبادت برای تو عبادت نمیکنیم غیر ترا و طلب حاجت نمیکنیم مگر از تو و حرکت
حاجت از روی تضرع نمیکنیم مگر بسوی تو تو جای شکایت مایی در هر مشکل و مقصود تضرع مایی در هر حاجت
و معبود مایی و پادشاه مایی هفدهم اصل عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْتِدَاءً مِنْهُ يَا مُعَاوِيَةُ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَيْهِ فَشَكَا إِلَيْهِ الْإِبْطَاءَ فِي الْجَوَابِ فِي دُعَائِهِ فَقَالَ لَهُ فَأَيْنَ أَنْتَ عَنِ الدُّعَاءِ
السَّرِيعِ الْإِجَابَةِ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مَا هُوَ شرح ابتداء [illegible] مفعول مطلق فال است بحذف
مضاف یا بحذف موصوف بتقدیر قول ابتداء یا بتقدیر قول ابتداء عن الدعا متعلق است باین
باعتبار تضمین معنی [illegible] و اشارت است بآیت سوره اعراف و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و گذشت
در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب بیست و سیوم که باب النوادر است که نحن و الله الاسماء الحسنی
التی لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا یعنی روایت است از معویه بن عمار که گفت که گفت مرا امام
جعفر صادق علیه السلام گفتنی ابتدا از جانب او بی طلب من که ای معویه آیا ندانستی که مردی آمد نزد
امیر المومنین صلوات الله علیه پس شکایت برد بسوی او دیر کردن الله تعالی را در اجابت دعاء او
پس گفت او را که کجایی تو که [illegible] از دعاء [illegible] پس گفت او را آن مرد که چیست آن دعای زود [illegible]
اصل قَالَ قُلِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ الْمَخْزُونِ الْمَكْنُونِ
النُّورِ الْحَقِّ الْبُرْهَانِ الْمُبِينِ الَّذِي هُوَ نُورٌ مَعَ نُورٍ وَنُورٌ مِنْ نُورٍ وَنُورٌ فِي نُورٍ
وَنُورٌ عَلَى نُورٍ وَنُورٌ فَوْقَ كُلِّ نُورٍ وَنُورٌ يُضِيءُ بِهِ كُلُّ ظُلْمَةٍ وَيُكْسَرُ بِهِ كُلُّ شِدَّةٍ
وَكُلُّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَكُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ شرح [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بالله تعالی است چنانچه گذشت در کتاب التوحید در بعض احادیث
باب بیست و سیوم که باب النوادر است [illegible]
[illegible] نور در اصل بمعنی روشنی است و استعاره شده اینجا برای راهنما و امثال
آنچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب شانزدهم که باب معانی الاسماء و اشتقاقها
که سالت الرضا علیه السلام عن قول الله عز و جل الله نور السموات و الارض فقال هاد لاهل السموات
و هاد لاهل الارض المبین بضم میم و کسر با [illegible] و سکون یا و دو نقطه در پایین ظاهر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چنانچه در آیت سوره اعراف است که و اتبعوا النور الذی انزل معه و بیان شد در کتاب الحجه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یعنی امیر المومنین علیه السلام گفت ای خداوند طلب میکنم از تو بوسیله نام تو که بزرگ
بزرگتر است ظاهرتر است گرامی تر است محفوظ [illegible] در پرده است [illegible]
[illegible] راهنما است بکار آمدنی است حجت [illegible] آنگاه او نوریست با نور دیگر
از نور و نوریست در نور و نوریست بر نور و نوریست بر روی نور و نوریست که روشن
میشود [illegible] تاریکی [illegible] و شکسته میشود بآن هر سختی [illegible]
[illegible] کننده سرکش شکسته میشود بآن هر متکبر صاحب عناد اصل لَا يَقُومُ بِهِ الْأَرْضُ وَلَا يَقُومُ
بِهِ سَمَاءٌ وَيَأْمَنُ بِهِ كُلُّ خَائِفٍ وَيَبْطُلُ بِهِ سِحْرُ كُلِّ سَاحِرٍ وَبَغْيُ كُلِّ بَاغٍ وَحَسَدُ كُلِّ
حَاسِدٍ وَيَتَصَدَّعُ لِعَظَمَتِهِ الْبَرُّ وَالْبَحْرُ وَيَسْتَقِلُّ بِهِ الْفُلْكُ حِينَ يَتَكَلَّمُ بِهِ الْمَلَكُ فَلَا يَكُونُ
لِلْمَوْجِ عَلَيْهِ سَبِيلٌ وَهُوَ اسْمُكَ الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ الْأَجَلُّ الْأَجَلُّ النُّورُ الْأَكْبَرُ
الَّذِي سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَوَيْتَ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ

أسالك

أَسْأَلُكَ بِكَ وَبِهِمْ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا شرح لا تقوم
و تشدید را [illegible] مضارع غایب یا غایبه [illegible] باب [illegible] علم است [illegible]
[illegible] الامانة علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها
الانسان انه کان ظلوما جهولا و گذشت در کتاب الحجه در حدیث دوم باب [illegible]
[illegible] یعنی قرار نمیگیرد با تجلی آن
[illegible] او آسمانی [illegible]
[illegible]
و باطل میشود بآن ساختگی هر ساختگی کننده [illegible]
[illegible] باطل میشود بآن زیاده روی هر زیاده رو و رشک هر رشک [illegible]
[illegible]
[illegible]
و از هم میپاشد برای بزرگی [illegible] و صحرا و دریا [illegible]
[illegible] و راست می ایستد بآن کشتی در دریا [illegible] فرشته که موکل است بر کشتی پس
نمیباشد برای موج دریا بر آن کشتی راهی که غرق کند بآن راه کشتی را و [illegible] است که بزرگ بزرگ
ظاهر تر ظاهر تر است آن راهنمای بزرگتر است که نشان کردی بآن خود را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و روی آورم بسوی تو بوسیله محمد و خانواده او که ائمه معصومین اند و طلب میکنم [illegible]
و بوسیله ایشان اینکه درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه کنی با من چنین و چنین باین معنی که حاجتهای خود
را اینجا عرض میباید کرد نوزدهم اصل أَمْلَى عَلَيَّ هٰذَا الدُّعَاءَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ جَامِعٌ لِلدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ تَقُولُ بَعْدَ حَمْدِ اللهِ وَالثَّنَاءِ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ
وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ وَأَنْتَ اللهُ
لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحِيمُ الْغَفَّارُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا
أَنْتَ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ شرح [illegible]

امام جعفر صادق علیه السلام و آن دعا جمع کننده است مر حاجات دنیا و آخرت را میگویی بعد از سپاس الله تعالی و ستایش او میگویی خدایا تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بردبار بخشش کننده ای و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بی‌شکی عطا کننده و معالجی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو یکتای خوار کننده ای و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو پادشاهی متکبری و تو آن مستحق عبادتی معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو مهربانی بخشاینده‌ای و تو آن مستحق عبادتی معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو مستحکم کیدی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بزرگی بغایت بلند مرتبه‌ای اصل وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَنِيعُ الْقَدِيرُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الشَّكُورُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَمِيدُ الْمَجِيدُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَلِيمُ الدَّيَّانُ

شرح ~~المنیع بفتح میم و کسر نون و سکون یاء دو نقطه در پایین و عین بی نقطه مصدر باب ... اسم فاعل معتل العین واوی یا ... از مخلوقات ... مختلف بهم رسد~~ ... تسلط ... نسبت بمؤمنان کامل است و در دوم نسبت بصالحانست که گناه بسیار کرده اند و اما از قابلیت دخول بهشت بیرون نیستند چنانچه گفته در سوره مؤمن و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم الودود بفتح واو دوست دار پنهانی و دوست داشته شده پنهانی و هر دو اینجا مناسبست یعنی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بغایت شنوایی بغایت بینایی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو ~~...~~ بغایت توانایی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بخشایش کننده‌ای ادبی مؤمنانی پاداشت دهنده شکر مؤمنانی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو ستایش کرده شده‌ای بجمیع افعال و بزرگ مرتبه‌ای و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بخشایش کننده گناهان صالحانی دوست دار مؤمنان صالحانی در پنهان و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بغایت مهربانی با مؤمنان در هر زمان بغایت عطا دهنده مؤمنانی در زمان ظهور قائم در آخر الزمان و در آخرت و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو گذراننده گناه قاتما

در نیا

دو نیا بغایت جزا دهنده ایشانی در آخرت اصل وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْجَوَادُ الْمَاجِدُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَائِبُ الشَّاهِدُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ شرح و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بخشنده مهربان بزرگ منشی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو یگانه‌ای با معنی که هیچکس در روز میثاق انکار ربوبیت تو نکرد با وجود انکار بعضی امامت را چنانچه گذشت در کتاب التوحید در حدیث دوازدهم باب شانزدهم که باب معانی الاسماء و اشتقاقهاست یکتا و قرینی و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو ~~...~~ و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو ظاهری نزد همه کس باعتبار ظهور برهان بر هستی تو و پنهانی از همه کس باعتبار ذات چون هیچکس ادراک ذات تو نکرده و نمیتواند کرد و تو آن مستحق عبادت معلومی نیست مستحق عبادتی بجز تو بهر چیزی بغایت دانایی اصل تَمَّ نُورُكَ فَهَدَيْتَ وَبَسَطْتَ يَدَكَ فَأَعْطَيْتَ رَبَّنَا وَجْهُكَ أَكْرَمُ الْوُجُوهِ وَجِهَتُكَ خَيْرُ الْجِهَاتِ وَعَطِيَّتُكَ أَفْضَلُ الْعَطَايَا وَأَهْنَاهَا تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ وَتُعْصَى رَبَّنَا فَتَغْفِرُ لِمَنْ شِئْتَ تُجِيبُ الْمُضْطَرِّينَ وَتَكْشِفُ السُّوءَ وَتَقْبَلُ التَّوْبَةَ وَتَعْفُو عَنِ الذُّنُوبِ لَا تُجَازَى أَيَادِيكَ وَلَا تُحْصَى نِعَمُكَ وَلَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلٍ شرح نورک عبارت است از کتاب مبین ~~...~~ که الله تعالی تعیین کرده و عالم بجمیع احکام الهیست خواه رسول و خواه وصی چه او آیینه رونمای نور الله تعالی است چنانچه امام ضلالت آیینه رونمای ابلیس است و شاید که حمل بر این توان کرد آنچه در گذشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث دوم باب یازدهم که باب الاخلاص است که انما هو الله و الشیطان و جهتک عبارتست از پیروی آن امامست الایادی جمع ایدی جمع ید که در اصل یدی بفتح یا و فتح دال بوده و احسانهای بسیار یعنی کامل شد نور تو که آن رسول تو بود پس راه نمودی خلایق را بحق و گشودی دست کرم را پس عطا دادی ای صاحب کل اختیار ما روی تو گرامی‌تر رویهاست و راه تو بهترین راههاست و عطای تو فاضلترین عطاهاست و گواراترین عطاهاست فرمان برده میشوی ای صاحب کل اختیار ما پس سپاس داشت میدهی و نافرمانی کرده میشوی ای صاحب کل اختیار ما پس بخشایش گناه میکنی برای هر که خواهی حاجت روا میکنی بیچارگان را که دعا کنند ترا و برطرف میکنی آزار را و قبول میکنی بازگشت از گناه را

باب بیست و سوم شکر الهی و به السلام

و در میگذری از گناهان پاداشت کرده نمیشود احسانها بسیار تو و شمرده نمیشود از کمال کثرت نعمتهای تو و نمیرسد بنوعی از مدح که لایق تو باشد سخن هیچ سخنوری که از پیش خود مدح کنند از قوا ان

اصل اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَرَوْحَهُمْ وَرَاحَتَهُمْ وَسُرُورَهُمْ وَأَذِقْنِي طَعْمَ فَرَجِهِمْ وَأَهْلِكْ أَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ وَثَبِّتْنِي بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ شرح الروح بفتح راء بی نقطه و سکون واو و حاء بی نقطه نسیم فرح و ظفر و بفتح واو وسعت در کار و هر دو اینجا مناسبست حسنه دنیا عبارتست از معاش و حسن خلق است و آخرت عبارتست از رضای الله تعالی و بهشت است موافق آنچه می آید در کتاب المعیشه در حدیث دوم باب الاستعانة بالدنیا علی الآخرة که باب سیوم است و میتواند بود که حسنه دنیا و حسنه آخرت عبارت باشد از فضیلت بر سائر امم در دنیا و آخرت نظیر آنچه بیان شد در کتاب الحجة در شرح حدیث هشتاد و سیوم باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه که باب صد و هفتم است واو در و علی حالیه است و ظرف متعلق بیتوکلون است و تقدیم ظرف برای حصر است باء در بالقول برای سببیت و این اشارتست بآیت سوره ابراهیم و بیان میشود در کتاب الجنائز در حدیث اول باب ان المیت یمثل له ماله و ولده و عمله قبل موته فی الحیوة متعلق بالثابت است یعنی خداوندا درود کن بر محمد و آل محمد و شتاب کن گشایش ایشان را و ظفر ایشان را و بهم فرست دشمنان ایشان را از جن و انس و بده ما را در دنیا حال نیکو و در آخرت حال نیکو و نگاه دار ما را از عذاب آتش جهنم و بگردان ما را از آن جماعت که نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان غمگین میشوند و بگردان مرا از آن جماعت که صبر کردند بر بی مالی و تقیه و مانند آنها در حالی که بر صاحب کل اختیار شان و بس توکل میکنند باعتراف باینکه آنچه بقضا و قدر خود بر سر ایشان آمده خیر ایشانست و پابرجا کن مرا در آنچه محبوب و مرضی تست بوسیله سخن پابرجا در زندگی دنیا و آخرت اصل وَبَارِكْ لِي فِي الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَالْمَوَاقِفِ وَالنُّشُورِ وَالْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ وَأَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَسَلِّمْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَأَجِزْنِي عَلَيْهِ وَارْزُقْنِي عِلْمًا نَافِعًا وَيَقِينًا صَادِقًا وَتُقًى وَبِرًّا وَوَرَعًا وَخَوْفًا مِنْكَ وَفَرَقًا يُبَلِّغُنِي مِنْكَ زُلْفَى وَلَا يُبَاعِدُنِي عَنْكَ وَأَحْبِبْنِي وَلَا تُبْغِضْنِي وَتَوَلَّنِي وَلَا تَخْذُلْنِي وَأَعْطِنِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَجِرْنِي مِنَ السُّوءِ كُلِّهِ بِحَذَافِيرِهِ مَا عَلِمْتُ

منه

مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ شرح محیی بفتح میم و حاء بی نقطه و یاء دو نقطه در پایین و الف مصدر میمی باب علم است ممات بفتح میم ~~...~~ باب نصر است موقف بفتح میم و سکون واو و کسر قاف مصدر میمی باب ضرب است النشور بضم نون و ضم شین و سکون واو و راء بی نقطه مصدر باب نصر ~~...~~ المیزان ~~...~~ بجیم و راء بی نقطه بصیغه امر معتل العین یائی باب افعالست التقی بضم تاء دو نقطه در بالا که منقلب از واو است و فتح قاف و الف مصدر معتل الفاء واوی و معتل اللام یائی باب ضرب حذر کردن از چیزی مراد اینجا حذر کردن از بیروی ظلمت در احکام عبادات چنانچه گذشت در کتاب الحجة در حدیث هشتاد و سیوم باب صد و هفتم که بیشتر بعنی ولایة غیر الامام و طاعته البر بکسر باء یک نقطه است الورع بفتح واو و فتح و سکون راء بی نقطه و عین بی نقطه مصدر باب ~~...~~ کاری از معاصی ~~...~~ مثل زنا و دزدی الفرق بفتح فاء و فتح راء بی نقطه و قاف مصدر باب علم اضطراب دل از ترس یبلغنی بصیغه مضارع معلوم باب تفعیل یا باب افعالست و ضمیر مستتر راجع بفرق است منک متعلق بزلفی است که مفعول دوم یبلغنی است الزلفی بضم زای با نقطه و سکون لام و فاء و الف مقصوره مصدر باب نصر نزدیک مقرب شدن نسبت بکسی و لا یباعدنی بصیغه مضارع غایب معلوم باب مفاعله است و ضمیر مستتر راجع بفرق است احببنی بصیغه امر مضاعف باب افعالست و لا تبغضنی بصیغه نهی باب افعالست و تولنی بصیغه امر معتل اللام یائی باب تفعل است و لا تخذلنی بصیغه نهی باب نصر است الخذل بفتح خاء با نقطه و سکون ذال با نقطه و الخذلان بکسر خاء و سکون ذال ترک نصرت کسی من در من جمیع برای تبعیض است ما منصوب محلا و مفعول دوم اعطنی است علمت بصیغه متکلم است ضمیر منه راجع بخیر است و اجرنی بجیم و راء بی نقطه بصیغه امر معتل العین باب افعالست من برای بعد و مجاوزت است الحذافیر بفتح حاء بی نقطه و ذال با نقطه و الف و کسر فاء و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه جمع حذفور بضم حاء یا جمع حذفار بکسر حاء جوانب چیزی و ذکر آن بعد از کل برای بیان احاطه جمیع افراد است بعد از بیان احاطه جمیع اقسام زیرا که اگر چه طلب جمیع افراد خیر قبیح است و لهذا آنجا من تبعیضیه مذکور است اما طلب پناه از جمیع افراد شر حسن است ما موصوله مجرور است محلا و بدل السوء است علمت بصیغه متکلم است یعنی و بهره رسان باش برای من در زندگی ~~...~~ و در ~~...~~

زندگی بعد از مردن م

~~نیست برای صاحب در متفرق شدن محالیف اعمال مردمان تا هر کدام ...~~
~~... در حساب اعمال و در ... حساب در هولناکیهای روز قیامت~~
~~و با سلامت در ... صراط تا ... و ... ها بسیار توفیق ... روزی کن~~
مرا در دنیا عملی که نفع رسان باشد و اطمینان خاطری که ... از جهل ...
~~... یقین ... مضطرب است ... روزی کن~~
خشیتی روزی کن مرا نگاهداری خود از عبادت طاغوت و نیکوکاری از معاصی ...
و ترسی از عذاب تو و اضطرابی از ترس تو که آن اضطراب ساند مرا بتو و یکی نسبت بتو
دور نکند آن اضطراب مرا از تو چه از است از اضطرابی که نزدیک کند از جهتی و یکی چنانچه
کار بعض عابدان بجایی میرسد که خود را صاحب تقصیر نمیشمرند و خود پسندی میکنند و دوست دار
مرا و شمن دار مرا احتراز استاز دوستی از جهتی و دشمنی از جهتی دیگر و کارسازی کن مرا بتوفیق
و خذلان مکن مرا برکت توفیق احتراز استاز توفیق از جهتی و خذلان از جهتی دیگر و بده مرا از جمله
جمیع اقسام خیر دنیا و آخرت آنچه را که دانستم که خیر استاز جمله آن خیر و آنچه را که ندانستم که خیر است
دنیا و ده مرا از بدکل اقسام آن بهیکی افراد آن خواه آنچه دانستم بدی آنرا از جمله بد و خواه آنچه ندانستم

نوزدهم اصل ثُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلَا تَخُصُّنِي بِدُعَاءٍ قَالَ بَلَى قُلْ يَا وَاحِدُ يَا مَاجِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ يَا حَنَّانُ يَا سَامِعَ الدَّعَوَاتِ يَا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ يَا اللّٰهُ قُلْتَ وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که آیا ممتاز و سرافراز نمیکنی مرا
بدعایی که تعلیم کنی مرا تا در حاجتهای خود آنرا گویم گفت بلی ممتاز میکنم بگو ای یابنده آنچه اراده کند ای بزرگ
منش ای بی جفت و قرین ای مقصود در هر حاجت اهل حاجت ای آنکه نزاییده و زاده نشده و نبوده
هرگز او را همتا و همجنس ای بی ننگ ای بخشنده ای بغایت مهربان با مومنان ای شنوای دعاهای
بخشنده ترکسی که طلب کرده شد از او چیزی و ای بهترکسی که عطا داد ای مستحق عبادت معلوم ای
مستحق عبادت معلوم ای مستحق عبادت معلوم گفتی در سوره صافات که و بتحقیق ندا کرد ما را نوح
پس هر آینه ما خوب اجابت کنندگان ندا و دعاییم اصل ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ
رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ نِعْمَ لَنِعْمَ الْمُجِيبُ أَنْتَ وَنِعْمَ الْمَسْؤُولُ أَسْأَلُكَ
بِنُورِ وَجْهِكَ وَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَجَبَرُوتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِمَلَكُوتِكَ وَدِرْعِكَ

الحصينة

الْحَصِينَةِ وَبِجَمْعِكَ وَأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَبِحَقِّ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا شرح ~~مقصود در اینجا ...~~
~~... بود و جمعک ... اگر کسی ... آن ...~~
صلی الله علیه و آله بکلمه بهتر است نعم بفتح نون و فتح عین بی نقطه حرف لقد لعمت لنعم بفتح
لام و کسر نون و سکون عین و فتح میم بلام تاکید و فعل مدح است و جمعک عبارت از امامی است
که الله تعالی تعیین کرده چنانچه بیان شد در شرح حدیث سابق و نور الله عبارت از ائمه است و علم او و
معصوم بودن او سلطنت بیان در عک الحصینه و جمعک شد در شرح حدیث سیزدهم باب ...
و بیان ارکانک شد در شرح حدیث ... باب سابق یعنی بعد از آن گفت امام جعفر صادق ع
که عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که میگفت بعد از خواندن آیت صافات یا
~~بعد از فقرات سابقه~~ که آری هر آینه خوب مجیبی تو و خوب طلب کرده شده برای حاجاتی
طلب میکنم از تو بوسیله روشنی روی تو و طلب میکنم از تو بوسیله بزرگی تو و توانایی تو و جبر تو
و طلب میکنم از تو بوسیله غایت پادشاهی تو و زره تو که مستحکم است و بوسیله ~~فراهم آوردن~~
~~تو جمیع ... و بوسیله ارکان ...~~ و بوسیله حق محمد و بوسیله
حق اوصیایی که بعد از محمد اند این را که درود کنی بر محمد و آل محمد و اینکه کنی با من چنین و چنین
یعنی که حاجات خود را اینجا عرض میباید کرد بیستم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِّمْنِي دُعَاءً
أَدْعُو بِهِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَيَا مَنْ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ وَيَا مَنْ
يُعْطِي بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّناً مِنْهُ وَرَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ
وَلَمْ يَعْرِفْهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي مِنْ جَمِيعِ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعِ خَيْرِ الْآخِرَةِ
فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَنِي وَزِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ شرح التحنن ترحم و مراد اینجا
کرمست من در من جمیع برای تبعیض است و توضیح این شد در شرح حدیث ... ما اعطیتنی عبارت
از صلوات بر محمد و آل محمد است یعنی معرفت حق ایشان و وسیله دعای خود کردن ایشان من
~~در من سوم ... ما ... قابل ... نسبت ...~~
~~مجرور ...~~ یعنی گفتم امام جعفر صادق علیه السلام را که تعلیم کن مرا دعایی که دعا کنم با آن برای
حاجتهای خود پس گفت آری تعلیم میکنم بگو ای آنکه امید میدارم او را برای هر چیز دنیا و آخرت ای
آنکه ایمن میباشم از غضب او نزد هر لغزش در آمدن یعنی آنکه میدانم در خطا و نسیان ...

نیکند و ای آنکه عطا میکند بسبب عبادت کم ثواب بسیار را ای آنکه داد هر که را که طلب کرد
او را از کرمی که از او است و رحمتی ای آنکه داد کسی را که طلب نکرد او را و نشناخت او را بآن
صفت که قاضی الحاجات او است درود کن بر محمد و آل محمد و بده مرا بوسیله طلب من از جمله جمیع
خیر دنیا و جمیع خیر آخرت چه بدرستی که شان اینست که کم شمرده شده نیست آنچه دادی مرا از وسیله
اجابت دعا و زیاد کن مرا ~~...~~ فضل تو ای کریم بیست و یکم اصل دَفَعَهُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ عَلَّمَ أَخَاهُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ عَلِيٍّ هٰذَا الدُّعَاءَ اللّٰهُمَّ ارْفَعْ ظَنِّي صَاعِداً وَلَا
تُطْمِعْ فِيَّ عَدُوّاً وَلَا حَاسِداً وَاحْفَظْنِي قَائِماً وَقَاعِداً وَيَقْظَاناً وَرَاقِداً اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي
وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي سَبِيلَكَ الْأَقْوَمَ وَقِنِي حَرَّ جَهَنَّمَ وَاحْطُطْ عَنِّي الْمَغْرَمَ وَالْمَأْثَمَ وَاجْعَلْنِي
مِنْ خِيَارِ الْعَالَمِ شرح المغرم بضم میم و سکون غین با نقطه و فتح را بی نقطه آنچه لازم باشد ادای
آن از حقوق الناس و مانند آن یعنی راوی بالا بر درسند حدیث را امام محمد باقر علیه السلام
اینکه او تعلیم کرد برادر خود عبد الله بن علی بن الحسین را این دعا که خداوندا بالا بر امید مرا بفضل
رحمت تو بر حالی که باسمان رسد یعنی که امید مرا دکمن و بطمع میندار در من دشمنی را و نه نیک
خوری را یعنی که مرا ضعیف مکن و نگاهدار مرا خواه بر حالی که ایستاده باشم و خواه نشسته
و خواه بیدار و خواه در خواب خداوندا بیامرز مرا و رحم کن مرا و راهنمایی کن مرا براه تو که
مستقیم است و نگاهدار مرا از گرمی جهنم و فرو گذار از من غرامت را و گناه را و بگردان مرا
از جمله خوبان عالم بیست و دوم اصل سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ارْحَمْنِي مِمَّا لَا طَاقَةَ
لِي بِهِ وَلَا صَبْرَ لِي عَلَيْهِ شرح شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت در دعا که رحم کن مرا
بدور کردن از آنچه تاب نیست مرا بآن و صبر نیست مرا بران مراد خوارکیست چنانچه ظاهر میشود
در کتاب الجهاد در باب کراهیة التعرض لما لا یطیق بیست و سوم اصل عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ
لَهُ عَلِّمْنِي دُعَاءً فَقَالَ فَأَيْنَ أَنْتَ عَنْ دُعَاءِ الْإِلْحَاحِ قَالَ قُلْتُ وَمَا دُعَاءُ الْإِلْحَاحِ فَقَالَ
اللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ
وَإِسْرَافِيلَ وَرَبَّ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالَّذِي تَقُومُ
بِهِ السَّمَاءُ وَبِهِ تَقُومُ الْأَرْضُ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَيْنَ الْجَمْعِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَيْنَ الْمُتَفَرِّقِ وَبِهِ تَرْزُقُ
الْأَحْيَاءَ وَبِهِ أَحْصَيْتَ عَدَدَ الرِّمَالِ وَوَزْنَ الْجِبَالِ وَكَيْلَ الْبُحُورِ ثُمَّ تُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ تَسْأَلُهُ حَاجَتَكَ وَأَلِحَّ فِي الطَّلَبِ شرح روایتست از محمد بن مسلم که از روات امام محمد باقر و امام

جعفر

جعفر صادق علیهما السلام گفت که گفتم امام علیه السلام را که تعلیم کن مرا دعایی پس گفت که پس کجایی تو
تو که دور کردانی از دعای الحاح راوی گفت که گفتم که چیست دعای الحاح پس امام گفت بگو ای خداوندی صاحب
کل اختیار آسمانهای هفت گانه و آنچه در میان آنهاست از ملائکه و صاحب کل اختیار تخت پادشاهی
بزرگ که قرآن و مانند آنست و صاحب کل اختیار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و صاحب کل اختیار
قرآن بزرگ و صاحب کل اختیار محمد که آخر پیغمبران است بدرستی که من طلب میکنم تو را بحق
آنکه باقی میماند بآن آسمان و بآن باقی میماند زمین و بآن ~~تفریق میکنی ... تفریق ایشان ...~~
و بآن جمع میکنی میان متفرق ... و بآن روزی میدهی زندگان و بآن شمردی عدد ریگها
و سنگینی کوهها را و پیمانه دریاها را یعنی که باقی ... بعد از آن درود میکنی بر محمد و آل محمد
~~... مذکور شد ... بتفضیل امام رحمت است که محمد و آل محمد باشد و اگر ...~~
~~نباشد عالم ... ایشان مخلوق ...~~
~~پس ... بعد از آن طلب~~ میکنی از الله تعالی حاجت خود را و الحاح کن در طلب
حاجت طریق الحاح مذکور شد در حدیث یازدهم این باب بیست و چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ اللّٰهُمَّ امْلَأْ قَلْبِي حُبّاً لَكَ وَخَشْيَةً مِنْكَ وَتَصْدِيقاً وَ
إِيمَاناً بِكَ وَفَرَقاً مِنْكَ وَشَوْقاً إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ اللّٰهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ لِقَاءَكَ
وَاجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ خَيْرَ الرَّحْمَةِ وَالْبَرَكَةِ وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَلَا تُؤَخِّرْنِي مَعَ الْأَشْرَارِ
وَأَلْحِقْنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى وَاجْعَلْنِي مَعَ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ وَخُذْ بِي سَبِيلَ الصَّالِحِينَ وَأَعِنِّي
عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَا تَرُدَّنِي فِي شَرٍّ اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ يَا رَبَّ
الْعَالَمِينَ أَسْأَلُكَ إِيمَاناً لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ تُحْيِينِي وَتُمِيتُنِي عَلَيْهِ وَتَبْعَثُنِي عَلَيْهِ
إِذَا بَعَثْتَنِي وَأَبْرِئْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ وَالشَّكِّ فِي دِينِكَ شرح روایتست از امام جعفر
صادق علیه السلام که او میگفت در دعای سحر خداوندا پر کن دل مرا از دوستی من ترا و ترس من
از تو و گرویدن بربوبیت تو و ایمان بتو که عبارتست از جمیع فرایض است و اضطراب از ترس تو
و کمال میل بسوی تو ای صاحب بزرگی و گرامی داشتن مومنان خداوندا محبوب کن بسوی من ملاقات
ترا که عبارتست از ... بگردان برای من در ملاقات تو بهتر رحمت و برکت را و لاحق کن مرا به
بصالحان و وا پس مدار مرا با بدان و لاحق کن مرا در وقت مرگ بصالح جمعی که رفتند از دنیا و
بگردان مرا در دنیا با صالح جمعی که باقی مانده در دنیا و سکون فرما مرا در راه صالحان و مدد کن

مرا بر نفس من که مخالفت هوای آن کنم تا آنچه مرد میکنی با آن صالحان را بر نفسهای ایشان و بر
مکروهات مرا در بدی که خلاصی دادی مرا از آن مثل آنکه پیروی ظن شود بعد از علم و جواب دوام
مفترض الطاعه در هر زمان و این اشارتست بآیت آل عمران ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا ای حفظ
کل اختیار عالمیان طلب میکنم از تو ایمانی را که نقصان نباشد برای آن پیش از ملاقات با تو بیان
این آنکه نشنده داری مرا و میرانی مرا بر آن ایمان و برانگیزانی مرا با آن ایمان چون برانگیخی مرا از قبر
بری کن دل مرا از فعلی که در آن نمودن بمردمان باشد و از قولی که در آن شنوانیدن بمردمان باشد
یا بمعنی که اخلاص در آن فعل و قول نباشد و از اضطراب خاطر که ضد یقین بثواب آخرت است
در عبادت اصل اللهم اعطنی نصرا فی دینک و قوة فی عبادتک و فهما فی خلقک و
کفلین من رحمتک و بیض وجهی بنورک و اجعل رغبتی فیما عندک و توفنی فی
سبیلک علی ملتک و ملة رسولک شرح خداوندا بده مرا مدد کردنی در دین تو که اسلامست مراد
مدد متکلم است یا مراد مدد مخاطب است و بر هر تقدیر اشارتست بآیت سوره محمد ان تنصروا الله
ینصرکم و یثبت اقدامکم و بده مرا قوة عزمی و نشاطی در عبادت تو و فهمیدنی در تقدیر تو یا بمعنی که
راضی باشم بقضا و قدر تو در تمکین ظالمان در ازمنه متطاوله و دو دانم که غیر مؤمنان در راحت
و بده مرا دو نصیب از رحمت تو و روشن کن روی مرا بروشنی تو اشارتست بآیت سوره حدید
اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نورا تمشون به و گذشت در کتاب
الحجه در حدیث سوم باب سیزدهم که باب ان الائمه علیهم السلم نور الله عز و جل است یعنی اماما تأتمون
و بگردان شوق مرا در ثوابی که نزد تست و بمیران مرا از دنیا در راه رضای تو بر طریقت تو
و طریقت رسول تو که والی امام عالم بجمیع احکامست اصل اللهم انی اعوذ بک من الکسل
و الهرم و الجبن و البخل و الغفلة و القسوة و الفترة و المسکنة و اعوذ بک یا رب
من نفس لا تشبع و من قلب لا یخشع و من دعاء لا یسمع و من صلوة لا تنفع و اعیذ
بک نفسی و اهلی و ذریتی من الشیطان الرجیم شرح الکسل بفتح کاف و فتح سین بی نقط
مصدر باب علم سنگینی در رفتار بسبب پیری و مانند آن و کاهلی در جهاد و مانند آن و هر دو اینجا
مناسب است الهرم بفتح ها و فتح را بی نقط مصدر باب علم بغایت پیر شدن و بفتح زای با نقطه
مصدر باب علم گریختن در جهاد و مانند آن و هر دو اینجا مناسب است الغزة بکسر غین با نقطه
و تشدید را بی نقط جوانی بسبب غفلت و مراد اینجا خود پسندیست و در بعض نسخ بفتح فا و سکون تا

و الفترة

دو نقطه در بالا و را بی نقط است بمعنی فاصله میان دو چیز مثل آنکه کسی مدتی ترک عبادت کند
یعنی خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از سنگینی در رفتار و از منتهای پیری و از ترسناک
شدن و از خود داری از ادای حق و از غافل بودن از حق و از سختی دل و از خودپسندی و از شکستگی
در معاش پناه میگیرم بتو ای صاحب کل اختیار من از نفسی که سیر نشود بسبب کمال حرص و پناه
از دلی که زاری نکند در عبادت و از دعایی که مستجاب نشود بسبب عدم توجه و از نمازی که فایده
نرساند بسبب عدم استجماع شروط و پناه میدهم بتو خود مرا و اهل بیت خود را و اولاد خود را از شر
شیطان ملعون اصل اللهم انه لا یجیرنی منک احد و لا اجد من دونک ملتحدا فلا
تخذلنی و لا تردنی فی هلکة و لا تردنی بعذاب اسألک الثبات علی دینک و التصدیق
بکتابک و اتباع رسولک اللهم اذکرنی برحمتک و لا تذکرنی بخطیئتی و تقبل منی و زدنی
من فضلک انی الیک راغب شرح لا یجیرنی اشارتست بآیت سوره جن قل انی لن یجیرنی من الله
احد و لن اجد من دونه ملتحدا و در آیت بعد از آن چنین است الا بلاغا من الله و رسالاته و ترک
ذکر این اشارتست بآنکه استثنا منقطع است بیان این آنکه ملتحدا مستثنی منه است و بلغ عبارت
از قرآنست باعتبار آنکه آنچه در آن مذکور است کافیست در کار دین و مراد برسالاته تحدیثهای
ملایکه و روح است در شب قدر و مانند آن برای استنباط امام احکام حوادث را از قرآن پس اگر مراد
بمن دونک من دون انزالک الوحی و الملائکة و الروح است استثنا منقطع است و اگر مراد بمن دونک
من دون وحی مجرد منک است استثنا متصل است فلا تخذلنی و لا تردنی فی هلکة از قبیل آیت سوره
آل عمران است ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و ناظر است بولا اجد من دونک ملتحدا و لا تردنی
بعذاب ناظر است بلا یجیرنی منک احد اسألک تا آخر استیناف بیانی فلا تخذلنی و لا تردنی فی
هلکة است فضلک عبارتست از لحوق بائمه هدی بمعرفت حق ایشان که مذکور است در سوره جمعه
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء یعنی خداوندا بدرستی که شان این است که پناه نمیدهد مرا از عذاب
هیچیک و نمییابم بی انزال تو وحی را یا ملائکه و روح را مستندی در حکم آنچه اختلاف میکنیم در
در آن پس بی توفیق مکن مرا و برمگردان مرا از این اعتقاد در هلاکت که اعتقاد وجدان
مستندی دیگر است چنانچه پیروان ظن دارند و برمگردان مرا بعذابی که هیچیک پناه نمیدهد مرا
از آن و لازم هلاکت است بیان این آنکه طلب میکنم از تو ثابت ماندن بر دین تو و گرویدن بقرآن
تو و تابع شدن رسول تو خداوندا یاد کن مرا دنیا برحمت که پیروی امام حقست و یاد مکن

و تقبل منی و

تا ملتحدا ام

سوی ام

سوی ام

بگناه من که باعث نقصان پیروی امام حق شود و زیاد بده بمن از فضل تو بدرستی که من بسوی تو و بس
صاحب رغبتم اصل اللهم اجعل ثواب منطقی و ثواب مجلسی رضاک عنی و اجعل عملی
و دعائی خالصا لک و اجعل ثوابی الجنة برحمتک و اجمع لی جمیع ما سألتک
و زدنی من فضلک انی الیک راغب شرح خداوندا بگردان ثواب گفتگوی مرا و ثواب
نشستن مرا برای کاری راضی بودن تو از من و بگردان عبادت مرا و دعای مرا خالص برای تو
و بگردان ثواب مرا بهشت بوسیله رحمت تو که امام حقست و جمع کن برای من جمیع آنچه را که طلب سؤال
کردم از تو و زیاد بده مرا از فضل تو بدرستی که من بسوی تو و بس صاحب رغبتم اصل اللهم غارت
النجوم و نامت العیون و انت الحی القیوم لا یواری منک لیل ساج و لا سماء
ذات ابراج و لا ارض ذات مهاد و لا بحر لجی و لا ظلمات بعضها فوق
بعض تدلج الرحمة علی من تشاء من خلقک تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور
شرح تدلج بصیغه مضارع مخاطب باب افتعال است و دال و دوم منقلب از تا است الادلاج
بتشدید دال مکسوره سیر در آخر شب است ~~از باب افتعال است الادلاج بتخفیف دال ساکنه~~
~~و تمام شب~~ الرحمة منصوب و مفعول ~~المفعول گاهی مجرور و چنانچه در مثل حدیث الموت~~ باقی کلام
از شرح حدیث دوازدهم باب چهل و نهم اصل اشهد بما شهدت به علی نفسک و شهد
ملائکتک و اولوا العلم لا اله الا انت العزیز الحکیم و من لم یشهد علی ما شهدت
علی نفسک و شهدت ملائکتک و اولوا العلم فاکتب شهادتی مکان شهادته
اللهم انت السلام و منک السلام اسألک یا ذا الجلال و الاکرام ان تفک رقبتی
من النار شرح با در بما شهدت برای ملابست است و ما موصوله و عبارتست از نهج شهادتست
که عنوان ترویج حقست و اشارتست بآیت سوره آل عمران شهد الله انه لا اله الا هو
و الملائکة و اولوا العلم تا آخر علی در علی ما شهدت بمعنی است و ما مصدریه است و علی در علی نفسک
و جا اصل شهدت است السلام بفتح سین بی نقط آنچه باکو از جانب آن ضرری نباشد و اگر ضرری
بوسیله آن بکسی رسد از مخالفت آن باشد مثل عدالت و مثل عهد الهی چنانچه می آید در کتاب العشره
در حدیث چهارم باب التسلیم که افشوا السلام فان سلام الله لا ینال الظالمین و چون سلام محمول شود
شخصی مراد نیست که صاحب انواع مراتب عدالت است و چون محمول شود بر فعلی مراد نیست که کل
بر عدالت و اول مراد است در اول و ثانی مراد است در ثانی یعنی گواهی میدهم بنهجی که گواهی دادی

و قبول کن از من طاعت مرا و

اسم دو سین بی نقط و جیم تاریک ام

مثل لا تقعد العیون عن البیا و لو توالت زمر الاعداء علی اسعلی با ارحم است ام

با آن نهج بر خودت و گواهی دادند فرشتگان تو و صاحبان علم بسبب مستحق عبادتی بکرانه تو
بی شریکی رعایت کننده مصالح و هر که گواهی نداد بآن نهج گواهی تو بر خودت و گواهی فرشتگان تو
و صاحبان علم یا بمعنی که گواهی نداد اصلا یا گواهی داد اما بنهج نفاق پس بنویس گواهی مرا بجای
گواهی او خداوندا تو بی و بس صاحب انواع مراتب عدالت و از تست و بس عدالت یا بمعنی
که احکام حلال و حرام معلوم نمیشود مگر بوحی تو یا بنا طلب میکنم از تو ای صاحب عظمت و گرامی داشتن
آیات خود که ائمه هدی اند بآنکه رهایی دهی کردن مرا از آتش جهنم که برای منکران آیات تست
حدیث پنجم اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال ان اباذر اتی رسول الله صلی الله علیه
و آله و معه جبرئیل علیه السلم فی صورة دحیة الکلبی و قد استخلاه رسول الله
صلی الله علیه و آله فلما رآهما انصرف عنهما و لم یقطع کلامهما فقال جبرئیل
علیه السلم یا محمد هذا ابوذر قد مر بنا و لم یسلم علینا اما لو سلم لرددنا علیه یا محمد
ان له دعاء یدعو به معروفا عند اهل السماء فاسأله عنه اذا عرجت الی السماء
شرح دحیه بکسر و فتح دال بی نقط و سکون حای بی نقط و یا و نقطه در پایان ابن خلیفه بن فروة بن
فضالة بن زید بن امرء القیس بن الخزرج الکلبی بفتح کاف و سکون لام و بای یک نقط از جانب رسول
علیه السلم میرفت نزد پادشاهان برای پیغام و لهذا جبرئیل علیه السلم گاهی بصورت او می آمد برای
رعایت ادب رسول علیه السلم جمله و قد استخلاه حال است از دحیه و ضمیر استخلاه راجع بدحیه است
ضمیر مستتر در رآهما راجع بابوذر است و ضمیر بارز راجع برسول و جبرئیل است یعنی روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت بدرستی که ابوذر غفاری آمد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله
بر حالی که با او بود جبرئیل در صورت دحیه کلبی بر حالی که در خلوت خوانده باشد او را رسول الله
پس چون دید ابوذر ایشان را رو گردان شد از ایشان و نبرید سخن ایشان را پس گفت جبرئیل
که ای محمد این ابوذر است بتحقیق گذشت بما و سلام نکرد بر ما آگاه باش اگر سلام میکرد بر ما هر آینه
جواب سلام او میگفتیم و نفعی او را از آن میبود ای محمد بدرستی که او را دعایست که دعا میکند بآن مشهور
نزد ملائکه که در آسمانند پس سؤال کن او را از آن دعا که چه است چون بالا روی بسوی آسمان اصل
فلما ارتفع جبرئیل علیه السلم جاء ابوذر الی النبی صلی الله علیه و آله فقال له
رسول الله صلی الله علیه و آله ما منعک یا ابا ذر ان تکون سلمت علینا حین مررت
بنا فقال ظننت یا رسول الله ان الذی معک دحیة الکلبی قد استخلیته لبعض شانک

سؤال ام

و فی کرم

کان

فقال ذاک جبرئیل علیه السلام یا باذر وقد قال اما لو سلم علینا لرددنا علیه فلما
علم ابوذر انه کان جبرئیل علیه السلام دخله من الندامة حیث لم یسلم علیه ما شاء الله
شرح پس چون بالا رفت جبرئیل علیه السلام آمد ابوذر بسوی نبی صلی الله علیه و آله پس گفت او را
رسول الله صلی الله علیه و آله چه مانع شد ترا ای ابوذر از اینکه سلام میکردی بر ما وقتی که گذشتی بما
پس ابوذر گفت گمان کردم ای رسول الله که آنکه بود با تو دحیه کلبی است بتحقیق بخلوت خواندی
او را برای بعضی از کارهای مثل ... که پادشاهی از پادشاهان روی زمین کند پس رسول علیه السلام
گفت او جبرئیل علیه السلام بود ای ابوذر و بتحقیق گفت کاشکی ابوذر سلام میکرد بر ما هر اینه
جواب سلام او میدادیم پس چون دانست ابوذر اینرا که او بود جبرئیل علیه السلام داخل او شد از پشیمانی
از راه اینکه سلام نکرد بر او آنچه خواست الله تعالی یعنی بغایت پشیمان شد اصل فقال له
رسول الله صلی الله علیه و آله ما هذا الدعاء الذی تدعو به فقد اخبرنی جبرئیل
علیه السلام ان لک دعاء تدعو به معروفا فی السماء فقال نعم یا رسول الله اقول اللهم
انی اسألک الامن والایمان والتصدیق بنبیک والعافیة من جمیع البلاء والشکر
علی العافیة والغنی عن شرار الناس شرح پس گفت ابوذر را رسول الله صلی الله علیه و آله
که چیست این دعا که دعا میکنی بآن بیان این آنکه بتحقیق خبر داد مرا جبرئیل علیه السلام که ترا دعاییست
که دعا میکنی بآن مشهور است در آسمان پس ابوذر گفت آری دعایی دارم ای رسول الله میگویم خداوندا
طلب میکنم ... ایمن بودن از مکر شیطان ... و گرویدن بربوبیت تو و راستگو دانستن پیغمبر
تو و خلاص از جمیع بلاها و توفیق شکر بر آن خلاص و بی‌نیازی از بدان مردمان حدیث بیست و ششم اصل
عن ابی حمزة قال اخذت هذا الدعاء من ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام قال و
کان ابو جعفر علیه السلام یسمیه الجامع بسم الله الرحمن الرحیم اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله آمنت بالله و بجمیع رسله
و بجمیع ما انزل به علی جمیع الرسل و ان وعد الله حق و لقاءه حق و صدق الله
و بلغ المرسلون والحمد لله رب العالمین شرح ما در ما انزل موصوله است و عبارت آن نهی
از اختلاف از روی ظن در مسایل اصول و جمیع آن عبارات نهی از اختلاف از روی ظن در مسایل
فقه و نهی از آن در فروع فقه است انزل بصیغه ماضی معلوم باب افعال است و ضمیر مستتر راجع بالله
تعالی است و مفعول انزل محذوف ... برای عموم بتقدیر انزل ... و باء در به برای سببیت است ...

سوال

و ضمیر راجع بما موصوله است و این فقره اشارتست بامثال قول الله تعالی در سوره نساء و ما ارسلنا
من رسول الا لیطاع باذن الله تا قول او که فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا
فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیما و وعد الله اشارتست بوعده جمع خلایق در قیامت چنانچه
گفته در سوره آل عمران ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه ان الله لا یخلف المیعاد و لقاء
جل شانه حساب اعمال خلایقست در روز قیامت یعنی روایتست از ابوحمزه ثمالی گفت فرا گرفتم
این دعا را از امام محمد باقر علیه السلام ابوحمزه گفت که امام محمد باقر علیه السلام مینامید آن دعا را جمع کننده
آداب و انواع دعا ابتدا میکنم بنام الله که تدبیر کننده کل عالمست مهربان بر اولیا مطالبست گواهی میدهم
که نیست مستحق عبادتی مگر الله تنها بی شریکی در استحقاق عبادت ایشان او را و گواهی میدهم که
محمد بنده اوست و رسول اوست گرویدم بالله و بجمیع رسولان او و بجمیع آنچه فرود آورده
الله تعالی احکام حلال و حرام را برای آن بر جمیع رسولان از آدم تا خاتم و گرویدم باینکه وعده الله تعالی
حق است و ملاقات ... بالله تعالی ... حق است و راست گفت الله تعالی و
رسانیدند گفته او را رسولان و سپاس الله راست که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است اصل
و سبحان الله کلما سبح الله شیء و کما یحب الله ان یسبح والحمد لله کلما حمد الله
شیء و کما یحب الله ان یحمد و لا اله الا الله کلما هلل الله شیء و کما یحب الله
ان یهلل والله اکبر کلما کبر الله شیء و کما یحب الله ان یکبر شرح ...
چندانکه تسبیح کرد الله را چیزی و چنانچه دوست میدارد الله که تسبیح کرده شود و حمد میکنم الله را
چندانکه حمد کرد الله را چیزی و چنانچه دوست میدارد الله که حمد کرده شود و تهلیل میکنم الله را
چندانکه تهلیل کرد الله را چیزی و چنانچه دوست میدارد الله که تهلیل کرده شود و تکبیر میکنم الله را
چندانکه تکبیر کرد او را چیزی و چنانچه دوست میدارد الله که تکبیر کرده شود اصل اللهم انی اسألک
مفاتیح الخیر و خواتیمه و سوابغه و فوائده و برکاته و ما بلغ علمه علمی و ما قصر
عن احصائه حفظی اللهم انهج لی اسباب معرفته و افتح لی ابوابه و غشنی برکات
رحمتک و من علی بعصمة عن الازالة عن دینک و طهر قلبی من الشک و لا تشغل قلبی
بدنیای و عاجل معاشی عن آجل ثواب آخرتی و اشغل قلبی بحفظ ما لا تقبل منی
جهله و ذلل لکل خیر لسانی و طهر قلبی من الریاء و لا تجره فی مفاصلی و اجعل عملی
خالصا لک شرح المفاتیح جمع مفتاح ... الخیر ... و مراد ...

تسبیح

[illegible]

~~... جمع ... [illegible]~~
~~... [illegible]~~
و غاین با نقطه جمع سابغه فراخها و مراد اینجا انواع بهتر از جمله عمل صالحست ~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
موصوله است و عبارت از چیزیست علمی منسوبست رسیدن علم کسی بعلم چیزی عبارت از ...
علم آنکس است تا حصول علم بآنچیز برای آنکس ... بیان ... بصیغه امر باب افعال یا باب منع است
الانهاج والنهج ... ساختن چیزی ضمیر معرفته و ضمیر ابوابه راجع بما ... است ...
از امام زمان ... اشتغل بصیغه نهی باب منع است ... آن ... برای تضمین معنی اعراض است
ولا تجره بجیم ... بصیغه نهی ... باب افعال ... بر جمیع که خیال میکنند ...
و حال آنکه در جمیع بندها ... جاری و مستحکم شده یعنی خداوندا بدرستی که من طلب ...
~~[illegible]~~ و فراخهای آن ... فایده های ... و برکتهای ... و آنچه از جمله ... رسید علم
من بعلم آنچیز ... و آنچه ... شمردن آن حفظ من ...
~~عمل صالح است که فراموش شده و سبب آن ... طلب تعلیم عمل صالحی است ...~~
~~در ...~~ خداوندا ... ساز برای من ... برای من درهای آن را و ...
بر من برکتهای رحمت را و انعام کن بر من ... نگاهداشتن تو مرا از ... شیاطین مرا از دین تو ...
کن دل مرا از اضطراب ... در دین تو و مشغول مکن دل مرا بدنیای من و ... معاش من ...
... ثواب آخرت من و مشغول کن دل مرا بنگاهداری آنچه قبول نمیکنی از من نشناختن آنرا
و رام کن برای هر سخن بهتر زبان مرا و پاک کن دل مرا از خودنمایی ... و ... خودنمایی را در بندهای
بکردان عمل مرا خالص برای تو ... باشد اصل اللهم انی اعوذ بک من الشر و انواع الفواحش
کلها ظاهرها و باطنها و غفلاتها و جمیع ما یریدنی به الشیطان الرجیم و ما یریدنی
به السلطان العنید مما احطت بعلمه و انت القادر علی صرفه عنی شرح الغفلات ...
~~بالنقط و فتح فا جمع غفله ... باعث غفلت ...~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~ یعنی
خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از عملی که بدتر باشد و از اقسام رسوایی همه آنها خواه ظاهر آنها ...

فضیلت خواه پنهان آنها ~~[illegible]~~ از ... و از جمیع ...
میکند مرا بآن شیطان ملعون و جمیع ~~[illegible]~~ مرا بآن ... پادشاه ... حق ...
از جمله آنچه احاطه کردی بعلم آن و تو توانایی بر برگردانیدن آن جمیع از من اصل اللهم انی
اعوذ بک من طوارق الجن والانس و زوابعهم و بوائقهم و مکائدهم و مشاهد الفسقة
من الجن والانس و ان استزل عن دینی فتفسد علی آخرتی و ان یکون ذلک منهم
ضررا علی فی معاشی او یعرض بلاء یصیبنی منهم لا قوة لی به و لا صبر لی علی احتماله
فلا تبتلینی یا الهی بمقاساته فیمنعنی ذلک عن ذکرک و یشغلنی عن عبادتک انت العاصم
المانع الدافع الواقی من ذلک کله شرح الطوارق بفتح طاء بی‌نقطه و کسر راء بی‌نقطه جمع طارقه ...
~~[illegible]~~
الزوابع بفتح زای بانقطه و کسر باء یکنقطه و عین بی‌نقطه جمع زوبعه بفتح زای و سکون واو
و فتح باء گردباد است و مراد اینجا سرداران فاسقانست که کمتر از جایی بجایی حرکت میکنند و باد ...
پیچ در سر دارند مانند گردباد و بآن مکر و تدبیر کار ضلالت میکنند ضمیر ... راجع بطوارق
و ضمیر ... راجع بمجموع طوارق و زوابع است اگرچه اول ... و دوم
... و میتواند بود که ... راجع بطوارق باشد و حاصل هر دو یکیست البوائق بفتح باء یکنقطه
و کسر ... جمع بایقه ... و دال بی‌نقطه جمع مکیده بفتح میم و کسر کاف و سکون یاء مصدر ...
باب ضرب ... و حیله‌ها برای ... المشاهد جمع مشهد جاهای حضور ... ~~[illegible]~~
استزل بزای بانقطه و تشدید لام بصیغه مضارع متکلم وحده از ... باب استفعال است الاستزلال
لغزانیدن ~~[illegible]~~ ... اول مصدر ... است یا اعاده است
که ... مطلوب ... است و حاصل هر دو یکیست ~~[illegible]~~
مشار الیه ذلک ... است یعنی خداوندا بدرستی که من پناه
میگیرم بتو از ... ~~[illegible]~~ از جمله جن و انس و از شر ... های ایشان
و از شر بلاهای ایشان و از شر مکرهای ایشان و از شر ... حضور فاسقان از جمله
جن و انس از شر ... ~~[illegible]~~ ... لغزانیده شوم از دین
خود ... شود بر من آخرت من و از شر ... باشد آن ... گرفتن ... و دادن ...
... فاسقان بر من در معاش من مثل غصب مال و مانند آن یا اینکه بهم رسد بلایی که برخورد مرا

شبهات

ازیشان کر توانایی نباشد مرا بآن وصبر نباشد مرا بر تحمل آن مثل دشنام ومانند آن پس مبتلا مکن البته مرا ای معبود من بکشیدن آن بلا کر مانع میشود مرا آن بلا ازیاد تو و مشغول میکند ومیکرداند مرا از عبادت تو تو بی نکاهدار و مانع و دافع و واقی از آنها همه آنها [illegible]
[illegible] و مانع ناظر است بر دافع و دافع ناظر است [illegible]

[illegible] اصل أَسأَلُكَ اللَّهُمَّ الرَّفاهِيَةَ في مَعيشَتي ما أَبقَيتَني مَعيشَةً أَقوى بِها عَلى طاعَتِكَ وَأَبلُغُ بِها رِضوانَكَ وَأَصيرُ بِها إِلى دارِ الحَيَوانِ غَداً وَلا تَرزُقني رِزقاً يُطغيني وَلا تَبتَليني بِفَقرٍ أَشقى بِهِ مُضَيَّقاً عَلَيَّ أَعطِني حَظّاً وافِراً في آخِرَتي وَمَعاشاً واسِعاً هَنيئاً مَريئاً في دُنيايَ وَلا تَجعَلِ الدُّنيا عَلَيَّ سِجناً وَلا تَجعَل فِراقَها عَلَيَّ حُزناً أَجِرني مِن فِتنَتِها وَاجعَل عَمَلي فيها مَقبولاً وَسَعيي فيها مَشكوراً شرح المعيشة بفتح میم وکسر عین بنقطه زندکانی وآنچه بآن زندکانی کنند واول یا دوم مراد است در اول و دوم مراد است [illegible]
معیشة منصوب بدل الرفاهیة است علی تشبیه یا مفعول مطلق [illegible] المعاش بفتح میم آنچه بآن زندکانی کنند و زندکانی واول مراد است اینجا الهنی بفتح ها، وکسر نون وسکون یاء وهمزه آنچه بی مشقت بتصرف آید المری بفتح میم وکسر را، بنقطه ویاء وهمزه طعام کوارا کرا تناول آن ضرری بهم نرسد یعنی [illegible] خداوندا فراغت در زندکانی چندانکه باقی داری مرا رزق [illegible] کر توانا شوم بآن بر طاعت تو ورسم بآن برضای تو ودروم بآن بسوی بهشت کر سرای زندکانی جاودانی است در فردای قیامت وروزی مکن مرا روزیی کر صاحب طغیان وتجاوز از حد ودشمن کند مرا ومبتلا مکن البته مرا بفقر تندیی [illegible] کشم بآن بر حالی کر تنک کرفته شده باشد بر من بده مرا نصیبی فراوان در آخرت من ومعاشی کر بی مشقت بدست آید کوارا باشد در دنیای من ومکردان دنیای را بر من زندان از کثرت آلام واسقام ومکردان مفارقت دنیا را بر من اندوه از کثرت فراغت ودلبستکی بدنیا پناه ده مرا بد ورکردان از فتنه دنیا مرا وبکردان عمل مرا در دنیا مقبول وسعی مرا در دنیا پاداشت داده شده اصل اللَّهُمَّ وَمَن أَرادَني بِسوءٍ فَأَرِدهُ بِمِثلِهِ وَمَن كادَني فيها فَكِدهُ وَاصرِف عَنّي هَمَّ مَن أَدخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَامكُر بِمَن مَكَرَ بي فَإِنَّكَ خَيرُ الماكِرينَ وَافقَأ عَنّي عُيونَ الكَفَرَةِ الظَّلَمَةِ وَالطُّغاةِ الحَسَدَةِ شرح ضمیر مشتر راجع بمن است یا راجع بسوء است فرق میان کید ومکر اینست کر اول ضرر رسانیدن صریح است ودوم ضرر رسانیدن بعنوان بازی و الفقا فقا بفا و فاف [illegible]

وانحزه

ومیکند ومیکرداند همچنین [illegible]
ودانم [illegible]
نهو مرا از آن بلا اسرا [illegible]
ورا نکاهدار [illegible]

وهمزه بصیغه امر باب منع است الفق بفتح فاء وسکون قاف وهمزه چشم کندن وتعدیه آن بعن برای تضمین معنی دفع است یعنی خداوندا هرکه اراده من کرد ببدی پس اراده کن او را بمثل خود در قصد بدی هرکه مکر کرد با من در دنیا پس مکر کن با او وبرکردان از من اندوه کسی را که اندوه ناک کرد مرا ومکر وبغیر صریح برسان بکسی که ضرر غیر صریح رسانید بمن چه هر کسی که تو بهتر ضرر رسانندکانی بغیر صریح ومکن ودفع کن از من چشمهای کافران را که ظلم کنند کافرانند وطاغیان را که رشک
اصل خوانند یعنی اللَّهُمَّ وَأَنزِل عَلَيَّ مِنكَ سَكينَةً وَأَلبِسني دِرعَكَ الحَصينَةَ وَاحفَظني بِسِترِكَ الواقي وَجَلِّلني عافِيَتَكَ النّافِعَةَ وَصَدِّق قَولي وَفَعالي وَبارِك لي في وَلَدي وَأَهلي وَمالي
شرح در یک الحصینه بیان شد در شرح حدیث سیزدهم باب چهل وهشتم التركیب بسین بنقطه برده الفعال بفتح فا عمل خوب یعنی خداوندا فرو د آور بر من از جانب تو آرامی وپوشان مرا از زره تو که محکم ونکاه دار مرا بپرده تو که نکاه دارد از معاصی ومانند آنهاست وفرو کیر ان مرا فراغت تو که نفع رساننده است وسخن مرا مثل گفتن لا اله الا الله باین معنی که محض زبان نباشد وبرکت ده برای من در اولاد من ودر اهل بیت من ودر مال من اصل اللَّهُمَّ ما قَدَّمتُ وَما أَخَّرتُ وَما أَغفَلتُ وَما تَعَمَّدتُ وَما تَوانَيتُ وَما أَعلَنتُ وَما أَسرَرتُ فَاغفِرهُ لي يا أَرحَمَ الرّاحِمينَ
شرح ما بمه جا [illegible] الاغفال بغین بانقطه وفا مصدر باب افعال ترک کاری از روی غافل شدن یعنی خداوندا آنچه پیش فرستادم وآنچه پس میانداختم وآنچه پس میبایست وآنچه ترک از روی غفلت کردم وآنچه دانسته کردم افعال وترک قبیح وکاهلی کردم افعال واجبه وآنچه آشکارا کردم وآنچه پنهان کردم پس بیامرز آنرا برای من ای رحم کننده ترین رحم کنندکان اصل بیست وهفتم عَن أَبي جَعفَرٍ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ قُلِ اللَّهُمَّ أَوسِع عَلَيَّ في رِزقي وَامدُد لي في عُمري وَاغفِر لي ذَنبي وَاجعَلني مِمَّن تَنتَصِرُ بِهِ لِدينِكَ وَلا تَستَبدِل بي غَيري شرح مضمون این ظاهر است از آنچه کذشت در شرح حدیث دهم باب پنجاه وسیوم که باب الدعاء للرزق است اصل بیست وهشتم عَن أَبي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ أَنَّهُ كانَ يَقولُ يا مَن يَشكُرُ اليَسيرَ وَيَعفو عَنِ الكَثيرِ وَهُوَ الغَفورُ الرَّحيمُ اغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي ذَهَبَت لَذَّتُها وَبَقِيَت تَبِعَتُها شرح التبعه بفتح تاء دو نقطه در بالا وکسر باء یکنقطه وعین بی نقطه بازخواست کناه یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که او میکفت در دعا ای آنکه پاداشت میدهد بعبادت کم وادر میکذرد از کناه بسیار واوست بخشایش کننده رحم کننده ببخشایش کن برای من کناهانرا که

ورا کست آورعبادت مراشق نماز ما هو [illegible]

عن یعقوب بن شعیب

لذت آنها وباقی ماند کناه بازخواست آنها اصل بیست ونهم عَن أَبي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ قالَ كانَ مِن دُعائِهِ يَقولُ يا نورُ يا قُدّوسُ يا أَوَّلَ الأَوَّلينَ وَيا آخِرَ الآخِرينَ يا رَحمانُ يا رَحيمُ اغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُغَيِّرُ النِّعَمَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُحِلُّ النِّقَمَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تَهتِكُ العِصَمَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُنزِلُ البَلاءَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُديلُ الأَعداءَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُعَجِّلُ الفَناءَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تَقطَعُ الرَّجاءَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تُظلِمُ الهَواءَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تَرُدُّ الدُّعاءَ وَاغفِر لِيَ الذُّنوبَ الَّتي تَرُدُّ غَيثَ السَّماءِ شرح یقول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وبتشدید اسم کان است یا نور تا آخر منصوب ومفعول یقول است [illegible] کذشت در کتاب الایمان والکفر در باب فی تفسیر الذنوب یعنی روایتست از یعقوب بن شعیب از امام جعفر صادق علیه السلام راوی کفت بود از جمله دعای او ای راهنمای اهل آسمانها وزمین ای بغایت پاکیزه از هر نقصان وقبیح ای موجود پیش از پیشینیان وای موجود بعد از پسینیان اشارتست بآنچه در نهج البلاغه در خطبه که اولش حمد الله وحده ومن کیفه مذکور است که وانه سبحانه یعود بعد فناء الدنیا وحده لاشیء معه تا قول ثم یعید بعد الفناء ای مهربان بر کل عالم ای مهربان بمؤمنان بیامرز برای من کناهانرا که تغییر میدهند نعمتها را آنها زنا ودروغ ورد مظالم است بیامرز برای من کناهانرا که فرود می آورند عقوبتها آنها ظلم است بیامرز برای من کناهانرا که پاره میکنند پردها را آنها شرب خمر است وبیامرز برای من کناهانرا که فرود می آورند بلا را [illegible]
برای من کناهانرا که دولت میدهند دشمنانرا آنها نقض عهد است وبیامرز برای من کناهانرا که شتابان میکنند مرک را آنها قطع رحم است وبیامرز برای من کناهانرا که قطع امید [illegible]
آنها [illegible] وبیامرز برای من کناهانرا که تاریک میکنند فضا را باین معنی که آدمی را سرکردان میکنند آنها عقوق والدین است وبیامرز برای

کناهانرا

کناهانرا که بر میدارند پرده را چه پرده از عیبها ورسوا میکنند نه آنکه آنها [illegible] وبیامرز برای من کناهانرا که بر میکردانند دعا را آنها نیز عقوق والدین است بیامرز برای من کناهانرا که بر میکردانند باران ابر را آنها جور در حکم است اصل سی ام عَن أَبي عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلامُ يا عُدَّتي في كُربَتي وَيا صاحِبي في شِدَّتي وَيا وَلِيّي في نِعمَتي وَيا غِياثي في رَغبَتي شرح العده بضم عین وتشدید دال بی نقطه آنچه مهیا کرده شود برای حوادث زمانه الکربه بضم کاف وسکون را بی نقطه وبا یکنقطه اندوه فراوان الرغبه بضم را بی نقطه وسکون غین با نقطه وبا یکنقطه وبفتح را وفتح غین زاری کردن یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در مقدمه دعای مهیا کرده شده من در اندوه فراوان من وای همراه من در سختی من وای کارساز من در نعمت من وای فریادرس من در زاری من اصل قالَ وَكانَ مِن دُعاءِ أَميرِ المُؤمِنينَ عَلَيهِ السَّلامُ اللَّهُمَّ كَتَبتَ الآثارَ وَعَلِمتَ الأَخبارَ وَاطَّلَعتَ عَلَى الأَسرارِ فَحُلتَ بَينَنا وَبَينَ القُلوبِ فَالسِّرُّ عِندَكَ عَلانِيَةٌ وَالقُلوبُ إِلَيكَ مُفضاةٌ وَإِنَّما أَمرُكَ لِشَيءٍ إِذا أَرَدتَهُ أَن تَقولَ لَهُ كُن فَيَكونُ فَقُل بِرَحمَتِكَ لِطاعَتِكَ أَن تَدخُلَ في كُلِّ عُضوٍ مِن أَعضائي وَلا تُفارِقني حَتّى أَلقاكَ وَقُل بِرَحمَتِكَ لِمَعصِيَتِكَ أَن تَخرُجَ مِن كُلِّ عُضوٍ مِن أَعضائي فَلا تَقرَبني حَتّى أَلقاكَ وَارزُقني مِنَ الدُّنيا وَزَهِّدني فيها وَلا تَزوِها عَنّي وَرَغبَتي فيها يا رَحمانُ شرح کتبت اشارتست بآیت سوره یس ونکتب ما قدموا وآثارهم علمت از باب تفعیل است واشارتست بتتمه آن آیت وکل شیء احصیناه فی امام مبین وبیان این شد در کتاب الحجه در شرح حدیث چهارم باب بیست ویکم که باب ان الائمة علیهم السلام لم یفعلوا شیئا ولا یفعلون الا بعهد من الله عز وجل وامر منه لا یتجاوزونه استفاده فحلت برای تعقیب است واین جمله اشارتست بآیت سوره انفال واعلموا ان الله یحول بین المرء وقلبه وابن بابویه در کتاب توحید در باب السعادة والشقاوة روایت نقل کرده در تفسیر آن که یحول بینه وبین ان یعلم ان الباطل حق فادر فا سببیه برای تفریع است مفضاة بفا وضاد با نقطه والف بصیغه اسم مفعول از باب افعال است الافضاء بیرون آوردن چیز اندرونی بفضا واینجا بر سبیل استعاره است وانما امرک اشارتست بآیت سوره یس بادر برحمتک [illegible]

برای آنکه مراد برحمت توفیق است و اشارتست بآنکه طاعت و ترک معصیت
فعل بواسطه ماست و فعل بواسطه الله تعالی نیست و ترغبنی بصیغه مضارع مخاطب باب تفعیل
یا باب افعال منصوب است بتقدیر ان ناصبه ...
... خالبا د بنا بر دوم مضارع ایجاب حکم ...
... باشد لیکن این احتمال ...
... برای استیناف نحوی باشد فعل مضارع بمعنی امر ...
چنانکه نحاة تجویز کرده اند ...
باشد بعد از نفی ...

واو ... عنی امام جعفر صادق علیه السلام گفته بود از جمله دعای امیر المؤمنین علیه السلام
خداوندا نوشتی در نامه اعمال خلایق چیزهایرا اگر باعث این شدند که بعد از ایشان بعمل آمد
مثل بدعتهایی که معمول میشود و در هر عملی و اضع آن بدعت داخل است تعلیم کردی جمیع چیزها
برسول او و صیای او در قرآن که تبیان کل شیء است آگاه شدی بر رازهای درون نهای
خلایق پس از ان مانع شدی برای اتمام حجت تو بر مشرکان میان ما و میان دلهای ما تا نتوانیم
که جزم کننده بمذهب باطل کنیم دلهای خود را مانند علم آنها بمذهب حق پس راز درون
دل نزد تو آشکار است و دلها سوی تو بیرون آورده شده است بمقتضای این نیست
که کار تو برای وجود چیزی چون اراده کنی آن چیز را همین است که گویی آنرا بشو پس میشود با تمام
که کار تو از قبیل افعال انس یا جن یا ملک نیست که محتاج بحرکت خود باشد زیراکه مجرد
بر الله تعالی منتهی باشد نزد اهل اسلام پس بگو بوسیله توفیق تو طاعت تا اینکه داخل شود در هر
عضوی از اعضای من و اینکه جدا نشود از من تا وقتی که ملاقات کنم ترا در روز مرگ یا روز
حساب و بگو بوسیله توفیق تو معصیت ترا اینکه بیرون رود از هر عضوی از اعضای من پس
از ان نزدیک من نشود تا وقتی که ملاقات کنم ترا و روزی ده مرا از دنیا بقدر کفایت
و بی حرص کن مرا ... دنیا و باز مگیر دنیا را از من بر حالی که ...
کل عالم مس و ب کم احل عن ابن محبوب عن العلاء بن رزین عن عبد الرحمن بن سیابة قال اعطانی
ابو عبد الله علیه السلام هذا الدعاء الحمد لله ولی الحمد و اهله و منتهاه و محله اخلص

واو در بعضی حالیه است و جمله حالیه خبر
با بود را لازم است و بعضی نسخ را بنقطه
د یکم یا نقطه دار ... مبتدا است
فیها خبر ... است و در بعضی نسخ ...

رغبت من در آن باشد م

من وحّده و اهتدى من عبده و فاز من اطاعه و امن المعتصم به شرح روایت
از حسن بن محبوب از علاء بن رزین از عبد الرحمن بن سیابه که گفت داد مرا امام جعفر صادق علیه السلام
یا بمعنی که تعلیم من کرد این دعا را تا بعمل آورم و ممکنست که امام نیز این دعا را میکرده باشد ...
آنچه مذکور شد در شرح حدیث بیست و نهم این باب سپاس الله را است که صاحب کل اختیار
سپاس است و اهل آنست و آخر آنست یا بمعنی که استحقاق دیگران سپاس را باو میرسد
زیراکه بتوفیق او ست و جای فرود آمدن آنست یا بمعنی که بعد از رسیدن باو از او تجاوز
نمیکند بیالا ترعبادت خالص از عیب کرد کسی که بی شریک کرد در عبادت خود او را و راه حق
یافت کسی که عبادت او کرد و بمطلوب خود رسید کسی که فرمان بردار او کرد و ایمن از شر
شیطان شد کسی که پناه برنده باو ست اصل اللهم یا ذا الجود و المجد و الثناء الجميل و الحمد
اسألك مسألة من خضع لك برقبته و رغم لك انفه و عفّر لك وجهه و ذلّل لك
نفسه و فاضت من خوفك دموعه و تردّدت عبرته و اعترف لك بذنوبه
و فضحته عندك خطيئته و شانته عندك جريرته فضعفت عند ذلك قوّته
و قلّت حيلته و انقطعت عنه اسباب خدائعه و اضمحلّ عنه كلّ باطل و الجأته
ذنوبه الى ذلّ مقامه بين يديك و خضوعه لديك و ابتهاله اليك شرح الثناء ...
... بعنوان ... بعنوان ...
و مراد اینجا فعل باعث استحقاق ستایش است رغم براء بی نقطه و عین با نقطه بصیغه ماضی معلوم باب
تفعیل است الرغم پست کردن و خوار شمردن و تعلق آن با نف باعتبار آنست که متکبر بینی خود را
بالا میکند عفر بعین بی نقطه و فاء و راء بی نقطه بصیغه ماضی معلوم باب تفعیل است العفر بفتح عین بی نقطه
و سکون یاء ... و راء بی نقطه گریه که در سینه و گلو پیچیده شده باشد شانه تشین با نقطه و الف
و نون است الجریره بفتح جیم و کسر راء بی نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و راء بی نقطه گناه
که کسی دانسته مرتکب آن شده باشد خدائعه بهمزه بعد از الف است المقام بضم میم مصدر میمی باب
افعال ماندن در جایی و بفتح میم مصدر باب ... و بر هر تقدیر نسبت ذل بمقام نسبت
مجازیست و مراد نسبت ذل بصاحبش است خضوعه عطف بر ذل است یا عطف بر مقام است
و همچنین و ابتهاله یعنی خداوندای صاحب کرم و بزرگی و ... و ستایش ...
کسی که فروتنی کرد برای تو بکج کردن گردن خود و پست کرد برای تو بینی خود را و طلب ... مالید برای تو

یا جبار ... م

بفتح تاء ... و نون ... اسم مصدر ... باب افعال
یا باب تفعیل ... م

سوال میکنم ترا سوال م

روی خود را و خوار کرد برای تو خود شرا و روان شد از ترس تو اشکهای او و آمد و رفت کرد
در سینه و گلوی او گریه گره شده او و اعتراف کرد نزد تو بگناهان او و رسوا کرد خطای او
و زشت کرد او را نزد تو گناهان او پس ناتوان شد نزد آنچه مذکور شد از اعتراف و رسوایی
و زشتی قوت گفتار او و کم شد تدبیر کار او در عذرخواهی و بریده شد سببهای فریبهای شیطان
او را و برطرف شد از او هر کار بی بنیادی که شیطان او را بآن میخواند و ملجا گردانید او را سوی گناهان
او سوی خواری ماندن او نزد تو و فروتنی او نزد تو و زاری او سوی تو اصل اسألك اللهم سؤال
من هو ... لشدّة رغبته اليك و تضرّع اليك تضرّع ... و ابتهل اليك كاشتد
ابتهاله اللهم فارحم استكانة منطقي و ذلّ مقامي و مجلسي و خضوعي اليك برقبتي
شرح الرغبه بضم راء بی نقطه و سکون غین با نقطه و باء یک نقطه و بفتح راء و فتح غین زاری کردن منطق
بفتح میم و کسر طاء بی نقطه ... بفتح میم و مجلس بفتح ... و سکون جیم و کسر لام مصادر میمیست
یعنی ... خداوندا ... کسی که او در مرتبه آنکس است که مذکور شد احوال او و زاری میکنم
سوی تو مانند زاری او و فروتنی میکنم سوی تو مانند فروتنی او و بغایت زاری میکنم
سوی تو مانند سخت تر زاری بغایت او خداوندا پس رحم کن فروتنی سخنوری من و خود
من و خواری ماندن من و نشستن من و فروتنی من سوی تو بکج کردن گردن خود را اصل اسألك
اللهم الهدى من الضلالة و البصيرة من العمى و الرشد من الغواية و اسألك اللهم
اكثر الحمد عند الرخاء و اجمل الصبر عند المصيبة و افضل الشكر عند موضع الشكر
و التسليم عند الشبهات و اسألك القوّة في طاعتك و الضعف عن معصيتك و الهرب
اليك منك و التقرّب اليك ربّ لترضى و التحرّي لكلّ ما يرضيك عنّي في اسخاط خلقك
التماسا لرضاك شرح من همه جا برای ... است ... یعنی سوال میکنم ترا
طلب ... خداوندا توفیق راه یافتن بعد از گمراهی دیده ور شدن ... بدل شدت گمراهی
طلب ... سوال میکنم ترا ... خداوندا توفیق بیشتر سپاس نزد فراغت و بهتر صبر نزد مصیبت و
... شکر نزد نعمتی که جای شکر است و قبول سخن اولیای تو نزد شبهها ... و امثال آن و سوال میکنم ترا
طلب ... توفیق توت عزم در طاعت تو و سستی عزم از معصیت تو و گریز سوی رحمت تو
از عذاب تو و نزدیکی جستن سوی تو ای صاحب کل اختیار من در ناخشنود کردن مخلوقان تو برای
طلب خشنودی تو تا راضی شوی و توفیق انتخاب برای هر چه راضی میکند ترا از من اصل ربّ من ارجوه

سوال میکنم ترا م

الرشد بضم راء ... و فتح شین ... نقطه مصدر
باب ... استقامت بر راه حق ...
... بهدایت دیگران سوی آن ...
... مصدر ... شدت گمراهی ...

در ناخشنود کردن مخلوقان تو
برای طلب خشنودی تو ح م

إن لم ترحمني او من يعود عليّ إن اقصيتني او من ينفعني عفوه إن عاقبتني او من آمل
عطاياه إن حرمتني او من يملك كرامتي إن اهنتني او من يضرّني هوانه إن اكرمتني
شرح ای صاحب کل اختیار من کرا امیدوار باشم اگر رحم نکنی مرا یا کرم میکرد و برسر من برای
مهربانی اگر دور کنی مرا از خود یا که نفع میرساند مرا بخشایش او اگر عذاب کنی مرا یا که ...
بخششهای و باشم اگر محروم ... کنی مرا از بخشش خود یا که صاحب اختیار میشود عزت مرا اگر خوار کنی
مرا یا که ضرر میرساند مرا خواری او که با من کند اگر عزیز کنی مرا اصل ربّ ما اسوء فعلي و اقبح عملي
و اقسى قلبي و اطول املي و اقصر اجلي و اجرأني على عصيان من خلقني شرح ما اسوء و نظائر
آن برای تعجب است و ما بعد آن منصوب است بمفعولیت زیراکه در اصل بمعنی استفهام بوده یا بمعنی
که چه چیز عظیم زشت کرده عمل مرا یعنی ای صاحب کل اختیار من چه زشت است فعل من و چه قبیحست عمل من
و چه سخت است دل من و چه دراز است آرزوی من و چه کوتاه است اجل من و چه صاحب جرأتم
بر عصیان آنکه آفریده مرا اصل ربّ فما احسن بلاءك عندي و اظهر نعماءك عليّ كثرت عليّ
منك النعم فما احصيها و قلّ منّي الشكر فيما اوليتنيه فبطرت بالنعم و تعرّضت
للنقم و سهوت عن الذكر و ركبت الجهل بعد العلم و جزت من العدل الى
الظلم و جاوزت البرّ الى الاثم و صرت الى اللهو من الخوف و الحزن فما اصغر حسناتي
و اقلّها في كثرة ذنوبي و ما اكثر ذنوبي و اعظمها على قدر صغر خلقي و ضعف
ركني شرح البلاء بفتح باء یک نقطه و الف ممدوده امتحان بنعمت یا آزار و مراد اینجا امتحان بنعمت است
النعماء بفتح نون و عین بی نقطه ساکنه و الف ممدوده نعمت اولیتنیه ... مصدر معتل الفاء و اوی و معتل
اللام یایی باب افعالست ... صاحب اختیار چیزی کردن بطرت بباء یک نقطه و طاء بی نقطه بصیغه ماضی
متکلم باب علم است البطر بفتح باء و فتح طاء از جا در آمدن بکمال خوشحالی النقم بکسر نون و فتح قاف
و بفتح نون و کسر قاف جمع نقمه بفتح نون و کسر قاف و بکسر و فتح نون و سکون قاف عذابهایی که برای
انتقام است یعنی ای صاحب کل اختیار من و چه نیکوست امتحان تو نزد من و چه آشکار است
نعمت تو بر من بیان این آنکه بسیار شد بر من از جانب تو نعمتها پس نمیتوانم که شمار در آورم آنها
و کم شد از جانب من شکر در آنچه بمن دادی آنرا پس از جا در آمدم بسبب نعمتهای تو و خود را
در معرض عذابها در آوردم و غافل شدم از وعظ که در کتاب الهی است و کردم جاهلی و ناخوشی ...
بعد از علم من بمهابت آنچه در کتاب الهی است از وعظ و در گذشتم از میانه روی بجا کردن ...

امیدوارم

و راء بی نقطه م

بنعمت م

سوی م

نیکوکار برا متوجه گناه شدم و گرویدم سوی آنچه اعراض کردم از ترس عذاب آخرت
و اندوه و برای آن عذاب پس چه کوچک است حسنات من و چه بزرگ است آنها در جنب
گناهان من و چه بزرگست آنها قیاس بر مقدار کوچکی جثه من و ناتوانی آنچه باعث قوت
نیست از طاعات و مانند آنها اصل رَبِّ وَمَا أَطْوَلَ أَمَلِي فِي قِصَرِ أَجَلِي بَلْ بُعْدِ أَمَلِي
وَمَا أَقْبَحَ سَرِيرَتِي فِي عَلَانِيَتِي شرح ای صاحب کل اختیار من چه دراز است آرزوی
در جنب کوتاهی عمر من و چه کوتاه است عمر من در جنب درازی آرزوی من و چه بد است
نهان من در جنب آشکار من با معنی که در ظاهر مردمان مرا بسیار خوب میدانند و در
باطن بسیار بدم اصل رَبِّ لَا حُجَّةَ لِي إِنِ احْتَجَجْتُ وَلَا عُذْرَ لِي إِنِ اعْتَذَرْتُ وَلَا شُكْرَ
عِنْدِي إِنِ ابْتُلِيتُ وَأُولِيتُ إِنْ لَمْ تُعِنِّي عَلَى شُكْرِ مَا أُولِيتُ شرح لا شکر عندی در حکم جزای
ان ابتلیت و اولیت است و این دو فعل بصیغه ماضی مجهول متکلم باب افعالست و مجموع این
شرط و آنچه در حکم جزای ان لم تعنی است لم تعنی بضم تا و کسر عین منقط و تشدید نون مکسوره
و یاء متکلم بصیغه مضارع مخاطب معتل العین باب افعالست یعنی ای صاحب کل اختیار من
نیست برهانی مرا اگر طلب برهان کنم تا از عذاب خلاص شوم و نیست عذری مرا اگر طلب عذر
برای خود کنم تا از عذاب خلاص شوم و نیست شکری نزد من اگر امتحان کرده شوم بنعمت اگر اعانت
نکنی مرا بر شکر آنچه داده شده ام از نعمت اصل رَبِّ مَا أَخَفَّ مِيزَانِي غَدًا إِنْ لَمْ تُرَجِّحْهُ
وَأَزَلَّ لِسَانِي إِنْ لَمْ تُثَبِّتْهُ وَأَسْوَدَ وَجْهِي إِنْ لَمْ تُبَيِّضْهُ شرح المیزان وزنه و ترازو و مراد
اینجا معنی اولست مثل آنچه می آید در کتاب الصلوة در حدیث سیزدهم باب اول که الصلوة میزان
من وفی استوفی تثبته بتاء سه نقطه و باء یک نقطه و تاء دو نقطه در بالا بصیغه مضارع مخاطب باب تفعیل
یا باب افعالست و مانند نظایر آن از باب افعالست تبیضه تخفیفست یعنی ای صاحب
کل اختیار من چه سبک است عمل صالح من که وزنه ثواب است فردای قیامت اگر سنگین نکنی آنرا
بتفضل خود و چه لغزانست زبان عذرخواهی من در آن روز اگر پا برجا نکنی آنرا بتفضل خود و چه سیاهست
روی من در آن روز اگر سفید نکنی آنرا بتفضل خود اصل رَبِّ كَيْفَ لِي بِذُنُوبِيَ الَّتِي سَلَفَتْ
مِنِّي قَدْ هَدَّتْ لَهَا أَرْكَانِي شرح هدت بتشدید دال منقط بصیغه ماضی مجهول مضاعف باب نصر
یا معلوم است الهد شکستن و ارکان جمع رکن بضم را و سکون کاف اعضائی که قوت
از آن اعضاست یعنی ای صاحب کل اختیار من چه حال خواهد بود برای من با گناهانی که در زمان گذشته

وجه بسیار است که از مزه
واقصر اجلی ۱

در حکم جزای آنست م

وداده شوم بنعمت م

رز من م

سرزد و تحقیق سست کرده شده برای آنها توبرهای اعضای من بامعنی که ترس و غم آنها آن اعضا
مراست کرده اصل رَبِّ كَيْفَ أَطْلُبُ شَهَوَاتِ الدُّنْيَا وَأَبْكِي عَلَى خَيْبَتِي فِيهَا وَلَا أَبْكِي وَتَشْتَدُّ
حَسَرَاتِي عَلَى عِصْيَانِي وَتَفْرِيطِي شرح خیبتی بفتح خاء منقط و کسر باء یک نقطه و سکون یاء دو نقطه در
پایین و باء یک نقطه است بمعنی دوست داشته شده من و در بعض نسخ بفتح خاء با نقطه و سکون یاء
دو نقطه در پایین و فتح باء یک نقطه و تاء تانیث است بمعنی نا امیدی کالدرک منصوبست بجلو
~~عرف ... بعد از استفهام ... و او عطف ... شرح ... بیانی~~ یعنی ای صاحب
کل اختیار من چگونه طلب کنم لذتهای دنیا را و گریه کنم بر مرگ محبوب من در دنیا و گریه نکنم با سختی حسرتهای
من بر عصیان من و تقصیر من در فرمانبرداری اصل رَبِّ دَعَتْنِي دَوَاعِي الدُّنْيَا فَأَجَبْتُهَا
سَرِيعًا وَرَكَنْتُ إِلَيْهَا طَائِعًا وَدَعَتْنِي دَوَاعِي الْآخِرَةِ فَتَثَبَّطْتُ عَنْهَا وَأَبْطَأْتُ فِي الْإِجَابَةِ
وَالْمُسَارَعَةِ إِلَيْهَا كَمَا سَارَعْتُ إِلَى دَوَاعِي الدُّنْيَا وَحُطَامِهَا الْهَامِدِ وَهَشِيمِهَا الْبَائِدِ
وَسَرَابِهَا الذَّاهِبِ شرح تثبطت بتاء سه نقطه و باء یک نقطه و طاء منقط بصیغه ماضی متکلم باب
تفعلست التثبط سر پیچیدن از کاری المسارعة مجرور و معطوف بر الاجابه است و ابطاء و مسارعه
عبارت از ترک مسارعه است الحطام بضم حاء بی نقطه و طاء منقط و الف آنچه ریزه و پراکنده
شود از اطراف جسمی که خشک باشد و اینجا استعاره شده برای لذتی که بغایت بی اعتبار است
الهامد بدال بی نقطه بصیغه اسم فاعل باب نصر کهنه سیاه شده الهشیم بفتح هاء و کسر شین با نقطه و سکون
یاء دو نقطه در پایین گیاه خشک شده و ریزه شده البائد بباء یک نقطه و الف و همزه و دال بی نقطه بصیغه
اسم فاعل باب ضرب آنچه رود و اثری از آن نماند سراب بفتح سین بی نقطه و راء بی نقطه و الف و باء
یک نقطه آنچه مانند آب مینماید در روز یعنی ای صاحب کل اختیار من خواندند مرا خوانندگان
~~دنیا مثل هوای نفس ...~~ پس بطرف آنها رفتم شتابان و میل
کردم سوی آنها از روی اختیار و خواندند مرا خوانندگان آخرت مثل ~~...~~
فرشته پس سر پیچیدم از آنها و سنگینی کردم در رفتن بطرف آنها و در شتاب سوی آنها چنانچه
شتاب کردم سوی خوانندگان دنیا و متاع دنیا که کهنه بی اعتبار است و گیاه خشک دنیا که زایل
بی اثر است و سراب آن که زود در رود است اصل رَبِّ خَوَّفْتَنِي وَشَوَّقْتَنِي وَاحْتَجَجْتَ عَلَيَّ
وَكَفَلْتَ لِي بِرِزْقِي فَأَمِنْتُ خَوْفَكَ وَتَثَبَّطْتُ عَنْ تَشْوِيقِكَ وَلَمْ أَتَّكِلْ عَلَى ضَمَانِكَ وَتَهَاوَنْتُ
بِاحْتِجَاجِكَ شرح خداحافظ ترسانیدی مرا در قرآن از جهنم و رغبت فرمودی مرا در قرآن در بهشت

خیبتی

واین خوش است زیرا که گفته شود که گریه ... که بکی علی موت ... بعد از او ... بامر غوث معطف منقر م

الدواعی جمع داعیه ... وانهما ... وعلم ...

ترجیح دنیا بر آخرت م

ترجیح آخرت بر دنیا م

بر قی م

و اقامت برهان کردی بر من ~~...~~ و ضامن
شدی برای من برزق من در قرآن پس از آن ایمن شدم ترس ترا بامعنی که ترس تو را رد کردم
و سر پیچیدم از رغبت فرمودن تو و اعتماد نکردم بر ضامنی تو رزق را بامعنی که حرص و طلب مال
و برزیدم و سهل انکاری کردم با اقامت برهان تو اصل اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ أَمْنِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا
خَوْفًا وَحَوِّلْ تَثَبُّطِي شَوْقًا وَتَهَاوُنِي بِحُجَّتِكَ فَرَقًا مِنْكَ ثُمَّ أَرْضِنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي مِنْ
رِزْقِكَ شرح خداوندا بنابرین اعتراف من بگردان ایمن بودن مرا از عذاب تو در این دنیا ترس
و برگردان سر پیچیدن مرا رغبت و سهل انکاری مرا بر برهان تو اضطراب از ترس تو بامعنی که آن
صفات ذمیمه را از من برطرف کن و بجای آنها این صفات حمیده بده بعد از آن راضی کن مرا بآنچه
نصیب کردی برای من از رزق تو اصل يَا كَرِيمُ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ رِضَاكَ عِنْدَ
السَّخْطَةِ وَالْفُرْجَةَ عِنْدَ الْكُرْبَةِ وَالنُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ وَالْبَصِيرَةَ عِنْدَ تَشَبُّهِ الْفِتْنَةِ
شرح تفسیر اسمک العظیم گذشت در شرح حدیث سیزدهم این باب یعنی ای صاحب کل اختیار کریم سؤال میکنم ترا
بحق نام تو که بزرگست راضی شدن تو از من نزد غضب تو بر عاصیان و گشادگی
نزد اندوه و فراوان من و روشنی نزد تاریکی قبر و مانند آن و دیده و بینائی بمحکمات قرآن که
در آنها نهی صریح از اختلاف از روی ظن شده نزد مشتبه ساختن هوا امتحان مثل آنکه امتحان الله تعالی
بتمکین او ظالمان را در سالهای دراز بلشکرها و اموال و اسباب و ترویج مشهوران بعلم و مصنفان
و قاریان قرآن که بهوا نواهان ایشانند باعث اشتباه حق بباطل میشود نزد جمعی که کور باطن‌اند اصل
رَبِّ اجْعَلْ جُنَّتِي مِنْ خَطَايَايَ حَصِينَةً وَدَرَجَاتِي فِي الْجِنَانِ رَفِيعَةً وَأَعْمَالِي كُلَّهَا
مُتَقَبَّلَةً وَحَسَنَاتِي مُضَاعَفَةً زَاكِيَةً شرح الجنة بضم جیم سپر و تعلق من خطایای بجنه باعتبار
تضمین معنی حفظ است الجنان بکسر جیم جمع جنت بفتح جیم بهشتها متقبلة بصیغه اسم مفعول باب
تفعل برای مبالغه است یعنی ای صاحب کل اختیار من بگردان سپر مرا که نگاهدارد مرا از شر خطاهای
من که کرده ام مستحکم و مراتب مرا در بهشتها بلند و عملهای من بهمه آنها را بغایت مقبول و اعمال
مرا چندین برابر کرده شده و پاکیزه اصل أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتَنِ كُلِّهَا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَمِنْ
رَفِيعِ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ وَمِنْ شَرِّ مَا أَعْلَمُ وَمِنْ شَرِّ مَا لَا أَعْلَمُ شرح پناه میگیرم بتو از شر
امتحانها همه آنها خواه آنچه ظاهر شد از جمله امتحانها مثل لشکرها و اموال و اسباب ظالمان و خواه
آنچه باطن شد مثل ترویج مشهوران بعلم و مصنفان المرضلالت در سالهای دراز و پناه میگیرم

بهبنی که مرا سبب بودن من م

سنگ م

ورقیست م

بتو از شر طلبیده مرتبه طعام و شراب که در مجالس اهل ضلالت صرف میشود که مبادا از آنها جمعی
از مؤمنان فریفتگی بهم رسد و پناه میگیرم بتو از شر آنچه میدانم که فریبنده است و از شر آنچه
نمیدانم که فریبنده است از اسباب ضلالت اهل ضلالت اصل وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَشْتَرِيَ
الْجَهْلَ بِالْعِلْمِ وَالْجَفَاءَ بِالْحِلْمِ وَالْجَوْرَ بِالْعَدْلِ وَالْقَطِيعَةَ بِالْبِرِّ وَالْجَزَعَ بِالصَّبْرِ وَالْهُدَى
بِالضَّلَالَةِ وَالْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ شرح ~~...~~
~~...~~ یعنی و پناه میگیرم بتو از آنکه خریداری نمایم پیروی ظن را بعلم بمحکمات قرآن
که در آنها نهی از جهالت است بامعنی که عمل بمحکمات نکنم و پیروی ظن ~~...~~ کنم که در آنها
نهی از جهالت است یا کنم و درشتی با بوغار و تمکین بی راهی را بمیانه روی و قطع صله امام یا
صله مادر و پدر را یا قطع صله رحم مطلقا را به نیکویی با ایشان و اضطراب را بصبر ~~...~~
~~...~~ سی و دوم اصل ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ أَنَّهُ ذَكَرَ أَيْضًا مِثْلَهُ وَ
ذَكَرَ أَنَّهُ دُعَاءُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَزَادَ فِي آخِرِهِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
شرح ضمیر انه راجع بامام موسی کاظم علیه السلام است یا راجع بامام جعفر صادق علیه السلام است و لفظ ایضا
مؤید اولست یعنی حسن بن محبوب که راوی روایت سابق بود روایت کرد از جمیل بن
صالح که از راویان امام موسی کاظم علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام است ایضا که امام موسی کاظم
علیه السلام نیز ذکر کرد مثل آن دعا را که امام جعفر صادق علیه السلام ذکر کرد و امام موسی کاظم علیه السلام
ذکر کرد که آن دعا دعای امام زین العابدین است صلوات الله علیه و امام موسی کاظم علیه السلام
زیاد کرد در آخر آن دعا نیز که مستجاب کن ای صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز سی و سیوم اصل
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي
لَا تُنَالُ مِنْكَ إِلَّا بِرِضَاكَ وَالْخُرُوجَ مِنْ جَمِيعِ مَعَاصِيكَ وَالدُّخُولَ فِي كُلِّ مَا يُرْضِيكَ
وَالنَّجَاةَ مِنْ كُلِّ وَرْطَةٍ وَالْمَخْرَجَ مِنْ كُلِّ كَبِيرَةٍ أَتَى بِهَا مِنِّي عَمْدٌ أَوْ زَلَّ بِهَا
مِنِّي خَطَأٌ أَوْ خَطَرَ بِهَا عَلَيَّ خَطَرَاتُ الشَّيْطَانِ شرح باء در برحمتک زایده برای تقویت
~~...~~
~~...~~
~~...~~ الورطة بفتح واو و سکون
راء بی نقطه و طاء بی نقطه مشکلی که نجات از آن بآسانی میسر نشود المخرج بفتح میم مصدر میمی است

بسبب کمرای م

با امام که جای الصبر گفت الهدی ... والجزع بالصبر گفت الکفر بالایمان ...

تقدیم است برای ... شامل ... والمخرج ... بر رحمتک ... بفتح ... مصدر ... والطروج ...

نسبت اتیان بشی ابعد نسبت مجازیست و مقصود نسبت آن بعامه است و همچنین نسبت
زلت بخطا و همچنین نسبت خطور بخطرات با و را و بها برای تعدیه است خطر بخا با نقطه
و طا بی نقطه و را بی نقطه بصیغه ماضی باب نصر و ضرب است الخطور رسیدن چیزی بدل کسی
بعنوان قصد کردن آن علی حرف جر و یا متکلم است و در بعض نسخ نسبت الخطرات بفتح خا و
طا جمع خطره بفتح خا و سکون طا در یا قصهای چون کسی را یعنی روایت شده از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت دعا کن باین دعا خدا و ندا درستی که من [illegible] رحمت تو اگر دریا فته شود
از تو مکر بر امنی بودن تو از کسی بیرون آمدن [illegible] از جمیع مخالفتهای تو و داخل شدن [illegible]
امنی میکند ترا [illegible] نجات از هر مشکلها و بیرون آمدن از هر گناه و هر که کرد دعا
آنرا از جانب من عمدی بالغزیه و باشد بوسیله آن از من خطائی یا رسانیده باشد آنرا بر دل
من بعنوان قصد من آنرا بی آنکه کرده باشم آنرا در یا قصهای شیطان مرا اصل أَسْأَلُكَ خَوْفاً
تُوقِفُنِي بِهِ عَلَى حُدُودِ رِضَاكَ وَ تَشْعَبُ بِهِ عَنِّي كُلَّ شَهْوَةٍ خَطَرَ بِهَا هَوَايَ وَ اسْتَزَلَّ
بِهَا رَأْيِي لِيُجَاوِزَ حَدَّ حَلَالِكَ شرح توقفنی [illegible] بصیغه مضارع مخاطب باب افعال
تشعب بشین با نقطه و عین بی نقطه و با یک نقطه بصیغه مضارع معلوم مخاطب باب
منع است الشعب متفرق کردن با در خطر بها برای تعدیه است و در استزل بها برای آلت است
استزل بزای با نقطه و تشدید لام بصیغه ماضی معلوم باب استفعال است [illegible] مصدر باب [illegible]
یعنی [illegible] تو ترسی که وا داری مرا بوسیله آن بر منتهای رضای تو و پراکنده کنی
بآن از من هر میلی که بدل من رسانیده آنرا خواهش نفس من بالغزیه بوسیله آن و دید من برای
قصد در گذشتن از منتهای حلال تو بسوی حرام اصل أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ الْأَخْذَ بِأَحْسَنِ مَا تَعْلَمُ
وَ التَّرْكَ لِسَيِّئِ كُلِّ مَا تَعْلَمُ أَوْ أُخْطِئُ مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ أَوْ مِنْ حَيْثُ أَعْلَمُ شرح تعلم
بصیغه متکلم مع الغیر [illegible] اخطی
بصیغه متکلم وحده از باب افعال منصوبست بتقدیر ان ناصبه و اهمال آن یا مرفوعست بتقدیر ان ناصبه
و اهمال آن و بر تقدیر معطوفست بر یسی و ترک احد الامرین راجع بترک کل واحد میشود
نظیر اینکه منطقیان گفته اند نقیض موجبه جزئیه سالبه کلیه است اعلم دو جا بصیغه مضارع متکلم
وحده از مجرد [illegible] یعنی [illegible] تو خداوندا و ذا عمل کردن من
بهتر آنچه میدانیم آنرا بجهت و ترک قدر مشترک میان دو چیز اول هر چه میدانیم [illegible]

[illegible]

آنکه خطا کنم از راهی که ندانم نیکی و بدی چیزی را یا از راهی که دانم نیکی و بدیرا و مخالفت کنم اصل
أَسْأَلُكَ السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَ الزُّهْدَ فِي الْكَفَافِ وَ الْمَخْرَجَ بِالْبَيَانِ مِنْ كُلِّ شُبْهَةٍ
وَ الصَّوَابَ فِي كُلِّ حُجَّةٍ وَ الصِّدْقَ فِي جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ وَ إِنْصَافَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي فِيمَا
عَلَيَّ وَ لِيَ وَ التَّذَلُّلَ فِي إِعْطَاءِ النَّصَفِ مِنْ جَمِيعِ مَوَاطِنِ السَّخَطِ وَ الرِّضَا وَ تَرْكَ قَلِيلِ
الْبَغْيِ وَ كَثِيرِهِ فِي الْقَوْلِ مِنِّي وَ الْفِعْلِ وَ تَمَامَ نِعْمَتِكَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ الشُّكْرَ لَكَ
عَلَيْهَا لِكَيْ تَرْضَى وَ بَعْدَ الرِّضَا وَ أَسْأَلُكَ الْخِيَرَةَ فِي كُلِّ مَا يَكُونُ فِيهِ الْخِيَرَةُ بِمَيْسُورِ
الْأُمُورِ كُلِّهَا لَا بِمَعْسُورِهَا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ شرح [illegible] مرا و بوسعت در رزق
آنست که [illegible] قدر کفاف باشد فی در فی الکفاف برای ظرفیت است [illegible]
[illegible] الکفاف بفتح کاف مقداری که باز دارد کسی را از طلب قرض و مانند آن
مخرج بفتح میم و فتح را مصدر میمی باب نصر است و هر یک از بالبیان و من کل متعلق بالمخرج است
الانصاف برابر کردن کسی را با خود بمعنی ادای حق کسی بالتمام و رعایت عدالت با او [illegible]
[illegible] اسم انصاف است [illegible] الخیرة بکسر خا با نقطه و فتح و سکون
یا دو نقطه و زیر این و را بی نقطه برگزیده و هر یک از میسور و معسور مانند مجهولست در اینکه
مفعول بمعنی فاعلست و گاهی مصدر است فرق اینست که اول از باب ضرب است و دوم از باب
علم و حسن است و سوم از باب نصر است و بر هر تقدیر ظرف در بمیسور متعلق بالخیرة او است و با
[illegible] یا برای آلت است و مقصود طلب اوان برگزیده است بروشی که آسان باشد چنانکه
در دعای استخاره واقع شده و اسئلك اللهم خيرٌ [illegible] یعنی و [illegible]
وسعت در رزق و بی [illegible] در وقت بهم رسیدن چیزی از رزق که [illegible] بسیار
و واضح ساختن [illegible] از هر شبهه و راست روی در هر برهان و راست گویی در جمیع جاها و برابر
کردن مردمانرا با خود و از جانب خود می [illegible] حاجت بحکم حالی که [illegible] خواه در آنچه حق مردمان بر گردن
من باشد و خواه در آنچه حق من بر گردن مردمان باشد و فروتنی در دادن
انصاف در جمیع جاها خواه [illegible] و واگذاشتن ستم با
روی بر مردمان خواه کم و خواه بسیار خواه در سخنی که از من سر زند و خواه در کار و کامل بودن
نعمتهای تو در جمیع چیزها و شکر برای تو در نعمتها بحدی که راضی شوی از من و بعد از راضی شدن
نیز و [illegible] برگزیده در هر چه باشد در آن برگزیده بمعنی که تفاوت در خوبی [illegible]

جا باشد بآسان کرده شده کارها نه بدشوار کرده شده کارها ای کریم ای کریم اصل وَ افْتَحْ
لِي بَابَ الْأَمْرِ الَّذِي فِيهِ الْعَافِيَةُ وَ الْفَرَجُ وَ افْتَحْ لِي بَابَهُ وَ يَسِّرْ لِي مَخْرَجَهُ وَ مَنْ قَدَّرْتَ
لَهُ عَلَيَّ مَقْدُرَةً مِنْ خَلْقِكَ فَخُذْ عَنِّي بِسَمْعِهِ وَ بَصَرِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ وَ خُذْهُ عَنْ يَمِينِهِ
وَ عَنْ يَسَارِهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ مِنْ قُدَّامِهِ وَ امْنَعْهُ أَنْ يَصِلَ إِلَيَّ بِسُوءٍ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ
ثَنَاؤُكَ وَ جَلَّ وَجْهُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ أَنْتَ رَبِّي وَ أَنَا عَبْدُكَ شرح مضمون بعض این فقرات
بیان شد در شرح حدیث [illegible] باب [illegible] با در [illegible] زایده است برای تقویت یا در بسوء
برای تعدیه است یا برای ملابست است [illegible] و تخفیف نون و الف و همزه
[illegible] فضای وسیع که در پیش [illegible] خانه میباشد و [illegible] اسم مصدر باب افعال [illegible]
[illegible] و بنا بر اول [illegible] و صیانت چنانچه گذشت در کتاب
التوحید در حدیث سوم باب النوادر که باب بیست سیوم است که نحن وجه الله یعنی و بگشا
برای من در مباد که از آنست فراغت و گشاد کار و بگشا برای من در آنرا و آسان کن
برای من محل خروج آنرا که دانم که نه اسراف در آن میشود و نه تنگ گرفتن و هر که قرار داده باشی
بقضا و قدر خود برای او بر من قدرتی را باین معنی که تواند ضرر رسانیدن بر من و آزار رساند پس خوب
واگیر از من آلت شنوایی او را و آلت بینایی او را و زبان او را و دست او را و فرا گیر او را از جانب
دست راست او و از جانب دست چپ او و از جانب پشت او و از جانب پیش او و منع
کن او را از اینکه رساند بسوی من بدی را عزیز است پناه آورنده تو و بزرگ است [illegible] امام
[illegible] ثنای تو
کل اختیار منی و من بنده توام اصل اللَّهُمَّ أَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ
وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَةٌ وَ عُدَّةٌ فَكَمْ مِنْ كَرْبٍ يَضْعُفُ عَنْهُ الْفُؤَادُ وَ تَقِلُّ
فِيهِ الْحِيلَةُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ وَ تَعْيَا فِيهِ الْأُمُورُ أَنْزَلْتُهُ بِكَ فَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ رَاغِباً
إِلَيْكَ فِيهِ عَمَّنْ سِوَاكَ قَدْ فَرَّجْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَاحِبُ كُلِّ حَاجَةٍ
وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيراً وَ لَكَ الْمَنُّ فَاضِلًا شرح مضمون این ظاهر است از شرح
آنچه گذشت در حدیث پنجم این باب و تفاوت سهل است از آنجمله اینکه فقره [illegible] دیگر برای بیان
یا استیناف بیانی انزلته است که خبر مبتدا است یا بتقدیر عاطف بر خبر مبتدا است و از آنجمله اینکه
و کشفته اینجا مذکور نیست پس لف و نشر مرتب اینجا نیست و از آنجمله اینکه در کفیته مفعول اول [illegible]

سی و چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ وَ عَمَلَهُمْ
وَ نُورَ الْأَنْبِيَاءِ وَ صِدْقَهُمْ وَ نَجَاةَ الْمُجَاهِدِينَ وَ ثَوَابَهُمْ وَ شُكْرَ الْمُصْطَفَيْنَ وَ نَصِيحَتَهُمْ
وَ عَمَلَ الذَّاكِرِينَ وَ يَقِينَهُمْ وَ إِيمَانَ الْعُلَمَاءِ وَ فِقْهَهُمْ وَ تَعَبُّدَ الْخَاشِعِينَ وَ تَوَاضُعَهُمْ
وَ حُكْمَ الْفُقَهَاءِ وَ سِيرَتَهُمْ وَ خَشْيَةَ الْمُتَّقِينَ وَ رَغْبَتَهُمْ وَ تَصْدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَوَكُّلَهُمْ
وَ رَجَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ بِرَّهُمْ شرح الایمان ایمن کردن و گرویدن و بنا بر اول مراد اینجا تمکین است که در او
ظن نباشد بلکه از روی علم باشد و الفقه دانش دقایق مسایل با استنباط از دلایل یعنی روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت بگو در دعا ای خداوندا درستی که من [illegible] توفیق گفتار
بازگشت کنندگان از معاصی و عمل ایشانرا در طاعات و [illegible]
گفتار ایشانرا و نجات از شرک جهاد کنندگان و ثواب ایشانرا و شکر برگزیدگان و خالص
گفتگوی ایشانرا و عمل یاد آورندگان ربوبیت تو را و اطمینان خاطر ایشانرا بر ثواب آخرت و ایمن
کردن علما کسی را از غلط و حکم ایشان و دانش دقایق ایشانرا و مبالغه در عبادت عبادت
کنندگان ادب [illegible] آواز و نگاه و مانند آنها و فروتنی ایشانرا در بدن و اعضا و حکمت دانش
و رای و دقایق [illegible] سلوک ایشانرا و خلاص از شبهات و مانند آن و ترس پرهیزکاران
از عبادت طاغوت و مانند آن و تطویل ایشانرا و راست گو شمردن گروندگان خدا و رسول را
و واگذاشتن ایشان کار خود را بخدا و رسول و امید نیکوکاران و نیکی ایشانرا اصل اللَّهُمَّ إِنِّي
أَسْأَلُكَ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ وَ مَنْزِلَةَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مُرَافَقَةَ النَّبِيِّينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَوْفَ
الْعَامِلِينَ لَكَ وَ عَمَلَ الْخَائِفِينَ مِنْكَ وَ خُشُوعَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَ يَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ
وَ تَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ بِحَاجَتِي عَالِمٌ غَيْرُ مُعَلَّمٍ وَ أَنْتَ لَهَا وَاسِعٌ غَيْرُ
مُتَكَلِّفٍ وَ أَنْتَ الَّذِي لَا يُحْفِيكَ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ وَ لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَكَ قَوْلُ قَائِلٍ
أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرَجاً قَرِيباً وَ أَجْراً عَظِيماً وَ سِتْراً جَمِيلًا شرح
معلم بصیغه اسم مفعول باب تفعیل یا باب افعال است یحفیک بحا بی نقطه و فا و یا دو نقطه در زیر
بصیغه مضارع غایب معلوم باب افعال است و در اینجا با ضمیر مخاطب قائم مقام ضمیر غایب عاید
موصول شده النایل بنون و الف و همزه آنچه در یابد کسی را از عطا و آنکه در یابد بعطا و هر دو اینجا
مناسب است المدحه بکسر میم نوعی از مدح کما تقول بصیغه مخاطب است فوق منصوب بظرفیت ما نقول
بصیغه متکلم مع الغیر است یعنی خداوندا درستی که من [illegible] ثواب شکر گذاران نعمتهای تو

سوال الحکیم [illegible]

و در مرتبه مقربان درگاه تو و رفاقت پیغمبران تو در بهشت خداوندا بدرستی که من طلب میکنم از تو
توفیق ترس عمل کنندگان برای رضای تو و عمل ترسناکان از عذاب تو و رعایت و ادب
عبادت کنندگان برای رضای تو و اطمینان خاطر توکل کنندگان بر تو و توکل کنندگان بر تو حجت
تو خداوندا بدرستی که تو بحاجت من بغایت دانایی تعلیم کرده شده هستی و تو برای آن حاجت
صاحب وسعت در قدرتی رحمت شده در روا کردن آن هستی و تو آن کسی که پیش تو فقیر نمیکند ترا
طلبکاران حاجتی و کم نمیکند ترا اعطایی و نمیرسد بنوعی از مدح که لایق تو باشد گفتار سخنوری که از
پیش خود مدح تو کند چنان این آنکه تو چنانی که میگویی در مدح خود در قرآن و در بالای آنی که ما میکنیم
باشیم در مدح تو از پیش خود خداوندا بگردان برای من گشادی که نزدیک باشد و ثوابی که بزرگ
باشد و پرده بر عیبها که خوش شکل باشد اصل اللهم انک تعلم انی علی ظلمی لنفسی واسرافی علیها لم اتخذ
لک ضدا ولا ندا ولا صاحبة ولا ولدا یا من لا تغلطه المسائل یا من لا یشغله شیء عن شیء
ولا سمع عن سمع ولا بصر عن بصر ولا یبرمه الحاح الملحین اسألک ان تفرج عنی فی ساعتی هذه
من حیث احتسب ومن حیث لا احتسب انک تحیی العظام وهی رمیم انک علی کل شیء قدیر
شرح علی ظلمی متعلق بمنفی در لم اتخذ است و علی بمعنی مع [illegible] الاسراف بجا و زیاده از حد و تعدیه آن بعلی
برای تضمین معنی جنایت [illegible] شرح حدیث اول باب چهل و یکم یعنی خداوندا
بدرستی که تو میدانی که من با وجود ظلم من برای خودم و تجاوز از حد در جنایت بر خودم قرار نگرفتم برای
تو شریکی را که اراده او برخلاف اراده تو باشد و نه شریکی اگر اراده تو او موافق اراده تو باشد
و زوجه و فرزند برای آنکه بغلط نمی اندازد او را طلبهای [illegible]
[illegible] و را کردن چیزی از کردن
چیزی دیگر و نه شنیدن چیزی از شنیدن چیزی دیگر و نه دیدن چیزی از دیدن چیزی دیگر و ملول
نمیکند او را الحاح الحاح کنندگان در طلب حاجاتی که مصلحت در تاخیر اجابت آنهاست طلب میکنم از تو
[illegible] گشادی در این ساعت که در آنم از راهی که بحساب می آوردم که راه
گشاده باشد و از راهی که بحساب نمی آوردم که راه گشاده باشد یعنی که از هر کدام از این دو راه
که خواهی گشاده چنان قدرت تو برگشاد از هر راهی ازین دو راه بدرستی که تو زنده
میکنی استخوانهای مرده را در حالی که آنها پوسیده است بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانایی اصل
یا من قل شکری له فلم یحرمنی وعظمت خطیئتی فلم یفضحنی ورآنی علی المعاصی فلم یجبهنی

مبنی [illegible] ام

المسائل [illegible]

نسخۀ غیر الذی

للذی خلقتنی له فضیعت الذی خلقتنی له فنعم المولی انت یا سیدی وبئس
العبد انا وجدتنی ونعم الطالب انت ربی وبئس المطلوب الفیتنی عبدک ابن عبدک
ابن امتک بین یدیک ما شئت صنعت بی شرح الجبه بفتح جیم و سکون بای یکنقطه و ها مصدر باب
منع به برخوردن با کسی به بر کردانیدن کسی را فضیحت بیا بضاد با نقطه و یاء دو نقطه در پایین مشدد
بصیغه ماضی متکلم وحده از باب تفعیل است و در بعض نسخ بجای فضیعت الذی فضعت غیر الذی
بصاد بی نقطه و نون بصیغه متکلم وحده از باب منع است وجدتنی بجیم و دال بی نقطه بصیغه ماضی
متکلم وحده از باب ضرب است نون برای وقایه است و یا ضمیر متکلم و مفعول اول وجدت
و از خصایص افعال قلوب اینست که جایز است که فاعل آنها و مفعول اول آنها دو ضمیر متصل باشد
که عبارت از یک چیز باشد و مفعول دوم آن بئس العبد انا است که مقدم شده برای فا و جمله بمعنی
که هیچ وقتی خوبی ندارم و مضمون جمله انشائیه جایز است که مفعول دوم واقع شود مثل وجدت
الناس اخبر تقله یعنی که یافتم مردمان را آزموده کن تا دشمن داری و ها برای سکت است و بر انتصاب
است الفیتنی بفا و یاء دو نقطه در پایین بصیغه متکلم وحده از باب افعال فرق اینست که مخصوص
در اول مذکور است و در اینجا محذوف است بتقدیر و بئس المطلوب انا الفیتنی و حذف آن با من التباس
جایز است نظیر فنعم الماهدون طلب انجام بمعنی امر است یا مطلوب بمعنی مطلوب منه است الفا
یافتن که از افعال قلوب است یعنی ای آنکه کم شد شکر من برای او پس از آن محروم نکرد مرا از نعمت
خود و بزرگ شد گناه من پس از آن رسوا نکرد مرا و دید مرا بر گناهان پس از آن دست
من نکشید آن آفریده مرا برای عبادتی که آفرید مرا برای آن چنانچه گفته در سوره ذاریات وذکر فان
الذکری تنفع المؤمنین وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون پس از آن ضایع کردم آنرا که آفرید
مرا پس برای آن پس خوب آقایی تو ای پادشاه من و یافتم خود را که بد بنده ام من و پس خوب
طلبکاری تو ای صاحب کل اختیار من و یافتم خود را که بد مامورم و پس بنده تو پسر بنده تو پسر کنیز تو
نزد تست آنچه خواستی کردی با من خواه قبول دعا و بخشایش گناه و خواه رد دعا و مؤاخذه بگناه و خواه
غیر آنها اصل اللهم هدأت الاصوات وسکنت الحرکات وخلا کل حبیب بحبیبه وخلوت بک
انت المحبوب الی فاجعل خلوتی منک اللیلة العتق من النار شرح خداوندا فرونشست
آوازهای اکثر خلایق و ساکن شد حرکتهای اکثر خلایق و خلوت کرد هر دوستی با دوست خود مثل
دو مصاحب و مثل شوهر و زن و مانند آنها ایشان و خلوت کردیم با تو و تویی محبوب سوی من [illegible]

جزای خلوت گزیدن مرا از جانب تو امشب آزادی از آتش جهنم اصل یا من لیست لعالم فوقه
صفة یا من لیس لمخلوق دونه منعة یا اول قبل کل شیء ویا آخر بعد کل شیء یا من
لیس له عنصر یا من لیس لآخره فناء ویا اکمل منعوت ویا اسمح المعطین ویا من یفقه
بکل لغة یدعی بها ویا من عفوه قدیم وبطشه شدید وملکه مستقیم اسألک باسمک
الذی شافهت به موسی یا الله یا رحمن یا رحیم یا لا اله الا انت الصمد اسألک ان تصلی
علی محمد وآل محمد وان تدخلنی الجنة برحمتک شرح عالم بکسر لام است فوقه منصوب بظرفیت
و ظرف مستقر است و نعت عالم است الصفه آنچه مجهول [illegible]
[illegible]
اگر گویی مفهوم عالم فوقه [illegible]
گوییم [illegible]
[illegible]
[illegible]
و متعلق بلیس است نعت مخلوق نیست و میتواند بود که مستقر و نعت مخلوق باشد زیرا که حصر عزت
در الله تعالی و اثبات آن برای دیگری بتوفیق منافات با هم ندارد و لهذا گفته در سوره منافقین
که ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین و نگفته که لله العزة ولرسوله وللمؤمنین العزه المنعه بفتح میم و فتح
و سکون نون و عین بی نقطه مصدر باب حسن عزتی که بوسیله هواخواهان بهم رسد اول منصوب است
چون منادای شبه مضافست و حذف تنوین برای اینست که غیر منصرف است بسبب وزن الفعل و صفت
مثل احمر و اصل او در نزد بعضی بهمزه است و ماخوذ است از وال بفتح واو و سکون همزه مصدر
باب ضرب بمعنی مبادرت و جایز است منصرف بودن اول در معنای که ملحوظ ظرفیت آن باشد
مثل لقیته عاما اولا یعنی عاما قبل عامنا و اینجا جایز نیست زیرا که در منادی ظرفیت نمیباشد العنصر بضم
عین بی نقطه و سکون نون و فتح و ضم صاد بی نقطه و راء بی نقطه اصل مثل فاعل چیزی یا ماده چیزی لآخره
بکسر خاء با نقطه و اضافه بضمیر است و عبارتست از آفریده بار دوم باعتبار اختلاف در بعض
اجزا یا از آفریدن بار دوم و اشارتست بآنچه گذشت در حدیث پانزدهم باب بیست و پنجم
که جهانهای سوای جهان بار دیگر حادث میشود و عدم صرف واسطه است یفقه بصیغه مضارع غایب معلوم
باب علم است قدیم اینجا ضد تازه است نه بمعنی اصطلاحی متکلمان [illegible]

[illegible] یا انت ندای با اسماء الهی است
برای استمداد و توسل بآنها و بعض آنها بعنوان مفرد است مثل الله و رحمن و رحیم و بعضی بعنوان
جمله است مثل لا اله الا انت یعنی ای آنکه نیست برای دانایی که در بالای او باشد و در زیر
از او باشد صفتی ای آنکه نیست برای آفریده شده بی توفیق او عزتی ای اول پیش از هر چیز و ای آخر
بعد از فنای هر چیز که اول مخلوق شده ای آنکه نیست او را علتی نه ماده و ای آنکه نیست آخر
او را فنایی و ای کاملتر وصف کرده شده بکمال بصفات کمال و ای کریمتر دهندگان و ای آنکه خوانده
و دانا میباشد هر زبانی که دعا کرده میشود بآن و ای آنکه بخشایش او کهنه و مکرر است و زبردست و
عذاب او سخت است و پادشاهی او بی کجی است طلب میکنم بنام تو که بی واسطه فرشته تکلم
کردی آن با موسی ای الله ای رحمن ای رحیم ای نیست خدایی مگر تو خداوندا تو مقصودی در حاجات
که طلب میکنم [illegible] درود کنی بر محمد و آل محمد و اینکه داخل کنی مرا در بهشت برحمت تو سی و پنجم اصل قلت
للرضا علیه السلام علمنی دعاء واوجز فقال قل یا من دلنی علی نفسه وذلل قلبی بتصدیقه اسألک
الامن والایمان شرح گفتم امام رضا علیه السلام را که تعلیم کن مرا دعایی و مختصر کن پس گفت که بگو باقی ظاهر است
از شرح حدیث [illegible] این باب سی و ششم اصل عن ابی عبد الله علیه السلام ان رجلا اتی امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فقال یا امیر المؤمنین کان لی مال ورثته ولم انفق منه درهما فی
طاعة الله تعالی ثم اکتسبت [illegible] فعلمنی
دعاء یخلف علی ما مضی ویغفر لی ما عملت او عملا اعمله قال قل قال وای شیء اقول
یا امیر المؤمنین قال قل کما اقول شرح یخلف بخاء با نقطه و فا بصیغه مضارع غایب معلوم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
یخلف است [illegible] موصول و مفعول یخلف است و یغفر بصیغه مضارع غایب
معلوم باب ضرب مجزوم و معطوف بر یخلف است [illegible]
[illegible] یعنی سوال کرد
از امام جعفر صادق علیه السلام که مردی آمد نزد امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس گفت ای امیر
المؤمنین بود برای من مالی که بمیراث گرفته بودم آنرا و صرف نکردم از آن یک درهم را در فرمان

~~بر دارد~~ بر داری الله تعالی با مینی که همه را ضایع کردم در معاصی ~~بعد از آن که باز گردم~~ مالی پس رنج نکردم از آن بکردیم راه و فرمان برداری الله تعالی ~~بیان~~ یعنی پس تعلیم کن مرا دعائی که خلیفه شوند به الله تعالی بر من آنچه را که رفته از دست من ~~با دامن~~ ... ~~الله تعالی بر من آنچه~~ ~~از رفتار و~~ آمرزش کند برای من گناه را که کردم یا تعلیم عملی کن که کنم آن را مثل نمازی یا روزه برای آنچه گفتم امیرالمؤمنین علیه السلم گفت بگو آمرزد گفت چه چیز را گویم ای امیرالمؤمنین گفت بگو چنانچه من میگویم ظاهر این است که امیرالمؤمنین علیه السلم بعد از گفتن قل اندکی ساکت شده باشد تا آن مرد مهیای موافقت در دعا شود برای آنکه آن مرد نمیتوانسته که یکبار آن دعا را از بر کند پس اندک اندک امیرالمؤمنین علیه السلم میگفته و او موافقت میکرده تا از بر کند **اصل**

يَا نُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ وَيَا أُنْسِي فِي كُلِّ وَحْشَةٍ وَيَا رَجَائِي فِي كُلِّ كُرْبَةٍ وَيَا ثِقَتِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَيَا دَلِيلِي فِي الضَّلَالَةِ أَنْتَ دَلِيلِي إِذَا انْقَطَعَتْ دَلَالَةُ الْأَدِلَّاءِ فَإِنَّ دَلَالَتَكَ لَا تَنْقَطِعُ وَلَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَأَسْبَغْتَ وَرَزَقْتَنِي فَوَفَّرْتَ وَغَذَّيْتَنِي فَأَحْسَنْتَ غِذَائِي وَأَعْطَيْتَنِي فَأَجْزَلْتَ عَطَائِي بِلَا اسْتِحْقَاقٍ لِذَلِكَ بِفِعْلٍ مِنِّي وَلَكِنِ ابْتِدَاءً مِنْكَ لِكَرَمِكَ وَجُودِكَ فَتَقَوَّيْتُ بِكَرَمِكَ عَلَى مَعَاصِيكَ وَتَقَوَّيْتُ بِرِزْقِكَ عَلَى سَخَطِكَ وَأَفْنَيْتُ عُمُرِي فِيمَا لَا تُحِبُّ **شرح** ~~لكن بتخفيف نون است ابتدا مرفوع و خبر مبتدا محذوف است تقدیر لکن هو ابتدا مثل و لکن کانوا هم الظالمین و بر تقدیر لکن در بعض جاها برای محض استدراک است عاطفه نیست و نزد بعض دیگر عاطفه مجرد بر مجرد است یا ابتدا مجرور معنی آن بکاره انجا مذهب است اول انکه معطوف بر اما استحقاق است بعطف مفرد بر مفرد و عاطف آن لکن است و واو زایده لازم است دوم انکه واو زایده غیر لازم است سوم انکه عاطف آن واو است و لکن برای محض استدراک است چهارم انکه عاطف او است و از قبیل عطف جمله بر جمله است بتقدیر و لکن اجزلت عطائی ابتدا~~ **شرح** ~~آن بکار مقدر است و جار ابتدا متعلق بمحذوف برای تقویت و لیل بر آن عطف تقدم ذکر آن در جمله معطوف علیها و منک~~ صفت ابتدا است لام در لکرمک برای تقویت است مثل لام در لذلک کرمک مفعول بواسطه ابتدا است الجود بفتح جیم باران بسیار و اینجا استعاره شده برای رزق وسیع ~~السخط بضم سین و سکون خا و بفتحتا ... چنانچه خط بضم سین و سکون خا و تا ... آنچه غضب ... اصل آن ... قربه بضم قاف و سکون را ... و ...~~

بعقفا

یعنی دعا ~~ترتیب~~ **یعنی** ای روشنی من در هر تاریکی و ای آرام من در هر دلگیری از تنهایی و ای امید من در هر اندوه و ای اعتمادی من در هر سختی و ای راه نمای من در هر راه گم کردن تو راهنمای منی چون بریده شود راهنمایی راهنمایان چه بدرستی که راه نمایی تو بریده نمیشود و گمراه نمیشود کسی که تو راهنمایی کردی او را انعام کردی بر من در شکم مادر بداون دست و پا و چشم و گوش و مانند آنها با نیروش که فراخ کردی و روزی دادی مرا از پستان مادر با نیروش که وافر کردی و طعام دادی مرا و عطا دادی مرا بمالی که بمیراث بمن رسید ~~نگاه~~ با نیروش که بزرگ کردی عطای مرا بی استحقاق آن را که بوسیله کاری باشد که از من ~~شده~~ باشد ولیکن ~~انجه کردی~~ ابتدایی بود از جانب تو ~~لکرم تو~~ ... ~~وسیع~~ ... پس قوت گرفتم بکرم تو بر مخالفتهای تو و قوت گرفتم بر رزق تو بر ~~انکاری~~ ... غضب چاشته و صرف کردم عمر گذشته خود را در آنچه دوست نمیداری **اصل** فَلَمْ يَمْنَعْكَ جُرْأَتِي عَلَيْكَ وَرُكُوبِي لِمَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ وَدُخُولِي فِيمَا حَرَّمْتَ عَلَيَّ أَنْ عُدْتَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَلَمْ يَمْنَعْنِي حِلْمُكَ عَنِّي وَعَوْدُكَ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ أَنْ عُدْتُ فِي مَعَاصِيكَ فَأَنْتَ الْعَوَّادُ بِالْفَضْلِ وَأَنَا الْعَوَّادُ بِالْمَعَاصِي **شرح** ان بفتح همزه و تخفیف نون بهره و جا بتقدیر این من است و ظرف متعلق بلم یمنعک است **یعنی** پس مانع نشد ترا دلیری من بر تو و ارتکاب من خبر را که نهی کردی مرا از آن و داخل شدن من در آنچه حرام کردی بر من از اینکه بازگشت کردی بر من بتفضل تو به نعمتها و مانع نشد مرا که رسیدن تو از من و بازگشت تو بر من بتفضل تو بنعمتها از اینکه باز گردم در معصیتهای تو پس تو بنهایت بازگشت کننده بتفضلی و من بنهایت بازگشت کننده ام بمعصیتها **اصل** فَيَا أَكْرَمَ مَنْ أُقِرَّ لَهُ بِذَنْبٍ وَأَعَزَّ مَنْ خُضِعَ لَهُ بِذُلٍّ لِكَرَمِكَ أَقْرَرْتُ بِذَنْبِي وَلِعِزِّكَ خَضَعْتُ بِذُلِّي فَمَا أَنْتَ صَانِعٌ بِي فِي كَرَمِكَ وَإِقْرَارِي بِذَنْبِي وَعِزِّكَ وَخُضُوعِي بِذُلِّي افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ **شرح** من موصوله و مضاف الیه است اقر و خضع بصیغه مجهول است له نایب فاعلست با در بذنب صله اقر است و در بالذل برای ملابست است ~~و در بعض نسخ بذل بالعلام است~~ لکرمک متعلق با قررت است و لعزک متعلق بخضعت است ما استفهامیه است بمعنی مع است که مک ... اقراری بذنبی ناظر است بکرمک و اقررت بذنبی و عزک و خضوعی بذلی ناظر است بعزک خضعت بذلی **یعنی** پس ای کریمتر کسی که اقرار کرده شد برای او بگناهی و عزیزتر کسی که فروتنی کرده شد برای او

بعد از آن از یدر شمشیر با نیروش که بیکر که طعام دادم

بسبب آنکه از آن تو دست کار رفت تو هم

و ظرف ... منتظر ... است ... و در بعض نسخ ... است ... اول ... است

باخواری برای کرم تو اقرار کردم بگناه خود و برای عزت تو فروتنی کردم باخواری خود پس چه خواهی کرد با من با وجود کرم تو و اقرار من بگناه من با وجود عزت تو و فروتنی من باخواری من بکن با من آنچه را که تو لایق آنی که کرم و عفو باشد و مکن با من آنچه را که من لایق آنم که عدل و عذاب باشد **اصل** تَمَّ كِتَابُ الدُّعَاءِ وَيَتْلُوهُ كِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآنِ **شرح** تمام شد کتاب دعا و بعد از آن و متصل با آنست کتاب فضل القرآن تم الشارح الفقیر خلیل بن الغازی القزوینی عفا الله عنهما شرح

کتاب الدعاء فی یوم الخمیس الخامس عشر من شهر ربیع الثانی

سنه تسع و ستین و الف هجریه حامدا مصلیا مسلما

تم تم

تم

تم قوبل مع الاصل ام النسخ و صحح بقدر الجهد و الطاقة الا ما زاغ عنه البصر علیه النظر فی مجالس آخرها یوم الاربعا تاسع عشر شهر ربیع الاول

سنه تسع و ثمانین بعد الالف من الهجرة

النبویة المصطفویة

تم تم

تم

مراتب

دستور العمل که حضرت میرزا مهرالدین محمد حسینا دام ظله بجهت تخفیف عزیزی نوشته‌اند طبع ... و تنزیل باده

... باشد

طریق سلوک اینست که اول فصد کرده از رگ ... بعد از ... اطعمه چون ... کنند بعد از آن شروع در ... نمایند

با ... ده دوازده روز با ... طریق ... بنوشند هر روز ... شیر ... را ... و در اثنای

جوشانیده ... سکنجبین قند ساده که ... باشند و ... بر هم ... را

... و آب ... گرم ... ناشتا ... ساده

بنوشند که روز اول یک پیاله ... آب شاهتره ... روز دوم ... هلیله زرد

پوست هلیله کابلی ... شاهتره اسطوخودوس افتیمون رومی ... هندی ... تنقیه

... شاهتره ... و ... بنوشند ...

... روز سیم و چهارم ... بنوشند ...

... اضافه ... فوق ... بنوشند ...

هر روز ... اطلاق ... دواها را اضافه نمایند

... غذا ... اول ... گوشت بره ... و ...

... زعفران ... شربت قند ...

... باشند ... نوشند ...

... ضعف ...

...

...